

بگوشتش کفرین خواهند دیدم نمر فرستاده شد

بنام نیروان را ستر پسند

بن مبارک کتاب غوره او تا از مهر

سریف آرد بهر مبارک

صد و نود و یک ماه از این سال

شرف آباد از کون سترین طعمه کند



پس از ستایش و نیایش پاک یزدان بی مانند می راست است که خرواز
در یافت بن و بودش سرگردان در و فراوان بمیبران و خوشن
یزدان و شیره شست تیسار ز راتشت استمان که سرشتگان و او
ذالت را دلالت بشاهراه یقین نموده و راه راست عنایت
فرموده سپس بر منیر صاجان با فرنگ پوشیده ناماد
که درین اوان خجسته نشان که ابر رحمت یزدانی به باریدن آمده
نخست طالع زردشتیان بعبادت روی نهاده و امروزه
جمع زردشتیانی که در هر خطه ارض سکونت دارند باید بیشتر از پیشتر
شنا کرد و پاس گذار باشند زیرا که علما و حکمای راسخ امریکا و اروپا به
تقویت و استعانت دول متبوعه خود در سائل و صحایف دین زردشتی را
با انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و روسی و لاتین و غیره طبع و نشر کرده
اند و بدان و بهدینان مبسٹی هم بجد و کد تمام در تسهیل و تعلیم کتب دینی
خود مشغول شده و سائل و وفاتر بسیاری در دین پاک مازدنی زبان
گجراتی طبع و نشر نموده اند و روز بروز در تزیاید و ترقیت و افسوس
است که در پارسی هنوز هیچ کتاب صحیح در دین زردشتی طبع و نشر
نشد و است بدین و بخواهش بعضی از خیر خواهان زردشتیان ایرانی سکته

هندوستان و مدد این بی مقداران (مؤید رستم رشید) و (آموزنده
 شیر مرد) در مدت یکسال با کمال جد و جهد در هر جا که کتاب های خورده اوستا
 و کتاب دهمین بیشت که بجز پهلوی و بدست خط مرزبان فریدون بھرام
 رستم بنده شاه مردان دینار در ۱۳۵۵ یزد گردی نوشته شده بود
 بمحبت و مهربانی شت کیقباد این بهشتی روان آرداد دستور نوشیروان
 برادرزاده شمس العباد دستور دستوران هوشنگ این بهشتی روان جام
 دستور بدست آورده و تمام بیست و نه روی کتابی تر گرد و کتاب بھرام کو
 ابن طه‌ورث اکثریه که مخص کالج بمبئی طبع و نشر نموده و در این کتاب مندرج
 نموده و جمله خورده اوستا نام نهاده ایم که هم طمان ایرانی از خوانند
 آن بهره و رباشند و این بمقداران را بدعای خیر یاد نمایند لهذا کتاب
 مقدس پنج گانه که کلام خود حضرت اشوز را شت است که اگر یزی و گجراتی
 انواع و اقسام ترجمه و چاپ شد تا کمال از زنده پارسى ترجمه شده است
 و کسی از آن کلام مقدس اطلاعی ندارد و بهره از این کلام بزرگ نداشته
 و ندارند بنا بر این بهمت جناب ستر خد بخش پو بھرام رئیس دین و ترجمه نمود
 قریب تمام است که بجز فارسی طبع نایم که هم طمان را بهره وانی دران
 متصور است استدعای این بندگان چنان است که بعد از این عروق هم طمان
 به جبین آمده و در این کارهای خیر و ثواب بجز برآورده و در جستجوی
 کتاب دینی خود برآمده و از طنونات غیر حق
 کناره گیرند بعون الله تعالی شاه

صفحه	فهرست جمله خورده اوستا	صفحه
۳۶	صد و یک نام خداوند	۱
۴۵	هفتن یشت بزرگ	۳
۴۹	فرامون یشت	۳
۵۱	سروش باج	۵
۶۸	خرداویشت	۶
۶۹	اوستای کشتی افروندن	۷
۷۱	برساو به پذیراد	۱۰
۸۰	نخیر یشت	۱۱
۸۵	خورشید نیایش	۱۳
۱۰۸	ماه یشت	۱۴
۱۱۲	مهر یشت	۱۶
۱۱۸	گوش یشت	۱۸
۱۲۴	گاه باون	۱۹
۱۵۲	گاه رنستون	۲۱
۱۶۱	گاه ازیرن	۲۴
۱۶۸	گاه عیوه نیریم	۲۷
۱۷۲	گاه اشهن	۳۳
	ماه نیایش	
	اکش نیایش	
	ابزور	
	اورمزد یشت	
	هفتن یشت کوچک	

صفحه	فهرست جمله خورد و اوستا	صفحه
۱۷۹	اشتا و یشت	اوستای طعام خوردن بزرگ ۲۶۰
۱۸۰	وامیاد یشت	تندستی ۲۶۱
۱۹۳	بوم یشت	نماز اورمزد ۲۶۳
۲۰۱	سی روز یشت	نام خاور ۲۶۵
۲۱۱	ونمت یشت	پاسس کنار ۲۶۶
۲۱۲	فرامرو یشت	چترم بیاد ۲۶۷
۲۱۳	ستایش وادار اورمزد و انا مارم	ستایش یکتا خداوند ۲۶۹
۲۳۷	آفرینگان دهبان	ایضا ستایش یکتا خداوند ۲۷۳
۲۳۶	کرده سر و شش	ستایش یزدان پاک ۲۷۷
۲۴۱	هزار و دهبان	ستایش خورشید ۲۷۹
۲۴۵	آفرینگان کابنبار	نام وادار و به افرونی ۲۸۲
۲۴۶	آفرینگان پنجه و ه	ستایش پاک یزدان از نامه ۲۸۵
۲۵۱	هزار و دهبان	و خورشید جی افرام
۲۵۳	آفرینگان رستون	ستایش پاک یزدان از نامه ۲۹۰
۲۵۶	ستایش خدا	و خورشید شای کلیو
۲۵۷	اوستای بوستان شدن	ستایش پاک یزدان از نامه ۲۹۷
۲۵	اوستای طعام خوردن کوچک	و خورشید یاسان

صفحه	فهرست جمله خورده اوستا	صفحه
۳۴۸	نیایش کیوان از نامه خوشه	۲۹۹
۳۶۴	نیشت گنگشا	
۳۶۶	نیایش هر مزد که حبیبش باشد	۳۰۲
۳۸۲	نیایش مجب رام	۳۰۵
۳۸۶	نیایش خورشید	۳۰۶
۳۸۹	نیایش ماهرید	۳۱۱
	نیایش تیر	۳۱۳
۴۰۴	نیایش ماه	۳۱۶
۴۰۴	نام پنج گاه روز	۳۱۸
۴۰۸	نامهای سی روز ماه	۳۱۸
۴۱۰	نام دوازده ماه سال	۳۱۹
۴۱۰	نامهای دوازده جشن	۳۱۹
۴۱۱	نامهای شش چهره گنبار	۳۲۰
۴۱۱	معانی اسماء اعیان و فضول	۳۲۰
۴۱۱	پخت کردن	۳۲۰
۴۱۱	پخت و دره گان	۳۳۱
۴۱۲	پخت آور بادمار اسپند	۳۳۲
	اوستای جامه نو پوشیدن	
	افسون شاه فریدون	
	افسون کجیت بیماری	
	اوستای باطل شدن سحرها	
	دعای چشم زخم	
	چشم مردم نیکو بودن	
	جهت رفع بیماری	
	حاجت خواستن	
	جهت تو اگری و ایمنی	
	ایفت زرتشت	

صفحه	فهرست جمله خورده اوستا	صفحه
۴۲۸	مناجات ملافیروز اول	۴۱۲ هشتم بخت و مردگان
۴۲۹	مناجات ملافیروز دوم	۴۱۶ اوستای شناکشی کردن
۴۳۰	مناجات ملافیروز سوم	۴۱۷ اوستای عطسه کردن
۴۳۱	دطلب آمرزش از باری تعالی	۴۱۸ اوستای چشم
	آگفته ملافیروز	۴۱۸ اوستای ناخن چیدن
۴۳۵	اصل و ترجمه اندرز گواه ایرانی	۴۱۹ اوستای خواب بد دیدن
۴۶۸	مناجات بهرام راوری و یمن نیت	۴۲۰
اسامی صاحبانی که این کتاب را پیش خر کرده اند در صفحه ۴۹۶		

بنام ایزد بخشنده بخشایشگر مهربان
این مبارک کتاب جمله خورده و او
بسی و است تمام کتیر تنان خاکسار
رستم موبد رشید خورند و اموزند
این شیر مرد نوذر در بندر محمود
بزیور طبع ارشته گردید

بنام آیزد بخشاید بخشایش کرد باری
صد و یک نام خداوند

آیزد هروسف توان ۱ هروسف آگاه ۲ هروسف خدا ۳ ابد ۴ ابی
انجام ۵ بنشت ۶ فرا ختنه ۷ جمع ۸ فرج ۹ نام ایچ ۱۰ ابرونه ۱۱ فرو
آن ایاب ۱۲ هم ایاب ۱۳ آورو ۱۴ گیر ۱۵ اچم ۱۶ چننا ۱۷ سپنا ۱۸ افرا ۱۹
ناشا ۲۰ فرو ۲۱ پانه ۲۲ آیین آئینه ۲۳ آن آئینه ۲۴ خراشید توم ۲۵ مینو توم
واسنا ۲۶ هروسف توم ۲۷ هوسپاس ۲۸ همید ۲۹ هر نیک فره ۳۰ بیش ترنا
۳۱ ترو بیش ۳۲ انوشک ۳۳ فرشتک ۳۴ پشوه هدیه ۳۵ خاور ۳۶ افشیا ۳۷ ابر
۳۸ استوه ۳۹ رخا ۴۰ ورون ۴۱ افریغه ۴۲ بفریغه ۴۳ ادوای ۴۴ کامر
۴۵ فرمان کام ۴۶ آئینق ۴۷ افرموش ۴۸ بهارنا ۴۹ شنایا ۵۰ آرس
ایش ۵۱ افرا زوم ۵۲ هم جون ۵۳ مینو سته گر ۵۴ مینو گر ۵۵ مینو نب ۵۶ آدر
باد گر ۵۷ آدر نم گر ۵۸ باد آدر گر ۵۹ باد نم گر ۶۰ باد گل گر ۶۱ باد گر توم ۶۲ آدر کبریت
توم ۶۳ باد گر جابی ۶۴ آبتوم ۶۵ گل آدر گر ۶۶ گل واگر ۶۷ گل نم گر ۶۸ گر گر ۶۹ گر گر ۷۰

گر اگر گز ۷۱ اگر اگر ۷۲ انجان ۷۳ ازمان ۷۴ اخلا ۷۵ ایست بهو شتر ۷۶ پشوتا
 ۷۷ پدما ۷۸ چیر ۷۹ فیروزگر ۸۰ اورمزد ۸۱ خداوند ۸۲ ابرین کمان توان ۸۳ ابرین
 ۸۴ توان ۸۵ سپان ۸۶ و سفر ۸۷ اهو ۸۸ خوشیدار ۸۹ دادار ۹۰ رایونند ۹۱ خرمنه
 ۹۲ کرگز ۹۳ داور ۹۴ بوختار ۹۵ فرشگر ۹۶ بهمه

فرامون بشت

خشتوره اهوره مزدا اشم وهی دشم استی اشتا استی اشتا اهماه
 بهید اشاعه دشتا اشم تیا هی وریو امارتس اشا چید بجا
 ونکی عش دزداه منکوشیوتنه نام عنکی عش مزداه خستر مچا اهوراه
 ایم دره گو بهی دود واستارم

بنام کیما خداوند بی بهتا
 سرش باج

خشتوره اهوره مزدا اشم وهی گشتن فره ورانه مزده یینو زرتشت
 ویدو و اهوره دکیو اگر بادا باشد چنین باید خواند باونی نه اشونه اشه رتوه
 ییناچه وهاچه خشتراچه فره سته یچه ساونکی عه ویناچه اشونه شه
 رتوه ییناچه وهاچه خشتراچه فره سته یچه اگر نیر و باشد چنین باید خواند رفوتا
 عه اشونه اشه رتوه ییناچه وهاچه خشتراچه فره سته یچه فرا دشتو
 زرتواچه اشونه اشه رتوه ییناچه وهاچه خشتراچه فره سته یچه
 اگر کاه ازین باشد چنین باید خواند ازیرانه اشونه اشه رتوه ییناچه وهاچه
 خشتراچه فره سته یچه فراد ویرا عه دخیو عچه اشونه اشه رتوه ییناچه

و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه اگرگاه عیوه ترترم باشد چنین بایه خواندن عیوه ترترم
 عیبه گیاهه اشونه اشسه رتوه یسناچه و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه
 فراود و یپام هوبجیاعتیعه زره تشدو تماچه اشونه اشسه رتوه یسناچه
 و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه اگرگاه اشن باش چنین بایه خواندن اکشنه اشونه اشسه
 رتوه یسناچه و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه بره جیاهه نماناچه اشونه
 اشسه رتوه یسناچه و بهامچه خشنوتراچه فره سته یچه سروشه اشسه
 تخمه توانتربه درش دروش آهیریه نشوته یسناچه و بهامچه خشنوتراچه
 فره سته یچه تیااهی ویریو زوتا فرامی مریقی امارش اشادجیدچه فراشه و
 وید و امروتی اهوم ویریم قیم فسته سداب تیااهی ویریو یک گفتن کینا مزدا
 موتی پایم دواهد ماده کوا دیدره شتا اینگی انیم توهاد آترسچا
 ننگسچا یها شیوتناش اشم سروشتا اهوراهه نوم موعه دانستوام
 دینیا فراو و چاکی و رترم جا تو افوعه سی غلکها یوعه هنی چترا موعه دام
 اهییم بش ریم چیردی ادهوعه و بی سروشو جنتی ننگها مزدا اهامه بیامه
 وشی کما عچید پاتودیشینند فیره مزدا سچا آرتیشچه سفن سچا نه دیو و دش ندیو
 چتره نه دیو و فره کرشته نه دیو و فره داعته افد دش نه افد دش دواره
 افد دش وی نه افادره افانیه مامرن چنیش گیتا استه ییش اشسه
 منچا یا آرمیش ایجا سداب تیااهی ویریو دو گفتن یسناچه و منچا اوجسچه زوه چه
 آفرینامه سروشه اشیه تخمه توانتربه درش دروش آهیریه اشم دی
 یک اهامه ریشچه خره سچا اهامه تنو و دروه ماتم اهامه تنو و زدورم اهامه تنو و

ورده ترم اهامه ایشتم فوغرش خاترام اهامه استام چه فزه زلتم اهامه دره
غام دره غو جلیتم اهامه هشتم اهیتم اشونام روچکم و لیفو خاترم اشم و هی
یک نیز کرم بیشه زنام بیوره بیشه زنام سه بار اشم و هی یک جسمی انکه
مزدوا سه بار اهمه بوتاشته هورود به و ره ترغنه اهوره داته و نن تیا سه
افره تا تو تواسشه خداته زروانه اگر نه زروانه دره غو خداته اشم و هی
یک زون نش زوار دیو فرج پاکلی تن اشونی روان خویش سه بار اشم و هی یک

بنام ایزد بخشنده بخشایشگر مهربان
اوستای گشتی فروزون

بخت و بخت و هورشت نشی و گوشی کنشی تنی و روانی دیتی و
مینوارش همه گونه و ناهی اوخش و پشیان نه پت هم اثر هر خسته و گفته و کرد
و نیده و شنیده و پروده ارش همه گونه و ناهی اوخش و پشیان نه پت هم
پ شکست ابرین باد سه بار شکست زد زده باد کنا بهمنوی دروند اوها دیوان
و در جان و جادویان کجسته تک دار دوزخ نگوه نگونار مرگ بن هیچکارشان بکامه
نبوت هر کار و کرده اشونی که بوت بکامه اورمزد و خداوسی و ساهمافندان
فیروزگر هست و بودش بکامه باد دین پاک اورمزد مس و وه فیروزگر باد
دادار اورمزد رایونند خروهند هروسپ آگاه خستوزه اهوره مزداترم
و می عنکر به میعی عیش بیتیا و رشتام بید و سنا فزه شومتم سومی اشم
اشم و هی یک خستوزه اهوره مزد اشم و هی یک گفتن تیا هی و ریو گفتن
اشم و هی یک گفتن مزده سینو اهی - مزده سینو زه شترش فزه و رانه استی

لتیا فرہ ورہ لتیا استویہ ہتم منو استویہ ہیتم وچو استویہ ہوتہم شیتم
 استویہ دنیا مازدیتیم فرسپا پو خدram مذاستی تیشام خیتودہ شام اشویم
 یاسیناچا بیشین تیاچا مرشتاچا و ہشتاچا سرشتاچا یا آہیرش زرہ شترش
 اہوراعہ مزدراعہ ویفا وہی چنی ایشا استی دنیا مازدینوش آستی عیش
 جسمی اونکہ مزدہ سہ بار امہ ہوتا شتہ گفتن تادہ غو خدا تہ * اشم وہی
 یک گفتن ہما زوریم ہما زورہما اشویم ہما زوروش کر فہیم ہم کرفہ کاران ہم دیرازد
 ناہ ووناہ کاران ہم ہم کرفہ بستہ کشتیان و نیکان و وہان ہفت کشور زمین ہم بسرراط
 چینو پل بزرک سبک و خوارو شادو آسان بان و دوارنی یادادار اورمزد آوانہ فقوم
 اخوان اشوان و روشن کرتان ہما خارہ مان اور رساد یادادار اورمزد اشم وہی
 یک فیروز باد خروہ اوڑہ و ہدین مازدینان سہ بار اشم وہی یک فہیزان و
 اشاسفندان کامہ باد ایدون باد ایدون ترج باد اشم وہی یک

برساد و بپذیراد

برساد و بپذیراد و بنیوشاد دادار اورمزد و پسندیزدان باد ہیارہ و مان
 رساد بخشودی مینوی دادار اورمزد رایومند خروہ مند بخشودی مینوی
 اورمزد او اگاہ تہ دی ہیفی شام بخشودی مینوی و ہمن و ماہ و گوش و رام
 بخشودی مینوی اردی بہشت بلند و آدر و بسروش و ورہرام بخشودی مینوی
 شہر پور و خیر و مہر و آسمان و انارام انفر روشن گاہ خدا بخشودی مینوی
 سفندارمزد و آبان و دین وارد و مانترہ سفند بخشودی مینوی خردا
 تشر و باد و فروردین بخشودی مینوی امداد و رشن و اشتاد و زامیاد

بخشودی مینوی باون و رفتون و ازیرن و عیوه تریرم و آشن گاه باد بخشودی
مینوی گاه گاهتا بیو اهنود و آشتود و نقتد و وختشتر و وشتوعش باد بخشودی
مینوی هوم ایزد برز ایزد نیرنو سکت ایزد و دهان و و بان و آفرین ایزد
باد بخشودی مینوی امروز روز فیروز فرخ روز فلان و ماه خجسته ماه فرخ
ماه فلان گاه فلان برساده و قبول و پذیرفته دادار اورمزد باد ایدون
با ایدون ترج باد اشته و هی کیت

بنا ه ایزد بخشانده بخشایشگر مهران خورشید نیایش بن

مس و ده و فیروزگر باد مینوی خورشید امرک رایمند خرومه مند ارد
اسب همت و میخت و هورشت x نو هورشتیاعه ارود اسفاهه
ست بار خنوتره ابوهره مرزا نمستی ابوهره مرزه ست بار x سریشچ فروغیش
دامان نو و و اشاسفنا و یغی هوره بزوشا مرزا علمتم تم می دایتا نیکی
داعته فیه و نکو نسرتیه نو هورشتیاعه ارود اسفاهه خنوتره ابوهره
مرزا تروعه دیتی غنکریه مینی غش پیا در شتام سید بسا فره شوتم فره
ستویه همتووعه میچا بهنجووعه میچا مورشتووعه میچا ماته و وعه میچا و خد و وعه میچا
ورشتووعه میچا عبیه گیرا دیتی و یفا همتاچا همتاچا بورشتاچا فیه رچیا
دیتی و یفا دشتاچا اترشتاچا درشتاچا فراویرلی اشاسفنا یینچا و همچا فرنگها
فراوچکها فراشیوتا فراغکها یا فراتن و سچید خیا اشتم ستومی اشتم x اشتم و هی کیت
نو ابوهره مرزاعه ست بار نو امشی عمه بیو سفنتی عمه بیو نو متراعه و وعر و کویتی عمه

خوشینایش

نو هورخشیناعه ارود اسفاعة نو آبیو دوعترابیو یا اهو رهه مزدا نو کی عش نو
 گیه به نو زره شتر به سغه تامه اشونو فره وشی ی نعم ویفیا اشونو ستوش -
 بیتاچه بوان بیتاچه بیشیان بیتاچه x اندر بادچین بایدخاندن x وهی خشیا -
 فنگها خشر اشاچا اشاقیم سه بار اندر نیردچین بایدخاندن x عماروچا بره رستم بره زه منام
 سه بار x اندر پسین چن بایدخاندن یسی سفنا تواینی اروسی جو سه بار اشم وهی سه بار
 هورخشیتم اشم ریم ارود اسغم یزه میده مترم ووعرو گو یو عقیم یزه میده ارش وچکم
 ویاختم هزگره گوشتم هوتاشتم بیوره چشمم - بره زخم فره تو ویده نیم سیرم -
 اخفتم جفا اروا عکم مترم ویفنام وخیونام دیکو فیتیم یزه میده یم فره دث اهور
 مزدا خره نکستم مینه ونام یزه تمام ده نو جمیاد اوکمه متره اهوره بره زته خره نکند -
 انکها مچا منچا اته ازونیم هیم x شتریم وره وو چشمم یزه میده سه بار شتریم تمام
 ریونم خره نکستم یزه میده شتریم یزه میده شتر x اینو یزه میده شتریو ریوا
 خره نکها یزه میده وغم تمام مزده داتم یزه میده تو اشم خداتم یزه میده زروانم
 اگر نم یزه میده زروانم دره غو خداتم یزه میده زرشام چستام مزده دامام اشیوم
 یزه میده دینام وکیم مازدینیم یزه میده ویفچه اشته وغم مینوم یزه تم یزه میده
 ویفچه اشته وغم گیتیم یزه تم یزه میده هوم اروانم یزه میده هوم فره وشم -
 یزه میده اشوام وکیش سیرا سفنا فره وشیو یزه میده هورخشیتم اشم ریم
 ارود اسغم یزه میده x اشم وهی سه بار خاندن فره وانه مزده یسو زره شترش -
 ویدود اهوره دیشو هرگا، کبید هورخشیته امشته ریوبه ارود اسغه خشتوره -
 یساعچه وهاچه خشتور اچه فره سته یچه x تیا هی ویریو زوتا تاسد هورخشیتم

خوشیدنیاش

اشم ریم اُردو اسفم یزه میده آعد ید هوره روخشنه تافیه عته آعد ید هوره
 روچو تافیه عته شتته مینه واغنگو یزه تاغنگو سته بزرگرچه تذره نو هم باره مینه
 تذره نو تفاره مینه تذره نو بخشنه زام فیتا هوره داتام فزاده تچه شته
 گیتا فزاده تچه اشیمه تنویه آعد ید هوره اُرخشیه بود زام هوره داتام یوژد
 اشم آفم تچتام یوژد اشم آفم خینام یوژد اشم آفم زره نیه نام یوژد اشم
 آفم امیشتام یوژد اشم بود دامه اشم وه یوژد اشم یا بهت سفته -
 مینوش یعه زی هوره نوعد اُرخشیه اده دیوه ویفا مرن چته یا بهت
 هفتو کرشو هوه نوه چش مینه وه یزه تهنکوه است و ته فیتا درام -
 نوعد فی شتام ویدنه یو یزه هوره ید اشم ریم اُردو اسفم فی شتامیه
 تنکام فی شتامیه مس چره نام دیوه نام فی شتامیه تاونامچه برنامچه
 فی شتامیه ایته جگهو مرشونه یزه ته اهورم مرزدام یزه ته اشی سفتی
 یزه ته هوم اُروانم خشناوه یعه ویفه مینه وچه یزه گیتاچه یو یزه ته
 هوره ید اشم ریم اُردو اسفم یزاعه مترم ووعرو گو یو عتیم بزرگره گوشم بیوه
 چشتم یزاعه وزم بته و ختم کرده فیتا دیوه نام مترو یو ووعرو گو یو عتوش
 یزاعه بخدرچه ید است بخدره نام و بستم انتره مانکچه هوره چه x عمیه
 خره ننگچه تم یزاعه سرونه و ته یسته هورخشیته اشم ریم اُردو اسفم زو
 ترا یو هورخشیتم اشم ریم اُردو اسفم یزه میده x هوم یو گوه برهنه
 بزود دنگنگمه مانتره چه وچه شیو تنچه زو ترا میچه ارشخدیچه میچه وانتره
 یوینکی هاتام آعد یسه فیتا ونگو مرزا اهورو ویا اشاد بچا یاغنگماچا -

تا پنجا تا سچا یزیدیده ، تیا اهی ویریو دوگتن یسچ و سچ اوجسچ زوه رچہ آفرینا
 * ہورخیتہ امشہ رلوہہ اردو اسفہ * اشم وہی کت * اہورائش
 اہورہہ و ہشتابو زوتراہو سریشتابو زوتراہو دہو فیرہ غلکہ شتابو -
 زوتراہو اجماعہ ریشچہ تاسر اشم وہی کت .

مہرنیاش بن

مس و وہ و فیورگر باد مینوی مہایران داور ہزار گوش بیور چشم -
 راست راست داور تیشتر داور حشوتہ اہورہہ فردا * اشم وہی
 تبار فرہ ورانہ مزدہ یسنو زرتشتش ویدیو اہورہ دکیو ہرگا کہیدہ *
 مترہہ و وعرو گویو عتوش رانچہ خاترہہ حشوتہ یسناعی و ہانچہ خشو
 تراچہ فرہ ستیچہ * تیا اہی ویریو زوتا تاسر * مترم و وعرو گویو عتیم
 یزیدیدہ ارش و چکم و یاختم ہنکرہ گوشم ہوتا شتم ہبورہ چشمم برہ زتم فرہ
 تو ویدہ نیم سیرم خفتم جہار و غلکہ مترم عیوہ دخیم یزیدیدہ مترم انترہ دخیم
 یزیدیدہ مترم آدخیم یزیدیدہ مترم آفرہ دخیم یزیدیدہ مترم
 ادیرہ دخیم یزیدیدہ مترم فیرہ دخیم یزیدیدہ مترم ایفہ دخیم یزیدیدہ
 مترہ اہورہ برہ زنتہ ایتیہ جلکہ اشہ و نہ یزیدیدہ ستری عشیم
 مانکچہ ہوہ رچہ ار و راہو فیتہ برہمنہ یاہو مترم و یسنام دخیونام
 و لکو فیتیم یزیدیدہ * عہریہ خرہ نکچہ تم یزاعہ سروندہ و تہ یسنہ مترم و
 عرو گویو عتیم زو تراہو مترم و وعرو گویو عتیم یزیدیدہ رامہ شیم نم ہوشیہ

هنريش بن

نيم ايرايو وکلوپو آچو جيا د اونکه آچو جيا د رونکه آچو جيا د رنکه آچو جيا د
 مرډوکه آچو جيا د بيه زاع آچو جيا د وره تر غامه آچو جيا د بونکهامه آچو جيا د شه
 وسماعه اغره عيوه تيروي سينو و بيو اينو درخو و يسه ماغکه استه
 و عته مترويو و وعرو گويو غموش تم امه و نتم يزه تم سيرم دامو هو سوشتم
 مترم يزاع زوترابيو تم فيره جسامه و نچه ننگه تم يزاعه سروته و ته يسه
 مترم و وعرو گويو عتيم زوترابيو مترم و وعرو گويو عتيم يزه ميده x بهمه
 يو گوه برمنه هنزو و نکتهکه ماته چه و چه شيوتنه چه زوترا يسه اريچه
 يسه و اعزه بيونکي هاتام آند يسه فته وکلو مرزا اهورو و تيا اشاد
 بچا يا غنکهما چا تاسچا تاسچا بزه ميده x تيا هي و يريو دوخاندن x
 ينيچه و همچه او جسي زوه چه آفرينا نه x متر به و وعرو گويو غموش را نچه
 خاتربه x اشم و هي کيت اهامه ريشچه تاسر اشم و هي کيت هنرگرم ميش
 زنام بيوره بيه زنام تبار اشم و هي کيت جسمي تاسر اشم و هي کيت
 فيروز باد تاسر برساد تاسر

گاه باون بن

س . و و فيروزگر باد مينوي مهر ايران داور هزار گوش چور شه راست
 راست داور تير تير داور خشتونزه اهور به مرزا x اشم و هي تفتن
 فره ورانه مرده يسنو زره شترش و يديو و اهوره دليشو x باوني نه اشونه
 اشم رتوه يسناعچه و هماچه خشتونراچه فره ستيچه x ساونکي نه و يناعچه

اشون اشه رتوه یسناچه وهاچه خشوتراچه فره سته یچه x متر به ووغو
 گو یو عووش بزگر و گوشه بیوره چشمنو اوخو نامه نو یزه ته رامنو خاستر به x
 خشوترا یسناچه وهاچه خشوتراچه فره سته یچه x یتا اهی ویریو زوتا تاسر
 x ازیجای x اهورم فردام اشه وغم اشه ریم یزه میده زره تشرم اشه وغم اشه
 ریم یزه میده زره تشرم اشونو فره وشم یزه میده امشی سفتی اشانام یزه میده
 اشانام نکیش سیرا سفتا فره وشیو یزه میده اشه و تومنه خیاچه افه نو تم
 رتوام یزه میده یی قشتم یزه تمام بنکه نشتم اشه رتوام عیوه نسا ستم ج
 یشتم اشونو اشه رتو ورتو فره تیم یزه میده x تانجای ماویم اشه وغم اشه
 تیم یزه میده به اروه تاتم اش وغم اشه تیم یزه میده امره تاتم -
 اشه وغم اشه تیم یزه میده آبرم فرشم اشه وغم اشه تیم یزه میده
 آبرم دیشم اشه وغم اشه تیم یزه میده ینم سیرم بقشنگما عقیم اشه وغم اشه
 تیم یزه میده ساو نکیم ویمچه اشه وغم اشه تیم یزه میده ایریم عیشم اشه وغم
 اشه تیم یزه میده امه وغم وده تراجم ویشنگم ویفه ویشا ته اروه ینم ویفه
 ویشا ته رته یو افه مو یو ده مو یو فره تو زوی زیه ترو مانترم پنچه گاتا مترچه
 ووغو گو یو عقیم یزه میده راجچه خاسترم یزه میده ویسبه رتو یسناچه وهاچه
 ویسبه اشه وغم اشه تیم یزه میده مترم ووغو گو یو عقیم بزگره گوشم بیوره چشمنم
 اوخو نامه غم یزه تم یزه میده رامنو خاسترم یزه میده x ازیجای x توام
 اترم اهور به فردا قترم اشه وغم اشه تیم یزه میده ده زوترم ده
 عیویا شکنم عمد برمه اشیه فرستردم اشه وغم اشه تیم یزه میده افام

نقارم یزه میده نیرم سنکم یزه میده تخم دامو عش افه نم یزه تم یزه میده عرتنام
 اروانو یزه میده یا اشا انام فره وشیو ریم بره نقیم یزه میده یم اهورم فردا
 یو اشه افه نو تو یو اشه جع مشیو ویفد سره وا زره شتره یزه میده ویفد
 هورشته شیوتنه یزه میده ورشته ورشیم نچ نیکی باتام آدینه فیه
 ونکو فردا اهورو ویا اشاد بچا یا عکما چا تاسچا تاسچا یزه میده x یا
 ای وریو x خواندن x یسچا بهیچا اوجسچا زوه رپه آفریامه x متره به ودعو
 گو یو عو عش هنرگو و گوشه بیوره چشمو اوتونامه نو یزه ته رامنو خاستره x
 اشم وهی یک اجماعه ریشچه تاووه ویفو خاتم اشم وهی یک x هنرگرم تاسر
 سته بار اشم وهی یک جهمی اونکه مزه سته بار امه بو تاشته تاسر اشم وهی
 یک فیروز باد تاسر برساد تاسر

گاه فستون بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اش وشت خستوره اهوره فردا x اشم
 وهی سته بار فره ورانه مزده یسرو زره شترش ویدیو اهوره وکشو x فتونامه
 اشونه اشه رتوه یسناچه وهاچه خستور اچه فره سیه چه فرادو فشه
 زنتوماچه اشونه اشه رتوه یسناچه وهاچه خستور اچه فره سیه چه x اشه وشته
 اترسچا اهوره فردا خستوره یسناچه وهاچه خستور اچه فره سیه چه x یا ای
 وریو زوتا تاسر x اهورم فردا اشم و نه اشه ریم یزه میده x ارگاه
 باون تاووه رتو ورتو فره ریم یزه میده رفوتنه و نه اشه ریم یزه میده اهوره

و یقیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده اشته و یقیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده
 سقنا نیم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده و هوشترام گاتام اشونیم اشه ریم
 یزه میده و هشتو عشتم گاتام اشونیم اشه ریم یزه میده فراود فساغم زنتو مچه اش و غم
 اش ریم یزه میده فشی شچی ماترم یزه میده ارشخو مچه و اچم یزه میده و چه ارشخو یزه
 میده واره ترغیش دیو و غنیش یزه میده افچی رفسی یزه میده اروا سچه مینه
 و شیش یزه تم یزه میده یو و کنزدا اش و نو امیشچ سفتی اش انا م یزه میده اش
 انا م و نکیش سیرا سفا فره و شیو یزه میده بر شیشچ اشه یه هوشته مرشته ماهر
 مرشته وره زیه مرشته اروه یه مرشته بیتیه وره زیه مرشته دین داتیا دنیا
 و کنیا مازدینوش یزه میده اود و یا خچه بنجه منچه یه استه اشنام سقنا م بر شتو
 او نکه اشونو غم تم زنتومه رتوو یسنا مچه و هیا مچه زنتو مچه اش و غم اشه ریم
 یزه میده اشم و هشتم اتر مچه اهوره مزدا فرم یزه میده x توام اترم اهوره مزدا
 فرم اش و غم اشه ریم یزه میده گاه دن تا تانچا تا سپا یزه میده x تیا اهی
 و یرو دگفتن یسچ و مچه اوجسپه زوه رچه آفرینامه x اشته و هشته اترسپه اهوره
 مزدا اشم و هی یکت x اهاما ریشچ تا اوعه دره خو خدا ته اشم و هی یکت x
 فیروز باد سته بار بر ساد تاسه

گاه ازیرن بن

مس و ده و فیروزگر باد مینوی رت و برزت x خسثوره اهوره مزدا x
 اشم و هی سته بار فره وانه مزده یس نو زه تشرش ویدیو اهوره دگیشو ازیرنا م-

اشونہ اشہ رتوہ یساعچہ وہماچہ خشوتراچہ فرہستہ سیچہ x فرادو ویراعہ دخیوماچہ
 اشونہ اشہ رتوہ یساعچہ وہماچہ خشوتراچہ فرہستہ سیچہ x برہرتوہ بورہہ نقد
 افام افچہ مزدہ داتیا خشوتراچہ یساعچہ وہماچہ خشوتراچہ فرہستہ سیچہ x تیاہی
 ویریو زوتا تاسر اہورم فردام اشہ وغم اشہنہ رتیم یزہ میدہ x ارگاہاون تا رتوہ
 رتیم یزہ میدہ x ازیرنم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ زوتارم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ
 ہاونام اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ آترہ خشم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ
 میدہ - فسرہ برہتارم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ آبرہتم اشہ وغم اشہ
 رتیم یزہ میدہ آسنہتارم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ ریت وشرکم اشہ وغم اشہ
 رتیم یزہ میدہ سروشا ورہ زم اشہ وغم اشہ رتیم یزہ میدہ فرادو ویرم دخیومچہ اشہ وغم
 اشہ رتیم یزہ میدہ ستری غشچہ مانکچہ ہورہ رچہ روچا یزہ میدہ افورہ روچا یزہ میدہ
 افورہ نکلامچہ خاترم یزہ میدہ یارنش سادہ درہ گوہ توہیتیا ورہ زم اشہ وغم اشہ
 رتیم یزہ میدہ افورچہ دگیشم یزہ میدہ بیتیا ورہ زم اشہ وغم اشونو متیم یزہ میدہ فیتہ
 اسنم فیتہ خشفتم یو برہ تابو زوترا بو دخیومہ رتوہ یساعچہ وہماچہ دخیومچہ اشہ
 وغم اشہ رتیم یزہ میدہ برہ رتیم اہورم خشرم خشتیم افام لقاتم ارود اسنم یزہ
 میدہ افچہ مزدہ داتام اشونیم یزہ میدہ x توام اترم اہورہہ فردا فقرم اشہ وغم
 اشہ رتیم یزہ میدہ ارگاہاون تا تانچا تاسچا یزہ میدہ تیاہی ویریو دوخاندن -
 سینچہ وچچہ اوجسچہ زورہ رچہ آفرینامہ x برہرتوہ بورہہ نقدرو افام افچہ مزدہ داتیا
 x اشم وہی یکت اہماعہ ریشچہ تادہ ویسفو خاترم اشم وہی یکت ہزکرم تاسر
 سہ بار اشم وہی یکت جسمی اونکہ مزدہ سہ بار امہ ہوتا شتہ تاسر اشم وہی یکت

فیروز باد بر ساد تاسه

گاه عیوه شیرتم

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اشوان فره وهر مینوی ورج وهرام ایزد اشک
 ورجاوند هاوند فیروزگر خوشنوتره اهوربه مزدا x اشم وهی تله با گفتن فره ورا نه
 مزده یسنوزره تشرش ویدیو اهوره دکیو x عیوه شیرت راعه عیبه گیاه اشونه
 اشه رتوه یسنا عی وها عی خوشنوترا عی فره سته ییچ x فرادد وینغام هوجیا عی
 عه زره تشر و تا عی اشونه اشه رتوه یسنا عی وها عی خوشنوترا عی فره سته ییچ
 x اشانام فره و شنام غینوما عی ویر و واتوه نام یاعریه یاسچ بهشت عیش امه چه
 هوما شته هور و وهه وره ترغنه چه اهوره دانته ونن تیا سچ آفره آتو x خوشنوتره
 یسنا عی وها عی خوشنوترا عی فره سته ییچ x تیا ای ویریو زوتا تاسر x اهورم مزدام
 اشه وغم اشه رتیم یزه میده x از گاه باون تا وده x رتوو رتوفره تیم یزه میده x
 عیوه شیرتم اشه وغم اشه رتیم یزه میده عیبه گاعم اشه وغم اشه رتیم یزه میده
 x توام آترم اهوربه مزدا قرم اشه وغم اشه رتیم یزه میده ده زوترم ده عیویا
 غنکمنه عه بریمه اشیه فرستره تم اشه وغم اشه رتیم یزه میده آله ارویره یزه میده
 آره و نام آرونه اشه وغم اشه رتیم یزه میده فرادد وینغام هوجیا عیتم اشه وغم اشه
 تم یزه میده زوتشرم اشه وغم اشه رتیم یزه میده مانترم نفتم اشه وغم اشه رتیم
 یزه میده غنکمنه اشه وغم اشه رتیم یزه میده زره تشر و تچ اشه وغم اشه
 نیم یزه میده زره تشرم اشه وغم اشه رتیم یزه میده آره وغم اشه وغم اشه رتیم

یزه میده ریشتمام اشه وغم اشسه تیم یزه میده واستیریم فشو فیتیم اشه وغم
 اشسه تیم یزه میده نمانه نمانو فیتیم اشه وغم اشسه تیم یزه میده ویو ویفیتیم اشه
 وغم اشسه تیم یزه میده زنتی عش زنتو فیتیم اشه وغم اشسه تیم یزه میده ونگی
 عش ونگو فیتیم اشه وغم اشسه تیم یزه میده یواغم هو ننگم هو وچنگم هو شیو
 تم هو دیم اشه وغم اشسه تیم یزه میده یواغم اُخدو وچکم اشه وغم اشسه
 تیم یزه میده جنت وه دغم اشه وغم اشسه تیم یزه میده ونگو اروسیم
 اشه وغم اشسه تیم یزه میده هُماعم فیره جتیم اشه وغم اشسه تیم یزه میده
 نمانه نمانو فیتیم اشه وغم اشسه تیم یزه میده ناعره کامچه اشونیم یزه میده -
 فرایو هُتَمام فرایو یخام فرایو هورِشتمام هُش بام ساتام رتختسرام اشونیم
 بام ارمیتیم سفنام یاسچه تی غنا اهوره مزده زرمچه اشه وغم یزه میده فرایو هُتَمام فرایو
 بهتیم فرایو هورِشتم وستر و فروعیم عوستو کی دم نیکی شیو تناعش گیتا اشه
 فرادنته زره تشره مته رتو ویناچه وهاچه زره تشرو تچه اشه وغم اشسه تیم
 یزه میده اشونام ونگیش سیرا سفنا فره وشیو یزه میده غناچه ویرو وانتوا یزه
 میده یاعریاچه بهشتیم یزه میده امچه هوتاشتم هورودم یزه میده وره غنچه
 اهوره داتم یزه میده ون تیچه آفره تاتم یزه میده * توام آترم اهوره فردا
 فرتم اشه وغم اشسه تیم یزه میده ازگاه باون تا اوده * تانچا تاسچا یزه
 میده * تیا ای ویرو ده خواندن یسنچه ویمچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه * اشا
 اُنام فره وشنام غینوناچه ویرو وانتوه نام یاعریه یاسچه بهش توخش امچه
 هوتاشته هورودمه وره ترغنه چه اهوره داته ون تیا سچه آفره تاتو * شموی

یک اهماغه ریسچ تا سر هنرگرم تا اوده. دره غوغا خداتمه اشتم و هی یک فیروز باد
برساد تا سه

گاه‌اشهن‌بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی سروش و رشن و اشتاد خشتوتزه اهوا
به مزدا اشتم و هی سه بار قره ورانه مزده ینو زره تشرش ویدو و اهوره
دکیشو اشهناعه اشونه اشته رتوه یسناچه و هماچه خشتوتراچه فره سته
* بره جیاعه نمانیاچه اشونه اشته رتوه یسناچه و هماچه خشتوتراچه فره سته
یسچ * سروشه اشیه اشته و تو و ره تراجنو فراد گیتنه رشنوش زشته ارشتا
تسچ فراد گیتیا و ره دد گیتیا خشتوتزه یسناچه و هماچه خشتوتراچه فره سته
* تیا هی ویریو زوتا تا سر اهورم فردام اشته و غم اشته ریم یزه مید *
ازگاه باون تا رتو و رتو فره تیم یزه مید * اشهنم اشته و غم اشته ریم
یزه مید اشام سریرام یزه مید اشا عککم یزه مید خشو عتیم رود -
اسفام فره من نرام فره من نزو ویرام یا خاتره یعت نمانیا عته اشا عککم یزه
میده رویم رنجد اسفام یا سند اوده هفتو کرشوریم زام اوام اشام یزه مید
* اهورم - فردام اشته و غم اشته ریم یزه مید و هومنو یزه مید اشتم و شتم
یزه مید خشرم ویریم یزه مید نقتام و نکیم آریستیم یزه مید بره جیم اشته و غم -
اشته ریم یزه مید بره جا نکیش اشته بره ج وینا و نکیا مازدینوش
تانیه به رتو یسناچه و هماچه نمانیچه اشته و غم اشته ریم یزه مید سروشم اشیم

ه‌ورودم و ره تراجم فراد گیتیم اشه وغم اشه یتیم یزه میده رشنیم
 ز رشم یزه میده ارشتا پنجه فراد گیتام و ره دد گیتام یزه میده *
 توام اترم اهوره مزدا فرم اشه وغم اشه یتیم یزه میده * ارکا واک
 تانچا تاسچا یزه میده x تیا ای ویرو دو گفتن یتیم ویمچه ویمچه
 زوه رچه آفرینامه * سروشه اشبه اشه و تو و ره تراجو فراد گیتیه رشنو
 غش رزشته ارشتا پنجه فراد گیتیا و ره دد گیتیا اشم و هی یکت اهامه
 ریشچ تاسر اشم و هی یکت هر کرم بیشه زنام بوره بیشه زنام سبار اشم -
 و هی یکت جبه می تاسر اشم و هی یکت فیروز باد تاسر بر ساد تاسر *

ماه نیایش بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی و همن و ماه و گویش و رام x نمو
 اهورا عه مزدا عه سبار نمو مشی عیو سفتی عیو نمو ماغنگاهه گوچترعه
 نموفته دیتا عه نموفته دیته خوشنوره اهوره مزدا * اشم و هی
 سبار فره ورانه مزدینو زه تشرش ویدو و اهوره و گیشو سرگاه
 کسید ماغنگاهه گوچتره کی عیش ابو و داتیا کی عیش فوعرو سره دیا
 خوشنوردینا عی و با عی خوشنور اچه فرسته یچه * ای ویرو
 زوتا تاسر نمو اهورا عه مزدا عه سبار نمو مشی عیو سفتی عیو نمو
 ماغنگاهه گوچترعه نموفته دیتا عه نموفته دیته کده ماغشیه عته کده ما
 زه فسیته پنجه و سه ماغشیه عته پنجه دسه ما زه فسیته یا هی خوشیا نساو

تازہ فانتا تو تازہ فانتا تو یا ہی اُٹیاں تا تو اسچہ کی یا ما اُٹیا
 عتہ زہ فیتہ تو داغکم گوچرم اشہ وغم اشہہ ریم زہ میدہ تہ ما
 غکم فیتہ ویم تہ ماغکم فیتہ ویم خوشم ماغکم عیوہ ویم خوشم
 ماغکم عیوہ ویم ہشتہ اشا سقا خرہ نو داہہ یتہ ہشتہ اشا
 سقا خرہ نو بخشتہ زام فیتہ اہورہ داہام آعدید ماغکم خوشہ
 تادہ عتہ ہشتہ ارورہ نام زیرہ گونہ نام زہ میم فیتہ زامہ ارخشتہ
 انترہ ماغکا عشی فرہ نو ماغکا عشی ویش تاسچہ انترہ غکم اشہ وغم اشہہ ریم
 زہ میدہ فرہ نو ماغکم اشہ وغم اشہہ ریم زہ میدہ ویش
 تم اشہ وغم اشہہ ریم زہ میدہ یزاعہ ماغکم گوچرم بغم ریوتم
 خرہ نکستم افنکستم تفنکستم ورنکستم ختاوتم ایشتہ وتم خوشہ
 وتم سوکہ وتم زیرہ میا وتم وہی واوتم بغم بیشہ زم پڑ عیوہ خرہ تنکچہ
 تم یزاعہ سروہ و تہ یسہ ماغکم گوچرم زو ترا یو ماغکم گوچرم اشہ
 وغم اشہہ ریم زہ میدہ پڑ ہومہ یوکوہ برہمنہ ہزو وکنکسہ ناترہ
 چہ وچہ شیوتنہ چہ زو ترا یسچہ ارشخیعہ بیچہ واغرہ بیونکی
 باہام آعدیسنہ فیتہ وکنکوہ فردا اہورو ویتا اشاد ہچا نکہا مچا -
 لانیچا تاسچا زہ میدہ پڑ تیا ہی ویریو دوبار خواندن یسچہ ویمچہ اوجسچہ
 زوہ چہ آفرینامہ پڑ ماغکہہہ گوچرہہ کی غشیہ ایوہ داتیا کی غشیہ فوہو
 سرہ دیا دستہ ام و رہ ترغینچہ دستہ کی غش خاترو نیم دستہ
 نرام فوہو تام ستاہیہ نام ویاخنہ نام ونام اوہ منہ نام ہترہ ونام

همه تی بهتره و نه تام دُش مینوش سیره ققام چره اوکهام یزه ته
 فوع و خه تنکه یزه ته فوع و بیشه زه چره و و بیارش منا چره و و زوه نو
 سو و چرم بوعدیم چه خه نو یزمناعه آفودایته * اشم وهی یکت اهامه
 ریشچه تا اوه * دزه غو خداته اشم وهی یکت خواندن فیروز باد ماه خدا فوجیا
 بختیار روشن روشن دیدار روشن روشن کردار گوسفند تخمه گاو
 سرده اشویی فیروزگر سبار * درون چون کوهی فره ست چین چکاتی
 مانوی چین ماه نوی گاوسر زرین * سرورین سُم سیمین شیوتلش لعل
 و فیروزه و مروارید حاجت حاجت مان رواکن کام دنی مراد آخرت
 اشویی روانی مینوی دودنی همسایه و هم بوم و هم بر نیکان و و
 بان بیم دور اثر بدگویان و اشموغان بیم چشم خدوان و زبان بدگویان
 و دست ظالمان از بالای سرمان کوه داری تو ماه ایزد امشاسفند
 فیروزگر اشم وهی یکت فیروز باد خروه اویره و هدین مازدینان سبار
 اشم وهی یکت بر ساد تا سر

آتش نیایش بن

منه ستی آتش مزدا اهوره به هودا مرشته یزه ته * خوشنوتره اهوره
 مزدا * اشم وهی سبار فره ورانه مزده یسنو زره شترش ویدیو و اهوره
 دکیو هرگاه که باشد از برای و بان خواندن بید * توه آتش فره اهوره به مزدا *

خشنوتره ییاعچه و بهاچه خشنوتراچه فره‌ستیه‌یچه ۞ تیا‌هی ویریو زوتا-
 تاسر ۞ اگر از برای آدران باشد ۞ آترو اهوربه مزدا فره‌توه آتش فره‌اهور
 مزدا خشنوتره ییاعچه و بهاچه خشنوتراچه فره‌ستیه‌یچه ۞ تیا‌هی ویریو زوتا ۞
 تاسر ۞ یینچه و همچه هوبره‌تیچه اشته بره‌تیچه و نده‌بره‌تیچه آفونامه ۞ توه آتش
 فره‌اهوربه مزدا یسینو‌اهه و همیو یسینو ییاد و همیو ناما‌هو مشیا‌کنام اشته
 ییاد اها‌عه نیره یسه توا‌باده فرا‌یراعته ایمو رستو برسمو رستو گاو‌نوتو
 هاو‌نورستو داعیتو ایسه ییا داعیتو بو‌عهده ییا داعیتو فوه ییا داعیتو
 افسه‌ینه ییا فره‌نایش هرتره ییا دها‌ئیش هرتره ییا آتش فره‌اهور
 به مزدا سوچه‌ییه ایهمیه نامنه مد سوچه‌ییه ایهمیه نامنه روچه‌ییه ایهمیه نامنه-
 خشته‌ییه ایهمیه نامنه دره عیج‌ایفه زروانم افه‌سیرام فره‌شوکره‌تم
 به‌سیریا و نکلیا فره‌شوکره‌توعد دایامی آتش فره‌اهوربه مزدا
 ۞ آسو خاترم آسو سرا‌عتیم آسو جتیم فوعرو خاترم فوعرو سرا‌عتیم فوعرو
 جتیم متیم سفا‌وخشده ورم هنروام اروند اشته خره‌تم فنجیه‌مه‌تم-
 مزاعلم افره‌آترم نیرام فنجیه‌مه‌ورعتیم عردو و زنگام اقصیام استوگاتیم
 جنوریم تروشام استنام فره‌زقیم کرشو رازام و یاخام هام رودام هوافام
 اتزد بیرم هویرام یامی فزاده یاد‌نامچه و ییچه زیتچه و ییچه دکنو‌ستیه‌یچه دایا-
 می آتش فره‌اهوربه مزدا یامی عکله‌افره سا‌عکله‌نیرمچه پو‌کچه‌تاعته و
 هشتم ایهم اشونام رو‌چکهم ویفو خاترم زه‌زه‌ییه و نکله‌چه‌مژده و نکله‌چه‌سره
 وهه ارونیچه دروغه‌هونکله و یغی‌عه‌یو‌ستیم بریته آتش مزدا اهوربه‌ییه

یو ایم بام فحیه خشیچ سیرچ و سنی عه بیوچه عزیه عته هو بره تیچ اشته
 بره تیچ ونه بره تیچ سفته تمه و یقنام فره چرنام آتش رسته آدیده
 چیم بنه هشی بره عته فره چره توا اریشاده آعد یزه شی ایم بره عته -
 ایسم و اشته بهو تم بره و اشته فرسته تم اوروام و ایدانی قام
 اهی فحیه فری نیته آتش مزدا اهوربه خشیو ایتو اوشتو بهنگم افه
 توا بنجوعد گی غش و انتوه افه ویره نام فو عو تاس افه توا وره زه و دچمنو
 وره زه و تیچ بنجوعد غلکه ارواحش غلکه که یه جفیه تا خشنو یا جاهی عمد
 آترو آفزه و نم یو اهامه ایسم بریه بکیش روچس قیریشتم اشته بره به
 یوژ داتان * بواج گفتن * برساد چشنودی مینوی اردی بهشت
 بلند و آدر و سروش و وره رام ایزد اوا بهما امشاسفندان فیروز گردن
 اهرمین و دیوان و دُر جان و ساتاران و وناه کاران و دین دشمنان اوا
 بهیشتم خزه ویدروش * بزبان * یتا اهی ویریو * دو گفتن یینچه ویمچه اوچیم
 زوه رچه آفرینامه * آترو اهوربه مزدا فُره فُره آتش فُره اهوربه مزدا
 ادا تو اهامه آتری راتام نمکمو * اشم و هی یک خاندن * اهامه ریشچه خزه
 منی تاووع و یفو خاترم * انیخی * اسموعه آزارشوا اهورا آرمیتی تویشیم و سوا
 سفی نشتا مینی مزدا و نکیا زو آدا اشاهزو ایمه و د و هی نمکما فسه ریم رفدرا عده
 و و عو چشانی و وعشی موعه یادی به فراتا خستره یا اهورایا و کنی غش ابشش
 نمکمو فرو نشتا آرمیتی اشادینا فره دشتا ادا راتام زره تشر و تنو سپید خه -
 خیا اشته و داعته زه اروه تا تم نمکسپا و کچی غش مزدا شیوتنیا اشیا چا خه

چاچا سیر و شتم خستر چا سبار * اشتم و هی یک * هنر کم ماسر سبار * اشتم و هی یک
 جسمی ماسر * اشتم و هی یک * فیروز باد سبار برسا و ماسر

آبرو ربن در شب نباید خواندن

منتهی سیمه سوخته اردوی سیره اناهته * خشنوتره اهوربه مزدا * اشتم
 و هی سبار * فره و رانه مزده یسنو زرتشتش ویدو و اهوره دکیو هرگاه کیه
 * اهوربه مزدا ریو تو خره نکهنو اشنام سقام افام و تنکی نام مزده داتنام
 اره دو یا آفونا هیتیا اشونا و یسناچه افام مزده داتنام و یسناچه اوردن
 مزده داتنام و یسناچه شام یزه تنام اشونام مینه و نام گیتیه نام اشونام فره
 و شنام اغره نام عیوه تیره نام فو عریو و کیشه نام فره و شنام بنار و شنام فره و شنام خشنوتره
 یسناچه و بهاچه خشنوتره اچه فره سته یچه * یا اهی ویریو زوتا ماسر * یزاعه
 افم اردویم سیرام اناهته نام فره تی فرا کام یسه زیام ویدو یام اهوره
 دکیام یسنام غنکه است ویت و بهیام غنکه است ویت آوی فراده
 نام اشونیم و انتو فراده نام اشونیم گیتو فراده نام اشونیم خشیو فراده نام
 اشونیم دکنو فراده نام اشونیم یا یسناچه ارشنام خشودرا یورده داعته
 یا ویسقام یا ارشنام زانتاعه کره وان یورده داعته یا ویسقا عیش
 هوزامتووه داعته یا ویسقام یا ارشنام داعتم رتویم فیه اوه بریته مسمام
 دیراد فرسرتیام یا است اوه ویته مویته و یسناچه آفونا زافیه فره چخته
 یا امه ویته فره چخته هو گیر یاد هیچ بره زکمد اوه زده یو و و عرو کشم یو زنته

ویسه کره نو زره یو ووعرو کشتیا آویسفو میدیو یوزنته یه بیش اوعه فره
 پختیه یه بیش اوعه فره جگرینه اردوی سیره اناهته ینگی هنرگرم
 ویرینام هنرگرم افخاره نام کسچچه ایشام ویریه نام کسچچه ایشام افخاره
 نام حوره ستم مایره بره نام هو سفاعه نیره برمناعه عنکها سچه می -
 اونکها آف افخارو وی جباعته ویفاعش اوعه کرشوان یاعش هفقه عنکها
 سچه می اونکها آف همته اوه برته هومنچه زینامچه ها می آف یورده دعته
 ها ارشه نام خسودرا با خستره نام کره وان با خستره نام فیه آها نامچه -
 عنکها شامچه زاته نامچه ازاته نامچه اشا آتام عده بستو فره وشیو یو بیش بو
 زره قیتا فم تزدش تیاو افد هچه مانو آف دش نلکه مانو آف دژ وچکله ما
 نو آف دش شیوتناعه ماژ دیناعه ما هشه دیشه ماموغو دیشه ما وره زانو دیشه
 مانافو دیشه ماده نو اهمه فراداعته آف و نکیش وشتا مزده داتا -
 اشونیش یو نو عریه چام عریه خشتی گیتنام ماده نو اهمه فراداعته
 آف و نکیش وشتا مزده داتا اشونیش یو نو عریه چام عریه خشتی
 توانم یوتائیش یو هنرکله یو گدو یو اشه وچه یو یاتوما یو نسفا یو سفه
 زروا یو اراعته وایو اشموغوانه شوه یو مشیو دروا ساسته تم اوعه دیشا
 فیه میتو عتیه جایشه یو ای دده عتیه جایتو یو دی دده آفو گاتوه راموعه
 وم یوه ته زوته یزاعته کته زوته خساته وچه آف و نکیش یزاعته کتره -
 بواد هتو هنروا یزه هنته ته یزاعته کتره وچه اوعه میت یان هی چسه -
 ایزه فقیش کتره تافره یو بوان کتره تا عثودو بوان کتره تارایتو بوان

یان اهور و مزدا زره شتر اعم فره و چه فرا زره شتر و گیتا بیو است و یته بیو
 اوه جستم نه اروام آف و جید یو عیش زره شتره فحیمه عیو یو زو ترا فره بر عیش
 یوژداتا دهمو فیریشتا عمان و چه فره مری آف و یانم و و یاسامه مز غنم تم می
 دایا نیکی دامت فیت و نکو نسریته اینوه درخو آف ایشتم و و جید یا
 فو عو سره دام امه و یتیم فره زیتیم خا فرام نیکها فو عیش چه بره جان نیخچه
 غنکما یاساعت زیانامه نود سنه تاعه نود مهر کاعه نود اینکمه نود
 افیتی و عه و و آف و جیدیه عه زمو عه اروا عه امشا سفتا هوشتر اهورا
 غنکو و نکو سچه و نکیشچه و هونام داتا رو عه اشا انام و نکیش فره و شیو
 اغزا عیوه تیرا عه متره و و عو گو یعت عه سروشه اشیه هوروده عه رشنو
 رزشته عه آتره اهوربه مزدا فره عه بره زه اهوره خشریه افام نفو اُرد
 اسفه عه ویفه یزه تا غنکو یو و نکمزا اش و نو عه می آف و دایته عه زمو
 عه اروا عه امشا سفتا هوشتر اهورا غنکو و نکو سچه و نکیشچه و هونام داتا
 عه اشا انام و نکیشش فرو شیو اغزا عیوه تیرا عه متره و و عو گو یعت عه سرو
 شه اشیه هوروده عه رشنو رزشته عه آتره اهوربه مزدا فره عه بره زه
 اهوره خشریه افام نفو اُرد اسفه عه ویفه یزه تا غنکو یو و نکمزا اش و نو
 و چه اباد است مزو یچه اباد است و نکو یچه اباد است سره یو
 یچه اباد است فرو اره جترم تدنو دایته ییسم یزده اش و نو خسته یینه
 اسان موشوچه آسویاچه بهتره انکات ویه و چه بیتا و رشنام بید و سنا
 فره شوتم وادی نوعه یی گام تشوافیا اروا سچا امه تاتا به اروا سنی

مینی مزد تویش آتیی عتی ننگما وی سی عکلی * یتا ہی وریو دوخاندن
 یینچ ویمچ اوجسچ زوه رچہ آفرینامہ * اهورہہ مزداریو تو خرہ نکمتو اشنام
 نشتام اقام وکلی نام مزدہ داتام ارہ دویا آفونا یتیا اشونیا وینفامچ
 اقام مزدہ داتام وینفامچ ارورہ نام مزدہ داتام وینفی شام یزہ تام
 اشانام مینیہ ونام گیتیہ نام اشانام فرہ وشنام اعزہ نام عیوہ
 تیرہ نام فوریو دیکشہ نام فرہ وشنام بنارزدش تام فرہ وشنام *
 اشم وہی یت اہماع ریشہ تاسر * اشم وہی یت ہزکرم تاسر تبار اشم وہی یت
 جسمی تاسر اشم وہی یت فیروز باد تاسر برساتاسر

اور مزد دشت بن

مس و وہ و فیروز کرد باد مینوی دادار اور مزداریو مسند خروہمند
 ہر وسف آگاہ دانای توانای توانکردار آمرزیدار آمرزش کردار
 اوخشیدار اوخشیثنکر ہر وسف نیکہ دادار ہر وسف نیکہ دشتار
 ہر وسف انامکہ اوثر دشتار پر خروہ کردہ کر وس ہوج فیروزگر
 چمنای تگین خاور آسیدار فریادرس ارواخان نامیان نامتوم
 خدایان خدایتوم کرداران کردار توم رد ہر وسف دینیان دین بردار
 ایدون بد ایدون ترج باد * خوشنوترہ اہورہہ مزد ترو عہ دتی
 عکریہ مینوش یتا ورشنام ہید و سنا فرہ شوتم فرہ ستوم
 ہمتوعہ بیجا ہینجوعہ بیجا ہورشتوعہ بیجا مانووعہ بیجا و خدوعہ
 بیجا ورشتوعہ بیجا عیبہ گیرا دتی ویفا ہمتاچا ہمتاچا ہو

رشتا چایفته رچیا دیتی وینفا دُشمتا چا دُشهیمتا چا دُش وِرشتا چا فراویرلی
امشا سفتا یسنا ویمجا فرا غنکها فرا وچکها فرا شیوتا فرا غنکو یا فرا
توسجید خیا اَشتمم ستومی اشتم * اشتم وی سَلَبَر * فره ورانه مرده
یسوزره تشرش ویدیو واهوره دیشو * هرگاه که باشد * اهواره مرزا
ریوتو خره نکستو * خوشتره یسناچه وهاچه خوشترایچه فره سستیچه
* بیتابی ویریو زوتا ناسر (۱) فره سد زره تشر واهورم مزدوم -
اهوره مرده مینیوسفی نشته واتره گیتنام استه ویتنام اشاعُم که -
استه ماتربه سفته امه وستمم کدوره تره وستمم که خره ننکستم کد یاس
کرستم (۲) که وارِه ترغینو تمم کد بیشه زیو تمم کد دیشوته اروده یانستم
دیوه نام مشیانماچه کد ویفنه غنکی غش استه وتومنسته استه وی جخ
یشتم کد ویفنه غنکی غش استه وتو آغنکهام استه وی مره زشتم
(۳) اعد مروداهورو مزدا اهاکم نامه سفته زره تشره ید اشتام نختام
تد استه ماتربه سفته امه وستمم تد ویره تره وستمم تدخره ننکستم تد
یاس کرستم (۴) تد وارِه ترغینو تمم تد بیشه زیو تمم تد دیشوته اروده یانستم دیوه
نام مشیانماچه تد ویفنه غنکی غش استه وتومنسته وی جخ یشتم تد ویفنه غنکی غش -
استه وتو آغنکهام استه وی مره زشتم (۵) اعد اوخته زره تشر و فرو عه
می تد نامه فره مربعه اشاعُم اهواره مرده ید تی استه مرشتهجه هشتیجه
سرشتهجه یاس کرستم وارِه ترغینو تمم بیشه زیو تمم دیشوته اروده یانستم دیوه
نام مشیانماچه (۶) یته ازم ته اروده ینه ویفی دیوو مشیانماچه یته ازم ته اروده

اینه ویسپی یا توو فیره کاسچه یدام نیخش ته اروه یار نوعد دیو ونیده مشیو نو
 یا توو نیده فیره کا (۷) آعد مروو اهورو مزدا فرخشیته نامه اهمه اشاعم
 زده تشره میتو وانته ویو سره تیو اوه میتو تیره اش وشته پنجه و
 اوبه مزده اته اشبه چتره خشته و و ید اهمه خره نش هفته تو خره تا شته
 ید اهمه چشش نامو چتوا (۸) دسه موید اهمه سفانو ایوان دسوفه تنکما دوه
 دسو اهورو سره دسو سوشتو چتره دسو عد ویده ویشته و و پنجه دسه اوه
 ائمه خشته و شش دسه اته مره نش هفته دسه ویسه عتس اشته دسه بیشه زیه
 نوه دسه ید اهمه داتو ویسا نسو اهمه ید اهمه مزدا نامه اهمه (۹) ییشی
 اوم زده تشره فیته اسنه فیته خشفه یو بره تاپو زو تراپو جسانه تی
 اوکچیه فنکچیه ازم یو اهورو مزدا جباعته تی اوکچیه فنکچیه یو و نش
 سرو شو اشو جباعته تی اوکچیه فنکچیه یا فو یاسچه اردو یاسچه
 اشا اام فره و شیو (۱۰) یزه وشه زده تشره اوا ویشا ته اروه یار دیوه
 نام مشیانچه یا توام فیره کنامچه ساترام گویام کره فاماچه میریه نامچه بزگره
 نام اشمو غنامچه بزگره نام و برکنامچه جتوره زگره نام (۱۱) بی نیاسچه فره
 و ای یار زده تشره اردو درفشیا ازگره تو درفشیا خریم درفش برن
 یا غنه نامی نیش درنجیو فره مره وه ویفاعش ایانچه خشف نینچ
 (۱۲) فایسچیه اهمه داتامچه سرآماجیه اهمه جباتاچه مینوشچیه اهمه سفنومو بیشه زیه
 نامه اهمه بیشه زیو تمه نامه اهمه آتره و دنامه اهمه آتره و تمه نامه اهمه اهوره نامه
 اهمه مزدا نامه اهمه اشه وه نامه اهمه اشه و تمه نامه اهمه خره

تنگه نامه اېمه خره تنگه نامه اېمه فوغرو درشته نامه اېمه فوغرو درشته
 نامه اېمه ديري درشته نامه اېمه ديري درشته نامه اېمه (۱۳) شفته
 نامه اېمه ویتنه نامه اېمه واته نامه اېمه فاته نامه اېمه سراته نامه اېمه جناته
 نامه اېمه جنوشتنه نامه اېمه فیشا نامه اېمه فیشو مایره نامه اېمه عه
 خستره نامه اېمه عه خسترو متونامه اېمه نامو خسترو نامه اېمه نامو خسترو
 متونامه اېمه (۱۴) اده ویش نامه اېمه وده ویش نامه اېمه فیه
 پایش نامه اېمه دیشوته اروا نامه اېمه هتره ونه نامه اېمه ویفه ونه
 نامه اېمه ویفه تشه نامه اېمه ویفه خاتره نامه اېمه فوغرو خاتره نامه
 اېمه خاتره وانه نامه اېمه (۱۵) وده زه سوکه نامه اېمه وده زه سوا
 نامه اېمه سوی نامه اېمه سیرا نامه اېمه سوشتنه نامه اېمه اشه
 نامه اېمه بره زه نامه اېمه خستریه نامه اېمه خسترو متونامه اېمه هو
 دانش نامه اېمه هوداشته نامه اېمه دیری سیکه نامه اېمه تاسپه عما
 نامی نیش (۱۶) یسپه می ایتنه عنکبه وید استه ونه سفته زره شتره
 عنامی نیش درنجیو فره فره وه فیه واسنه فیه واخشفنه (۱۷) فره
 مره وه اس واشتوینوا فیده مینوینوا فیده مینواس واشتو
 عیویا عنکنم وایویا عنکبه مینو عیویا عنکنم وایویا مینو فرا واشیه هچ
 گاتود فرا واشیه هچ زیتود فرا واشیه هچ دنگه وده وده وخیما
 (۱۸) نود دم زه عنکبه ایان نود عنکها خشفو ایشمو دریتنه دُخش
 ننگه وده سیاد نود اکه وو نود چکه وو نود اشه وو نود کهره

نوعد وزره نوعد ویسته اسانو او سیاد (۱۹) ویسا نپته عا نامی
 یش فرش نپته فیره وار سپه ویسته فیره میسویاد درجد وره نیا اوچه
 درو و اتیاد زه زه یی شد چه کیه داد ویسفو مهرکا اوچه فیره دروه تاد
 ید غنکرا د مینود مانین ایه یته هنرگرم زام اویم نرم عیویا خشوعد
 (۲۰) کی وره ترم جاتوا نوعد سی غنکها یوعه هتتی چتراموعه دام اهیم
 بش ریم چیروی اد هوعه وهی سرو شو جنتی غنکها مزدا اهامه یهامه
 وش کیما عچید (۲۱) نم کویم خره نو منو ایره ینه ویجه منو سوکه مزه
 داته منوافه دیتیا منو اره دو یا افو انا بیتیا نم ویسیا اشونو ستعش
 یتا اهی ویریو ده خواندن اشم وهی ده خواندن (۲۲) اهورم ویریم یزه
 مید اشم ویشتم سریشتم اشم سفتتم یزه مید احمه سره محه اوجبه وره پرم
 خره نپه زوه چه یزه مید اهورم مزدام ریونتم خره نپکنتم یزه مید نیکی
 باتام آعدیسه فته ونکو مزدا اهورو ویتا اشاد بی یا غنکها مچا تانچا
 تاسچا یزه مید یتا اهی ویریو دو گفتن (۲۳) ینچه ویمچه اوجبه زوه
 چه آفرینامه اهوربه مزدا ریوتو خره نکمتو (۲۴) تافا یوش مشیم ازوه تم
 یوی تاعت زه تشره ازوه تاد فرونش مینود ماتم ازوه تم فرا یوه
 یوش سنه تاعه مادشبره تیغه زیانام افه تیغه عا عوش اوم نرم دعتیم
 یونا فرشتیم یسنم یزاعه کشتیم یساد فراتیاد اهامه یان اشی سفتی (۲۵)
 عده است و هومنو منه دامه زه تشره عده اشم ویشتم منه دامه زه
 تشره عده حشتم ویریم منه دامه زه تشره عده سفته آبتیش منه

دامه زره تشره عده به اروه ته امره ماته یوستو مشدم اشانا نام فرشته
 جنتام منه دامه زره تشره (۲۷) وی تاجه تچه گیتی آهه اشاعم زره
 تشره منه خره تواچه چسپه یاعش آنگلش فوعرویو بود یتاچه غمکه
 ایغم غمکش (۲۸) هنرگرم میشه زنام به سار به به هوتا شسته
 هورود به وره ترغنه اهوره داته ون تیاسچه آفره ماته سفته چیه ارتوش
 (۲۸) آرتیچ سفته ای شام دیشو سخته یدوم فیره اش واره یدوم
 بام گوه ندره زیدوم بام زنده زم به یدوم ایف دره زره نم دره زره
 وم کد اش وه مزده ونز درونم اش وه ونز درجم اش وه ونز درجم
 (۲۹) آعد اوخته زره تشره افه توا ازم میره الو وده به سفته
 آرتوش و وعترایو او استرته میریو (۳۰) گوکره نه به به مرده به
 گوکره نم سیرم مزده داتم یزه مده (۳۱) اش اهوره مزدا یز
 میده دره تراچه مانتره سفته خره تیم اهوره مزدا یزه میده مرتراچه
 مانتره سفته مزدام اهوره مزدا یزه میده فره واکاچه مانتره سفته اوم
 گیریم یزه مده یم اش دام اش دره نم فیه اسنه فیه خفته میو به
 تایو زوترایو ته باخواندن (۳۲) دایم یزه میده یام آرمیتیم نقتام
 به داتره اش به اشوناچه اش فوعریه نامچه دامنام ایته دم و یقام
 مزشتم وزدیاچه ایچیه زیتجه یم اهورم مزدام سنه تاعه غمکه به یغش
 دروه تو سنه تاعه ای شمه خره ویدروش سنه تاعه مازی نیه نام دیو
 نام سنه تاعه وی یقام دیوه نام وره نیه نامچه دروه تام فره و تاعه اهوره به

مژدا ریوتو خره نکھتو فرہ دماغہ امشام نفلتام فرہ دماغہ شترہ تارو ریوتو
خرہ نکھتو فرہ دماغہ رنشل اشونو فرہ دماغہ وینام سفنتہ مین عیش دانام شو
نام * اشم وہی یک اہماعہ ریشچہ تاسر * اشم وہی یک ہرکرم بیشہ زنام بیورہ
بیشہ زنام تبار اشم وہی یک جسہ می اونکہ مژدہ تبار امہ ہوتا شتہ -
تاسر * اشم وہی یک فیروز باد تاسہ گفتن برساد تاسہ *

بنام کیتا خاوندہیتا ہفتن کشت کوچک

مس و وہ و فیروز گرباد مینوی ہفت امشام سفند فیروز گر خشتو
اہورہ مژدا اشم وہی تہ گفتن فرہ ورانہ ہرگاہ کہ باشد گفتن (۱) اہور
ہ مژدا ریوتو خرہ نکھتو امشام سفنتام ونکہ وہ نکہ خشت عیش
ہام وفتا ترہ داتو انیاعش دامن اسنہ خرتوو مژدہ داتہ گوشو سرتہ
خرتوو مژدہ داتہ (۲) اشم وشتہ سرشتہ ایریہ منو عشیہ
سیرہ مژدہ داتہ سوکیا و نکھویا و و عرو و و عتیرا مژدہ داتیا اشونیا خشتہ
ویرہہ ایونشتہ مرڈو کہ تہ سراو و رہ غودہ (۳) سفنتیا و نکھویا اریویش
راتیا و نکھویا و و عرو و و عتیرا مژدہ داتیا اشونیاہہ ارودہ ماتو رتوو یاعریہ یا -
ہشتہ تو عیش سرہ دیعبیو اشمہ رتوبیو امرہ ماتو رتوو فٹونہ بیہ وانتوا بیہ
اسفہ نیہ یونہ بیہ گوکرہ نہہ سیرہ مژدہ داتہ (۴) اگر گاہ ہاون بید مٹرہہ و و عرو

گو یو عوش رن سپه خاستر به اگرگاه رفون بید اشته هشته آتر سپه اهور
 مزدا اگرگاه ازین بید بره ز تو اهور به نقدرو افام افنجه مزده داتیا (۵)
 اگرگاه جوه سیر تم بید اشونام فره و شنام غینونامچه و یرو وانوه نام یا عریه یاسی
 هشته عوش اهور به هوتا شته هور و دهر وره ترغنه چه اهوره داتمه و ن
 تیا سپه آفره تا تو اگرگاه شهن بید سروشه اشیه اشو تو وره تراجو فراد گوتیه
 رشو عوش زرشته ارشالتی فراد گیتیا وره دد گیتیا خشتوره یساعی
 و یما عی خشتوراعی فره سته یی تا ای و یرو زوتا تاسر فتن (۶) اهور
 مزدام ریو تم خره ننگ تم یزه مید ایشا سفتا هوشتر اهورا غنکو یزه
 مید * و هومو اشم گفتم یزه مید خشتیم هام و نیم یزه مید تره داتم ایش
 دامن اشم خره تم مزده داتم یزه مید گوشو سیر تم خره تم مزده داتم
 یزه مید (۷) اشم و شتم سیر شتم اشم گفتم یزه مید ایریه نیم
 عیشم یزه مید سیرم مزده داتم یزه مید سو کام و نکیم و وعرو
 دو عترام مزده داتام اشو نیم یزه مید * خشم و یریم اشم گفتم
 یزه مید ایشو شتم یزه مید مزدکم سرا یو دغیم یزه مید (۸) نفتم
 و نکیم ایشو شتم یزه مید راتام و نکیم و وعرو دو عترام مزده داتام اشو
 نیم یزه مید به اروه داتم اشم گفتم یزه مید یا عریام پشتم یزه مید
 سرده اشته و نه اشته رتو و یزه مید امره داتم اشم گفتم
 یزه مید فشو نیم و انتوام یزه مید اسپنا چه یوینو یزه مید گورم
 سیرم مزده داتم یزه مید (۹) اگرگاه با دن بید مترم و وعرو گو یو عیش

یزه میده رامه خاسترم یزه میده اگرگاه رقتون بید اشم و هشتم اترمچه اهو
 به مرزا فترم یزه میده اگرگاه ازیرن بید بره زتم اهورم خستم خشتیم
 افام لقاتم ارود اشم یزه میده افچه مزده داتم اشونیم یزه میده (۱۰)
 اگرگاه عیوه شتریم بید اشونام و نکیش سیرا سفتا فره و شیو یزه میده
 غنا سچه و یرو وانتوا یزه میده یاعریا مچه هشتیم یزه میده امچه
 هوتاشتم هورودوم یزه میده وره ترغنجی اهوره داتم یزه میده ونن مچه
 افزه تاتم یزه میده اگرگاه شهن بید سروشم اشیم هورودوم وره ترجم
 فراد دیکتم اش و نم اشه رتم یزه میده رشتم رشتیم یزه میده
 ارشتا مچه فراد دیکتم وره و دیکتم تمام یزه میده (۱۱)
 یا تو زی زره تشره و ز دیو و شیو کوعه نمانه باده سفته زره
 تشره * ویفه درخش جانا عته ویفه درخش ناشاعتیه هونو عته
 ایشام و چام (۱۲) اوعه تی اوعه تنوو دداعتی اوعه تی اته اردانم جا
 ناعته اته اردانم یته ریشتام ویفو اسرو شتیه ناشاتام اوچکه (۱۳)
 یویم وسته داره نم یوعه هفته اشا سفتا بنو شتر اهودا عنکبو همه تا مچید
 دینام مازوینیم اسفوکهرنم اتم مزده داتم اشونیم یزه میده (۱۴) آتده
 ویتده می ییا دیتده می ییاو میرود زره تشره آتده ویتده می بیسچید
 ویتده می بیسچید و میرود زره تشره یه و نکیش غش نکمکید بیتیه خلکم
 و چام فرسپا درخش فراچه فره مرتوچه فره جاتوچه (۱۵) ته و ته ستی و ته آتده
 اتی و ته اته بره ته یته بستم فره و شتام دینام مازوینیم ناشاتام اوچکه

اشم هبی یک گفتن یا ای وریو دو گفتن یینچ وچچه اوجچه زوه رچ آفرینام
 اهوربه مزدا ریوتو خسه نکشتو گفتن تا فردا گیتیا وره دد گیتیا اشم هبی یک
 اهامعه ریشچ تاسه بزرگرم تاسه جهمی اونکه مزدا تاسه فیروز باد تاسه بر باد تاسه

بنام ایزد بخشنیده و اداگر مهربان هفتن بیست بزرگ

مس و وه و فیروزگر باد مینوی هفت امشاسفند فیروزگر خوشتر
 اهوربه مزدا اشم هبی یک گفتن فره ورانه هرگاه که باشد گفتن (۱) اهوربه
 مزدا ریوتو خره نکشتو اشنام سفتنام ونکه وه فنکه آخستوش بام ویتیا
 توداتو انیا عش دامان آسنه خرتوو مزده داته گوشو سرتیه خرتوو مزده
 داته (۲) آشه وشته سرشته ایریه منوشیه سیربه مزده داته سوکیا
 و نکویا و وعرو و وعتریا مزده داتیا اشونیا خستره ویریه ایشسته
 مرزدکاهه سرایو دره غووه (۳) سفتیا و نکویا آرموشش راتیا
 و نکویا و وعرو و وعتریا مزده داتیا اشونیا به اروه تاتو رتوو یا عریه یا
 بهش تو عش سره و یعیو آشه رتوبیو امره تاتو رتوو فشونه بیه و انتوایه
 اسفندیه یونبیه گوکره نه سیربه مزده داته (۴) اگرگاه باون بید متریه
 و وعرو گو یو عشش راسنچ خاستره اگرگاه خستون بید آشه وشته اترسچ
 اهوربه مزدا اگرگاه ازیرن بید بره زتو اهوربه نذرو افام افنیه مزده داتیا
 (۵) اگرگاه عیوه بریزم بید اشونام فره و شننام غینو تاجه و یرو و اتوه نام

یا عریہ یا سپجہ ہشہ تو عش امہ چہ ہوتا شستہ ہور و دہہ ورہ ترغنتہ
چہ اہورہ داتہ ونن تیا سپجہ آفرہ تا تو اگر گاہ شہن پید سر و شہہ اشہہ
اشہ و تو ورہ ترا جو فراو دگیتہ رشو عش زرتشتہ ارشتا تچہ فراو دگیتا
ورہ ددگیتا خشنو ترہ ینا چہ و ہا چہ خشنو ترا چہ فرہستہ نیچہ تیا ہی ویر
یو زوتا تا گفتن (۷) اہورم مزدام ریونتم خندہ نکلتیم یزہ میدہ امشا
سفٹا جو خشترا ہودا غلکو یزہ میدہ و ہو منو اشم سفٹم یزہ میدہ
خشتیم ہام و یتیم یزہ میدہ ترہ داتم ایناعش دامان اشم خرہ تیم مردہ
داتم یزہ میدہ گوشو سرتیم خرہ تیم مردہ داتم یزہ میدہ (۸) اشم ہوشتم
سرتیم اشم سفٹم یزہ میدہ ایریہ منم عشم یزہ میدہ سیرم مردہ
داتم یزہ میدہ سو کام و نکیم و وعدو دو عترام مردہ داتام اشونیم یزہ میدہ
* خشرم ویریم اشم سفٹم یزہ میدہ ایو خشتیم یزہ میدہ مرژدکم سیرلو
ورہ یغم یزہ میدہ (۹) سفٹام و نکیم آریستیم یزہ میدہ راتام و نکیم و وعدو
دو عترام مردہ داتام اشونیم یزہ میدہ بہ آروہ داتم اشم سفٹم یزہ میدہ
یا عریام ہشتیم یزہ میدہ سرہدہ اشہ ونہ اشہ رتہ و ویزہ میدہ
امرہ تہ داتم اشم سفٹم یزہ میدہ فٹونیم و انتوام یزہ میدہ اسپناچہ
یوینو یزہ میدہ گو کرہ غم سیرم مردہ داتم یزہ میدہ (۱۰) اگر گاہ داون پید
مترم و وعدو گو یو عقیم یزہ میدہ رامہ خا سترم یزہ میدہ اگر گاہ رفون پید اشم
ہشتم آترچہ اہو بہہ مزدا فترم یزہ میدہ اگر گاہ ایزن پید ہر و زتم اہورم -
خشرم خشتیم افام نظام آرو د اشم یزہ میدہ انچہ مردہ داتم اشونیم یزہ میدہ

(۱۰) اگرگاه عیوه تریم بید اشوام و نکیش سیرا سفتا فره وشیو یزه میده
 غناسچ و یرو وانوا یزه میده یاغریاچه هشتم یزه میده امچه هوشتم
 هورودم یزه میده وره ترغنجی اهوره داتم یزه میده ونن تچه آفره تاتم یزه میده
 اگرگاه شین بید سروشم اشیم هورودم وره ترهجم فرادد گیتیم اش و نم
 اش به یتیم یزه میده رشیم رزشم یزه میده ارشتا تچه فرادد
 گیتام وره دد گیتام یزه میده (۱۱) یا توری زره تشره وند
 دیووشیو کوعه نمانه باوه سفته زره تشره ویغه دُرخش جانا عته
 ویغه دُرخش ناشاعت سته هونوعته ایشام وچام (۱۲) اوچه
 تی اوچه تووودا عتی اوچه تی اته اروا نم جانا عته اته اروا نم
 یته ریشتام ویغو اسروشتیه ناشاتام اوچکمه (۱۳) یو نیم
 دسه داره نم یوچه هفتیه امشا سفتا خوشتر اهورا عنکوه بهره ستا محید
 دینام مازدینیم اسفوکهرم آفم مزده داتام اشونیم یزه میده (۱۴) آتیه
 ویتیه می بیا ویتیه می بیا ویرود زره تشره آتیه ویتیه می مسیحید
 ویتیه می مسیحید ویرود زره تشره ید وکشی غش فنکوید یتیه جنکم وچام
 فرسپاورش فراچه فره مروتچه فره جانتوچه (۱۵) سته وته سته وته آتیه وته آتی وته
 آتیه بره نته یته بستم فره وشنام دینام مازدینیم ناشاتام اوچکمه -
 اشم و هی یکت گفتن

کرده اول

(۱) اهورم مزدام اش و غم اش سه رتیم یزه میده امشا تنقا بوختر
 بودا عنکو یزه میده ویقام اشونو ستیم یزه میده مینه ویچا کیتیا چا
 بره جا و نکلی غش اش سه بره جا دنیا و نکلیا مازدیس نو عش (ازینجای) به تمام
 به تمام بهر شت نام یده چا اینه دچا وره زینما چا واوره زنه نامچه می عیسی
 جره تارو نی نیتارو یتنه و هونام می دوبار گفتن (۳) تدا ویریمید
 ابوره مزدا اشا سریرا بهید ای مینه ده چا و وچو عا چا وره زما چا یا
 باتام شیوتنه نام و بشتا خیا د آو عبیا اهوریا (۴) گوو عه ادعش تا عش
 شیوتنا عش یا عش و بشتا عش فریشا می راما چا و استرچا دزدیاعه
 سرو نو هتچا اسرو نو هتچا خسته نیتچا اخسته نیتچا (ازینجا) بوختر و تماعه باد
 خشرم اهرم بهید عیسی و ده مه چا چیش مه چا هوا نمه چا بهید مزدا عه
 اهورا عه اشا عا و شتاعه سده بار (ع) تیا آد آتا نا و انیری و اوید هتیم
 آتا به و بی تدا ای عه آدی و رزیوتچا اید اجماعه فره چا و اتو یوتی اید ای
 عیویو عه اید آتا و رزیان تیا اید استی (۵) ابوره بهیازی ادوی
 مزدا یسپچا و بهیچا و شتم امیهیدی گنجیا و استرم تدا ادوی وره
 زیامی فره چا واتی یا می یاتی عا سیده (ازینجای) اشیا آند سیره
 اشیا وره زینه کما عچید باتام جیج شام و شتام آدا آو عبیا اهورا
 بیا دوبار گفتن (۹) عا آد اُخدا و چا ابوره مزدا اش منیا و بهیچا

فره ووچاما توام اد ایشام فیتیا ستارچا فره جشتارچا دوده میده
(۱) اشا ادچا بچا ونگی عَشچا ننگو ونگی عَشچا خستاد ستواعتش تواد
اهورا ستو تو عبیو عبی اُخدا تواد اُخدو عبیو یسنا تواد یس نو عبیو
نیکی هاتام تاسردوبار

کرده دویم

(۱) اهیما توآ آترو وره رینا فوعرویه فیره جسامیده مزدا اهورا
توآ توآ مینی سفی نشائی آختش اهیامه یثم اُختوید اُختکمه (۲) اُروا
زشتو هوو نایا تایا فیتیه جیما آترو مزدا اهوره بیا اُروا زشتیا اُروا زیانا
مشتیا ننگهانا مزشتامه یا عنگهام فیتی جیما (۳) آتروش ووعه مزدا
اهوره بیا اهی مینی عَش ووعه اهیما سفی نشو اهی بیدوا توعه نامنام وایتم
آترو مزدا اهوره بیا تا توآ فیره جسامیده (۴) وهی توآ ننگهیا وهی توآ
اشا ونگهیا توآ چستو عَش شیوتا عَشچا وچی بیشچا فیره جسامیده (۵)
نه خیامه عَشی عدیامه توآ مزدا اهورا وینفاعش توآ همتاعش وینفاعش
هتخاعش وینفاعش هورشتاعش فیره جسامیده (۶) سرشیتام اد
توعه کره فیم کره قام آویده بیه مزدا اهورا عما روچا بره زشتم بره زمنام
اودیا د هوه ری اواچی سینکی هاتام تاسر

کرده سیم

(۱) عتا آد یزه میده اهورم مزدام یی گامچا اشپا داد افنچا داد
 اورا سپا و نکیش روچا سپا داد بیسچا ویناچا و بی (۲) ایا خستر اچا
 مزیناچا هوه پنکما عشچا تیم اویسنام فه اروه تاا یزه میده یوچه گی
 عش هچا شینتی (۳) تیم اد آهیر یانامنی فردا ورا سفوتو تاا یزه میده
 تیم اهاگاعش ازد بیسچا اشتهانا عشچا یزه میده تیم اشونام فره
 و شیش زامچا ناعره نامچا یزه میده (۴) اشم اد هوشتم یزه میده
 هید سریشتم هید سفتم اشم هید روچو غمکو و هید وینا و بی (۵)
 و هوچا منو یزه میده و هوچا خشرم و نکیمچا دینام و نکیمچا فه تیم
 و نکیمچا آریستم نکیمچا هاتام تاسرگفتن

کرده چپارم

(۱) عام آعد زام گنا بیش بتر یزه میده یانام بریتی یاسچا توعه گنا -
 اهوره مزده اشاد هچا ویر یانام یزه میده (۲) ایجا یوشتیو فرشتیو آره
 یو و نکیم آیش اشیم و نکیم ایشم و نکیم آزیتم و نکیم فره سستم و نکیم
 پانزیم یزه میده (۳) افو اد یزه میده میکشیشچا بی بون تیشچا فره
 و نکیم اهورانش اهوره هیه هوه پنکما بوپرتو اسپا و اهوره غچاسپا مینا
 تر اسپا آوعلیا اهوریا چکه ما (۴) آعتی یاوی و نکیم محش اهورو فردا
 تامان دداد و نکیم و اهورا هید واداد تاعش و ایزه میده تاعش فره یانمی تاعش
 نه خیامی تاعش عشید یا می (۵) افنچا و ایشچا و اما ترانچا و اگه

نیا دره گو داینگو ویفوفیتش آوو چا ما هشتا سریتا اوای
ونکیش را تو عش دره گو بازاش ناشی فیتی ویا دا فیتی سیندا ماترو
جیت یونکی هاتام تاسرگفتن

کرده چیم

(۱) عتا آدیزه میدگی عش اروانچا تشانچا اهاکی غنک آعد
ارونو پسا کنا مچا یوعه ناحیچ شنتی یی عبیچا تو عه آینچا ای عبیو
انکمن (۲) دیت کنا مچا اید یو نام هید ارونو یزه میده اشوام آعد
ارونو یزه میده کا دو زاتنا محید نرا مچا ناعره نامچا یشام وهیش
دینا ونیم وا ونیکمن وا وونزه وا (۳) آعد عتا یزه میده ونکیشیا ای
ونکیشیا اید سفتی غنک امشی غنک یوکیو یوکیو یوکیو یوکیو غنک
انکمو شنتی یاسچ اغتی (ازنجای) تیاتی ای ابوره مزدامی عنکما
چا ووشچا داسچا ورشچا یاوهی انا تو عه دده می اچمش می
اتا تو آعش یزه میده امانه خیامی انا عشی عدیامی تو مزد اهورا
دوبار (۵) ونمخ عش خیتی عش خیتا ونکی عش اشها تو افره جبا
میده ونکها فسه رتوو ونکها آرموش یکنی هاتام تاسرگفتن

کرده شتم

(۱) آبی ادیفته اداپی مزد اهورا مزد مچا بیره چا کرشوا رعتی

تووع خره فیتی اهد هید عی بی هید میژدم مویتم فره دوتا وینا بیو مرزا اهورا
(۲) اهیما هوونی داعدی اها عی اهو بیو منه خیا چا تدا هیما یاتد انا جمیما توه
چا بنه ماشه خیا چا ویفاعة یووی (۳) داعدی او زانش مرزا اهورا
اشونو اشه چنگو ایدیش واسترئی غنک دره گاهه ایجاءه بریوت
هخیمه اهمه عییا چا اها چنگو (۴) اناخی تیش انا وره زینا اناخی مان
خیا و یاعش هش چمیده انا وی انا خیا مرزا اهورا اشه ونوعشیا
عیشتم راعتی نیکی هاتام تاگفتن

کرده هفتم

(۱) سیتو گرو مبی غنک اهورا مزواعة اشا عی وشتاوع
وده مبه چا چش مبه چا آچا اوید یا می (۲) وی حشتم تووع مرزا اهورا
ایما ویفاعة یووی هوشترستی نی ناوا نایری واخشتا ابویو عنگو هاتام
هوواستما (اینجای ۳) هوما ایم تووا یکم یزه تم اشکما چم وده سده انا
تی نی گیسچا استا سچا خیا ابویو عنگو هاتام هوواستما دوبار گفتن
(۴) هنی ماچا زیما چا مرزا اهورا توهمی رفته بی دره گانی ایش چا
توا ایم وشتا بویا رو عشتا تی نی دره گچا اشتا چا هاتام هو
واستما (اینجای ۵) تووع ستورسچا مانتره نچا اهوره مرزا او
که دیچا اسه چا ویسا مدیچا هید میژدم مویتم فره دوتا دینا
بیو مرزا اهورا دوبار گفتن (۶) اهیما هوونی داعدی اها عی اهو بیو

سینه خیا چا تدها یا تدها چیا ما توه چا سرم اش خیا چا ویفاحه یو وی
 ینکی با تام دوبار سرتام دوبار گتن تیا ای ویر یو چار اش و بی سرتگتن سینه
 سیرم هفتکما عیتم اش و نم اش سرتیم یزه مید یکنی با تام سرتگتن

کروده ششم

(۱) یزه مید وی اشا سیتا سینه هفتکما توعش هنداتا افامچا
 خایزه مید افامچا پره تیش یزه مید پتا چا وچره تایزه مید
 پتا چا بنج منایزه مید گیرشچا افشچه نو یزه مید ویرشچا او
 جدانا عککو یزه مید اسپنا چا یونو یزه مید پانچا توورشتار یزه
 مید مزدامچا زره شترچا یزه مید (۲) زامچا اسنم چا یزه مید
 واتچا دره شیم مزه داتم یزه مید تیرچا هریتا بره زو یزه مید بمیچا
 ویفاحه وی یزه مید (۳) منو وی ارونچا اشانا ام یزه
 مید واسیم چایام پنچا سدورام یزه مید خرچایم اش و نم یزه
 مید یوشتیته میدیم زره نیکو و و عروکشه زره یو و و عرو
 کشم یزه مید (۴) هو مچا زایم بره زلیم یزه مید هو م فرایم
 فرادو گیتیم یزه مید هو م ویروشم یزه مید (۵) افامچا فره
 نشو سترم یزه مید ویا مچا فره نشو سترم یزه مید اتا اردو مچا
 فینه اجا سترم یزه مید یوه ای بن دیراد اشو اشو دخیانام ویسا
 پنچا امشان سپنتان یزه مید ینکی با تام سرتیا ای ویر یو

دو کفتن یسچ و یسچ او یسچ زوره چ آفرینامه اهوربه مزدا ریو تو خرنه کشتو
کفتن تا فرادو گیتیا وره دو گیتیا اشم و هی یکت کفتن اهماچه ریشچه خره
پنجه تاسر بنز کرم تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر بر باد تاسر

اردی بهشتیشت بن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی اردی بهشت بلند و آدر و سروش
و وره رام ایند اشوئی ورجاوند هماوند فیروزگر * خوشنوتره
اهوربه مزدا * اشم و هی سته بار * فره و رانه مزده یس نو زره
تشرش ویدیو و اهوره دکیشو برگاه کبید اشسه و هشته -
سریشته ایریه منو عیشته سیربه مزده داته سوکیا و نکمیا و وعرو
دو عتریا مزده داتیا اشونیا * خوشنوتره یسناچه و هماچه خوشنوتره اچ -
فره سته یسچ * یا ای ویریو زوتا تاسر * (۱) مرود اهورو
مزدا انقماحه زره تشرعه آعد یه اش هشته فره دیدیته سفته زره
تشره ستوتره چه زوتره چه زباتره چه مانتره پنجه یستره چه افره تره
چه علبه جره تره چه و نکمانه حشیه رو چا خنه وی تیشچه وره زو اهاکم
یسناچه و هماچه یه اشنام هشتام (۲) آعد اوخته زره تشره و مرعیه
باو و چو ارش و چو اهوره مزده یته تی عنکمن اش هشته فره دا
پیشته سفته زره تشره ستوتره چه زوتره چه زباتره چه مانتره پنجه یستره چه افره

تره چه عیبه جره تره چه و کمانه خشیده رو چا خنه وی قیشچه وره زو بیشاکم یسینجه -
 و بیچه ید اشنام سفننام (۳) آعه فره مرومه اشتم هوشم یزه فره مرومه شتم
 و هشتم آعه اینی شام ید اشنام سفننام هوایونم یم فیته مزداعه همتاش
 یم فیته مزداعه یختاعش یم فیته مزداعه هورشتاعش گروناتم اهوربه
 هوایونم (۴) گروناتم ارویو استه اشاوویو یکش دروه تام اینیه
 فیتچه گروناتم ره وهوشه یونم چترم اهورم مزدام (۵) جنیه ویسفی شوه
 غکرو مینوش اهامه یاقوام فیره کناچی ایریه منم مانتره نام مرشتم مانتره
 نام مرشتم نام مانتره نام و هشتم مانتره نام و هشتم نام سرشتم مانتره
 نام سرشتم نام مانتره نام اغرم مانتره نام اغروتم مانتره نام درزم مانتره
 نام درزروتم مانتره نام واره ترغنم مانتره نام واره ترغنوتم مانتره نام بیشه
 زم مانتره نام بیشه زیوتم مانتره نام (۶) اشوبیشه زو داتوبیشه زو کره تو
 بیشه زوارو روبیشه زو ماترو بیشه زو بیشه زنام بیشه زبه بیشه زیو ید ماترم
 سفنتم بیشه زیو ید زرش اشونوچه ارتوان بیشه زیوعش ایشوزی استه
 بیشه زنام بیشه زیومتو (۷) لیکه افه دوه رته مهرکه افه دوه رته دیوه افه
 دوه رته پیاره افه دوه رته اشموغه انه شوه افه دوه رته مشیو ساسته افه
 دوه رته (۸) اژه چتره افه دوه رته وهرکو چتره افه دوه رته بزگر و چتره
 افه دوه رته ترومته افه دوه رته فیرمته افه دوه رته لقنو افه
 دوه رته سپرکه افه دوه رته اناخته افه دوه رته دژدو عتره افه دوه رته
 (۹) دره گو و خش درو جسته افه دوه رته جهه یاتو مته افه دوه رته

جه که خره دینه افه دوه رته واتو فوغرو و فاختره افه دوه رته واتو افه و
 افاختره افه نسیت (۱۰) یسجه می ایتی شام یه اژه چتره نام یوجه
 ند ایشام دیوه نام هنرکراعه هنرکرو فیره بیوراعه بیونوفیسته * یکجه
 مهرکه جنه دیوه جنه پتیاره جنه اشموغه انه شوه جنه مشیو ساسته جنه
 (۱۱) اژه چتره جنه وهرکو چتره جنه بزنگرو چتره جنه تروسته جنه فیره
 مت جه تفنوجنه سپرکه جنه ناخشته جنه دژ دو عتره جنه (۱۲) دژ
 گو واخل درو جسته جنه جه یاتومیته جنه جه که خره دینه جنه واتو فوغر
 و و فاختره جنه واتو افه رو افاختره افه نسیت (۱۳) یسجه می
 ایتی شام یه بزنگره چتره نام یوجه ند ایشام دیوه نام هنرکراعه بزنگرو
 فیره بیوراعه بیونوفیسته فاروه نیاد فقه دیوش دیوه نام درو جسته
 عنکرو مینوش فوغرو مهرکو (۱۴) اده و ته عنکرو مینوش آوویه می
 بنه اش وشته * یکجه نام یکومته جناد یکجه نام یکومته دبشاد مهرکه نام
 مهرکومته جناد مهرکه نام مهرکومته دبشاد دیوه نام دیوومته جناد دیوه نام دیوومته
 دبشاد پتیاره نام پتیارومته جناد پتیاره نام پتیارومته دبشاد اشموغه انه شوه
 جناد اشموغه انه شوه دبشاد مشیو ساسته ساسومته جناد مشیو ساسته سا
 سومت دبشاد (۱۵) اژه چتره اژه پترومته جناد اژه چتره اژه پترومته دبشاد وهرکو
 چتره وهرکو چتره جناد وهرکو چتره وهرکو چتره دبشاد وهرکو چتره وهرکو
 چتره جناد وهرکو چتره وهرکو چتره دبشاد تروسته جناد تروسته دبشاد
 فیره مت جناد فیره مت دبشاد تفنوجنه جناد تفنوجنه دبشاد سپرکه

سپن گوتمه جناد سپن گوتمه دیشیاد اناخسته اناخستومه جناد اناخسته
 اناخستومه دیشیاد دژدوعتره دژدوعترومه جناد دژدوعتره دژدوعترومه
 دیشیاد (۱۶) درگو واخش درجسته جناد درگو واخش درجسته
 دیشیاد چه یاتومسته جناد چه یاتومسته دیشیاد چه که خره دینه جناد چه که
 خره دینه دیشیاد واتو فوعروو فاخره جناد واتو فوعروو فاخره دیشیاد (۱۷)
 واتو اُفرو فاخره جناد واتو اُفرو فاخره دیشیاد واتو اُفرو فاخره
 اُفرو نیاد دُخش نیاد دُخش دوه راد دُخش وی نیاد افاخره اُفرو
 نیسه مارن چنیش گیتا استه ویش اشبه (۱۸) عمه ریه خره
 تنگه تم یزاعه سرونه و تینه اشتم ویشتم سریشتم اشتم نفتم زوترا یسچ
 * اشتم ویشتم سریشتم اشتم نفتم یزه میده * هومه یو گوه بریمت
 هرود و نکلمه مانتره چه وچه چه شیوتنه چه زوترا یسچ ارشخدیعه بیسچ
 و انغره یو نیکی باتام اعدینه فتنه و نکمو مزدا اهورو ویتا اشاد
 یچا یاعنکما یچا تانچا تاسچا یزه میده (۱۹) یتا اهی ویریو دوخوان
 یسینچه ویمچه اوسچه زوه چه آفرینامه اشبه ویشته سریشته ایریه
 منوعشیه سیربه مزده داتمه سوکیا و نکلمیا ووعرو ووعتریا مزده داتیا
 اشونیا * اشتم وهی یکت اهباعه ریشچه تاسر * اشتم وهی یکت هرگز
 بیشه زنام بیوره بیشه زنام تبار اشتم وهی یکت گفتن جسه می اوکده
 مزده تبار * اهده هوتاشته تاوعه دره غو خداتمه اشتم وهی
 یکت فیروز باد برساد تاسر

خرداویشْت بَن

مس و وه و فیروزگر باد مینوی خرداد و تشرو باد و فروردین خشنوَره
 اهوربه مزدا اشم و بی سَه فره ورانه مزده یسنو زره تشرش ویدویو
 اهوره دگیشو هرگاه که باشد به اروه تا تو رتو و یا ایریه یا هُشه تو عَش سره
 دیجه بیو اشمه رتو بیو خشنوَره یساعچه و بهاچه خشنو تراچه فره سته
 یچَه یتا اهی ویریو زوتا تاسَه (۱) مرو و اهورو مزدا سفن تگاهه
 زره تشرعه ازم ددانه به اروه تا تو رتو زام اشونام او اسچه
 رفاسچه بوشناسچه خنی تاسچه او یار نیاسچه یزه میده یوتی جنبته مِشنام
 سقّام یته جیتته اشنام سقّام و هو منو اشم هشتم خشرم ویریم
 سقّته ارمیتش به اروه تاسچه امره تاسچه (۲) یوچه ند ایشام دیوه
 نام هرگز غنایه هرگز و فته بیو غنایه بیوه نو فیتش اهنوش قنایه
 اهنوشیا فیتش نامینی مشنام سقّام به اروه تا تو زیو عَش نیم ج ند اشم
 ج ند غشه ج ند سین ج ند بزه ج ند (۳) فوعیم فره مرومه زام اشونام
 یزه فوعیم فره مرومه زام اشونام عِد رشنو دزشته عِد اشی عِد بیو سقّتی
 عِد بیو یوسته مینه و ده نام یزه تّام ره یو نامه نا تاسچه زام اشونام (۴)
 چه نیم چه اشم چه غشه چه سین چه بزه چه هیناسچه فره تا تو
 چه این کیا چه دشتیا از گر قیا چه مشیاعه درو ت سستیاعه چه
 اشم تیره یاعه ویده عریاعه چه زو چه سستیاعه چه یاتاعه چه فیره کاعه

۵) کته فته اشوام کته ارشته کته درونام آمد هرو داهورو
 مزدا یزه عم ماترم فره وا مره وا وا درنجو وا فراوا مراوا کرشه ایم دان
 یعت هوم تيم اروه گيزته (ع) کاچد توامچه دروچچه بتو ایه نام هتیم
 کاچد توامچه دروچچه نوعد ویتامه هتیم کاچد توامچه دروچچه تره تی عه یو
 فاتیچه یو جنامه توامچه دروچچه بسدن توامچه دروچچه فته توامچه دروچچه
 نخ برم عدری نمچه (۱۶) شری کرشیم کاره یعت خسه وش
 فراموسه نرم اش و نم (۱) آمی نی اشنام سفشام نیم کرده
 خته جنیه جته گرفو چتریم جبه تچه مره توسته یوسته زره تشر و عره
 تچه داجی هو هوام اناشتیم زوشچیه یته کته چه هوزوشچیه (۹)
 فنیچه هی فراشو دایتم افاترم نیم جنیه فنیچه ارشمنو نوعد نیم
 ستره توهعت سنی تته وینچ یستم مره تا مشنی ینیه و نام یزه نام
 حشوتریچه فره سستیچه (۱۰) زره تشره ایتم ماترم فیتی سیوانیا
 قری و افراع بره تره هو زاناعه آتره و ناعه واسدایونم یوهه سیدینو
 اساوو ازوو وینی کره شو راده یعت (۱۱) عه ریه خره نلکچه تم یزاعه
 سرونه و تینه به اروه تا تم اش فتم زوترا یوه به اروه تا تم
 اش فتم یزه میده هوم یو گوه برسمنه هزوو دکنلکه ماتره چه
 وچه شیوتنه چه زوترا ییچه ارشندی عیچه و اعزه یو نیکی هانام
 تاووعه تانچا تا سچا یزه میده یتا اهی ویریو دو ینچه ویمچه اوبچه
 زوه چه آفرینامه به اروه تا تو رتوو یا ایریه یا هسه توش سره

و یه یو اشسه رتویو اشم وهی یکت اهاحه ریشپه آاده ویفوخاترم اشم
 وهی یکت هنرکرم تاسر تبار اشم وهی یکت جسمی اونکمه مزدا تبار اومه هو
 تاشته تاسر اشم وهی یکت فیروز باد تاسر برساد تهر

آبان شیت

مس و وه و فیروز کرباد مینوی سفند ار مزدا آبان و دین وارد مانتره
 سفند خوشوتره اهوربه مزدا اشم وهی تفره وانه هرگاه کید افام و نکینام
 مزده داتنام اره دویا آفوانا بیتا استونیا ویفناچه افام مزده داتنام
 ویفناچه اروره نام مزده داتنام خوشوتره یسناچه وهاچه خوشو
 تراچه فره سته یچیتا هی وریوزوتا تاسر (کرد و اول) (۱)
 مرود اهور و مزدا سفه تاعه زره تشرع یزه شه می هم سفته زره تشرع
 ازینجای یام اردویم سیرام انابتهام فره تی فراکام بیشه زیام وید یوام اهور و
 وکیشام یسینام غلکه است ویت و همیام غلکه است ویت آدی فراده نام اشونیم واتو
 فراده نام اشونیم گیتو فراده نام اشونیم خشیو فراده نام اشونیم آاده
 و نکمه فراده نام اشونیم (۲) یا ویفنام ارشنام خوشو رایورده داعت
 یا ویفنام یا ارشنام زانتاعه گره وان یورده داعت یا ویفا باعیش
 هوزامتود داعت یا ویفنام یا ارشنام داعتیم رتویم فیه اوه پریت
 (۳) مسه نام دیراد فرسرتیام یا است اوه ویت مسویت ویفا عا افرنا
 زما فیه فره تچنته یا امه ویت فره تچنته هو کیر یاد چه بره نکمه اوه زره یو

و وعرو کشم (۴) یوزته ویغه کره نوزده یا و وعرو کش یا آویقو میدیو یو
 زته پیش اوعه فره تچته پیش اوعه فره جگریته اردوی سیره
 اناهته نیکی هنرگرم ویریه نام هنرگرم افخاره نام کسچچه ایشام ویریه نام
 کسچچه ایشام افخاره نام چورستم ایره یزه نام هوسفاعة نیره برمناع
 (۵) غنکما سپه می ایونکها آف افخار ووی جباعته ویفاعش اوعه -
 کرشوان یاعش هفته غنکما سپه می ایونکها آف همت اوه بریه هو
 منیچه زیه پنجه هامی آف یوزده داعته بارشه نام خثود را باخشته نام
 گره وان باخشته نام فیمه (۶) یام ازم یو اهورو مزداهوز دره نه
 ازبره ته فره دتاعه نمانه هیچ ویسپه زنتی عشیچه وکی عشیچه فاتراچی
 هره تراچی عیویا خشته تراچی نفاتیچه عی لشکره تیه چی (۷) آعد فره شی
 سد زره تشره اردوی سیره اناهته تیرا متوتوشد مزداه سیریه و
 غنکمن بازوه اروشه افوستوییش زده سیریه زوشه سپته ار
 ویت بازوستویه اود منکمه میننه (۸) کوام ستته وادکو یزاعته
 هومر وعتیه یو گومر وعتیه یو زوترا یو یوزداتایو فیره غنکمه شتایو کما عه ازم
 افکیچیه تیه چمنایچه اته منایچه فرارنگما عه هومنکمه چی (۹) عه ریه خره نیکیچه تم
 یزاعه سرونه و تیه یزاعه تام یزاعه بایشته یزاعه اردویم سیرام اناهته نام
 اشونیم زوترا یو انه بویا زوه نوساسته انه بویا بایشته تره اردوی -
 سیره اناهته هومر یو گومر برمننه برزو و دکنکمه مانتره چی وچه چی شیوتنه چی
 زوترا یو ارشخدییه میچه واعرثیه یو نیکی با تام آعد یزاعه فیته و نکمه مزداه

هور و ویتا اشاد چا یا عنکها چا تانچا تاسچا یزه میسه کرده دومیم (۱۰)
 یزه ش می هیم سفته زره تشتره یام اردویم سیرام انا هتام تا دنگو-
 فراده نام اشونیم (۱۱) یافه اروه واشه وزه عت آخاره جعته واشه
 ابیه واشه وزنه نرم فیتش مرمنه اود فنکمه میننه کوام ستواد-
 کو یزاعته هوم و عت بیو گومه و عت بیو زو ترابیو یوزو تا بیوفه عه عکتر شابیو
 کما عه ازم آفکچینه پچنا عی ازمنا عی فرارنگما عه هو فنکمه عی عه ریه خره تنکچ
 تاسر (کرده سوم) (۱۲) یزه ش می هیم سفته زره تشتره یام اردویم
 سیرام انا هتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۳) نیکمه چوارو و شتاره سفته-
 زره تشتره ویغه همه گونا عنکمو همه نایفه بره زنه ته اروه ینته ویسقام
 ویش و تام دیشا دیوه نام مشیانامی یاتوام فیله کنا عی ساترام کو
 یام کره قانچ عه ریه خره تنکچ تاسر (کرده چهارم) (۱۴) یزه ش
 می هیم سفته زره تشتره یام اردویم سیرام انا هتام تا دنگو فراده نام
 اشونیم (۱۵) امده خوشونیم بره زه عتیم هور و ویتا نیکمه اوه و داسنا عه
 چه خشفنا عه تا تا آفواوه برنه ته ویفا عا آفوا یازما فیته فره تخته یا امه
 ویته فره تخته عت عه ریه خره تنکچ تاسر کرده پنجم (۱۶) یزه
 ش می هیم سفته زره تشتره یام اردویم سیرام انا هتام تا دنگو فرادو
 نام اشونیم (۱۷) تام یزه ته یود و اهور و مزدا اعرینه ویکمه و نکویا دعتیه
 یا عه هوم یو گوه برهنه هزو و دنگنکمه مانتره چه و چه شیوتنه چه زو ترابیو
 ارشخ دیه می و اعتره بیو (۱۸) اعد هیم چه عید اودا ینتم زدوم و نکچ

سوشته اردوی سیره اناهته یته ازم باچینه خترم ید فو عرو ششفه اشته
 ونم زده شترم نامتی عه دینیا اناختی عه دینیا اناورشتی عه دینیا (۱۹)
 دده اها عه دداود آیفتم اردوی سیره اناهته دهه زوتر و برا عه اردو عه -
 یزمناعه چه عه دیناعه داترشش آیفتم * عه ده ریه خره تنکچه ناسر (کرده ششم)
 (۲۰) یزه شه می هیم سفته زده شتره یام اردویم سیرام اناهتام تا ونکو
 فراده نام اشونیم (۲۱) تام یزه ته هوشنگوفره داتوا عه آفیده هره یاستی عه -
 انعام ارشنام هرنگره گوام بیوره انامیه نام (۲۲) آعه هیم چه عه ده ید
 اود آیفتم دزومه ونکه سوشته اردوی سیره اناهته یته ازم آفتم خشرم
 بوانه ویفه نام دخیونام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره کنامچه ساترام کو یام
 کره فنا مچه یته ازم نچه نانه دوه ترشوه مانه انیه نام دیوه نام وره نیه نامچه -
 وره نام (۲۳) دده اها عه دداود آیفتم اردوی سیره اناهته دهه زوتر و
 برا عه * اردو عه یزمناعه جید دیناعه داترشش آیفتم عه ده ریه خره تنکچه ناسر
 (کرده هفتم) (۲۴) یزه شه می هیم سفته زده شتره یام اردویم سیرام
 اناهتام تا ونکو فراده نام اشونیم (۲۵) تام یزه ته یویمو خشتیو داتو و هو کیره یام
 بچه بره ونکه سستی عه انعام ارشنام هرنگره گوام بیوره انامیه نام (۲۶)
 آعه هیم چه عه ده ید اود آیفتم دزومه ونکه سوشته اردوی سیره اناهته یته
 ازم آفتم خشرم بوانه ویفه نام دخیونام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره
 کنامچه ساترام کو یام کره فنا مچه یته ازم آزرانه بچه دیو یو عه بیو آیه ایشتیچه
 سوکا چه آیه فو نیچه و انتو چه آیه ترالفنیچه فریه سیتیچه (۲۷) دده اها عه د

- ۲۸ اود آیفتم اردوی سیره اناهسته ده زوتر و براعه اردواعه یزمناعه جید
 یناعه داترشش آیفتم عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده هشتم) (۲۸)
- ۲۹ یزه شمی بهم سفته زره شتره اردویم سیرام اناهتام تا دنگو فراد
 نام اشونیم (۲۹) تام یزه تر ارشش تره زفا دها کو پوروش فیه دنگو
 سستی عه اسفام ارشنام هرگز گوام بیوره انا میه نام (۳۰) آعه
- ۳۱ بهم جعه ید اود آیفتم دزومه و نکمه سوخته اردوی سیره اناهسته
 یته ازم اشیان کره نوانه ویفاعش اوعه کرشوان یاعش هفت
 (۳۱) نوده اهاعه دتد اود آیفتم اردوی سیره اناهسته * عمه ریه
- ۳۲ خره تنکچه تاسر (کرده نهم) (۳۲) یزه شمی بهم سفته زره شتره
 یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۳۳) تام
- ۳۳ یزه تره ویو فرو اتویا نو عش ویو سیره یاتریو نو آف وره یشا چتر و گوشتی
 شاستی عه اسفام ارشنام هرگز گوام بیوره انا میه نام (۳۴) آعه
- ۳۴ بهم جعه ید اود آیفتم دزومه و نکمه سوخته اردوی سیره انا
 بته ید بوانه عیوه ونه یا اجم دها کم تره زفه غم تره مکره دم خسته و شش شیخ
 هرگز یو خستیم اشو جکم دیوم دزجم اغم کیتاو یو درونتم یام اشو
 جتام دزجم فره چه کرند غنکرو مینوش اود یام است و عقیه گیتام مر
 کاهه اشه گیتام آته ونه ازان سونکجوچه اره نواچه یو عه بن کرفه
- ۳۵ سرشته ززاعتی عه * گیتیا عی یو عه ابدومه (۳۵) دتد اهاعه
 د اود آیفتم اردوی سیره اناهسته ده زوتر و براعه اردواعه یزمناعه *

جعد نیاعه داترش آیفتم * عمه یه خره تنکچه تاسر (کرده دهم) (۳۷) یزه شه
 می هیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا هتام تا و نکو فراده نام
 اشونام (۳۸) تام یزه ته زره مناکره ساقو فنه و رو عش فشه تنکوستی عه
 اسفه نام ارشنام بنزگره گوام بیوره انا میسه نام (۳۸) آعه هیم جـ
 عدید اود آیفتم دزدمه و نکمه سوخته اردوی سیره انا هته ید بوانه
 اعوه دینا گزده وم یم زعره فاشتم آفد یوزنه کرده نه زره یه و وعرو کشیه
 آت چانه سیرم نامم دروه تو ید فته نه یاسکره نیا دیری قاره یا (۳۹) و تـ
 اهامه تداود آیفتم اردوی سیره انا هته بده زوترو براعه اردواعه یز
 مناعه جعد نیاعه داترش آیفتم * عمه یه خره تنکچه تاسر (کرده یازدهم)
 (۴۰) یزه شه می هیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا هتام
 تا و نکو فراده نام اشونیم (۴۱) تام یزه ته مه عریوتی عریو فزنگره
 بنکه عته فته عته غلکها زموستی عه اسفه نام ارشنام بنزگره گوام بیوره انا
 میسه نام (۴۲) آعه هیم جعدید اود آیفتم دزدمه و نکمه سوخته اردوی سیره
 انا هته یته ازم اود خره نو افه میم و زه عته مه عدیم زره نیکو و وعرو کشیه
 ید استه اعریه نام دخیونام زاته نام ازاته ناچه یدچ اشونو زره شتره
 (۴۳) نو عه اهامه و تداود آیفتم اردوی سیره انا هته عمه یه خره تنکچه
 تاسر کرده دوازدهم (۴۴) یزه شه می هیم سفته زره شتره یام
 اردویم سیرام انا هتام تا و نکو فراده نام اشونیم (۴۵) تام یزه ته اُرُو
 اشوره چوکوه آسه عره زفیاد فته عته گرو عده تسی عه اسفه نام ارشنام

بنگره گوام بیوره انامیه نام (۴۷) آند هیم جه عید اود آیفتم دزومه
 ونکه سوخته اردوی سیره اناهتیه ازم آفتم خشرم بوانه ویسه نام دخیو
 نام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره کنامچه ساترام کویام کرفامچه (۴۸)
 دد اهامه د اود آیفتم اردوی سیره اناهتیه ده زوتر و براعه ار
 دراعه یزمناعه جه عید یناعه د ارشش آیفتم * عه ریه خرنه کنکه تاسر
 (کرده سیر دهم) (۴۸) یزه شمی هیم سفته زره تشره یام اردویم
 سیرام اناهتیه نام دکنو فراده نام اشونیم (۴۹) تام یزه ته ارشش -
 اعریه نام دخیو نام خشرع هنگره مو هوسره ده فسنه ورعش -
 چی چسته جفره به ارویا فسنه سستی عه اسف نام ارش نام بنگره گوام
 بیوره انامیه نام (۵۰) آند هیم جه عید اود آیفتم دزومه ونکه
 سوخته اردوی سیره اناهتیه ازم آفتم خشرم بوانه ویسه نام
 دخیو نام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فیره کنامچه ساترام کویام کرفامچه
 یید ویسه نام یوخته نام ازم فره تم تا پنجه یینه انخره تام یام دره عام
 نوه فراتوه ره سامه رزورم یوام مه عریورم منوا فیشوفه عته فره ته
 (۵۱) دد اهامه د اود آیفتم اردوی سیره اناهتیه ده زوتر و
 براعه ارداعه یزمناعه جه عید یناعه د ارشش آیفتم * عه ریه خرنه کنکه
 تاسر (کرده چچار دهم) (۵۲) یزه شمی هیم سفته زره تشره
 یام اردویم سیرام اناهتیه نام دکنو فراده نام اشونیم (۵۳)
 نام یزه ته تخمو تو سوتیش تار و بره شیشوفه عته اسف نام زاوره جه عید یقیق

بی‌نامی بود و نام تو بی‌و فو عرو سختیم و بیشه یقام فد عت به عظیم دش
 عینه و نام بهره نوایم به مرده نام اعروده نام و بیش یقام (۵۴) احد
 بهیم به عدید اود آیفتم و زدمه و نکه سوخته اردوی سیره انا هسته
 به یوانه اعوه و نه یا اعروه هونو و یکه به آفد دوه رم خشترو سوکم افد نو
 تمم لکله به بره زسته به اش و نه به یته ازم نخه نانه تی عریه نام و خیو نام
 فچه سقاعه سقاعه عشیچه سقاعه بهر گر غناعه بهر گر غناعه بیور غناعه عشیچه بیور
 غناعه اهو نخشتنا عشیچه (۵۵) دتد اجماعه تداود آیفتم اردوی سیره
 انا هسته بهه زوترو براعه اردراع یزمناعه به عدیناعه و اترش
 آیفتم به عهه ریه خنده نیکچه تاسر (کرده شانزدهم) (۵۶) یزه شه
 می بهیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا بهام تادنگو فراده نام شویم
 (۵۷) نام یزه تاعروه هونو و یکه به آفد دوه رم خشترو سوکم
 افد نو تمم لکله به بره زسته به اش و نه به یته عه اسفه نام ارشنام
 بهر گر گوام بیوره انومیه نام (۵۸) احد بهیم به عدین اود آیفتم دتد
 نو و نکه سوخته اردوی سیره انا هسته به یوانه اعوه و نه یا تختم تو سم
 ریشتم بهیم نخه نام اعریه نام و خیو نام فچه سقاعه سقاعه عشیچه
 سقاعه بهر گر غناعه بهر گر غناعه بیور غناعه عشیچه بیور غناعه اهو نخشتنا
 عشیچه (۵۹) نود اعریه سجد ده تداود آیفتم اردوی سیره انا هسته
 * عهه ریه خنده نیکچه تاسر (کرده شانزدهم) (۶۰) یزه شمی
 بهیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام انا بهام تادنگو فراده نام

۶۱ اشونیم (۱۷) نام یزه ته فاروویو و فو نو ازویدوم اسپه اردوان
 ۶۲ نو د وره تره جاتجو تریو نومره غمه کرفه کهرکاسه (۶۲) هواوته
 وزه ته تره ایه رم تره خشفتم فو عتس نامیم خی فو عتیم نوعدا غره اوو
 اره سیاد تره شته خشفو تری تیا فراغدا اشاعنکلم سیره یاوی
 ۶۳ وه عتیم آفد اشاعنکلم آفد زبید اردویم سیرام انابهام (۶۳)
 اردوی سیره انابهت موثومه چه وه اونکمه نیرم مه بره افستام
 هنرگرم ته ازم زوتره نام هو مه وه عه تنام کومه وه عه تنام -
 یوژداتنام فو عه عنکرشته نام برانه اوه اقم یام زکهام نیره چوم فره فو
 ۶۴ میه اوه زام اهوره داتام اوه نامیم خی فو عتیم (۶۴) آفد ته چه اردوی
 سیره انابهت که عه یلنو کرفه سریره یا اش مه یا هوروده یا آسکا دیاسته
 یاعزوه عتیو ریود چترم آزات یا نیزنگه اغتره فو عتس موخته زره نیو اردویشته
 ۶۵ بامیه (۶۵) باهه بازوه کی اروهید موثوته اسنوعد دره غمید فرایته
 ید توخشنو اوه زام اهوره داتام اوه نامیم خی فو عتیم دریم اونتم
 ۶۶ اعرشتم همه یته فره چه (۶۶) و د اها عه د اوو ایفتم اردوی
 سیره انابهت ده زوتره براعه اردوا عه یزمناعه چه عدیمناعه داتیش
 ۶۷ ایفتم * عه ریه خیره تنکچه تاسه (کرده هفدهم) (۶۷) یزه شه
 می هم سفته زره نشتره یام اردویم سیرام انابهام تا دکنهو فراده نام
 ۶۸ اشونیم (۶۸) نام یزه ته جاما سفوید سفادوم فره عه اویند دیراداشتم
 رسمویو زروه نام دیوه یسنه نام ستی عه اسفه نام عرش نام هنرگرم گوم

بیوره انومیه نام (۶۹) آعد هیم جه عید اوو آیفتم دزدسه ونکه سوخته
 اردوی سیره اناهته یته ازم اوته وره تره بچانه یته ویسه انیه اعوه
 (۷۰) دتد اناعه تداود آیفتم اردوی سیره اناهته بده زوترو برعه
 اردراعه یزمناعه جه عیدیناعه داترش آیفتم * عمه ریه خزه ننگچه
 تاسر (کرده بجدیم) (۷۱) یزه شمی هیم سفته زره شتره یام ارد
 دویم سیرام اناهته نام تادنگو فراده نام اشونیم (۷۲) تام یزه تاشه
 وزدافا ترو فوعرو دشتو عش اش وزدسجه ترمیتچه سایوژ درو عش فاترو
 آفد بره زنتم اهورم خستیم خستیم افام نفاتم اعرود ستم تی عده
 نام ارشنام بنزنگره گوام بیوره انامیه نام (۷۳) آعد هیم جه عید
 ین اوو آیفتم دزدنو ونکه سوخته اردوی سیره اناهته بده
 بوامه اعوه ونه یادانه وویتره ویاخه نه کرچه اسه به نم ورچه اسه
 به نم تجشپچه دیری که عتم اهییه گیته فشه ناهو (۷۴) دتد ایله بیسچیدتد
 اوو آیفتم اردوی سیره اناهته بده زوترو برعه اردراعه یزمناعه
 جه عیدیناعه داترش آیفتم * عمه ریه خزه ننگچه تاسر (کرده نوزویم)
 (۷۵) یزه شمی هیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهته نام تادنگو
 فراده نام اشونیم (۷۶) تام یزه تویسته * عروش یونوته عریا نواخه آم
 یام ویته عکمه عتم عوه جو خدا فعت وچکله آعت وچی بیش اوجه نو
 (۷۷) تایا شت تار شخده اردوی سیره اناهته بده اووه دیوه یسه نام
 نجه تم یته سارم ورسه نام برامه آعد میتم اردوی سیره اناهته هوشکم فتم

ریچه ید ترو و نکیم ویته عنکمه عتیم (۷۸) آف سچد اردوی سیره اناهته که
 نینو کفره سریره یا اشه مه یا هورودیا آسکا دیاسته یا ارزوه عیتو ریود چرم
 ازاته یازره نیه آتره فحشش موخته یا ویفوفیسه بامیه اریشتا انیا آف کرده نو
 فره شه انیا فره تاجه ید هوشکم فشیم ریچه ید ترو و نکیم وی تنکمه عتیم (۷۹)
 دتد اهاعه تداود آیفتم اردوی سیره اناهته ده زوترو براعه اردواعه یزمناع
 جه عد یتناعه داترشش آیفتم عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده بیتیم) (۸۰)
 یزه شه می هیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگو فراده
 نام اشونیم (۸۱) نام یزه یه یوشتو یوزینه نام فحته فدو یفه زکمه یستی عه
 اسف نام ارشنام بزرگه گوام بیوره انا میه نام (۸۲) اعد هیم چه عید
 اود آیفتم زدمه و نکمه سوخته اردوی سیره اناهته ید بوانه اعوه ونه
 یا اخیتم داژدم تنکستم آته فرشنه فحته مره وانه نوه چه نوه عیتچه خروچ در
 نام دیشو فرشته نام یدام فره سد اخیو دژداتمنکا (۸۳) دتد اهاعه -
 تداود آیفتم اردوی سیره اناهته ده زوترو براعه اردواعه یزمناع
 جه عد یتناعه داترشش آیفتم عه ریه خره تنکچه تاسر کرده بیت ویم
 (۸۴) یزه شه می هیم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگو
 فراده نام اشونیم (۸۵) میه اهور و مرزا بوه فوئیده ید اعه فحته او
 جه اردوی سیره اناهته بچ اودیو سته ره بیواوه نام اهوره داتام توام
 یزاعته اعوا عنکمو اهورا عنکمو دنگو فته یو فترا عنکمو دنگو فحته نام (۸۶)
 توام زره چه یو عه سخته جه عد یا عته آسو اسفیم خره تنکچه آفده تا تو توام آتره

و نومر منه آتره و نو ترا یو نو مستیم جه عدا غسته فانی و ره ترغنیچه اهوره داتم و ن تیجه
 افره تاتم (۸۷) توام که عه نیو و دره یونه حشتره هو افاجه عدا غسته تیجه -
 نانو فو عتیم توام چر عتس زیزه نعتس جه عدا غسته هوزا میم تیم تالیچه
 بیوخته نیمه نسره نوا به اردوی سیره اناهته (۸۸) آعد فره شید
 زره تشره اردوی سیره اناهته بچه اود بیوخته ره بیواوه زام اهوره
 و اتام آعد اوخته اردوی سیره اناهته (۸۹) ارزو و اشاعم سفته -
 توام و د اهوره و د اهریم استه وه عتیو گیت یا مام و د اهوره و د اهریم
 ویفه یا اشو نو سوتو عتس منه ریه خره ننگیچه پس و سپه ستورچه افره عره زام
 و بکر نه مشیاچه بزنگره ازم بو عده تم تالفه نیمه ویفه و بی مزده داته اش
 چتره مانین اهریته فیم فو و سترم (۹۰) فو عته دم فره سد زره تشرو اردویم
 سیرام اناهتام اردوی سیره اناهته که توام یینه یزانه که یینه فرایزانه -
 یستوه مردا کره نود پچره نو عده پچره آتره اهریم افره عره هوزا میم یسه توانو عده
 اعوه درو جا غسته ازشچه ارتنا عتیچه و و جکا عتیچه و ره نوا عتیچه و رنوه ویشاچه
 (۹۱) آعد اوخته اردوی سیره اناهته ارزو و اشاعم سفته انه مام یینه
 یزیشه انه یینه فرایزیشه بچه بی و خشا د آبی فراشمو و اتو عدا آتی مه ایتیا زوره
 یا فرنگر و عتس آتره و نو فرشتو و چنگو فو عته فرشتو سره و نکو مازد
 رو به هوزو و تنو مآتره (۹۲) مامه ایت یا زوترا فرنگر تو بهره تو متفتو
 دروشتو مسه چش کسوش مستری مرمو اسرا وید گا تو مفیو یو ویره تو تیش
 (۹۳) نو عده او زوترا فو عته ویسه یا ماوویه فرنگر نه اندا سپه کره ناسپه دروچه

میرا سچ ارا سچ زکما سچ اوه دشته دشته ونه یا نوعد فوعر و جیره فره دشته
 ویسغه نام انا مائترم مامه ایتیا سچ زوتره یا فرنگر توفره کو و ما افه کو و اروا ویستو
 دثانو (۹۴) نه عته دم فره سد زره شترو اردویم سیرام انا بهتام اردوی
 سیره انا بهتم کم عده ده زوتر ابونته یستوه فره برنته درون تو دیو وینا عنکمو سچ هی فرشتو
 داعتم (۹۵) آعدا وخته اردوی سیره انا بهتم ارزو و اشاعم سغتمه زره تشره
 نوه یکه نفسنه که افسکره که افه خرو سکه عما غنه عته ویسته یا ما ویه فچه وزته
 خسته و شش شاعش بزنگر چچه یا نوعد به عته ویسته دیوه نام به عته یسینه
 (۹۶) یزاعه هو که عریم بره زو ویفوقیم زره نیمیم یها و مبه سچ فرز که ده عته اردوی
 سیره انا بهتم بزنگر اعه برشنه ویره نام موخسته یته خره نکمویته ویغا عما آفر
 یا زما ده عته فره تخته یا مامه و عته فره تچه عته * عمه ریه خره نکمچه تاسر (کرده)
 عبت و دویم (۹۷) یزه شمی هییم سغتمه زره تشره یام اردویم سیرام
 انا بهتام تا دنگه و فراده نام اشونیم (۹۸) یم اعو تو فرده یسینه یستته بره یورسته
 نام یزته هو و دا عنکمو نام یزته نوه عرایا عنکمو ایشیم چه عدینته هو و و آسو-
 اسفیم نوه عره مو شو فحیته هو و و ایشیم بون سوشته مو شو فحیته نوه عره
 ویشتا سفو آ عنکما م و خیونام آسو اسفو تو بود (۹۹) و دایه بی سچ تا و
 ایفتم اردوی سیره انا بهتم ده زوتر و براعه اردراعه یزما عه چه عدینته
 و اترش ایفتم * عمه ریه خره نکمچه تاسر (کرده عبت و تیم) (۱۰۰)
 یزه شمی هییم سغتمه زره تشره یام اردویم سیرام انا بهتام تا دنگه و فراده
 نام اشونیم (۱۰۱) نیکه بزنگرم و عریه نام بزنگرم افغا ره نام کسچ چه ایشام

و عریه نام کسید چه ایشام افخجاره نام چتوره ستم ایه رویه بره نام هونماعه نه عره
 برنماعه کنگمه کنگمه افخجاره نام هشته عته هوداتم ستور و چه نم باهمیم -
 هنرگر و ستینم هر که تم بیوره فرسکیم سیرم (۱۲) کجد اعفه نامه گا تو سخته
 خی اوعه سته رتم هو بو عدییم بره زشس هو تم آیه چه عته زره شتره اردو
 سیره اناهته هنرگر اعه برشنه ویره نام موخسته یته خره ننگویته دیفعا عافو
 یا زافه عته فره چخته یا امه و عته فره چخته عته * عته ریخه ننگچه تاسر
 (کرده طبت و چهارم) (۱۳) یزه شه می هم سفته زره شتره
 یام اردویم سیرام نام بیامه ~~فرا ده نام اشونیم~~ (۱۴) نام یزه ته یو
 اش و زره شتره شسته زره و یجه و ننگه و اعته یا هو مه یو کوه بره من
 هر و و ننگمه مانتره چه * عته شیتونه چه زوترا میچه ارشنی یعی میچه و
 عره بیو (۱۵) آعدیم چه سیرم ~~لدا و دایفتم~~ دزومه و ننگه سخته اردو
 سیره اناهته یته ازم باچه یه فوترم یداعرو و ~~اسلمه~~ کوم و یشتاسفم
 انامستی عه دینیا انا اخذ یعه دینیا انا ورشتی عه دینیا (۱۶) و دایه اعه -
 ترا و دایفتم اردوی سیره اناهته ده زوترو براعه اردو اعه یزنماعه چه عه
 یناعه و اثرش آیفتم * عته ریخه ننگچه تاسر (کرده طبت و پنجم)
 (۱۷) یزه شه می هم سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهتم تا دنگو
 فرا ده نام اشونیم (۱۸) نام یزه ته بره زه عدش کوه و یشتاسفونه اتم فرز
 و انوم سستی عه اسفه نام ارشنام هنرگره گوام بیوره انا میه نام (۱۹) آعد
 تیم چه عاریدا و دایفتم دزومه و ننگه سخته اردوی سیره اناهته یدبوانه

اعوه ونه یا ماتره یونتم دژوینم پشه پنجه دیوه یسنم درونچه اره جد اسفم انیمه گیت پشه
 ناهو (۱۱۰) دژاهاعه دژاود آیفتم اردوی سیره اناهته بده زوتر و براعه ار
 دراعه یزمناعه جه عدیتاعه داترشش آیفتم * عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده طبعیت و ششم)
 (۱۱۱) یزه شه می بیم سفته زره شتره یام اردویم -
 سیرام اناهتام تا دنگهو فراده نام اشونیم (۱۱۲) تام یزه ته اسفا یو دوزره
 و عرش پنه افودا عتی یانی عمه اسف نام ارشنام هنرنگره گوام بیوره انیمه
 نام (۱۱۳) آعد بیم جه عدید او د آیفتم دزومه و نکهه سوخته اردوی سیره
 اناهته ید یوانه اعوه ونه یا شو چکیم اشو کانم هومیه یاکم دیوه یسنم
 درونچه اره جد اسفم انیمه گیت پشه ناهو (۱۱۴) دژاهاعه دژاود آیفتم اردوی
 سیره اناهته بده زوتر و براعه ار دراعه یزمناعه جه عدیتاعه داترشش آیفتم *
 عمه ریه خره تنکچه تاسر (کرده طبعیت و ششم) (۱۱۵) یزه شه می بیم
 سفته زره شتره یام اردویم سیرام اناهتام تا دنگهو فراده نام اشونیم (۱۱۶)
 تام یزه ته و ندره منیش اره جد اسفوا ف زره یو و عرو کستم سستی عمه اسف نام
 ارشنام هنرنگره گوام بیوره انومیه نام (۱۱۷) آعد بیم جه عدید او د آیفتم
 دزومه و نکهه سوخته اردوی سیره اناهته ید یوانه اعوه و نیانچم کویم ویشتا سفم اسفا
 یو دوزره و عرش سته ازم پنجه نانه اعریه نام دخیونام فنجی سفا عشیج -
 سفا عه هنرنگرغا عشیج هنرنگرغا عه بیورغا عشیج بیورغا عه ابوخت سفا عشیج (۱۱۸)
 نوعداهاعه دژاود آیفتم اردوی سیره اناهته * عمه ریه خره تنکچه تاسر *
 (کرده طبعیت و ششم) (۱۱۹) یزه شه می بیم سفته زره شتره یام اردویم -

سیرام انا بهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۱۵) نیکه چتوار وار شانه نام تاشد اهور مزدا
 و اتچه وار چیه میغجه فیکت هو میشته زمه بیم سفته زره شتیره وارن تیچه سنی
 جیتی سر سچتی فیکت هون تیچه نیکه اوه و دینه نام نوه ستاعش بزنگر می -
 (۱۲۱) یزاعه هو که عریم بره زو ویفو و بهم زره نیتیم بهادمه بهی فرز که عت اردوی
 سیره انا هست بزنگر عه بر شنه ویره نام موخسته ته خره ننگوتیه ویفا عا آفویازما
 فو عته فره تخته یا امه عت فره تیچه عت * عه ریه خره ننگه ناسر (کرده)
 پست و نیم (۱۲۲) یزه شمی بیم سفته زره شتیره یام اردویم سیرام
 انا بهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۲۳) زره نیتیم فو عته داغم و ننگوه بهشته عت
 دره جسمه اردوی سیره انا هست زوتره و اچم فو عتش مرمنه اود ننگه مه مرمنه -
 (۱۲۴) کوام ستواد کو یزاعه هو مه و عت بیو گو مه و عت بیو زوتر بیو یوژ داپو
 فو عره عتکه شتابیو کما عه ازم آفک بهی نه بهمناعه از مناعه فرار نکما عه بهومه
 ننگیچه * عه ریه خره ننگه ناسر (کرده سی ام) (۱۲۵) یزه شمی بیم سفته
 زره شتیره یام اردویم سیرام انا بهتام تا دنگو فراده نام اشونیم (۱۲۶) یاشته
 عت فره و دمنه اردوی سیره انا هست که عه نیو کفره سریره یا اشته به یاهورو
 ده یا آسکا دیاسته یا عزوه عتیور یود چترم آزاته یافره زوشم ادم و نکما عه فو عره
 سفخ شتم زره نیتیم باد (۱۲۷) یتام بر مورسته فره گوشاوره سیفنه چتر و کره
 نه زره نیتیم منوم برده و آزاته اردوی سیره انا هست اقام سیرام منو تریم
 با بهمه عه عدییم نیاز ته بهی که گرفته فشتانه ته چه عتکن نوازانه (۱۲۸) آفده
 فو سام بنده ته اردوی سیره انا هست ستوسته زکها م زره نیتیم شته کور دام

رته که عرایم درفشه کوه عظیم سیرام انو فو عتوه عظیم هو کره تام (۱۲۹) بوره عته و ستر
 و نکته اردوی سیره اناهته تده سته نام بوره نام چتوره زیزه نام یداسته
 بورش سرشیتیه یداسته گونومه بورش بوه عته آفا فویه کره تم تورشتاعه زیزه چرما
 وی تنقو برازته فرینه عره زه تم زه نم (۱۳۰) آعد و نکوهه عده سوشته اردوی سیره
 اناهته اود آیفتم یاسامه یته ازم هوا فره تومسه حشره نوانانه اشفه چنه ستی عه
 بخدره فرو تدا سفه خه ند چجره خشوی وه یداشته اشبوروه ند اتوقو هو بو
 عده آفته ره میثو وارمه ده عده فره نکوهتم ویغام هو بجا عظیم اور و تنم خشرم
 زراعت (۱۳۱) آعد و نکته عده اردوی سیره اناهته دوه اردوته یاسامه یچه
 به فو عتش تاغم ارونتم یچه چتوره فو عتش تاغم اوم به فو عتش تاغم ارونتم یچه نکمه
 اسوش اُرگستو هو فرو اُر ویسود اشابه فشه میثوچ اوم چتوره فو عتش تاغم یونه
 یا فره تو اغنه کیا وه اُر ویسید کره نه هو نیچه دشر نیچه هو نیچه (۱۳۲) ایته یینه ایته
 و همه ایته فو عته اوه جبه اردوی سیره اناهته یچه اود بیوسته ره بیوا وه زام
 اهوره داتام اوه زوتارم یزمنم اوه فره نام ویغاره ینتیم او نکته زوتر و براعه
 ارداعه یزمناعه جبه عید قاعه داترش آیفتم یته ت ویسه اروننو زروا غنکمه
 فو عته جهان یته گوو عتش و یثا سفه * عمه ریخه نیکچه تاسر یثا بی ویریو
 دو خاندن یینه و بهیچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه افام و نکمی نام مرزده داتام اره
 وویا آفونا بیتا اشونیا ویفنامچه افام مرزده داتام ویفنامچه اروره نام مرزده
 داتام اشم و بی یک اهامه ریشیه تاسر بزگرم تاسر جبه می تاسر فیروز
 بادا تاسر برسا داسر

خیرشت بن

مس و ده و فیروز گرداد مینوی شهر یور و خیر مهر آسمان و انارام خورشید
 امرک رایونند خروهمنداروند است نموهور خشتیاعه ارود اسفاهه خشتور
 اهورهه فردا تروعه دیتی عنکرهه مینوش بیتیا ورشتمام هید و سنا فره
 شوتم ستومی اشم * اشم و هی سترخواندن فره و رانه مزده یستور تشرش
 ویدیو اهوره و کیشو برگاه کبید هورخشیته امشه ریویهه ارود اسفاهه -
 خشتور یسناچه و بهاچه خشتور اچه فره سسته نیچه * بیتا ای ویریو
 زوتا ستر (۱) هورخشیتم اشم ریم ارود اسفم یزه میده آعدید هوره
 روخته تافه یخته آعدید هوره روچه تافه یخته هشتتته مینیه و اعنکوه یزه تا -
 عنکوه ستنچه بزگرچه تدره نوهم باره مینته تدره نو تافه مینته تدره نو
 بخشته زام فیتته اهوره داتام فراده تچه اشه گیتا فراده تچه اشه تنویه
 (۲) آعدید هوره ارخشیته بود زام اهوره داتام یوژدا اشم آفم تچتمام
 یوژدا اشم آفم خیه نام یوژدا اشم آفم زه نیه نام یوژدا اشم آفم اریشتمام یوژدا
 اشم بود دامه اشه وه یوژدا اشم یا بنته سفتته مینوش (۳) یعده زی
 هوره نوعد ارخشیته اده دیوه ویسفا مرن چته یا بنته هفتو کرشو وهوه
 نوه چش مینیه وه یزه تهنکوهه استه و نته فیتته درام نوعد فی تشارم ویتته
 (۴) یو یزه تهوره یه اشم ریم ارود اسفم فی تشارتیه تمنکهام فی
 تشارتیه تمس چتره نام دیوه نام فی تشارتیه تایوناچه بر سناچه فی تشارتیه

ایمیه جنگو مرشونه یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی سفتی یزه ته هوم
 ارواخم حشناوه یته ویفه یینه وچه یزه ته گیتیایچه یو یزه ته هوره یه امشم
 ریم ارود اسفم (۵) یزاعه مترم و وعرو گو یو عقیم هنرگره گوشتم بیوره چشمم
 یزاعه وزرم هنه و ختم کرده فیه دیوه نام متر دیو و وعرو گو یو عتوش
 یزاعه بخدر می یه استه بخدره نام و شتم انتره مانکچه هوره چه (۶) عه
 ریه خره نکچه تم یزاعه سر و نه و ته یینه هور چشمم امشم ریم ارود اسفم
 زوترایو هور چشمم امشم ریم ارود اسفم یزه میده هوم یو کوه برهنه
 هنزو و نکنکه مانتره چه وچه شیوتنه چه زوترایمیچه ارشخی میچه
 و اعزّه بیونکی هاتام آعدینه فیه و نکو مزد اهور و ویتا اشاد
 هچا یا عنکها مچا تانجا تاسچا یزه میده (۷) یتا هی ویریو دگفتن
 یسنجه و همچه اوجچه زوه چه آفرینامه * هور چشمه امشه ریو به ارود اسفم
 * امشم و هی یک اهاچه ریشچه تاسر امشم و هی یک هنرگره تاسر امشم و هی یک
 جسمی تاسر امشم و هی یک فیروز باد تاسر بر ساد

ماه یشت بن

مس ووه و فیروزگر باد یینوی و بهن و ماه و گوش و رام خشوتره اهور
 مزداتر و عه دیتی عنکر به مینوش بیتا و رشنام هید و سافره شوتم ستومی
 امشم * امشم و هی سده بار فره و رانه مزده یسنوز و ترش وید یو و اهور دگیشو برگاه کیه

ما عنکم به گوچتر به کی عشیچ ایوو واتیا کی عشیچ فو عروسره دیاخشنو تره ییاعی
 وها عیچ خشنو ترا عیچ فرسته ییچ * ییا ای ویریو زوبا تا سر (۱) منو اهورم
 مزداعه سز بار منو اشی عه بیوسفتی عه بیو منو ما عنکها عه گوچتر عه منو فیه دتیاعه
 منو فیه دیت (۲) کده ما اخیسه عه کده مازنه فیه ییچ دسه ما
 اخیسه عه ییچ دسه مازنه فیه ییچ اخیسانتا تو تازنه فسانتا تو تازنه فسا-
 نتا تو ییچ اخیسانتا تو اسپدکی یا ما اخیسه عه زه فیه توو (۳) ما عنکم گوچتر
 اش وغم اشه ریم یزه میدد تر ما عنکم فیه ونیم تر ما عنکم فیه
 ویم روختم ما عنکم عیوه ونیم روختم ما عنکم عیوه ویم هشتته
 اش سفتا خره نو داره یته هشتته اش سفتا خره نو بخشنه زام فیه-
 اهوره واثام (۴) آعدید ما عنکم روخنه تافه یه عه مشه اُروره نام
 زیره گوته نام زره میم فیه زاده اخیسینه انتره ما عنکها عشیچ فره نو ما
 عنکها عشیچ ویشف تاسیچ انتره ما عنکم شه وغم اشه ریم یزه میدد
 فره نو ما عنکم شه وغم اشه ریم یزه میدد ویشف تم اش وغم اشه ریم
 یزه میدد (۵) یزاعه ما عنکم گوچترم بغم ریو تم خره نکهنتم فنکهنتم-
 نکهنتم وچکهنتم ختا و تم ایشته و تم یو خشته و تم سوک و تم زیره
 میا و تم و هی وا و تم بغم بیشه زم (۶) عه ریه خره نکچه تم یزاعه
 سرونه و تیند ما عنکم گوچترم زو ترا بیو ما عنکم گوچترم اش وغم
 اشه ریم یزه میدد * هوومه یو کوه یسمنه هزوو دکنسکه مازنه چه
 وچه چیو تنه چه زو ترا میچ ارشخدیعی میچ واعره بیو نیکی با نام آعد

ینه فینه و نکو مزدا اهورو و تیا اشد و پیا نکما چا تا سچا تا سچا یزه میده *
 تیا اهی و ریو دوبار خواندن یسچ و بهیچ او سچ و زوه رچه آفرینامه *
 به کو چتر به کی عشچه ایو و داتیا کی عشچه فو عروسره دیا اشتم و هی یک
 اها عه ریثچه تا سراسشم و هی یک هنر کرم بیشه ز نام تا سراسه می او کله تا سراسه
 فیروز باد تا سراسه بر ساد تا سراسه

تیر شست بن

مس و وه و فیروز گرداده مینوی خور داد و تشر و باد و فروردین خشنوتره
 اهور به مزدا اشتم و هی سه فره و رانه هرگاه که باشد تشر به ستار و ریو تو
 خره نکستوت و یسه فراغه سیر به مزده داته خشنوتره یسنا عه و بهما عه خشنو
 ترا عه فره سته یچ تیا اهی و ریو زوتا تا سراسه (کرده اول) (۱)
 مرود اهور و مزدا سفا عه زره تشر عه فا عه نکمه عه نکمه تو مچ رتو تو مچ و نکما عه
 یته نچ میز و مچ فرا یزه میده یدم ستار و خره نکستوت و پیا عه فره چه مار چه -
 خره نوبخشته یزاعه شو عتر به بخارم تشریم ستارم زوتر ایو (۲)
 تشریم ستارم ریونتم خره نکستوت یزه میده راشیم نم هوشینم اغر و شتم
 رو خشم فرادر سرم و یا ونتم بیشه نیم رو و فرو تمه نم بره زتم دیراد و یا
 ونتم بانو یو رو خشنه یو انا بتیعه یو افچه فره تو زره نکلم و نکما عه دیراد
 فرسیتام کی عشچه نامه مزده داتم اغر مچ کویم خره نو فره و شیچه سفا تا مده
 اشونو زره تشر به (۳) عه ریه خره نکما عه تم یزاعه سرو نه و تینه تشریم

ستارم زو ترا بیو تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه میده هوم یو گوه
برمنه بزوو و تنگنکه مانتره چه و چه شیونته چه زو ترا بیو ارشی یو بیو
و اعزه بیونگی با تام آعدینه فینه و کومزدا اهور و ویتا اشاد هیا یا
عنکما مچا تانچا تاسچا یزه میده * (کرده دویم) (۴) تشریم ستارم
ریونتم خره تنگنستم یزه میده افش حترم سیرم بره زنتم امه و نتم دیری سیکم
بره زنتم آفرود که عیرم یما د هچ بره زاد هوسره و کلم افام نفرد د هچ حترم عه
خره تنگنچه تاسر (کرده سیم) (۵) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه
میده یم نه غش مرته فوسچه ستورا چه مشا چه فرود رسوا نو کیت چه فرود رو
جنتو کده نو اوه ازیراد تشریو ریوا خره تنگما کته خا اسفوستو یه پیش افام
تچا عته نو ه عه ریبه خره تنگنچه تاسر (کرده چهارم) (۶) تشریم ستارم ریونتم
فره تنگنستم یزه میده یواوه و دوشو یوو و زاعته اوه زره یو و و عرو کشم یه
تعرش به عته و سایم عنکما عر خوشوشوه و عوشوش خشوه و عشوه تو اعیر
نام اعر یو خوشد هچ گرو عد خونتم اوه گعیرم (۷) تدم اهور و مزدا اول
داته تا آفرور اسچه ده عره شه و و عرو گو یو عتش مترو فزاده یه قسام به عه
ریبه خره تنگنچه * تاسر (کرده پنجم) (۸) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم
یزه میده یوفه عره کاته اوده یه عته یوفه عره کاته شماره یه عته یا ستار و کره ما
قننه انتره زام اسمه نیچه زره یه و و عرو کشته امه و تام هور و دهمه جفره به
ارو یافه باوه و عیرم آچه عته اسفوکرفام اشونیم او فاجه تا آفریوز به
عته اعوه چه واته و اعته یوحشته و تئو (۹) آعد تا آفره شاویه عته سته ویو

او هفتو کرش و عریم وی آهوه یه جبه عته سریر و هشته عته ره
 عته واهویا عریا اوه و نکموش کدا عریا و نکما و واهویا عریا بوانته * عته ریه -
 خره ننگچه * آس (کرده ششم) (۱۰) تشریم ستارم ریونتم خره ننگستم
 یزه میده یو اوخته اهورا عته مزداع او عتیوجه نو اهوره مزده مه انیوسفی نشته
 داته گیت نام استوعه تنام اشاعم (۱۱) یعه زری ماشیا که اوختونامه
 نه یسه یزه مینه یته اینه یزه تا عنگم اوختونامه نه یسه یزننه فرانو رویو
 اشاو رویو توه رشته زری آید شوئیام خه به گیه خوتو امشه آفد تورشته
 جنیام ایوام و اوه خشفتم دویه و اینچاسم و استم و (۱۲) تشریچ یزه
 میده تشریچ یزه میده آفد فو عریچ یزه میده فو عری ییچ یزه میده -
 یزاعه اوه ستری غش یام هفتوعه رنگه فو عتش تایتعه یا توام فو عره
 کناچ و فتم ستارم مزده داتم یزه میده امه یچ فو عته هو تاشته و ده یخچ
 فو عته اهوره داته و نه انیا سچ فو عته آفد تا تو و تیره آنزه بهیچ فو عته
 دیره ویشیه بهیچ تشریم و ده و و چشتم یزه میده (۱۳) فو عریا دسه خشه فو
 نو ستم زده شته تشریو ریوا خره نکما کرفد رتوه یه عته رو خوشوشوه و زمن
 زرش کرفد فچ و سکنو خشیته سفته دو عتره بره ز تو اوه امه و تو
 بو نه عریا انچ (۱۴) ته ایوش یته فو عریم ویرم اوه یا بو عته ته
 ایوش یته فو عریم ویرم اوه اموای عته ته ایوش یته فو عریم
 ویرم عره زو شام اوسته (۱۵) بو عتره و یا خمینه عته بو عتره فو سه
 نی عته کوا و نیرام فرایزاعه کومه و عته یو و عته یو و عته یو کما عازم

ده دام ویرایم ایشتیم ویرایم وانتوام هوه چیه ارونو یوژداترم نیرام ایهمه
 یسینچه ویمپچه انکه استوعته اشادیچه ید وشتاد (۱۶) تیا دسه خشنو سفته
 زره تشتره تشتریو ریوا خره نکما کرفم ریتوه یه عته روخنو شوه وز
 منو کی عٹش کرفه زره نیو سرویه (۱۷) هوعتره ویا خمنیه عته هوعتره فره
 نیه عته کوام نیرام فرایز عته گومه وعتیه یو هومه وعتیه یو زوترایو-
 کما عه ازم ددام گویام ایشتیم گویام وانتوام هوه چیه ارونو یوژداترم نیرام
 ایهمه یسینچه ویمپچه انکه استوعته اشادیچه ید وشتاد (۱۸) تره
 تیا دسه خشنو سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره نکما کرفم ریتوه یه عته روخنو
 شوه وز منو اسفه کرفه اروه شه سریره زهره گوشه زره نیو اعوه دانه
 (۱۹) هوعتره ویا خمنیه عته هوعتره فره سه نیه عته کوام نیرام فرایز عته گومه
 وعتیه یو هومه وعتیه یو زوترایو کما عه ازم ددام اسفایم ایشتیم اسفایم
 وانتوام هوه چیه ارونو یوژداترم نیرام ایهمه یسینچه ویمپچه انکه استوعته
 اشادیچه وشتاد (۲۰) اعد فعه او اعته سفته زره تشتره تشتریو ریوا
 خره نکما اوه زره یو ووغو کشم اسفه کرفه اعروشه سریره زهره
 گوشه زره نیو اعوه دانه (۲۱) ادم فعه عته یام بخدوه ره عته دیو دیو اسفو
 شو اسفه کرفه سامه که اروه که کو اروه گوشه که اروه که کو اروه بره شه
 که اروه که کو اروه دیمه ده عته اعوه داتو ترشتو عٹش (۲۲) یام تچه بازوش
 بره تو سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره نکما دیو سچه یو افوشو تانی عدیو-
 سفته زره تشتره تره ایه رم تره خشه فرم ادم بو عته اعوه اوجا ادم بو عته اعوه وه

نیا دیو ویو افوشو تشتریم ریونتم خره ننگنتم (۲۳) افه دم اواد ویه عته زره نیکمده چه دو
 عرو کشاد باترو منکم اوده نم سادرم ارویشتر چه نمری عته تشتریو ریوا خره ننگما
 سادرم مه اهوره مزده ارویشترم آفواروراسچه بنجم دینه مازدینه نوعدام نیرام
 مشیاکه اوختوانمه نه یسنه یزنته یته انیه یزه تاغملکو اوختوانمه نه یسنه یزنته (۲۴)
 یعهه زی ماشیاکه اوختوانمه نه یسنه یزه یقیته انیه یزه تاغملکو اوختوانمه نه یسنه
 یزنته اوهام اوه بوریام ده سه نام اسفه نام اوجو ده سه نام اشتره نام -
 اوجو ده سه نام گوام اوجو ده سه نام که عره نام اوجو ده سه نام افام -
 ناوه یه نام اوجو (۲۵) ازم یو اهورو فردا تشتریم ریونتم خره ننگنتم اوختوانمه نه یسنه
 یزه اوه دم اوه برامه ده سه نام اسفه نام اوجو ده سه نام اشتره نام اوجو
 ده سه نام گوام اوجو ده سه نام که عره نام اوجو ده سه نام افام ناوه یه نام اوجو
 (۲۶) اعد نه عته او عته سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره ننگما اوه زره یو و عرو
 کشم اسفه کمره اروشسه سریره زه عره گوشه زره نیوا عوه داننه (۲۷)
 اوم نه عته یام بنجده ره عته دیو ویو افوشو اسفه کمره سامه که اروهه کواری
 گوشه که اروهه کواری و بره شه که اروهه کواری و دیمه دغه عوه و اتو ترشو
 عش (۲۸) بام تپد بازوش بره تو سفته زره تشتره تشتریو ریوا خره
 ننگما دیو سپه یو افوشو تانی عدیو زره تشتره رفقوم زروانم آدم بو عته اعوا
 اوجا آدم بو عته اعوه وه نیا تشتریو ریوا خره ننگما دی اوم یه افوشه (۲۹)
 افه دم اواد ویه عته زره نیکمده چه و عرو کشاد باترو منکم اوده نم سادرم
 اوم نمری عته تشتریو ریوا خره ننگما اشته مه اهوره مزده شته آفواروراسچه

اشته دینه مازده ینه اشتو آواد دنگو و ا سواد اده و و افه عته عره تاجا -
 عته اشد انوماچه یوه نام کسود انوماچه و استره نام کیت نامچه استوعته نام (۳۱)
 اعد ف عته او اعته سفته زره شتره شتر یو ریوا خره نکما اوه زره یو و و عرو
 کشم اسفته کرفه ا روشمه سریره زه عره گوشه زره نیوا عوه داننه (۳۲)
 هوزره یو آیوزه یه عته هوزره یو ویوزه یه عته هوزره یو آغز اوه یه عته
 هوزره یو و یغز اده یه عته هوزره یو آغجاره یه عته هوزره یو و یغجاره یه عته یوزنه و یغ
 کره نوزره یا و و عرو کسه یا و یفوممه عد یو یوزه عته (۳۳) اُسفه عته اداد -
 بشته عته سفته زره شتر شتر یو ریوا خره نکما زره نیکمده چه و و عرو کشا د اُس
 اداد بشته و یو ریوا خره نکما زره نیکمده چه و و عرو کشا د اعد د و نان
 بام بشته اُس بند و د ف عته گرو عد یو بشته عته مه عدیم زره نیکو و و عرو
 کسه (۳۴) اعد د و نان فره شافه یه عته میغو کره ا شوه نو فرا فو عرو و و ا
 تام وزه عته یان فتو آعه هومو فر شمش فرا د گیتواتره فحیه وزه عته و ا توشش
 مزده داتو وارچه میغی ف نیکوچه اوه اسا اوه شو عتر اوه کرشوان یا عش بفته
 (۳۵) نام قفاستنا آفوسفته زره شتره انکمه استوعته شو عتر و نجماوی
 بنجه عته و ا تچ یو در شش او جد ا تچه خره نو ا شونا مچه فره وه شه یو عه
 ریه خره نکجه تاسر (کرده هفتم) (۳۶) تشریم ستارم ریونتم خره
 نکمتم زه میده یواوه داد فره وزاعت خشو عتیا دوش ا شیا دیری -
 ا و یسم ف عته فنام بغو بجم ف عته یونم فره توه ر شتم ف عته آفتم زوشاعه اهو
 به فردا زوشاعه ا شنام فقسام عه ریه خره نکجه تاسر (کرده هشتم) (۳۷)

تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه مسیده یم یاره چره شو میشه اهورچه خره تو
 کیتو اورونچه که عره شاو سیجوه چه روچراتو از یو غنتم هسوف ستم هو یا عریا
 عچه و نکوهه از جنتم دو جیا عریا چه که اعریا دکها و و هو یا عریا بونه * عهه
 ریه خره تنگچه تاسر (کرده نهم) (۳۷) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه
 میده آو خوشیوم خوشیوه و از م یواوه و دوشویو و وزه عه اوه زره یو و وعرو
 کشتم یته لغرش به عه و سایم انکهد عرشو خوشه و عشش خوشه و عه عه
 متوا عریه نام اعر یو خوشو تدهی که رو عه خنوتم اوه که عریم (۳۸) اوه دم اهور
 مزد او ان امشا سفته و وعرو گو یو عشش به مترو فو عرو قتام فره چی شیتم
 آدم فکاد انومره زتم اششچه و نکوهه به ز عه فارن چه رورته و یسقم
 اها و یدایم ف عه افه ید و ز منو خنوتم اوه که عریم خنوت ف عه لغو * عهه ریه خره
 تنگچه تاسر (کرده دهم) (۳۹) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه میده -
 یوفه عه کاته اروه یه عه یوفه عه کاته یه عه یا از انکهد انکرومه انیوش سره
 نوش ستارم افش چهره نام و یسقم نام ف عه اره یه عه (۴۰) تا شریو اروه یه عه
 و یوا عه بیش زره نکهد چه و وعرو کساد آعد میخه اس فره و اعته هو یا عریا آفو
 برقیش یا بوه اروا عیش او را فره تو اعفه و یجا عیش او را و عیش سفته که شو
 عهه ریه خره تنگچه تاسر (کرده یازدهم) (۴۱) تشریم ستارم ریونتم خره تنگنستم یزه
 یم آفوه عشش مرته اریشا فرا تچه چره لچه خانیا تر و تو ستا تچه فرشویا و عریا
 سچه (۴۲) که نو اوه از ویرا د شریو ریوا خره تنگها که خا اسفوستیوش
 افام غبارم اعوه غبارم سریر اسچه اسوشو عهرا سچه گو یو عیشچه استخیش اوره شه

بیش اُروره نام سیره خوشینته و خسته * عمه ریه خزه ننگچه تاسر (کرده دوازدهم) (۴۳)
 تشریم ستارم ریونتم خزه ننگستم ریه میده یو ویفاعش نی سجه عته سیما افه یه
 وجد رش اُخشی عته ویفاستا دامان بیشه ریه سجه سوشتو ریه ایم بوه عته
 یشتو خشیو فره توفه عته زنتو * عمه ریه خزه ننگچه تاسر (کرده ییزدهم)
 (۴۴) تشریم ستارم ریونتم خزه ننگستم ریه میده یم ریم فده عته دیچه -
 ویفیشام ستارم فره دتا اهور و مرزایته زام زره تشریم یم نوعد مره
 غته اکر و مه انوشش نوعد یا تو و فده عره کاسچه نوعد یا تو و مشیانام نیند
 ویغه بهتره دیوه هر که تاعه اُف دجنوته * عمه ریه خزه ننگچه تاسر (کرده)
 چهاردهم) (۴۵) تشریم ستارم ریونتم خزه ننگستم ریه میده یما عه
 نبر نگرم یو خشتنام فره دتا اهور و مرزدا افش چریشوه سوشتاعه (۴۶) یو
 افش چریعه یو آعه روخنوشوه و زمنو هوزره ینگو و عرو کشته امه و تو
 هور و ده جره به اُر و یافنه و یفی و عیش آچه ره عته ویفیه سریره مرز و که ویفیه
 سریره افخاره اسفه کشف اُر و شسه سریره زعه گوشه زرنوا عوه داننه
 (۴۷) آعد آفواوه برنته سفته زره شتره زره ینکهدیچه و عرو کشتا دتا اُر و تا
 بیشه زیاتا اودوی سجه عته آبیو دکوبیو سوشتو ریه ایم بوه عته یشتو خشیو
 فره توفه عته زنتو * عمه ریه خزه ننگچه تاسر (کرده پانزدهم) (۴۸) تشریم
 ستارم ریونتم خزه ننگستم ریه میده یم ویفاعش فده عتش مرنته یا عتش سفته
 عره زما عشی اُف عره زما عشی باچه اُف افه اُفمه یاچه -
 فرشته جان یاچه رو پهران یاچه آف عره تا کرده انفره اشونوشش آعه *

عمره رخه نکلچ تاسر (کرده شانزدهم) (۴۱) تشریم سارم ریوتم خره نکلچتم زره
 میده تنکلچتم و خکلچتم یوخته و تم خسته ینم عسانم بنرکراعه ایفته نام یو
 واعته کو خوشوانماعه و غرولش ایفاجه عدینماعه اجه عدیم ناعه مشیاعه (۵۰)
 ازم و دام سفته زره تشره اوم سارم یم تشریم او اتم یسینه یه او اعتم
 و همیه یه او اعتم خشنو توه یه او اعتم فره سته تیه نام چدیم اهورم مزدام
 (۵۱) او نکما فاعره که یافه عتش تاته ییچه فاعته سچفته ییچه فاعته تره تیه ییچه -
 فاعتیو که دیشیا عی یا دژ یا عریه یام مشیا که اوه دژ و چکبو هو یا عریام نامه
 اوه یه عته (۵۲) یعه زری ازم نو عده عدیام سفته زره تشره اوم تیریم
 یم تشریم او اعتم یسینه او اعتم و همیه او اعتم خشنو توه یه او اعتم فره
 سته تیه نام چدیم اهورم مزدام (۵۳) او نکما فاعره که یافه عتش تاته ییچه
 فاعته سچفته ییچه فاعته تره تیه ییچه فاعتیو که دیشیا عی یا دژ یا عریه یام مشیا که
 اوه دژ و چکبو هو یا عریام نامه اوجه عته (۵۴) به همه نیمه عده ایان همه
 یا و اخسته فو فاعره که یا دژ یا عریه و یفه انکی غش استه و تو فرو عده فاعته تم
 انکما و اوه همه دیا دآچه فاعره چه دوه ره عته (۵۵) تشریوی ریوا خره نکما -
 اوام فاعره کام آره زیه عته بد اعشی تر بد اعشی اوه نمنا عشی و یفه با عشی
 زین ایه یه بنرکرم زام او یوم زام آره زه یو عدیو نه هیان استه او نکما
 اوجه عته (۵۶) یدزی سفته زره تشره اعریا نکما و دشریه ریو تو خره
 نکلچتو اعوه سچیارش دا عتم ییچه و همچه تیه به استه دا عتیو تو یسینه و همچه
 اشا و یچه ید و شتا د نو عده عریا نکما و و فرانش بیایا زیه نو عده و و عته نو عده

فامه نوعد کفتش نوعد پنیو رتوو نوعد ازگرفو وفتو (۵۷) فم عته دم فره
 سه زره تشرو کدزی استه اهوره مزده تشربه ریو تو خره تنکستو دعتیو
 متوینسچ و همسچ اشادچه یو و هشتاد (۵۸) آعد مروود اهور و مزو ازو تراهم
 از باره بن اعریا دکماوو بر سه ستره نه بن اعریا دکماوو فیم به فیم بن
 اعریا دکماوو اروشم و او هو گوخم واکاچ واکو نه نام هو مو گوخم (۵۹) ماهه مه
 عریوگی اروه یوعد ماهه که ماشوو اسراوه یدگاتو اهی مرخش فم عتیارنو
 عام دینام یام آهیریم زره تشتریم (۶۰) یزیشه مه عریوگی اروه یادجه
 که واشوو و اسراوه یدگاتو اهی مرخش فم عتیارنو عام دینام یام
 آهیریم زره تشتریم فره بیشه زه بچه عته تشریو ریو اخره تنکما (۶۱) همته -
 اعریا یو دکمویو ووغنا جاعته همته اعریا یو دکمویو بینه فره فاعته همته اعریا یو
 دکمویو جناعته فم سغاعه ستغاعشچ ستغاعه هنرگر غاعشچ هنرگر غاعه
 یورغنا عشیچ یورغنا عه اهوشتغاعشچ عه ریخره تنکچ تاسر (۶۲) یاتا
 اهی وریو دو خواندن ینسچ و همسچ اوجسچ زوه رچه آفرینامه تشتریه
 تار وریو تو خره تنکستو سته دیسه فزافه سیر به مزده داتمه اشم وی
 یکت اهامه ریشچ تاسر هنرگر تاسر جسم می تاسر فیروز باد تاسر برساد تاسر
 اشم و هی یکت

گوششیت بن

اشاد پیاغکها مچا تا سچا یزه میده (کرده دؤیم) (۶) درواسفام سیرام
 مزده و اتام اشونیم یزه میده تا اوکله زام اشونام (۸) تام یزه ته یو میو خستیتو
 هوانتو و هوکه عریا دپچه بره زکمد ستیعه اسف نام هنر گره گوام بیوره انومیه نام -
 اته زوترام فره برو (۹) دزومه وکله سوخته درواسف ته آیفتم یته ازم فشنو
 و انتوه اوه برانه اوه مزدا دام بیو یته ازم امر ختم اوه برانه اوه مزدا دام بیو (۱۰)
 اته ازم افه برانه و شود مچه ترش پنجه مچه مزدا دام بیو اته ازم افه برانه و ه زه ارمچه
 مره تی مچه مچه مزدا دام بیو اته ازم افه برانه و ه گره مچه و اتم او تمچه مچه مزدا دام
 بیو هنر گره اعوه گامه نام (۱۱) دت ابا عه تداود آیفتم درواسف سیره مزده و
 اشونه ترا تره زوتر و براعه اردراعه یزمناعه جه عدیناعه و ترش آیفتم *
 عه ره یه خه تنکجه تاسر (کرده سوم) (۱۲) درواسفام سیرام مزده -
 و اتام اشونیم یزه میده تا اوکله زام اشونیم (۱۳) تام یزه ته ویو قزو آتو
 یا نوحش ویو سیره یا تر یونو افه و ره نم چتر و گوشم ستیعه اسف نام هنر گره
 گوام بیوره انومیه نام اته زوترام فره برو (۱۴) دزومه وکله سوخته درواسف
 ته آیفتم یه بوانه اعوه و نه یا ایشیم داکم تره زفه نم تره مکره دم خوشش ایشیم
 هنر گره یو خستیم اشو جکیم دیوم درجم اغم گیتا ویو درونتم یام اشو جتام
 درجم فره چه کرتند انکرو مینوش اوه یام استو عتیم گیتام مهر کاعه اشو
 گیتام اته و نته ازانه سوکله و اچه عره نواچه یو عه بن کرفه سرشته زراعتیه
 گیتیا عچه یو عه ابدومه (۱۵) دت ابا عه تداود آیفتم درواسف سیره مزده و اته
 اشونه ترا تره زوتر و براعه اردراعه یزمناعه جه عدیناعه و ترش آیفتم *

عنه ریه خرنه پنجه تاسه (کرده چهارم) (۱۶) درواسفام سیرام مزده واتام -
 اشونیم یزه میده تا اوکله نزام اشونام (۱۷) تام یزه ته هومو فرا شمش میشه
 زیو سیر و خشریو زه عره دو عترو بره زشته فخته بره نه به هر عتیو فخته -
 بره زه یا آتد هیم جه عید او د آیفتم (۱۸) دزومه ونکله سوشته درواسف
 ته آیفتم یته ازم بنده بن مرعیم تعیریم فرنگه سیانم آتد بتم واده یته آتد بتم
 آفنه یته بتم کووش هوسره ونکله جه نادم کوه هوسره وه فنه ورعش
 چی چسته جفره ارویافه فتر و که عنه سیاور شاننه زور و جته نه به اغریه ته
 نه وه (۱۹) و تدا بهامه تداو د آیفتم درواسف سیره مزده واته اشونه تراره
 زوترو براه اردراعه یزمناعه جه عید یناعه داترش آیفتم * عنه ریه خرنه پنجه -
 تاسه (کرده پنجم) (۲۰) درواسفام سیرام مزده واتام اشونیم یزه میده تا
 اوکله نزام اشونام (۲۱) تام یزه ته ارش اعریه نام و خونام خشته بنگره
 مو هوسره وه فنه ورعش چی چسته جفره ارویافه ستیعه اسف نام بنگره
 گوام بیوره انومیه نام آتد زوترا مزده پرو (۲۲) دزومه ونکله سوشته درواسف
 ته آیفتم یته ازم بنجه نانه مرعیم تعیریم فرنگه سیانم فنه ورعش چی چسته
 جفره به ارویافه فتر و که عیریم سیاور شاننه زور و جته نه به اغریه ته نه وه
 (۲۳) و تدا بهامه تداو د آیفتم درواسف سیره مزده واته اشونه تراره زو
 ترو براه اردراعه یزمناعه جه عید یناعه داترش آیفتم * عنه ریه خرنه پنجه تاسه
 (کرده ششم) (۲۴) درواسفام سیرام مزده واتام اشونیم یزه میده تا اوکله نزام
 اشونام (۲۵) تام یزه ته یواشه وه زره شتر و اعرینه ویکبه وکلبو یا داعیتی

هومه یو کوه تا وانغره بیو آعد بیم چه عید اود ایفتم (۲۶) دزومه ونکه سوخته
 درواسف تدا ایفتم یت ازم باچه ینه ونکیم از اتام هوتو سام انو طبعه دینه یا -
 انو خلیعه دینه یا انور شتیعه دینه یا یامه وینام ماز دینیم زرسچه داد افه چه
 اوتا دیام وره زانامه ونکیم داد فره سستم (۲۷) دتا اهامه تداود ایفتم در
 واسف سیره مزده داته اشونه تراتره زوتر و براعه اردراع یزمناعه چه عد
 ییاعه داترش ایفتم * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده هفتم) (۲۸) در
 واسفام سیرام مزده داتام اشونیم یزه میده تا اوکمه زام اشونام (۲۹)
 تام یزه ته بره زه عدیش کوه ویش تا سفوفنه آفوداعتیه یاستیعه اسف نام
 بزنگره گوام بیوره انومیه نام اته زوترام فره برو (۳۰) دزومه ونکه
 سوخته درواسف تدا ایفتم یت ازم فشه نه اشته ارونو ویفه ته ارونو
 استوعش قرو ویفه ته ارونو ارونه خود ارونه وره تروستی عمه منوتریش
 نیکه هفتم ته اشتره نام چه عنیا ورد فچه خیده یت ازان فشه نه مه عربیه
 خوخنه اره جد اسفنه یت ازان فشه نه در شه نکه دیوه یسنه (۳۱) اته ازم نجمانه
 تاتره یه ونتم وژوینم اته ازم نجمانه سفجه ارونش کم دیوه یسنم اته ازم فروایسه
 ینه هومه یه وره ده که نامچه خونیه چه دنکما وواته ازم نجمانه خونیه نام وخیوم فچه
 سقاعه سقاعه سقاعه بزنگره غا عشی بزنگره غا عشی بیور غا عشی بیور غا عشی اهو -
 بخش تقاعه عشی (۳۲) دتا اهامه تداود ایفتم درواسف سیره مزده داته اشونه
 تراتره زوتر و براعه اردراع یزمناعه چه عد ییاعه داترش ایفتم * عمیه
 خره ننگچه تاسر (۳۳) ییاهیه ویریو دو گفتن یسنجه ویمچه اوبچه زوه چه

افزینامه در واسفیا سیریا مزده داتیا اشونیا اشتم و هی یکت اهامعه ریشچ
تاسه ننگرم تاسه جسمی تاسه فیروز باد تاسه بر باد تهر

مهرشیت بن

مس و وه و فیروز گرد باد مینوی مهر ایران داور مهرار گوش بیور چشم راست رست
داور تیر تیر داور * خشنوتره اهور به مزدا اشتم و هی سه خواندن فره ورانه
مزده یسنو زره تشرش ویدیو اهوره دکیو هرگاه که باشد متر به و و عرو
گویو عویش ننگر و گوشه بیوره چشنو اوخو نامه نویزه ته رامنو خاتره
خشنوتره یساعچه و هماغچه خشنوتره چ فره سته یچه یا اهی و یروزو تاسه
(کرده اول) (۱) مرو د اهور و فردا سفتامه زره تشرع اعد یترم
یم و و عرو گویو عتیم فرادام ازم سفته اعد دم دوام او اعنتم یسنیه
او اعنتم و همیشه یته ما چدیم اهورم مزدام (۲) مریچ عته ویفام دنگوم
مه عریو مترو درخش سفته یته ستم کیه ده نام اوه و داشه وه به ند مترم -
ما نیا سفته ایم در و ده فره ساغلمه ایم خادیناد اشوند وه یازی استه
مترو در و تیچ اشونیه (۳) آسو سفیم دواعته مترو یو و و عرو گویو عتیش یو عه
مترم نو عدا عوه در و جفته رز شتم قسام دواعته آتزش مزد اهور به -
یو عه مترم نو عدا عوه در و جفته اشونام و نکیش سیرا سفتا فره و شیو دواته
اسنام فره زه عنتم یو عه مترم نو عدا عوه در و جفته (۴) عه یخه ننگیچ

تم یزاع سرونه و تیرینه مترم و وعرو گو یو عتیم زوترایو مترم و وعرو گو یو عتیم یزه
 میده رامه شیدیم بوشیدیم اعریایو دنگوبیو (۵) آچه نوجیاد اونکمه آچه نوجیاد
 رونکمه آچه نوجیاد رفنکمه آچه نوجیاد مرژدکاهه آچه نوجیاد بیشه زیاعه آچه نو
 جیاد و ره ترغیاعه آچه نوجیاد هونکمه آچه نوجیاد اشه و ستاعه اغرو-
 اعوه تیرو یونیو و هیوانه اوه درختو و یغم آغنکمه استه و عته مترو یو و و
 عرو گو یو عتو عش (۶) تم امه و نتم یزه تم سیرم دامو هو سو شتم مترم
 یزاعه زوترایو تم فعره جساعه و نچه ننگه تم یزاعه سرونه و تیرینه مترم و وعرو
 گو یو عتیم زوترایو مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده هوم یو کوه برسمنه هزو و ننگمه ماتر
 چه و چه شیوتنه چه زوترایو چه ارشخ دیچی و اعژه بیونکی هاتام
 اعدینه فعه و نکو فرذا اهورو ویتا اشاد هچا یا غنکما مچا تانچا تاسچا
 یزه میده تانچای (کرده و ویم) (۷) ازینجای مترم و وعرو گو یو عتیم یزه
 میده ارش و چنکم و یاخه نم هنرنگره گوشم هوتاشتم بیوره چشمم بره
 زتم فره توویده نیم سیرم اختم جارا و غنکمه تانچای (۸) یم یزته دنگو
 فته یو اره زبه اوه جسته اوه یینه یا خرویش یعتیش اوه هام یته رسمو یو
 انتره دنگو فافره تانه (۹) ییاره و اوم ف اروه فرایزته فرورد فرخسته
 اوه مه نو زردا توعدا نکوید هچا آتره تره فرو عریه عته مترو یو و وعرو
 یو عتیش بتره واته و ره تراج نو بتره دامو عش اومه نو عه ریهره
 ننگه تاسر (کرده ویم) (۱۰) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ارش
 و چنکم تانچا و غنکمه (۱۱) یم یزته رتیش تارو بره شیو فعه اسفه نام

زاوره چه عدیتو تیغه بیورده تا تم تنویو فو عرو سفتیم ویشیتام فو عته جتیم
 وشمه عنیه وه نام بهره نواعتیم بهره ته نام ازوه ته نام ویشیتام * عهدیه
 خره نیکجه تاسر (کرده چپسارم) (۱۲) مترم ووعرو گویو عتیم یزه میدد ارش
 وچکم تا جغاروا عنکم (۱۳) یو فو عریو مه عنیه وویزه تو تر و به رام اسنو عته
 فواروه تبادا مشه بی یاد اعرود اسفمه یو فو عریو زره نیو فیوسیرا -
 برشوه گرو ناعته اداد وینم آده داعته اعریوشه یه نم سوشو (۱۴)
 بهیه ساستاروا عرو فو عریش ایرا رازه یه عته بهیه کره یو بره زتو
 فو عرو واسترا عنکو و آفتو تات اعریو گوه فراده ینته بهیه جفزه و ره یو
 اروا فاعنکو هشتته بهیه آفونا وه یافرتویش خوشو دنکه تو خشته اعش
 کتم فو عرو تچه مو اروم به رویشیم گوچی سو غدم خاعره زچه (۱۵) اوه
 اوه زبه به وه اوه فره ده دیشو ویده دیشو اوه ووعرو برشته -
 ووعرو برشته اوه عمد کرشوره یدخته بهیم بایم گوه شده یه نم کوه شیتچه -
 بیشه زیام متر و سیر و آده داعته (۱۶) یو وینفا هو کرش ووهوم عنیه و
 یزه تو وزه عته خره نو دایو وینفا هو کرشو ووهوم عنیه و یزه تو وزه عته خشترو
 وایشام گی نو عته و ره تر غنم یو عده دم دهمه ویدوش اش زوترایو فرایرتته
 * عهدیه خره نیکجه تاسر (کرده چپسارم) (۱۷) مترم ووعرو گویو عتیم یزه میدد ارش
 وچکم تا جغاروا عنکم * یو نو عده کما عه اعوه و رخش نوعه تمانه ناموفه
 تیغه نوعه دیو ولس فو تیغه نوعه زنتی غش زنتو فو تیغه نوعه دنگی غش -
 دنگوفه تیغه (۱۸) یزه وادم اعوه دروجه عته تمانه واما نو فو عتیش ولسو

واولیغه عقیش زنتی عَش وازتوفه عقیش دنگی عَش وادکوفه عقیش فره شه
 اُف سچده یه عته مترو گرتو اُف دشتو اُف نام اُف ویفم اُف زنتیم اُف دختیم
 اُف نام نام مانوفه عقیش اُف ویسام ویفه عقیش اُف زنتو نام زنتوفه عقیش
 اُف دخیو نام دنگوفه عقیش اُف دخیو نام فره تمه داتو (۱۹) اهامه نیامه اُرجبا
 عته مترو گرتو اُف دشتو یامه نیمه نام مترو دُرخش ینده مه عنیوفه عته فاعته
 اسف چد (۲۰) یوعه مترو درجام وزیا ستره بوه عته تختو نوعد اُف یه عته
 برنتو نوعد فرستونته و زنتو نوعد فره منینته اُف شه وزه عته ارش تش یام
 انکمه یه عته اوه مترش فرینه اُف نام مانتره نام یاوره زیه عته اوه مترش
 (۲۱) یدچد هوسم انکمه یه عته یدچده نیم اُف یه عته ادچدم نوعد راشیه
 عته فرینه اُف نام مانتره نام یاوره زیه عته اوه مترش واتوام ارشتیم
 بره عته یام انکمه یه عته اوه مترش فرینه اُف نام مانتره نام یاوره زیه عته -
 اوه مترش * عته ریخه نکیچ تاسر (کرده ششم) (۲۲) مترم ووعرو گویو
 عقیم یزه میدد ارش وچکم تا جباروا عنکم یوزم انه عوه دُرختو اُف آن
 زکمد بره عته اُف عتیجکمد بره عته (۲۳) اُف نوچه آن زکمد اُف چه آن زکمی عه
 بیومتره بروش نام دُرختو نام انه مترو درجام مشیانام اوه خنی فه عتیا سه تنوو
 توه یام اوه براهه اُف ایشام بازوا و جوتیم گرتوخته مینو براهه اُف فاده یا زاوهره
 اُف چشمه ناسیکم اُف گوشه یاسرومه (۲۴) نوعد دم ارشتو عَش هوشنو
 یانوعد عَشوش فره قوتو اوه اشنو عته شه نه مه یو یامه فرخشنه اوه مه نو
 مترو جسه عته اونکمه یو بیوره سفه سه نوسیرو ویفو وید وادو مینو * عته

خره ننگچه تاسر کرده بفتح (۲۵) مترم و وعرو گو یو عیم یزه میده ارش و خنکم
 تا جاز او غنکنم * اهورم گو فرم امه و تم و اتو سو کم و یا خنم و بهوسن و خنکم
 بره زتم اشه بهونه رم نه نو ما ترم بازوش او خنکم ریشتم (۲۶) مکره دو بخت
 و یوه نام که ترم سر و شیه نام اجیتارم متر و در جام مشیانام بیتارم فعره که نام یو
 و نکوم اما دوشش افه راعه اما عه دداعته یو دکنوم اما دوشو افه راعه و ره ترا عه -
 وداعته (۲۷) یو دکنی غش رانختیا عتیا فزه رشتا بره عته فو عته خره ما واره یه عته
 افه و ره تر غنم بره عته او ره تا بهیش افه و ره عته یوه غنا نام نه ره نوعته یو یوه
 سفه نو یرو و یفو وید و او و یمنو * عه ره خره ننگچه تاسر (کرده شتم)
 (۲۸) مترم و وعرو گو یو عیم یزه مید ارش و خنکم تا جاز او غنکنم * یوستونا
 ویداره یه عته بره زنه ته نمانه ستورا آن عتیا کره نوعته آه اها عه نا مانه دداعته
 کی غشیه و انوه ویره نا مچه یوه خشنو تو بوه عته افه انیا سچده یه عته یا هوه و بشو
 بوه عته (۲۹) تیم اکو و شتیه متره ایه و نکو بیو تیم اکو و شتیه متره ایه
 میا کیه بیو تیم انا خشتو عشی متره خسته یه و خیو نام (۳۰) تیم
 سر و گنا سر و ره تا نشتره تو سفه یا ند اتو بره رشتا نا مانه تا دوا به تیم سر
 گنم سر و ره تم نشتره تو سفیم ند اتو بره رشتم نا مچه دوا به بره زنه تم یه تو
 او ختو نام نه یسنه رتویه و چه یزه عته بر و زو تر و اشه و (۳۱) او ختو نام نه
 تو ایسنه رتویه و چه سیره متره یزاعه زو تر ایو او ختو نام نه تو ایسنه رتویه
 و چه سو شته متره یزاعه زو تر ایو او ختو نام نه تو ایسنه رتویه و چه عد و یسنه متره
 یزاعه زو تر ایو (۳۲) سر و نو یا نو متره یسنه خشنو یا نو متره یسنه افه نو یمنم

آیش فخته نوز و تراویسنگوبه فخته پیش یشتا و یسنگوبه هام پیش جانانه برنگوبه -
 فی پیش دسوه گردنانه (۳۳) دزده اهام کم تدا یستم یه توایا سامه سیره
 اروه عته داته نام سره و نکهام ایشتم احم و ره ترغنجی هونگوم اشه و سنجی هون
 سره و نکهم هورونجی مستیم سفانوویعه دنجی و ره ترغنجی اهوره داتم و نه انجی
 افزه داتم یام اشته و شته فخته فرشتیچیه ماته ره سفته (۳۴) یته ویم
 هوم نکموفره نکسچیه اروا زمنه هونکمنه و هنامه و یفه هره یتیه ویم هون
 نکموفره نکسچیه اروا زمنه هونکمنه و نامه و یفی دشته غشش یتیه ویم هوم
 نکموفره نکسچیه اروا زمنه هونکمنه و هنامه و یفا ویشاته اروه میه دیوه نام
 میا نامچه یا توام فزعه که نامچه ساترام کو یام کر فامچه * عمره یه خرنجی تاسر
 (کر ده پنجم) (۳۵) مرم و و عرو گو یعتیم یزه میده ارشش و چکیم تا جاور و نکهم
 * اره ند چشتم و ند سفاد م هر گره یو خشتیم خشتیم خشتیم و یفو وید و نکهم (۳۶)
 یواره زم فره شاویه عته یواره زه فخته هشته عته یواره زه فخته هشتونفر
 رسمه نو سچنده یه عته یوزته و یفه کره نورسمه نواره زوشیتیه فرامه عدیام
 خرا عکمه یه عته سفاده خرویشیتیه (۳۷) اوه دیش ایم خشته مینو اعتمیم بره
 عته توه یا مچه فره کره داسفه یه عته مترو و جام میا نام فره کره داوزه عته مترو
 و جام میا نام (۳۸) خریاشته ته یو فره زه عته انه شته تاینه نیایا هوه مترو و دجو شکیه عته
 به عتیم اشه و هجه سنجی درون تو خرمیم گا اُس یا چکرنگها خش و ره عتیم قسام ازه عته
 یاده نا هوسترو و جام میا نام فره زرشته ایشام ره عتیه اسری ازانو
 هشتته انوزف نو ته که (۳۹) عشه و سچد ایشام عره زفیو فره نه هونکتا

یچ توه نادجیه جه تاغکله و زمنه اش منو وید و بوه غنیه تیه گرتو اؤ دشتو
 اؤ غنیه زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس ارشته یسچد ایشام هوشنوت
 تفره دره غنیه ارشته یه و زمنه یچ بازو یو اش منو وید و بوه غنیه تیه گرتو
 اؤ دشتو اؤ غنیه زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس زرشو هچد ایشام
 فره دشنیه و زمنه یچ بازو یو اش منو وید و بوه غنیه تیه گرتو اؤ دشتو
 اؤ غنیه زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس (۴۱) کره تچد ایشام هوفره -
 یوخته یو غنیه نغرا غره سره هوشیا که نام اش منو جه نو بوه غنیه تیه گرتو
 اؤ دشتو اؤ غنیه زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس وزره هچد ایشام
 هوشه وخته یو غنیه نغرا غره سره هوشیا که نام اش منو جه نو بوه غنیه تیه گرتو
 اؤ دشتو اؤ غنیه زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس (۴۱) مترو اوه ترا
 غنکله یه غنیه رشتوش فوغنیه ترا غنکله یه غنیه سر و شو اش یو یسفی غنیه یونیمی غنیه یو
 هام واعنه فوغنیه ترا غنیه یزه ته ته رسمه نوره غنیه یه غنیه تیه گرتو اؤ دشتو اؤ غنیه
 زنتو قناعه مترو یو و و عرو گو یو عتس (۴۲) او غنیه جه نام ترا غنیه و و عرو گو یو غنیه غنیه آغه
 متره و و عرو گو یو غنیه غنیه نو غنیه و متو اسفه فره مترا دغه یه غنیه غنیه نو غنیه بازوه کره
 متره سپنجه یه غنیه (۴۳) فنیچیه دیش فره سفیه غنیه مترو یو و و عرو گو یو عتس
 فنیچیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه
 اهوخت غنیه غنیه تیه گرتو اؤ دشتو مترو یو و و عرو گو یو عتس غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه غنیه
 ناسر (کرده و هم) (۴۴) مترم و و عرو گو یو غنیه یزه میده ارش و چنگم تا
 جغار و غنکله نیکه زم فره تو میته نم ویدا تم استوغنیه انکله و مه زدا ناز و میام

فره تو اعنه و وعرو اشم (۴۵) نیکه اشته راته یو وینفا هو فو عته بره زاهو
 وینفا هو ویده یه ناهو سفه سو آنگلها عره متر به مترو دُرجم هسفو سمنه اوه
 اعنه ده عدینو اوه اعنه هشتم رنتو یو عده اروه مترم درو جنته اویشاچه فوقا
 عنتویم عنتو مترو درج به عتیم اشته وه ج به نیچه درونو (۴۶) اوافه و افنیچه فو
 و افرو فو و اسفش ویدیه او وینو فرا نکه ویه عته مترو یو و وعرو گو یو عتیش یماعه -
 فرخشنه اوه منو مترو جسه عته او نکه یو یوره سفه سه نو سیر و وینفو ویدوا و وینو
 * عته ریه خرنکه تاسر (کرده یا زده شتم) (۴۷) مترم و وعرو گو یو عتیم ریه میده -
 ارش و چکلم تا جارا و عتکم * یم فرسرتم زره نومه نم فره تو سفا عتکم و زته اوه بینه یا
 خرویش عتیش اوه بام یته رمویو انتره دنگو فافره تانه (۴۸) آعدید مترو فره زره
 عته اوه بینه یا خرویش عتیش اوه بام یته رمویو انتره دنگو فافره تانه اتره نرم
 مترو دُرجم افاش گو ودره زره یه عته فو عره دیمه واره یه عته انه گوشه گوشه یه عته
 نوعه فاده ویداره یه عته نوعه فو عته تو ابوه عته تا دنگها و و ته همه ره ته یته دُر برنتو
 بره عته مترو یو و وعرو گو یو عتیش * عته ریه خرنکه تاسر کرده دوازدهم
 (۴۹) مترم و وعرو گو یو عتیم ریه میده ارش و چکلم تا جارا و عتکم * (۵۰)
 یماعه یته نم فراتوه ره سد یو دوا اهور و مزدا اُف عره به رام بره رعتم فوعرو
 فرو اُرو سیام بام یام تیره نوعه خشنه فو نوعه نا نوعه او تو و اتو نوعه -
 لره مو نوعه خشن فوعرو مهر کو نوعه آتش دیو و داته نیده دانان اُر جسته
 بهر عتیو فو عته بره زه یا (۵۱) دیکره نا اون امشاسفته ویفه هوره هروشا فرو
 فرخشنه اوه منو زردا تو عدا نکه وید به یو ویفم اهِیم استوتم اوا عته بهر عته

فته بره زنگهد (۵۲) آعدید ژدافره دوه ره عته یو عقاورشش تواسه گامه -
 تواسم یو شیه عته واشم مترو یو ووعرو گو یو عتش سرو شیه اشو سیرونه عرو
 سنکسچ یو مایوش ره مو جتم وادم جه عته اموجتم واده رینکجه ناسر
 (کرده سیر دهم) (۵۳) مترم ووعرو گو یو عتیم یزه میده ار شو خنکیم تا جارا و عتیم
 یو باده استا نرستو گره زه عته اهورا عه فردا عه او عته او جرنو (۵۴) ازم ویسه
 نام دامه نام نقاته ایه بهوه فو ازم ویسه نام دامه نام نشهره ایه بهوه فو اعد
 مانوعه مشیا که او ختوانامه نینه یزته یته اینه یزه تا عتیم او ختوانامه نینه
 یزته (۵۵) یعه زی ماشیا که او ختوانامه نینه یزته یته اینه یزه تا -
 عتیم او ختوانامه نینه یزته فزانو رو یو اش وویو توه رشته زری -
 ایو شو شو یام خنه که به خوتو امشه افه توه رشته جنیام (۵۶) او ختوانامه
 توایسه رتویه چه یزه عته بر و زوترو اش و او ختوانامه نینه توایسه
 رتویه چه سیره متره یزاعه زوترا یو او ختوانامه نینه توایسه رتویه چه سوشته
 متره یزاعه زوترا یو او ختوانامه نینه توایسه رتویه چه او دیمه متره یزاعه -
 زوترا یو (۵۷) سرو نو یا نو متره یینه خشنو یا نو متره یینه افه نویسم آهشه فته
 نو زوترا ویسکه فته عته بیش یسا ویسکه مام بیش چانه بزنگه نی بیش -
 دسوه گرونانه (۵۸) دزده ایا کم تدا یفتم یسه توایا سامه سیره اروه عتیم داته
 نام سره وکهام ایشتم ام وره تر عتیم بنو کوم اش و سچیه هوسره و هم
 هور و نیچیه مستیم سفانو و یه و نیچیه و ره تر عتیم اهوره داتم و نه عتیم آفره مام
 یام اش و یشته فته عته فرشتیمه مانه به نهفته (۵۹) یته ویم هومنه کیم

فره ننگچه ار و از منده هومنه ننگنه و نام و یفی بره تی ته ویم هومنه ننگو فره ننگچه ار و از
 منده هومنه ننگنه و نام و یفی و شمه غیش ته ویم هومنه ننگو فره ننگچه ار و از منده هومنه
 ننگنه و نام و یفا ویشاته ار و به میه دیوه نام مشیانامچه یا توام ذره کنامچه
 ساترام کو یام کر فامچه * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده چهاردهم) (ب) مترم
 و و عرو گو یو عتیم یزه میده ارش و چنگم تا جارا و اعنکم * ننگه و هومنه هوسره
 و ننگم و ننگه کر فاش و ننگه فره سته و سو یام و سو گو یو عتیم ته ار و یو عده
 قشونیم و استیم و سو یو ناعه غنه تام بود اعنکم یو پیوره سفه سانوسیر و و یفو
 وید و ادومینو * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده پانزدهم) (د) مترم و و عرو گو یو
 عتیم یزه میده * ارش و چنگم تا جارا و اعنکم * عرو ووزنکم زینگو عتیم سفسم
 تخم و یا ختم فردا تم زوه نوسیریم سجد آتم اخشید ار ورم کرشور از ننگم
 و یا ختم یو خشته و نتم ادومینم فو عرو یو خشتیم دامه داتم (۲) یو نوعه
 کما عه مترو در جام مشیانام اوجو دواعته نوعه زاوره یو نوعه کما عه مترو
 در جام مشیانام خره نو دواعته نوعه میردم (۳) (۴) ایشام بازوا
 اوجو تیم کر نو خشته مینو بر به افه فاده یا زاوره افه چشمه ناسیکم افه گوشه یا سرویه
 نوعه دم ارش و عوش هوشنوته یا نوعه عوشش فره قوتو اوه اشنوعته شنه
 مه یو بهامه فرخشته اوه مه نو مترو جبه عته او ننگه یو پیوره سفه نه نوسیر و یفو
 وید و ادومینو * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده شانزدهم) (۵) مترم و و عرو
 گو یو عتیم یزه میده ارش و چنگم تا جارا و اعنکم به و یا نه دینه یا نه سریره یا نه فره تو
 فرا کیا عه مزه امه و نه داتم به نه عته حترم وید اتم و یفا عش اوه کرشوان یا عش

هفت (۵) یو آسونام آسوش یو ارده نام اردو یو تخمه نام تخم یو ویاخ نام ویاخ
 نو یو فرحشته دایو آزیغدا یو وانشو دایو خشترو دایو فتر و دایو کیو دایو هونکو دایو
 یو اش و ستود (۷) یم هچ عت اشش و نکمه فارن دچ روره ته اخره چه نه عه
 بام و ره تش اغرمچه کویم خره نو اغرمچه تو اشم خدام اغرمچه دامو عش افه منو
 اغراسچ اشونام خره وه شه یو یسچ فوغرو نام بتر کواشونام مزده یس نه نام
 عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده هفدهم) (۱۷) مترم و و عرو کو یو عتیم یزه
 میده ارشو خنکم تا جارا و اعنکم یو و اش مه عنیو بام تاشته بره زه حخره خره
 زه عت هچ کرشوره یداره زه افه کرشوره یدخ نه ره تم بامیم رتویه حخره یچمنو خره
 تنکچه مزده داته ورتوغنچه اهوره داته (۱۸) نیکمه و اشم هنگرو ناعته اشش و نکمه
 یابره زه عت نیکمه دینه مازده یسش خیته فورا و عت یم اغرو نتومه عنیو و اعنکو
 اغروش و خوشنه فرادر سره سفته وید و اعنکو اسیریه عت وه سنکو و زته یدم
 دامو عش افه مه نو هوعر ختم باده عه نخت (۱۹) یم هچ خره تره سته و یغه مه
 عنیو وه دیوه یچ ورنیه درو نتو موعه تی عتره اهوره گرتته و یغاعه جیمه نیکمه
 هنرگرم و یغه نام نه عت همره ناعه جیمه عت یو بیوره سفه سانوسیر و ویفو وید و اددینو
 عه ریه خره تنکچه تاسر (کرده هجدهم) (۲۰) مترم و و عرو کو یو عتیم یزه میده
 ارشو خنکم تا جارا و اعنکم نیکمه فاروه نیاد و زه عت ورتوغنچه اهوره
 داتو هونکو و رازیه فو عت عه نوستجه دانتریه ارشونو تچه اسیریه به کروج
 نو و رازیه انو فو عت به گرتته فرشته نه که تچه انیکو فادیه انیکو زسته انیکو
 زه یه انیکو دامه انیکو فو عتش خره نه (۲۱) یو فرانش تچه به مره

آوازش بنحو آفتاب بتره نه عریه یا هام وره ته ست چرخ غنچه همه ره تی نیده مه
 غنیه ته خنوا نیده جم غلام سده یه عته یوه ته ایم بنج غنچه مره زوچه ستونو که یه مره
 زوچه خا شتانه (۷۲) بکد ویضا عفه کرنته عته یو بکد استیسه وره سیسه -
 مشر غنچه و هوشی زاماد هام ریوه یه عته مترو در جام مشیانام * عمه ریه خره
 ننگی آس (کرده نوزدهم) (۷۳) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میدره ارشو
 چکم تا بخار و اعنکم * * یو باده استانر ستوار و از منواوه روعده
 و اچم او عتیو جه نو (۷۴) اهوره مرده مه عتیو سفی نشته داتره گیت نام استوعه
 ته نام اشاعم یعه زی ماشیا که او خوتنامه نه یینه یزه یته عتیو یزه تا -
 عتکو او خوتنامه نه یینه یزته فرانو رویا شه وویو تور شته زرو آیو
 شو شویام چه به گیه خفه تو امشه افه تور شته جنیام (۷۵) بومیه ته شو
 عترو فانو ما بومیه ته شو عترو عرو چو مانا نو عره چو ما و یسو عره چو مانو عره چو ما -
 و نکو عره چو ماده یید نو اغره بازاعوش نو انا د فرو دیشینتو (۷۶) تیم شام
 دبش یام تیم ایشام دبش نکمه تام دبش اسچنده یه سچنده یه اش و هجه
 نو هوسفوا به هوره عتیو زوه نو سوه ا به سیر و (۷۷) آچه تواز به یاعه او کمه
 اشفرا یشتی زوتره نام هوفرا یشتی اشفره بره سچه زوتره نام هوفره بره
 سچه ته توا اعوه شیمنه دره غه اعوه شه یه نه هوشه تیم بر غیمه شیم (۷۸) تیم تا
 دنکما و نه فاهه یا هوبره تیم یا ته یه عته متر به و وعرو گو یو عتوش تیم تا فرسچنده
 به یار انخشی عتیش دنکما و و آچه تواز به یاعه او کمه آچه نو جمیاد او ه او ه
 خیاعه اغرو اعوه تیرو یسینو و همیو متر و ریو اد نکوفه عتیش * عمه ریه خره

تنگیه تاسر (کرده یستم) (۷۹) مترم و وعرو گو یعتیم یزه میده ار شو چنگم تا جفا
 اروا عنکم * یورشنوش ده عده میت نم بهامه رشنوش دره غاعه بخدراع فره
 بوه ره منه وه عنقیم (۸۰) تیم میت نه فاته لغاته ایه ادر و جام تیم وره زانه نه
 عته نشه ته ایه ادر و جام توافه عته زی بخدرم ده عده و شتم وره ترغیمه اهوره
 داتم بهامه سوعه مترو در و اجعه ویتشه جته نه اروه مشیا کا عنکم * عهیه
 خره تنگیه تاسر (کرده طبیست ویم) (۸۱) مترم و وعرو گو یعتیم یزه میده *
 ار شو چنگم تا جفا اروا عنکم * یورشنوش ده عده میت نم بهامه رشنوش
 دره غاعه بخدراع فره بوه ره منه وه عنقیم (۸۲) ینکه نیرنگرم یوخته نام
 فره دتا اهور و مردا بیوره دو عتره نام وید و عتره اعدا بیو دو عتره بیو احو
 یسجه یوخته بیوسفس یه عته مترو زیام مترو در و ججه اعدا بیو دو عتره بیو -
 احو یسجه یوخته بیو ادو یو استه مترو یو بیوره سفه سه نویر و ویفو
 وید و ادو یمنو * عهیه خره تنگیه تاسر (کرده طبیست و دویم) (۸۳)
 مترم و وعرو گو یعتیم یزه میده ار شو چنگم تا جفا اروا عنکم * یم دنگی عش
 دنگه و فو عش باده استا نرستوز به عته اونکه یم زنتی عش زنتو فو عش
 باده استا نرستوز به عته اونکه (۸۴) یم ویو ویفه عش باده استا
 نرستوز به عته اونکه یم نمانه نمانو فو عش باده استا نرستوز به عته
 اونکه یم دوا چنه فو بهچنه باده استا نرستوز به عته اونکه یم دره خوشچا شود
 کیشو افه یو بهوا عش داتا عش باده استا نرستوز به عته اونکه (۸۵) ینکه
 واخش گره زانه به اس اوه روجا اشو عته اوه نه عره عام زام جبه عته وکی

هفته کرشوان جبه عته ید چد ننگه و اچم بره عته ید (۸۷) گوشید یا وره ته ازمنه
 باوه استازستوزبیه عته اونکه گوه عتیم فو عتش مرمنه کده نوارش گوه عتیم
 افیاد پکادوزمنو مترو یوو و عرو گو یو عتش کده نوفر و ازیسه یا عته اشه
 فو عته قنم دوجو و سیمنده ازمنام (۸۸) اعدیما عه خشنیتو بوه عته مترو یو -
 و و عرو گو یو عتش اهما عه جبه عته اونکه اعدیما عه دبشتو بوه عته مترو یو
 و و عرو گو یو عتش اهما عه فرسچنده یه عته نمانچه و ییچه زیتیمه و خشیچه و نکه و سیتیچه
 * عه ریچه ننگه تاسر (کرده طیت و سوم) (۸۸) مترم و و عرو
 گو یو عتیم یزه میده ارشو چنگم تا جوار و انکم * یم یزه ته هومو فرامش
 بیشه زیو سیر و خشتی یوزه عره و و عرو بره رشته فو عته بره زه بهر عتیوف
 عته بره زه یاید و و چه هو که عریم نامه انا هتم انا هتو انا هتا و فرو برمن انا هتیه یاد
 فرو زوتره یاد انا هتیه بیو فرو و اعره بیو (۸۹) یم زو تارم سته یته اهور و مزدا
 اش و اسیو نیم بره زه گاترم یزه ته زو ته اسیو سنبوره زه گاتر و بره زه ته و چه زو
 ته اهورا عه مزدا عه زو ته امشه نام سفته نام هو و خش اس او و رو چا اشود
 او و فو عره عمام زام جسد و حیاد وینا عش او و کرشوان یا عش هفته (۹۰) یوفو
 عریو باوه نه هومان از دسته ته هر فی ننگه م عتیو تاشته بهر عتیوف عته بره زه یا بره به
 ید اهور و مزدا بره جین امشا سفته نیکما کرفو هور و ده یا یما عه هوره اعرود اسخم
 دیرا و منو بوده یه عته (۹۱) نموترا عه و و عرو گو یو عتی عه هرنگر و گوشا عه بیوره -
 چشمه عته یسنبوا به و همیو سنبو بیا و همیو نا نا هومشیا که نام اشته بیاد
 اهما عه نه عره یسه تو اباده فرایز اعه ایسوزستو بریموزستو گاورستو

باوه نوزستو فرساتیعیو فرساتیعیو باوه نیعیو فرستره تاوه
 عته برمن اژدا تاوه عته هواد ساوه میناد فعته اهو ناد وه عریاد (۹۲) ای
 دینه فرورته اهور و مزدا اشته وه فراوهومه نو فرا اشم و شتم فرا شتم
 وه عرم فرا سفته آرم عتس فرا به اروه ته امه ره تاته فرا به امشا سفته بر به
 ورته دینه یا فرا به مزدا هو افاره تو قوم براد گیت نام یو عه تو اوین دامو هو
 اهییم ره تیچ گیت نام یوژدا تارم آغنگام دامه نام و شتم (۹۳) اده ولیع به اهیو
 ولیع به نو اهیو به نفا یا آه متره و وعرو گو یو عته ایه چه انکلی عتس یو استو تو یسجه است
 منه یو فعه دروه تد مرکا د فعه دروه تد ایشا و فعه دروه عته بیولنی بیو یا اس
 خریم و شتم کرومان ایشمه فرو درومی بیو یا ایشوژدا و راوه یاد و دید او دیو
 و اما (۹۴) اده نو تیم متره و وعرو گو یو عته زاو ره ده یا تیعیو دروه تاتم تو بیو فوعرو
 سفشتیم بیشینام فعه جعتیم و شمه غنیه وه نام بهتر اواعیم همه ره ته نام اعره
 ته نام بیشینام عه ریخه بنکجه تاسر (کرده عبت چهارم) (۹۵)
 مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میدره ار شو چنگم تا جارا و غنکم یوزم فره تا اعویا
 عته فنیچه بی فرا شو دا عتیم مره زه عته وه کره نه انکها زموید فتنه یا سکره نه یا
 دیری فاره یا ویفم عدا د اعهت یه انتره زام اسمه نیچه (۹۶) وزرم زیستیم
 دره جمنوسه نقشتانم ستودارم فره و لغیم و یرو نیانچم زرو عتس اینکو فره پنجم
 امه و توزره نیبه امه و ستم زینام وره تره و ستم زینام (۹۷) بهم به فره
 تره سه عته انکر و مه عنیوش فوعرو مهر کو بهم به فره تره سه عته ایشو
 وژدا فو ته نوش بهم به فره تره سه عته بیشینام دره غو گوه بهم به

فره تره سنته ویفه مه عینه وه دیوه ییچه وره نیه درونتو (۹۸) مامتر به و و و و
 گو یو عو عوش گرنه و یفاعه جیمه مانو گرتو اعفه جنیاد ستر یو و و و و گو یو عوش
 یو او جشتو یزه ته نام یو تخشتو یزه ته نام یو تو خشتو یزه ته نام یو آشتو
 یزه ته نام یو اس وره تره جاشتمو یزه ته نام فرخشتا عته فو عته آیه زامتر یو
 و و و و گو یو عوش عمه ره خره ننگچه تاسر کر ده پست و شتم (۹۹) ترم
 و و و و گو یو عیم یزه میده ار شو چنکیم تا جارا و انکیم به به به به فره تره سنته ویفه مه عینه
 دیوه ییچه وره نیه درونتو فره و زه عته دنگو فو عوش ستر یو و و و و گو یو عوش دشتم فو فره
 نم انکما زوید فته نیاسکه ره نیادی ری فاره یا (۱۰۰) دشتم به به افه اره دم و زه
 عته یو و نگو شس سرو شوا شیو و غریستارم به افه اره دم و زه عته رشنوش
 بره زو یوامه و او یفه به افه اره دم و زنه یا افو یاسچه ارور یاسچه اشونام
 فره وه شریو (۱۰۱) او ویش ایم خشته مینو بهمه بره عته عشه و و و و زنیو فره نه آ
 عدید اثره فره جبه عته و زمنو تره و نکما و و او و مثره نیا هو فو عو یو گدام نجبه عته ایفچه
 فو عته و ریچه بهتره تر شسته ترا عنکمه به عته وه به اسفه ویره چه به عمه ریخره ننگچه
 تاسر کر ده پست و شتم (۱۰۲) ترم و و و و گو یو عیم یزه میده ار شو چنکیم تا
 جارا و انکیم اعر و شاسفم سچه ار شتیم دره غه ار شتیم خشوه وه عیم فرو که
 ویدم هونه عربا پنجم ریشام (۱۰۳) یم بهر تارچه اعویا خشتار چه فره دت
 اهور و مزدا ویفه یا فره و و عوش گیته یا یو بهر سچه اعویا خشتی ویفه یا فره
 و و عوش گیته یا یوانه و نکمه بدمنو زینکمه نفاعته مزدا داما ن یوانه و نکمه بدمنو
 زینکمه نشه اروه عته مزدا داما ن به عمه ریخره ننگچه تاسر کر ده پست و شتم

(۱۰۴) مترم و وعرو کو یو غنیم یزه میذار شو چکنم تا جارا و اعنکم * نیکه دره غاچد بازه وه
 فره گره ونتره مترو او جنگو یو چد اشته عره هندو و آگی اروه یه عته یو چد دوشه تهره
 لغته یو چد سه نه که رنکه یو یو چد وی مه عدیلم انکها زمو (۱۰۵) تو چد مترو هنگر فشمو
 فره افره یه بازه دوشه نانشور زشته اشا تو استه انکبه عته مه غنیمه
 دوشه نانشور عده و یغم دژور شتم نوعد و یغم اعوه درخم مترو وینه عته افشتم
 (۱۰۶) اعدازم غنیه فنگهو نوعد مشیو گیتیو استه او جو مه غنیمه دشتیم ته ترسچ
 مه غنیو او جو مه غنیمه هوم تم نوعد مشیو گیتیو استه او جو مرو عته دژیکتم ته -
 ترسچ مه انیو او جو مرو عته هیکتم نوعد مشیو گیتیو استه او جو وره زعیمه
 دژور شتم ته ترسچ مه غنیو او جو وره زیه عته هور شتم (۱۰۷) نوعد مشیم گیتیم
 ته سیاهچه عته آسنوخره توش ته ترسچ مه غنیوم هچ عته آسنسچ
 خره توش نوعد مشیو گیتیو استه او جو سورو نوعد گو شه عوه ته ترسچ مه
 غنیو و سرود گو شو هنگره جوش و یغم وینه عته درو جنتم امه وه مترو فرخشا -
 عته اغره وزه عته خشر به سریره دواعته دی مانه ویراد سیکه دو غمر ایو
 (۱۰۸) کوام نیراعته کو درجاد کو هویشته کو دژیشته مام زی مه غنیمه یزه تم
 کما عه ریشچه خره منیچه کما عه تنوو دروه تام ازم بخشانه خشه مینو کما عه ایشتم
 فوعروش خاترام ازم بخشانه خشه مینو کما عه آسنام چد فره زه غنیم اسه فره
 بره جینه (۱۰۹) کما عه ازم اغرم خشتم خنه سخم فوعرو سادام امه امننه فنگهو
 فعه و تانه و هتتم ساتر سچده به خوشتر به کمره دوجه نو اعرو به و نه تو او و -
 مننه یونشته یه عته کمره تیغه سروشیام عشه ره بانشتا کریته یزه کرتو نوشته یه

عته دبشه بجز اخشنی ته مته منو رامه به عته بهوشنی عتیم فیه عته مته به
 (۱۱۰) کما عه یسکجه مهرکجه کما عه اعه نشتم دوچترم ازم بخشانه خشه مینو کما عه
 اسنا مجد فره زه غلنتیم بهتره به عته بجه نامه (۱۱۱) کما عه ازم اُغرم خشترم
 خنه سخم فوعرو مفادم امه عته مننه فملکوا فله برانه و هشتم ساتر سجد به مو
 خشتر به که مره دوجه نوا عرو به وه نه تو اوه مننه یونشته به عته که رته
 عه سرو شپام عته ره بانفش تا به کریته یزه کرنو نشته به عته حشینه بجه اشته
 مته مه نو بوزه به عته اخشنی عتیم فیه عته مته به * عته ریه خره ننگجه تاسر (کرده)
 پست و هشتم (۱۱۲) مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ارشو چنکم تا جارا و ا
 غنکم * عره ز تو فرشم زرنیو و ارت مدهم اشتر نکما دم امه ونتم تخم یو
 فیه عتیم ریشتام چتر مته به فره به نایسه تام دُشیم آچه ره عته ته به بوره تو
 به عته فته ناجرا گو یوتی عه (۱۱۳) آعه دهه فو ویره و سو خشر و فره چره
 عته تد نو جیاد اولکمه مته اهوره به زنته ید به زم براد اشتره و اجم افه
 نامچه سره فیه خوشان اشتر اکوان جیا نوا غتیا ن تقر اغلکوا استه یوتده
 بهونه و و وعرو زوتره نام جته فیه عتیا غنه فرا وره سه (۱۱۴) اده نو تیم مته
 و وعرو گو یو عته زا وره ده یا هتی عه بیو دروه تا تم تنو یو فوعرو - سفخشتیم -
 دبشینتام فیه عته به عتیم دشمه غنیه وه نام بهتره نوا عتیم بهره ته نام اُغروه
 ته نام دبشینتام * عته ریه خره ننگجه تاسر (کرده) پست و نهم (۱۱۵)
 مترم و وعرو گو یو عتیم یزه میده ارشو چنکم تا جارا و ا غنکم آعه مته و وعرو
 گو یو عته نمانیا ره ته و و ویسه زنتومه دخیومه زره شتر و تمه (۱۱۶) ویسه

عته و استه مترو انتره هشته سفته درنگه تره ستوا انتره وره زانه چتوره ستوا
 انتره هروگيته فنج ستوا انتره هو ياغنه خوشتوا انتره هاو شته هفته عته و
 انتره ايتريه ايتره فده عته استه عته و انتره زامه تره خوره نوه عته و انتره براره
 (۱۱۸) سه تا يوش انتره فده رم قمرچ بزرگرا عش انتره دخیو پور عش استه مترو
 وينه يا مازده لينو عش اوه هچ عته امه ايان اته انکما عته وره ترغنه (۱۱۸) ننگنه
 اده ره داته آجانه آفره داته يته اود هور خشيم ترسيه به رام بره زه عتم فره
 چه آعته اعوه چه وزه عته اوه ته ازچد سفته ننگنه اده ره داته آجانه آفره
 داته ترسيه انگره به يني عش درو تو زوشان x عمه ريه خره ننگنه تاسر (کرده)
 سي ام) (۱۱۹) مترم و وعرو گويو عتم يزه مبيده ارشو حنکم تا جارا و اعنکم
 مترم يه زيشه سفته فره مروده شه عتريه نام يزه يفته توام مزده يسه فسويه
 ستوري عه بيه وه ئي عه بيه فره تيه بيه يوعه فره ينيو فره وزاعته (۱۲۰)
 مترو ويغي مزده يسه نام يام اشونام عرد و اچه کر تو اچه هومو او ستو
 اعوه ويستويار و ته اعوه چه ويده يا عته فره چه يزا عته نا اش وه يور
 داتام زو ترام فرنگراد يو کره نواديم يزه عته مترم يم و وعرو گويو عتم خشيئو
 ادبشو هيا د (۱۲۱) فده عته دم فره سد زره شترو گته اهوره مزده نا
 اش وه يور داتام زو ترام فرنگراد يو کره نواديم يزه عته مترم يم و وعرو
 گويو عتم خشيئو ادبشو هيا د (۱۲۲) اعد مرو د اهور و مزدا تره ايرم تره
 خشه فره ته نيم فرسنه يفته تره ستم افازنه نام فره آکه يه يفته متره وه
 عرو گويو عتم عشا عني عچه و هماغچه به ايرم به خشه فرم ته نيم فرسنه يفته ويسته

آغاز نه نام فزعه آکه یینه متره و و عرو گو یو عوش ییاعه و هناعه چش مه
 انکهام زوتره نام فزنگراد یا نو عدستونه نام یسینه نام آما تو ویسه ره
 تو و عه رینه نیکجه آس (کر و عسی و کم) (۱۲۳) مترم و و عرو گو یو
 عتیم یزه میده ارشو چنکم آ جاز و انکم یم یزه ته اهور و فردا
 رو خشنا و فعتی گرو ناماد (۱۲۴) از باز و ش فعتی امر خیم فره و زه عته
 مترو یو و و عرو گو یو عوش یی رو خشنا و گرو ناماد و اشم سر یم و وزیم
 بامو تخم و یو فینکم زره نیم (۱۲۵) اهی و اش و زاعته چتوره آخر
 و نتو سفی ته همه گونا عکموه انوش خره ته انوشا عکموه فره ناعکمو
 زره نیمه فعتش موخته آعه به افه ره عره زه نیمه آعه ته ویسه فرایخته بام عساج
 سما چه سمو عترامچه دره ته هو کرده ته افه عره سفا تا آکه بتام خشم و عریم
 (۱۲۶) دشتم به اره ده و زه عته رشنو و زشتو سفی نشو
 افه رود شتو آعه به با و ویه اره ده و زه عته زشتام چتام بردو و ترا
 اشونیم سفیه و ستر و نکمه عته سفی ته دینه یا مازده یسوعش افه مغم
 (۱۲۷) افه و زه ته تخم و دامو عش افه مه نو هو کرفه و راز به فعتی عره نو
 تج و انتر به ارشونجه اسیر به بگردج نو و راز به انو فو عتوبه گرنه
 فر شو نکمه تخمه یخده فاعره و زه نه خشته اهاد و زه ته آترش یو افه
 سوختو اغم یو کو یم خره نو (۱۲۸) هشته عته اوم و اشته متره و و عرو گو یو عتو
 عش نه گرم تنوره تمام است یو گوسنه سنا و یهیه هو کرده ته نام مه انیه و سا
 وزنه مه انیه و سافتنه کمره ده فعتی دیوه نام (۱۲۹) هشته عته اوم و اشته متره

و وعرو گویو عوش ننگرم عشو نام کهر کا سوفره نه نام زره نیوز فرام سر وی
 یام استه یا انکیمنه سفه رفه هوکریه ته نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا -
 قفنه کمره ده فیه عته دیوه نام (۱۱۲) هشته عته اوم واشته متریه و وعرو
 گویو عوش ننگرم ارشتمام برو عترو تیغه نام هوکریه ته نام مه عینیه وسا
 وزته مه عینیه وسا قفنه کمره ده فیه عته دیوه نام هشته عته اوم واشته متریه
 و وعرو گویو عوش ننگرم چکوشه نام هوسفنی نه نام بتیغه نام هوکریه
 نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفنه کمره ده فیه عته دیوه نام (۱۳۱) هشته عته
 اوم واشته متریه و وعرو گویو عوش ننگرم کره ته نام ویو وارده نام هوکریه
 نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفنه کمره ده فیه عته دیوه نام هشته عته اوم
 واشته متریه و وعرو گویو عوش ننگرم گده نام انکی نه نام هوکریه ته نام
 مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفنه کمره ده فیه عته دیوه نام (۱۳۲) هشته عته اوم
 واشته متریه و وعرو گویو عوش وزرم سریرم هونه و ختم تنفش تاقم ستو
 دارم فره و نیم ویر و نیانچم زرو عوش اینکو فره بختم امه و تو زره نیمه امه و ته
 مم زیه نام وره تره و ستم زیه نام مه عینیه وسا وزته مه عینیه وسا قفنه کمره ده فیه
 عته دیوه نام (۱۳۳) فنیچه جه عته دیوه نام فنیچه نخ تته مترو درجام مشیا نام
 فره و زه عت مترو یو و وعرو گویو عوش تر و ارده نیمه سه و به تر و فره
 ده و شو ویده و شو تر و و وعرو برشته و وعرو ج رشته تر و عدا کرشوره یدنه نه
 رته بامیم (۱۳۴) اوه باده فره ته ره سه عته انکرو مه عینوش فو عرو مهر کو اوه
 باده فره ته ره سه عته ایتمو در و افشوته نوش اوه باده فره ته ره سه عته بیشیا

لسته دره غوگوه اوه باده فره ته ره سنه و یقه مه عنیه وه دیوه یه غچه ورنیه درون تو
 (۱۳۵) مامترپ و و عرو گو یو غتو غش گزنته وی خامه جیمیه مانو گزنتو اعفه جلیاد-
 متریو و و عرو گو یو غتو غش یو او جتو یزه ته نام یوتن جتو یزه ته نام یو نو خشتو
 یزه ته نام یو استتو یزه ته نام یو اسوره تره جانستو یزه ته نام فرخستاعته فغته
 آیه زامتریو و و عرو گو یو غتو غش * عه ریه خزه تنگیچ تاسر (کرده سی و دویم) (۱۳۶)
 مترم و و عرو گو یو غتیم یزه مسیده ارشو چکنم تا جوارو اعنکم * یه اعه اعر و
 شه اعر و نه یخته و اشه تنجه یا غسته ایوه چخره زره نینه اسانسچ و یو بامه
 (۱۳۷) یزیشه زو ترا بره عته اوه شه میته نم اشته ایه اعه نه عره مه عنیا
 عه او عته مرود اهور و مزدا آعه اشانم زره تشره یه اعه زو ته اشه وه انکی
 غش و بهوتو نامترو فرستره تا دفعه عته برهن متریه و چه یزاعته راشتم
 ایه اعه نه عره مه عنیا عه متریو میته نم آچره عته (۱۳۸) یزیشه یانا دیوه عته نک
 بهیچ انو ستر اعه نک بهیچ انو مه عنیا عه سادرم ایه اعه نه عره مه عنیا عه
 او عته مرود اهور و مزدا آعه اشانم زره تشره یه اعه زو ته انه شوه ادهمو-
 اته نو ماتر و فنیچ برسمه فره بهشته فره نجه برسمه سته رانو دره غچه لیم
 یزانو (۱۳۹) نوه خشنا و یعه اهورم مزدام نوه دانیه امشاسفته
 نوه مترم یم و و عرو گو یو غتیم یو مزدام ترو من یت ترو انیه امشاسفته ترو
 مترم یم و و عرو گو یو غتیم ترو داتیچ رشینچ ارشتا تنجه فرادد گیتام
 وره و دگیتام * عه ریه خزه تنگیچ تاسر (کرده سی و سوم) (۱۴۰)
 مترم و و عرو گو یو غتیم یزه مسیده ارشو چکنم تا جوارو اعنکم * یزعه مترم

سفتمه و نکی عَش تَحْم مَعْنُوم اَعْرِم هَو اَمَر دُکَم اَمْتُوم اَفْرَه نام اَو جَنکَم تَحْم رَتِشام
 (۱۴۱) و ره تره و اَرِینه پَچْمُو هَو تاشته تَنکَم اَدَه جَا عَرِم اَدو مِیَنم اَو جِشته نام
 است اَو جِشْتون جِشته نام است تَن جِشْتو بَعَه نام است اشخو توستم و ره
 تره و اخره نه پَچْمُو هَر نَکَر اَکُشُو بَیوره چِشمه نَو یو بَیوره سَفَه سَا نَو سِیرو و یِفا
 و ید و اَدو مِیَنو پَ عَمه رِی خَره نَکِچِه تَاسَر (کَر دَه سِی و چَهارم) (۱۴۲) مَترم
 و و عرو گو یو عَتم یَزَه میده * ارشُو جَنکَم تَا جَا اَرُو جَنکَم یو فو عَرِش و یَعه
 و یَش سِی رَم فَراداعته سَفتمه مَعْنِی عَش دَا مَان هَو دَا تومر شتو یَزَه تُو-
 یَتِه تَنیم رُو چِه یَعته یَتِه مَاعْکَم هَو اَرُو جِشْتون (۱۴۳) یَنکَم اَعنه کُو بَرزَه عته
 یَتِه لَشْتِیو سَا رَه یَنکَم و اَشْتِه بِن کَر و ناعته اَدَه و ش فو عَرِش سَفتمه
 یَتِه دَا مَان سَر نِشَا عَش هَو بَا مِیَه خِشْتِیاعه یَزاعه بَام تَشْم یو دُو و اَسْفُتوم-
 عَیو ش سَتِه بَر فِی سَنکَم مَعْنِیو تاشتم یو بَیوره سَفَه سَا نَو سِیرو و یِفو و ید و
 اَدو مِیَنو پَ عَمه رِی خَره نَکِچِه تَاسَر (کَر دَه سِی و چَهم) (۱۴۴) مَترم و و عرو
 گو یو عَتم یَزَه میده ارشُو جَنکَم تَا جَا اَرُو جَنکَم * مَترم اَعوه دِشِیم یَزَه میده
 مَترم اَتَره دِشِیم یَزَه میده مَترم اَدِشِیم یَزَه میده مَترم اَفَره دِشِیم یَزَه میده
 مَترم اَدَه عره دِشِیم یَزَه میده مَترم فَره عره دِشِیم یَزَه میده مَترم اَعفه
 دِشِیم یَزَه میده (۱۴۵) مَتره اَهو ره بَره زَتَه اَعْتِیه جَنکَم اَشْتِه و نه یَزَه میده-
 سَترِی عَشِی مَاعْکَم چِه هَوه رَچِه اَرُو رَا هَو فَعته بَر مَن یَا هَو مَترم و یِفا نام
 و خِیو نام دَکَم هَو فَعْتِیم یَزَه میده پَ عَمه رِی خَره نَکِچِه تَاسَر (۱۴۶) یَتَا اَهِی و یو یو
 دُو خَا نَزَن یِیَنچِه و یِیَنچِه اَو جِیچِه زو و رَچِه اَفَرِیَا مَه مَتره و و عرو گو یو عَمو عَش

هنرنگر و گوشه به پوره چشمنو اوختونامه نو یزه تخته رامنو خاستره اشتم و هی -
یک اهاغه ریشچه آسره هنرنگرم آسره جسمی آسره فیروز باد آسره برسا د آسره اشتم و هی یک

سروش شیت بادوخت

مس و وه و فیروز گرباد مینوی آدر خروه و آدر کشب و آدر برزین مهر
اوارسی با آدان و آتشان خشتوره اهور به مزد * اشتم و هی ستبار فره
ورانده مزده یسوزره تشرش ویدیو و اهوره دکیشو * هرگاه که باشد سروشه
اشبه تخمه تو مانتر به درش دروش آهیر به * خشتوره یساعچه و هماغچه
خشتوراعچه فره سستیچه * تیا بی ویریو زوتا آسره تیا هی ویریو یک (کرده
اول) (۱) سروشم اشیم هورودم و ره تراجم فراد دگیتیم اشه و نم اشبه
رتیم یزه میده * منو فبی منو و شتم زره شتره گتیا بیو (۲) تدرو و تو درو
تام ارو و تو فعت و ارشته تدرو و تو دروی تیا سچه اشه اشه کره نه
گوه دوه رتره زفره دره زوان فیره ارو شتم ید منو و هی اده ویم اده شیم یزه
هام و ره عتش و رجو و ارتم و ارشته (۳) سروشو اشیم و ره غیم -
سرا تو متو بو و ره تره ج و رجم جگ نشتوناشه و آفره و هچمتو بو
ورتره و رتره و ستمو مانتر و سفنئو مینه ویم و رجم نج برشتو اهورو
ویریو و جام و ره تره جانستو ارشند و و خش یا به و ره تره جانستو دینه
مازوه یسش و یسفی شو و گدشو و یسفی شیم اشو چتریشو بیتیه دامت اده و اتم زره تره

(۴) ییچه زره تشتره عمد اُخدم وُچو فره و وچا دانا وانا عره و ااشه سره فنگمه -
 ااشه سره وچنگمه ااشه سره شیوتنه مسو و آفو مسو و تویشوخته نو و -
 تاتریا ایغه ده ون نیریا افام واناویه نام فیه فره تیش فقام وایته ویکره نا
 زام وانشا نام هنج مناعش دروه تام وادیوه یسته نام هندوه زاعش
 (۵) کمه کمه چد وایغیه نام کمه کمه چد واره یته نام تویشو بده و نوعد دم نو
 غنکمه ایان نوعد غنکما خسته فودروا زره تو زرنو منوزراناو ااشه بیه اوه سفینه
 اوه اوه سفش نوعد نوعد گده به وزان واته ویه دبشو فرانشچه فرانشو یا
 (ع) عمد چ زره تشتره عمد اُخدم وچو فره مرویا یا اجساد کره سپچه گدوتیچه دیوشچه
 هندره منه اعد دروه تام دیوه یسته نام یا تیشچه یا تو تمام فیره کاسچه فیره گوه تام
 دبشو فره تره سان فره دوه ران ییا انچه دیوه ییا انچه دیوه یازی زره اوه کی -
 ازوه یان اته رارشنیتو (۸) یته چه پش به ارو غنکمو ایتد سروشم ایشیم فیره برامید
 یم ااشه ونم وره تراجم ایتد سروشم ایشیم فرایز امید یم ااشه ونم و
 تراجم بهما عیشچه بهما عیشچه بهورشتا عیشچه (۱) یو و نه نوکیه دبه لوونه نوکا -
 عدیه یوخته دیو یا درو جاش او جگمو ایشیم مرچو یو هره ته عیو یا خستچه -
 ویسیا فره ووش گیتیا (۹) یوانه وکمه بدمنوزی نگمه نفاعته مزو داما
 یوانه وکمه بدمنوزی نگمه نش به ارویته مزو داما یو ویغم ایشیم است
 ونم اردوه سنی تشه نفاعته فنیچه یی فراشمو و ایشیم (۱۰) یو نوعد شجیته
 بیش خفه یی ملنو داما دیدیم ییچه سفشو مینوش ییچه غنکو و بشارو
 ااشه گیتیا یو ویفا عیش یا انچه خشف نیچه یی عدیه عته مازه نیی عه بیو

ده دیو یه یو (۱۱) هو نوعد ترشتو فرامایته تویشاد فرو دیو یه یو فرا
 اهاد فرو ویسه دیوه انوسو ترشته منته ترشته تنکله دوه رته (۱۲)
 عه ریه خره تنکله غنکله امه وره ترغچه ایه یسه یزه تمام تم براهه
 سرونه و تیه سرونه اشیم زو ترا یو اشیم و نکیم بره رتیم
 نیزمچ سنکیم هورودم اچو جمیاد اولکله وره تره جاسر و شواشیو (۱۳)
 سرونه اشیم یزه میده رتیم بره رتیم یزه میده یم اهورم مزدام یو
 اشته افه نو تو یو اشته خج میشو ویسه سره و ازده تشره یزه میده
 ویسه یه ورشته شیوتنه یزه میده ورشته ورشیچ نیکی با تام آیدینه
 فیه و نکله مزد اهورو ویتا اشادهجا با غنکله مچا تانچا تانچا یزه میده
 (کرده دویم) (۱۴) ییاه یو ویریو یک سرونه اشیم هورودم وره
 تراجم فراد گیتیم اشه و نم اشته رتیم یزه میده * یو آخش تشیه اروی
 تشیه درو جو سپیو سفی نشته اوه عنه امشافتا اوهه هفتو کرشور
 زام یو و نیو دو وینیا اهاعه وینام ویسه یه اهورو مزد اشته و *
 عه ریه خره تنکله آسر (کرده سوم) (۱۵) ییاه یو ویریو یک خاندن سرونه
 اشیم هورودم وره تراجم فراد گیتیم اشه و نم اشته رتیم یزه میده * یم و
 اهورو مزد اشته ویشته خره ویدروش هیتارم آخشم بام و نم یزه میده
 فرش تسچ مره ویا سچ هیتاره (۱۶) بنجه یه سرونه اشیه بنجه یه
 رشنوعش زرنشته بنجه یه متر به و و عرو گو یو عتوش بنجه یه واتمه اشونو
 بنجه یه وینیا و نکله یازده یستوعش بنجه یه ارشما تو فراد گیتا وره دو گیتا

سو و گیتیا بنجه یه اشوعش و نکویا بنجه یه چستوعش و نکویا بنجه یه زشتیا
 چتیا (۱۷) بنجه یه ویفی شام یزه تمام بنجه یه مانتر به سفته بنجه یه داته ویدتو
 بنجه یه دره غیا اُفیه نیا بنجه یه امشام سفتنام بنجه یه اهاکم سوشیتام یه -
 فیتشنام اشانام بنجه یه ویفیا اشونو ستوعش * عمر یه خره ننگچه تاسر
 خواندن * (کرده چهارم) (۱۸) یتا اهی ویر یو یک خواندن سروشم اشیم
 هور و دم وره تراجم فراد گیتیم اش و نم اشده تیم یزه میده فوعریچه اُفیه مچ
 دره مچ فره تچه فوعریچه یسه اُفیه مچ دره مچ فره تچه ویفا آسروشه اشیه تچه
 تو مانتر به (۱۹) تچه هموره عته و تو بازش اوخلکو ریتا کره و وجو دیوه نام
 ونه تو ونه تیش و نیه و تو اشونو ونه تو ونه تیش و نیتچه اُفیه مچ یزه میده
 یا مچ سروشه اشیه یا مچ ارشتوعش یزه ته (۲۰) ویفه نامه سروشو
 فاته یزه میده نیکماده سروشو اشو فره یو فره تو فیتنه زتو ناچه اش وه
 فرایو همتو فرایو هیختو فرایو هورشتو (۲۱) کرفم سروشه اشیه یزه میده -
 * کرفم رشتوعش زشته یزه میده * کرفم متر به و وعرو کو یو عتوعش یزه میده
 * کرفم داته اشونو یزه میده * کرفم دنیا و نکلیا ماردینوعش یزه میده *
 کرفم ارشتا تو فراد گیتیا وره و گیتیا سو و گیتیا یزه میده * کرفم اشو
 عش و نکلیا یزه میده * کرفم چستوعش و نکلیا یزه میده * کرفم زشتیا چتیا
 یزه میده (۲۲) کرفم ویفی شام یزه تمام یزه میده * کرفم مانتر به سفته
 یزه میده * کرفم داته وید یوه یزه میده * کرفم دره غیا اُفیه نیا یزه
 میده * کرفم امشام سفتنام یزه میده * کرفم اهاکم سوشیتام یه فیتشنام

اشا انا م یزه میده * کرم و سیفیا اشونو ستو عش یزه نمیده * عمه ریه
خزه تنکجه تا اوه تانچا تا سچا یزه میده (۲۳) ییا اهی ویریو دوگتن یینی
ویمچ اوبچه زوه رچه آفرینامه * سروشه اشیهه تخمه تنو مانتره به -
ورش وروش آهیریه * اشم وهی یکت اهامه ریشچه تاسر اشم
وهی یکت هنرگرم بیشه زنام بیوره بیشه زنام سداب اشم وهی یکت
جسه می تاسر اشم وهی یکت فیروز باد تاسر بر ساد تاسر

سروش شیت سرب بن

مس ووه و فیروزگر باد مینوی سروش ایزد اشونی ورجاوند -
هماوند فیروزگر زدار دیو و دوج سروش اشوی تخانگی فانه مان تن
نگهدار روان دیده بان روز پاسبان شب نگهدار تن و روان ما -
وشما وها ایران و ولان وه دینان بسته کشتیان و نیکان و بان هفت
کشور زمین سروش ایزد باد مس ووه و فیروزگر باد مینوی اردیبهشت
بلند و آور و سروش و ویرام ایزد فیروزگر * خوشنوتره اهوره به فردا
* اشم وهی سداب * فره ورانه مزده یسنوزره شترش ویدیو و اهوره
و کیشو * هرگاه که باشد سروشه اشیهه تخمه تنو مانتره به درش دروش
آهیریه * خوشنوتره یینا عی وها عی خوشنوتره عی فره سستیچه *
ییا اهی ویریو زوتا تاسر گفن (کرده اول) (۱) سروشم اشم هورودم

وره ترا جنم فراود گیتیم اشه ونم اشسه رتیم یزه میده * یو فو عریو مزدا دامن
 فرستره تاد فیتیه برسمن یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی سفتی یزه ته پاییم
 توه رشتاره یا ویغه توه رستو دامن (۲) همه ریخه نکلچیه عنکبه همه
 وره ترغیچیه همه یسینه یزه تمام تم یزاعه سروته و ته یسینه سروشم اشیم
 زو ترا بیو اشیمچیه ونکیم بزه رتیم تیرغیچیه سنکیم هورودم اچنو جمیاد
 اونکبه وره تره جا سروشو اشیم (۳) سروشم اشیم یزه میده رتیم
 بزه رتیم یزه میده یم اهورم مزدام یو اشسه افه نو متو یو اشسه
 جع میشتو ویغه سره وازره شتره یزه میده ویغیچیه هورشته شیوته
 یزه میده ورشیچیه ورشیم نیچیه نکلکی با تمام * اعد یسینه فیتیه ونکوه مزدا ابور
 ویتا اشاد بهیا یا عنکبه مچا تا سنجیا تا سچا یزه میده (کرده دویم) (۴)
 سروشم اشیم هورودم وره ترا جنم فراود گیتیم اشه ونم اشسه
 رتیم یزه میده (۵) یو فو عریو برسمه فرستره ته سره بخش تیشچیه
 فنجیه بخش - تیشچیه - بفتیه بخش تیشچیه نو بخش قیچیچیه آتش قیچیچیه
 میدیو فیتیه تا ناسی اشاده سفت تمام بسا عیچیه و بها عیچیه حشونو ترا نیچیه فره سته
 نیچیه * همه ریخه نکلچیه تاسر (کرده سوم) (۶) سروشم اشیم هورودم وره ترا جنم
 فراود گیتیم اشه ونم اشسه رتیم یزه میده (۷) یو فو عریو کاتا فرسزاده
 یو یا فنجیه سفته تا همه اشونو زره شتره به افش منه وان و پس شته و
 مد ازن قیش مد فیتیه فره سا امشام سفت تمام بسا عیچیه و بها عیچیه حشونو ترا نیچیه
 فره سته نیچیه * همه ریخه نکلچیه تاسر (کرده چهارم) (۸) سروشم اشیم

هورودوم وره تراجنم فراد گیتیم اشه ونم. اشه ریم یزه میده (۹) یورده
 خوشچه دری ویاسچه امه وود نامم هم تاشته فنجی هی فراشمو داعیتیم
 یویشتم ستره توه ته سنی تش وینج ریمتیم خرم جنه اوجی هی باده کمره
 دم جنوا فیه خنکمه یه عتیه اوجا ناعده ینکمه * عمه ریه خره تنکجه تاسر
 (کرده پنجم) (۱۰) سروشم اشیم هورودوم وره تراجنم فراد گیتیم
 اشه ونم اشه ریم یزه میده * تخم اشیم اوجنکشم وره شه تم
 سیرم بره زیدیم (۱۱) یو ویسی عه یو یچه اره زلعه یو ووه وه نو افیه
 جیمته وه پنجه امشنام سفشنام عمه ریه خره تنکجه تاسر (کرده ششم)
 (۱۲) سروشم اشیم هورودوم وره تراجنم فراد گیتیم اشه ونم اشه
 ریم یزه میده * ینیم اوجشم ینیم تن جشم ینیم توخشم ینیم
 فروکته رشم فیه شته مزده ینه سروشه اشیه ینم (۱۳)
 دیراد هی اهاد ناماد ویراد هی غنکما وید دیراد هی اهاد زنتود ویراد
 هی غنکما دزکودا غا وعلیه جا ووغنا فیه ینکمه نامه سروشو اشو ووه
 تره جاسران فدواسته فیه زنتو اچه اشه وه فرایو همتو فرایو پنچو فرایو
 هورشتو * عمه ریه خره تنکجه تاسر خواندن (کرده هفتم) (۱۴) سروشم اشیم
 هورودوم وره تراجنم فراد گیتیم اشه ونم اشه ریم یزه میده * یو ووه
 نوکیه وه یو ووه نوکا عده یو جنه دیو یا درجواش اوجنکما ویم مرچو
 یو هرته عیویا خشته ویسیا فره ووعش گیتیا (۱۵) یو اته ونکمه بدمنو
 زی نکه نفاعته مزدا دلمان یو اته ونکمه بدمنوزی نکه نش به اریو

مژدا دامن یو ویلیم اهییم استه و تم اردوه سنی تشه قاعته فنجی هی -
 فراشمو د اعلتیم (۱۷) یو نوعد فنجیته هس خفی یونیو دامن ویدیتم یسجه نسقو -
 می نیوش یسجه عنکرو هشارو اشبه گیتا یو ویفا عیش ایانچه خشف
 نسجه یی عدیه عته مازه یلیعه بیوده دیو یلیعه بیو (۱۸) هو نوعد ترشتو فرا
 نایته تویشاد فرو دیو یلیعه بیو فرا اهاد فرو ویلفه دیوه انوو ترشته
 نمته ترشته تنکله دوه رنته * عمه ریه خره تنکله تاسر (کرده هشتم)
 (۱۸) سروشم اشیم هورودوم وره تراجم فراو د گیتم اشه وغم اشبه ریتیم
 یزه میده * یم یزه ته هومو فرا شمش بیشه زیو سیریو خشریو زیوه دو عتره
 بره رسته فیه بره زبه هری تیوفیه بره زیا (۱۹) هوه چا فافو وچا فیره گاد
 چا قفینو ویفونیم مستیم یام فوغرو آزیتم ماته ریه چه نه اردو تاتم *
 عمه ریه خره تنکله تاسر خواندن (کرده نهم) (۲۰) سروشم اشیم هورودوم
 دم وره تراجم فراو د گیتم اشه وغم اشبه ریتیم یزه میده * ینکله
 نام واره ترغتم هنرکرو سیتیم ویداتم بره رسته فیه بره زبه هری
 تیوفیه بره زیا خار و خشم انتره نهاد ته هر فیم نشتره نیاد (۲۱)
 ینکله ابونو ویریو سستی نش وسته وره تره جای نسجه هفتکله عیش
 فنی شسجه ماته ویریو واره ترغش ویفا سجه یسزوکره یو * عمه
 ریه خره تنکله تاسر (کرده دهم) (۲۲) سروشم اشیم هورودوم -
 وره تراجم فراو د گیتم اشه وغم اشبه ریتیم یزه میده * ینکله امه چه
 واره ترغتم هوزانته وچه ویدیا عچه عواغن امشا سفتا اوعه هفتو کرشوریم

نام (۲۳) یو دینو دسو دینیاغه وسو خستو فره چریته اوعه یام استه ویتیم
 گیتام ایه دینه فرو رننه اهورو مزو ادشه وه فرا وهومنو فرا اشم ویشتم
 فرا خشتم ویریم فرا سفته آرمیتش فرا به اروه تاس فرا امره تاس فرا
 اهرش فرشنو فرا اهرش وکشو (۲۴) فرا اوه ویعه به اهوریه ویعه
 به نو اهوریه نفا یا آسروشه اشید هور ودهبه چه عتکی عیش یو استه و تو
 یسچه استه منه هیو فیره دروه تد هرکاد فیره دروه تد ایشاد فیره درود
 بیوینی بیو یا اس خیریم درشتم گره و نان ایشمه فره درومی بیو یا ایشمو
 دژوا دراویاد مدویدا تود دیو و دانا د (۲۵) اده نویتیم سروشه اشید هور وده
 زاوړه دیا هتی عبیو دروه نام تو بیو فو غو سفخش یتیم دیشته نیام فیه جیتیم
 دیشینه و نام بهترا نوایتیم همه تمام اروه تمام دیشته نیام * همه یه خره
 تنکچه تاسر (کرده یازدهم) (۲۶) سروشم اشیم هور ودم وده تراجم
 فراد گیتیم اشه وغم اشید رتیم یزه میده * یم چوارو ارونو اروشه
 روخشنه فراد وده سره سفته ویده واعنکو اسیه ینیه وه شکو وزنه
 سره وینه ایشام سفا عنکو زره نیه فیه تورشتا عنکو (۲۷) استینکه
 اسفی عبیه استینکه وایعبیه استینکه وایعبیه استینکه میغی عبیه
 استینکه وه یعبیه فیه رتعبیه استینکه بویتا عنکمه منه یا (۲۸) یوعه
 ویغی تی افه فیه یام اوعه فکا ووه فیه نوعد اوعه فکا دافته یوعه ویعبیه
 سنی تیش به فراتیه یتیم وزمنه یم ویم سروشم اشیم بد چه اشیره بند
 آکه اروه یتیم بد چه دوششیره فته * همه یه خره تنکچه تاسر (کرده دوازدهم)

(۲۹) سروشم اشیم هورودم وره تراجم فراد گیتم اشه ونم اشه تیم
 یزه میده * یوبره زو بره زه یاستو مزدا دانان شکسته (۳۰) یوا تره تیم همه
 ایان همه یا واشته فو عدر کرشویه اوه زیته یدرخنه رشم بامیم سنی نش
 زستیه دره جنوبرو عترو تیجم هوا ونیم کرده فیته دیوه نام (۳۱) سه تاعه
 عنکربه منی عش دروه تو سه تاعه ایشته خره ویده روش سه تاعه
 مازی ینه نام دیوه نام سه تاعه ویفام دیوه نام * همه ریه خره پنجه
 تاسر (کرده سیزدهم) (۳۲) سروشم اشیم هورودم وره تراجم
 فراد گیتم اشه ونم اشه تیم یزه میده * عددچه اینه دوچه عدد
 ویفامچه ایفه عام زام ویفا آسروشه اشیه تخته تومانتر به *
 (۳۳) تخته هم وره عته وتو بارش او جنگلو ریشا کردو جنو دیوه نام ونه
 تو ونیش دیته وتو اشونو ونه ونه نیش ون تیجه آفره تاتم یزه میده یاچه
 سروشه اشیه یاچه ارشتو عش یزه ته (۳۴) ویفه نامه سروشونا ته
 یزه میده نیکماده سروشواشیو فره یو فره تو فیته زنتو ناچه اش وه
 فرا یو همتو فرا یو هینچو فرا یو هورشتو * همه ریه پنجه تاسر یا ای
 ویر یو دوگتن ینچه ویمچه اوجچه زودرچه آفریامه * سروشه اشیه
 تخته تومانتر به درش دروش آهیریه * اشم و هی یکت * اجماعه ییشیم
 تاسر اشم و هی یکت * هنرکرم بیشه زنام بیوره بیشه زنام ته بار * اشم و هی
 یکت * جمی اوکمه مزده ته بار * همه موماشته تاسر * اشم و هی
 یکت * فیروزباد تاسر ته بار * اشم و هی یکت برساد . و به پیراد تاسر .

رتن شیت بن

مس ووه و فیروزگر باد ف مینوی سر و ش و رشن و اشتاد خوشنوره اهور
 مزد اشم و بی تل خواندن فره و رانه مزده یسنوزره تشرش ویدیو و اهوره
 و کیشو هرگاه که باشد رشنو عیش رزشته ارشتا تپه فراد و گیتیا و رده
 گیتیا ارشخده و چکوید فراد و گیتیه خوشنوره یساعی و بهامی خوشنورای
 فره سستیچه تیا ای ویریو زوتا نسر (کرده اول) (۱) ف عته دم
 فره سد اش ووه اشاعم اهوره مزده فره شه توام رشنیه اخذه ف
 عته مه وید و امریعه ادویو ایه ادویو خره تو ش ادویو و یفو وید و
 که است مائره سفته ارش داتم کد فرژ داتم کدوی چترم کده فنکستم
 کدور چکستم کدیو خشته و نتم تره داتم انیاعش دامان (۲) اعدم رود اهور
 مزدا ازم بانه تده فره مره وانه عره زوو اشاعم سفته مانتر و سفتو یوشخه
 نانه است مائره سفته ارش داتم کد فرژ داتم کدوی چترم تده
 فنکستم تدور چکستم تدیو خشته و نتم تره داتم انیاعش دامان (۳)
 اعدم رود اهور و مزدا تره شیم برسمه فرسترد نو یافه تده هی ادوه غم
 زبه میسه فری نامه نام یم اهورم مزدام ارود تا مجد زبه میسه اوه عمد ورو
 اژ داتم اوه اتر میه بر سماچه اوه فره نام وینجاره یه عیشیم اوه رو غنیام
 ورنکم ازی عیشیه اوره نام (۴) ایتده جسانه اونکه ازم یو اهور و
 مزدا اوه اود ورو اژ داتم اوه اتر میه بر سماچه اوه فره نام وینجاره یه

غنیم اوه روغنیام ورنکیم ازی عتیجه اروره نام بهتره واته وره تراجبه نو بهتره
 دامو غش اذه مه نو بهتره کویم خره نو بهتره سوکه مزده داعمه (۵)
 زبه میه فرنیامه رشنیم یم امه ونتم ایزجای اروره تاجد زبه میه اوه عمد ورو
 ازداتم اوه آترچه برساچه اوه فرزه نام ویغجاره یه غنیم اوه روغنیام ورنکیم
 ازی عتیجه اروره نام (۶) ایتده جباعته اونکمه رشنوش بره زویو
 امه وا اوه عمد ورو ازداتم اوه آترچه برساچه اوه فرزه نام ویغجاره یه
 غنیم اوه روغنیام ورنکیم ازی عتیجه اروره نام بهتره واته وره تراجبه نو
 بهتره دامو غش اذه مه نو بهتره کویم خره نو بهتره سوکه مزده داعمه (۷)
 رشنو اشاعم رشنو رزشته رشنو وسفی نشته رشنو ویدشته
 رشنو ویدچو غشته رشنو فره که وستمه رشنو دیری درشته رشنو وارم
 ته بد به نه رشته رشنو تاشیم نه خج نشته (۸) ادبته باعه دشتنج
 نشته نشته تاشیم هنرکمه نیمه ایه اره ته میه گیتته کشته وشته بده نه نه نه
 مره بده ناته نه سوش تایجای (کرده دویم) (۹) یدچد ایه رشنو
 اشاعم اذه کرشوره یداره زبه زبه میه فری ناممه رشنیم یم امه ونتم
 * اروره تاجد زبه میه تاده نه نه نه مره بده ناته نه سوش (کرده سوم)
 (۱۰) یدچد ایه رشنو اشاعم اذه کرشوره یدسه ویه زبه میه فری
 ناممه رشنیم یم امه ونتم * اروره تاجد زبه میه تاده نه نه نه مره بده
 ناته نه سوش (کرده چهارم) (۱۱) یدچد ایه رشنو اشاعم
 اذه کرشوره ید فره دد فوش زبه میه فری ناممه رشنیم یم امه ونتم * اروره

تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده پنجم) (۱۲) ید چده
 رشنو اشاعم اُده کرشوره یدوی دوفشوزبیه فری نامه رشنیمیم
 امه ونتم * اُروه تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده ششم)
 (۱۳) ید چده رشنو اشاعم اُده کرشوره یدو وعو پرشته زبیه
 فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده نا
 ته سوش (کرده هفتم) (۱۴) ید چده رشنو اشاعم اُده کرشور
 یدو وعو پرشته زبیه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تا چید
 زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده هشتم) (۱۵) ید چده
 اده رشنو اشاعم اُده عید کرشوره یدخنه رتم بامیم زبیه فری
 نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده
 ناته سوش (کرده نهم) (۱۶) ید چده رشنو اشاعم
 اُده زره یو وعو و کشم زبیه فری نامه رشنیمیم امه ونتم * اُروه
 تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده دهم) (۱۷) ید چده
 اده رشنو اشاعم اُده اوام وده نام یام سیننه یا هشته عته مه
 دیم زره ینکمو وعو و کشه یا هوش اردو ویش یاو وچه ویفوش نامه یام
 اُده عه اُروه نام ویسفه نام تجمه زده ید زبیه فری نامه رشنیمیم امه
 ونتم * اُروه تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش (کرده یازدهم)
 (۱۸) ید چده رشنو اشاعم اُده اودیشو رنکه یا زبیه فری نامه
 رشنیمیم امه ونتم * اُروه تا چید زبیه تا ده نه ره تدمره ده ناته سوش

(کرده دوازدهم) (۱۹) ید چدا به رشنو اشاعم اذ سه نه که رنکه
 یاز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه تا به نه نه
 تدمره به ناته نه سوش (کرده سیزدهم) (۲۰) ید چدا به رشنو اشاعم
 اذ که نه نم انکها ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد
 ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته نه سوش (کرده چهاردهم) (۲۱)
 ید چدا به رشنو اشاعم اذ وی مه عدیم انکها ز به میه فری
 نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته
 سوش (کرده پانزدهم) (۲۲) ید چدا به رشنو اشاعم اذ که
 چدا انکها ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه
 تا به نه نه تدمره به ناته نه سوش (کرده شانزدهم) (۲۳)
 ید چدا به رشنو اشاعم اذ به رام بره زه عتیم فوعرو فرو اویسام
 بام یام یتره نود خشه ف نود تا نود اوت و اتو نود که مود نود ختش
 فوعرو مهر کو نود آهتش دیو و داته نیده دون مان از به عته به
 عتیو ف عته به زه یاز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد
 ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته نه سوش (کرده هیجدهم) (۲۴)
 ید چدا به رشنو اشاعم اذ سو که عزم به زو ویفو ونتم زه نیم بیاد به
 به فرز که عته اردوی سیره انا بهت بهر نکرا ع بر شنه ویره نام ز به میه
 فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اروه تامچد ز به میه تا به نه نه تدمره به ناته
 نه سوش (کرده هجدهم) (۲۵) ید چدا به رشنو اشاعم اذ تیرم

هره عتیا بره زویدمه اعوه تو اړو لیسته ته رسچې ما اسیچې هوه رچه زبه میبه
 فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد زبه میبه تا هره نه ره تدمره هره
 ناته نه سوش (کرده نوزدهم) (۲۶) ید چد ایه رشنووا شاعم اُفه
 ونه انتم ستارم مزده دا تم زبه میبه فری نامه رشنیم یم امه ونتم *
 اړوه تا مچد زبه میبه تا هره نه ره تدمره هره ناته نه سوش (کرده بیستم)
 (۲۷) ید چد ایه رشنووا شاعم اُفه تشریم ستارم ریونتم خره نیکنتم زبه میبه فری
 نامه رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد زبه میبه تا هره نه ره تدمره هره ناته نه سوش
 (کرده بیست و یکم) (۲۸) ید چد ایه رشنووا شاعم اُفه اوه ستارو
 یوه بفقوه زنگه زبه میبه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد
 زبه میبه تا هره نه ره تدمره هره ناته نه سوش (کرده بیست و دویم) (۲۹)
 ید چد ایه رشنووا شاعم اُفه اوه ستارو یوه افش چیره زبه میبه فری نامه
 رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد زبه میبه تا هره نه ره تدمره هره ناته نه سوش (کرده
 بیست و سوم) (۳۰) ید چد ایه رشنووا شاعم اُفه اوه ستارو یوه
 زمس چیره زبه میبه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد زبه میبه تا
 هره نه ره تدمره هره ناته نه سوش (کرده بیست و چهارم) (۳۱) ید چد
 ایه رشنووا شاعم اُفه اوه ستارو یوه اړور و چیره زبه میبه فری نامه
 رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد زبه میبه تا هره نه ره تدمره هره ناته نه سوش
 (کرده بیست و پنجم) (۳۲) ید چد ایه رشنووا شاعم اُفه اوه ستارو
 یوه سفتومه غنیه وه زبه میبه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اړوه تا مچد

ز به میه تا به نه تدره ده ناته نه سوش (کرده بیت و ششم) (۳۳)
 ید چا به رشنو اشاعم اُده اوم ما عنکم گوچیرم ز به میه فری نامه رشنم
 یم امه ونتم * اُروه تا میچ ز به میه تا به نه تدره ده ناته نه سوش (کرده
 بیت و هفتم) (۳۴) ید چا به رشنو اشاعم اُده هور شیم اُرو
 اسفم ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اُروه تا میچ ز به میه تا به نه
 ره تدره ده ناته نه سوش (کرده بیت و هشتم) (۳۵) ید چا به رشنو
 اشاعم اُده انفره رو چا خه دا تا ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اُروه
 تا میچ ز به میه تا به نه تدره ده ناته نه سوش (کرده بیت و نهم) (۳۶)
 ید چا به رشنو اشاعم اُده و شتم اسیم اشوام روچکم ویفو خا تر م ز به
 میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اُروه تا میچ ز به میه تا به نه تدره ده
 ناته نه سوش (کرده سی ام) (۳۷) ید چا به رشنو اشاعم اُده رو
 خسه گرو ناته ز به میه فری نامه رشنیم یم امه ونتم * اُروه تا میچ ز به میه تا
 به نه تدره ده ناته نه سوش (کرده سی و یکم) (۳۸) ید چا به
 رشنو اشاعم اُده به نه ده ناته نه سوش ز به میه فری نامه رشنیم
 امه ونتم * اُروه تا میچ ز به میه تا به نه تدره ده ناته نه سوش (۳۹)
 عمه ری خرد نکجه * تم ری اعه سرونه و تینه ا به رشنو اشاعم اشونیم زو ترا
 بیو اسه رشنو اشاعم اشونیم اشسه تیم یزه میده هومه یو کوه پشمنه
 بزوو دکمنکه ماتره چه و به چه شیوتنه چه زو ترا بیچه ارشی بیچه بیچه
 واعره بیونگی با تام آعدینه فیه ونکو مروا هورو ویتا اشاد بچا

یا غلکما مچا تانچا تا سچا یزه میدہ یتا ہی ویریو دو خواندن یینچہ و ہمچہ اوجسچہ
 زوہ رچہ آفرینامہ رشنویش زشتہ ارشتا سچہ فرا د گیتیا ورہ دو
 گیتیا ارشنجہ و چکموید فرا د گیتہ اشم وہی یک اہماعہ ریشچہ تاسر اشم
 وہی یک ہنر کرم تاسر تہ بار اشم وہی یک جسہ می تاسر فیروز باد تاسر برسا
 تاسر اشم وہی یک

فرور دین شیت بن

مس دودہ و فیروز کرباد نہ مینوی خرداد و تشر و باد و فرور دین خشتورہ
 اہورہہ مزدا اشم وہی تہ خواندن فرہ و رانہ مزدہ یسنوزہ تشرش ویدیو
 اہورہ دیکشورہا کہ باشد اشونام فرہ وہ شہ نام اُغرہ نام اعوہ تیرہ نام
 فوخریو دیکشہ نام فرہ وہ شہ نام بنار دشتہ نام فرہ وہ شہ نام خشتورہ
 یساعچہ و ہماعچہ خشتورہ اچہ فرہ ستیہ شچہ یتا ہی ویریو زوتا تاسر بواج گفنن
 (شتایش دادار اور مزد و سفان یزدان نیکہ دہشہ خیوار وایہ دین دوتہ
 ایتم اوستای فرہ وشی ہودشن باد) (تاینہای) (کرده اول) (۱)
 مرو د اہور و مزدا سفہ تماعہ زرہ تشرعہ ایوہ تی زاورہ اوجسچہ خرہ نو
 اوسچہ رفنیہ فرہ مرہ وہ عزو و سفہ تہ ید اشونام فرہ وہ شہ نام اُغرہ نام
 اعوہ تیرہ نام یتہ می جن اونکہ یتہ می برن اُفٹام اُغرا اشونام فرہ وشیو

(۲) آنگهام ره چره تنگچه ویداریم زره تشتره اوم اسمم نم یواسچ ره خوشنو
 فراد سرو یو عام زام آچه فدره چه بواوه (۳) مونهین ایه ته ویش ایم
 یو هشته عته مه عتشی ساستو بندرختو ویری کره نو اینکو کهره خنی نه
 روچه بنواوه ترشودیم مزدا وسته ننگنم سه هر فیننگم مه عنیو تاشم بچنو
 متره رشنوچه آرمه عته چه سفتیا یماعه نوعد چماعه فی مه نام کره نه فده
 عره وینوعته (۴) آنگهام ره یه خره تنگچه ویداریم زره تشتره اردویم سیرام اناهشام
 فره تی فرا کام بیشه زیام ویدویم ابورو دیکشام سینام عنگمه استه وه
 عته ویمام عنگمه استه وه عته آدی فراده نام اشونیم وانتو فراده نام -
 اشونیم گیتو فراده نام اشونیم خشیتو فراده نام اشونیم دنگو فراده نام
 اشونیم (۵) یو ویسه نام ارشنام خشودا یوژده داعته یو ویسه نام باعه
 شه نام زاناعه گره وان یوژده داعته یو ویسه باعه شیش بوزامه توده
 داعته یو ویسه نام باعه شه نام داعتهیم رتویم فی اوه بره عته (ع) سه سه
 تام دیراد فره سیرتام یا استه اوه ده ته مسو ته وینا عما آفوبانام فده
 عته فره تچته یا امه وه عته فره تچته عته بوکه عریا و بجه بره زنگمه اوه زره یو
 ووعرو کشم (۶) یوژته ویسه کره نو زردیا وه عرو که شه یو ویسه مه عیدو
 یوژده عته یدیش اوه فره تچته عته یدیش اوه فرجکبه عته اروی -
 سیره اناهته ننگمه نبرنگرم وه عریه نام نبرنگرم افجارد نام کسچچه ایشام
 وه عریه نام کسچچه ایشام افجارد نام چتوره ستم ایه بره نام بونناعه
 نه عره برمناعه (۸) عنگما سپه می اسی ونگما آفو افجارد وی جباعته

ویناعش اوع کرشوان یاعش هفتة عنکها سچه می ای و نکها آفوه همت
 اوه بره عته با سنجیه زه یه نچه با می آفوه یوژده داعته با ارشنام خسودرا باخسره
 نام کره وان باخسره نام فیه (۹) آعنکها م ره یه خره تنکچه ویداریم زره تشره
 زام فره تویم اهوره داتام یام میسچه قه نامچه با بره تره فروعش سر بره یا
 وینم ایهیم استه و تم بره عته جیچه عرستچه کره سیچ یوعه بره زنتو فوغرو
 و استرا عنکها = آفتو (۱۰) نکها فده عته فوغرو تر و تو ستا تو آفوه تخته ناوه یا
 ینکها فده عته فوغرو سره دیا زاده ارخشیه عته ارور ترا تراعه فنوا ویره یا
 ترا تراعه اعویه نام دخیو نام ترا تراعه کی عش فچو بهیه یا اوکمه نه نام اشو
 نام (۱۱) آعنکها م ره یه خره تنکچه ویداریم زره تشره ازم بره ترشوه قری
 فده عته ره تی افه ره عره تنو ادا تاد ویداتود ویا بهوه اروجیم استچه گونه چه
 دروده چه ارتوانسچه فده عدیاسچه فره و اشسچه (۱۲) یه عده زی می نود و
 عدیه افستام اغرا اشو نام فره و شیه نود می عده آعنکها دم فنویه یا
 تسره ده نام وشته دزجو اوگره دزجو خشرم دزجو استوا عنکاش
 آعنکها د (۱۳) فی انتره زام اسمه نچه دزجو معنه وازد یاد فی انتره
 زام اسمه نچه دزجو معنه واونیاد نود فنچیه وده نو و قاعش اوفه یاد
 عنکرو مینوش نقتاعه مه عنیه وه (۱۴) آعنکها م ره یه خره تنکچه آفوه تخته
 فرانه چره تو خافه عته افره جینا آعنکها م ره یه خره تنکچه زاده ارخشیه عته
 ارور خافه عته افره جینا آعنکها م ره یه خره تنکچه واتو واعنه وامنو فریتو
 خافه عته افره جینا (۱۵) آعنکها م ره یه خره تنکچه با عره شیش قری وده

و نه آنگه نام رویه خره تنکچه بوزام تو زیره فته آنگه نام رویه خره تنکچه بد بو
عنه به چد فزا (۱۷) آنگه نام رویه خره تنکچه اسنا زیه عته و یا خو و یا خمبو
کیشه بد اُخد و یو بو عته خره تو کا تو یو ناعدا عنگو گوته مه فرو ایا فرشتو عد -
او عته آنگه نام رویه خره تنکچه به ره او فته ای عته آنگه نام رویه خره
تنکچه ما او فته ای عته آنگه نام رویه خره تنکچه ستار او فته به عته (۱۸)
تا اغرا اُفوشه نابو اُفام بنه دایشتا یافره وه شیو اشوام تافره وه
شیو اشانام اجشتا بنه سفته یافو عری نام و کیشه نام یا وانه نام ازته
نام فره شو چر نام سوشینام آعد اینی شام فره وه شیو جو ده نام نه نام
اشوام اوجیه هیش زره تشره یته غرستانم سفته (۱۹) آعد یونا
هیش به بیره تاد به راد جو اشوام فره وه شیو ساسنه و نکی نخش به خوشتر و
هو آنگه عته زره تشره و خسته یو کسید مشانام بو و به بیره تم به عته مترم نیم -
و و غر و گو یو عتم استاتچه فرا و د گیتام (۲۰) گیتام (۲۱) عته تی زوره اوجیه
خره نو او سچه رفنجه فره مروه عز و و سفته بد اشوام فره وه شناع غره
نام اعوه تیره نام یته می حسن اولکمه یته می بران شنام اغرا -
اشانام فره وه شیو (کرده ووم) (۲۲) بوان خواندن (شایش داوا)
اورمزد و سفان یزدان نیکه دیشنه خواروایه دین دوسته ایتم
اوستای فره وشی به و دشن باد) ای بی مرو و اهور و و زوا سفته مانعه
زره تشره اعدیه سه تو ایتمه عنگو ویداسته و عته سفته زره تشره قیام
جساعت و تو یو بو عوره نام زره تشره تو یو عکمه نام زره تشره زره تشره تو یو عکمه

وچو درنجیو عش اتم عمان وچو فره مرویا واره ترغیش زره تشره (۲۱) اشو
 نام و نکیش سیراسفتا فره ویشو ستوم زبیمه افریمه یزه میده نمانیا ویا
 زنتوما دخیوما زره تشروتما هاعتیش باتام هاعتیش آغنگو شام هاعتیش
 پشیتام اشونام ویفا ویغه نام دخیونام زویشتیا زویشتیه نام دخیونام -
 (۲۲) یا هم نم ویداره ین یا اتم ویداره ین یا زام ویداره ین یا گام ویداره
 ین یا برترشوه فتری ویداره ین فغته وره تی افره عره تنو آداتاد ویداتود
 ویا هوه ارود جین استه چه گونه دهره وده چه ارتوانچه فعدیا سپه
 فره و اخسچه (۲۳) یا اش بره تو یا اغرا تو یا هواره تو یا وزاره تو
 یا تخماره تو یا زویاره تو یا زویا و نکمو تویشو یا زویا و ره ترغنی شو یا زویا -
 فشه نا هو (۲۴) یا داتریش وره ترم زبیمه داتریش آیفتم چه کیشه داتریش بنامه
 درود تاتم داتریش اهامه و هو خز نو یو پیش یزانو کاخش نو انو زبیمه عته
 بروز تو رواشه وه (۲۵) یا اوده فره فرو عره شتاتیره نه رواشه ونو
 اشم هته زرداتمه تیره چه مرشتا فری راتیره چه خشنیتو اش وه تیره چه
 ادبشتواشه وه (کرده ستوم) (۲۶) اشونام و نکیش سیراسفتا
 فره ویشو یزه میده یا اوجشتا و زنام رنجشتا فره و زمنه نام افره که و شما
 افره سره وه مینه نام انو ورشته و شما فرسچن بنه نام افره وه و شما -
 سته عته شامچه وره تنامچه یا افروارویس و دکره نوه عته (۲۷) تا ایرم بیمه
 جسته تا و نکیش تا و هشتا یزه میده یا اشونام و نکیش سیراسفتا فره ویشو
 تازی سته ریشو برسمو هو تا زویا توره ترغنی شو تا فشه نا هو تا عده یدنرو تخم

فره تته و ره ترغنی شو (۲۸) تامر و ازید او نکه او نکه چه اشو ویده داره افنچه رنچه
 اُروره یاسچه یه سفتو مه عنیوش ویداره یه اسمم نم یه آفم یه زام یه گام یه اُرورام یه
 بره ترشوه فتری ویداره یه فتره وره تی افره عره تتو ادا تاد ویدا تود ویا هوه اُرود
 جیه استچه گونچه ده رود چه اُر تو انچه فیه عه یاسچه فره و خشی (۲۹) ویداره یه سفتو مینوش
 یا امه وه عتیشش نش نشاد و هو و و عتریش و ره زه چشمه نوسر و عتریش و ره غول
 رومه نو یا بره زه عتیش بره زیاستا یا هو یا ناه فره تو یوزاره و و فر و تمه نو
 دسته و عتیش فره سرتا اُف داره بن اسمم نم (کرده چپا رم) (۳۰)
 اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده هُش هُشجه نو هوره زانا دره غی عم
 بیو بخدر یه بیو اُف شتی عه و هشتا انا زه ره تا ایج بیو نه ره بیو و نکیش یو عه و
 و نکیش کفر ادیری سرکا بیشه زیا فره سرتا و نذ فته نا نود فیه اُر و آزاره ینته -
 (کرده پنجم) (۳۱) اهو نام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده اُغره
 زوشا دبش بن بیو اُف عره که عریا سوشتا یا اُف عره به مره ناد اُروده ته نام -
 دبشیتام اُغرا بازیش سچده یه عته (کرده ششم) (۳۲) اشونام -
 و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده اردرا تتما او جکمه عتیش انا ماتوا
 خازه وه عتیش خا فرا بیشه زیا اشوش بیشه زه هچنا زام فره تنکه دانو دراجکمه
 هوره بره زکمه (کرده هفتم) (۳۳) اشونام و نکیش سیرا سفتا فره و
 شیو یزه میده یا تتما نام و ره یه و عتیش ارزی عتریش خروشیه عتیش اُر وینه
 عتیش فرسچده یه عتیش و یفه نام دبشه و تام دبشا دیوه نام مشیا مچه امی نه
 جه نو به مره ته به و اعه کا مچه زوشا عچه (۳۴) یچم و نکه سره نوت و ره ترغنی

اهوره داتم ون تیچم افراتم آبیو و نکمویو سوستایه و نکمیش انازده تاشنیا
 اعدنا ادشتایچم یسنا و همیا و سویونا فره چه توه (کرده شتم) (۳۵) تاش
 انا و نکمیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده فره سیرتا و ندفشه نا اوعه انا تار
 و اشتا امومیا روزشته نام یا اوه زبیه تو او نکم و یا نیچه و یا نیچه افه که تیغه
 زبیه عته و یا نش افه که تیغه و یا نو (۳۶) یا اوه ده فره فرو عه شتا تیره ترواش
 و نو اشم هشت زرزداتمه تیره چه مرشتا فریتا تیره چه خشینتو اشم وه تیره چه
 زبشتو اشم وه (کرده شتم) (۳۷) اشو نام و نکمیش سیرا سفتا فره
 وه شیویزه میده فوع و سفا دایا ستوزه یا ازگرفتو درشتا یا میا یا اغرا هو
 فشه نا هوتده نه جن خشوه و یوتده یوعه تخمه خشتا وه یو دانویو ازن
 فشه نا (۳۸) یچم تده تاروه یته و ره ترم دانوام تیره نام یچم تده ته
 اروه یته ویشا دانوام تیره نام یچم یو فرو کرشنه زو هویره باعن
 سوخته یوعه تخمه خشتا وه یو یوعه تخمه سوشینتو یوعه تخمه و ره
 تراجنو خریا اسی بش فره زه عته دانوام بیوره فده عته نام (کرده شتم)
 (۳۹) اشو نام و نکمیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا رسمه نو نام
 ستاتی عه فره کره نه سچنده یعته وی مه عدا یغم نامه یته تو اشم فکاد
 فره وزنه او نکم نام اشو نام اترنکه دژورشتا و ره زام کرده یازدهم
 (۴۰) اشو نام و نکمیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا اغرا عوه تیرا
 واره ترغیش و ندفشه ناران رما و یواعتیش و یچرا سره وه شمناسر و منو
 اسنو اوانو اشونیش یا داتریش و ره ترم زبیه تده داتریش ایفتم چکشه

داتریش بناعه دروه تاتم (۴۱) داتریش اباعه و بی خزه نو یو پیش ایت فرایزا
 عته یه پیش هونایزه ته یواشه وه زره تشر و ره نش استه وه عتیو گیت یا برش
 نوش به نه عشتانیا کما عجد یا غلکهام جو کما عجد آنز کلهام بوه وا (۴۲)
 یا هوزباتا مه عنیو و هشتا یا هوزباتا مه عنیو شیتا فره شی سنته برشنو و اونکه
 اشنو امم نه عد منا هوتا شتم وره ترغنیچه ابوره داتم ون تیچه آفره تاتم سوکا می
 بر د اوه ره تام بر د ایفنام اشونیم ترون فدام یسنام و همیام اشا و چه یه
 و هشتاد (۴۳) تاهره زنه سته ویم انتره زام اسمه نیچه تچه آتم زوه نو
 سیریم تچه آتم اخشید اُرورم تراتراعه فنوا ویره یا تراتراعه اعریه نام
 و خیونام تراتراعه کی غش فچو بهیه یا اونکه زام اشونام (۴۴) و می انتره زام
 اسمه نیچه سته ویو وی جباعته تچه آفره نو سیریتو تچه آفو اخشید اُروره
 سیر و بانوما روخشنا تراتراعه فنوا ویره یا تراتراعه اعریه نام و خیونام
 تراتراعه کی غش فچو بهیه یا اونکه زام اشونام اکرده دوازدهم (۴۵)
 اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده ایو خودا ایوزه یا ایو
 وره ترا یا فره تنه وره ترغنی شو روخشنه اعوه دایشو تتحا اره زه
 جیش برنیش هنر گر غنیاعه ویوه نام یدیش انتره و اتوفره واعته برو-
 بودو مشیانام (۴۶) تی نرو نه عته زانفته یا هوه وره تره بودو تی آبیو
 فریره تا فریره نوه غنته اشونام و نکمه بیو سیرایو سفتا بیو فره وه شبیو
 تخته یاد فره غلکها و یاد اُرکره و یاد فرو باز اوه (۴۷) بیاره و ادیش نه
 اُروره فرایزته فرورد فرخشنه اوه منوزه زردا توعد اُلهوید چه اتره تره

فره عه سته اغرا اشونام فره وه شیو بتره بتره چه رشنوچه اغره چه داموش
 اُمنه بتره واته وره تراجه نه (۴۸) تاو نکما دو بتره چه تانه جسته پنجه سقاعه ستغنا عشی
 ستغنا عه بزگر غنا عشی بزگر غنا عه بیوره غنا عشی بیوره غنا عه اهوشت غنا عشی
 بتره فرو عه سته اغرا اشونام فره وه شیو بتره بتره چه رشنوچه اغره چه
 داموش اُمنه بتره واته وره تراجه نو (کرده سیر دهم) (۴۹) اشونام ویش
 سیر اسفتا فره وه شیو یزه میده یاو سیاده آوه یه غنه هس فمیدیم فره عه -
 ریم آعد اتره ویکرنه دسه فره عه خفتو اود اوو زیشنا عکمننا (۵۰) کونو -
 سته واد کو یزاعته کو افیاد کو فریاد کو فره عه زناد گو مته رسته وستره
 وته اش ناسه منکمه که نو عده نامه آغه عریاد که وو اروه فرایز یاد که عا
 نوته داترم ده یاد یدیهی غنکده خه عریان خره تم اج مینم یو کچه یوتیا تحب
 (۵۱) آعد یونا هیش فرایزاعته گو مته رسته وستره وته اش ناسه منکمه
 اهما عه افرینته خشتیا اعنه تا ادشتا اغرا اشونام فره وه شیو (۵۲)
 بیاد اهره نمانه گی عشی و انتوه اُف ویره نامچه بیاد آسوشچه اسفودره ریم
 واخو بیاد ناستا هیو ویاخنو یونو باده فرایزاعته گو مته رسته وستره وته
 اش ناسه منکمه (کرده چهار دهم) (۵۳) اشونام ویش سیر اسفتا
 فره وه شیو یزه میده یا افام مزده داتنام سیر یا فودیه یه غنه یا فره
 اها و هشتنه فره داتا افرا تگوشیش اهییه گاتوو وره غنچه فره عه زرو تم
 (۵۴) آعد تانیرام فره تچنه مزده داتم فره عه قتام بقو بختم فره عه یونم فرا
 توه رستم فره عه آفتم زوشا عه اهور به مزدا زوشا عه امه شه نام نفسته نام

(کرده پانزدهم) (۵۵) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا
 اروره نام خریه نام سیرا ارتیش دیسه یغت یا فره ایهاد هشتت فره داتا
 افروخش ین تیش ایهیه گاتو وده غچد فعه زرواتم (۵۶) آعد تانیرام فروخش
 یه عنته مزده داتم فعته فنام بغو بختم فعته یونم فراتوه رستم فعته زرواتم
 زوشاعه اهوربه مزدا زوشاعه امه شه نام سفتا نام (کرده شانزدهم)
 (۵۷) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا سترام مانکمو بهرو
 انفره نام روچکام فو تو دین اشونیش یوه فره ایهاد بهمه گاتو وده غم
 هشتت فره شیم غنو دیوه نام فرودیش غنکد دیوه نام فرود و موهو (۵۸)
 آعد تی نیرام فره وزته دیری ارویسم اوده نو ارویسم ناشمنه یم فره شوکره
 توعد و نکمویا (کرده هیجدهم) (۵۹) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیو
 یزه میده یا اود زره یو اعویا خشه نیته یو و عرو کشم بایم نه وه چه نوه عیشچه -
 نوه چه سته نوه چه نگره نوه سیچه بیوان (کرده بیستم) (۶۰)
 اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده یا اود سری عش اعویا -
 خشه یغت یام هفتو رنکی نه وه چه نه وه عیشچه نه وه چه سته نه وه چه نگره
 نه وه سیچه بیوان (کرده نوزدهم) (۶۱) اشوام نکیش سیرا سفتا فره و
 شیویزه میده یا اوام کهرم اعویا خشه یغت یام سامه کرده سامه یو
 گی سوش گده وره نه وه چه نه وه عیشچه نه وه چه سته نه وه چه نگره نه وه چه
 بیوان (کرده بیستم) (۶۲) اشوام نکیش سیرا سفتا فره وه شیویزه میده
 یا اوام خشودم اعویا خشه یغت یام سفا تاج اشونو زره تشر به نه وه چه نه وه

عقیقچه نه وه چسته نه وه چه ترگره نه وه سپه بیوان (کرده بیت و کم) (۳)
 اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده یا اهور به خشه یه تو ده
 نام اذیدیه عنته یزه ایم بو عنته اش وه خشنوش یزه شی بو عنته انا زره تا
 خشنیا اعه نه تا ادبثا اغزا اشونام فره وه شیو (کرده بیت و دوم)
 (۴) اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده یا مسیه هیش ایهاد
 یا اوجیه هیش ایهاد یا تانثیه هیش ایهاد یا امه وسته را ایهاد یا وره تره
 و ستر ایهاد یا بیشه زیو ترا ایهاد یا یا سکر ستر ایهاد یته چه فره مره و اعره یا
 ده محمد میزده نام بیوه نه افه وه زنته (۵) آعدید آفو از برنته سفته زره تره
 زره نیکمده چه و وعرو که شاد خره نشچه ید مرده داتم آعد فره شی سخته اغزا
 اشونام فره وه شیو فو عریش فو عروستا فو عریش فو عرو هنرگرا فو عریش
 فو عرو بیوه نو (۶) آفم ایشمنا هواعه کا چد نافع هوه یا عه و یسه هواعه
 زنته وه هو یا عه دکه وه او عتیو جا خفه عته نو دنگش ذاتیچه هوشا تیچه (۷)
 تا ییدیه عنته فشه نا هو هوه اسسه شو عتر کیچه یه اسو میته نمچه اعوه شتیچه
 وه داره مونه ین ایه یته نا تخو ریشتا هیش بام بره تدیچه شیتا دیاستو
 زینش فو عته غینته (۸) آعد یا سپه آغلکام نوانته تا آفم فرازنته
 هواعه کا چد نافع هوه یا عه و یسه هواعه زنته وه هو یا عه دکه وه او عتیو جا
 خفه عته نو دنگش فره داتیچه و ره داتیچه (۹) آعدید بو عته او سفشو
 ساسه دنگی عش به مو خشر و اروه تی عه بیو فرو دبشین بیو تا سپه افزیه
 یعه اغزا اشونام فره و شیو (با) تا بهی جا عته او کجه یزه شی بو عنته

انازره تا خشتيا اهنه تا ادشتا اخوا اشونام فره وه شيو تادم او نه فرا-ويه
 عته مانين اهنه يته نامره غو هو فره نو (۱۶) تاهي سته عتشي و ره تسج
 فرشتي فره وارسچ و سينته فره فينيو ياد درو جدره نه يچه دروا
 عتيا د زه زه عيشچه كه داد و يفو هر كا اچه فره دروه ته يد عتكر او مينو
 مانين اهنه يته ناسه تچه بنكرمي سورمي فره عشته نام بنجه تم بباد (۱۷)
 يته نوعه د فره عته كره تو بافرنگه رشتو نوعه وزرو هنه وختو نوعه عتشن
 خاتخو نوعه ارشتش هو عوياسه نوعه اسانو اره مو شيو اوه سياز (۱۸)
 وينته اود وين تچه ان ليجد اعره مي عتكره و اشونام و نكيش سير انتقا
 فره وه شيو اود اوو زيشا عتكره كو نوسته واد كويز اعته كو افيا د كو
 فرياد كو فعه زناد كو مته رسته و ستره و ته اش ناسه نكسه كه نوعه نامه اخه
 عرياد كه وو اروه فرايزاد كه اعه نوته و اترم و ياد يدي عتكره خه عريان خره تم
 اژينم يويچه يوتيا تچه (۱۹) استنا يزه ميده مه نا يزه ميده دينا يزه ميده
 سوشينام يزه ميده ارونو يزه ميده فو كه نام يزه ميده ده عته كه نام يزه ميده
 افافه نام يزه ميده افمه نام يزه ميده فرف تره جاتام يزه ميده روسچ
 راتام يزه ميده چكرنگها چام يزه ميده فره و شيو يزه ميده (۲۰) فره و شيش
 يزه ميده اروا يزه ميده تخا يزه ميده تجشتا يزه ميده سفتا يزه ميده -
 سفي نشا يزه ميده سيرا يزه ميده سوشتا يزه ميده درزا يزه ميده احو اترت
 ميده اغزا يزه ميده او جشتا يزه ميده ره و يش يزه ميده بخشتا يزه ميده يا
 سكره تو يزه ميده يا سكرتاي يزه ميده (۲۱) تازي بنه يا سكرستما و يا مته نو

دامن یا شونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یاتره اردوا هشتنه یدمه عیشی دانا
 ده ده یتیم ییچ سفتو مه عینوش ییچ عنکرو (۷۷) یدتته رد عنکرو مه عینوش دایم
 اشته و نکیش عیش اتره فره او اتم و هوچه منو اترشچه (۷۸) تابی ته اروه
 ییتم ویشا عنکریه مه عیشی عیش دروه توید نوعد افو تکامه سته ید نوعد اروه را -
 ارمه یو بکد سیربه ده تو شوخشه یی تو اهوربه مزدا فره یچن افو بوشتا -
 ازخشا ییچ اروه را (۷۹) ویفا آفریزه میده ویفا اروه را یزه میده ویفا
 اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده نامی نه آفریزه میده نامی
 اروه را یزه میده نامینه اشونام و نکیش سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده (۸۰)
 ویفنا ییچ آعنکام فو عریه نام فره وشتام عده یزه میده فره وشم اوام یام
 اهوربه مزدا مزشتامچه وشتامچه سرشتامچه خروجدشتامچه خزه توشتامچه هورکفتا
 می اشاد افو نوتمامچه (۸۱) نیکه اروه ماترو سفتو اروشو روخشو فرادر سرو
 کرفشی یا ریتویه عته سیرا امه شام سفته نام ورزدا امه شام سفته نام -
 هورخشیتم اردو اسفم یزه میده (کرده بیت و سوم) (۸۲) اشونام و نکیش
 سیرا سفتا فره وه شیو یزه میده یا امه شام سفته نام خشیته نام وره زه
 دو عتره نام برزه نام اعویامه نام تخمه نام آهی عریه نام یو عه اعینه خبکه
 اش و نو (۸۳) یو عه هفته به مونشکو یو عه هفته به مو وچکو یو عه هفته
 به مو شیوتا عنکرو ییشام استه بهم منو به مم وچو به مم شیوتم بامو
 قته چه فره ساسته چه یودووا اهورو مزدا (۸۴) ییشام اعینو اعینه اروم
 اعوه ویناعه مره توتم هومه ییشا مره توتم بهتیشو مره توتم هورشتیشو مره توتم

گرو نامخ میثام روخشنا غلمو فنانو آوہیہ تام اوہ زوترا (کروہ میت و
 چارم) (۸۵) اشونام و نکمیش سیرا سفنا فرہ و ہ شیویرہ میدہ یامچ
 آترو ارواز شتہ سفتہ دیاخنہ یامچ سر و شتہ اشپہ تخمہ توانترہ
 درشہ دروش آہیرہ یامچ نہ عریہ سنگہ بہ (۸۶) یامچ رشنوعش
 رزشتہ یامچ مترہ و و عرو گو یو عتو عش یامچ مانترہ سفتہ یامچ اشو
 یامچ آفویامچ زمو یامچ اوروہ یا یامچ گی عش یامچ کبہ یامچ ستویو
 اشاو و لو (۸۷) گبہ مرہ بتو اشونو فرہ و ہ شیم یزہ میدہ یو فو عریو اہوراعہ -
 مزدا عہ فنجہ گیشٹہ سانشا سپہ ہیدہچہ فراقوہ رسد نافو اعریہ نام دخیونام
 چترم اعریہ نام دخیونام زرہ تشرہ سفتہ تامہ عدہ اشونو اشپہ فرہ و ہ
 شپہ یزہ میدہ (۸۸) فو عریاعہ و ہو مہ ناعہ فو عریاعہ و ہو و و کوشہ فو
 عریاعہ و ہو واورہ زوشہ فو عریاعہ اتہ اُرانہ فو عریاعہ ریشتا عہ فو ع
 یاعہ و استریاعہ فثویہ عنتہ فو عریاعہ فرہ ویداعہ فو عریاعہ فرہ ویدہ میناعہ -
 فو عریاعہ ہنکہ نناعہ فو عریاعہ ہنکہ نوشہ گامچہ اشپہ اُخدچہ اُخدہ خیاچہ سروشم -
 خشرمچہ ویفہچہ وہی مزدہ داتہ اشہ چترہ (۸۹) یو فو عریو آتروہ یو فو عریو
 ریشتا یو فو عریو و استریو فثویاش یو فو عریو چترم اُروسیہ دیوا دچہ
 اوتاد مشیا دچہ یو فو عریو ستو عش استوہ عتیا ستوہ شتم ناعت دیو
 فرورہنتہ مزدہ یسنوزرہ تشرش وید یو و اہورہ و کیشو (۹۰) یو فو عریو
 ستو عش استوہ عتیا و اچم اوختہ وید و شیم اہورو دیشتم یو فو عریو ستو عش -
 استوہ عتیا و اچم فرامرو د وید و شیم اہورو دیشتم یو فو عریو ستو عش استوہ

عقبا ویفام دیو و داتم وه وه چه اینیام اوه میام یوسرو ویفو هوجا عش
 فوعریو دکیو دخیو نام (۹۱) بیمه فو عته ویفم مانترم اشم سه وه ویسرو ته
 اهو رتوشچه گیتیه نام ستوته اشمه یز شسته چه وه شسته چه سر شسته چه
 فو عته فرخ شسته چه دینه یاید به عته نام وه شسته یا (۹۲) یم عن امشافتا ویسه
 هوه وه هنرو شه فرورد فرخ شسته اوه منو زرزدا تو عد غلکمو دید چه ایچی تیچه
 گیتیه نام ستو نام اشمه یز شسته چه وه شسته چه سر شسته چه فو عته فرخ شسته
 رمچه دینه یاید به عته نام وه شسته یا (۹۳) بیمه زان تیچه خوشیچه اروان
 آفو اورو اسپه بیمه زان تیچه خوشیچه اُخشین آفو اورو اسپه بیمه زان تیچه خوشیچه
 اُشته تاتم مزه ونته ویفافتو داتا دامان (۹۴) اُشتا تو زاتو اتره وه -
 یوسفه تامو زره تشر و فرانو یزاعته زو ترا بیوسته ره تو برسمه زره تشر و عده
 افام و کبیاعته و نکوهه دینه مازده ییش ویفافتش اوه کرشوان یاعش هفته
 (۹۵) عده افام مترو یو و وعرو گو یو عشش فره داد ویفافتره تمه تا تو دخیو نام -
 یوزه عن تیشچه رامه یه عته عده افام نفاسیرو فره داد ویفافتره تمه تا تو دخیو
 نام یوزنتیشچه نیاساعته مه عد یو ما غلکمه چه اراسته بیمه عده اشنو اشمچه
 فره و شیمچه یزه میدره یو فوعریو زره تشرعه مانتر چه کیشته سانسچه
 (کرده هیت و سخم) (۹۶) اسمو خنوتو اشنو فره وه شیم یزه میدره اشنو
 خنوتو اشنو فره وه شیم یزه میدره کوه یانو اشنو فره وه شیم یزه میدره فره شد -
 کی عشش فراتمه اشنو فره وه شیم یزه میدره و اهو ستو عشش سنویه اشنو
 فره وه شیم یزه میدره عس وه تو ورا زبه اشنو فره وه شیم یزه میدره (۹۷)

سینه اهییم سیتو اشونو فره وه شیم یزه میده یو فو عریوسه تو ایترو فو خشته فو
 عته آیه زافره وه وه بیه اشونو فره وه شیم یزه میده وه یورو چکمو فرانیه اشونو
 فره وه شیم یزه میده اشورو چکمو فرانیه اشونو فره وه شیم یزه میده وه رسمو
 رو چکمو فرانیه اشونو فره وه شیم یزه میده (۹۸) عسدو استر به زره تشر و
 عش اشونو فره وه شیم یزه میده اُر و ته نه ره به زره تشر و عش اشونو
 فره وه شیم یزه میده هوره چتر به زره تشر و عش اشونو فره وه شیم یزه
 میده دیوو دیو عش تخته اشونو فره وه شیم یزه میده تره مته وه تو سف
 تاه اشونو فره وه شیم یزه میده داعنکه به زه عره ته اشونو فره وه شیم یزه
 میده (۹۹) کوو عش ویشناسفه اشونو فره وه شیم یزه میده تخته تنو ماتر به
 در شه دروش آهیر به یو در و جه فو اُر و انچه اشاعه ره وو میشه یو در و جه
 فو اُر و انچه اشاعه ره وو وی ویده یو بازو شچه اُفتی ویه ته عکها دینا
 ید آهور و عش زره تشر و عش (۱۰۰) یو هییم ستا تام به تام به عتیم اُر و جه
 به به نی عه دیو نی هییم دسته مه عدیو عتادم به زه رازم افره کده وه عتیم -
 اشونیم تران فدام کی عشچه و استر به چه فره تام کی عشچه و استر به چه (۱۰۱) زعره
 و رو عش اشونو فره وه شیم یزه میده نخته در و عش اشونو فره وه شیم یزه میده -
 سر یو خوشنو اشونو فره وه شیم یزه میده کره سو خوشنو اشونو فره وه شیم یزه میده
 و ناره اشونو فره وه شیم یزه میده و راز به اشونو فره وه شیم یزه میده بیجه
 ره اشونو فره وه شیم یزه میده بیجه سره و کمو اشونو فره وه شیم یزه میده
 بره زیه رشتو عش اشونو فره وه شیم یزه میده تی جیه رشتو عش اشونو فره وه شیم

یزه میده فرتوه رشتوعش اشونو فره وه شیم یزه میده ویکجه رشتوعش اشونو
 فره وه شیم یزه میده (۱۰۲) نفته یبه اشونو فره وه شیم یزه میده و جاسفنه اشونو
 فره وه شیم یزه میده به یاسفنه اشونو فره وه شیم یزه میده و ستوه رعش نوت
 عریاننه اشونو فره وه شیم یزه میده فرش هام دره تته اشونو فره وه شیم
 یزه میده فره شوکرده تته اشونو فره وه شیم یزه میده آتره ونوعش اشونو
 فره وه شیم یزه میده آتره فاته اشونو فره وه شیم یزه میده آتره داته اشونو
 فره وه شیم یزه میده آتره چتره اشونو فره وه شیم یزه میده آتره خره نکهو
 اشونو فره وه شیم یزه میده آتره سونکهو اشونو فره وه شیم یزه میده آتره
 زنتی عش اشونو فره وه شیم یزه میده آتره ونکی عش اشونو فره وه شیم یزه میده
 (۱۰۳) هوشیوتنه اشونو فره وه شیم یزه میده فشیوتنه اشونو فره وه شیم
 یزه میده تگمه سفنتو داته اشونو فره وه شیم یزه میده بته ورعش اشونو
 فره وه شیم یزه میده کوار سمو اشونو فره وه شیم یزه میده فره شوشره به هو
 وه اشونو فره وه شیم یزه میده جاسفنه هوو وه اشونو فره وه شیم
 یزه میده اوارو شتروعش اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۰۴) هوشیوتنه
 فره شوشره به نه اشونو فره وه شیم یزه میده خادینه فره شوشره به نه
 اشونو فره وه شیم یزه میده هکنکه عروشو جاسفنه اشونو فره وه شیم یزه میده
 ورشنه هکنکه عروش اشونو فره وه شیم یزه میده وهونمکهو اوارو شتروعش
 اشونو فره وه شیم یزه میده فعتشتا تیه عقه نامچه خفته نام عقه نامچه
 دیسه نام عقه نامچه اوعه وره نام عقه نامچه فعره کنام (۱۰۵) مانتره

واکه سپو جوش ایتره فتوش همدقوش اشونو فره وه شیم یزه میده یو فرشم
 انه غنام گاترو ره یتام اشونو غنام انه شونام انه هونام اره تونام سنام
 او پستو فره وه شنام او ه بخنادو عشتادو عشتایه شه کرشته ویشته
 عنکبو (۱۰۷) اشوتو مه عدیو ما عنکبو عش اشونام فره وه شیم یزه میده
 او ره تره بنکو راش تره و غلثو عش اشونام فره وه شیم یزه میده بید
 به دازگرافو عش اشونو فره وه شیم یزه میده زبه اروه تو اشونو فره وه
 شیم یزه میده کر سنه زبه اروه عته نه اشونو فره وه شیم یزه میده
 تخمه شومانتره درشه دروش آسیره (۱۰۸) نیکه نمانه اشش و نکه
 سریره خشو عته فره چریته که عنی نو کفره سریره یا اشمه یا هوروده یا
 اسکا دیاسته یا عزوه عتیو ریود چترم آزاتیا یو اسک تو ارزیه یا هوی
 عبیه بازویه تنویه ره و وایششتو یو اسک تو عره زیه یا هوی عبیه بازویه
 به مره تم فده عته ئی عدشتو (۱۰۹) ویراسفه کر سنیه نه اشونو فره وه
 شیم یزه میده آزاتیه کر سنیه نه اشونو فره وه شیم یزه میده فرایوده
 کر سنیه نه اشونو فره وه شیم یزه میده و نکی عش ارشیه به اشونو
 فره وه شیم یزه میده ارشیه به ویاخته یا سکرستمه مزده یینه نام اره
 ره ته اشونو فره وه شیم یزه میده فراید ره ته اشونو فره وه شیم یزه میده
 سکاره ید ره ته اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۱۰) ارشش وه تو اشونو
 فره وه شیم یزه میده ویه رشو تو اشونو فره وه شیم یزه میده فده عته عش
 و تو اشونو فره وه شیم یزه میده امروش اشونو فره وه شیم یزه میده

چروش اشونو فره وه شیم یزه میده دراته اشونو فره وه شیم یزه میده فره
 عته دراته اشونو فره وه شیم یزه میده فرعته ونکمه به اشونو فره وه شیم
 یزه میده فره شاونشبه اشونو فره وه شیم یزه میده منونکی عیش وینکمه
 به اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۱۰) ویسه دبه اشونو فره وه شیم یزه میده
 اشاونکی عیش به ون دنکمه به اشونو فره وه شیم یزه میده جرو ونکی عیش فرعش
 تیره اشونو فره وه شیم یزه میده نزه میزده ننه اتوه یا نوعش اشونو
 فره وه شیم یزه میده بره زینشوش اره اشونو فره وه شیم یزه میده
 کوفی عیش اره اشونو فره وه شیم یزه میده فریه اشونو فره وه شیم
 یزه میده استه و دعه ته اشونو فره وه شیم یزه میده (گرده بیت شیم)
 (۱۱۱) گوفه ونکی عیش اشونو فره وه شیم یزه میده بام برترو ونکوام تخمه
 اشونو فره وه شیم یزه میده ستورده هشته اشیه اشونو فره وه شیم
 یزه میده فوعرو داختوش خشاوی نینه اشونو فره وه شیم یزه میده
 خشوعوراسفنه خشاوی نینه اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۱۲) اوشوش
 فوعرو داخته نینه اشونو فره وه شیم یزه میده ووهوشوش فوعرو داخته نینه
 اشونو فره وه شیم یزه میده گیه داستوش فوعرو داخته نینه
 اشونو فره وه شیم یزه میده اشه وزونکو فوعرو داخته نینه اشونو
 فره وه شیم یزه میده عریوش فوعرو داخته نینه اشونو فره وه شیم
 یزه میده خشترو چنکو خواوراسفنه اشونو فره وه شیم یزه میده
 (۱۱۳) اشس اهوربه جیشته نینه اشونو فره وه شیم یزه میده فرایه زته

اشونوفره و شيم يزه ميده فری تنگهو فرايه زنته نه اشونوفره و شيم يزه ميده
 جرو نکحي عَش فرايزن تنه اشونوفره و شيم يزه ميده اش و زونگهو تره
 تنه ساجدرو عَش اشونوفره و شيم يزه ميده و هو روچنگهو وره کسانه
 اشونوفره و شيم يزه ميده اروه چنگهو تيره اشونوفره و شيم يزه ميده اُس
 نمگهو اشونوفره و شيم يزه ميده (۱۱۴) نچاسفنه اشونوفره و شيم يزه ميده
 اش شيوتنه کيه داستينه اشونوفره و شيم يزه ميده و هو نمگهو کتي
 عَش اشونوفره و شيم يزه ميده و هو و زونگهو کتي عَش اشونوفره و شيم
 يزه ميده اش سره و به اش سره عريانش اشونوفره و شيم يزه ميده اش
 سره و به زعريانش اشونوفره و شيم يزه ميده چاشنو عَش اشونوفره و
 شيم يزه ميده سپاواسفوعَش اشونوفره و شيم يزه ميده فوارشتو عَش کو
 عَش اشونوفره و شيم يزه ميده (۱۱۵) و رسمه فمه جنه اشونوفره و شيم يزه ميده
 نه ناراستو عَش شيتنگهو اشونوفره و شيم يزه ميده زردا تو عَش شيتنگهو اشونو-
 فره و شيم يزه ميده گيو نو عَش و هو نمگهو اشونوفره و شيم يزه ميده ارزواسيرتو
 سفادو اشونوفره و شيم يزه ميده زرينگها سفتوخزه تو اشونوفره و شيم يزه ميده
 و رشتو عَش واکره زبه اشونوفره و شيم يزه ميده فراچيه تارو تو عَش اشونوفره
 و شيم يزه ميده و بهيداته ماته واکره اشونوفره و شيم يزه ميده اش تربه سده نگهو-
 اشونوفره و شيم يزه ميده (۱۱۶) دنگهو سرتنه اشونوفره و شيم يزه ميده دنگهو فرا دنگهو
 اشونوفره و شيم يزه ميده اسفوفه و مختو عَش اشونوفره و شيم يزه ميده نيکاو
 مختو عَش اشونوفره و شيم يزه ميده اشتارتنه اشونوفره و شيم يزه ميده نيکاو اشونوفره

فره وشیم یزه میده اشو و هتته اشو نو فره وشیم یزه میده هو مو خره ننگو اشو نو فره
 وشیم یزه میده ورشنه اشو نو فره وشیم یزه میده (۱۱۷) فره و به اشو نو فره و
 شیم یزه میده اسناکه اشو نو فره وشیم یزه میده خنه و تو اشو نو فره وشیم یزه
 میده دینا و ننگو اشو نو فره وشیم یزه میده اره جوننه اشو نو فره وشیم یزه میده اعوه
 خره ننگو اشو نو فره وشیم یزه میده هویزه تته اشو نو فره وشیم یزه میده بهره واسفنه اشو نو-
 فره وشیم یزه میده فازه ننگو اشو نو فره وشیم یزه میده خا خستر به اشو نو
 فره وشیم یزه میده اشو نو عربیه اشو نو فره وشیم یزه میده استه و دعه تته
 اشو نو فره وشیم یزه میده (کرده یست و یستم) (۱۱۸) هو گی عَش اشو نو-
 فره وشیم یزه میده غنگو یوش اشو نو فره وشیم یزه میده گا عو عَش اشو نو
 فره وشیم یزه میده یشته گا عو وینه اشو نو فره وشیم یزه میده مانزدا
 و نکی عَش اشو نو فره وشیم یزه میده سریرا و نکی عَش اشو نو فره وشیم یزه
 میده ایته اشو نو فره وشیم یزه میده سیر و یزه تته اشو نو فره وشیم یزه میده (۱۱۹)
 عردو به اشو نو فره وشیم یزه میده کو و عَش اشو نو فره وشیم یزه میده
 اُخانو ویده سره و نگو دیری سرپته بره زوه تو اشو نو فره وشیم یزه میده
 و نگو داته خداته اشو نو فره وشیم یزه میده ازیه و نگو داته ینه اشو نو
 فره وشیم یزه میده فریه اشو نو فره وشیم یزه میده (۱۲۰) اشم یکنکه
 روجا نامه اشو نو فره وشیم یزه میده اشم یکنکه وره زه نامه اشو نو فره
 وشیم یزه میده اشم یماعه اشته نامه اشو نو فره وشیم یزه میده
 یو عشته فریانه نام اشو نو فره وشیم یزه میده اسمانره بهجه فیشه-

تکمو فخته سریره فذ عشتا سیه نافو کرشته دیشه عنکمو (۱۲۱) سفه تو عش
 افسان نوش اشونو فره وه شیم یزه میده عره زراسفه افسان نوش اشونو
 فره وه شیم یزه میده اُسده وانو مزده یسنه اشونو فره وه شیم یزه میده فرادو
 ونکی عش سه تو اشونو فره وه شیم یزه میده روچس چیش مه نو اشونو فره وه شیم -
 یزه میده بهوره چیش مه نو اشونو فره وه شیم یزه میده فرسرتا ره اشونو
 فره وه شیم یزه میده ولسری تاره اشونو فره وه شیم یزه میده برهنه اشونو
 فره وه شیم یزه میده ولسرته اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۲۲) بهوسفه اشونو
 فره وه شیم یزه میده چورسفه اشونو فره وه شیم یزه میده دورا می شو عش
 اشونو فره وه شیم یزه میده فروروستره کوشته اشونو فره وه شیم یزه -
 میده فری ناسفه کیوه اشونو فره وه شیم یزه میده فرادو نه به گره واره
 تی عش اشونو فره وه شیم یزه میده وهو اشتریه اشنگمه به اشونو
 فره وه شیم یزه میده ویوا شو به اعنیه وه اشونو فره وه شیم یزه میده -
 (۱۲۳) فرارازو عش تیره اشونو فره وه شیم یزه میده سه فو عش روه تو
 اشونو فره وه شیم یزه میده فرش ن ته گندره وه اشونو فره وه شیم
 یزه میده اوه به به سفته اشونو فره وه شیم یزه میده ایته مایه وه اشونو
 فره وه شیم یزه میده بی تش گی عش ویاتنه اشونو فره وه شیم یزه میده
 کرشته کو عش اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۲۴) فو عرو بنکمه به زوشه
 اشونو فره وه شیم یزه میده وهوداته کاته اشونو فره وه شیم یزه میده با
 عنکمه به ساعنکمه به اشونو فره وه شیم یزه میده بهوره زاعنکمه سی اشونو -

فره‌وشیم یزه‌میده اره‌ووشتیربه عزوه‌تو دنگی‌عش اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 فراچتربه بره‌زوه‌تو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده وه‌و فره‌سه اعینه‌وه اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۵) فرودیمه دشتا‌غوش میج‌میجا دنگی‌عش اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده فره‌تیرا‌میشه لتیرا اشونو فره‌وشیم یزه‌میده اوره
 کی‌عش عره‌زوه‌تو اوه غمه‌تیربه اشونو فره‌وشیم یزه‌میده گومره‌تو زوه‌تو
 روجه‌یه روجه‌یا دنگی‌عش اشونو فره‌وشیم یزه‌میده تره‌تو ایوو سره‌وو
 قیش‌ته تن‌یه تن‌یا دنگی‌عش اشونو فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۶)
 تیرونکت‌وهه انقیشته‌نام سینه‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده اته
 بی‌توشش و دیو‌عش زغوش‌سینه اشونو فره‌وشیم یزه‌میده فره‌وه
 کفره‌به مره‌زیش‌میه سینه‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده ورمو روجا فره‌تو
 افمو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۷) اش‌منکها ویدو گوا‌عنکها یا دنگی‌عش
 اشونو فره‌وشیم یزه‌میده فره‌شد گوا‌دازگرو گوا‌افشیره یا دنگی‌عش اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده هوه‌ره‌واش کهرکته‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 اکیه‌وهه فیده‌نام اشونو فره‌وشیم یزه‌میده جا‌سفه افره‌زاتمه اشونو
 فره‌وشیم یزه‌میده مه‌عدیو ما‌عنکها به افره‌زاتمه اشونو فره‌وشیم یزه
 میده اروه‌تدزبه افره‌زاتمه اشونو فره‌وشیم یزه‌میده (۱۲۸) رچس
 چیش‌مه‌نو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده هوره‌چیشمه‌نو اشونو فره‌وشیم یزه‌میده
 فراد‌خره‌نکها اشونو فره‌وشیم یزه‌میده وره‌ود‌خره‌نکها اشونو فره‌وه
 شیم یزه‌میده ووه‌رو نمکها اشونو فره‌وشیم یزه‌میده ووه‌رو سونکها-

اشونو فره وه شیم یزه میده اخته یه عره ته اشونو فره وه شیم یزه میده اخته
 ننگو اشونو فره وه شیم یزه میده اخته و د عره ته اشونو فره وه شیم یزه میده
 (کرده بیت و شتم) (۱۲۹) یو عنگه سوشیانش و ره ره نامه اخته و د عره
 تچه نامه اوته سوشیانش یه و لیم اهییم اخته و تم ساوه یاد اوته
 اخته و د عره تو یه استوا بان غشته و اخته و د عته جنگم فغش
 تاو فغش تاتیه بزنگر و چره یا درو جو فغش تاتیه اشوه کرشته
 و بشنگو (کرده بیت و شتم) (۱۳۰) میوه ی ننگه نه اشونو فره وه شیم یزه
 میده سیر به فو عرو و انتو به فغش تاتیه اخته نشو عش دیو و فره
 کرشته یا هی جنگیچ او استر به عتیه جنگیچ مرشونه (۱۳۱) تریونه اتو
 یانو عش اشونو فره وه شیم یزه میده فغش تاتیه کره توشیچ تقوشیچ
 تیز به چه سارستو عشیچ و اورشیاسیچ فغش تاتیه اژه کرشته و بشنگو
 او ش نر به فو عرو و حیره اشونو فره وه شیم یزه میده اژه و به تیمافه نه
 اشونو فره وه شیم یزه میده اغریه ته نر و به اشونو فره وه شیم یزه میده
 منوش چر به اغریه و به اشونو فره وه شیم یزه میده (۱۳۲) کو عش
 کو اته اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش اعف و نگی عش اشونو فره
 وه شیم یزه میده کو عش اسه و نه اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش
 ارشونو اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش فنه ننگو اشونو فره وه
 شیم یزه میده کو عش بیاره شانو اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش
 سیاره شانو اشونو فره وه شیم یزه میده کو عش بهوسره و نگو اشونو

فره و شیم یزه مید (۱۳۳) امه چه فوخته بو تاشته و ره تر غنچه چه فوخته اهور
 واته و ره غنچه یاس چه فوخته افره تا تو - سنکس چه فوخته بوسته یاسکس چه فوخته
 اموینه یاسکس چه فوخته اوه منیا بهتره و ته چه فوخته همه ره ته نام (۱۳۴)
 دروه چه فوخته او جنکو خره تنکس چه فوخته مزده واته تو یاس چه فوخته دروه تا تو
 اسنیا یاس چه فوخته و کنو یا فره زنتو عش دکره یا و یا خنه یا خنو غنچه سفه ته
 و وعتر یا آترو یو یویره یا هوزتی عش فوخته افره یا ویره یا ویره یا ویره
 عتکی عش (۱۳۵) خشته به چه فوخته بانو متو دره غنچه یاس چه فوخته دره غنچه
 عش و یفنا چه فوخته ایفته نام و یفنه نامی فوخته بشه زه نام فوخته عش تاتیه
 یا توام فیره کنا چه ساترام کو یام کرفامی فوخته عش تاتیه ساتو کرشته
 و بشکنو (۱۳۶) سامه کره ساسفه گنوش کده و ره اشونو فره و
 شیم یزه مید فوخته عش تاتیه اغره باز عش مینه یاس چه فره تو اعنه که یا -
 فره تو ورفشه یا عرو و ورفشه یا از کرفو ورفشه یا خریم ورفشه برقا فوخته عش تا
 تیه کده فره کره ستو فره سانه نه مه ویرنجه نو انه مرژد که فوخته عش تاتیه -
 گدو کرشته و بشکنو (۱۳۷) آخریه بهوسره و کنه نه اشونو فره و شیم یزه مید
 فوخته عش تاتیه بهسه و بهسه دروه تو ارا تو عشچه گیتو مرچاپنه بهوشکنه -
 تخمه اشونو فره و شیم یزه مید فوخته عش تاتیه مازه عنیه نام دیوه نام و ره
 نه نامی دروه نام فوخته عش تاتیه دیو و کرشته و بشکنو (۱۳۸) فره و شیم
 عش خاخر بهیه اشونو فره و شیم یزه مید فوخته عش تاتیه ایشمه خره
 و به و عش ایشمو دره نامی دروه نام فوخته عش تاتیه ایشمو کرشته و بشکنو -

(کرده سی اُم) (۱۳۹) هو و یا اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا اشونیا فره وه
 شیم یزه میده تره تیا اشونیا فره وه شیم یزه میده فو عرو چستیا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده هو تو سیا اشونیا فره وه شیم یزه میده هو ما یا اشونیا فره وه شیم یزه
 میده زعره چیا اشونیا فره وه شیم یزه میده ویسفته ته اروه شیا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده شتوه عتیا اشونیا فره وه شیم یزه میده تو شناسه عتیا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده (۱۴۰) فرینیا ناعریا اسه ننگو اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا
 ناعریا فرایه زتنه نه اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا ناعریا خوشعورا -
 سفته نه اشونیا فره وه شیم یزه میده فرینیا ناعریا گیه داستوعش اشونیا
 فره وه شیم یزه میده اسه بنیا ناعریا فو عرو داستوعش اشونیا فره
 وه شیم یزه میده اخشی عتیا ناعریا ستو ترو و شته کشیده اشونیا فره
 وه شیم یزه میده (۱۴۱) که نیا ویدیتو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا -
 جتویدو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا فرنگها دو اشونیا فره وه شیم یزه
 که نیا اُریده ینو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا فینکمه نو اشونیا
 فره وه شیم یزه میده هوره ده یا اشونیا فره وه شیم یزه میده هو چتره یا اشونیا فره وه شیم
 یزه میده که نو که یا اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا سرتد پره یو اشونیا فره وه شیم
 یزه میده (۱۴۲) که نیا ونگو پره یو اشونیا فره وه شیم یزه میده که نیا اره
 دو فزو یو اشونیا فره وه شیم یزه میده یا ویسفته ته اروه عره چه نامه اوته
 ویسفته ته اروه عره یته با تم نیزه ناد یو ویسفته ته اروه یاد دیوا اچه دیشو
 شیا اچه نه عتیش تا یقه جه کرشته دیشکو (کرده سی و یکم) (۱۴۳)

اعریه نام دخیونام نه رام اشونام فره وهشیو یزه میده اعریه نام دخیونام نا
 عره نام اشونه نام فره وهشیو یزه میده تی عریه نام دخیونام نه رام اشونام
 فره وهشیو یزه میده تی عریه نام دخیونام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو-
 یزه میده سه عره مه نام دخیونام نه رام اشونام فره وهشیو یزه میده سه عره
 مه نام دخیونام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو (۱۴۴) ساعه نه نام دخیو
 نام نه رام اشونه نام فره وهشیو یزه میده ساعه نه نام دخیونام ناعره نام
 اشونه نام فره وهشیو یزه میده دابه نام دخیونام نه رام اشونام فره
 وهشیو یزه میده دابه نام دخیونام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو یزه
 ویغه نام دخیونام نه رام اشونام فره وهشیو یزه میده ویغه نام دخیو
 نام ناعره نام اشونه نام فره وهشیو یزه میده (۱۴۵) ویغا اشونام ویش
 سیر اسفتا فره وهشیو یزه میده یا بهی گیارم ترند آسوشینتا دوره
 ترغند اُفته تی نوده یا اشونام مو شو غشتو فره وهشیو تا نوجبستوا و نکمه
 (۱۴۶) تانو اتر به چد هتوترایه عنته اعوه درشتا عش اوی بیش او مه نه-
 اهوره مزده سر و شه چه اشیه سیره مانتره چه سفته ویدشه یو وید یو وید
 بهه اشتو مزدا اهور بهیم زره تشر و فریره نود هوا و تم غنکوه استوه
 عته (۱۴۷) اوره ویش اُفته سفته یا آفویا سپه اُرور یا سپه اشونام
 فره وهشیو عده فره تا فته زنتا بیه ته اهییه نمانه عده اتره ونود وخیونام
 مه عنیه عنته و نکمی عش اشیه اُزگی اُروه یه عنته رستی اهماکم او نکمه سیرا
 ییشاکم یسنه وشتا (۱۴۸) ویغه نامچه اهنکام اشونام اشونه نامچه عده یزه میده

فره وه شيم يشام يشه تودچه اروانو زوياسچه فره وه شيويزه میده -
 ويسه نامچه اعنکهام اشونام اشونه نامچه عده يزه میده فره وه شيم يشام
 نواهورو مزدا شده يسه فذعه ونکو ویده ويسه نامچه ايشام زره شتم
 فوعريم وه شتم ابي عريم سيس ريمه ديشتم (۱۴۹) فوعريه تام وکيشتم
 فوعريه تام ساسنو کيشام عده اشونام اشوتامچه اهيچه ديناچه بودسچه
 اروانچه فره وه شيويزه میده يوعه اشاعه ووزره بتازو شته نام عده
 اشونام اشوتامچه اهيچه ديناچه بودسچه اروانچه فره وه شيويزه میده
 يوعه اشاعه ووزره (۱۵۰) فوعريان دكيشي يزه ميشده نانه نامچه ويسامچه
 زنتونامچه دخيونامچه يوعه آعنکهره فوعريان دكيشي يزه میده نانه نامچه
 ويسامچه زنتونامچه دخيونامچه يوعه بابوهره فوعريان دكيشي يزه میده نانه
 نامچه ويسامچه زنتونامچه دخيونامچه يوعه رسته (۱۵۱) فوعريان دكيشي يزه میده
 نانه نامچه ويسامچه زنتونامچه دخيونامچه نمانکها نو ويشانو زنتوشانو ونکووشانو
 اشو عنکها نو مانتر و عنکها نو اروو عنکها نو ويسفاحش ونکويشش ونکووشانو
 (۱۵۲) زره شتم ويسفه عنکها غش استوتو اهيچه تيمچه فوعريه دكيشم يزه
 میده هاتام هوداتم هاتام هوشتر و تهم هاتام ريوتهم هاتام خره
 شکستم هاتام لينوتهم هاتام وهيو تهم هاتام خوشنوتو تهم هاتام فره -
 ستوتهم يوناعش تشي يسينيچه وهيسچه ووچه يته نه کها عده هاتام اشاد
 هيمه يد وه شتا (۱۵۳) عمامچه زام يزه میده اومچه اسمه خم يزه میده -
 فتاچه وهوچه يزه میده ياترستا يسينايچه وهمايچه فرايشتو دنده اشونه

(۱۵۴) ده عت که نامچه اعدیونام ید اُرُونویره میده اشونام اعد اُرُونویره میشد
 که وزاته نامچه نرامچه ناعره نامچه یشام و بهیش دیناونه عنتی و اووی عتکن
 و اوورنه و (۱۵۵) و نثام و نکنتام و ونوشام دینو ساچام عده اشونام
 اشونامچه ایسمچه دینامچه بودسچه اروانچه فره وه شیمچه یزه میده یوه اشاعه
 و ونر یکنی باتام تاسچا تانچا یزه میده تیا هی ویریو هشت خواندن (۱۵۶)
 اشونام فره وه شتام اغره نام اعوه تیره نام اغره نام واره ترغنه نام فوعریو
 و کیشه نام فره وه شنام نباردشته نام فره وه شنام فره وه شنام یو
 خشینا ایئو اهییه نانه خشینا و یچرتو اهییه نمانه (۱۵۷) خشینا افریتو اهییه
 نمانه و نکیم اشم خافرام خشینا پاره یتو یچه ایهاماد نماناد ستوامچه -
 رازره چه برنوده تو شو ابو بره مرزدا امه شنام سفته نام باچیم کره
 زانا پاره یتو یچه ایهاماد نماناد ایهامچه - مرزده ینه نام (۱۵۸) ازینجای تیا هی ویریو
 دو یینچه و یچرتو تا آفرینامه ابو بره مرزدا ریو تو خره نکنتو امه شنام سفته نام
 اشونام فره وه شتام اغره نام اعوه تیره نام فوعریو دکیشه نام فره وه ش
 نام نباردشته نام فره وه شنام یینچه و یچرتو تاسر اشونام فره وه شنام اغره
 نام اعوه تیره نام فوعریو دکیشه نام فره وه شنام نباردشته فره وه شنام
 آیینجی دوی خواندن اشم و هی یکن ایهامه ریشپه تاسر نیز کرم بیشه زنام سله بار
 جسمی اوکنه مرزده تاسر فیروز باد تاسر برساو تاسر

ورهرام شیت بُن

مس و ده و فیروزگر باد مینوی ورج و هر ارم ایند اشوی ورجاوند -
 بهاوند فیروزگر خوشنوره اهوربه مزدا * اشتم و بهی سداب فره و راه مزده
 سینوزره تشرش وید یوو اهوره دکیشو هرگاه که بید * اهوره مزدا ریو تو خره
 تنگستو اشنام سفتنام امه هوتاشته هورودبه وده ترغنه اهوره
 داته و ن تیا سپه افره تاتو * خوشنوره یسناچه و بهاچه خوشنور اچه فرسته
 یچیه * یسناهی و ریو زوتا * آس * (کرده اول) (۱) اینجایی وده ترغنه -
 اهوره داتم یزه میده فره زره تشر و اهورم مزدام اهوره مزده مینو
 سفی نشته و اتره گیتنام استه و یسناام اشانم کو استه مینیه نام یزه
 تانم زیو تومو آعد مروو اهورو مزدا وده غنمو اهوره داتو سفه تمه زره تشره -
 (۲) اینجایی اهامه * فوعریو آجاد و نمنو وده ترغنو اهوره داتو و اتره کفر
 وده شیوعش سریره مزده داته و بهو ارشنو مزده داتم بردخره نو
 مزده داتم بیشه زم آته امچه (۳) آعد اهامه امه و ستمو و تره اهامه
 و تره و ستمو خره تنگمه اهامه خره تنگستمو یانه اهامه یانه و ستمو
 سوکه اهامه سوکه و ستمو بیشه زیه اهامه بیشه زیو تومو (۴) آعد دیشته
 اروه ینه و یسناام دیشته و تام دیشا دیوه نام مشیانامچه یا توام -
 فیره کنامچه ساترام کو یام کره فنا مچه (۵) اینجایی عمه ریو خره تنگچه تم نیراعه سرفا
 و تیسنه وده ترغنه اهوره داتم زو تراپیو وده ترغنه اهوره داتم یزه میده
 یا عش و انا عش فوعریا عش اهوربه * هوم یو گوو برمنه هرود و نکمنکه ماتره چه
 و چه شیوتنه چه زو تراپیچه ارشخ دیه بیچه و اغره بیو نیکی ها تام * آعد

یینه فیه ونگو فردا اهورو ویتا اشاد بچا یا غنکما چا تانسچا تانسچا یزه میده
 تانچای (کرده دویم) (۷) وده ترغنم اهوره داتم یزه میده فرسده
 زره تشر و تاو د اجماعه میتو آجساد وزمنو وده ترغنو اهوره داتو کی غش
 کرف ارشانه سریره زیره کوشه زره نیوسره ویه یم افیره سریره
 سده امو هوتا شتو هورود وده ترغنو اهوره داتو او ده آجساد *
 عمه ریه خره ننگی تاسر (کرده سوم) (۸) وده ترغنم اهوره داتم یزه میده -
 فرسده زره تشر و تاو د (۹) اجماعه سره میتو آجساد وزمنو وده ترغنو اهوره
 داتو اسفنه کرف اروشه سریره زیره کوشه زره نیو عیوه داته نیه یم
 افیره ایند کم سده امو هوتا شتو هورود وده ترغنو اهوره داتو او ده
 آجساد * عمه ریه خره ننگی تاسر (کرده چهارم) (۱۰) وده ترغنم -
 اهوره داتم یزه میده فرسده زره تشر و تاو د (۱۱) اجماعه تیر یو آجساد
 وزمنو وده ترغنو اهوره داتو اشته کرفه و دیر یو غش دوان سوغش -
 عیوه تچه نه اروه تو فرسده نه کیتوغش مشیو ونگه (۱۲) یام ارشنام
 فرنگره زشنام مزشتم او جو آبره عته مزشتیچ افنگم یو خشر شوه او
 عته آوازه خشره شو افا تا یا اشته و فیه و دیره شش بازوش توی
 کو فرو سرشندویوه اچرو سارو ریوه بره زوامه و (۱۳) یام بی دیک
 سیکم دیری فره زو ویته ایته تانتره یام ایف خشم یو گفتم ایف نه
 یعته سفی تتم اده وعده نم هوشنوتره هوشنانه یو بهشتیه و دوا یته
 ساسته اهو خشر و او ده آجساد * عمه ریه خره ننگی تاسر (کرده پنجم)

(۱۴) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فرس زره تشرو * تا اوعه ابامعه *
 پخو و اجساد وزمنو وره ترغنو اهوره داتو هو کرفه و رازبه فینه عره نو تچه و نتر
 به ارشنو ده تچه اهوره داتمه کرد جنو و رازبه انو فوغتو به کرتبه فرشه
 لکمه تخمه یخده فاعره و رازبه اوه شه اجساد * عمه ریه خره ننگچه * تاسر
 (کرده ششم) (۱۶) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فرس زره
 تشرو * تا اوعه (۱۷) ابامعه خشته و اجساد وزمنو وره ترغنو اهوره داتو
 نرش کرفه فنجی دسکلو خشته سفته دو عتربه کسوفاعشنه سرریبه او
 شه اجساد * عمه ریه خره ننگچه * تاسر (کرده هفتم) (۱۸) وره ترغنم
 اهوره داتم یزه میده فرس زره تشرو * تا اوعه (۱۹) ابامعه هفته و اجساد
 وزمنو وره ترغنو اهوره داتو مره غمه کرفه و ارغنه اروه تو اوده نیاد
 فشته تو اوره نیاد یو و یام استه استو رنجشتو فره وزمنه نام (۲۰)
 هو ایو و استنه و تام عثوه و سه ته افه یعته هجد و انوعد و ایدد و زیته -
 یوسنم یو و زیته زره شیمو اعزام استیم اشنا غلکم خشفنه خشفنم عمنو
 اسیره سیرم عمنو (۲۱) و ده گاتو مره زد کو فام برشنو و مره زد گیره
 نام جان فنه و و مره زدر و نام سی نش مره زد اُرورد نام و یام و اچم سیرشیمو
 اوه شه اجساد * عمه ریه خره ننگچه * تاسر (کرده هشتم) (۲۲) وره ترغنم اهوره
 داتم یزه میده فرس زره تشرو * تا اوعه (۲۳) ابامعه * استمو اجساد
 وزمنو وره ترغنو اهوره داتو میشه کرفه ارش نه سرریبه نوشته دوسره و
 اوه شه اجساد * عمه ریه خره ننگچه * تاسر (کرده نهم) (۲۴) وره ترغنم اهوره داتم

یزه میده فره سد زره تشرو تاووه (۲۵) اهاعه تاغمو آجباد ورمو وره ترغوا هو
 و اتو بزبه کرف رینه سر به به تچه سره و به اوه شه آجباد * عهد ریه خره تنگیه *
 تاسر (کرده دهم) (۲۶) وره ترغم اهوره داتم یزه میده فره سد زره تشرو تاووه
 (۲۷) اهاعه و سه مو آجباد ورمو وره ترغوا اهوره داتو وره به کرفه ریتو سر به به فره
 واته بر دکره تم زره نیوستورم فره فخشتم و یفو فیکم اوه شه آجباد * عهد
 خره تنگیه تاسر (کرده یازدهم) (۲۸) وره ترغم اهوره داتم یزه میده -
 (۲۹) ارشو کرم مرشو کرم فره شو کرم هوا خشم هوا یو نم تم یزه ته یوا شه و
 زره تشره وره ترغنه فیه مننه وره ترغنه فیه وچه وره ترغنه فیه شیو
 تنه وره ترغنه فیه فره واکه وره ترغنه فیه فاعته واکه (۳۰) اهاعه وژ
 وره غوا اهوره داتو عره زو عش خا با زوا اوجو توو ویفیا دروه تام توو
 ویفیا وزده وره اوچه سیکم یم بریت کر و میو افافو یوزنگیا دیری -
 فاریا جفرا یزنگرو ویریا وره سوته و نم آو ا. لیم ماره ی غنه * -
 عهد ریه خره تنگیه * تاسر (کرده دوازدهم) (۳۱) وره ترغم اهوره داتم
 یزه میده (۳۲) ارشو کرم مرشو کرم فره شو کرم اوچه سیکم یم بریت استو
 ارشه یو تاتره ییچه خشتو اوه خیتیا ایفه اوه ریا اسفیم وره سم زاده
 سوه نم وینسته کتار و اغره وو واینه وو واه عهد ریه خره تنگیه تاسر (کرده
 سیزدهم) (۳۳) وره ترغم اهوره داتم یزه میده (۳۴) ارشو کرم مرشو
 کرم فره شو کرم اوچه سیکم یم بریت کر کا سو زرن منیش یو نامیا چدچه و نکو
 میثم اسنکم خریم عیوه وینسته اوه وود چدیه سیکیا برازیا برازم اوه وود

جدیته سیکیا نیرم * عهد ریه خره نکیچ * نامر (کرده چپا اردهم) (۳۵) وره ترغنم
 اهوره داتم یزه میده فره سد زره تشره اهورم مزدام اهوره مزده مینوسنی
 نشته داتره کیتام استه ویتام * اشاعم یه بوانه استو عیوه ستو-
 عیوش مره تو فوغرو نام دیشه یادام چش غنکه استه بیشه زو (۳۶)
 اعد مرود اهورو مزدا مره غمه فشو فره نه وارن جنه فره غم ایسه سفته
 زره تشره انه فره نیم عیوه سفوش انه فره نه همره ترم فیه سنگمیش
 (۳۷) یانا بره عته استه وو واتجنه مره غمه فره نو و واتجنه مره غمه
 نیده چش ریوه مشیه جنه نیده فریشه عته نه ارو بهه منو بریه فرارو
 خره نا ویداریه عته ایتام مره غمه فره نو مره غنام (۳۸) تا اهورو
 ساستره نام دنکوفیش نوعد ستم جنه وره جه نوعد هر دجنه ویسی
 فوغم جنه فره شه ایته (۳۹) ویغه تره سنه فرشتیه اوته تاوید چدتوو
 اوته تاوید چدتویه ویغه تره سنه دُش مینوش امچه وره ترغنچ مذاتچه
 تنویه منو (۴۰) یم وشاعته اهورا غنکو وشاعته آهیرا غنکو وشاعته هوسره
 ونکنوتم وشه ته کوه اسه یم اسفواره شه بریه یم اشتر و ویرش بریه یم
 افش ناوید بریه (۴۱) یم سرتیو نو تنجو برو یوجند ایشم دهاکم سره زوغم
 سره کمره دم خشوش ایشم برنگرا یو خشتیم اشو جنکم دیوم دُرجم اغم گیتا و یو
 درونم یام اشو جستم دُرجم فره چه کرتند غنکو و مینوش او یام
 استه ویتیم گیتام مرکاعه اشبه کیتام * عهد ریه خره نکیچ * نامر
 (کرده پاتردهم) (۴۲) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده وره ترغنو او

عده نامم گو سیرابو خره نو فیره وره نه ویتیه پامزه مره غوسینویه اوه
 اورا افافوسه نو گیرش نوانته * عمه ریه خره ننکچه تاسر (کرده شاتونم)
 (۴۳) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فره سد زره تشرو اهورم مزدام
 اهوره مزده مینوسنی نشته داتره گیتنام استه ویتنام * اشاعم گوه استه
 وره ترغنم اهوره داتمه نامه از با عشش گوه استو عشش گوه نشو عشش
 (۴۴) آند مرود اهورو مزداید سفاده هنجاعنه سفتمه زره تشره رشتم رسمه
 که رسچ وشتا عنکمو اهییه نوعد و نه یاغته چتا عنکمو اهییه نوعد جنه یاغته
 (۴۵) چنگر و فره نا ویداره یو عشش اوه قوام که رسچ یارو نوعد و و فرا
 یزاعته اموهو تاشتو هورودو وره ترغنو اهوره داتو اتارو وره تره هجیمه
 (۴۶) امچه وره ترغنم آفرینامه دوه افاتاره دوه نواتاره دوه نشره تاره
 دوه اوو وچین دوه و وچین دوه فردو وچین دوه آمره زن دوه و و
 مره زن دوه فره مره زن (۴۷) زره تشره ایتم مازتم مافره و یو عشش
 اینیاد فیره و اقترعه براتره و اهدو زاتامه آتیه و ناعه داسرا یونه ایتی چایته
 و اچو یوچه اُغره آس درزه آس اُغره آس و یاخینه آس اُغره آس
 وره ترغنم آس اُغره آس بیشه زیه آس ایتی چه عته و اچو یوچه فشمی سرم بچیمه
 از گرتیمد سه تم افدشه افدخنه و نته * عمه ریه خره ننکچه تاسر (کرده هفدهم)
 (۴۸) وره ترغنم اهوره داتم یزه میده فره سد زره تشرو اهورم مزدام اهوره
 مزده مینوسنی نشته داتره گیتنام استه ویتنام اشاعم یو ویرا زیه
 انترشته رسمه آچه فره چه فره قبه بده متره بده رشنو گو مترم عیوه و جیمه

گوشینم فیتة عره نخته کما عه یکچه هر کچه ازم بخشام خسته مینو (۴۹) اعد
 مرود اهورو مزداید مشیا که فرایزاعته وره ترغنو اهوره داتو داتمه یم میا عته
 دایتو متو یسنیچه و همچه اشاده یچه بد و هشتاد نود اتره ایریا دنگها و و فرانش-
 بیاد هینه نود و و اُغنه نود پامه نود کفتش نود هی نیورتو و نود
 ازگرفتو درفشو (۵۰) فیتة دم فره سد زره تشر و که زی است اهوره-
 مزده وره ترغننه اهوره داتمه داعیتو متو یسنیچه و همچه اشاده یچه بد
 و هشتاد (۵۱) اعد مرود اهورو مزداید زوترا یی اُزباره ین ایریا دنگها
 و و برسمه ستره نین ایریا دنگها و و فیم هی فچه ین ایریا دنگها و و اُروشم
 و و هوگوخم واکاچد و اگونه نام هو موگوخم (۵۲) ماهی میرویگی اُروه
 یوعد ماجمه که ماشو و اسراوید گاتو اهور مخش پتیارینو عمام دینام
 یام اهریم زره تشرم (۵۳) یزه شی میرویگی اُروه یادجه که و اشاو و
 اسراوه یاد گاتو اهور مخش پتیارینو عمام دینام یام اهریم زره-
 تشرم پره میشه زه بچیت و ره ترغنو اهوره داتو (۵۴) همه ته ایریا یو دنگهو
 بیو و وعفا جبا غته همه ته ایریا بیو دنگهو بیو هینه فره فاعته همه ته ایریا بیو
 دنگهو بیو جبه یا غته پنچه سغاعه- سغاعه عشی- سغاعه هر نکر غناعشی
 هر نکر غناعه بیو غناعه عشی بیو غناعه ابا نخت غناعه عشی (۵۵) ادا داعته-
 فره وشته وره ترغنو اهوره داتو نود نرو یسنیو و همیو کی عشی
 اُروه دامه داتو بد نیرم و یام بره دیوه مشیا که دیوه یازو و هونیم و-
 تاجه یعته فره شکیم و افره شجر چته (۵۶) دینیرم و یام بره دیوه مشیا که

دیوه یازواده آترم آبرنته ایتا اُرورا یاوچه هوفره نامہ ایتم کیشم
 یو وچه ندکه نامہ (۵۷) یدیرم وایم برہ دیوه مشیاکه دیوه یازو فرہ فرشم
 نامہ ینتہ ویمیدیا تم فشانہ ینتہ ویفہ ہندامہ رازہ ینتہ جنو ہوسیدن نودہ
 بدن جنن سیدن نودہ بدن جنن ہوسیدن نودہ بدن یدیرم وایم برہ دیوه
 مشیاکہ دیوه یازو اُشہ فیرہ داریتہ دیمہ ہوفیرہ ارویس یعنتہ
 عمہ ریرہ خرہ تنکچہ تاسر (کردہ ہجدهسم) (۵۸) ورہ ترغنم اہورہ داتم یزہ
 میدہ ہومم بیرہ ساعرہ بوعمم ہومم ورہ تراجنم بیرہ تفا تارم وہی بیرہ
 فاتارم تنویہ بیرہ ہومم مہ فی وی زیدی یفونڈ دافہ ینتہ دُش مینودشتہ
 نہ ہچہ (۵۹) یتہ ازم اوم سفادم ونانہ یتہ ازم اوم سفادم نوہ نانہ یتہ
 ازم اوم سفادم بجنہ نانہ بومی فسکا دوزیتہ * عمہ ریرہ خرہ تنکچہ تاسر
 (کردہ نوزدهسم) (۶۰) ورہ ترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ اسانم سفیرہ
 چترم اہورہ افرو فترا عنکمو بیورہ فیتو امہ وہ اس ورہ ترہ وہ نامہ
 ورہ ترہ وہ اس امہ وہ نامہ (۶۱) یتہ ازم اوہ تہ ورہ ترہ ہچانہ یتہ ویفہ
 ایینی ایرہ یتہ ازم اوم سفادم ونانہ یتہ ازم اوم سفادم نوہ نانہ یتہ ازم
 اوم سفادم بجنہ نانہ بومی فسکا دوزیتہ * عمہ ریرہ خرہ تنکچہ تاسر (کردہ بیستم)
 (۶۲) ورہ ترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ * بیتا ہی وریو گووہ اُم گووہ نم
 گووہ اُخدم گووہ ورہ ترم گووہ خرترم گووہ وستم گووہ ورہ زیاتام
 تام فی خرہ تاعہ فشیو * عمہ ریرہ خرہ تنکچہ تاسر (کردہ بیست و یکم)
 (۶۳) ورہ ترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ یو رسمنو سچدہ یہ عتہ یو رسمنو کرتہ

یعتہ یو رمنو خنکمه یعتہ یو رمنو اوزہ یعتہ اوعہ رمنو سچدہ یعتہ اوعہ
 رمنو کرتہ یعتہ اوعہ رمنو خنکمه یعتہ اوعہ رمنو اوزہ یعتہ ورہ ترغنو -
 اہورہ داتو دیوہ نام مشیانامہ یاتوام فیروزہ کنامہ ساترام کوپام کرہ -
 فامہ * عہہ ریہ خرہ نکچہ تاسہ (کردہ بیست و دویم) (۶۲) ورہ
 ترغنم اہورہ داتم یزہ میدہ * اعدید ورہ ترغنو اہورہ داتو تختمام رمنام
 یخت نام دو عترہ نام مترو درجام مشیانام افام گوو درہ زہ یعتہ فیروزہ
 دیمہ وارہ یعتہ افہ گوشہ توشہ یعتہ نوعہ فادہ ودارہ یعتہ نوعہ
 فیستہ توا بویتہ * عہہ ریہ خرہ نکچہ تاسہ
 (۶۳) یات

اہی وریو بگفتن یسینچہ و ہمچہ اوجہ چہ زوہ چہ آفرینامہ * اہورہہ فرزا
 ریو تو خرہ تنکستو اشنام تفتنام اعمہ ہوتا شتہ ہور و دہہ ورہ
 ترغنہ اہورہ داتہ ون تیاسچہ افزہ ماتو * اشم وہی یک * اہامہ لشیچہ
 تادہ ورہ غو خداتہ اشم وہی یک فیروز باد تاسہ اشم وہی یک بر باد
 تاسہ اشم وہی یک

رام لیست بن

مس و وہ و فیروز گر باد فہ مینوی و بہن و ماہ و کوش و زم خشتو
 اہورہہ فرزا اشم وہی ست فرہ و راہہ رکاہ کہ باندہ یوش فرو کہ عربہ ترہ
 داتو انیا عش و نان ایتدی و بیدتی تہ تفتو مہ عیوم خشتو ترہ یساتہ دہامچہ

خوشنوترانچه فره سیتیچه یا اهی ویریو زونا تاسر (کرده اول) (۱) ازینجا
 یزاعه افچی یعنی یزاعه آخستیم هام ده غلتیچه سویا میچه کته رچد تم و یچد یزه میده
 تم و یچد زه میمه اهماچه نمانعه اهماچه نمانه نمانه نمانه نمانه نمانه نمانه نمانه نمانه
 ارد راعه ده عته استه کی غش و چه به چه بهتره و ته به چه ده عته به مره ته نام و هشتم
 یزه تم یزه میده تاینجا (۲) تم یزه ته یود و اهور و مرزا اهرینه و یچه و نکو
 یا داعیتی یا ازینجا یزه نینه ده عته گا تو و زره نینه ده عته فرساعتی زره نینه ده عته
 افس تره نه فرستره تا ده عته بر من فره نی بو ده عته عجاره ییو تاینجا
 (۳) اوم جه عدید اود ایفتم دزومه ویوش یو افر که عریو ته ازم نجبه نانه
 عنکر به مه عینی غش دامه نام نیچش اود یو سفتمه (۴) ازین جای و ده اهماچه
 ته اود ایفتم ویوش یو افر که عریو ته تا افک یچد یود و اهور و مرزا
 (۵) ویم اشه و ده تم یزه میده ویم افر که عریم یزه میده ایتدی و ده یوزده
 میده یدتی استه سفتمه عینوم عه ریه خره ننگچه تم یزاعه سرونه و ته یسنه
 اغرم ویم افر که عریم زوتر ایاو اغرم ویم افر که عریم یزه میده هومیو
 گوه بر مننه هزو و دنگنکه مانتره چه و چه چه شیو ته چه زوتر ایسی ارشخ دیچه
 بیچه و اعژه بیو یکنی تا نام اعد یسنه ده عته و نکو مرزا اهور و وتیا و اشاد یچا
 یا غنکما چا تانچا تا سچا یزه میده تاینجا (کرده دویم) (۶) یزاعه افچی
 تا یزه تم یزه میده (۷) تم یزه ته هوشینکو فره داتو افر تیرم بهر یا
 یوختنه یا ده عته اینکو زره نینه * ده عته گا تو و تا عجاره ییو * (۸) اوم جه
 عدید اود ایفتم دزومه ویوش یو افر که عریو ته ازم نجبه نانه دوه ترشوه مار

عثیه نام دیوه نام وره نیه نامچه دروه نام (۹) دتا اهامه تا تانچا تا سچا یزه میده
 (کرده تسوم) (۱۰) یزاعه افچیه تا یزه تم یزه میده ۱۱ تم یزاعه تخمواروف
 ازه نوانه زره نیله تا غجاره یید بیو (۱۲) اوم جه عدید او دایفتم دزومه -
 ویوش یو افر که عریوید یوانه اعوه ونه یا ویسفه دیوه مشیاچه ویسفه -
 یا تووفه عره کاسچه ید برانه انکرم معن ییم فره ستم اسفنه کرفه تره ستم اعوه
 کامه نام وه فده عره زمو کرده نه (۱۳) دتا اهامه تا تانچا تا سچا یزه میده *
 (کرده چپارم) (۱۴) یزاعه افچیه تا یزه تم یزه میده ۱۵ تم یزه ته
 یو یو خوشیتو هوانتو و هو که عریاد هیچه بره زنگهد ویسفو بامیا وزه نیاد *
 زره نیله تا غجاره یید بیو (۱۶) اوم جه عدید او دایفتم دزومه ویوش یو
 افر که عریوید یوانه خره ننگ ستم زاته نام بهوره دره سم مشیا نام ید کره نوانه
 ماو یه خشراده امره شسته فو ویره انکوشمنه آفره عره خه عریان خره
 تم اجینیم میبه خشره اغرو به نوحه او ختم آغنگه نوحه کره مح نوحه زه ارف
 آغنگه نوحه مرتیوش نوحه ار سکویو دیو و داتو (۱۷) دتا اهامه تا تانچا
 تا سچا یزه میده کرده پنجم (۱۸) یزاعه افچیه تا یزه تم یزه میده (۱۹)
 تم یزه ته اژش تره زفادها کو افر کوه رنتم دزوم * زره نیله تا غجاره یید بیو
 (۲۰) اوم جه عدید او دایفتم دزومه ویوش یو افر که عریوید ازم مشیام
 کره نوانه ویفاعش او که کرشوان یاعش هفته (۲۱) نوحه یزمناعه
 نوحه جه عدیمناعه نوحه زیه یتناعه نوحه ار دراعه نوحه دزوتر و براعه -
 نوحه اهامه دتا او دایفتم ویوش یو افر که عریوید * غمه ریه خره ننگچه -

تاسر کرده ششم (۲۲) یزاعه اُمّیچِه تا یزِه تم یزِه میده (۲۳) تم یزِه
 ویو فَرَوَاتو یا نو عَش ویسوسیره یا تری تو نو اُف و ره تم چتر و گو شم *
 زره نینه تا غجاره یدییو (۲۴) اوم جه عدید اودا یفتم دزدومه ویوش یو
 اُف رو که عریوید یوانه اعوه ونه یا اچیم دهاکم * تره زفه تم تره کمره دم -
 خسته و شش ایشیم هنرگر ایشیم اشو جنکم دیوم دُرجم اعم گیتاوه یو درنوم
 یام اشو جتنام دُرجم فرجه کرنند عنکر و مه عنیوش اوه یام استه و عتیم
 گیتام مرکاعه اشبه گیتا نام * اُته ونه ازانه سنگهواچه اره نواچه
 یوعه بن کرفه سریشته زراعیتیه گیتا عته یوعه ابدومه (۲۵) دتد اجماعه تا تانسچا
 تانسچا یزِه میده کرده هفتم (۲۶) یزاعه اُمّیچِه تا یزِه تم یزِه میده ۲۷ تم
 یزِه ته نه عره مه نا کره ساسفوا اُف گودم افجایم رنگه یا مزده داته یا * زره نینه تا
 غجاره یدییو (۲۸) اوم جه عدید اودا یفتم دزدومه ویوش یو اُف رو که عریوید دیت
 نجبه سانه ازم براترو اُردا خسته یه یدجه نانه هی تاسفم ره عته فرعته و زه عیایه -
 او عته استه گفیو آهی عریش او عته ایو و گفیو فعتش او عته گنده و و اُف اُف
 ۲۹ دتد اجماعه تا تانسچا تانسچا یزِه میده کرده هشتم (۳۰) یزاعه اُمّیچِه تا
 یزِه تم یزِه میده (۳۱) تم یزِه ته انخرو سارو دنگوفه عتس اوه سفی تنوش
 زرو را اُف سفی عته تم زرو رم اُف وی مه عدم زرو ره یه * زره نینه تا غجاره
 یدییو (۳۲) اوم جه عدید اودا یفتم دزدومه ویوش یو اُف رو که عریوید نافعه
 انجبه نانه ارشه اعریه نام دخیو نام خسته اجماعه بن کره موهوسره و دیت ازم اُزه یه
 اجمه کو عتس هوسره و نکمه جه نادتم کوه هوسره و ه ویسفه اعره زرو ره یه (۳۳) دتد

اہماعہ تا تانسچا تا سپا زہ میڈہ (کرڈہ مَکُم) (۳۴) یزاعہ افچہ تا یزہ تم
 یزہ میڈہ (۳۵) تم یزہ تہ ہو تو سہ یا فو عرو براترہ ویواوہ نو ترہ نام * زرہ نینہ
 تا غجارہ ید بیو (۳۶) اوم جہ عدید اود آیفتم وزومہ ویوش یوا فرو
 کہ عریوید یوانہ فرہ یہ فرہ تہ فہ عتہ زنتہ نامہ کو و عش ویشٹاسفہ (۳۷)
 و تہ اہماعہ تا تانسچا تا سپا زہ میڈہ (کرڈہ دُسم) (۳۸) یزاعہ افچہ
 تا یزہ تم یزہ میڈہ (۳۹) تم یزہ تہ کہ عہ نینہ یو عہ انوفیتہ مشیانام زرہ نینہ
 فہ عتہ گا تو زرہ نینہ فہ عتہ فرساعتہ زرہ نینہ فہ عتہ افش ترہ تہ فرستہ تاد
 فہ عتہ برمن فرہ نی بیو فہ عتہ غجارہ ید بیو (۴۰) اعدہیم جہ عدین آود آیفتم
 دزدمنو ویوش یوا فرو کہ عریوید نا نو فہ عتیم و تہ امہ یوا نو سریشو
 کہ فرہ یو نو ہو برہ تام براد یوہ تہ گوہ جو اوہ فرہ زہ عنتیچہ ہو ورہ زیاد
 و کر و دنتو ہو زو خدو (۴۱) و تہ اعہ بیچد تہ اود آیفتم ویوش یوا فرو
 کہ عریویتہ تا افک پچد یو دوا اہور و فرودا ویم اشہ وہ تم یزہ میڈہ
 ویم افرو کہ عریم یزہ میڈہ ایتہ تی ویو یزہ میڈہ ید تی استہ سفتو
 مہ عنیوم * عہ ریزہ خرہ نکچہ تاسہ کرڈہ یازد مَکُم (۴۲) یزاعہ افچہ
 تا یزہ تم یزہ میڈہ سفتومہ عنیوم ریونتم خرہ نکچہ یزہ میڈہ (۴۳) ویون
 بانامہ اہمہ اشاعُم زرہ تشرہ اود ویوش بانامہ اہمہ ید وہ دامہ -
 ویامہ یسچہ و تہ سفتومہ عنیوش یسچہ و تہ انکر و مہ عنیوش افیتہ نامہ
 اہمہ اشاعُم زرہ تشرہ اوہ افیتہ نامہ اہمہ ید وہ دامہ افہ میہ یسچہ -
 و تہ سفتومہ عنیوش یسچہ و تہ انکر و مہ عنیوش ۴۴ وہ نوہ یفانامہ

ایه اشاعم زره تشتره اودوه نو ویفانامه ایه یده دانه وه نامه یسچ وده
 سفتومه عنیوش یسچ وده انکرومه عنیوش ووهورشته نامه ایه اشاعم
 زره تشتره اودوه ووهورشته نامه ایه یده ویهی وره زیامه دناشواهوریه
 مزد اشنام نقتام (۴۵) فره چره نامه ایه اعفه چره نامه ایه اعفه
 دیوخته نامه ایه فرغانه نامه ایه نقتانامه ایه دبه که نامه ایه زنه که نامه
 ایه ویده که نامه ایه ونده خره نه نامه ایه (۴۶) اغرو و نامه ایه اغرو
 تمونامه ایه تخمونامه ایه تخمونه نامه ایه درزرو نامه ایه دره جسته
 نامه ایه اوجه نامه ایه اوجش نامه ایه هوفه عره تانامه ایه هوفه -
 عرفانامه ایه هتره و نه نامه ایه اعنه وه نامه ایه ویدو و کره نامه ایه کره
 وده - نامه ایه (۴۷) ترو ویشونامه ایه ویشوترو نامه ایه یوزونامه
 ایه فایوزونامه ایه ویوزونامه ایه سوچه نامه ایه بوچه نامه ایه بوشت
 نامه ایه سه عدش نامه ایه کره دونامه ایه گردیوختونامه ایه کره وخته
 و نامه ایه (۴۸) تیریشه نامه ایه تیریشتش نامه ایه فره تورشته
 نامه ایه فره تورشتش نامه ایه ویریشه نامه ایه ویریشتش نامه ایه
 خره نانامه ایه اعوه خره تانامه ایه (۴۹) تاسچ می نامه زبیشیه ایه
 اشاعم زره تشتره یم انتره بینا یا خری عیش یعتش انتره بام نیتیه یو انتره
 وکمو فافره تان (۵۰) تاسچ سه نامه زبیشیه ایه اشاعم زره تشتره یم
 ماسته دکی عیش به خوشتر و فنن تم و زب رنتم و اعده شتم واره تو -
 شتم نه و افده شتم تره مه فده شتم بیه زبیه (۵۱) تاسچ می نامه زبیه

نیشته ایسه اشاعم زره تشتره ییم اشموغم انه شوه تم فتن تم واربه رتم و اعره
 شتم وارده تو عشم تم واده شتم امه فده شتم تره مه فده شتم بیشه زیه (۵۲)
 تاسچه می نامه زبه ییشه ایسه اشاعم زره تشتره ییستو عشمکده شتموبستو
 عشمکده فراده یینوبستو عشمکده واده یینوفره دلو به باشد بوینته وی دلو به
 گرافه بوینته (۵۳) وه یو ایشو ویریشو ویشو وینه کره ویشو وید یوو-
 کره نته ییشه گاتوش وه بنکر ویمه وچه بام اهنم فده عیاعته (۵۴) که نه
 توام یینه یزانه که نه یینه فرایزانه که نه توایسه فده عته بنکر عتش
 اوه هشتاد و یوش اغرو و اسکا دیاستو دره زره یوخدر و بره زره فادو
 فره تو ودر و فرد تو سر و نش انا خرو و ده دو عتره یته انیا سچ خستراد
 خسته یینابه موختر و خسته یینا (۵۵) تیم برسمه ای سیشه اشاعم زره تشتره
 فره چه نتوره ویکه نتوره روچه نه ونتم بامیم فره تریه یور و چاوی تریه
 یو اشاعمکده (۵۶) یزه مام یشتو کره نوانه از مته وچه فره مره وانه-
 مزده داته خره ننگونه بیشه زیه یته توام نو عده اروه یاد انکر و مه عیش
 فو عرو و مرکو نو عده یا تو نو عده دیو و نیده مشیو (۵۷) وه یو اغرو و
 یزه میده وه یو تخمه یزه میده ویم اغرو و نام اغرو و تم یزه میده ویم تخمه
 تم تخم تو تم یزه میده ویم زره نیو خودم یزه میده ویم زره نیو پوسم یزه
 میده ویم زره نیو مه عشم یزه میده ویم زره نیو و اشتم یزه میده ویم زره نیو-
 چخرم یزه میده ویم زره نیو زیم یزه میده ویم زره نیو و سترم یزه میده
 ویم زره نیو ادرم یزه میده ویم زره نیو اغو یا عشمکده تم یزه میده ویم شته

وه نیم یزه میده ویم افرو که عیم یزه میده ایتدی وه یوزیه میده یدتی استه
سفتوم عینو عه ریخه ننگچه تاسر (۵۸) ییا اهی ویریو دوخاندن یسنجه ویمچه
اوجسچ زوه رچ آفرینامه دیو عش آفر و که عربیه تره داتو انیا عش -
دامان ایتدی وه یوزیه میده استه سفتوم مه عینوم اشم و بی کن اهامه
ریشچه تاسر جسم می تاسر فیروز باد تاسر سله بار بر ساد تاسر اشم و می کن

دین یشت

مس و وه و فیروز گرباد نه مینوی سفندار مزد و آبان و دین و ارد و مانتره -
سفند خشتو تره اهوره مزدا اشم و بی سته فره و رانه هرگاه که باشد رشتیا
چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا و نکویا مازده یئو عش خشتو تره ییاعی
و بهامی خشتو تراچی فره سته ییچ ییا اهی ویریو زوتا تاسر (کرده اول
(۱) ازین جای رز شام چستام مزده داتام اشونیم یزه میده دینام و نکیم
مازده یسنیم یزه میده هوفت مه غیام هوا عوه تچه نام نه مره رشتام برد
زوترام اشونیم بونه ره وه عتیم فرسرتام آسوکه عریام مو شو که عریام هوا
نام هوا یوز دام یام و نکیم دینام مازده یسنیم تایی (۲) یام یزه ته زره تشر
آسه برشته ییچ کاتو فره شیه ییچ دمانا دز رشتیه چیه مزده دات اشونه -
یزه ایه نه ازوه نیاد اعدام او نه نه ییزه فکاد اعدام او و افیه (۳)
ایته نا آخشته یویان یته نابو یادیو ییونا عکله وفتا نو خافه ته نه گره یو خا

خند زوره هوفرتوه افشناعویه ابماعه سوکاعه فره ستاعه فره واکاعه آت فره
 ماتاعه (۴) عمه ریه خره تنگیچه تم یزاعه سرونه و تیسنه تام یزاعه هویشته
 یسنه زشتام چتام مزده داتام اشونیم زوترا یو زشتام چتام مزده داتام
 اشونیم یزه میده * هومه یو کوه تاسر (کرده دویم) (۵) زشتام چتام
 مزده داتام اشونیم یزه میده تا مازده یسنیم (۶) یام یزه ته زره تشر و
 هومته فذعته منکوه بیخته فذعته وچکوه هورشته فذعته شیوتنه
 اوه بیج فذعته یاننه (۷) یدیه دتد زشته چته مزده دات اشونه فادوه
 زاوړه گوشویه سرومه بازووه اوجو تنوو ویفیا دروه تاتم تنوو ویفیا
 وزدوده اوچی سیکم یم بره عته کروسیو افا فو یورنکه یادیری قاره یا
 جفره یا هنرگرو ویره یا ویره سوسته ونکم آف اړویم مازه یه عته * عمه ریه
 خره تنگیچه تاسر (کرده سوم) (۸) زشتام چتام تا مازده یسنیم (۹)
 یام یزه ته زره تشر و هومته فذعته منکوه بیخته فذعته وچکوه هورشته فذعته شیوتنه
 اوه بیج فذعته یاننه (۱۰) یدیه دتد زشته چته مزده دات اشونه فادو
 زاوړه گوشویه سرومه بازووه اوجو تنوو ویفیا دروه تاتم تنوو ویفیا
 وزدوده اوچی سیکم یم بره عته اسفوارشه یوتاتره یسچد بیج خشنو
 وارن تیاسنی جن تیا سرچن تیا فینک هوه عتیا یو نو میاچد بیج خشر یاد یسنیم
 وره سم زاده اوو عره تن تم وینه عته کتا رواغره وو وایلیه وو وای *
 عمه ریه خره تنگیچه تاسر (کرده چهارم) (۱۱) زشتام چتام
 تا مازده یسنیم (۱۲) یام یزه ته زره تشر و هومته فذعته منکوه بیخته فذعته

عته و چکوه پورشته فم عته شیوتنه اوه بچه فم عته یا نه (۱۳) یدیه و ده -
 رزشته چته مزده داته اشونه فادوه زاوره گو شیوه سرومه بازووه اوچو
 تنو و یفیا دروه تاتم تنو و یفیا وزدوره اوچیه سیکم یم بره عته کهرکاسو
 زره نومه غنیوش یونو میاچد بچه و نکوه میشته منکلم خریم اعوه وینه عته
 اوه وودچد تیه سیکیا برازیا برازم اوه وودچد تیه سیکیا تیرم * عمه ریه -
 خره ننکچه تاسر (کرده پنجم) (۱۴) رزشتام چتام تا مازوینیم (۱۵) یام
 یزه ته هو ووه اشونه ویتوشه و هی بغم عسمنه اش وده تم زره تشرم نامتی عه
 دینه یا اناختی عه دینه یا اناورشتی عه دینه یا * عمه ریه خره ننکچه تاسر کرده پنجم
 (۱۶) رزشتام چتام تا مازوینیم ۱۷ یام یزه ته اتره وده دیری فره
 کاتو مرمنم عسمنو دینه یا عه امم عسمنو تنویه * عمه ریه خره ننکچه تاسر کرده پنجم
 ۱۸ رزشتام چتام تا مازوینیم (۱۹) یام یزه ته ساسته و نکچی غش
 و نکوه غش آخته عسمنو و نکوه امم عسمنو تنویه * عمه ریه خره ننکچه
 تاسر (۲۰) یا اهی ویریو دوخاندن یینچه و بجه او بچه زوه رچه آفرینامه
 رزشتیا چتیا مزده داتیا اشونیا دینه یا و نکگویا مازده یینو غش اشم و هی
 اکت اباعه ریشیه تاسر هنرنگرم تاسر جبه می تاسر فیروز با و تاسر سه بار برسا و تاسر
 اشم و هی اکت

ارد شیت بن

مس ووه و فیروز گرباد فیه یئوی سفند ار مزد و آبان و دین وار و دمانره -
 سفند خشنو تره اهور به فردا اشم و هی ستر فره و رانه مزده یئو تره شترش
 وید یو اهوره دکیو هرگاه که باشد اشوعش و نکویا چستوعش و نکویا عره
 تی و نکویا رسا ستا تو و نکویا خره نکوس و نکو مزده داته خشنو تره
 یئو عی و بهای عی خشنو ترا عی فره سستیچه تیا هی ویریو زوتا نسر (کرده)
 (۱) اول اشم و نکیم یزه مید خشو عتیم بره زه عتیم هور و دام هویزه
 تام خه ند چهرام امه و عتیم داتو سو کام بیشه زیام فرتوی رام سیرام (۲)
 و وعده رم اهور به فردا اشم امه نام سفند نام یا ویفه نام شویتام
 فره خر تو ده فره تیچه یعته اته اشم خره تیم اوه بره عته وارمه اته استیچه
 زبین تاعه دیریکه زبین تاعه جبه عته او نکیم یو اشم یزاعته زوترایو هوترم
 یزاعته زوترایو (۳) عه ریه خره نکیم تم یزاعه سروته و تیسنه تام یزاعه هو
 یشته یئو اشم و نکیم زوترایو اشم و نکیم یزه مید هویو گوهره بره سینه بزود
 دکننکه مانتره چه و چه شیو تنه چه زوترایو چه ارشخی یه بیچه و اعره بیوکی
 با تام آند یئو فعته و نکو فردا اهور ویتا اشاد بچا یا غنکما چا تانچا تاسچا -
 یزه مید کرده و ویم (۴) این تایی اشم و نکیم یزه مید خشو عتیم بره زه عتیم
 هور و دم هویزه تام خه ند چهرام امه و عتیم سو کام بیشه زیام فرتوی رام سیرام
 تاین تایی (۵) هوم به نموانتره بچه اشو نیچه زو شتر به اوچد بانو هوماعه
 یه ویفه انیه ند اغمکوا ایشمه بچه عته خرو ی درو آند هویو هوممه مدوا شه
 بچه عته خنی فعته (۶) اشش و نکیم اشش سریره اشش بانومه عته شاعته

ویاوه عته بانویو اشش داتره ویم خره نو ایشام نرام یوعه، چه هوبو عدش
 بویه عته نامنیکه نامه اشش ونیکه سریره فاده زده ته عته اگره مه عتش
 وره غاعه بخدراعه (۱) ته نه روشتره خسته ینته اشبو اروه نذا تو فو هوبو
 عده یمیه سته ره تسچ گاتوش انیا سچه بر خدا اوه رتا یوعه، چه اشش ونیکه
 اشته بایم، چه اته مام افگت، چه ووعروسره ده امه وه عته (۸) ایشام ناما هوبه -
 داتا گو سیرا غلکوبه شتنه اشفوار واره غوافس تیغه یوعه، چه اشش
 ونیکه اشته بایم، چه اته مام افگت، چه ووعروسره ده امه وه عته (۹)
 ایشام گاتوه به شتنه بو ستره ته هوفو بو سته بو کره ته بره زش هونتو
 زره نیه خسته فاداعلکوبو یوعه، چه اشش ونیکه اشته بایم، چه اته مام
 افگت، چه ووعروسره ده امه وه عته (۱۰) ایشام ونا غلکوبو بادو غنیا
 غلکوبو گاتوش فده عته آغک هته یوعه سریره بره زش هونتو مرزیو
 منا انکوفین منا فراگو شاوره سفینه چتر وکره نه منوچه زره نیوفین کده نو
 اوه اجساد نامانوفه عتش کده شاعته فده عته شام فریافه عته تنوه یوعه
 چه اشش ونیکه اشته بایم، چه اته مام افگت، چه ووعروسره ده
 امه وه عته (۱۱) ایشام که نه نیو آغک هته آغفوفه عدش اروزومه عدا
 سه ووتو ودره غوانکوشتا کهره اوه ونام سره یه یته دده یتام زدشو یوعه
 چه اشش ونیکه اشته بایم، چه اته مام افگت، چه ووعروسره ده امه
 وه عته (۱۲) ایشام اناعلکوبه ینته اسه وورو فروتمه نوزوم واشم -
 واشه ینته مرا تم چره مر منجه ینته تخم ستوتارم وزنه آسواسم دره زه -

ره تم تره ارشش تم درهغه آرشتیم خنوه وه عثیم فروگویدم ویتارم فکاد-
 بمره تم جنارم فرودش فو عثیم یوعه بچه اش ونکمه اشته بایم بچه اته-
 مام افنگ بچه ووعر و سرده امه وعته (۱۳) ایشام اشترانکمو ویته سینه
 گو فو اش ننگمه اوجه یه زمره مته وده عریه وویوعه بچه اش ونکمه اشته
 بایم بچه اته مام افنگ بچه ووعر و سرده امه وعته (۱۴) ایشام عره زه
 تم زره نم نه بره ته آبره ته بره عته اعوه ترا بیو بچه ونکمو بیو وستر اسپه که
 شایامه نوایو یوعه بچه اش ونکمه اشته بایم بچه اته مام افنگ بچه ووعر و سرده
 امه وعته (۱۵) افه مام فو عدی فرامام اعوه اروی سیکومرژدکم اشش-
 بره زه عته بوداته ایه بو پتره وسته ایه خسه مینه تنویه خره ننگمه داعته
 (۱۶) فو عته ته یو اهور و مزدا یو مرشتو یزه ته نام یو بوشتو یزه ته-
 نام ماته ارمه عتس سفته براته ته یو ونکوش سر و شواشیور شنوشچه بره
 زوامه و امتر سپه ووعر و گو یو عتس یو بیوره سفه سه نو بنکره گوشو-
 خنکمه دینه مازده یفش (۱۷) افه ستوته یزه ته نام امومینه رزشته نام فو
 عته ستیه ته ره عتیه اشش ونکمه یابره زه عته او عته وچی بیش اوجه ده-
 گواهیه یو مام زبه بیه نیکمه ازم فرایوزبه نیام سرشتم سوسروی و اچم (۱۸)
 اودا و عته فره و شه ته یوسفه تاموزره تشر و یو فو عریو میا کو ستوته
 اشتم یو فو شتم یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی نفتی نیکمه زان تیچه و خشیچه
 ارواسن افو اورو اسپه بیه زان تیچه و خشیچه احشن افو اورو اسپه-
 (۱۹) بیه زان تیچه و خشیچه افه دوه ردانکر و معنیوش بچه زمید فته نیا

سکره نه یادیری فاره یا اوعته دوه ته هویو دژدا انکرومه عینوشش فوعرو مړکو-
 نوعدام ویفه یزه تاغکمو انوسنتم فروره چنه اعدام ایووزره تشر و انوسنتم
 افه یه عته (۲۰) جه عته مام اهو نه وعریه اوه و ته سته عتشیته اسمه کتومساتافه
 یه عته مام اش و شته مانین اهریته ایو شستم ریکومه بچه انکما زده ونکو
 کره نوعته یوام ایو و جامه یه عته یوسف تاموزره تشر و (۲۱) اداد اوعته
 فره و شته اشش ونکمه یابره زه عته نزدیو مام افه هشته ارزو و اشاعم
 سفتمه افه مه سره نیکمه و اشسه نزدیو تام افه هشتد یوسف تاموزره تشر و
 افه سره یته و اشسه (۲۲) آدم اسچه فه عره مره زده و یو یه بازو و
 د شه نچه د شه نه بازو و یو یه عته و چی بیش اوجه نه سیر و اهره زره
 تشره هو کره تو اهره سفتمه هوسچو و دره غو بازاعوشش د اتم ته تنویه خره نو
 ارونچه دره غم هونکیم یته عید یته فرا و و چم * عه ریه خره نیکچه تاسر کرده سیم
 (۲۳) اشیم و نیکیم تا فره تو یرام سیرام (۲۴) تام یزه ته هوشینکمو فره-
 داتو افه افسده هره یابره زو سریره یا مزده داته یا (۲۵) انین جای اعدیم
 جه عید او دایفتم دزومه اشش ونکمه یابره زه عته ید بوانه اعوه ونه یا ویفه
 دیوه مازنه نیته ازم نوعد تر شتو فرامانه تویشاد فرو دیو یه یو فرامانه
 فرو ویفه دیوه انوسو تر شته نمته تر شته تنکمو دوه رته (۲۶) فه
 عره سچد فه عره جسد اشش ونکمه یابره زه عته تاین جای و د اتم یانم هوشینکمو
 فره داتو * عه ریه خره نیکچه تاسر (کرده چسارم) (۲۷) اشیم و نیکیم تا
 فرو تو یرام سیرام (۲۸) تام یزه ته یو میو خشیو هوانتو و هو که عریاد بچه بره

زنگهد (۲۹) اعد بهیم تا بره زه عتّه (۳۰) ازین طای یته ازم فثونه واسوه اوه براته اوعه
 مزداغه دامه بیو یته ازم امه رختیم اوه براته اوعه مزداغه دامه بیو اته ازم افه
 براته اوعه شود چه اته ازم افه براته اوعه زرواچه مره تی اوچه بی مزداغه دامه
 بیو ترش نیچه بی مزداغه دامه بیو او ازم افه براته اوه گرهمچه واتم اُتجه بیچه -
 مزداغه دامه بیو هنرگرم اوه کامتام تا انجای (۳۱) فده عره تچد فده عره جسد اش
 ونکه یا بره زه عتّه و نذا و تم یا تم یو میو خوشیتو هو انتوو * عمه ریخره ننگچه
 تاسر (کرده پنجم) (۳۲) اشیم ونکیم تا فر تویرام سیرام (۳۳) تام -
 یزه ته ویو فتر و آتوه یا نو عشش ویو سیره یا تریو نو افه وره نم چتر و گوشم
 (۳۴) اعد بهیم تا بره زه عتّه یه بوانه ویناعه ازم دهاکم تره زده نم تره مره
 وم خوشش اشیم هنرگرایوشتم اشو جنکم دیوم درجم اغم گیتاوه یو درو
 نم یام اشو جتام درجم فره چه کرتند انکرومه عینوشش او دیام است
 و عتیم گیتام هرکاهه اشسه گیته نام اته و ته ازانه سنکمو یچه عره نویچه -
 یوه هن کرفه سرشته زراعت گیتیا عتّه یوه ابد و ته (۳۵) فده عره تچد فده
 جسد اشش ونکه یا بره زه عتّه و نذا و تم یا تم ویو فتر و آتوه یا نو عشش ویو
 سیره یا تریو نو * عمه ریخره ننگچه تاسر (کرده ششم) (۳۶) اشیم ونکیم تا
 فر تویرام سیرام (۳۷) تام یزه ته بومو فرامشش میشه زیو سیریو -
 خشریو زهره دو عترو بره زشته فده عتّه بره زبه بره عتیه فده عتّه بره زوپا
 (۳۸) اعد بهیم تا بره زه عتّه ازین طای یته ازم بنده یند مرید تی عریم فره کرز یام
 اوت بتم واده یته اوت بتم افه نینه بتم کو د عشش بوسره ونکو جتام

کوهه سوره وه پسته ورو عش چي چسته جهره به ارويا فمه فتر وکته عته سيار
 شاننه زير و جته به نه بهه اغري ره ته به نه وه به تايتاي (۳۹) نه عره چد
 نه عره جد اشش ونکه يابره زه عته وندا دم يانم بهومو فرامش بشه
 زيو سري و خشتريو زهره دو عترو * عه ريه خره پنکجه تاسر (کرده)
 هفتم (۴۰) اشيم ونکيم تا فرتويرام سيرام (۴۱) تام يزه ته ارشه
 اعريه نام وځيونا م خشترا عه بن کره مو هو سوره وه (۴۲) اعد بهم
 تا بره زه عته يته ازم تا نره وه به (۴۳) نه عره چد نه عره جد اشش
 ونکه يابره زه عته وندا دم يانم ارشه اعريه نام وځيونا م خشترا عه بن
 کره مو هو سوره وه * عه ريه خره پنکجه تاسر (کرده هفتم) (۴۴)
 اشيم ونکيم تا فرتويرام سيرام (۴۵) تام يزه ته يواشه وه زه تشر و
 اعريه ويجه ونکوييا داعتيه يا (۴۶) اعد بهم تا بره زه عته يته ازم باچينه
 ونکيم از اتم هوتو سام انا شيه دينايه انا اخديع دينايه انا ورشتي
 عه دينايه يام دينام مازده سينم زرسچ داو افه چه او تا ديامه ورزا
 ناهه ونکيم داو فريستيم (۴۷) نه عره چد نه عره جد اشش ونکه يا
 بره زه عته وندا دم يانم يواشه وه زه تشر و * عه ريه خره پنکجه
 تاسر (کرده هشتم) (۴۸) اشيم ونکيم تا فرتويرام سيرام (۴۹) تام
 يزه ته بره زه عدش کوه ویشا سقوفنه آفو داعتيه يا (۵۰) اعد بهم چه عديده
 (۵۱) او دايفتم دزومه اشش ونکه يا بره زه عته يته ازانه فشه نه استه
 اړوتو ويسف ترويا اشتو عش فتر ويسف ترويا اړويخدا ورو ورتوتو

سوترش نیکه بنقه سته اشتره نش جنیاورد فنی خیده یته ازان
 فته نه مهریه خیانه اره زدا سفه یته ازان فته نه درشنه که دیوه -
 یسنه اته ازم نخه نانه تاتره اونتم دژدینم اته ازم نخه نانه سفی ارونم
 دیوه یسنم اته ازم فره ارویسنه هوسه یه وره دکه نامی خیانه یه
 ونکها هوه اته ازم نخه نانه خونه نام وخیونام فنی سغاعه سغاعشی
 سغاعه بنزگر غاعشی بنزگر غاعه بیور غاعشی بیور غاعه اهو
 نخستغاعشی (۵۲) فده عره تحده عره جسد اشش ونکه یابرونه
 عته وزادتم یانم بره زعدش کوه ویشتا سفو عمه ریه خرنه
 تار کرده دهم (۵۳) اشیم ونکیم تا فره تویرام سیلام ۵۴
 اعدا وخته اشش ونکه یابرونه عته ماچش مه اعنکها م زوتره
 نام وخته یا ما ویتفاره یته نانه روفه عرشتا خسو درو ماچه که فره
 وخته ما فره نایوته ارونه ماکه عه فینه انوفیه مشیانام (۵۵) یدام -
 توره فره یته اسواسفه نوتره چه اعدا ازم ته نیم گوزه اده عره فادم
 گی غش ارشنویره مایونه اعدا م فره گوزه یته یوه فره نایوته -
 ارونه یوه که عه نه انوفیه مشیانام (۵۶) یدچدام توره فره یته اسواسفه
 نوتره چه اعدا ازم ته نیم گوزه اده عره میشه گروید ورنشوغش تنوکره به اده
 مام فره گوزه یته یو فره نایوته ارونه یوه که عه نه انوفیه مشیانام ید
 مام توره فره یته اسواسفیم نوتره چه (۵۷) فو عریام گره زام گره زیت
 اشش ونکه یابرونه عته یه اقر و زیناعه چه کیاعه مابه اده فادم

هشتاکا تیم نفعه عد نیکه کشته ایم از م کرده نوانه اسمم نم اوه فره شوسانه زام
 اوه نه ارویسیانه (۵۸) بتیام کرده زام کرده زیت اشش ونکمه یابره زه عته
 بچه اونکما عه چه کیاه یا اوم فترم بره عته آن بیاه ارشانا عه دشم
 فده عته اُفه بره عته کشته پیش از م کرده نوانه اسمم نم اوه فره شوسانه زام
 اوه نه ارویسیانه (۵۹) ترتیام کرده زام کرده زیت اشش ونکمه یابره
 زه عته عده ستا و شتم شیو تنم مشیه و ره زنه ساسته یدکه عنیو از واده یه
 عته دره غم اغره و و نجاه یه عته کته همیش از م کرده نوانه اسمم نم
 اوه فره شوسانه زام اوه نه ارویسیانه (۶۰) آخذ مرود اهور و مرود اشش
 سریره دامه داعته ما اوه اسمم نم فره شوسه ما اوه زام نه ارویسیانه
 عته متیم بام چرنکه انتره اره دم نمانه سریره خستر و کرده قته
 (۶۱) انه تو اینسه یزانه انه اینسه فرایزانه یسه تو ایزنه ته ویشا سفو فنه
 افو داعتیه یابره زام براد زوته و اچم هشتمنو فنی بریمنه اما تو اینسه
 یزانه انه اینسه فرایزانه اشه سریره دامه داعته * عمه ریه خره نیکچه
 ساسر * (۶۲) تیا اسی ویر یو دو خواندن یسنه و همچه اوجیچه زوه رچه آفرینا
 اشو عش و نکو یا چستو عش و نکو یا عره تی و نکو یا رسا نسا تو و نکو یا خره
 نکو سو نکو مروده داتمه اشتم و هی یک اها عه ریشچه تاسر هنر گرم
 تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر سته بار بر ساد تاسر اشتم و هی یک

استادیشتن

مس ووه و فیروزگر باد فینوی امرداد ورشن اشادوزامیاد
 خشنوتره اهوربه مزدا اشم و بی سته فره ورانه هرگاه که بشد اعرب نام
 خره نومزده داتنام خشنوتره یساعبه و بهاچه خشنوترایچه فره سته یچه
 یساعبه ویر یوز و تاتاسر (۱) مرود اهورو مزدا سفه تاعه زره -
 تشرع ازم ددام اعرب نام خره نوکوم و عتیم فوعرو وانتوم -
 فوعرو عتیم فوعرو خره نیکم بهشهام بره تم خر توم بهشهام بره تم
 شتیم ازم بهیتارم دشمه عن یم بهیتارم (۲) ته اروه یه عته
 انکروم عتیم فوعرو مهرکم ته اروه یه عته اشم خره ویدیم ته اروه
 بیشانتم زعره نم ته اروه یه عته بامستره تم انکم ته اروه یه عته
 دی اوم افوشم ته اروه یه عته انه عریا دیکماوو (۳) ازم ددام
 اشیم و نیکیم بره زه عتیم فره چره عته انتره اره دم نمانه سریربه
 خسترو کره ته (۴) تم بچا دکشش فوعروش خاتره راعته اشته وه
 خشوه عتیاعه مشیاعه فره چره عته انتره اره دم نمانه سریربه خسترو کره ته
 ویفو وانتوو ویفو ورترو ویفو خر توو ویفو خره نوایوو فادام نده ته عته
 اش و نکه یا بره زه عته انتره اره دم نمانه سریربه خسترو کره ته (۵)
 هنرگرم اسفا بوه عته هنرگرم وانتوا بوه عته اته اسنا مچد فره عتیم
 یوزه عته تشریم ستارم هامو و اتو درشش مزده داتو بامو اعرب نم خره نم -
 (ع) اته برته فره دم ویفا برش نو که عره نام ویفا جان فنه دو رونام
 اته برته فره دم ویفه نام اروه نام فرا اروه سته نام سریربه نام زعره

گونه نام آت برنته فره دتم بام ستره تم ایختم آت برنته مهرکت دی او م اقوم
(۸) موشتریم ستارم ریوتم خره تنگنستم نمو واتو درش مزده داتو نمو
اعریه نم خره نویا ای وریو چار خواندن اشم و هی سته اهورم و عریم
یزه میده اشم و یستم سریشتم اشم سفتیم یزه میده و چه ارشخده یزه
میده واره ترغیش بیشه زش یزه میده بیشه زش و چه ارشخده واره -
ترغش یزه میده ماتره سفته دینه مازده یینه هوم چه نم یزه میده اعریه
نم خره نویزه میده یکنگی با نام تاسر (۹) ییا ای وریو دو خواندن یسنجه
و یمنجه اوجیه زوه رجه آفرینامه اعریه نام خره نومزده داته نام اشم و یی یک
ایامه ریشچه تاسر نرنگرم تاسر جسمی تاسر فیرو باد تاسر سته بار برساد تاسر اشم و یی یک

وامیادیشتن بن

مس و ده و فیروزگر باد فیهی نوی امرداد ورشن و اشاد و و امیاد خستوره
اهوربه مزدا اشم و یی سته فره و رانه هرگاه که باشد گرو عش اشده دره نه مزده
داته اشده خاتربه کاوه یه یچه خره ننگو مزده داته اخره ته یچه خره ننگو
مزده داته خستوره یساعیه و یساعیه خستوراعیه فره سته یچه ییا ای وریو
تایر کرده اول (۱) فو عریو که عرش بام هشت سفته تم زره شتره فته
ایه زما بره عته برش با بهمه فاعره ساعته فراه یاد نکموش آفوشنگو اسپه
زره ده زو که عرش فارن ترم اره و و نشویه بامو هسچ فاعره ساعته فراه یا
و نکموش آفوشنگو اسپه (۲) اهد یچه گره یو فرو خشیام اشده داتشده و نه

زفیس فرورخشت و عره زور و هفت تویم یوشتور و ده تو نو موزش و اوسه مو
 انتره و نکوش ایون دسوعره زیشود و ده دسوعه گیسو (۳) آدرنجه برینجه عشه
 تاجه افا عره سینه کانو تقدره و ده ده همنگونه فاره و ده اشته و شه نوفه
 اروه ته اشته اعر و توفاعنکو و چوار و دوه نه کوفو (۴) ای زه خسه عینه چنه
 و اخدره کیچه اسیه نیچ تو دس کیچ و شه و یچ دروش و اسیه ساعره و اسیه
 تنکوش ماسی که کیهوشی انتره کنگ ایچ (۵) سیه ده و سیه ابوره نیچ
 ریمه نیچ اشته ستم به نیچ ارونو و اعه دید کیچ اسنوا سیه اشمی اشته خره
 ماسی سه یا کیچ و فره یا سیه و عروشی (۶) هیه جته رسیه عده ته و اسیه
 سفه توه ره ماسی سفشو دانسی که ده اسفیه فوعره سیه تیر سیه بر و سره
 یه نوبه نیچ فرافیا سیه که عرش او در سیه ریو اسیه که عرش ییشامی فروشاکه
 اعوه تی و چه سفه شتی و چه که عره نام تامام داده ره چور سیه اتره گره یوسفه
 زره نشتره چوره سیه دیوچه سه عته دو یچ هر گره (۷) یو دانواعه اعه گره
 یو و شتره و یسغم او داعه درونو بیداته ارونیه ریشتا عیه و استریا عیه فو
 یته کرده دویم (۸) انغم کویم خره نومزده داتم یزه میداشون دن
 افره رو که عریم تنکنتم و چکنتم یوخته و نتم تره داتم انیا عیش دامان (۹)
 ید استه ابوریه مزدا یته دامان ده ابور و مزدا فوعروچه و هوج فوعروچه
 سریرچه فوعروچه ابدیچه فوعروچه فرده شه چه فوعروچه باسیاچه (۱۰) ید کره
 نوانه فرده شتم اهییم ازه رشنتم اسره رشنتم افرت یتم آیین جای افریتم
 یویم یویم و خوشترم ید عرت فده عته اسه هشتان جساد چه یواسه

رخس دت عتة فره شتم و سنده انگوش (۱۱) بون گیتا امرشتیش بایشه
 سکنه عتیش نشد فده عتة درخش ناشاعته ید اداعوه چد چده اشده و نم-
 مهر کتاعه اوم چتر می سیمیه آتد چه مره ناشاتجه مه عریواته ره توش
 (۱۲) عده ریه خره تنگیه تم یزاعه سرونه و تینه انغم کویم خره نو
 مزده داتم زوترایو انغم کویم خره نو مزده داتم یزه میده هوم یو
 گوه تا تانچا تا سچا یزه میده تا این جای کرده سوم (۱۳)
 این جای انغم کویم خره نو مزده داتم یزه میده اشوزرم افور که عیم
 تنکنتم و رچنکنتم بوخته و تنم تره داتم انیاعش و امان تا اینجای
 ید استه اش نام بلفته نام خشیته نام وره زه دو عترة نام بره
 زه نام اعویامه نام تخته نام آبی عریه نام یوعه اعتیه جنگو اش
 و ده نام (۱۴) یوعه هفت به مو منگوه یوعه هفت به مو و چکوه
 یوعه هفت به مو شیوت نا عنگوه ییشام استه به مم به نو به مم
 و چوبه مم شیوت مم موفه چه فره ساسته چه یودد و اهور و فرزا
 (۱۵) ییشام اینوانیه ارواخ اعوه و نیاعته مری تو تنم همتی شامی
 تو تنم هختی شامی تو تنم هورش ییشامی تو تنم گرو نام ییشام رو شام
 عنگوه فتنانو او یام او د زوترا (۱۶) یوعه هفته اعنگام داهه نام
 ید اهور زه مزدا و اتر سچیه مرخستر سچیه تورخستر سچیه اعویا خستر سچیه
 اتر سچیه نشنگه تر سچیه (۱۷) سچیه یوعه فره شتم و سنده اهییم و تم ازه
 ره شتم امره شتم افرت یتم (۱۸) افونیم تا تانچا تا سچا یزه میده

کرده چهارم (۲۱) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۲۱) پداشته مه
 عنیه وه نام یزه ته نام کی عتییه نام زاته تام ازاته نام فره شوچر ترام
 سوشینتام (۲۲) تچدیووه فره شتم و سنا اهییم دتن ازه ره شنتیم امره
 شنتیم افرت یتم (۲۳) افریتم تا تاسچا تا سچا یزه میده کرده پنجم
 (۲۴) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۲۵) ید اُفگت بچد هوشینتام
 فره داتم دره غچد اعفه زروانم یدخشه یته فذعتی بی سیم هفته عتیام
 دیوه نام مشیانامچه یاتوام فذعه کنامچه ساترام کو یام کرفامچه
 یوجند دوه ترشوه مازده عنیه نام دیوه نام وره نیه نامچه دروه
 تام * عمه ریه خره ننگچه تاس کرده ششم (۲۶) اُغرم کویم تا
 انیاعش دامان (۲۷) ید اُفگت بچد تخم اروفه ازه نوتم یدخشه
 یته فذعتی بی سیم هفته عتیام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فذعه کنامچه
 ساترام کو یام کرفامچه ۲۸ ید نو دا عوه ونه یا ویفه دیوه مشیاچه ویفه یا تووه
 عره کاسچه یدبره ته انکرم مه عنینم فره متم اسفنه کرفه تره ستم
 اعوه گامه نام وه فذعه عره زمو کرده نه * عمه ریه خره ننگچه تاس
 کرده هفتم (۲۹) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۳۰) ید اُفگت
 بچد یم یم خشینتم اهو انتوم دره غچد اعفه زروانم یدخشه یته فذعتی بی سیم هفته
 عتیام دیوه نام مشیانامچه یاتوام فذعه کنامچه ساترام کو یام کرفامچه
 (۳۱) یو ازبرو بچد دیو یه یو ایه اشتیشی سوکاچه ایه فوئشیه و اتواچه ایه
 تران فنیچه فره سشتیشی ننگه خشتراوه خه عریفوا استوا یه خره ته اهییم امره

شسته فنویره انکوشنه آفه اروه عره (۳۲) نیکه خستاده نوعد اوتم انکمه
 نوعد کره م نوعد زه اروه انکمه نوعد مره عقیوش نوعد ار سکو دیو و
 و اتوفره انه درخوعد فره اهادیدیم ایم دروغم و اچم انکمه عتیم چمانه فحته
 بره ته (۳۳) آعدیدیم ایم دره غم و اچم انکمه عتیم چمانه فحته بره ته
 وی نمم اهدیچه خره نو مره غمه کرفه خره شود اوینو خره نو فرشتو یویو
 خشیو هو اتو و براسدیو اشا تو دی عش منه یاعی بو ستره تو نذر دافه
 عره زام (۳۴) فو غم خره نوافه منه ته خره نوید چه خشیو شود خره نو
 ید چه وی و نکوشا دره غمه کرفه وار غنه اوم خره نوین گی اروه یته
 مترو یو و عرو گو عتوش یوسرود گو شو بنگر ایشتش متریم و سیفه
 نام دخیو نام و نکوشه عتیم یزه میدیم فره دتد اهور و مره اخره نیکه ستم
 معنیه وه نام یزه ته نام (۳۵) یدیم خره نوافه منه ته خره نوید چه
 خشیو شود خره نوید چه وی و نکوشا دره غمه کرفه وار غنه اوم
 خره بن گی اروه یته و یوسف و اتو یا نو عش و یوسیره یاتری تو نوید آس
 مشیا نام و ره تره وه غم و ره تره و ستم اغنیو زره تشتراد (۳۶) یو جذا یشیم دهاکم
 تره زفه غم تره مره دم حشه و ش ایشیم بنگر ایشتم اشو جتکم دیوم درجم غم
 گیتا وه یو درونم یام اشو جتنام درجم فره چه کرتند انکر و سه عنیوش اوه یام
 است و عتیم گیتام مره کا عه شه گیت نام (۳۷) ید تره تیم خره نوافه منه ته خره نو
 ید چه خشیو شود خره نوید چه وی و نکوشا دره غمه کرفه وار غنه اوم خره نوین
 گی اروه یته نه عره نه ما کره سا سفوید آس مشیا نام اغره نام او جتو اغنیو زره تشتراد

نه عریه یاد فرو بام و ره توعد (۳۹) یدوم اقلک بید یا اعره نه عره بام و رعش نه عریام
 بام و ره عتیم یزه مید و ووزنگام خفنیام استوگاتیم جنوریم یا اقلک بید کره ساسم
 (۴۰) یوجند اچیم سروریم اسفوگرم نه ره گرمیم ویشه و نتم زعره تمیم افره
 و شرود خوشی فیه وینه یه بر شنه تم افره عره و شرود آ رسته یو بره زه
 زعره تمیم افره عره کره ساسفوا یکنه قسیم فیه ارفو تم زروا تم تقدجه هوم
 عریوخی سدچه فرانش اینکو فرسفر دیش قیام اقم فراغنها دفرانش
 ترشتو افره چیده عره مه نا کره ساسفو (۴۱) یوجند کنده و میم زعره فاشم
 یو افره دوز فار و مرخانو گیتا استو عتیش اشه یوجند هونه و وید فته نه
 یه نوه هونه و سچه نوه که هونه و سچه داشتیا نو عش یوجند زره نیو قسیم به -
 تاسم و ره شوچه دانه تم قونجه اشفه عره کم (۴۲) یوجند اره زوشه مه تم -
 نه عریام بام واره ته و نتم تخم فرا زوشتم اشم جیرم زیه منم جاعر و م
 افره که چد بروز شتم افره ده سم نیاعدا عروا فته ننگو گتو اره زبه -
 (۴۳) یوجند سه ناد کمیم سرو و زه تم اسنگو گاعم هوا و ته و یاخ -
 سنیتة افره نایوا همه نوعد فره نایو یزه بوانه فره نایو زام چخرم کره نوانه همه
 تم ره تم کره نوانه (۴۴) او نه یه نسقم - مه عتیم بیج رو خشنه گرو نانه -
 اسف ته یه انکریم مه عتیم عره غته بیج دنگه تی می و اشم تنجه یا غته سفن تنجه
 مه عینوش انکر سی یزه نام نوعد جند نه عره مه نا کره ساسفو تم جه ناد نه عره
 نا کره ساسفو او افره تم گیه ساسم اشتاننه * عه ریه خره تنگچه تاسه
 (کرده بشتم) (۴۵) اغرم اخره تم خره نومزده و اتم یزه مید اشوندرم افره

که عریم منگنستم و چپکستم پوخته و تم تره داتم انیاعش دامان (۴۶) بیمه فمعه
 فره خاعته سفن تسجه مه عنیوش انگریچه ای تمه فمعه اداخره ته ادا داشته
 فرنگه چه بد آشته کته رسچد سفتومه عنیوش اشم فرنگه چه بد و هوچه
 مه نواشیچه و شتم آترچه اهوره مه مزد اقم انگر و مه عنیوش اشم فرنگه
 چه بد اکیچه مه نواشیچه چه خره ویدریم اجیچه دهاکم سفتیورچه میو کر نتم (۴۷)
 ادا دفره شه هام رازه یته آترش مزد اهوره مه اوعته اوده ته منگمانو-
 اید خره نو هنگرفشانه ید اخره تم آعه به فسکا دفره دوه رد ارش تره-
 زفا دژ دینو ته زخ شترم دومنو (۴۸) عنجه اودهندیسه نیگه آترش مزد اهوره
 به یزه ایدنیا سا عنگمه ید اخره تم فراتوام فمعه افاته نو عدا فیه عورچه-
 یاعه زام فمعه اهوره داتام ترا ترا عدا شه گیت نام اده آترش زسته ف-
 عته افگه اروه ید فرخشته اُشتانو جنبیه یته آترش بوه واعنکمه (۴۹) ادا
 فره شه هام دوه رد ارش تره زفا دژ دینو اوعته اوده ته منگمانو اید
 خره نو هنگرفشانه ید اخره تم آعه به فسکا دهام رازه یته آترش مزد اهوره
 به اوعته وچی بیش اوجه نو (۵۰) تنجه اودهندیسه نیگه اجه تره زخم دهاکه
 یزه ایدنیا سا عنگمه ید اخره تم فراتوام زه دنکمه فمعه اُرخشانه زفره ف-
 عته اُزوچه یه نو عدا فیه افره قاعه زام فمعه اهوره داتام مهر کاعه-
 اشته گیت نام اده اجش گوه فمعه افگه اروه ید فرخشته اُشتانو
 جنبیه یته آترش بوه واعنکمه (۵۱) اید خره نو فوه فوه اوه زره یو و عور
 کشم آدم بهر هینگه اروه ید افام نفا اُعرو و اسفوتد چه غریه عته افام نفا

اغروداسفوا اید خره نو بنگر فشانه ید اخره تم بو تم زره یکنکو گفر به بونه جفره نام -
 وعریه نام (۵۲) بره زتم اهورم خستم خشتم افام تقاتم اغروداسفم یزه میزد
 ارشام زوه نوسام یوزی عیش دده یوزی عیش ته شیره یو افا فو یزه
 تو سرود گوشتو استه یزمنو (۵۳) اعدو و کسچد مشیانام او عته مرود
 اهور و مرودا عه اشاعم زره تشره خره نو اخره تم عیته اته ارونو هوراته
 نام روخنه خشتم عشا عکبته اته ارونو هوراته نام فو عرو خشتم عکبته اته ارونو
 هوراته نام (۵۴) تم بچا دوش فو عروش خاتره سفاره داشته کیره گی عشی و تهر
 به تم بچا دور ترم ویسفا یارم امی نفتم ترو یارم اعدانه ورته چمنو نادینه یا خروش
 یه عیش اعدانه ورته چمنو نادویه ویش نیو عه ریه خره نکبه تم برا عه
 سرونه و ته یسنه اغرم اخره تم خره نو مزده داتم زوترا یو اغرم
 اخره تم خره نو مزده داتم یزه میده هومه یو کوه ناتانشیا تاسچا یزه میزد
 (کرده نم) (۵۵) اغرم اخره تم خره نو مزده داتم یزه میده اشوندم
 افرو که عریم تلمکتم و چکنتم یو خشته و تم تره داتوانیا عیش دامان -
 (۵۶) ید عدر عریو می عریو فزنگر سه زره یکنکو و وعرو کشته مخوانه سفه
 ید و ستر اید خره نو عوید استه اذین بی اعریه نام دخیو نام زاته
 نام ازاته نامچه یدچه اشونو زره تشتر به آید خره نو فزنگده ته تد
 خره نو افه تچد تخره نو سه به د داده با ادا فچارو بود زیر یکنکو و وعرو
 کشته و عرش یو هو ره و نام (۵۷) اعدانس قد فزنگر سه تیر فاش
 و و چاسفه تم زره تشتره زره یکنکو به و وعرو کشا داغام دو عتریم دوم

نوعه عته یته اهامه نوعد تذخه نوفه عره ابوم ید استه اعریه نام وخیو
نام زاته نام ازاته نامچه یدچه اشونوزر تشریه (۵۸) دویم نام ریتوه یته ویسه
ترشوپ خودر چه مسه یته ویکمه یته سده یته یته توام زجه عته اهور و مزدا
فد عتسا و امان دمانو اعداوه فده فنکر تیر و اشور چا اسفه تمه زه
تشره اده زره یوو و عرو کشم تاین جایی (۵۹) آدبیم مغنوا فده سفید و ستر
تذخه نوعو ید استه اعریه نام وخیو نام زاته نام ازاته نامچه یدچه اشونو
زهر تشریه آتذخه نوفه زگده تذخه نوافه یچ تذخه نوافه به و داده با
اوافخار و بود زره ینکو و و عرو کشه و عرش یو و نکزدانامه (۶۰) اعد
اسفد فنکر تیر و اشوره چا سفه تمه زره تشره زره ینکده یچ و و عرو
کشاداغام دو عتریم دومنو (۶۱) عته عته یته اهامه اوه عته عته یته
که اهامه نوعد تذخه نوفه عره ابوم ید استه ید اعریه نام وخیو نام تا
اوه زره یو- و و عرو کشم (۶۲) آتزه تیم افده سفید و ستر تذخه نوعو
ید استه ید اعریه نام وخیو نام زاته نام ازاته نامچه یدچه اشونوزر تشریه
تذخه نوفه زگده تذخه نوافه یچ تذخه نوافه به و داده با اوافخار و بود
زره ینکو و و عرو کشه آفش یا اوژدانو نامه (۶۳) اعد اس فده
فنکر تیر و اشوره چا سفه تمه زره تشره زره ینکده یچ و و عرو کشاداغام
دو عتریم دومنو عته یته اهامه اوه عته عته یته اهامه آو یه عته یته اهامه
نوعد تذخه نوفه عره ابوم ید استه اعریه نام وخیو نام زاته نام ازاته نامچه
یدچه اشونوزر تشریه (۶۴) نوعد تذخه نوفه عره ابو و ید استه اعریه نام

دخیونام زاته نام ازاته نامچه بدچه اشونو زره تشتره « عمه ریه خره تنکجه تاسر
 (کرده ده) (۶۵) اُغرم اخره تم تا انیاعش دامان (۶۶) ید اُفک
 بچه عته یواوه داد فرشته یه عته ته زره یوید کانیم بچه تو متهم بته که عرش یو اُشه
 دایم اعوه تو فو عرش آفوبام که عره شاچو بستو (۶۷) اوه تم اوه بن تچه
 عته اوه تم اوه بام وزه عته خاستره چه هوس فچه فرده خره تنکجه عته
 یاسیره اشته وه عته تچه یاسیره اُودچه فو عرو و استره عره زره چه زره نو
 متچه اوه تم اوه بن تچه عته اوه تم اوه بام وزه عته هیر یو اخره تنکجه سفیدش
 وره مش سفینو - عمنو فو عرش و وعنا (۶۸) بچه عته دم اسفه اوجو بچه
 اشتره اوجو بچه عته ویر به اوجو بچه عته کویم خره نو استچه ایه اشاعُم زره تشتره اوه و
 کویم خره نویته بد عده انه عریا دنگوشش بکه اسچه اسفر اویوعد (۶۹) اتره
 فنجیه ووزرم بودتو شودم تم شنبه بودتو اتم اُرواخره تده استه
 کویم خره نو ترا ترم اعریه نام دخیونام کی غشی فنجو به یاعه اونکه زام اشو
 نام دینه یاسچه مازده یسوعش « عمه ریه خره تنکجه تاسر (کرده ده) (۷۰)
 (۷۱) اُغرم کویم تا انیاعش دامان (۷۲) ید اُفک بچه کویم کو اتم بچه -
 کویم اعفه و هوم بچه کویم اسده نم بچه کویم ارشتم بچه کویم فسفه
 نم بچه کویم بیر شام بچه کویم یاور شام (۷۳) ید باون ویفه اعرو
 ویفه تنجه ویفه تنکشته ویفه ورچکشته ویفه یوخته ونه ویفه وره
 که عره کوه « عمه ریه خره تنکجه تاسر (کرده ده) واز ده (۷۴) اُغرم کویم
 تا انیاعش دامان (۷۵) ید اُفک بچه کویم هوسره و نکمه بچه فو عته

هوتا شته ورت رخنه بچه فخته اهوره داته ونه غنیا سپه فخته اُفَره تاو ننگسپه
 فخته هسته یا ننگسپه فخته امومینه یا ننگسپه فخته او دمنه یا
 بتره و ته بچه فخته همزه ته نام (۷۵) دروه ته بچه فخته او جنگو خره ننگسپه فخته
 عته مزده داته تنو یا سپه فخته دروه تاو آسنه یا سپه فخته ونگو یا فزه غنیش
 دامن ونگره یا یاخنه یاخو عته یا سفته دو عتره یا آترو بجم هویره یا هوزی غش
 فخته انه ره یا ویه رته یا وشته غنکی غش (۷۶) خشته بچه فخته بانا متودره
 غیا سپه فخته دره غو جیو غش ویفه نامچه فخته ایفته نام ویفه نامچه
 فخته بیشه زه نام (۷۷) یه فخته کوه هو سره ده تام کره سم اُته تام چره
 تام یام دره غام نو ده فرا توه ره سام رزورم یدرم مه عریو نورم اسفیشو
 فخته فره ته ویفه بود اعوه ونه یا اهور و کوه هو سره ده مه عریم تی عریم
 فرنگه سیاهم بنده یدکره سه وزوم فقر و کینه سه یا ورشانا عه زور و جته
 نر به اغریه ته چه نره و به به عه به خره ننگسپه تاسر کرده سیز دهم
 (۷۸) اغرم گویم تا انیا غش دامن (۷۹) ید افگت بچه اش و نم زه شترم
 انومتی عه دینه یا انوا خدیعه دینه یا انورشتی عه دینه یا یداس ویفه غنکی
 غش اشتو تو اشم اشه و تمو خشرم هو خشته و تمویم ریو ستمو خره نو خره
 ننگسپه دره تره و دره تره و تسمو (۸۰) وی منم اهد فره دیوه فته ین وی منم میا
 فرا و نه وی منم افرو کرش ین جه غش بچه میا کی عه بیو آعدا سوندن تش
 گره زه و دره زه ین دیوه (۸۱) آعدته یو و اهور نو و عریویم اشه و نم
 زه شترم فرسراوه یدوی بر تو تم آختی عریم افرم خرو دره یه یه فرسری عته

زمره گیزه اوه زد ویسه دیوه ایسینه اویمیه (۱۲) نیکمه تذخره نو عسد
 مه عریوتی عریو فرنگر سه ویسا عیش اوه کرشوان یاعش هفته فده عره
 یاعش هفته کرشوان مه عریو افید فرنگر سه عسو خره نوزره تشرع
 آتخره نو فرزگده ته اوه ویان ویانم غنجه مه اروسیه تم ایر و جسم تم
 ایر به یته کته چه ته آس زوشومنه یه اهور به مزدادینه یاسچه بازده
 یسوعش * عمه ریه خره ننگچه تاسر (کرده سپار و هم) (۱۳) اغرم
 کویم تا انیا عش دامان (۱۴) یه اقلک بچه کویم ویشتا سخم انوتی عه
 دینه یاعه انو اخی عه دینه یاعه انو ورشتیه دینه یاعه یعام دینام استوت
 دُش مه عظیم سر دیو دیوان افدا شه وان (۱۵) یو دُرجه فده اروا پنجه
 اشاعه روویشیه یو دُرجه فده اروا پنجه اشاعه روو و یویده یو بازوشیه افشته
 ویسته عنکها دینه یاید اهور و عش زره تشرعش (۱۶) یو بهیم ستا
 تام هتام به عتیم از و جد بچه بهنه وه یونی بهیم دسته مه عدیو عشا چم
 بره زه رازم افره گده و عتیم اشونیم ترانم فدام گی غشچه واستره بچه
 (۱۷) فرتون گی غشچه واستره بچه بود - اعوه ونه یایسه تخم کووه
 ویشتا سفو تا تریا ونتم دُر دیم فشه پنجه دیوه یسنم درونیم اره جد سخم
 آت انیا سپداغه دژ و ندره و و خونا عنکها * عمه ریه خره ننگچه تاسر
 (کرده پانزدهم) (۱۸) اغرم کویم تا انیا عش دامان (۱۹) یه اقلک
 بچه سوشینتام وره تراجه نم آت انیا سپدا بچه یوید کره نوا دفره شم بهیم
 ازهر شنتم امره شنتم افرت عینتم افونتم یو بچم یو یوم و سوشترم یه

عرت فعته اشته بشتا د جاد جوه یو امرتس دتعته فره شم و سنا انکوهش
 (۹۰) بون گی تاعه امره شتس یا اشته سکهوتس نشد فعته د رخش
 ناشاعته ییاد اووه چد چخدا شه وه نم هر کتاعه عم چتر می ستمچه آتده چه
 مره ناشاتچه مره یو اتار تاش * عمه ریه خره تنکچه تاسه (کرده)
 شانزدهم (۹۱) انغم کویم تا انیا عش دامان (۹۲) ید استود عره تو
 فرختاعته بهی افد کانویاد استومزدا اهور بهه ویفته ته اروه یافرو-
 ویدم و یجویم واره تر غنم یم برد تخموتریو نوید ارش دها کوجه عنه (۹۳)
 یم برد فرنگر سه تیر وید دروازه عنه کاغش جه عنه یم برد کوه هوسره وه
 ید تیر وجه عنه فرنگر سه یم برد کوه ویشتا سفا اشته بینه یا چشیم نو تا
 اووه ده دُرجم پنج براد اشته بهی گیتابو (۹۴) هوده داد خره تی غش دو
 عمر ابو ویفه دامان فعته ویناد فس چه شودش چتره یی یا هو ویفم اهِیم
 استونم غزه یا ویناد دو عترابه درشچه دتد امر خیشتم ویفام یام استو
 عتیم گیتام (۹۵) عنکبه بهی یو فرایته استود عره ته وره تر غنوهو
 تنکوهو و چنکوهو شیوتنه - هودینه نیده چد ستر و او جا عنکوه-
 ایشام خی فعتیه هزو و ایشو فرو فرانا ماعت ایشمو خره وید رخس دشخه
 ناوه ناد اشته اکام دُرجم یام دُش چترام تنکبی نیم (۹۶) ونه عته
 اکچمه نوشی مه نو تده چه عته ونه عته متوختو ونه عته عره رُشد و و خش
 تم ونه عته و ناد بهه اروا سچه امره تاسچه وه شود چه تر شمنیه و ناد بهه اروا سچه
 امره تاسچه انغم شود چه تر شمنیه فرانا ماعت دُرور شتا ورش انکرومه عنیش

اخش میله نو * عه ریه خره ننگچه تاسر (۱۶) یتا اهی ویریو دو خواندن
 یسنجه ویمچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه گرو عیش اشته دره ننه مزده داته
 اشته خاتربه کاوه یه بچه خره ننگو مزده داته اخره ته بچه خره ننگو مزده داته
 اشم و هی یکن اهامه ریشچه تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر تبار برساو تاسر
 اشم و هی یکن

هوم شت بن

مس و وه و فیروزگر باد فیه یونی بلند هوم ایزد خشنوتره اهور به مزدا
 اشم و هی ته فره ورانه هرگاه که باشد هومه اشته وه زنگو خشنوتره ییناچه
 و بهماچه خشنوتره فره سته ییچه یتا اهی ویریو زوتا تاسر کرده اول
 (۱) هوم زاعریم بره زنتم یزه میده هوم فراشیم فراد گیتم یزه میده هوم -
 دیروشم یزه میده * باوه نیم آره تیم آهوما فاعد زره تشرم اترم فعه یورژ
 تن تم گاتا سچه سراوینتم آدم فره سد زره تشر و کونه ره ایه یم ازم ویفنه
 انکی عیش استوتو سریشتم دادره سه خمه گیه خنوتوا مشه (۲) آعد می ایم
 فعه اوخته هومواشه وه دیروشو ازم ابمه زره تشره هومواشه وه -
 دیروشو آمام یاستکه سفه تمه فران بون و نکه خره تیجه اوچه مام
 ستومه عه سته عده یته ما فده چه سوشینتو سته وان (۳) آعد اوخته
 زره تشر و نمو هوماعه کسه توام فو عریو هومه شیواستو عتیاعه بانی ته کیت

یاعه کا اهاعه اشش عره ناوه چداهاعه جسد ایفتم (۴) آعدمی ایم ف
 عته اوخته هومواشه وه دیرو شووی ونکها مام نو عریو مشیواستو-
 عتیا عه بانئی ته گیت یاعه با اهاعه اشش عره ناوه تداهاعه جسد ایفتم
 یدیه فتر و اُس زه یت یو میو خشیو هوانتو و خره ننگم تو زاته نام هوره
 دره سو مشیا نام یدگره نودا نکه خشتراوه امره شنته فو ویره انکھو
 شمنه آفد اروه عره خه عریان خره تم اژمینم (۵) میه خشتربه اعزوب
 نودا و تم آعنکه نودا گرهم نودا زه اعزوه آعنکه نودا مرتیوش
 نودا ارسلو دیو داتو فچه دس فره چرو عته فعه فتر سچه رودیشه
 کته رسچ یوه ته خشه یو عده هوانتو میو دیو نکھتو فتر و (۶) کسه توام بتیو هومه-
 مشیواستو عتیا عه بانئی ته گیت یاعه کا اهاعه اشش عره ناوه چداهاعه جسد
 ایفتم (۷) آعدمی ایم فعه اوخته هومواشه وه دیرو شو آتو یو مام بتیو
 مشیواستو عتیا عه بانئی ته گیت یاعه با اهاعه اشش عره ناوه تداهاعه جسد
 ایفتم یدیه فتر و اُس زه یت ویوسیره یا تری تو نو (۸) یو جذا جیم داکم تره
 زده تم تره کمره دم خشه وش اشیم بنگره یو خشتیم اشو خکم دیوم درجم اعنم گیتاوه
 یو درو تم یام اشو جتیا م درجم فره چه کرتد انکرومه عنیوش او عه یام استو عتم
 گیتا م برکا عه اشه گیت نام (۹) کسه توام ترتیو هومه مشیواستو عتیا عه با
 بانئی ته گیت یاعه کا اهاعه اشش عره ناوه چداهاعه جسد ایفتم (۱۰) آعدمی
 ایم فعه اوخته هومواشه وه دیرو شو تره تو سامه نام سوشتو
 ترتیو مام مشیواستو عتیا عه بانئی ته گیت یاعه با اهاعه اشش عره ناوه تداهاعه جسد

اهامه جسد ایفتم دیده فتره اس زه یوعته ارواشه پوکره ساسفیه دیشو
 انیو پداتو رازو اعدانیو افه رو که عریو یوه گیوش گده ورو (۱۱) یوچه
 نداجیم سدرم یم اسفو گرم زره گرم یم ویشه ونتم زعره تم یم افه عره ویش
 رودد ارشتیو بره زه زعره تم یم افه عره کره ساسفوا ینکه فو عتیم فیه ته
 ارفو تم زروا تم تفند چه هومه عریو خید چه فرانش اینکو فرسفر دیش
 ینتیم آتم فرا عنکما دفرانش ترشتو افه تچده ره مه نا کره ساسفو (۱۲)
 که توام تی عریو هومه شیواستو عتیاه بانیته کیت یاعه کا اهامه
 اشش عره ناوه چه اهامه جسد ایفتم (۱۳) اعدمی ایم فو عته اوخته
 هومو اشد وه دیرو شو فو عرو شفو مام تی عریو شیواستو عتیاه با
 فیه کیت یاعه با اهامه اشش عره ناوه تداهامه جسد ایفتم دیده
 تیم اس زه ینکه تیم عزو و زره تشره نا نه فو عرو ششفه ویدیو و
 اهوره دیشو (۱۴) سربو اعینه ویکه تیم فو عریو زره تشره اهورم
 و عریم فرسراوه یودی برتو تم اختی عریم افرم خره ژدیه فرسری
 عته (۱۵) تیم زمر گیزو آکره نوو ویسه دیوه زره تشره یوعه فره اهامد
 ویروروده افه تین فو عته آیه زمالو او جشتویو تن جشتویو تو خشتویو
 استشتویو اسوره تره جانستو ابه و دمنه وادامان (۱۶) اعدا وخته
 زره تشره و نمو هومامه و نکموش هومو بودا تو هومو ارش داتو و نکموش
 داتو میشه زیو بو کرش هورش و به تره جان زهره گونو نام یان سوش
 یه خرته و بشتو اینچه فات مه عنیو متو (۱۷) فیه زاعره مه دم مرویه

نی ام نی وره ترغنم نی دسوه رم نی بیشه زم نی فره دتم نی وره دتم نی اوجو
 ویفوته نیم نی مستیم ویفونیکنم نی تیت گیتا هوه وسوخته وره چران
 دیشوته اروا درجم وه نو (۱۸) نی تیت ته اروه یه ویفه نام دیشوته نام
 دیشاد یوه نام مشیانامچه یا توام فدره کنامچه ساترام کو یام کرفامچه
 مه عری نامچه بزنگره نام اشموغنامچه بزنگره نام وهرکنامچه جتوره بزنگره نام
 هینه یاسچه فره تواعنه که یادوان عتیا قان عتیا (۱۹) عتم توام فو عرم
 یا نم هومه جه عدیمه دیروشه ویشتم اهییم اشونام روچکنم ویفو
 خاترم عتم توام بتیم یا نم هومه جه عدیمه دیروشه دروه تاتم -
 انکها سه تنو و عتم توام تره تیم یا نم هومه جه عدیمه دیروشه درو
 غو جیتیم اشتهانم (۲۰) عتم توام تی عرم یا نم هومه جه عدیمه دیرو
 شه یته ایشوامه و اترافد و فرخشانه زافه عته دیشوته اروا درجم وه
 نو عتم توام پنجم یا نم هومه جه عدیمه دیروشه یته دره تره جا و دفشه نو
 فرخشانه زافه عته دیشوته اروا درجم وه نو (۲۱) عتم توام ششم یا تم
 هومه جه عدیمه دیروشه فدره تا یوم فدره گدم فدره وهرکم بی
 عدیو عه مه عده ماچش فو عرو بی عدیته نو ویفی فدره عروه بی عدیو عه -
 مه عده (۲۲) هوموای عه بش یو عه ارو و توهته تخشته عره نا اوم زا وره
 اوجا سچه بخش عته هومو آزی زه ناعته بش دداعته خشتو فقرم اته
 اشته وه فرد زه عتیم هومو تی عدیو عه که یونکو فره سا عتکو اعنکته
 سنا و سیتیجه بخش عته (۲۳) هومو تاسچه پاکه مه فینو آعنکهره دره عه غره

به عتیم راد مچ بخت عته ماشوبه عدینو باخزه توش (۲۴) هومو تچدیم کره
 سانیم افه خشرم نشاده یو یوروسته خشر و کام یه یو دوده نوعدمی افام
 اخره وه اعوشش وره دیه دنگوه چراد هو ویسی وره ده نام ونادنی ویسی وره
 نام جه ناد (۲۵) اشته تی یو خا و چکه خوشتر و ایه هومه اشته تی افه دته فوعرو و چام
 عره ججه نام اشته تی نوعد فعه عره فراسه عره ججدم فره سه و اچم (۲۶)
 فراتی مرزا بر دفه اروه نیم اعویا عنکله نم سه هرنینکمه مه عتیو تا شتم
 ونکیم دینام مازده یسینم آعد انکله ایه اعویا ستوبر شنوش فعه عته که عره نام
 دراجنکله اعوه داعه تیشچه گریسه ماتر به (۲۷) هومه مانوفه عته ویسه
 عته زنتوفه عته دنگوفه عته سفه تنکمه وعدیا فعه عته اما چه تو او ره تیغیا چ
 ماوویه افرویه تنویه تره ما چه یو فوعرو و خوشنه (۲۸) وینو دیش و تام دیش
 بیش ویمه نوبره کره تمام یو چشچه ایهه نمانه یو عنکله ویسه یو ایهه زنتو و یو
 انکله دنگو و اینکله استه مشیوگی اروه یه یی فادوه زاوره فعه عره شی غشه
 وره نی عده سکندم شیمه نوکره نی عده (۲۹) مازبره تی عه بیه فره تو یا
 ما گویه بیه اعوه تی تو یا مازام وینوعد اشیه بیه ما کام وینوعد اشیه بیه
 یو اینکله عته نومه نو یو اینکله عته نوکر نم (۳۰) فعه عته اشو عش زعه ته
 سمه ویشو ویسه کر نم ناشمناعه اشونه هومه زاعره و دوه ره چه عده فعه
 گد به وی ورز دوه تو خرویش یو زوزه رانو کر نم ناشمناعه اشونه هومه
 زاعره و دوه ره چه عده (۳۱) فعه عته مشیه دروه تو ساستر شش اعوه
 و وعظه یفته کره ده کر نم ناشمناعه اشونه هومه زاعره و دوه ره چه

عده فده عته اشموغنه انه شونو اهييم مرچو انکها دینه یا مانوچه دتانه نوعد شیو
 تاعش افهینته کرفم ناشمناعه اشونه هومه زاعره وده ره چه عده (۳۲) فده عته
 چه کیاعه یا تومه عتیاعه موده نوکه عریاعه افشتابه عریاعه شیکه فره فره
 وعته منویته اورم داتوشیتیم کرفم ناشمناعه اشونه هومه زاعره وده ره
 چه عده - یدری کرفم ناشمناعه اشونه هومه زاعره وده ره چه عده *
 (کرده دویم) (۱) وش افام عده قنتو ویدریو اعنکبو ویدریو یو
 ونکبوش سر و شومته یو واشش ونکبه عده متنتو واشش ونکبه
 رامه یدعه افه عمد نماغم ید آبی عره ید هومه اشه ورنکبو (۲) فره
 تر مجده هوه نم وچه افه ستومه هو خر تو و یو آتوش هنگی اروهیه
 عته افه رچدی هوه نم وچه افه ستومه هو خر تو و یویمه نغه نرش اوچکبه
 (۳) ستومه میغچه وارچه یاتی کرفم وخته یو برشوش فده عته گه
 زام ستومه گره یو بره زنویره هومه عریو دوش (۴) ستومه
 زام فر تویم فده نام وره زینکام خا فرام برتریم تی هومه اشاغم ستومه
 زامویت رودیه هو بو عدش اغرو وچراغم اته مزدا هو رومته هومه روسه
 گره فده عته اته فرادیشه وشفته به عتیچه اشه خا به (۵) وره دیکه منه
 وچه ارنچا ویغیچه فده عته وره شجیش ویغیچه فده عته فرسفره غی ویغیچه
 فده عته فره واخشی تاین جایی دوبا. (ع) هومو اخشیه عته ته وه نواته
 نایو دم ستودنه ورتره جالتر و بوه عته ته مجد هومه بی عتش نه
 مجد هومه تی عتش نه مجد هومه خره عتش بزر غنیاعه استه دیوه نام

(۷) نیه عته بهره فراکرسته اهدیچ نما نادا هتس تیره باده افا زه عته تیره
 باده افسو عته هوممه بیشه زیه چترم دسوه ره بیشه زم ایه ویسه اته
 میته نم (۸) ویفه زی انیه داغنگو ایشمه هچ عته خروی درو واعد
 هویو هوممه دواش هچ عته ارواسمه نه رنجه عته هوممه دیو یته
 قترم ته اروم هومم و نذیه مشیو فرا بیو تو بیو هومو ویسه عته بیشه -
 راعه (۹) هوممه دزومه بیشه زه نام یا بیو ایه بیشه زه داهوممه دزومه
 واره ترغه نام یا بیو ایه ورته ته اروا فراتی ویساعه اروه تو ستو
 اروه تم ستو تارم و نکنگم ددوا وخته اهور و مزدا یته اشم یه هشتم
 (۱۰) اعر و نم تو ادمه داتم بغوته تشد هوا فا اعر و نم تو ادمه داتم -
 بغونده تد هوا فا بهره عتیو ف عته بره زه یا (۱۱) اعد تو اتمه سفته فره دشته
 مرغه و یچو نجه وی برن او عه شیه ته افره عه سینه او عه ستیره ستیرو سا
 او عه کوسرا ده کوسرو قاده او عه فورانه و شفته او عه سفته گونه که عره
 (۱۲) اعد آهوه ف اروه تا بهوه فو عره سبده دو ویرود به هومو گو م رغه
 گونواتی بیشه زه هری ره تره و نکای عشس ننگو میا بیو اعد می ایه دش
 سنگمه به فراچه وی فیه مه نو اعد ایه فی نه نوسه نویی دش سنگمه بیشه عته
 (۱۳) منو هوا عه یدکره نوعته دره خوشش هود مسومه نویه ریو ستم ایه
 منو هوا عه یدکره نوعته دره خوشش هود مسومه نویه استنام ای عته -
 و ریه فو عرونم تیم کره فی عته نه ننگم چته و سترم یسه ته باده بو
 زانده گوه عسته به نخته عته (۱۴) مامی ته کاغش دفشو استو وارچه

عره فره شه فره ین قوتی مدو ورزیه عنکها عنکها جنتوفه عره تی هومه -
 اشاعم اش وازود دانه عام ته نیم یامه وینه عته هوروده (۱۵) اونکه
 زامی جنیو عش اینام مه عریه یا عوی تو خره ده یا یامه عن ینته دوه ینته
 اتره وه نیچه هومچه یا یا دفته افه نیچه عته یا تدید هومه درو نو نگا عنکنت
 نش بره عته نوعد نام اتره ودفترم نیذ دسته هوقتریم (۱۶) فچه نام ایهه فچه نام نوعد ایهه
 بهمه ایهه وشمته نوعد ایهه هچته ایهه دژ نیچته نوعد ایهه هورشته
 ایهه دژ ورشته نوعد ایهه سروشه ایهه اسروشتو عش نوعد ایهه
 اشونو ایهه دروه تو نوعد ایهه ادچا ایها وینه فم منه وانکهد نو عش (۱۷)
 اعدا وخته زره تشتر و نمو هوماعه مزده داتاعه ونکوش هومو مزده دات
 نمو هوماعه ویفه هومه افستومه یچد برش نوشوه که عره نام یچد
 جانقوشوه رونام یچد آرنه و دره تا عنکها ججه عته نام افه دره زاره و -
 عره زینه هچته زره نیم اوعه تخشه ماته نی ره زمه فعه عته ریون تو
 اره جهه (۱۸) عما سته هومه گاتا عما هنته ستوما یو عما هنته چی چشانا
 اما هنته ارشخه و اچو داسمه عش واره تر عش فعه عته بش بیشه زیه
 (۱۹) عما سته مادویه فره شه فره ینتوه مدو ورخشه فره ینتوه مدو
 ریجیو زره عته مدو واره تر عش بنتم استو عته هتره انه گاتویه وچه (۲۰)
 گوه نمو گوه نمو گوه اندم گوه ورترم گوه خرترم گوه وکترم گوه ورتیا تام
 تام نی خره تاعه فتویو (۲۱) هومم زاعرم بره زنتم یزه میدیه هومم فرا -
 شیم فرا و دگیتیم یزه میدیه هومم دیر و شتم یزه میدیه ویفه هومه یزه میدیه

زہ تشرہ سہ تامہ عدہ اشونو اشپیچہ فروہ شیچی ریزہ میدہ (۲۲) نیکی
 با تام تاسر یتاہی ویریو دو خواندن یینچہ و ہمچہ اوجیچہ زورہ چہ
 آفرینامہ ہومہ اشہ ورنکو اشٹم وھی یک اہما عہ رشی
 تاسر ہنرگرم تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر تہ بار برساو تاسر شٹم وھی

سی روزہ شیت

مس و وہ و فیروز گر باد فہ منوی سی و تہ امشا سفندان -
 فیروز گر - خشنوترہ اہورہہ مزد اشٹم وھی تہ فرہ ورنہ
 مزدہ یسوزہ تشرش ویدیو و اہورہ دیشو برگاہ کہ باشد
 (اور مزد) اہورہ مزد رلیوہ تو خردہ ننگہ تو امہ شہ نام سفتہ
 (وہجن) ونگوہ ننگہ آخشتو عیش ہام وہ انتیا ترہ داتو انیش
 واماں آسنہ خرتو و مزدہ داتہ گوشو سریتہ خرتو و مزدہ داتہ -
 (اردی ہشت) اشٹہ و ہشتہ سریشٹہ اعریہ منوعش بہہ سیرہہ
 مزدہ داتہ سوکیا ونگویا و و عرو و و عترہ یا مزدہ داتیا اشونیا *
 (شہریور) خشرہہ و عریہ اوشٹہہ مرثو کا عہ ترا یورہ غوعہ
 (سفند مزد) سفنتیا ونگویا آرمہ تو عیش راتیا ونگویا و و عرو و و
 عترہ یا مزدہ داتیا اشونیا (خرواد) بہ اروہ تا تو رتو و یا عریہ یا
 ہشتہ تو عیش سرہ دیعہ بیو اشٹہ رتویور (امرواد) امرہ تہ تا تو رتو و

فشنه بیه و انتواییه اسفه نه بیه یونیه بیه گوکره نه سیره به مرزا اگرگاه اودن بیه
 متر به و وعرو گو یو عتو عش را منیچه خاستر به اگرگاه رفون بیداشته هشته
 اتر سیره اهور به مرزا اگرگاه اذیرن بیه بره ز تو اهور به نقدرو افام
 افسی مرزه داتیا اگرگاه عیده تریم پد اشونام فره وشه نام غینو نامی
 و یرو و انتوه نام یا عریه یا سیره هشته تو عش امه بیج بو تاشته
 هور و دبه و رغننه بیج اهوره داته ونن تیا سیره آفره تا تو اگرگاه اشن پد
 سرو شته اشیه اش و تو و ره تراج نو فراد دگیتته رشنو عش -
 رزشته ارشتماسیچه فراد دگیتته یا و ره ددگیتته یا (دی بار)
 ده تو شواهور به مرزا ریوه تو خره ننگه تو امه شته نام سفته نام
 (آدر) اتر و اهور به مرزا فتره خره ننگو سونگو مرزه داته اعره
 نام خره نو مرزه داته نام کاوه بیجچه خره ننگو مرزه داته اتر و -
 اهور به مرزا فتره گوو عش هوسره و ننگه به و رو عش هوسره و ننگه
 به اسنوتته گرو عش مرزه داته چیچته و رو عش مرزه داته
 کاوه بیجچه خره ننگو مرزه داته اتر و اهور به مرزا فتره ریونته -
 گرو عش مرزه داته کاوه بیجچه خره ننگو مرزه داته اتر و اهور
 به مرزا فتره اترش سفته ریشته یزه ته - فو عرو خره ننگه
 یزه ته فو عرو بیشره اتر و اهور به مرزا فتره د و یغی عه بیو اتره
 بیو خشر و نقدرو نه عریو سونگو - یزه ته (ابان) افام و ی
 نام مرزه داته نام اره دو یا آفونا هته یا اشونیا ویغه نامی افام مرزه

داته نام ویغه نامچه ازوره نام مزده داته نام (خیر ایزد) هورخشیتته امشه -
 ریوبه اروود اسفنه (ماه ایزد) ماغنکه گوچتر به کی عشپه ایود داتیا -
 کی عشپه فوعر و سرده یا (تشر ایزد) تشر به ستار و ریوه توخره نکمتو
 ست و یسه فراغه سیر به مزده داته ستارام افش چتره نام زمس
 چتره نام ارورو چتره نام مزده داته نام وقتو ستار و مزده داته اوه
 ستار و یوه هفتو زنگه مزده داته خره نکمتو بیشه زیه (گوش ایزد)
 کی عش تشنه کی عش ارُونه درواسفنه یا سیر یا مزده داتیا اشونیا -
 (دیلمیر) ده تو شو اهور به مزدا ریوه توخره نکمتو امه شه نام سفته
 نام (مهر ایزد) متر به وُعو گو یوغتو عش هنر کرو کوشه بیوره چشمو
 اوختو نامه نویزه نه رامه نوخاستر به (سروش ایزد) سروشه شیه
 تخمه تو ماتر به درش دروش آبیر به (رشن ایزد) رشو عش زشته اشنا
 تسپه فراد گیتا وره و د گیتا عره جندبه و خکمو یزادد گیته (فرور دین) اشو
 نام فره و شنام عقره نام اعوه تیره نام فوعریو د کیشه نام فره و شه نام
 (ورهرام ایزد) امه هوتاشته هور و د به وره ترغنه اهوره داته و زن تیا سپه
 اُفره ماتو (رام ایزد) رامه نوخاستر به و یوغش اُفره که عربیه تره داته
 انیاعش دامان ایتد تیوه یویدی استه سفتو مینوم تواشه خدایه
 زرواته اکر نه زروانه وره غو خداته (باد ایزد) واته هودا
 غنکه اده به اُفره به فرتر به فچان غیبه زعریه یا بام وره تو عش
 (وی بدین) ده تو شو اهور به مزدا ریوه توخره نکمتو امه شه نام سفته

نام (دین آیزد) زرتشتیا چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا و نکھویا مازده یسنویش
 (ارد آیزد) اشویش و نکھویا چستویش و نکھویا عرہ تی و نکھویا یسان
 ستا تو و نکھویا خرہ ننگھو سو نکھو مزده داتہ پارنیا رورته یا اعریہ
 نام خرہ نو مزده داتہ نام کاوہ یہیہ خرہ ننگھو مزده داتہ اخوتہ چہ
 خرہ ننگھو مزده داتہ زرہ تشرہ چہ خرہ ننگھو مزده داتہ (اشٹاد)
 ارشتا تو فراد گیتہ گرویش اشہ درنہ مزده داتہ اشہ خاتربہ
 (اسمان آیزد) اشنو برزہ تو سیرہہ ہشتہ عنکی عیش اشونام
 روچکم ویفو خاترم (دامیا آیزد) زمو ہوا عنکھو برزہ تہ عما
 اسا عما شو عتر گرویش اشہ درہ نہ مزده داتہ اشہ خاتربہ ویفی
 شامچہ کہ عرہ نام اشہ خاتربہ نام فو عرو خاتربہ نام مزده داتہ نام
 کاوہ یہیہ خرہ ننگھو مزده داتہ اخرہ تہ یہیہ خرہ ننگھو - مزده داتہ
 (مانترہ سفتہ^{۲۹}) ماتربہ سفتہ اشونو ورہ زیہ عنکھہ عہ داتہ ویدو
 داتہ زرہ تشرویش درہ غیا اُفہینہ یا وینیا و نکھویا مازده یسنویش
 زرز داتویش ماتربہ سفتہ اشہ درترم دینیا مازده یسنویش ویدیم -
 ماتربہ سفتہ آسنہ خرتو و مزده داتہ گوشو سیرتہ خرتو و مزده داتہ
 (انارام) انقرہ نام روچکھام خداتہ نام روخشنہ گرومانہ مسوانہ
 کا تو بہ خداتہ چنود فرہ تیم مزده داتام برزہ تو اہورہہ نذر و اقام
 افسچہ مزده داتیا ہومہ اشہ وہ زنگھو دہمیا و نکھویا آفرہ تویش -
 عقرعہ دامویش اُفہ مناعہ ویفی شام یزہ تمام شونام ینہ وہ نام

سی روزہ پشت

گیتہ نام اشونام فرہ وہ شنام عقرہ نام اعوہ تیرہ نام فو عرو دیکشہ
 نام فرہ و شنام بنانزد شتہ نام فرہ و شنام خشوترہ یساعچہ و ہماعچہ
 خشوتراعچہ فرہ سستہ یچہ تیا اھی ویریو زوتا تاسہ (اور مزد)
 اہورم مزدام ریونتم خرہ - نیکنتم یزہ میدہ امہ شاسقتا ہوشتر اہودا
 عنکو یزہ میدہ (وہمن) وہونو اشم سفتم یزہ میدہ اشتمیم ہام وہ
 عشتم یزہ میدہ ترہ داتو انیاعش داماں اسنم خرہ تیم مزوہ داتم
 یزہ میدہ گوشو سیرتم خریتم مزوہ داتم یزہ میدہ (اردی ہشت)
 اشم و ہشتم سیرتم اشم سفتم یزہ میدہ اعریہ نم عشتم یزہ میدہ -
 سیرم مزوہ داتم یزہ میدہ سوکام و نکیم و و عرو دو عترام مزوہ داتم
 اشونیم یزہ میدہ (شتر لور) خشرم ویریم اشم سفتم یزہ میدہ ایو شستم -
 یزہ میدہ مرژدکم ترالو درغیم یزہ میدہ (سفتا مزد) سفتام و نکیم
 اریمیم یزہ میدہ رتام و نکیم و و عرو دو عترام مزوہ داتا اشونیم یزہ میدہ
 (خورداد) بہ ارؤہ تاتم اشم سفتم یزہ میدہ یاعریام ہشتیم یزہ میدہ
 سرودہ اشہ ونہ اشہ رتو و یزہ میدہ (امرداد) امرہ تاتم اشم سفتم
 یزہ میدہ فٹونیم وانتوام یزہ میدہ اسفاچا یونو یزہ میدہ گوکرہ م سیرم
 مزوہ داتم یزہ میدہ اگر گاہ ہون بید سترم و و عرو گو یو عشتم یزہ میدہ رامہ
 خاسترم یزہ میدہ اگر گاہ رتو بید اشم و ہشتم اترچہ ابورہہ مزوہ داتم یزہ
 یزہ میدہ اگر گاہ ازیرن بید رنتم اہورم خشرم خشیتم افام نفاقم ارود
 اسنم یزہ میدہ اچہ مزوہ داتم اشہ ہرہ اگر گاہ غیوہ رتریم بید شونام

و نکیش سیر اسفتا فرہ و شیوزہ میدہ غنا سچہ و یروا و اتوا یزہ میدہ
 یا عریاچہ۔ ہشتیم یزہ میدہ امچہ ہوتا شتم ہو رودم یزہ میدہ ورہ رعنچہ
 اہورہ داتم یزہ میدہ ونہ غلتیچہ افزہ داتم یزہ میدہ اگر گاہ اشمن بید
 سرو شتم اشیم ہو رودم ورہ ترا جنم فراد گیتم اشہ ونم اشہ
 رتیم یزہ میدہ رشتیم یزہ میدہ ارشتا تچہ فراد گیتام ورہ دو
 گیتام یزہ میدہ (دی آباد) دودا غنکم اہورم فردام ریونتم خرہ تنگستہ
 یزہ میدہ امہ شاسفتا ہوشتر اہودا غنکویزہ میدہ (آدر ایزد) اترم
 اہورہہ فردا فترم یزہ میدہ خرہ نو مزده داتم یزہ میدہ سو مزده داتم یزہ
 میدہ اعریہم خرہ نو مزده داتم یزہ میدہ غنترم کویم خرہ نو مزده داتم
 یزہ میدہ اترم اہورہہ فردا فترم یزہ میدہ کویم ہوسرہ ونکم یزہ میدہ
 وہ عریم ہوسرہ ونکم یزہ میدہ استہ ونتم کہ عریم مزده داتم یزہ میدہ
 جی چتم وہ عریم مزده داتم یزہ میدہ اغرم کویم خرہ نو مزده داتم یزہ میدہ
 اترم اہورہہ فردا فترم یزہ میدہ ریونتم کہ عریم مزده داتم یزہ میدہ
 اغرم کویم خرہ نو مزده داتم یزہ میدہ اترم اہورہہ فردا فترم یزہ میدہ اترش
 سفتہ ریشترہ یزہ میدہ یزہ نو فو خرہ تنگہ یزہ میدہ یزہ نو فو ویشہ زہ
 یزہ میدہ اترم اہورہہ فردا فترم یزہ میدہ ویسہ اترہ یزہ میدہ خشرم نذر م
 نہ عریو۔ سنکم یزہ تم یزہ میدہ (ابان ایزد) آفونکیش مزده داتا اشونش
 یزہ میدہ اردویم سیرام انا ہتام اشونیم یزہ میدہ ویفا آفو مزده داتا۔
 اشونش یزہ میدہ ویفا اژورا مزده داتا اشونش یزہ میدہ (خیر ایزد)

هورشتیم اشم ریم اژود اشم یزه میده (ماه ایزد) ماغنکم گوچترم یزه میده
 گام ایلو و داته اژو نو فرده و شیم یزه میده گام فو عو سرده به اژو نو فرده
 و شیم یزه میده (تشر ایزد) تشریم ستارم ریونتم خزه تنگنتم یزه میده ته و شیم
 فراخیم سیرم مزده داتم یزه میده ویسفه ستار و قش چتره یزه میده ویسفه ستار و زچتره
 یزه میده ویسفه ستار و اژوه رو چتره یزه میده و نم ستارم مزده
 داتم یزه میده او عه تریش یزه میده یوه هفته هفتو عه زک و عشتا تیغه
 یا تو ام قو عه گنا میچ (گوش ایزد) گلی عش بودا غنکو اژو ام یزه میده دو
 سفام سیرام مزده داتام اشونیم یزه میده (دی بهر) دو و اغنکم اهورم مزدام
 ریونتم خزه تنگنتم یزه میده امشا سفنا بوخسترا بودا غنکو یزه میده
 (مهر ایزد) مترم و و عرو گو یو عتیم بزنگرم گوشم بیوره چشمم اوختو نامه نم
 یزه تم یزه میده رامه خاسترم یزه میده (سروش ایزد) سروشم اشم
 هور و دم و ره ترا جنم فراد گیتیم اشته و نم اشته رتیم یزه میده (رشن ایزد)
 رشنیم رزشم یزه میده ارشتا میچه فراد گیتام و ره د گیتام یزه میده عه
 جحدم و اچم فراد گیتیم یزه میده (فرو زوین) اشونام و نکیش سیرا -
 سفنا فره و هشیو یزه میده (ور بهرام) امم هو تاشتم هور و دم یزه میده
 و ره تر غنم اهوره داتم یزه میده و ن تیچه افره داتم یزه میده (رام ایزد)
 رامه خاسترم یزه میده ویم اشته و نم یزه میده ویم افرو که عریم یزه
 میده تره داتم انیا عش دامن اید تیو یو یزه میده یدتی استه سفتو میوم
 نو اشم خدا تم یزه میده زرو اتم اگر نم یزه میده زرو اتم دره غو خدا تم -

یزه میده (باد ایزد) داتم سفتم هودا غلکم یزه میده اده رم یزه میده -
 افرم یزه میده فرده رم یزه میده فچان عتیم یزه میده نه عرایم هام وده
 عتیم یزه میده (دی بدین) دد و اغلکم اهورم فردام ریونتم خرده ننگیم
 یزه میده امشافتا هوشتر اهورا غلکو یزه میده (دین ایزد) رز شام
 چتام مزده داتام اشونیم یزه میده دینام و نکیم مازدیسنیم یزه میده
 (ارد) اشیم و نکیم یزه میده خوشو عتیم برده عتیم امه وده عتیم هور و دام -
 خافه رام خرده نو مزده داتم یزه میده سوو فرده داتم یزه میده فارندیم رو
 رتام یزه میده اعریم نم خرده نو مزده داتم یزه میده عقرم کویم خرده نو
 مزده داتم یزه میده عقرم اخره تم خرده نو مزده داتم یزه میده زده
 تشر به خرده نو مزده داتم یزه میده (اشتا ایزد) ارشتام فراد
 گتیم یزه میده که عریم اشته دره نم مزده داتم اشته خاترم یزه تم یزه میده
 (آسمان ایزد) اسمه نم خونتم یزه میده و هشتم اهییم اشونام یزه میده
 چنکیم ویفو خاترم یزه میده (دامیاد) دام هودا غلکم یزه میده - عما سا
 عما شو عتر ایزه میده که عریم اشته دره نم مزده داتم اشته خاترم یزه تم یزه
 میده ویفا که رویو اشته خاترا فوعرو خاترا مزده داته اشته و نه اشته -
 رتو یزه میده عقرم کویم خرده نو مزده داتم یزه میده عقرم اخره تم خرده نو
 مزده داتم یزه میده (مانتره سفند) مانترم سفتم اش خرده ننگیم یزه میده
 داتم ویدیویم یزه میده داتم زده شترم یزه میده وده غام اُفینام یزه
 میده دینام و نکیم مازدیسنیم یزه میده زرزو اعتیم مانترم سفتم یزه میده

ائشہ درترم دینام مازدہ یسنیم یزہ میدہ ویدیم ماترم سفتیم یزہ میدہ آسٹم
 خرہ تیم مزده داتم یزہ میدہ گوشو سریم خرہ تیم مزده داتم یزہ میدہ (اتارم)
 نقرہ روچا خدا تا یزہ میدہ روخشم کرو نماخ یزہ میدہ مسوانم گاتم
 خدا تم یزہ میدہ چنود نقرہ تیم مزده داتام اشونیم یزہ میدہ برہ رنتم اهورم
 خشم خشیتم افام نقاتم اُرود اسفم یزہ میدہ ہومم زاعریم یزہ رنتم
 یزہ میدہ ہومم فراشیم فراد گیتیم یزہ میدہ ہومم دیروشم یزہ میدہ -
 وہام ویکیم آفرہ تیم یزہ میدہ عقرم تخم داموش افہ منم یزہ تیم یزہ میدہ -
 یسفچی اشہ وہ نم مہ عنیوم یزہ تیم یزہ میدہ یسفچی اشہ وہ نم گیتیم یزہ تیم یزہ میدہ
 اشونام ویکیش سیرا سقتا فرہ وہ شیوستومہ زبیکہ افہ یزہ میدہ منانیا ویا
 زرتوما دخیو مازہ تشر و تما ویسہ نامچہ آغکھام فوخریہ نام فرہ و شنام عدہ
 یزہ میدہ فرہ و شیم اوام یام اہورہہ فردا مرشتامچہ و ہشتامچہ ہرشتامچہ
 خروژدشتامچہ خرتوشتامچہ ہو کر فامچہ اشاد افہ نو تامچہ اشونام ویکیش
 سیرا سقتا فرہ و شیویزہ میدہ یا امشہ نام سفتہ نام خشیہ نام ورہ
 زہ دو عترہ نام برہ زہ تام اعیامہ نام تخمہ نام آھی خریہ نام یوہ اعتیہ
 جنکھو اشہ وہ نو فوخریہ نام ویکشہ نام فوخریہ نام ساستو گیشام عدہ
 اشونام اشونہ نامچہ اہیمچہ دینامچہ بودسچہ اروانچہ فرو و شیچہ یزہ میدہ
 یوہ اشاعہ و و نرہ کی عیش بودا غکھو اُر و اتم یزہ میدہ یوہ اشاعہ
 و و نرہ گہ یہ مرتنوا اشونو فرہ و شیم یزہ میدہ زرتشتربہ سفہ تامہ عدہ
 اشونو اشیشچہ فرہ و شیچہ یزہ میدہ کووش ویتا سفہ شونو فرہ و شیم -

یزه میده عدد و استر به زره شتر و عش اشونو فره و شیم یزه میده نبات و شته نام
 عده اشونام اشونه نامچه ایچی دینامچه بود سچه اروانچه فره و شیچی یزه میده
 یوه اشاعه و ونره مد و یفایو اشونیه یوه فره و شب یو یا عیره ششام اشونام
 یا سچ جوتام اشونام یا سچ نزام ازاته نام فره شو چرتام سوشیتام
 عده مرسته نام اروانویزه میده یا اشونام فره و شب یو و یفنه نام ایچی
 نانه نبات و شته نام فره عرسته نام ایتره فده تمام ایتره یه نام نزام نا
 عره نام عده اشونام اشونه نامچه فره و و شیویزه میده و یفنه نام ایتره فده
 عه تمام اشونام فره و شیویزه میده و یفنه نام ایتره یه نام اشونام فره و شیو
 یزه میده و یفنه نام نزام اشونام فره و شیویزه میده و یفنه نام ناعره نام -
 اشونه نام فره و شیویزه میده و یفنه نام افه رنهائی که نام دهمو کرده نام
 اشونام فره و شیویزه میده آدخو نامچه اشونام فره و شیویزه میده از دخیو
 نامچه اشونام فره و شیویزه میده نزامچه اشونام فره و شیویزه میده -
 ناعره نامچه اشونام فره و شیویزه میده و یفنه نام و نکیش سیرا
 سفتا فره و شیویزه میده یا سچ گیاد مرتند آسوشیناد و ره ترغند و یفنه
 فره و شیو اشونام یزه میده اشونام و نکیش سیرا سفتا فره و شیو
 یزه میده و یفنه اش و نه یزه ته یزه میده اگرگاه بادن پدا و نهیم فده عته
 ره تیم سا و نکیم و یسچ فده عته ره تیم اگرگاه رفون پد رفونم فده عته ره تیم فرادد -
 فشا عتم زنتومچه فده عته ره تیم اگرگاه ازین پدا زینم فده عته ره تیم فرادد و یرم خو
 مچه فده عته ره تیم اگرگاه عیوه تریم بی عیوه تریم فده عته ره تیم فرادد و یفنه چیا

عتیم زہرہ تشریحی فہ عتہ رتیم اگر گاہش پد اشتم فہ عتہ رتیم برہ جیم نہا نیچہ فہ عتہ
 رتیم یکنی ہاتام تاسر یتا ہی ویریو دو خواندن یتیمہ و ہیمہ اوجہ
 زوہرچہ آفرینامہ اہورہہ مزداریو تو خرہ نکستو امشہ نام سفتہ نام و نکوہ
 فنگمہ تا نہا ز دشتہ نام فرہ و شہ نام اشتم و ہی گیت اہما عہ -
 ریشچہ تاسر ہزنگرم تاسر جسہ می تاسر فیروز باد تاسر بر ساد تاسر اشتم و ہی گیت

ونٹ لیست

مس و وہ و فیروز گرباد فہ مینوی ونٹ سترایز خوشنوترہ اہورہہ مزد
 اشتم و ہی سہ خواندن فرہ و رانہ ہر گاہ کہ باشد ون تو ستار و مزد و اتو
 خوشنوترہ یتا عہ و ہما عہ خوشنوترہ عہ فرہ سستہ نیچہ یتا ہی ویریو زوتا
 تاسر ازین جای ون تم ستارم مزد و اتم اشہ و نم اشہہ رتیم یزہ میدہ -
 یزاعہ ون تم امہ و تم اوختو نامہ نم بیشہ زم فہ عشتاتی عہ اجتہ زو عثر
 دشتیہ افہ میتہ مہ ہچہ غلکہ ہمہ معینی غش خرفترہ تا این جای ستہ بارہ بوج گفتن
 بستہ ام دام و دہن موشک کول کر بہ کوفہ فان گناہ نکتم بیشہ زہ کو -
 آفرینگان باد نامہ اور مزد خوبہ فریدون فریدون اشویان دستک ستہ زدن
 بستہ ام دام و دہن مار و مار سردگان کوفہ فان گناہ نکتم بیشہ زہ کو آفرینگان
 باد نامہ اور مزد پنامہ نیوخرہ بہ فریدون فریدون دستک ستہ زدن بستہ ام
 دام و دہن گرگان گرگ سردگان حتی گرگ کول کوفہ فان گناہ نکتم بیشہ زہ

گو آفرینگان بادنامه اور مزد پنامه نیو خره وهبه فریدون آتیهویان دسک
 سزدن پس بزین خواندن یا اهی ویریو : دو خواندن یسنجه ویمجه اوجسجه زوه
 رچ آفرینامه وتن تو ستارو مزده داتو اشم وهی یکت اهماعه ریشجه
 تاسر فیروز یاد تاسر تبار بر ساد تاسر اشم وهی یکت

فرامرد یشت

پنج روز پنج کویک یعنی از روز شتاد
 واسپند ماه تا روز نامرام هر روز یکت

مس وده و فیروز گرباد نه مینوی اشوان وچیران اور ویران فوعریو دکیشان
 فره وهشنام نبازد دشته نام اشونام خشنوتره اهوربه مزدا -
 اشم وهی ست فره ورانه برگاه کباشد اهوربه مزدا ریوتو خره ننگمتو امشه
 نام سفته نام اشونام فره وهشنام اعره نام اعوه تیره نام فوعریو -
 دکیشه نام فره وهشنام نبازد دشته نام فره وهشنام خشنوتره
 یساعجه وهماچه خشنوتره فره سته یساعجه ویریو زوتا تاسر اهورم فردم
 ریونتم خره ننگمتم یزه میدد امشا سفتا جو خشترا بودا غنکویزه میدد اشو
 نام ونگیش سیرا سفتا فره وشیویزه میدد : ازین جای (۱) فرامرد اهور
 مزدا اشم وهی ویشتم استی فره اهماعه وهی ویشتم چه سته یته خیتوه خیتام دی

ویشتم استی اته دیشتم کارویه عته (۲) اشته استی اشته اهماه اشته اتم
 ویغم اشته ده نم ویفاه اشته فره چشته یته ناستا عتیه ویغم اشته ده نم
 ویفاه اشته فره چشته (۳) هید اشاه وشتاه اشم فره چشته ویغم -
 مانترم ویغم مانتر اعه یته اشاه خشرم چشته یته چه زبیه عتیه اشته
 اشم چشته یته چه حشاوویه اشم چشته یدوشینی عه یو ترایو دیکشه
 ویغم وچه فره واکم هه اورم وچه اهوره به مزدا (۴) مزدا فرامرو وچیم
 فرامرو اشته ده نم مه عنیوچه کی تیچی چو انس فرامرو فره واکم وشتو
 خشمینوچونم اشته ده نم ویشتمی اوه خوشترمی (۵) لغام اشته وشته یزه میده -
 اشته وشته یزه میده فرس و ترمی فره مره ترمی فره کاترمی فرایشتمی یکنی باتام
 تاسر هفت بارخوانن اشم وهی یک یا اهی ویریو دوخوانن یینچه ویمچه اوچه
 زوه رچه آفرینامه اهوره به مزدا ریو تو خره نکتهو امشه نام سفته نام اشو
 نام فره وهشه نام انزده نام اعوه تیره نام فو عریو دیکشه نام فره وهشه نام
 بناتزدشته نام فره وهشه نام اشم وهی یک اهماه رشی تاسر نهرگرم
 تاسر جسمی تاسر فیروز باد تاسر برسات تاسر اشم وهی یک

تالش دادر اور مزد

دادار و به افرونی توبی خدای هست دانای اور مزد و سف توان
 و سف آگاه آفریدار و داشتار بهادام گیتی و مینوات ستایم از بایم

خویشیم بمرگاه و فرمان زمان سپاسدارم از دادار اورمزد رایومند خروهمند
 که فراژ بریند اُم دبید گیتا درسته فد هیرکامه انجامه هرکار و دادستان
 فرارون پدو به خجسته و خومروا به و خومفرجامه باد و بهن ستایم از بایم
 دادار اورمزد رایومند خروهمند امشاسفندان سپاسدارم از دادار اورمزد
 مزد مینوی افرونی خدای خاور کرفه گر نیکه دادارکش فراژ بریند خداتو و بهن
 مینوی آخسته و منشنه ایره اتره یاره دامان اورمزد اندر ورز نشنه
 وه دینه اوادمانه تقا با که دام کنا هینوا جش بودن نتوان سود و منده
 فد افرونی بید برد که نهانه و آخشمه و فرارون کامه ات کیتی که هست آنه
 کوسفند پُرسرده هود به که هرکس اُشس زیوشن دارشن اُنج بیو-
 فراج و سترد و سترک ساژی اود فیسید که آزادان پیش کش بند فد بهن
 اوژ دارید سرا و کرما ایدمان اُج هرکس که تو و بهن فد آروم گاه گیرید کش
 دبارید اژ واروم هیشم و دبارید آنه ورن و بارید هر وست آنه دیوان
 بکامه کنشن و زرشن پیش اشوید که تو و بهن خویشیند مینوی اسن
 خرد گوشو سرد خرد فد تن ما بهمان تر که آدادمانه زیند آنه از وند اسف و آنه
 هو فراخت گاه و پرسرده وه که بیاره دامان اورمزد اش که فرارونها
 اندر ورزن دارا و که تقا هیناکه (اُردیهشت) ستایم از بایم دادار اورمزد
 رایومند خروهمند و امشاسفندان سپاسدارم از دادار اورمزد مینوی
 افرونی مینوان و گیتان هست که فراژ بریند تو اُردیهشت مینوی اشای خروه
 روشنه بیشه ز نشنه کت هست اندر کیتی آتش سرخ سوژای اوایش اوهردام

و دشن اور مزدان را این کیهان ہو چیر شنه هر گیتان اُش را اور مزد خدا فراخا
 اندر هر چش فراژ داد سرخ سوژا اُش روشن ہو چره وینشن تاریک شب اژ
 پیش خورشید شکفت و اُش افید ایدون اژ پیش توار دیهشت تاریک وری
 جشی هیاره هر کس نه سود خواستاره او هر کار دادستان پیشه زینداره
 ہی هر در پیشش نه تشاکت آبنه او اید نه آنه خویش نیروی کریمه تا وارد
 گل و سس گونہ سنگ گوهر نه توبه ربای بود دین اور مزد نه توربای آنه اژ
 رود گل و سنگ گوهر ایو خشت آئینه کینا دایدون که هیچ گانه در اژ توجدا
 فیان حاره نیست هم آنه ساخت او اید هم آنه خوردن نه گوارتن افد جای
 این تا افزا آئینه اور مزد افد تچ این روشن توار اور مزد ستایش دار هم اور
 مزد سپاس دارم اژ اور مزد ہی که اور مزد توروشنه وینم (شهریور)
 ستایم از بایم دادار اور مزد رایو مند خروهمند و امشا سفندان سپارم اژ
 دادار و سه افزونی خدای خاور نیکه دادار کش فراژ بریند تو شهریور مینوی -
 خواسته سود و زیوشنه کت گیتی هست ایو خشت آنه ارجو مند زرو
 سیم دارشن مردمان که گیتی پیش و زنده آنچ تیز اور کار اسن و زنده
 زمین پیش زنده دشمن پیش هر و تن گوهر ایو خشت او کار آور یار زرو
 و سیم ہو چره وینشن نه شهر اویشنی فراخند که که افزایشنی که کش هست استکار
 دادستان نه دست و و روید کش که فرار و نه بخشش فی نه ویش اویش کردن
 اش خویشیند برتن به روان او روان دهید که خویشن و و بان و ازانیان پیش
 بهره و رکنند کش کرد کام اور مزد و امشا سفندان اُش خویشیند هر سرب

فدی گیتی و اشایه فدی منوأم کامه کم فرارونه افزایشنی بیدیر فقا خواسته آنه
 زرین آنج سین او ابرج خواسته پیری بر ساد فده زیوشنه هرومان
 وار زانیا اثر من جاویدان با سپاس دارم اثر تو شهر یورینوی خواسته چو
 سود و خرو و خاره ربای فرمانه آفرینگان اندر شهر اویش که فده خواسته تو انگ
 تر منج خرد و هم و هنر هر چش اویش خواسته تر گفتار تر کامه و اتیرید (سفندار)
 ستایم از بایم دادار اور مزد را یومند خرو بمند و امشا سفندان سپاس دارم
 اثر دادار اور مزدینوی و به افزونی خدای خاور کرد گر نیکه دادار بندگان پناکش
 فرا اثر بر بند تو سفندینوی افزونیه بنده منشنه کت گیتی هست زمین بود به پیر
 هیار و مند هر دست و گیتیان اشو دروند و رمانده بنده منشنه به بران بارات
 نگران اور آنه بلند تو کم کوه و آنج زایومند تو دم دارد آنج رودان و او بخش
 و دریا اثر فرات و آب و سس سرده و دود و دام هست که گنا همینو دام بهند
 ایشان اور تو فرج بخش آنج بهاران اوریشن بومی و استرار و روس کونه و س
 زنگ آنج بزرگ سود و جور دای برومند درخت او برف دهنش داشتن
 هر و سف دامان اور تو فرا اثر روند اثر هم تو میان بان ایدون او داجبند کنیاد
 اواج دارید اثر مردمان سرما و گرما آنج و ده مردم فده دزه آوه و بازید و دج
 دان خرفه و سکونه پر بهج بنید گیتیان اج آنه تو هیاره پرخارهای آن افرو
 نیه بهاران ات اور مزد اور فرا اثر داد بر بند فده تو سفند فده کامه اور مزد که همیشه اور تو
 و زرشن باد فده فرارونه آنه فرا اثر بخش آب رودان خونیان و گیتیان و فرا حق آنج
 و بان و از زانیان آوران و آتشان و گونه و ران خانه و نان و میان دیر فقایشنی اثر

فرارونه گرد آید و بان و هودینان هوربانان خود و دوده همیشه ربای آرایشی ویرقا
 آنج وُس رس وُس اقرار گوشت پنج آئینه اوارسی اژدام اورمزد آثر فرج
 رویشنی و استر جودای و دار و درخت ف وُس او بهیاره این دام و دهن
 اورمزد ف تو افزونی بید اینها ام گفت خردا و امشاسفند ستایم از بایم
 وادار اورمزد را یومند خروهمند امشاسفندان سپاسدارم اژدادار اورمزد
 و به افزونی مینوی و گیتی ان مست که فراثر بریند تو خردا و هود به کت گیتی
 هست آب تشرای یوژداثر اژهر بریند و دُشکر داره کش دیو پتیاره اورمزد
 نتوان که اژ وُس بنده آب اندر هفت کشور که ف هر کشور سپری ارجومند جان
 داشتار آب که هیچ گانه مندان اُش خدای زمان پیش نه بتان چنین اورمزد
 ف تو خردا و اورنگرید که هیچ گانه مندان کارژ و پادیا و اژ تو جُده شهد بودن کش
 وُس فراژ داد اور این بوم اُش یوژداثر نید اژهر بریند تو زمانن پاکها ف آباد
 سفند ف تو آباد و منند همدامردا گیتی و ف تو خوشید اژور تو اژر آباد و نه خوانیا داند
 کیسان هر که توی آبادانه آن آب روشن تشرای اورمزد وادار دوه سیره هوتن روشن
 بوئی این دین دام اورمزد ف تو ربای ترا همیشه افزایشنی با داینه تو فراسنه ف کام
 افزونیه اژ اورمزد انان بنده سپاس اژ اورمزد و اورعاکه دام اورمزد هم که ان
 ارزانی بید بهره و ره اژ تو خردا و هود به امردا ستایم از بایم دادار اورمزد
 را یومند خروهمند و امشاسفندان سپاسدارم اژدادار و به افزونی مینوی و گیتی
 مست کش فراثر بریند تو امردا کت گیتی هست ازوره خاوریه وُس نوم وُس خام
 وُس گونه شکوف دارشن و پرورش گیتی ان امید هر گیتی ان زور و نیروی وادار دشتو

که شان اش و ارشن شان پیش فایشنی کانم آن بهاران برهم نه زمستان برهم
آنه باین و پادیز و برو و نس آینه پر سود و نس نیکه که هم عکله هم درویش اش
زیوشن دارشن هرژدام و دشمن گیتی اش بهره وره اثرافرونیه و آفرین ات
اثر اورمز و اور همیشه یزشن کایشنی دادار و فرزندک انناژ هیاره اوستایشنی و مینا
خه فرارونه دارید این تو امر داد گیتی دخته کش کس و ماه تفاهه پیش نیکید چا و
مزدج کامه آنکه اثر فرارونه که مینو اثر راده او عیش بسیار بیدایدون که فراخه
پدینجه بیدانبا کنسایدون خه تن که خه او عه درویشان و بید کش ازانی نیدرو
خویش خه دن او آنه قشوم اخوان هر دو بهره خه تو شه خویشینید هم همسریه هم اشایه
اثر آنه تو بهره فرارونه و ررشته اثر فرارونه خا بید فراد و نه اش و بان ازانی یو
بهره و را و کنسند اکش کرد کام اور مزد اش کرد کام امشافتن دان اش سخت
راه خویش روان خه دن او آنه اسر رورشته کرد و ثمان بها خاره دی بادر ستام
ازایم و ادوار و هه که کردار و نیم چین آسمان او د کرد زمین بود و هه ستره و چهره ماه و
خورشید روشن زبای آب تجای هر کونه و ران رُوشن اش آتش سرخ سوژای
بزرگ هیاره گیتیان اش اُروره خاوریره و نس گونه تر زین هر گیتیان اش
وارشن زیوشن و خروه و خاره خواسته پادشاهه اوارسی اثر نیکه تو داد و هند
که کینکه و نیم تاریک بو تن فایشنی هو چهره و یسای فایشنی که پس و نیم آهسته
هو روان رُبای گفتار رُبای انجمنی که هم تو مکان خویش و نیم و به فرارون ستام
تو دادار اکناره نیروی جاویدان زمان او خفا خه من او نشن سالاران و دشما
و ده که تن من نیکه آسانه کردن انجام بیدان هر نیکه ام خویش را اثر تو کامه فرار و نه

اندر افزون دارد ادا روه چه افزونی دیر قاست نیکه اثر تو ام نیت ام پناه
 اوستام و امید به اوعه خارّه تو آدریزد ستایم از بایم دادار اورمزد
 رایو مند خرو بهمت امشاسفندان پاسدارم اثر دادار و بهه افزونی کت
 فراز بریند و داد آدر خروه آدر گشسب آدر برزین مهر و فاکه و پاسبان
 ایران و بان آدر خروه پر خروه و سس ورج داد آیت سهاره فیه هرزان
 او هیاره او که اوارمی آدران و آتشان فیه زدن هر عیبه که دوج اورمزد
 دامن پتیاره آدر گشسب تیر و تکی اره شستاره فیروز گره فیه زدن و هفتتن
 و ونیدن هر عیبه که پتیاره پدش آنه او و فیروشه او و بان اوارمی دام اور
 مزد مهر و آدر برزین مهر ارجو مند ورج زدار وینار تار ربا میندار اواج داشتاره
 کن از سپنا بهینو دام اثر افزون به کیان خروه زور اُشان اثر اورمزد فرمان
 او عش کو میخت ایستد اُشان ستایم عا اثر فیه اورمزد هم که همی بی ریشنه
 همیشه سوژ و پر خوش و تکی و بها و نده و چیر و فیروز گره بند فیه زدن و نیدن -
 افساییدن آنه کنا بهینو آبان ستایم از بایم او خشیو مند آمرزیدار
 دادار اورمزد مینوان و گیتیان هست ستایش او تو و سپاس تو دارم
 کت فراز بریند آبان خروه اردوه سیر هُست بومی بهو چهره روشن خروشه
 و رزشنومند آباد امده یوثر و اثر افزونی فیه آنه اورمزد کامه کت
 امیززان و مادگان درست پاک دارا کش کش خون و ریم نه کو میختید
 کش فرزند زایشه اجشسب بیدار و نیشن نومند تو بهو چهره تر بومی تر
 داد و بهو قرخ تو م بی فیه چاو و که و بهو چهره بره خرو بهمتندان اُت

اورمزد ارزانی نیدهی فدای ایدون خرویه برده هوچره اش بهره
 ور بودن نران و ناعرگان استومندان کیهان اثر آنه تو خرویهستند
 بکاشه اورمزد آفرین اوگیتیان که همی اثر تو خرویه و خاره او دهنش اورمزد
 افزونیه و هشتنه برسد خیر و خورشید ستایم ازبایم -
 دادار اورمزد رایومند خرویه مندا مشاسفندان سپاسدارم اثر دادار
 و به افزونی خرویه و خاره و آسانه دادار کش فراژ برچید تو خورشید اوگیتیان
 روشن قوم ربای اژونداسف کت تکمیا و ورجا و ندها و شهر مارا نهایی و
 و روشنا بکیهان که آنه تو خرویه فراژ و خشید که ال آیدید هر و سف
 دام واد پاک یوژ و اثر اثر آنه کینش اش دیوان فد شب اور بر بند امید
 واربند آنه اورمزد دام بوخته اژتمتو مکان دیوان و دوجان گرگان
 و حفران اثر دزد و کنت راهدار مردم او درای بی او و خرویه و تیر
 رشن بتا و اثر بالست اولبند او این زمین اورمزد داد فد تو هست
 که این دام و دهنش اورمزد اندر گیتی فد سرمای ایدمان بار نونا هسند
 برج اژوران ترا ویر فرامید اش مزه و خارام خوشترید بکاشه اوزیو
 شن فرف دهنش و دهنش و هبیره اوگیتیان رسید ربای کار پر خرویه -
 روشن برابرای او این بوم اورمزد اثر اورمزد خاوره آنه اسر روشنه فد
 فد تو افزونی تر و مایانی تر پیدا ستایش و سپاس اورمزد کش ارزانی نیدهما
 لیتیان فد این امید روشن دهنش تو ماه ماه ایزد ستایم ازبایم دادار
 اورمزد مینوی افزونی خدای خاوریکه کرداره و امشاسفندان سپاسدارم

اژدادار وہہ کش فراج برہند تو ماہ ہو چہ بومی اور روشنائی شب فراج
 برہن ہی اژبن دہشن تا اوعہ فر شکر دکر دارہ فہ خوشن و نہ فہشن اندر
 ماہ دہنا پانزدہ روز و شبان و خشا پانزائزہ فسا کہ و خشا ہما دامان اور مزد
 دادا فز با آنہ پیدائی ترزہ ہان دریا وان آب اثر رودان و خونان از و ج
 و س آئینہ ترزین ترزہ ہان در وایان آب اثر رودان خونان ار
 و ج و س آئینہ ترزین تر ہردان وہ نیکہ ویش سید اید و ج فہ ہر کار
 دادستان بیشہ زیندارہ ہو دہشن ترچہ اور فہ افزائشی خروہ پیری اژ
 مینوان کہ نہ فہ خروہ بخش اوردام اور مزد فہ این زمین اور مزد داد ہم فہ
 و خشن سود و مند فراخشی ہی فہ نہ فہشی ہو فافہ و داد آفت تہجا در
 ہی او ہیارہ سپنا ہمینودام اثر خروہ و خارہ نیکہ و افزونیہ و درجا و نوات
 اور مزد اور برہند با حمارہ و بیشیدار ات او عش داد ایستید منج اژ فرو
 دیر فمانیکہ اژ اور مزد بہرہ و روار زانی دام ام اوی پمہ کن اثر ہرانا کہ فہ
 آنہ فراون کام کامہ انجام کن فہ بو خٹکہ اثر ہر بہ اند گیتی ام اید ویر
 درست تن وار و اسہم ہوزیوشن کن فہ کام اور مزد تشر
 ستایم از بایم دادار اور مزد رایو مند خروہ مندا مشا سفندان سپاس
 دارم اژدادار وہہ افزونی نیکہ کردارہ کش فراثر برہند تو تشراد خروہ
 مند سود و مند واران کردارہ آبادہ دادار فہ او کہ ستہ ویس مند فہ
 رنگ ہر و سف سرباب تومہ زمین کہ زبا مینید دام اور مزد تو تشر اچ اور مزد
 دہشن اند اژ و نیروی ہما و نذرہ و رایو مندہ و فیروز کردہ . مندہ

آنکه که تو اورا و هم دوبارید گنا همینوا و اهر و ست آنه خوش دام که تو م باد
 آنه سود و مند تو م باران اورا این زمین اور مرد پر کوشش نه اورا و آن رسد اور
 تو تشتر اور آنه زره بان بار کج توید و با نر تکی هوجو منده نه و نیداره او اج دارش نه
 گنا همینو دام اور هر و ست آنه ماز تکی دیو اور اثر دُر جان و جادویان پریان که نه
 او رونه و آنه بسیاره دامن جایان و درد ستایان و ذره بان و رودان خونیان
 و ناه سندن کوشند گنا آنه سود و مند دام فراخت باران نه فراخت هر و ست
 کشور که هفت اوارسی نازمین اور مرد و داد اخزا با زره بان رودان خونیان و خشایا
 اُروران تر زین هوجو گر گما سر اینا پر و را هر و ست آنه وه دام نه کامه وه هیا
 و ادار اور مرد و اشا سفندان راشن خا رام اُر و ا هم و بان افرانید که تو -
 تشتر افر و نهیا بکامه اور مرد و اثر آنه گیتی آب ال برا و بالست نه مینو آشنه
 هر اُروران آنکه کامه فرا و اینا سود و مند با اورا این دام دشمن لوم اور مرد و اثر
 چرب سود و مند آباءه او مند باران پر سود و ارجبند که نه گیتا دار و ارژماک و استن
 شد چه و نژ و دارد گیاه آبی آنه برو مند درخت او بار و آب که همیشه آب او رو
 دیر شنی که ندرید آنه سود و مند باران اثر تو تشتر را دبا اور دارش نه اکه شان نه
 زرنه بید تاک بلکه و کشه پنج بر مقام و خا رام سزا و خوش مزه به کش آفرید و چرب و
 سود و مند باران نه اثر تو تشتر بسیاره را دبا اور فرا و اید هر که کاما و اینا انت
 پُر و ارش نه آنکه کامه ترک پا دشا و داستانی تردام دو ستر مردم شایه کامه
 ترک رف و رزید ار ترا شان هوجو شمشه پا دشا بان آنه هست شاده و سوده خار ه رسید
 اثره و مرد و نوکت خا و را او اگیتان ار زانیا نید هم نه آنه تو تشتر را ده افر و نی

نیکه گوش

تایم از بایم دادار اور مزد خاور و آفرینیکه با خماره
 دام سر میذاره سپاسدارم اثر تو دادار بنیشته پرخروه پرفیر و زگره پرخاره خاور
 کرفه گرتوبی اور مزد مینوی آفرونی دادار آنه وه دام و دهن او گیتی مینوسرا
 میذاره سپاسدارم اثر تو دادار وه خاور سپتا جلیوکت فراثر برهید کوشور
 مینوی در و اسف افزار اور مزد او هو فراخت هیار و مند که او هر و سف آن تو
 اور مزد و امان آنه از وند اسفگاه ایو و داد گو سفند پسرده او آنه اشو مردم
 سرایشن هیاره که اشنش کامه وزرا اما آبادانی داره کیهان اسف تیرا و نند
 او زلشن انیزان و ناه کاران و پنج آئینه گو سفند کش پدش دوست و هفتاد
 دوسرده که احش شان و س گونید پدیکه نیکه هوزیوشنه او دمان اور مزد
 ریشنی اثر خروه آفرونی ات اثر اور مزد پدش هست اندر گیتی دارشن و
 پرورش مردمان سود و مند و آبادان که شان هست فراه تو اویر تر چین اور مزد
 آنه وه آد و با او عشنه وید با فده هرگاه تایم توفه کام فرمان وینارت یستید
 آسمان زمین هر دام دهنش تو خاوره خدا اثر دوست کوشش و تران متی گران
 چمان نیت هیاره پانه او تمام به او عه تو اور مزد و سفان فریاد باش چاره گان
 اویرا و نید اگر قماران بو جندیا بر کس اثر بیم استانه گران اثر ساستاران لگان کرفا
 که فده دام وه و ماسا ستاران دبارند او خشا خاور او خشا دادار او خشا دانای
 او خشا کرفه گرا و خشا و سف آفرونی نیکه مینو او رعما او خشا یومندان او نشن -
 پادشاهان ده که مان اور سالار پادشاه هند نیکه کامه به چشم بودن اید و تر و نشن
 همه هاسا لاران و پادشاهان که اندر دام تو پادشاه ربای نیان اند که تا آخر

ترید آن تو دام و بشن بها اور بقیم بوم پُر برماند چه که مردمان آسانه خار بهیم
 عمارت کامه اشش فہ افزا میداره پُر بره دامان خویش را از تو و سس سرده
 افزا نیکی فرج بر بنداید و تر همیشه فہ افزون سود و منده سپرد و سپر خار
 باد آنه از تو کو شورون بسیاره اشش بنده نیروی زور بادا و ابها که اور مزد
 دادیم دیجہ بر ایند ستایم از با ہم او تو دادار اور
 مزد و بہ افزونی از نین تو جا ویدانیهای زمانہا کہ بن تکتہ ہر نیکی ہی بها
 خروہ و خارہ روشنہ بن از تو وینارشن فہ تو خودا کنارہ زمانہا دادار و
 داشتار خانہ انیدار خویش دامان و یوژ داشتار نیدار از ہر ریمینہ آہو پتیارہ
 او مند فہ خویش خاورہ او خشايش تو منده و ہر دست ال استینا کہ اشو کج درو
 کج از خویش دامان اندر دام و منده درج نہ بلا اشان ہما پاک یوژ داشتار گناہ
 اشان جا ویدان پُر اورا ہم وانشن دارا اشان کنشن فیجہا از خویش کج-
 ہمیشہ سودا و آشن آنہ وہہ ابا دابا او عش نو پد ہا فہ ہر گاہ ستایم تو چہ فہ کام
 فرمان تو وینارت ایستید آسمان زمین ہر دام و دہشن گیتی و مینو بوختارہ مان
 باش تو خاور خدا از دست و کوششن و تران متہ گران چمان نیست بسیارہ خانہ
 او ستام بہ او عہ تو اور مزد و سخان فریاد باش چارہ خواستارہ اچارگان او را
 ینیدارہ گرفتار ان بو جندار ہر کس از ہم آسانہ گران از ساستاران کنگان کرفان کہ
 فہ دام وہ و ناہ ستارم دو بار ند او خشا خاور او خشا دادار او خشا دانای او خشا
 کہ فہ گراو خشا و سف افزونی نیکی مینو اور عا او خشا یو مندان و منشن پادشا ہان
 کہ مان اور سالار و پادشا ہند نیکی و کامہ ہو چشم بودن اید و تر او منشن بها

سالاران و پادشاهان که اندر گیتی اور دام نو پادشاه رُبای فرمان اند که
تا افزونی تر بیدانه تو دام دِهشن بها اور سفتند بوم پیر بر ما تنده چه که مردمان
آسانه و خواستاره بید بها اثر دام دِهشن تو او هو دور دِهشن مردمان
پُر و اجشن پد و به اشان فده هر فرارونه امان هر پیر او ستام او تو دادار هو
وسف توان **مهر ایزد** ستایم از بایم دادار اور
مزد را یومند خرو همنده اشاسفندان سپاسدارم اثر اور مزد مینوان افزونی
خدای خاور گرفته گوسف دام و دِهشن مینوفه گیتی خرو دِ دادار کش فرا ژر بید
تو گرفته گوسف فراخ کایود که راست داوره اشانمندی که فده مینوان و گیتیان داوره میاچ
راست کنا فراخ کایود که دشت و جای سیم دارا یوژد اثر میندار مردم اثر دشت
و دِشخت و دژ و رشت که فده تونه در جید اکش تیر اسفده بی اکش نمای آند او یکج
راه با و دِهشت و کروثمان اور مزد فده تیر اور مزد بهیاره دهند فده یزدان روان فده
و هر آند آسندیده فرزند فده تو مهر بهیاره اندر گیتی مینوا و فراژد تر که هیچ آئینه
کس مرنه دُر جید نه او اخیش دینان پنج در و ندان پنج او او کس کش اثر مهر -
در ختن زبان کم ات چه هر دو مهر هست اشوان و دُر و ندان فده تو مهر و نیارت
ایستید تنجه مردمان فده گیتیان پد و ند گیتیان فده راه بروند توبی ایهو تیران تیر تراش
راه دان را دتوم اثر گیتیان تکی توم اثر هجو مستدان هجو مستد توم ربه
دادار کان دادار پس دادار هجو هوا که اشویه دادار بی تو مهر راه که این
بهاچش اندر گیتی وینار شنی فده تو مهر فده مهراث رُبای افزایشی که خوشش
اُر و ران اجشن بید فده خوانشن سود و مند هی که که خوانند سود گیتی بهاچانه

ازین اقرار به شهد نهادن که راه تو کج ستر پس فوج توبه بشهدشتن
 کج شیو کنستی بد موج چاو و ک شهد داشتن که کامه او از نان و پسران
 و دختران بشهد بشاید نشستن که راه تو که مهر خود اید مردم نه در جد کش
 آن گیتی سودا و آوانه هیار و دوستان آنه مینوی نیک چنین بوختکه اثر
 دوزخ رستنی روان او آنه فقوم اخوان اشوان روشن کروشان بخوینید
 سید فراژ و یخت اثرین شاد روان ام کامه این که نه آنه تو افزونی من
 فرزندان من برادران و بان اندر هفت کشور زمین از دنیا کم اندر کسج نه اندر
 گیتی و رزیشان و نه اندر مینوان روان ایلتکه نه بید نه آنه او مرزد کامه
 او ایست او که تو کم روان آنه اسر روشنه کروشان بر ساد -
 سر و شس ایزد ستایم از بایم دادار او مرزد را یومند
 خرومند و امشا سفندان سپاسدارم از دادار او مرزد و به افزونی خدا
 خاور کرد فرمینوان گیتان هست کش فراژ بریند نه آنه افزونی اوج و نیروی
 فتح خدای تو سر و شس تکی فیروز گره و رجا و ندات اندکی که نه کس از سپنا
 بهینو مینوام ایودای تکی به تو اشس فراژ بریند نه تو تن فرمانها که اثر هر -
 سف دام او مرزد کس ایودای فرمانه به تو که هافه تکی عه فرمان او مرزد را
 او که ارجی کسته کت کامه بهادری تن فرمانها که همی تن نه فرمان او مرزد را
 رافه هر سف دام او مرزد او را این زمین ایودا فرمانها نه آن شکفت این
 افزار که تو بزنا بیستم خره ویدر و شس در و ندهر و سف داجان جادوان
 پریان در و ندان سفینها او همیشه خره ویدر و شس کو شمانه ستویا اثر

ز نش گنا، تیمودام هر اسروشته ادا ده به بند اژد ام سپنا بهمنودام
 فراژ بر بند هی اور مزدیگی قوم چیر قوم دُر جان و نیدار قوم فیهما کیهان
 وینار شنه خدای فیه ورج و خرو و اوژ و نیروی توسروش اشو
 که تن روان مردمان خانه هی اثر هر روزی و شبی هفت بار فیهفت
 کشور زمین اور هر و سفت نه استو مند بر ساد اشان نو نو پاسان گناه
 انا که اجش شان اواج دارا شکم آسانه اُر و ا هم فیه افزونی وینار شنی
 کنا همیشه جا ویدان خوشنده نمایشنی اواج ویزو و بها ونده هی فیروز
 گره توسروش اشو فیه اواج دار شنه و ناستاران اژد ام اور مزد
 رشن ایزد ستایم از بایم خاور آمرزیدار داد اوارا

مزدورایو مند خرو و مهند کش فراژ بر بند تورشن راسته اورا ست
 داوره گیتیان خود تن راسته فیه کرفه بزه شمار کنا اثر آینه راسته بند
 هیچ آئینه پنج فسانه فیه مینوان نه فیه گیتیان فیه هو چشمه مرفه کسج نه دارا
 جا و میا نجیه داوره فیه راست کنا دیوان و دُر جان منافع راست ای
 دروزه اژد امان اور مزد فیه راسته برأت کامه این که همی مردم اشو
 بند و پس اجش شان اود و زخ و او که دیوان نرسند خوا هم فیه-
 او خشایشن اچ او عه و سفان هو فریاد کم ارزانی فیه آینه ده کنش این
 گیتی ورز شنه قوم ارزانیه باد فیه بوختکه او شکست شمار تورشن
 راست بلند فیه مینوان آینه من رون ایدون چنین تورشن راست کامه
 فیه ارونه اشویه منج هم آئینه باد او آینه فثون اخون رساد نروین

تاسیم از یایم دادار اور مزد را یومند خروهمند و امشا سفندان پاسدارم از
 دادار خاور او خشیو مند آمرزیدار کش فراژ بریند آنه اشوان فره وهر اندر آنه
 روشن کروشان ایدون وار جو مند پریزوی از وند زورقه آنه او شان را
 و خرو و هنارت پستید آسمان و آب وارور گو سفند پنج آئینه اندر بر واپس
 اور نمقن ایه و وردن خورشید و ماه و ستاران فه اشایه اشوان فره
 وهر هیاره فه آنه خویشس بار وند دادور نگاه دارند زره فراهون کردار و
 شائز شتر هفتورنگ تن سامان گر شاسف و شسر اشوز را تشیت که بهوشد
 هوشید راه سیوشانن اجشس بیدربای اور مزد و اما ن اندر گستی
 بوختنج اشان از دیوان در جان افشایشنه اهرمین و دیوان فه یزو و هسار
 اشوان فره وهر تیر هاده تره بند او آنه مردمان فائکه و هیاره که شان آنه فه
 فرارونه بیونی رنگهای یریشن تسایده و شایند و خوانند و تبحار سند
 و پذیرند آنه و ه پاداشش کند از اوج و زور و نیروی رای خرو و سف تول
 دادار اور مزد او عش دادا یستید و س بردار هندی که چیره کردار هندی اندر -
 کار یزار که خار ه دادار هندی او نکه که خوشن کردار هندی که ایزداد و هیاره -
 شایند خواندن فه راه اشان که خوشن هندی فه و به که تامان و به باد که خوشن
 هندی کردار فه فیروز کره که دادار هندی فیروز کره که شان خوانند دادار هندی آبا ده او
 که شان کامه دادار هندی او به بیمار درست برشته دادار هندی دادار هندی آنه و ه
 و نامی آنچ خرو و او عه که شان فه یریشن شایند اشان فه خوشن برید زور
 از خدای اورده ان آنچ استنیده فرزند گو سفندان رمه آنچ ویران پریشته

که شان اندر نیش نام بر ند و او شان او نیش خوانند پیش آنه رسد پا دا
 شن اُشان یشتاران و ساحتاران و ستایمندان خوانیداران و هندایم
 خواهم اثر خاور و مزد و اداری هر یک که مان آنه هیاره اثر اشوان و مان افزاران
 افزونین فره وهریند با و عیش رسد و روان قد آنه مینوان اخوان
 جایگاه باد و هر سرام ستایم از بایم دادار و
 مزد رایو مند و خرومند و امثال سفندان پاسدارم اثر خاور و مزد
 گرفته گرش فراثر بریند تو و هر اهرام فیروز گره درفشدار فیروز گره یزدان
 داشتاره فیروز گره دشمنان و دیوان و تران زدار که فد اوج و نیرو
 بهمانده فیروز گره دادار و به دادی پانی هر و سف راه اثر کنگان و کرفان
 و دزدان و کرگان و خرفستان و راهداران و ساستاران و دیوان
 دُر جان جادویان و پریان اوارسی ساستاران و وناه کاران و وزندینان
 که مانند کده و کوه و دشت و سیاهان و رود و دریا اندر و اندر و نواح
 شکسته جایا تیر و تکی اور هر فیروز گره اندر ره تی رزم کارزار تکان پر
 موخت زینان که فیروز گره تیر کوشند به آن و بان و تران فیروز گره واک
 و هیاره تو و هر اهرام فیروز گره رتبه ستاران که اور هر کس برسی چه آن و تران
 مسوده و سف آگاه اور مزد و اندیشایدون پراوج فیروز گره فراثر بریند اور
 مزد که کج دو سپاه اور شهری اوهم کوشند و سنج مرزبند و دشمن
 او و تردین کج فیروز گره و چیره او ان سپاه دهید ف شهر سود و مند تر
 خواهیم اثر خاور و مزد کم فدا که بهمانده هو تاشیدار و ست فیروز گره

اور مزد و دانه راست ربشن آنج اره تی کاریز آنج اشمارا و مند داد ستایش
 و پکارا و اکس من پیش چیره اور ویکه فیروز گره باد رام ایند
 ستایم از بایم دادار اور مزد را یو مند خرو بهمت و امشا سفندان سپاسدار
 اثر دار و به افرونی میتوان و گیتیان هست کش فراز بریند تو رام میتوان
 رامشن خا رام که که مردمان مزه خورشین رامتنج ارچش دانند فراه تو
 وای اور کار تر و نیدار تو م اثر آن هودامان تو اش خدات زروان زمان انکاره
 زروان زمان دیرند خدا که دامان اور مزد هوفانها و درست دارشها و عه
 فرسگر زمان آسایند خواهیم اثر دار خا و افرونی نید فیه هر وست
 نیکه اثر رام کش او ا هم شنومن هند اثر زردان که بیند بار ساد و فچ کردن
 درست تن زیوند که دیرند و فرارون پادشاه اور شهر دوستاشا ده
 دود و خویش و دیرند همه اندر آنه خویش پیشه ربای بد و نذ تا و عه
 فرسگر زمان آنج اثر فرارونه کرده او د فیدمان میان بزرگ و س
 افزار تو انگره اثر فرارونه اثر زین سیمن و دارین دوستر گین و
 جامه و چاره اوار ی اثر چهره اثر نفستد چهره هو بهیم ناعر یک بهون
 هو چهره تقایشنی تر سکاهه هو بهیم بسیار یک همیشه اثر آسینده فرزند
 هودین هو ربانان دای راست گشار انجمن خویشکاره دوده وینار تار
 آنج ارونذ اسف آنج گو سفندان پرسوده رمه و آوج زمین پُر و استر
 پُر جور دای پُر دار و درخت هور زیدارام اینج اوایشنه ف منشن هر کس
 و ربایه هر کار دادستان اوی بیمه اثر هر و نذ و استانه کامنه زیوشنه

و کامه انجامه فد هر فرارونه اولیت چنن فرخ دها قوم بر ساد فگستی
 و آنج مینوی چین بزرگ دها قوم پُر اشایه دها قوم بو بو خکله رسته
 او روشن کروثمان فراخ تشنی ام بر ساد یاد ستایم از بایم
 وادار او رمزد را یومند خرو همند و اشا سفندان سپاسدارم از
 وادار و به افرونی کش فراژ بر بند تو داد بود به پُر نیروی کش او
 آن مردمان هم مرد او که زیوند که هما گونه و ران پیش وینارت استید
 که هر گونه و ران اندر گیتی زیونده ربا کارو کردار نیرومند بهند فراه داد
 از وند هوتک مرد تکی به هو جو منده و پد و به اندر کار رزار و ایفتاره او به
 دشمنان اواج دارم و سفوختاره و نه هفتاره دشمنان فراه داد
 نیرو و هیاره او بهار و رزم اره تی بر ساد هر کش داد فیشیت استید کش
 فیروژه آور تار ف شوشن آنکه سفوختاره نین او و بر شن گونه و ران تخم
 هر گونه و ران گیتیان از اندران ای بیرون فراه بدست هیار و مند قوم
 فراخ تو مند قوم گیتی دامن فراه زیوند در شتار پد و به اواج نیروی
 و افرونی داره کامکار قوم ستایم واداره خواهیم که بهی سود هیاره نیکه
 از باد بود به پُر نیروی او او که من رساد که فراختای قوم پُر او جها بر دشمن
 زدن اواج داشتن توان باد هر که بم و مانم آنه ایرانه او رانه پیشها و آن
 سپهباد چینم او ایشنی ترا و سود و هیاره و او که من تیر فاحت رساد
 دی باین ستایم از بایم تو دادار و به افرونی که کردا و است
 کام فرمان و یم ایدون از جبهند و یاس فراه گیتیان دانش آیتن بختن

نه به ایوانج فدهرو سف آگاه خرد او اتو افرونی اور مزد دانستن شهد
 چند ویش ویناد تو پیش تایشن ترهی کت آسمان وینارت استون
 کش استون وینارشن او گیتان نه پیدایه ات زمین وینارت هم استون
 فراژ و استرشن کت اور فراژ داد ایودای کوه بلبند پرو استر او و مند
 گوهر و مند و دار بزرک ناک فراخ کشته ز فرزیشه آتش سُرخ سوژا و
 مردم آئینه گوشت آئینه و کس سرده ات اندرک زمین و آسمان -
 فراخ رُشته داد آینه چهره بومی خرو و مند ستاره و ماه و خورشید و پر
 هفتان دوازدهم مینوی ابر و سود مند باران و بارج شکفت نیرو
 هیچگاه در جد اش ایدون نتوان را ئینا هست هر چه اندرک زمین و
 آسمان ستایم از تو دادار و هکت من فراژ داد هم دست اندام فرا
 رون رایشن ام فدهیر او ستام او تو دین و ه ایرد
 ستایم از بایم دادار اور مزد خاور نیکه کردار کش فراژ برهیند تو دین
 و ه نمودار راه او آینه فثوم اخون اش فده تو فراژ داد وینایه و فرزانگه
 و روان شناسکه و مینو و روشنه تن دادها دارشته و او یگانه فده
 دادار اور مزد و ماک کرداره اوج و نیروی امشاسفندان اوارسی یزدان
 گرفته و مزه و بزه و پزه و دادار ستا خیر تن سپین اوده چنود پل خوشه فده
 اُر واهمنه و آسانه آینه فثوم اخون پرورده و پرپشه و کس گونه اناکه
 آینه بدتوم اخون که مردم اندر گیتی یزدان فده آینه فرارون نیزنگ
 و شناسند و راسته دین پدمان اندر کیهان رُبای فده راه دین یزدان

که مردم دانای بنواهند را و ویدار و دیشن فرارون منشن فرارون گوشن
 فرارون کشن بنواج استوانه ده دین که روان اثر و زرخ بوجند او آن
 قشوم اخوان رسند اثر بنده آگاه کرداره ده ویدین هو بهیمه و همسربه به
 مردم ده گیتی اثر استیکان استشنه ده ویدین سپاسدارم هم اثر دادر
 ورمزد خاور آمرزیدار که استوان هم دین ده اویره اُم ایقت
 ایستید ده آسن سرود خرد نیروی آن ویدین آگاه به خواهم اثر و دین
 فاکمه ام تن و روان کم گیتها تن پیچ و پرامشن وینو با اشوار ترگاه
 اندر روشن کروشان باد او ایست کام دادر او رمزد اروا یزد
 ستایم از بایم دادر او رمزد رایوسند خروهمند و امشاسفندان سپاسدارم
 اثر دادر خاورکت فراثر بر بند ارشوانک مینوی خروه مند هر گیتیان خروه
 و فرخه و افزار و افزونیه هر نیکی اثر ارشوانک پیش جای گرفتار همیشه
 سودرامشن و آسانه و هوزیوشنه آنهمان که توارشوانک او اگینا
 اش همیشه اوج دهی اکش خویشینا و پیش کامگار کنا و س زر و
 سیم مروارید و کوهر بر ازها کوسفند پر سرده اثر همه ربه زمین آبادان
 ازور خاور اثر هر کونه مان و میان اود ویرایشنی فراثر هو چهره و ستر
 و ستر کی جامه جاووک زن کنکت هو دیده نیک تن هوتن دیدن
 دوش توان اسف نیک پادشاه او مردمان دمان تختونده دید
 هیومند فرایه او منده هو بویه بنست خواستها خواهم اثر دادر
 و به افزونی که دنیا و خویشینا دوسف آباده نیک سودرامشن ده تو

ار شوکت فراژ داد ایستید که بم اندر گیتی خروهند تو م کردار تو م -
 فہ مینوان اشو تو م اور کا ہتام اشتاد ستایم از بایم
 دادار اور مزد را یوسند خروہمند و امشاسفندان سپاسدارم اثر د
 دار اور مزد افزونی دادار مینوان و گیتیان کہ ہرنیکہ حبش کیان دارش
 دادار کیان ہماوندہ فیروز گرہ کہ پدش ہر فراخہ و پربہرہ افزایشو
 مندہ و فیاومندہ و این زمین و ہر دام و دہشن اور مزد کہ دامان
 اور فراخ و پیدخ پُرسود و افزونی و نیکہ ہند فہ ہمارہ تو و ہم ستایم
 از بایم اور مزد و خواہم کہ آنہ اثر تو اشتاد آبادہ و افزونیہ و سود
 و رامشن و خارہ و پربہرہ فراخار ساد جاوید انہا پش قما د باد
 آسمان ستایم از بایم دادار اور مزد ہما نیکہ و ہی -
 سپاسدارم اثر دادار و ہہ افزونی خاور او خشایشنومندکش فراژ برہند
 آسمان نیکہ گرد و روشن اود گوہر اود فینید پُرفرایہ مینوان و گیتیان -
 بخشید کہ ایستید فہ مینو آستشہ استوان خاور و اشتاد دورکنار
 ہماشت فہ فرمان اور مزد ایدون وینارت ایستیدہ و دیر آستیدہ اوہ
 اور ہنجید فرا من زمین ایر و اور ہما کستہ ہم بود کہ دورہ اشش اثر
 زمین فہ ہما کستہ ایو تو م بست پُرسود پربہارہ او زمین اور مزد دامان -
 افزایشہ روشنہ چشان وینشن اثر تو چین کہ خروہ اثر آشکوف
 اید و بچ ہما دام و دہشن اور مزد اور این سفتر زمین پُربہرہ تو فیریشنی
 تر خروہ مند تر اربہ ہمند تر ہند سپاس دادار کش ارزانی نید ہما کیان

فہ آنہ ہو چہرہ وینشن او تو فہ کامہ اور مزد آنہ تو ہو چہرہ وروشنہ ہما۔
 افزونی تر باد دامیاد تایشن ہما اور مزد خوش و
 سپاس ہما نیکہ کرداران آنہ اور مزد وارشن چہ ہر وسف نیکہ بالشان
 فہ ہر چش گیتی دامان پیش کنند تو زمین ہو وہہ کہ داشتار پرورتا بھی
 ہی یرشن و ستایش دارم کہ دامان سود فراخ تشی نیکہ تو از اینان
 خوش باد خواہم کہ مان فہ دادار وہ کام ادایت عما داشتار پرور نہ
 بہ پذیر اندر نیکہ و رامشن قیاشنی داری اندرین زمین اور مزد گیتی
 وینو اثر اور مزد تا ہی ہی رہش نہ کش فراژ داد و برہیز زمین ہو وہہ کہ بر نہ
 ہر وسف آنہ استونند آنہ زیوندہ و آنج و درو کج پر و استر او و منہ بلند
 انش او کتیاں خروہ ہیر بد خروہ فہ ہیارہ دادار اور مزد وہہ اوج و
 نیروی ای دو خروہ اش او ائم واژ ہر وسف دام داشتار پرورتا
 اوجہ فر شکر دوزمان پر و ستار بندہ منشنہا پر خارہ مانترہ سفند
 ستایم از بایم دادار اور مزد را یومند خروہ منند و امشا سفندان سپاس
 دارم اثر دادار وہہ افزونی کش فراژ پرہیند مانترہ سفند اشو کامہ
 آنہ پر فرزانہ پر و ستہ اندرین خرد کو شو ہیر بد خروہ خوشکارہ راہ نامی
 فرارون منشن فرارون خوشن فرارون منشن اندر ہر دم
 درست داشتار آن چش تن پیش ہر ستار تو م روان پیش
 بوجای تام او آنہ قشوم اخوان رسنیا دتیم اور دمان بندہ نیکہ یاد تو م
 کہ مانترہ سفند خویشید فہ تن ما ہمان دارید اکش روان او کروشان

بما خارہ رسید و بدین اندر کیهان پیدایه و ربایه فہ ماترہ سفند سود
 نیکہ اثر وہ دین اور مزد ماترہ سفند او عہ خویش شد کردن ستایم از بایم
 و ادا را اور مزد و خواہم کہ ہی ماترہ سفند چاشنی خواہشنی فرحشتی
 و نیش و بدین مازوستان اندر گیشی ربا آفرینگان و بدین
 برداران و ماترہ بران فہ افزون پدیح و فراخ زیوشنہ کامہ انجام
 ویش باد چین اخوان کامہ چین اور مزد کامہ انارام
 از اسر روشنہ آن روشن کروثمان ہمیشہ سود گاہ خدات
 کہ خارہ پیش اش او گیتان ریشنی آنج راست راہ چی نو دپل
 کت بہ او اشوان بفر خیندہ نیزہ دُر بنا کہ دیرندہ ما او دروژدان چین
 و سترہ تیریدہ او و وزخ افند اشوان روانان و در کهای فراخ راہ آسانا او
 از فقوم اخوان فر تافتن رسید توان ہموار شنایم و نیرم خاور و اوار
 اور مزد و امشا سفندان ام تنگبیدہ او اخہ واروم کہ ہی زیوندہ دُر
 ہنا خواستار و فتوک ہم فہ خوشینید آن راہ فہ پیش او آنہ فقوم
 اخوان بما خارہ کروثمان دن شد فراج مان ہر و سفج خارہ نیکہ دم
 اثر تو چین مان ہر و سف نیکہ اثر تو اید و پنج مان فہ آنہ ویش نیکہ و سود
 بخروہ و خارہ ازانی کن فہ یزدان و امشا سفندان
 کامہ باد

آفرینگان دهمان بن

نام ایزد واجیم نشن خوب داریم بگی سروا پوشیم بگی دعا و کریم
 بدادار اورمزد رایومند خروهمند دهمیا و نکمیا آفره تو عش برساد بد
 همان و همان آفرین نام ایزدیتا ای ویریو دو اشم و هی سته
 هرگاه که بید آفرینگان دهمان انوشه شان به روان رساد هماروانان
 فره وهران اشوان بهتان و بیدان و زادان و زرادان اثر کیومرث تا
 بسپوشانس فیروزگر همارسان و به پذیران و به نیوشان آفرین
 گفتاریم به وزند و زیان و تلخه و غم همه اواژ داشتاریم پذیرفته
 اورمزد و امشاسفندان باد هیاره و همان رساد و زشن اهرین
 و دیوان شوت و بهرت روان بما روانان فره وهران اشوان برساد
 بهمت و بهخت و بهورشت نام ایزد دیتا ای ویریو بگفتن
 اشم و هی سته فره و رانه مزدویسنو زره شترش و دیو و دیو و دیو و دیو
 هرگاه که باشد و همیا و نکمیا آفره تو عش اغراعه و مو عش و مناخه بخشنو
 تره یسناعچه و هماغچه نشن و تره یسناعچه و هماغچه نشن
 زوتا بهر به تا ابد نماز جمیارش یاسه نام نشن و یاسه
 یسچ و یاده بشچ فیه زنه یسچ نشن و یاسه و یاسه و یاسه
 خشرچی سو سچ خرو و یاسه و یاسه و یاسه و یاسه و یاسه

بد آهوز عوش زره تشرعوش استه فی عنکده بچه وید
 کاعش باد استم اشتم استم نرش اشونوا و جو استو-
 ابیرش دیشو جیمان عتره اشونام و انکیش سیرا نقشاده و شیو
 اشوعش بیشه زه همچنا زم فراتنگه دانو دراجنگه هوه ره پرو
 زنکه عشقده وکنکها تم فقیش تاتیه آتره نام فره شه وشیاع
 رویامچه خره نکها مچه وینده ایهه نماه سروشوا سروشتیم آخش نش
 اناخشیم راعش ارعتم آرمیش ترو متیم ارشدو و آخش متو ختم
 و اچم اش درو جم یته ایهیه امشاقشوا سروشاده اشیاده فیه
 شان و نکیش یسانچه و هالچه و هی یسچه و بچه هوبره تیچه-
 اشته بره تیچه و نته بره تیچه آ دره غاد خایره یاد ما یود و عید نام
 خاتره و د خره نو فره زبیه ما خاتره و یته ایش نش ما خاتره و یته
 استه فره نقیش خاترو و یته فیه اشوعش و کنکها دره غم بنجه*
 اشتم و بی سبده از اینجا آفرینامه خشریانه و کنهوفیه افه راعه
 اباعه افه راعه و راعه افه راعه خشریانه خشریانه فیه استیمچه دره غو-
 خشریم خشریه دره غو جیتیم نشانده دروه تا تم تنو بو ام
 بو تا شتم بورودم و د ترغنجیه ابوره داتم و زن تیچه افه
 تا تم فوعو و خشریه بیشه یتیم فیه جیتیم دیش مینه و نام هترا
 نواعتیم بهره تمام آروده تمام دیش یتام آفرینامیه و ده و ده نو و ده
 فیشنه یه و یغم آروده تم دیش یتام و یغم اغم دیش یتام ارتولیو منکهم

ارتویو چنکیم ارتویو شیوتیم ده وینه بیه رتویه ننگمه رتویه وچنکمه رتویه
 شیوتنه سنجینه بیه ویسی دوش مینی ویسی دیوه یسینه زوزه بیه وچنکمه
 چه شده وچنکمه سره وهه ارونچه دره غه هونکمه آفرینامیه دره غم جوه
 اشته جوه اونکمه نزام اشونام اترنکمه دژ ورشتا وره زام وشم
 اهیم اشونام روچنکیم ویسفو خاترم عته جمیادیه آفرینامه * ایجا
 بگرام هیتام هورشتام یده چا اینیه ده چا وره زیم نامچه واوره
 نامچه می عیبی جره تارو نی غیتا رویته نا وهونام می تایجا دوبار یاتا
 ای ویریو یک اشم وهی یک یاتا ای ویریو دو * یسنچه ویمچه او
 جسه زوه چه آفرینامه ویمیا وچنکمه آفره تو عیش اغراعه دامو
 عش افره مناعه * اشم وهی یک خاندن

کرده سروش

فجده سروش اشونام ایزد یاتا ای ویریو پنج اشم وهی ته به به کچه
 کرده سته گانه سروش ایزد اشوی ورجاوند بجاوند فیروزگر زو ریو
 و فرج سروش اشوی سخنان تکی قائم تان تان تان تان تان تان تان
 بان روز پاسبان شب بیکه تان تان تان تان تان تان تان
 و ولمان و وهریان و بستن تان تان تان تان تان تان تان
 ازین سروش ایزد باد مسرور و فیروزگر باد مسرور

کرده سروش

بلند و آرد و سروش و ورهرام ایزد اشوی ورجاوند هماوند فیروز
 گر * نام ایزد * یثا اهی ویریو * پنج خواندن اشیم و هی * سه خواندن * فره
 و رانه مزده یسنو زره تشرش ویریو و اهوره دگیشو هرگاه که باشد سروش
 اشیه تخمه تنو ماتر به درش دروش آهیر به خوشتره ییناچه -
 و بهماچه خوشتره چه فره سستیچه * یثا اهی ویریو زوتا تا سه *
 کرد و اول * سروشیم اشیم هورودم و ره تراجم فرادو گیتیم
 اش و غم اشیم ریم یزه مید * یو فوریو مزدا دامن فرستو
 تا دفته بر من یزه ته اهورم مزدام یزه ته امشی سفتی یزه ته فاشیم توه
 رشتاره یا ویسه توه رستو دامن * عمه یه خره ننگچه عنکبه ام
 و ره ترغیچه ایه یسنه یزه تمام تم یزاعه سرونه و ته یسنه سروشیم
 اشیم زوترا یو اشیم و نکیم بره زیم فریچه نکیم هورودم آچو
 جهاد اوکمه و ره ته جا سروشو اشیم سروشیم اشیم یزه مید ریم
 زیم یزه میدیم اهورم مزدام یو اشیم افه نو تو یو اشیم ج
 میثم و یسه سروه و زره تشره یزه مید و یسه هورشته شیوتنه یزه
 مید و رشتی و شمنیچیکلی با نام آعد یسنه فیه و نکو مزدا اهور
 و یثا اشاد بچا یا عنکها بچا تا نیچا تا سچا یزه مید * کرده دوم *
 سروشیم اشیم هورودم و ره تراجم فرادو گیتیم اش و غم اشیم ریم
 یزه مید * یو فوریو بر سه فرستو ته سره بخش تیشچه فچه بخش تیشچه -
 بفته بخش تیشچه نو بخش تیشچه آخش نیشچه مید یو فی تشانانچه مشام

سفقتام یسناچه وهماچه خوشنوتراچه فره سستیچه په عمه ریه خره تنگچه په
 تاووه تانسجا تا سچایزه میده په کرده سئوم په سروشم اشیم هورودم ووه
 تراجم فراد گیتیم اشه ونم اشه رتیم یزه میده په یو فوعریو گاتا فره
 سراوه ید یافچه سغه تاممه اشونو زره تشره افن مننه وان وچس -
 شته وود مد ازن تیش بد فیه فره سا امشنام سفقتام یسناچه
 وهماچه خوشنوتراچه فره سستیچه عمه ریه خره تنگچه په تاسر اشیم وهی
 رگفتن په آفرینامه خستیان په تاووه بد یتنا وهونام می په در آفرینکان بهان
 نوشته شده په یتاهی ویریو یک اشیم وهی یک یتاهی ویریو دو گفستن
 یسینچه ویمچه اوجسچه زوه رچه آفرینامه په سروشمه اشیه تجمه تنو
 مانتره ورش دروش آهیریه په اشیم وهی یک په اجماعه ریشچه تاووه
 ویسفو - خاترم

همازورد بهان

همازور بید همازور هما اشوبید همازور بهانیکه بید همازور بهافرخ بید
 همازور همیشه شاد و خرم و رامشن فیروزگره بید همازور که ونا
 بید همازور ویش کوفه بید په همازور دادار اورمزد رایومند خرومه مند -
 باد اوا بما امشاعفندان فیروزگر بهامینوی وه کش اورمزد آمرزیدار
 اش آمرزیداره اینکه هرکه اندر دادار اورمزد فیت بید انش

فہ تن پسین رست اواج ویرایند بہ ہمازور وہمن امشاسفند وہ نقشہ
 باد آخستہ ہماوندہ ترونیدار قوم اثر آنہ وہان دامان آسن خرداو
 مزد داد کو شو سرید خرد اور مزد داد اشانہ باد اُشس ہست اندر گیتی
 گو سفند پر سدرہ اثر ہر کس اشس زیوشن و دارشن و پرورش
 گیتیان اثر آن نین فراژ و سترده و سترگ و سیاد او دفسید
 بہ ہمازور اردی بہشت امشاسفند مینوی اشاعہ خروہ روشنہ
 بیشہ ز نشہ کش ہست اندر گیتی آتش سنج سوژامی اوایش
 بردام و دہشن اور مزد کش این گیتی اثرش پہ و جیرشنہ بہ
 ہمازور شریور امشاسفند کش بہست خروہ خدایان مینوی
 خواستہ سید وہ زیوشنہ کش ہست اندر گیتی اوخشت
 ارجوند زر و سیم و دارشن و پرورش مردمان کش آزادان
 بگیتی پدش و رزند بہ ہمازور سفند دارد امشاسفند وہ بندہ
 نقش ہو دانای راج وہ کامہ دوشربو چشمہ اور مزد داد اشانہ
 باد اُشس ہست اندر گیتی زمین ہو دہہ پُر برومند
 پُر ہیار و مند کش ہر وسف اشوان و او شان دُر و ندان
 اور ماتند ہمازور خرداو امشاسفند رد سالان و مامان و رور
 و زمانان ہو منشیان مینو کہ مردم وہ اندر سال فہ فرارونہ
 و فراخہ وہ شہد زیوستن برای سال اشوی اشایہ رد باد
 اُشس ہست اندر گیتی آو بجای پاک یوژ داتر کش ییج ریمنہ

دیو پتیاره اور بُردن متوان باد به بهار نور امرداد امشاسفت فشن -
 اوزایش رمه اوزینی جور وایان گوکرن دار و درخت اور مرداد و تهم
 سفید اشوزبه باد آتش هست اندر گیتی اُرور وُس تجمه وُس
 گونه وُس خارام وُس و شکوف دارش و پرورش گیتیان
 به بهار نور داور اور مزد رایومند خرومبند باد او اها امشاسفت
 فیروزگر و هاما مینوی وه به بهار نور مهر ایرد فراخ گو یود رامش -
 خارام باد به بهار نور گاه باون و رفتون و اُزیرن و عیوه تیرم و -
 آشن گاه باد به بهار نور گاه کا بنبار میدیوزم گاه میدیوشم گاه فیته شیم
 گاه ایاشم گاه میدیاریم گاه همس فش میدیم گاه باد به بهار نور گاه فرو
 دینگان پنجه وه سقتمان زرتشت اهنود گاه اشتود گاه سقتم
 گاه و هوشتر گاه وشتو عشتو عش گاه باد به بهار نور کشور ارزو
 فره ده دفش ویده دفش و وعزو برشن و وعزو جرشن این کشور بنیرش
 وه بومی باد به بهار نور آدر خروه آدر گشب آدر بیزین مهر و واری بها
 آدران و آتشان که شان به وره رانه یوژدا شده به اوعه ااد کا بها
 انشت ایستند و بند به بهار نور گنگدز قشوتن وه بومی باد به بهار نور و به
 گیتی اشویه مه مینو باد به بهار نور اندر ماه و پر ماه و ویشفت باد به بهار نور
 یرشن و درون و میزد و آفرینگان و هورشت و زیداران کار و
 کرفه و دشن اشوداد که شان اندر هفت کشف زمین کرد باد و کماند
 اوا آن یزدان ایوو کرد که باد فیه ایوو کرد که باد فیه اوج و زور و نیرو

و برج فیروز گره دادار اورمزد رایومند خروهمند به اوزیاد فنه آنه
 هست ستایش ازبایش آفرین کرداره فنه تن ما و شما بهما فیروزگران همیشه
 شاد برزیاد برورشنی به برز اوراز اورنگ برزیاد هرچه رامشن
 اوزود اوزینی فترخ بید اندازان اثر بالست بهاروشنان که مان-
 همواره باد اندراین مان و بان پُروخش رامشن و بزم و تن آسان
 زیوشن و منشن خوش و روان شاد و فترخ ما بهمان باد از آسمان
 نیک و اراد اثر زمین نیک رویاد مردم و و اراد اثرش بهره باد
 و تران شان متوان باد بیدن تا که اوعه و به و رزند اگر اوعه و به نه
 و رزند اُشان مهر ایزد فراخ گو یود فنه سنگام خویش و چریدش
 کند بهین فیروزگر تر خرو اوزینی میزد خدا انکش امروز فنه دادار او
 مزد رایومند خروهمند و مینوی به بهکاران که میگفتن به او اها مشاسفندان
 فیروزگر روان یشت فره وهر زده تشت نستان او اها روانان فره وهران
 اشوان که شان نشانید اُشان به اوزانید اُشان به اروا همیند اکش
 آن یزدان دباد فنه گیتی تن درست ریشه اوعه گان دیر زیوشنه
 اوعه هیر آواده غنلمده تا آن دیرند زمان اوروان بوختکه هر دمی و دنگی
 ماک که شان امروز فنه این کار و کرفه بهورشت کار و کرفه هزینه کرداد و
 کند یزدان و امشاسفندان اثر گنج همیشه سود آن پُره و فزان و پدیکه
 وینکه و به اوعش دهان اندازان هر که هر روز میزدی فنه هزار مرد
 و اشوارزانی بسازاد اُش پدش ایدون بُک و خار و آسان باد

آنکس امروزه یزشن فرمود اُش نه میزو ساخت اُش نه اشود
 اُش دهاد همواره اُش وهه ارزانی باد په عته جمیادیه آفرینامه
 ایدون رساد باد این آفرین نه تر منشنه گناه مینوی دروند په
 شکست اهرمین سبب په شکست وزد وزده بادکش وناه سید
 جد تر کردن متوان باد نه هم اوایسته وهدین مازدینان اغنی
 اشوبیم دیر زیویم درست زیویم شاد زیویم تا زیویم بکامه زیویم
 گیتی مان باد بکامه تن مینومان باد بکامه روان اغنی اشوبیم
 بهازویم بهازویم بهاشوبیم بهاشم وهی بک به تیا هی ویریو بیت دیک
 اشم وهی سیزده به برساد به تاسر خواندن

آنسریگان کا هبار

نام ایزد واجیم منشن خوب داریم بگی سروا پوشیم بگی دعا و
 گریم بدادار اورمزد رایومند خرومبند چتوارو رتو فرشتش نام ایزد
 تیا هی ویریو چهار اشم وهی سه کاه باون درگاه مینو به مینو به
 گفتن به خروه رت و برزت خدای فیروزگر اورمزد رایومند خروه میند
 هیارده پادار پشت و پناه ماوشنا بها وهن وهدینان مازدینان باد
 پذیرفته اورمزد و امشافندن باد بهیاده ویا ن رسد زشن برمین و دیوان
 شوت بهرت روان بها روانان فره وهران اشوان برساد خمت و تیخت

و هورشت نام ایزد * یثا هی ویریو چارخواندن * اشم و هی سزخواندن فره و را
 مرده یسنو زره شترش ویدیو و اهوره و کیشو * گاه باون خاندن رتوام ای ره
 نامچه اسنیه نامچه ماهیه نامچه یاعریه نامچه سرده نامچه یسناچه و بهاچه خشنو
 تراچه فره سته یچه پرتوو بره رتویو اشسه رتوام ای ره نامچه اسنیه
 نامچه ماهیه نامچه یاعریه نامچه سرده نامچه رتوام ویسه فرشتنام یووه
 بنته اشسه رتوو باونیم فیته ریتم اگرگاه میدیوزم گاه بید * میدیو زره میسه
 رتوو پد اگرگاه میدیوشم گاه بید * میدیو سشمه رتوو * اگرگاه فیته شیم گاه بید *
 فیته شه یه رتوو اگرگاه یاشم بید * یاشمسه رتوو * اگرگاه میدیایم بید *
 میدیایه رتوو * اگرگاه بمس فمیدیم بید که گاه پنجه ده گاهتا باشد که گاه آخر است
 بمس فمیدیم رتوو خشنوتره یسناچه و بهاچه خشنو تراچه فره سته یچه
 * یثا هی ویریو زوتا سرب داتاچه ایته مزدیسنه ایتیم رتیمه میزدیم
 یم میدیو زره میم فسی غس گرهبش یو اشسته فرا آرزده فینکهوره تده
 یته نواتد یته بزه یاسچده ایته و تودیده آدد فرنگماره ید سر و شتا
 وان بشته ارشوه چتمه اشم اشه و ستمه خشرم هوشتر و تده انه زه
 و ختمه و و غرو رفو ستمه مرژده کو ستمه سرا یو دره غو تده سس کشته
 اشسه بره جو ستریو میا پرنیش اوف وازو یزه تده یته نواتد یته
 ایمنامچده آوه بشته تام فیریشتمام و زه یاعش تا عشیستویش
 رتی غش نام فراماشیه تده یته نواتد یته ایمنامچده آوه تده
 تام فیریشتمام آگوشو می پیش آن خمو فرانو می پیش رستو فرانو

مسی بیش رتی عیش نامم فراموشیہ تہ یزدنی تہ نواتی تہ ہخسترو تا عید
 اودہ خسترم چیشیادید اہوراعہ مزداعہ ہخسترو تا عہ باد خسترم اہوید
 علی دہ دہ مہ چاچیش مہ چا ہوانمہ چا ہید مزداعہ اہوراعہ -
 اشاعا و ہشتاعہ داتوبی میزدور توفرتش فوریہ چہ نا میزدہہ اداعتہ
 سفتمہ زہ تشترہ ید میدیو زہ میہہ میزدہہ وارنش امہ یزدوہ نم رتو نیم
 اہہ یسٹم دستہ انترہ مزدہ یسٹعش بتیہ چہ نا میزدہہ اداعتہ سفتمہ
 تمہ زہ تشترہ ید میدیو شتمہ میزدوارنش امہ یزدوہ نم رتو نیم اودہ چو
 ویتیم دستہ انترہ مزدہ یسٹعش سہ تیہ چہ نا میزدہہ اداعتہ
 سفتمہ زہ تشترہ ید فیتہ شہہہ میزدوارنش امہ یزدوہ نم رتو نیم
 گرہ مو ورتیم دستہ انترہ مزدہ یسٹعش تیریہ چہ نا میزدہہ اداعتہ
 سفتمہ زہ تشترہ ید ایاثرہ مہ میزدوارنش امہ یزدوہ نم رتو نیم
 وارنم ستورم فرہ فرہ نوعتہ انترہ مزدہ یسٹعش نچدہ چہ
 نا میزدہہ اداعتہ سفتمہ زہ تشترہ ید میدیا ریہہ میزدوارنش امہ
 یزدوہ نم رتو نیم یا تم گیتنام فرہ فرہ نوعتہ انترہ مزدہ یسٹعش
 خستہ وچہ نا میزدہہ اداعتہ سفتمہ زہ تشترہ ید ہمس فنیہہہ
 میزدوارنش امہ یزدوہ نم رتو نیم آہیریم دیشہ فرہ فرہ نوعتہ
 انترہ مزدہ یسٹعش او یزدوم فنیہہہ فرہ فرہ نوعتہ فرہ فرہ
 او یزدوم فنیہہہ نا عرشنہ شیوتنہ عیوہ دیریتہ رتشی رتو نیم تہ
 رتیم اشٹم وہی تہ ہہ * اہورہہ مزدا ریو تو خرد نکمتو آفرینا تہ

یانه چنین پیش نوشت تا اوده نام می باید خواندن * * * یتا اهی ویریو یک *
اشم و هی گیت یتا اهی ویریو دو خواندن یسنیچ و پچمچ او بچمچ زوه رچا آفرینا
* رتوو بره رتوو یو اشسه رتوام ای زنامچه اسنیه نامچه ماهیه -
نامچه یاعریه نامچه سره دنامچه رتوام ویسفه فرشتنام یوعه بنته اشسه
رتوو هاو نیم فیه ریم پد مسد گاه کنبار کبید گفتن * اشم و هی یک *

افرینگان خبزه

هشت اشونام فره و شیونام ایزد یتا اهی ویریو بنت و یک اشم
و هی سده و هرگاه که بید گفتن اهوره مزدا ریتو تو خره نکمتو امشام سفنام گاه
تا بپورده یا ویساده انوشه شان بروان رساد بها روانان فره وهران
اشوان هستان و بیدان و زادان و وزادان اژکیومرث تا بپور
شانس فیروزگر بها برسان و به پذیران و به نیوشان آفرین گفتار بیم -
بوزند و زیان و تلخه و غم همه اواج داشتار بیم پذیرفته اورمزد و
امشاسفندان باد بسیاره و بان رساد زانشن اهرمین و دیوان
شوت برت روان بها روانان فره وهران اشوان برسد همت
و بهجت و هورشت نام ایزد پد یتا اهی ویریو پد هشت گفتن پد
اشم و هی سده و هرگاه که بید گفتن اهوره مزدا ریتو تو خره نکمتو امشام
افرینگان گاهنبار

زسته و ستره و ته اشه ناسه نمنگه * که نوحده ناسه آخیر یاد که و وارو
 فره یه - زیاد کهامه نوتد و اترم و یادید هی عنکمد خیر یان اجمیم نم یو -
 یکم یو یاتیم آعد یو نایش فرا یزاعته گوته زسته و ستره و ته اشه
 ناسه نمنگه * اهامه آفرینسته خشتیتا اینه تا ادبشتا اعرا اشونام
 فره و شیو بیاد اهامه نمانه گی غشپه و انتوه افه ویره نامچه بیاد آشپه
 اسفو در زرسپه و اخشو بیاد ناستا هیو و یاخو یو نو باده فرا یزاعته گو
 مته زسته و ستره و ته اشه ناسه نمنگه * اشم و هی سغوان *
 آفرینامه خشریانه تا اوعه یته نا و هونام می * ییا اهی و یو یکت * اشم
 و هی یکت * ییا اهی و یو یو دو یسنجه و بهیمچه اوجسپه زوه رچه آفرینامه
 * اگرچه کچک باشد * اهوربه مزدا ریو تو خره نکمتو اشنام سفشنام اشونام -
 فره و شننام اعره نام عیوه تیره نام فوعریو دکشنام فره و شننام نبازد
 شننام فره و شننام * اشم و هی یکت * اگر پی بزرگ باشد * اهوربه مزدا
 ریو تو خره نکمتو اشنام سفشنام ره تخشرا بیو اشونه بیو اهوره ویتیا گا
 تیا اشته ویتیا کاتیا سفشنامینی غش کاتیا و خشریا کاتیا و بشو غشوش
 کاتیا اشونام فره و شننام اعره نام عیوه تیره نام فوعریو دکشنام -
 فره و شننام نبازد شننام فره و شننام * اشم و هی یکت اهامه
 ریشپه تا اوعه ویفو خاترم

بهازور فروردیگان

بهازور فره وهر زرتشت سغتمان باداوا بها فره وهر اتوران و
 اره تیشتران و واستریوشان و هوتختشان که شان اژیشت فره وهر
 زرتشت سغتمان - دین پذیرفت اُشان فه کیهان رُبا کرد * بهازور فره
 وهر کی وشتاسف شاهان شاه باداواها فره وهر هو خدایان و دهبو
 خدان و شهریاران و مؤبدان مؤبدش باد * بهازور فره وهر جاماسب
 باداواها فره وهر راینیداران و خردمندان راست ااوران ووستو
 ران دین باد * بهازور فره وهر فره شوشتر باداواها فره وهر
 رادان نیکه کرداران و ویش پیدایان و وبان و فرارینان باد * بهازور
 فره وهر سنده اهیستیدان باداواها فره وهر بهیردان و باوشتان و
 دین چاشیداران و دین آموختاران و مان و دین ویس و دان زندودان
 و دهبو و دان زره تشر و تمان باد * بهازور فره وهر بل سفندیه ر باداوا
 بها فره وهر اره تیشتران تیگیان تگان و زهرمندان دین ستاییداران
 و پذیرفتاران دین باد * بهازور فره وهر کی آن شتره بهمن سفندیاران
 باداواها فره وهر کیان و یزان و قشوم مردان باد * بهازور فره وهر میدیو
 ماه آراستیان باداواها فره وهر مانثر بیان و دین اشیواران باد *
 بهازور فره وهر ورسنه بنکهوروشان باداواها فره وهر ورسنه دیشتران

و گاهان سرزمینداران مستان باد * بهازور فره وهر اردشیر بابکان باد او
 بهام فره وهر گراستاران ویراستاران وینارتاران دین خدایه باد * بهما
 زور فره وهر آذر باد مهره سفندان باد او بهام فره وهر فریو دکیشان مینوان
 و بهام پدان دین باد * بهازور فره وهر آذر باد زره تشران باد او بهام فره
 وهر موبدان و داوران و دستوران مین باد * بهازور فره وهر انوشه روان -
 خسرو کبادان باد او بهام فره وهر اردندان دادستان داد داوران دین یوثر
 داثرمینداران خدایه پیراستاران مستان باد * بهازور فره وهر اشوان چیران
 اورویژان فیروزگران فریو دکیشان فره وهر نباتردشتان فره وهر اشوان
 بند او بهام فره وهر اشوان استمان بیدان بدان هو دهبیان از دهبیان
 فره نایگان افره نایگان بند * ابهاعه ریشچه خره نسچه تان همی باد
 رایومند خر و همند که تان خویشکاره و تختشایه روا باد ابهاعه تنو و دروه
 تا تم تان همی باد آنه تن درست ریشنه که تان دیر زیوشنه تان
 نام اندر هسریه تان هیر اندر آواده تان روان اندر اشویه باد * ابهاعه
 تنو و زروه رم تان همی باد تن و زده و ره که تان فرو و یاد تن همه و
 و به * ابهاعه تنو - و ره ترم تان همی باد تن فیروز گره تن که تان کام
 و کنشن فرارون و رزید * ابهاعه ایشتم فوغرش خاترام تان همی باد
 آنه ایشتم پربیر و خواسته که تان اثر فرارینه اند وخت ایستیدیم و
 ویس و زند و ده * ابهاعه استناچد فره زتیم تان همی باد آنه اسنیده فرزند
 اکثور ویرای انجمنی کش نه انجمن و بان فراژستانید ابهاعه دره غام دره غو

جیتیم تان‌هی باد آنه دیرو درغ زیوشن نه کامه فرارین * اهاغه ویشتم
 اهییم اشوانم روچککم ویفو خاترم تان‌هی باد آنه فثوم اخوان اشوان
 روشن کروشان بها خاره * عته جمیادیته آفرینامه ایدون رساد باد -
 این آفرین نه ترمنشنه گناه مینوی دروند * شکست اهرین سداب
 شکست وزد وزده بادکش وناه سیدن جد تر کردن متوان باد
 فم اوایسته وهرین مازدینان اغنی اشوبیم دیر زیویم درست زیویم
 شاد زیویم تاز زیویم بکامه زیویم گیتی مان باد بکامه تن مینومان
 باد بکامه روان اغنی اشوبیم هم‌زوریم هم‌زورهما اشوبیم * اشم
 وهی یکت * یتا اهی ویر لومیت دیک * اشم وهی سیزده * هشتن *

افزینگان رفتون

نام ایزد واجیم منشن خوب داریم بگی سروا پوشیم بگی دی وگریم
 به دادار اورمزدرایومند حروه منند نام ایزد یتا اهی ویر یود وند
 اشم وهی سداب خواند گاه رفتون مینوی اشم ویشتم رفتون تراد
 افزینگان رفتون انوشه شان بروان رساد سداب روان فیوهران
 اشوان هستان ویدان وزادان ووزادان تریه ویشتم تابو
 شانس فیروزگرهما برسان وپیریان بنیوشان آفرین اشم ویشتم
 وزیان و تلخه و عظم همه اوژد اشم ویشتم پذیرفته وند و - مشا

سفتان باد هیار و بان رساد زلشن اهرمین دیوان شوت برت روک
 بهار و امان فره وهران اشوان برساد نام ایزدیتا اهی ویریو دوازده خوان
 اشم و بی سده خواندن فره و رانه بجاء رقتون خواندن اهوربه مزد و ریتو خره ننگستو
 امش نام سفته نام اشم و هشته آتر سپه اهوربه مزد و فره و یسفی شام
 یزد تمام اشوان مینی و و نام گیتی نام اشا انام فره و شه نام اعره نام
 اعوه تیره نام فویریو دگیش نام فره و شه نام نبار دشت نام فره و شه
 نام حشوتره یساعی و بهامی حشوتراچی فره و سته یساعی ویریو
 ناسه اتی مروی اهور و مزد و سده تاعه زره تشرع رقتونه رتوو -
 اندم و چو فره و سده نا اشاعم زره تشرع یا بهامی فرشته فرشم زیتو
 یته تا تمام و تمام یدتو اخسته یا بس ایشم دیدامه و تهم فره و سد زره تشرع
 اهورم مزد و اهوره مزد و عینو سفی نشته داتره گیت نام استوعه -
 تیا نام اشاعم چود بونا انکو یا عته چود بونا اشیه عته چود ا بهامی نه عه
 میثم انکو یو رقتونه رو تو فره و رقتونه رتیم فره و مرا عته رقتونم رتیم فرا
 این عته رقتونم عته بیستی عته بی فرستای عته بی اوده بی فرستو
 ناد عته بیمن خرد انا عته بوماد و چون ناد عته آتراد سراویم ناد ف
 عته بونا و عریاد بومو انگر شته بونا و مائو به تهم تونو عته شته اوخته
 اهور و مزایه تهم رقتونه ترا دنیاد سفته زره تشرع یسفی اهریم استونم
 فراده تهم و رده تهم سشین تهم اعره اشاعه بامه یا عته اود بونا انکو
 یته اود ا بهامی نه عه میثم دم - انکو یو رقتونه رو تو فره و رقتونم رتیم

فره مراغه رفونم ره یم فرا یزاعه فرسنا تیغه بیه زستی عبیه فرسناقی عبیه
 باوه فیغه بیه فرستره تاده عته برمن غزواتا دغه عته هو ماد روچن تاده عته
 اترا د سراوینا دغه عته اهو ماد و عریاد هو مو انکر شته هزو و مانتر و به ته
 تنو و فره و وچد اهور و مزو اسفه تاعه زره شتر اع رفوننه رتو و اُخدم
 و چو پد اشم و هی سته خواندن ایزجای آفرینامه خشریانه دنگو فده عته اُفراع
 اباعه اُفراع و رراع اُفراع خشر اع خشریچه فده عته استیچه اُره غو شتر
 یم خشر به اُره غو جلیتم اُشمانه دروه تامم تنو یو اُمم بو تاشتم هور و دم
 و ره تر غنچه ابوره داتم و نن تیچه اُفره تامم فو غرو - سفخ شتم دبیشه یتام
 فده عته جلیتم دُش یتیه و ده نام بهتر اُفراع یمم همه تمام اُره تمام دبیشه -
 یتام آفرینامیه و ده و ده نوا و ده ندفشینه بیه و یغم اُره تم دبیشه یتام و یغم
 اغم دبیشه یتام ارتویو فنکلم ارتویو و چکلم ارتویو شیوتم و ده وینه بیه رتو
 فنکلم رتویه و چکلم رتویه شیوتم بچینه بیه و یغنی دُش منی و یغنی دیوه ین
 زه زه بیه و نکماچ مرده و نکماچ سر و به اُرونیچ اُره فده و نکماچ آفرینامه در
 غم جو اُشته جو اونکمه ندام اشنوام آن زنکمه دژ و رشتا و دژ و شته آیه
 اشنوام روچکلم و یغو خاترم عته جمیاد یته آفرینامه به نمت نام بیتجه نام
 بورشته نامیده چا اینیه دو چا و ده زیم نامچه واورده تاشچه می عبی جره تارونی
 انیتا رویته نام و هو نام می تاغی و بریتا اسی وید یو بکذنان اشم و بی بک
 یتا اسی ویر یو دو خواندن ینچه و بچمه اوجبچه زه و چه آفرینامه ابور به مزو
 ریو تو زه و نکماچ اشم سفته نام اشم و شته آتر سچه ابور به مزو اُفراع و یغنی

شام یزه ته نام اشونام مینیه و ده نام گیتییه نام اشانام فره وه شه نام
 اعوه نام اعوه تیره نام فوعریو دیکشه نام فره وه شه نام بنارز دشته نام
 فره وه شه نام اشم وهی کین اهامه ریشچه تا ویفو خاترم بهازور دهان تا بیتا
 اهی ویریویت دیک اشم وهی یزه برساد تا سر اشم وهی یک *

ستایش خدا

ه نام ستایش اوچه بهی بود و بهی بهست و بهی بید ایرد سپناه
 مینو اندرچ مینوان مینو ائش خدایک و نام اور مزد و خدای مهست
 دانای دادار پرور تار فانه خاور کرفه گر او خیدار اویره وه داد ستانی
 بهازور سپاس اوچه بزرگ آفرید که آفرید و داد نه خویش بهم
 بیده نور دانایه اور تیرشش امشاسفندان اودوس یزدان و روشن -
 بهشت و گروشان گرد آسمان خور تاوای ماه بومی ستروس تخمه باد
 اندر و آتش و آب و زمین و ارور و گوسفند و یوخت و مردم
 ینشن و نیایش اوچه خدای کرفه گر کش مه کر اثر بهر گیتی دهنان -
 مردم نه گویایه و گرویه داد اوچه شهر یاره بهام و رایئیداره دامان
 نه رزم یوزشنه پذیره دیوان نماژ اوچه وسف آگاه خاور که فرستیده
 زره تشت مستمان آخسته اوچه دامان و دین و دانش و روشن اسن خرد
 و گوشه و د خردی دشناسکه و رایئیداره وسف بهتان و بودان -

و بیدان و فراهنگان فراهنک ماتره سفند که بید روان پل و بوجا
 اژ دوزخ و دارتار اوعه آه فتوم اخوان اشوان روشن هوبوی هما
 خار و نیکه * نه فرمان تو خاور سدا پدیریم و ستم و گوم و وزم
 دین وه اویره و استوان هم نه هر کرفه و اوخش اژ و نس
 بزه و اویره دارم خدای آسند کنشن و پهریزش و پاک ششن -
 زوران گان کنشن و گوشن و نشن و ویر و هوش و خرد نه کام تو
 کرفه گرات توان سامانها کنم آنت پرستش نه وه نشنه وه
 گوشنه وه و زرشنه و شتم نه راه روشن کم نرسید گران پزو دوزخ
 و دیریم نه چنیود پل رسم اوعه آن مان بهشت پر بوی هروسف
 فیسید هما خار ستایش اوعه اوخشیار خدا که کام کرفه پاداش
 کناد فرمان رافیداران اقدم بوجید دروندانچ اژ دوزخ اوثرها -
 وینا رید و سف و امان اشوان * اشم و هی بک فیروز باد، سرکه و

اوستای بو شاسف شدن

مس و وه و فیروز گرباد مینوی سفندار مزد و آبان و دین و ازده ماتره
 سفند خشنوتره اهوربه مزد * اشم و بی سفتن فره و رانه مزده یسنور
 تشرش ویدیو و اهوره دکیو به گاه که بید سفتیا و نکمیا آیتو عش راتیا و نکمیا
 و وعرو دو غریا مزده داتیا اشونیا * خشنوتره یساعی و جماعی خشنوترای

فرهسته ییچ * ییاهی ویریو زوتا آسرم اشم و هی سئخواندن * هتنام
 هیتنام هورشتنام یدیه چا اینیه ده چا وره زیم نامیه واوره زه نانچی
 می عیبی جره تارونی نیتارو یته نا و هونام می * دوبارخواندن * بخشرو
 تاعه باعد خشرم اهد بهید عیبی ده ده مه چا چیش مه چا هوان مه
 چا بهید مزو اعه اهورا اعه اشا عی و هشتا عه * سئبارخواندن * ییاهی ویریو
 چارخواندن * اهورم ویریم یزه میده اشم و هشتم سریشتم اشم سفتتم
 یزه میده نیکی با تام آدینه فیه و نکو مزو اهورو ویتا اشاد هچا یا
 عنکها مچا تانچا طاسچا یزه میده * آد اوشه عته سفتیا عه آریتی عته
 آریتی عتم تی نرم نسره نامه عتم می نرم نسراوه یاد افه سیرام فره شو
 کره تیم ویدش گاتام ویدش سینم فیه فرشتوسره و نکم مانزدم ههرو
 نرم تنو مانترم آد هی نامه فره وه عته یاد آتره داتم و آتره چرم
 و آتره زنتیم و آتره ذحیم واکا مجد و آتره داتمه نامه * ییاهی
 ویریو دگفتن یینچه و مچه اوجچه زوه رچه آفرینامه * سفتیا و نکیا آرتو
 عش راتیا و نکیا و وعزو و وعتریا مزده داتیا اشونیا * اشم و هی یک
 اهامه ریشچه تا اوه ویفو - خاترم اشم و هی یک

اوستای طعام خوردن کوچک

خشوتره اهوره مزدا * اشم و هی یک * عما آدیزه میده اهورم

مزدام ییگامچا اشپچا داد افنچا داد او وراسچا وٹکی غش زوچا۔
 سچا داد بیمیچا داد ویسفاچا وہی اشم وہی سٹہ خواندن پس بواج طعام
 خوردن و دست و دہان پاک شستن اشم وہی چار یٹا ہی ویریو دوگفتن *
 یزدان داد وہان ساخت ارزانی مان خوردخرتہ حلال ماندہ خیر
 و برکت و جمعیت ارزانی تومان حلال و کرسی مان اور ارزانی
 ارژندہ داری * اشم وہی یک * سپاسدارم سپاسدارم منت
 دارم خورسندم خوشنودم تسلی ام بدرگاہ توعمہ دادار اور مزد کہ۔
 این خورشٹ اُت آفرید و این طعام خوش اُت بجا داد و ارزانی گردانید
 * اشم وہی یک * خانہ آبادان نعمت زیادہ خدا خیر و برکت و جمعیت
 و تندرستہ و کام دنیا و مراد آذیت مان آتی اور مزد بزرگوار
 سپاس دادار اور مزد * اشم وہی یک * ارزانی آراستہ باد اثرہمہ داد
 و دہشن دادار اور مزد بہ اوزیاد بر و بومہ سفندارم بہ اوزیاد بار
 و برگ دختان بہ اوزیاد عمر و دوشارمنہ مردمان بہ اوزیاد زہ و شیر۔
 چار پایان بہ اوزیاد تن نخت دادگر پدشاہ بان بہ اوزیاد کشت و
 کار بازیاران بہ اوزیاد روزی۔ سپہ سداران بی نیازی گرفتہ کاران
 بہ اوزیاد آب و نور بخش آدران و آتشان بہ اوزیاد مردان و زنان
 و کودکان تہسہ سروشدہ نامہ اندر ایمان ہمہ قصد و پنجاہ سالان
 آراستہ بہ یزدان باد یزدان تیج باد ہرچہ خوردیم حلال ہرچہ
 ماندہ خیر و برکت اثریک نامبدو اثر دو تا بمصد اثر صد تا بہ ہزار

اژ هزار تاییور اژ بیور تاییوران بیور هرکه وارو اشش ارزانی آراسته باد
هرکه نذارو خداوند عالیشان از خزینه رحمت خود نصیب و بر بخشش برساو*
اشم و هی یک * سپاسم به یزدان و یزدان سپاس * که یزدان پرستیم
ویزدان شناسن تبار اشم و هی یک خواندن

اوستای طعام خوردن بزرگ

بواج بزرگ

مس و وه و فیروزگر باد دادار اورمزد را یومند خرو و مند خشتو
تره اهوربه مزدا اشم و هی سگفتن فره و راته هرگاه که باشد گفتن اهوربه
مزدا ریو تو خره نکه تو خشتو تره یسناچه و بهاچه خشتو تراچه فره بسته
یچه تیا هی ویریو زوتا نرگفتن امه شه پخته دینه مازدینه و نکو
سچه و نکیشچه زوترا سچه یو ایشوه مزده یسنشوه مزده یسنا و جیوا
اشمه راتمه جیشتمینو یا توه گیتا اشمه مره غشته اوه تی دم و سیته
یا افسچه اُرور سچه زوترا سچه یسچه ایتی شام مزدینه نام پره
نایو نام عیوه زیر و نیام عمان و چو نوعد و سیته فره مریته ایتام آیتو
منه جسته عتا آدیزه میده اهورم مزدام شی گامچا اشپا داد
اپسچا داد اُرور سچا و نکیش روچا سچا داد بیمچا و یسچا و هی اشم

وہی سہ خواندن پس بولج طعام خوردن و دست و دھان پاک شستن اشم وہی چار گفتن ییا
اہی ویریو دگفتن و سپچہ تی اہورہ مزدا اشتاچہ خشیشہ ہوہ نام و
نام و سو آتو و سوارورا و سو ویسہ وہی اشدہ چترہ خشمینم اشدہ
و نم دایتہ اشدہ مینم درونم و سو خشترو ہیا د اشدہ وہ او سو خشترو
ہیا د و روا گتو ہمتو تنجبرہ تو ہیچہ سپنتہ مینی عیش دامہ بیو و رہہ تو او
سو خشترو ہنخیشہ از مچدیو زہہ تشر و فرہ تمان ناماچہ و یساچہ
زنتو نامچہ و خانامچہ عنکھا دینا انومتہ نیچہ انوخہ نیچہ انورشتہ نیچہ یا
اہیرش زہہ تشرش روسچہ خاترمچہ آفرینامہ و یسپا اشنو نوستو
عیش آترسچہ و آترمچہ آفرینامہ و یسپا دروہ تو ستو عیش اشم
وہی سہ گفتن ییا اہی ویریو دگفتن یینچہ وہیچہ اوبسچہ زوہ رچہ
آفرینامہ اہورہہ مزدا ریو تو خرہ نکلہتو اشم وہی یک گفتن * اہامہ
ریشچہ گفتن تا درہ غو خدا تہہ اشم وہی یک فیروز یاد و برسا دواج گفتن

تذرتی بن

یزوان پناہ باد ویر زیوشنی شاد باد * ییا اہی ویریو یک *
تذرتی ویر زیوشنی اواید خرہ نکلہد اشویہ دار یزدان مینوان و
یزوان گیتیان ہفت امشافتدان میزد روشن ہما برسا داین
و دودمان شاد باد آفرین باد ہمہ اندر کسان راز رشت دین شاد باد

ایدون باد خوابان باد یا بار خدا خداوند عالم را همه انجمن را شاه
 بهرام ورجاوند را دستور پشوتن را پیغمبر اشد را اشد را ماه را
 اشد را بومی را سیوشانس را لیخسر و پادشاه را دین زراشتی را
 همه بهدینان را تذرتستی نیکنامی تذرتستی زندگانی تذرتستی
 مشکل آسانی تذرتستی فراخ روزی تذرتستی شادی و راشنی
 تذرتستی پنهان بن فلان بازن و فرزندان را هزار سال زندگانی -
 عمر دراز باد دیر بار شاد بار تذرتستی بار عادل بار ایدون
 بار بر سر ارزانیان بار سالهای بسیار و قرنهای بیشمار باقی
 و پاینده بار صد هزاران هزار آفرین باد سال خجسته باد روز فرخ
 باد ماه مبارک - باد چندین سال چندین روز چندین ماه بسیار سال
 ارزانی داریزشن و نیایش رادی و زور برشته اشویی دارا و
 بهاکار و کرفها تذرتستی باد رادی باد نیکی باد خوبی باد ایدون باد -
 ایدون تسبیح باد فیه یزدان و امشاسفندان کامه باد اشونه *
 اشم بهی یکت کلمه دین زرتشتیا چستیا مزده داتیا اشونیا دینیا
 و نکمیا مازوینوش دین بهی راست و درست که خدا بر خلق فرستاد
 ایست که اشوزرتشت پیغمبر آورده است دین دین اورمزد داد
 اشونه * اشم بهی یکت * دادار یکت دین بهی یکت پیغمبر حق
 استونی پاک راه زراشتت مهر اسفتمان انوشه روان بیشک و
 بیجان برآسته و درسته دین پاک یزدان اشونه * اشم بهی یکت *

نماز اور مزد

نماز اوعہ دادار اور مزد رایومند خروہمت ہر وسف آگاہ دانای لوہا
توانکر دار اوخشیدار اوخشیانگیر ہر وسف نیکہ دادار ہر وسف
نیکہ داشتار ہر وسف اناکہ اواج داشتار ورجاوند سی
فیروزگر پادشاہ ورجاوند آفرینگان - اویرہ سپاسدارم اندر
دادار اور مزد سپاسدارم بہنشن سپاسدارم گبوشن سپاسدارم
گبوشن دادار سپاس تو کہ نیکہ زمان آمد سپاسدارم کہ اناکہ
زمان نرسید سپاسدارم کہ اندر آسمان زیوآء زمین پنا رود
درہنا خورشید بالا اوان بخشش اُروران خوشن خورشید تاوشن ماہ
روشنہ ستارہ فہ آسمان اثر بن دشن تا امر و اثر امر و تا رستاخیز
تن پسین اندر توہ دادار اور مزد سپاسدارم بہنشن سپاسدارم فہ
گوشن سپاسدارم فہ کنشن دادار سپاسہ توکت ہیروہودین کرد
ہم ات ہش و ویر و آرام و روشنای چشم و دست و پای و خوشن
خوش و جامہ نیک نین ہما نیکہ بکامہ دادہم دادار سپاس تو مشنی
و گوشنی و کنشنی ہر روز ہزار بار ہزار بار اندر توہ دادار -
اور مزد سپاسدارم بہنشن سپاسدارم گبوشن سپاسدارم گبوشن -
دادار سپاس توکت اثر چہرہ مردمان آفریدہم ات اشنوا و گویا -

و وینا داد ہم اُت آزاد برہنید نہ بندہ اُت مرد داد ہم نہ زن اُت
 واج خور آفرید نہ درایان نیایشنی اُم اوعہ توہ دادار کہ آنہ دشن توہ
 ویم چین آسمان بلند چین خورشید تا وشنومند چین ماہ گوسفند تخمہ
 چین آتش سرخ و سوجای برومند چین خروہ پادشاہ گنج خواستہ
 آوادومند چین زمین برومند چین آب روشنومند چین اُرورودا
 و درخت و استرج ارش نومند چین زن ترسگاہہ ہوچرہ خروہمند
 چین پس اکجمنی ہو رشت شیوہزدان پسندشی نیایشنومند
 چین دوستان و ہمسایگان و برادران بنائزدستان ارواخشومند
 چین رامش خارام منشن خویش آوایست فراہین ہر و سنج آنہ
 تو آوادومند و سود و خروہ و خارہ نیکہ ام اندر این کیمان اشیاہ
 او مند او عش ہادرہ پدش ماہمان تراست اُشان بہشت بہرہ
 باد انوشہ شان بہ اوعہ روان رسا د بہ اوعہ بہشت روشن بہ
 آسایند پدران و مادران و برادران و خواہران و خودان و خویشان و
 ہمہ میان من کہ بیدہ اند و کہ و دردہ اند ہماشان بہشت بہرہ باد اُشان
 گیتی بہرہ باد اُشان کار و کرفہ گیتی بہرہ باد ہما اُشمن و گوش
 و کنش فہ آنہ راستہ فراہین فہ راہ یزدان باد پسند اور مزد و امشا
 سفندان باد ایدون باد ایدون ترج باد فہ یزدان و امشا سفندان کا مہ باد
 اشم و ہی یکت پ

نام خاور

نام خاور دادار اوخشیدار فیروز باد دادار اورمزد رایومند خرویه مند
 هروسف آگاه دانای توانای توان کردار اوخشایشینگر هروسف نیکه دا
 وار هروسف نیکه داشتار هروسف اناکه اوآژ داشتار کش عافه هسو
 ده داد آفرید و بر بنید هم اش داد هروسف دام ده سترو ماه و خور
 و آسمان بلند سود انفره روشن گاه خدا هروسف سپناه میتو دامان اشوان
 اشایه روان دین دین وه مازدیسنان فیروز بند بها امشاسفندان -
 بها یزدان مینوان و گیتیان و بها فره وهران اشوان مهر و سروش
 و رشن راست و خرویه وه اویره و هدرین مازدیسنان کش داد ف اواژ
 داشتن و نیدن اهرمین دروند اوا بها دیوان و در جان و جا دیوان و پریان
 و ساتاران و کیکان و کلغان و تاه کاران اثر وه دام و دهن یزدان
 انوشه روان باد یشت فره وهرزادان فرخ توم مردان فثوم توم اشوتوم
 فره وهرزراتشت سقتمان رو هروسف دینیان دین برداران اندر هفت
 کشور زمین برسند روان ماروان بها فره وهران اشوان ازکیومرث تا
 بیوشانش پر خرویه هستان و بیدان چیر فیروزگر باد ورجاوند و هیوه
 دین وه مازدیسنان افروخته براژبا دیر پاینده باد تخت و گاه خدا
 ستایم ازبایم اشس ورج خرویه جاویدان قنایشی ویرایشی باد بهی گاه

فرمان وردان و دین برداران و مؤبدان رُبای آفرینگان باد ورج خروم
 و ویش و و افرون تر باد بها ایران و دمان و پینان اندر هفت کشور زمین
 ف دین رُباینداره استوان کرف و رزیداره اثر وناه پرنختاره بند اُشان باد
 گیتی ف کامه تن مینوفه کامه روان انیران دُش پادشاهان همواره
 شکسته هسته وینیده باد اندر شاهان شاه مردام فثوم و ایر و هو
 ویش فرمان بردار ساو باژ آورتار بند ف کامه فرمان خاور دادار دین
 ربا آفرینگان باد دین برداران شان اژ دین نیکه رساد ایدون - باد -
 ایدون ترج باد اشم و هی

سپاس کناره

سپاس اوعه کش سپاس کناره و آواده کرده آسمان فرووم اثر
 فرمان مست اثر مینوان فرزانی هروسف گان داشتار دامان آفرید
 استومندان یک ف یک هشتگان چاره خواستاره چارگان اوزا
 مینیدار گرفتارگان بوجا مینیدار هرکس اژ بیم استانه گران ایفت خواستاره
 هم که مان بوجین برازین برزین بومین برین اندر هر دو اخوان و امان
 اوعه تندرست رُبشنه اوعه گان دیر زیوشنه اوعه هیر آواده اوعه
 نام هُسر به اوعه روان اشویه و امان هوشم انجمنی مان بکن امان ف -
 هر دل اوایشنی مان بکن امان ف هیره توان گری مان بکن امان نگهدا

و گوش دار و پادار و پانه و پاسبان باش از هر ایو که پتیاره اثر -
 کیکان کلفان و ارشکیان کینه و ران و دخابان نو درایان او این کشتان
 بزه اندیشان اروندها هشتان اشمارستان بیدادگران مسته گران
 که تن مانیا زارند روان مانه مرو چینند هیچ وزند و زیان انانکه به -
 او عه ما متوان باد گفتن و کردن و نمیدن آنکش وزند انانکه آتش کامید
 بودن و تران بتن خویش همی دارند تافه بسنگام مهر فراخ گو یود -
 رسیدن ایدون باد ایدون ترج باد اشم و

چترم بیاد

چترم بیاد ایهه نامه قوم بیاد ایهه نامه توام قوم بیاد ایهه نامه
 پیدای باد اندراین مان و بان که همیشه پدنج و آبادانه یاد فرشته
 باد فریزان هاده و بان ماهانی دوستان اندرش باد فره و شیو -
 خشتو ایتو ایهه نامه خشتو و یچرتو ایهه نامه خشتو آفریتو ایهه نامه
 و نکیم اشیم خافرام خشتو پاره میتو بی اباد ناماد ستوما چه رازه چه
 برنتو و توشو اهوربه مزدا اشنام سفنام ماچیم گره زانا پارد میتو بی
 اباد ناماد ایهما کچه مزده یسنه نام نه خشتودی آیند امشاسفندان و
 فره وهران اندراین مان نه خشتودی آیند و روند اندراین مان نه خشتو
 دی آفرین کنند اندراین مان نه خشتودی فراژ بروند اثر این مان نیرشن

و ستایش اشایه کار و کوفه برند از این مان اوعه وادار اورمزد و امشاسفندان
 مه فده چشج کر زشن بروند از این مان ماها که مازوینسی ایم شما که میز و مندان ای
 یکت و تن تن و جد جد که بدین یریشن و درون و میزد و افرینگان او
 بها هم کوفه بید ایستید هر که رازن و فرزند هست دیر زیواد دیر قاعه ماها مان
 باد هر که را میت یزدان بر بناد اُشس و باد تا صد و پنجاه سالان
 پس از صد و پنجاه سالان پدوند اوعه سیوشانس فیروزگر پدوند باد
 شمای و مان که همیشه اندر شادی و بزم بید اُتان ورس اور سرانان می و
 جام بدست اُتان سپرم اندر باز و اُتان خوانیاعه فده گوش اُتان دوستان
 شاد فده هم نشست شما و مان فده کامه خویش را مشنی قیاشنی و یرایشنی باد
 که هر چه زود تر شهید بید تا بر ساد آنه مردان داد آراستار کیهان و یراستار
 اشایه و رزیدار مرد اُشیدر زرتشتان و فثوتن و وشتاسفان و وهرام
 بهاوند زود اوعه پیدایه دین و آیند ورسند داد دین و او آانه اورمزد وین
 پدوند باد هو دینه هو فرمانه اندر ایران کیهان روا کندا جد دینه جد فرمانه
 اندر ایران کیهان به او سناد دین برداران شان از دین نیک رساد
 آانه مدن مردان داد آراستار کیهان و یراستار اشایه و رزیدار
 مرد اُشیدر زرتشتان فثوتن و وشتاسفان و وهرام بهاوند دین فرخ
 پادشاه زمانه او او و بها و مان و هدینان بسته کشتیان بهفت کشور زمین
 بهو چشم بهو نگریدار کند و مان اور دست اوعه داشتار و پرور تار بند و
 تران اور دست اوعه زدار او سنادار بند تا و مان اوعه کامه رسند

هرچه دهان و بان آفرین پدید آید یکی راده و ده راصد و صد را هزار
و هزار تا بیوران بیور زود رساد ویرقا ما همان - باد آنه یزدان اوع
یزدان رساد آنه و بان اوعه و بان رساد هر چشتی - ایدون باد ایدون
تج باد فہ اور مزد و امشاسفندان کامہ باد اشم و ہی گیت

ستایش تکیا خداوند

هوزامیم فہ مزدان هنرماس وزماس هر شیور هر دیور پناد هر مهریار
سه جامتار و با مرسندہ فرکتونہار هر کس کہ دوست خداست او
بدین راه آید بنام ایزد روزی جاندار و آمرزنده نیکوکار با است
ہستی و ناگزیر باش ہر آئینہ ہمیشہ هست جاوید پائی تا چار پای بیگان -
مان بی آغاز و انجام و جز سخت و پس و پیش کہ بودہ و بہت و باشد و
ہمیشگی اش و جاویدی اش را آغاز و انجام و کران و کنار نیست
شیدان شید فروغان فروغ تابان تاب درخشان درخشان درخشان
فروزان فروز کہ شیدستان از شیدش شید پذیرد فروغستان فروغ ہستی
زو گیر و تاب آباد بی تابش تابش ندارد درخش گرداز و درخشندہ بود
درخشندگی از و درفش روشنر روشنی جزا و نسر و فروزش فروز با فر
گو ہر شش باشد پرتش سزایان پرتش سزا و ستایش درخورد آن ستایش
درخورد آنرا کہ فرمندان از فرہی پرستند با ہمہ فرایشان او را پرستند

و نیایش شایان نیایش گراویند خداوندان پرستاری و بندگی و بجا آو
 خدیوان خدیو خسروان خسرو شایان شاه کیان کی داران دارا داوران دا
 سران سر برتران برتر خدیو آباد بنده او خسروستان پرستنده او شاه
 گرد پیش کاری او نازان کیان را سر نیاز بدرگاهش دارایان را در آفرینش
 داوران داور پرش بلند پایه سترگ برین بزرگ بالای که بلندستان را بلندی
 بخش و فراز آباد را فرزند برین گرد را بر آور سپهر بالای را بالادش شکفت
 درود بزرگ ستایش شگرف سپاس درود درودستان شریان و ستایش
 ستایشستان کوی و نیایش نیایش آبادیا سپاس نشیم را در خور و سزاست
 کی فروغ و سخت فروزش بی اندازه تابش فروغ خورشید بس درفشان
 بزرگ آشکارا و سترگ پیدا و شگرف روشن بمر نمایان که فروغ فروغ
 دهشان و فروزش فروزندگان و تاب تابناکان و رخ خشنودگان
 و درفش درفشندگان و آشکارای آشکاراوران و پیدائی پیداوران و روشنی
 روشنمندان و نمایانندگان ازوست آشکارا فروغ پیدا پر تو سخت روشن
 فروغ تاب و بس نمای که آشکارستان زو آشکار و فروغ آباد را فروغ بخش پیدا
 گردا پیدا سازد پر توستان را پر تو دیش روشن شهر را روشن گرد تاب مرزا
 تاب ورنمایش خانه را نماینده بکوهر تابناک است بزرگ بزرگی و سترگ
 سترگی و بلند بندی و فراز فراری و برترین و بالا بالای و شگرف شگرفی
 و برتر برتری که بزرگانش کوچک و سترگان خورد و بلندان پست و
 افرازان نشیب و برنیاں زیر و بالا شیان فرود و برتران زیر تر و شگرفان

اندک و درازان کوتاه و پنهان تنگ و ژرپان پایاب او ستند سراسر سانی و
 کران تا کران رسیدگی همه درستی که رسیدگان را ریش رسان و در ستانزدست
 گراست رسا بخشش و درست دیش سراسر رسان که از خوان او هیچ آفریده بی
 بهره نیست و نبوده و نباشد و گشاد نیکی و فراخ خوبی و دراز بهی و پهن سود و ثمر
 خوشی که نیکی اش همه جا رسیده و خویش سراسر گاه کشیده و بهی او کران تا کران
 بود پیوده ستوده شید گزیده فروغ والا پر تو نیکو دیش بدیش ستایش
 او را باید روشندی روشنمان جز این گرد نیاید رسا بزرگی و سراسر ستر
 شگرفی اش بر همه ناکریر و بزرگ داشتش سراسر رانا چار سترگ شمر دیش
 کران تا کران هستی پذیران را بر آینه بای هویدا فروغ پیدا پر تو آشکارا خوش
 روشن دیش که هر جزئی از شیدش هویدا و از فروغش پیدا و از پر
 توش هستی پذیر و از رخش بود گیر و از دیشش نمایان سخت کی
 بزرگ بزرگی و قدر از فری و پایا برتری که سران و سروران و شکران
 و بزرگان و برتران و گردن کشان از و سر نه چپند و گردن نیارند کشید
 بخور بخشش و خوش مایه دیش از روانی و تنانی که دانش و بهره تن پروری است
 گوهری با فره اوست که فریبی او بشمار در نیاید گشاد کشور و پهن مرز که آتش
 او را کران نیست و پیدایشش را کنار نباشد روشن خوبی و پیدایی آشکارا
 خوشی که هر چه چشم در آید و آنچه روان بیند و هر آنچه خرد در یابد پر تو خوبی است
 و نیکویی او کران پذیر نباشد خجسته بخشنده و فرخ ستوده گوهر که فرخ و نیکویی
 و بخشگری جزا و نیست بزرگ پاکی و سترگ نیکویی و پاک بزرگی و بی

الایش کی آبادی که گرد آلودگی بردامن او نزدیک سترگانش که کیانستایا
 نه نشیند روشن و پیدا دارند که آشکاراست و دارای دارا باد که سر و شستان
 و فرشته گرد است بر دیده و ران پوشیده نیست همه آفرین و سر اسر پیدا
 آور و کران تا کران هستی دیش گوهر است و هر چه آفریده آفرین را درخور
 است و هر چه پیدا آورده پیدائی آن سزا است نخستان نخست آغازان آغاز
 که نخست ندارد آغازان آغاز یافت نشود و جاوید انجام است چشیش
 آفرین و چه خیرش همه چیز پیدا آورد و چپستان انگیزد و چه خیر است بدیدگر
 او یسکان و اوی و بهونی و اویش و بهویش آشکارا اگر او نیاید و او را و او
 و جزو نباشد پروردگار و پروردگار و دارایان دارا و دارند هر دارند
 و پرورنده همه پرورنده و شکفتان شکفت شکفتی و شکفتان
 آفرین و شکفتن شکفتیا با فرگوهرش پیدا و پاری و باز تر بازان
 آفریننده پاکی پاکترین پاکان و پاکی آفرین پاک و ستایش پیدا کرد و شود
 آباد و خوردان خدای هوشان خدیو هستی دیش خرد و بود بخش هوش
 ازادان ازاد و وارستگان وارسته که ازادگان را ازاد کرده و وا
 رستگان را او بوارستگی رسانیده برین سحران خدا و بلند آسمانان
 دارا و فرازین چرخان دارا است فرودین آخشیجان خداوند و چارگوهر
 دارند و است نام پیوسته آخشیجان خداوند گسته چارگوهر سرور است
 آخشیجان نام پیوسته را او هستی پیوسته و چارگوهر گسته را او ازشتی و
 ربانیده پیوسته آخشیجان خدا و چارگوهر دارا است آخشیجان پیوسته کن

و پیوسته ساز و پیوند بخش آینه زنده اوست چار گوهر در بهم آمیخته جز از
نیروی او نیست بنام ایزد روزی ده جاندار و آمرزنده نیکو کار این سخن همه
خوبست دانستی دانستی خدای و گیتای و فروزنده و نام زنده
و دانش و توان دانستی زنده است و زندگی او بروان و جان و تن نیست
او بخویشتن زنده و دیگر زندگان بد و پائیده سخن خدا و نامه خدا و فرشته
خدا و فرشته خدا دانستی جهانیان و آزاد و نا آزاد دانستی خرد و روان
و آسمان و اختر دانستی آتش و باد و آب و خاک دانستی نیک و بد
و داد و ستد دانستی کرفه و گناه و مهر و خشم دانستی کانی و رستنی و جانی
و مردم دانستی

تایش گیتا خداوند

پناهیم به یزدان از منش و خوی بد و زشت گمراه کننده برادر ناخوب -
برنده رنج و همت آزار رساننده به بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان
و اگر بنام ایزد دهنده روزی و آمرزنده بلندی و فرازی تو خدایو خداوند
همه از تست درود و سوی تست درود تویی هر آینه هستی و ناگزیر بودنی و
نیست ناچار هست و ناگزیر باشی جز تو تویی پرستش سزای پرستش سزایان
و نیست پرستش سزاوار جز تو یکتای بشکوه برتر درود سترگ تر و آفرین -
بزرگ تر و شدید شکنده تر و زبردست تر و روشن تر و درخشان تر بزرگی و گیتی

و شکوه بلند تر و برتر رسانی دست تر و دستی رساتر و بخشش رسیده تر
 و ده رساتر × خوبی گشاده تر و نیکویی کشیده تر و فروغ ستوده تر و روشنی
 بهتر گرامش رساتر و پرتو آشکارا تر و بزرگی استوار تر و بخش خوشتر × متنان
 و پیکر آباد و تنان گرد و کردستان گشاده تر و دراز تر و پهن تر و ظرف تر و خوبی
 روشنتر بی تابان تر × گوهر و هر آئینگی گرامی تر و بخشنده تر × خردستان
 و هوش آباد پاک تر و ویژه تر × روانستان پیداتر × بزرگی و سترگی تو آفریده
 و پدیدکننده پیمان و دمانکش همه × نخت و نخت گران و آغاز و آغاز
 و ران × هستی ده همه او چیریان × آشکارا کن همه آنیان و پیداساز همه او یان
 و هویداساز آستان و فروزنده او یستان شوند و رشودان سرورد
 کار پروردگار ران × کردگار شکفتیا و زانچه شکفته شکفتیاست بدو
 و ویژه بوبها و آشکارنده پاک با شان و زانچه ویژه بو تر و ویژه بوان پاک باش
 تر پاک با شان است × پرستش سزای خردان که کار گردکننده گوهران
 و ارسته از آئینگیان و جاها و سوا اند × ایشانند رسیدگان و نزدیکان ×
 و پرستش سزای روانان یا بنده پاک و ویژه از در آمد جای × با همتن
 و تابیدن و پرتویدن در تنان × پرورنده و گرداننده و دارنده تنان را ×
 نه پیوندیدن و پیوستن و سودن و برماسیدن × بهره و روفربه از
 جهان خردی از لست آغاز ایشان و سویت کران ایشان × پرستش سزای
 همه تنان بخشنده و گرامی سپهران که باز داشته شده اند از پاره گشتن
 و دریده شدن و کنستن و گرفتن پیکر و باز گذاشتن پیکر × پرستش سزای

فروغان و درخشان که ایشان فروغنده و درخشنده و بلندان اند * پرستش
 سزای همه آتشچانیان و شیره و نمانیخته ایشان و نمانیخته ایشان +
 پاک و شیره بی آلاشی و نگارنده ای پرستش سزای زنده و زنده گر * ای
 برپادارنده هستی ای خواننده از بدی سوی نیکی ای پاک نمان آیش -
 ای پروردگار فرشتگان و شیدان برتر ای شید شیدان ای خداوند بپوش
 و رویشان بوباش خویشی دادن تا پاینده است بیانده چون -
 خویشی کردش و سپهران * از تو تا آغاز و بتو جاوید * توئی هستور
 همه و هر چیز که فروزیده و ستانده گشته بگوهری یا ناگوهری یا بیش و
 بسی و بیشباری و بیاری و یکتائی و یگانگی یا کسندگی یا کرده
 شدگی * توئی انجام خواستان * فرو برده گوهران پاکان در دریاها
 شیدانت * دیدت چشمان پاک و تاب و پر تو گوهرت * تیره و تاریک
 و پریشان آنکه دیدت بگردایش خرد تیره و پریشان آن کسی که خواب خدا را
 بفرغ خرد چنانکه اوست به بسند زیر که خرد با همه پایه او را چنانکه
 اوست در نیاید و این نه از نارسائی و کوتاهی خرد است این از
 شکر فی و بزرگی و برتری گوهر جهان داو است * بدرست و بدستی خود
 تو فرازی و بلند ای از همه چشمان و چشمانیان به ششیت * بدستی و
 سائی خود تو بلندترین آمده از دریافت چشم از شید گوهر و بود تا بانکه آنچنان
 که نگارنده پیوند بتو چیزی و نه گسند و جدا شود از تو چیزی یا به یزدان
 از وند گوهر اوست یا هیچ رود و پیوند و پیوست و شمرد بیکر نه بند و پستی

پذیری چیز بودن ایشان آن باشد که آنرا با هستی یزدان آویزه و جنگ
 زدن گزیده است و از داد و هستی بخش برایشان پرتواست نه آنکه هستی
 مرایشان را تا وریده یا ورا ایشان گردآمده x پوشیده و نهان گردیده
 از سخت آشکاری و ویش پیدائیت و رسائی شیدت x و نیست از بندگانت
 که شیدائی ترها و شکفته ترها و چیره ترها و نا و ابادیان و ازادان
 و وارستان از فرو و قینها و مایه ها اند و دشمن سرکش و نه برابر و گنجش
 و نه بازدارنده و نه زود و نه شدن و از پای نه و افتادن و نه نیست شدن
 و نا چیز و نابود گشتن نتواند مردم ستاید ایشان را یا ستاید کمتر ایشان را
 بکمتر پایه چیزی که سزاوار و درخور باشد بر سائیش x چگونه و حسان باید
 ستایش کردن بر آن کسی که فرو برده ایشان را در شید گئیس که کی تر
 و شکفته کیش که شکفته تراست و چیری اش که چیره تراست و نه و لایند
 و گسلانده و گداخته در پرتو بزرگی او که بزرگتر است و فروغ ستیگی
 اش که ترک تراست فروماند و ناچار شدند و ناتوان و درمانده شدند
 فروز شکران و ستایندگان از فروزه کیش او در پایه x راست پوشش
 یا بد کیش گرد آنکه ماند و پندارد که ترا چونی و چگونه و چندی و کجائی و نهاد
 یا ناگوهری از ناگوهران یا فروزه از فروز باست x مگر بنا گزیری و نا
 چاری و گزایش کردن و دریا باندن توئی فراز و بر و بالا و بی و بهبود
 و بهش و ستایش و ستودگی و خوبی و نیکی توئی خدای انجنان که نیست
 پرستش سزای جز تو شید شدن آن ستوده و نکونیده بکند و دور گردیدها

خوابان و مهرجویان اند گوهران پاکانت سویت فردتن و زیر دست گشته است
 گردان هستی پذیر هفتگان میان دستت و در پنجه نیرویت باز گذاشته و کار ساز
 خویش و همه کن خود شمرده خود را باز داده اند روانان و بیژگان بر تو تویی فراز
 و بر و بالا و آن چیزی که نگراند و بچیزی گران گیرد میخوانم از تو فروبار
 وزیر پرستی شیدان رخشنده و سخن گوی با من بشناخت راز مبات
 که ستوده است و یاوری دهم بشید و زنده گردانیم بشید و نیکدار
 و پاسداریم بشید و گردآوری و فرازآوری مرا بشید میخوانم از
 تو ای پرستش منرا و خواست و خواهش دارم دیدارت و فروفتن
 در دریای شکنده گی و کئی و بزرگیت میاورای کن ای پرستش منرا کرد
 و کسان شید و روشنی را و پاک کن و بر دای درون ایشان و مارا و
 ویژه گردان و بی آرایش ساز ایشان را و مارا تا جاوید جاویدان

بنام ایزد دهنده روزی و آفرنده
 بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان
 ستایش نیردان پاک

پناهیم به بیزدان از منشن و خوی به و زشت گمراه کننده برادر ناخوب
 برنده و رنج دهنده آزار رساننده × بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر
 مهربان دادگر × بنام مهربان خدای ای پرستش در خور دمن و پرستش

سزاوارجمه هستی پذیرفتگان از فرو دین دیدنیان که پنج یابندگان تانند و
 زیرینان و خردانیان که تنانی دریا بنده ایشان را در نیاید * ای بخشنده روانان
 و خردان * ای پدید آورنده چستان ستودان بنیان * ای هرائینه هستی * ای فرو
 بارنده بخش وده * ای کسند و کارنده و سازنده دلبا و روانان * ای
 گرداننده و کسند و پیکران و سائها * ای شید شیدان و گرداننده و
 چرخاننده همه گردنده و چرخنده * تویی تختینی که غیت تخت تری پیش از
 تو * تویی باز پس تری که غیت باز پس تری از پست * فرو مانده و نارسیده انداز
 در یافت بزرگیت و از یافتن سترگیت * مردمان نارس و کوتاه یافت انداز
 شناخت رسای کورسائی گوهرت * پرش سزایا آزاد کن و رها گردان بهائی
 بخش ما را از بندهای فرو دی تنانی * رستگار کن ما را از گمراهی هستی زشت تار
 و تیره و تاریک فرو دی تنانی * بفرست و روان کن بر روانهای ما فروغهای
 شید بایت بار و فروز بر روانهای ما فرخیای نشان بایت * خرد پنده و
 چکه و چکله و چکیده و کات آبی از کاتان و چکیدگان در دریاهای روان گرد
 روان زبانه ایست از زبا هفتای آتش کی آبادت * گوهرت گوهریت
 جو شنده و فرو بارنده که میجو شد و میبارد از و گوهر روانی بی جای نازیرا
 و نایسته و ناکسته * که ویژه و پاک است از زیر آمدنها و پیوندها و نرمی ها
 بزرگست هرائینه هستی انچنان که نیابند او را بچشمها و نه آسایند او را
 ندایشه با * تراست بزرگی و درود * و از ترست بازداشتن بخش و پست
 و پیش و بخشایشگری و پابندگی و پایداری و جاوید ایستی * پس بزرگیت

ایزدانچنان که بدست اوست روان گرد و همه چیز سوی او برگردند - بنام مهربان
 خدای - یزدان نگوهر و نه ناگوهر است و ز هر چه پنداری ازان برتر است هیچ
 چیز با او نماند و نه او هیچ چیز - یکی است نه یک شمار - همتا ندارد و همتای او را
 هستی نیست - زنده است نه بیروان و جان و تن او زنده بخوشتن است
 - و اناست بی اندیشه و نادانی بردانش او بیشی نداشت خواست و هر چه بخواست
 کرد و آنچه خواهد کند - توانا و نیرومند است هر چه خواهد کرد و تواند و هیچ
 در نماند مگر در آفریدن چون خودی - فروزهایش بسیار است و بشمار در
 نیاید - فرشتگان بشمار آفریده از ایشان نخستین خرد است که همه خردا
 و آفریدگان زیر دست اویند که او همه را بمیان بهستی کشید - پس
 روان سپهر برتر که بس بزرگست و سالار همه روانهاست - پس قند و او
 سالار همه تنهاست - و تنب نام سپهر برین است - آراوان و وارثگان
 و تنان و تنانیان و گوهرها و ناگوهرها همه آفریده اویند از آفرین بر
 ایشان - و رستگاران در بهشت جاوید باشند و و ناکاران در دوزخ سخت

بنام مهربان خدای
 بنام یکتا خداوندی مانند
 ستایش خورشید

پناهیم به یزدان از منشن و خوی بد و زشت - گمراه کننده - براه ناخوب

برنده پنج دهنده آزار رساننده * بنام ایزد بخشایده بخشایشگر مهربان دادگر *
 بنام توانا یزدان * آئین بزرگ آباد را استوار کن * آفتاب یاور ست
 اورا که خورشید باشد پر مودم که ترا هر زید دهد پس ستای او را اینگونه * بنام
 توانا یزدان * خوشی و خرمی و شادی و برنده خردی پاینده شیدان * کس
 پیدا تر و دید روشن تر و اختر و ستاره و اشده تر * درود بر تو و زند شهای
 یزدان و فرخیه اش * ای روشنگر بزرگتر و گردنده و ستوده خجسته و بهمان
 تر تابنده از آفریننده بی ماه و دمانکش خود * گردنده در فزون مهر تر کش آفریننده
 خود * بگردش سپر خود که پاکست از پذیرفتن گشوده شدن و پاره گشتن و
 تازه پیکر گرفتن و کهنه پیکر گذاشتن و گردش راست نا چرخ * توی
 بهور خشنده سخت چیره گئی شکستنده تیرگی * سر و سرور جهان پادشاه
 ستارگان شاه اختران * بزرگ کسان برین و بالای * کننده و گیرنده روز
 بخت و پیمان ایزد بلند * دارنده و دارای گردانان شیدان تنان
 دار و پیکریان * فرایا دیزدان پر مانده تن بشیدای کیشمند شکستنده
 * دانا و فرزانه فزون و بزرگتر پورانان و را دگان بی آرایش از فروغان
 سنگینان * پیره شید شید در جهان تنان * شید توان شید کران گیر است
 سوی کیش و چیری او * که کئی و چیری خدا باشد کشاکش رنده است سوی
 شید شید * توی نمودی از بزرگی او * نمونه از نمونه های فروغش * بخشنده
 اوی بر بندگانش * آنکس را که بخشید ترا او شیدت در تنان هنگام و شن
 کردن آنکس را که یاور کرد و حجتگی داد ترا او * به نیروی یزدان نیکیخت و خجسته

و فرخ گشته می بخشی ستارگان را شیدت * و میگیری از آنها جامه
 روشنی و تاب * بزرگست آنکس که نگاشت و نگارید و پیکرید ترا
 و افروخت و شیدید ترا در شادخواست بزرگی و کیش گردانیدت
 * در میان آرامش داد و آرامانیدت * منخواهم از تو ای پروردگار
 خدیو بزرگی * خداوند تندی و تیش رسا نیروان * بهره بود و باز
 گشت تازگان و پیداکننده گشاد هنگامان که چار هنگام باشند
 * که خواهی بمیانخی فروغ روان یا بنده ات که تابیده است
 از بهره بودت و دوست داشته است * و آغاز جای گردش و بنشست
 آنکه توئی سایه او و فریگه او * و از همه شیدان کنیده و چیرمه که خردان
 ازاده اند که خواهند و گویند خواستن و گفتن در خور و سزایمان بوباش
 و یرده و پاک از گشت و گردش و نوبی و تازگی و میدان و جزیدن از
 پر خدیو و بهره بود ایشان شید نزدیک تر آفریده بیایه و دامنش ستود
 تر خرد همه پدید آمده بزرگتر نخست که خواهد و گوید او چنین از پرستش
 سزاش و پرستش سزای پرستش سزایان * که ان بهره بودان خدیو
 پیوند آرای گیتها گران همه بر پا دارند * شید شید پرستش سزای همه
 خردان و روان و تن آسمانی و آخسجی و ناپیوسته و نامیخته و پیوسته
 و آمیخته * پیونداری رساتر * یزدان یگانه بآینه هستی که گرامی
 است شاهی او که او شیداند و فرزاند و فرزند و نامشهای پایی و یشی
 و دانشهای پرستش سزای و خوبهای پرورازی * و کندم از بس

خواهندگان و دوستداران سوش * و کمندارد و پاس دارد مرا از آسب
های و آفتنای روانی و تنی * و فیروزی و هم چون گروه شید و تاب
و همایون کند و فرخ گرداند ایشان را و پاک و ویژه سازد ایشانرا
و ما را تا جاوید چنین باد تراج *

نام دادار و هه افرونی

هه نام دادار اور مزد و بهه افرونی سپاسدارم اژ دادار آسمان و
زمین سپاسدارم اژ دادار آمرزیدار سپاسدارم اژ دادار کوفه دوست سپاس
دارم اژ دادار نیکه کردار سپاسدارم اژ دادار بهوپا دار سپاسدارم اژ
دادار فرارون کردار سپاسدارم اژ دادار او خشایش نگر سپاسدارم
اژ دادار کوفه گر سپاسدارم اژ دادار توان کردار او یگانم هه یکم هستی
و بودن دادار اور مزد و امشاسفندان و بهشت و دوزخ و رستاخیز تن
پسین از تچای آب و خشایشن اژ او یگانم هه اویره دستوری
زرتشت پستمان گرفته هه هروسف بهمت و بهجت و بهورشت هشتم هه هه
دشمت و دشینت و دشورشت سپاس دارم اژ دادار و هه افرونی
که ایرهم نه انیرو هیدین هم نه اکدین مرد هم نه زن یشته گر هم نه در
ایان و نه هه نام و نیروی اور مزد داداریم و دین نیم هه منشن هر روز
این منید و اندیشید که امروز چه کرده کردم و چند گرفته توانم کرد چه و نه ماه

چین از وناه توانم پریخت چه گرفته کنم فیه گیتی بهار پنج بید فیه قرجام نیکه
 اوی پیش آید که بزه کنم فیه گیتی بهار پنج بید فیه میوپا دافراه گران
 آواید برون اینم ممیند که گویند که ندانستم عنکرایشنی چودانایانج
 گویند که تان گرسنگه بیدان تشنگه بید آویس اوارج خورشنیهای
 خوش دانید خوردن اینج دانستن آواید که پدرا پنج بهار که مرده اند -
 چشج آواده خواسته آواید بردن نتوان اینچنین که نه پرسید از دین دستور
 که بهشت فیه چه شهید دیدن روان فیه چه شهید بوختن فیه کدام راه آواید شن
 فیه منشن چه آواید غنیدن فیه گوشن چه آواید گفتن فیه کنشن چه آواید کرد
 چه وُس از گوش بقیها بید دوستان مه بید انبار خواسته مه فیه تن درسته
 و شاد و خرم چه ابودار شنه روان فیه کردار که فیه گیتی کنند بید که
 تن ازین کالبد زود زود بشوید مردم وُس خواسته بگیتی نماند اگر اثر
 اند و زشن و داند وخت ایستد اوی فراخت روان نرسید مردمان
 فیه کردن تختا بید چه تان نفرمود ایزد وناه کردن کار بهیم ایزد
 کینید هر که کیند کار نیک و راه راست به کردن دارید که تان بوختن
 روان باد بهر چه رسید خوش نشن و سپاسدار بید آنچه فیه خوشتن
 نه شهید فیه هیچکس کینید امید دارید از دادار او خشایش نگر و ستاخوان
 بید فیه آنکه شمارا آفرید آتش آسمان و زمین داد آتش آسمان وی ستین او
 داشت آتش زمین و شاد و آب سیاه او زمین بزد آب روشن
 خوش او زمین آورد و خورشید و ماه فیه تاوش و شنای ما داد

مارا پندهای نیک داد پس ما از که تا اوی مه هر روز صد هزار بار این
 باواید اندیشید که چون به نیکه تو انگرم اثر دادار او خشای شنگر آمرزید
 که مارا به وُس چش ارزانی کرد فیه چشم دینایه فیه گوش استنوايه
 فیه هزوان گویایه فیه دست گرایه فیه پار بایه همه اندام درست اوی
 ماداد امان او ریشه آفرید مردمان به سپاسداره کردن نه تحشیدارند
 چه آنه درویش اوی آن تو انگر وُس خواسته نگرند ناسپاسه
 کنند فیه آن آهوک روان خویش دوزخی کنند پس شما فیه
 گرفته کردن تحشاید تا اور شما آمرزش بیدایدون کنید که رستاخیز
 بید اور شما آمرزش بیدمه شما همواره اوی خورشین خوش
 نگرید به اوی کردار نیکه کوشید فرمان بردار بید اندر پدر و مادچه
 که بد و مادنه خشنود بید هرگز بهشت نه وینید بجای گرفته بزه وینید
 فیه وُس خواسته کوشش کنید مهانرا بازرم و نیکه دارید کهمان را
 به هیچ آئینه میا زارید اثر خویشاوند درویش تنگ دارید داد و نذر
 اور مزد دانا بکار دارید چه هر که کار پیش کنید روان بوختاره خویش را کنید
 هر که براه شوید توشه آواید برید خواره خویش را برید به حاج بگیتی
 توشه مینو آواید بردن آواید آراستن که بروان دشوار نه بید
 پرسید اشوزره تشت از اور مزد که کوتهی که نه جنبید کدام آواده
 که نه اندازید که دارجی که نه زائید و نه میرید که اور مزد پاسخ داد
 که کوتهی که نه جنبید که وِشمان آواده که نه اندازید بهشت چه که نزناید

و نه میرید من که اور مردم پر سید اشوزرتشت اثر اور مزد که داد
 و به اوزونی پرورتار داشتار بها کس مردم اندر گیتی کردار نه
 چه آئینه آواید کردن من را آگاه کن که روان نه چه شهید بوختن
 اور مزد پاسخ داد که سپنتان زرتشت هر چه نه کردار گیتی کند
 نه مینو او چه پدیره آید نه دین او ناست اویره مازدینان پیدا
 ایدون بگردم که هیچ حش نیست که نه و ستا اندر نیت تورا
 آگاه کنم روشنیها ونیم و دایم که نخت و نداد روشنه بهشت
 اینکه بهشته من اور مزد و امشا پسندان و بهشت و دوزخ رستاخیز تن
 پسین و شمار نه چینیو دپل نیسته اهرمین دیوان و در و نژده خوره دوزخی
 او یکان بید و دیگر راده اندورشن راسته سدگیر ساسداره
 چهارم بنده منشه پنجم آنچه نه خویشتن نه شد نه هیچ کس کنید اشم وی کن

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر
 ستایش پاکیزدان در میرا ماد بوقت
 بر آمدن آفتاب همه وقت باید خواندن
 از نامه و خشور و خشوران شت جی
 فرام

هو زامیم نه مزدن بهز مزماس و زاماس هر شیور بهر دیور

پناهم یزدان از منشن و خوی بد و زشت گمراه کنند بر راه ناخوب برنده رنج دهنده آزار
 راستند قدشید شمتای هر شننده هر شکر زمریان فرسید و بر بنام ایزد
 بخشاید بخشاید شکر مهربان داوگر چه ناده هر مهر مریاری مه جا متار و با فرستد
 فر کونون بار بنام ایزد روزی ده جاندار و آمرزنده نیکو کار گر و فر تاش بایست
 هستی و ناگزیر باش و هر آینه بود همیشه بست جاوید پای ناچار پای بیکان مان بی آفت
 و انجام و جز نخت و پس بوش که بوده و هست و باشد پیشکش و جاویدش را آغاز و نختنی
 و انجام و کران و کنار نیت جسمنا شان جسمناش شیدان شید فروغان فروغ
 تابان تاب درخشان درخش درخشان روشن روشن فروزان فروز که
 شیدستان از شیدش شید پذیرد و فروغستان فروغ هستی زو گیرد و تاب آبادی تابش
 تابش ندارد و درخش گردد از و درخشده بود درفشندگی از و درفشد و شکر روشنی جز او
 نند و فروزش فروز با فرگوهرش باشد جسمنا شان جسمناش پرتش سزایان
 پرتش سزایان و درخوردان ستایش درخوردانان را که فرمندان از فرهی پرتش
 با همه فرایشان او را پرستند و نیایش شایان نیایشگر اویند و خداوندان پرستاری
 و بندگی او بجا آورند خمسا شان خمساش خدیوان خدیو خسروان خسرو
 شاهان شاه کیان کی دارایان دارا و اوران داور سمران سمر برتران برتر خدیو
 آباد بند او و خسروستان پرستنده او و شاه گرد و پیشکاری او و ازان کیان سزایان
 بر درگاهش دارایان را دارا مهرش داوران و اور فرش و اسالاس
 بلند پایه سترگ برین بزرگ بالائی که بلندستان را بلندی بخش و فراز آباد را فراز برین
 گرد را بر او شهر بالائی را بالایش پاسا پاس شگفت در و دوز بزرگ ستایش

شگرف پاس درود و درودستان شهریان و تسایش تسایشان گوی و نیایش نیایش آبادیان
 پاس نسیم را در خور و سزاست را سارا اس کی فروغ و سخت فروزش و بی انداز
 تابش فروغ رخشش بس درشان بزرگ آشکارا و سترک پیدا و شگرف روشن و میرغایان که فروغ
 فروغ و بهشان و فروزش فروزندگان و تاب تابناکان و رخش رخشدگان و درفش درفش
 گان و آشکارائی آشکارا و ران و پیدائی پیداوران و روشنی روشنمندان و نمایش نمایندگان
 از دست تاسا تاس آشکارا فروغ و پیداپرتو سخت روشن فروتاب و بس
 نهای که آشکارستان زو آشکارا فروغ آباد و فروغ بخش پیدا اگر در پیدا ساز پرتو ستار
 پرتو دیش و روشن شهر را و شنگر تاب مرز تاب و نمایش خانه را نماینده بگو
 تابناک است کریا س نامود بزرگ بزرگی و سترک سترکی و بلند بند ی و
 فراز فرازی و بریرینی و بالا بالائی و شگرف شگرفی و برتر برتری که بزرگانش کوچک دستگان
 خرد و بلند پست و افزان نشیب و برینان زیر و بالائیان فرو و برتران زیر تر و شگرفان
 اندک و درازان کوتاه و پنهان تنگ و ژرفان پایاب او ستند کر تاس نو د
 سراسر سائی و کران تا کران رسیدگی همه دستی که رسیدگان را بش رسان و ستار
 در ستر است الیا س به بود و ساجخش و دست دمش سراسر رسان که از خوا
 و هیچ آفریدنی بهره نیت و نبوده و نباشد الیا س رو و کشادگی و فراخ خوبی
 و دراز بی و پهن سود و ژرف خوشی که نیکیش همه جا رسیده و خویش به سده که کشیده
 و بھی او کران تا کران بود پیوده سنا سب ستوده شید گزیده فروغ و در و نیکو
 رخس بدفش تسایش او را باید و روشندی روشنان را جز این گرد نیاید ستا شاپ
 و سب بزرگی و ستر سترگی شگرفیش بر همه ناگزیر و بزرگ داشتش به این و بزرگ

شمرنش کران تا کران هستی پذیرا برآیند باید آراب راب هویدا فروغ پیدا پر تو
 آشکارا رخ روشن و رخ که هر چیزی از شیدش هویدا و از فروغش پیدا و از پر تو ش هستی
 پذیرد از رخش بود گیر و از رخش نمایان جا ماب جاب سخت کئی بزرگ بزرگی و نور
 فری و پایا برتری که سران و سروران و سرکان و بزرگان و برتران و گردنکشانی از
 سر نه بچیند و گردن نیارند کشید تو را تو س به خیر بخش و خوشایه دهش از روانی
 و تنائی که دانش و بصره تن پر و نیست گوهر با فره اوست که فرعی دهش او بشمار دنیا
 سارا نوشش گشاد کشور و بین مرز که آفرینش او را کران نیست و پیدایش را
 کنار نباشد اموال فائوس روشن خوبی و پیدایی و آشکارا خوشی که هر چه بچشم
 درآید و آنچه روان بیند و هر آنچه خرد در یابد پر تو خوبی اوست و نیکی او کران پذیرد و
 کنار آن را نباشد اموال کاروس خسته بخشنده و فرخ و ستوده گوهر
 که فرخی و نیکی و بخشگری جزا و نیست گستم تو ش بزرگ پاکی و سرک نیکی و پاک
 بزرگی و بی آایش کی آبادی که گرد آلودگی بردامن او و نزدیک استرکانش که کیانستانت
 نشیند سحر تو ش روشن و پیدا دارند که آشکارا است و دارائی دارا که سرو
 شتان و فرشته گرد است بر دیده و پر پوشیده نیست کرد و خود بر تو ش
 همه آفرین سر اسر پیدا آور کران تا کران هستی دهش گوهر اوست و هر چه آفریده آفرین را در خور
 است و هر چه پیدا آورده پیدائی آن سزا است او رنگان پوشش نختان نخت
 آغازان آغاز که نخت ندارد و آغازان آغاز یافته نشود و جاوید انجام است غود سودان
 آرجین حیتش آفرین و چه چیزش همه چیز پیدا آور و چستان انگیر و چه چیز است پدیدگر
 شتابان تکمین او شنگان و ادنی و هوئی و ادیش و هویش آشکارا گردا و ئیها

پیدا آور است و جزا و نداشت فرشتگان فرشتگین پروردگار پروردگار و
 دارایان دارا دارند هر دارند و پرورنده هر پرورنده فرشتگان فرشتگین
 شکفت و شکفتیان شکفتی ده و شکفتان آفرین و شکفتین شکفتی که برش بر سر نه
 فرسنگ پدید آور پازی و پاز تر پازان آفریننده پاک و پاکترین پاکان پاک
 آفرین پاک و ستایش پیدا کرد و ستود آ باد و فرچنگان فرچنگ خردان خدا
 هوشان خدیو هستی دیش خرد و بود بخش هوش هور سنگان هر سنگ
 روان خدیو که خداوند و پدید آور ایشانست شهرهنگان شهرهنگ آزادان
 آزاد و ارستگان و ارسته که آزاد اند و آزاد کرده و ارستگان را و ارستگی
 رسانیده جو دین سرنگان آلا برین سپهران خدا و بلند آسمان دارا
 و فرازین چرخان داور است رو دین نیزنگان و آلا فرو دین آخشیان خدو
 و چارگو هر دارند اوست آینه نیزنگ و آلا ناپیوسته آخشیان خداوند گسته
 چارگو هر سرور است آخشیان ناپیوسته را و بهستی پیوسته و چارگو هر گسته را و
 از غیبتی گسته دیرینه آنک کالای پیوسته آخشیان خدای و سرشته چارگو هر
 داراست آخشیان پیوسته کن و پیوسته ساز و پیوند بخش و آینه زده اوست و چارگو
 در هم آمیخته جز از نیروی او نیست چه ناد هر مهر مهریاری جامتار
 بامر سنده فر کنون بار بنام ایزد روزی ده جان دار و آمرزنده و نیکوکار
 بامستنی رامستنی شامستنی زیستن
 این سخن همه خوب است

بنام ایزد بختایند بختایش گر مهربان

ستایش پاک یزدان بوقت نیمروز
در هر روز و همه وقت باید خواندن
از نامه و خشور و خشوران شت شای کلیو

هئوزامیم فمرد بهر پتر ماس و زمانه سهر شیور بهر دیور پناهیم یزدان
از تنش و غی بدوزشت گمراه کنندۀ براه ناخوب برنده ریج دهنده و آزار رسانند
فرشید شمتای هر شدند بهر ششگر زمریان فراهیدور بنام ایزد بختایند بختایشگر
مهربان و اگر فدا و بر مهر مینده مهریار با مرشهار بنام ایزد دهنده روزی
آمرنده ترادی خرم لام ارسا بستندی و فرازی تو خدیو و خداوندان بهر
سیفام و ساسیت سیفام از تنست درود و سوی لت درود ارجی گرور
فرمائش و لاسپ گرور فرمائش حجت توئی بر آینه هستی و ناگزیر بودنی و نیست
ناچار هست و ناگزیر باش جز تو ارجی نوشرا و نوشرا و دان و لاسپ
نوشرا و دها خان حجت توئی پرستش سزای پرستش سزایان و نیت پرستش
سزا و ارجایان جز تو خرمستانی فلات با و تر کیمانی بشکوه بر تو و نولاد چا
تر و در دست کمر و آفرین بزرگتر و شمساش گورامتر و شورامتر
و شید شکنده تر و کینی تر و زبردست تر و ورشتر و درفشانتر و فرداسانتر

شید بزرگی و کین و شکوه بلند تر و بر نورال هُورالتر رسانی درست تر و درستی رساتر و بیدار
 نیدارتر و بخشش رسیده تر و ده رساتر و فر کنون فرسوخته و غبی گشاده تر و نیکوئی
 کشیده تر و بجز اس محراکتر و فروغ ستوده تر و روشنی بهتر و شهادت جراتر
 و گرامش رساتر و نور اشس هُوراکتر و پرتو آشکارا تر و فروام فرماتر
 و بزرگی استوارتر و پوشاز تو ساز تر و بخش خوشتر و هر فاش فرفاشته و تنان
 و پیکر آباد و تنان گرد و گردستان گشاد تر و دراز تر و پهن تر و ژرف تر نو کام تو کامتر +
 خوبی روشنتر و بی تابان تر و دوشاز نو ساز تر گوهر و هر آنگی گرامی تر و نجشده تر
 فرکاشش هر کاشتر خردستان دهبوش آباد پاکتر و ویژه تر و فرناش فرهاشتر
 و روانستان پیداتر شیدامی ارجم بزرگی و سترگی تو میلاد و روز و آفریند
 و پیداکننده بیایه و دماکش همه باید دانست دمان چندی گردش آسمان بزرگست
 و خوشی ناپاینده و نادرست چون نو پید آمده و تازه شد بای روزانی را خوشی بگردش
 آسمانها و چرخ سپهران و این را بفراتین نوادزد و ان گویند خرم و خرم گران و بهما
 گر بهار و روران سخت و سخت گران و آغاز گر آغاز و ران تا شکر بپوره توران
 هستی ده همه و چینیان هُوراشند و و روفساران آشکارا کن همه آیان و
 پیداساز همه اویان و هویدا ساز آستان و فروزنده اویستان فسانده
 فسانان شوند و بشوندان باز کار باز گران برودند و بیدار و کاران
 کمند و شهران و مریز با پنج ششم و هشت و نه و ده و پانزده و شانزده و هیجده
 و نوزده و بیست و بیست و یک و بیست و دو و بیست و سه و بیست و چهار و بیست و پنج
 و بیست و شش و بیست و هفت و بیست و هشت و بیست و نه و بیست و ده و بیست و یازده و بیست و

و پشه بوان پاک با شتر پاک باشند است نوشرا دیاداران که گشته پشیمان
 سیامک هر فرومان و سرومان بخوان اند پرستش سزای خردان که کارگر گنند
 گوهران وارسته از آتکینان جاها و سوها اند که پیشامند شمشان نواساران هر پوه
 نشوران که ایشانند شنیدان وارسته از به رویا و پیشامند کیان و تیمان و
 ایشانند رسیدگان و نزدکان و نوشرا و نوشرا و ان سمسام هر دمسام دشای
 و پرستش سزای روانان یابنده پاک و و پشه از در آمد جای قاراجتن دم پیرسان
 یایافتن و تابیدن و پرتویدن در تنان کهن یار شمناران را پردازنده و جنبانند
 و گرداننده و دارنده تنان را که فراسودن و فرسودن و نه پیوستن
 و پیوندین و سودن و برماسیدن باز رنده هر جهاخ یادی بهره و ر و فربراز
 جهان خردی هر تفرم پیشام و ساسیت آشام پیشام از ست آغاز ایشان
 و سویت کران ایشان نوشرا دیور و پیرسان شجره چهر و دان که باد
 ناریه اند هر فرام و مرام و زرام پرستش سزای همه تنان بخشنده و گرام
 سپهران که باز داشته شده اند از پاره گشتن و دیده شدن و گشتن و گرفتن پیکر و باز گشتن
 و نوشرا دیور و ان که پیشام بشامینده و تویداران اند و پرستش سزای
 فروغان و درفشان که ایشان فروغنده و درخشنده و درخشنده و بلندان اند و نوشرا دیور
 دیور و کشور تازیان کیفران پیشام و نیفران پیشام و پرستش سزای
 همه آخشیان و پشه و نا آمیخته ایشان و نا و پشه و آمیخته ایشان فرامی می
 نوشرا دیور و فرشتار بهی کیش تار بهی قار تار بهی مسینا بهی بار
 کار سر ران شمشان فرنازهی شمشاش شمشان هی او را در نر

ویرادان پاک و پره و بی آلاشی و نگارنده ای پرستش سزای زنده و زنده گرای
 برپای دارنده هستی ای خواننده از بدی سویی نیکی ای پاک نا آلاش ای پرورد
 گار فرشتگان شیدان برترای شید شیدان ای خداوند بوباش و روکشان و بوباش
 خوشی دادن پاینده بنا پاینده چون خوشی آسمانها به خردان و روکش خوشی دادن ناپا
 ینده است به پاینده چون خوشی گردش با سپهران هزارچم زیدار و فخرچم ویر
 از تو نا آغازه و بتو جاوید ارجمی تا شنیده و رچم و یاس چمنی که زابیده و
 نوفر ای یا توری یا آتری یا نودری یا کیا فندگی یا کیا فندگی تویی هستی
 همه و هر چیز که فروزیده و ستانیده گشته گوهری یا ناگوهری یایشی و بی و بیشبازی و
 بسیاری یا یکتائی و یگانگی یا کنندگی یا کرده شدگی ارجمی بر سار و ستار
 تویی انجام خواستان تمیزیده بشینان هوشتماران دم فروشتاران
 شمشاسانت فرو برده گوهران پاکان در دیابانی شبانت چرخ کعبه
 فروشتاران هیوشتاری و فروشتا برسیلت و بدت چشمان باری
 بتاب و پرتو گوهرت یوشتار و ترزند با نکه چرخ کعبه و فروشتار تیره
 و تاریک و پریشان آنکه دیدت بگردایش خود می پرماید که تیره و پریشان آن کسی که خواب
 خدا را بفرغ خود چنانکه اوست به بیند زیرا که خود با همه فن و زبانی او با نکه اوست
 در نیاید و این نه انزاسانی و کوتاهی خداست و این از شگرفی و بزرگی و بزرگی گوهر
 جهان داور است و فروشتاریت ارجم فریدستی و مزید پدید می آید
 و شمشاسنت بدستیت و بدستی خود تو فرازی و بلندای و چشمان چشم
 به شیدت می پرماید بدستی و رسانی خود به بلند تر آمدن از دیابانت شید گوهر و

تابناک و با پنجا که له هوستار دوله نوستار دونه ارجم شمیزی وله
 دوستار دهرت شمیزی آتچانکه نه کرانه ونه پیوند بو چیزی دنگسد ونه جدا
 شود از تو چیزی میراید یا بیزدان ارونه گوهراوست وزو بیرون وجدانیت
 چانکه هستی اوارونگوهروی است تا هیچ رود و پیوند پیوست و شمر و پیکر
 نه بند پس هستی پذیر می چینه با بودن ایشان آن باشد که آناز با هستی نیردان
 آویزش ویره و چک زدن گزیده است و از دادار هستی بخش برایشان پرتویت
 نه آنکه هستی مرا ایشان را تا وریده یا درایشان گرد آمده است فروشتاری
 هزشتار فرشتار ت روشنتار شمشات پوشیده و نهان گردیده
 از سخت آشکاری و ویش پیدایت و رسائی شیدت و لاس هز فرجات
 که شمشانی تر با و کیا رنگان و شمارنگیان و سیامکان هز سلا و
 با و نیلا و با اند بهار وله نمدار وله شمسارنده وله تفار وله سمخار
 و نیست از بندگانت که شیدانی تر با و شکنده تر با و کی تر با و چیره تر با و نا و با و
 و آزادان و وارستگان از فرودستی با و ما میا اند دشمن و سرکش و نه برابر و گردنکش
 و نه بازدارنده و نه زدوده شدن از پایه فرومادون و نه نیست شدن و ناچیز و ناگوشتن
 له سکار دم جم شیداید هیشام را با ما تا بد فساد تر هیشام رافه فساد تر شیم
 فیه چیمیزی که دم پذیرا شد فیه فرستایش تواند مردم ستاید ایشان را
 یا ستاید کمتر ایشان را بکتر پایه بچیزی که سداوار و درخور باشد برستایش پل
 میوه شایه شیدایدن هم بانگیش که زویده هیشام را دم شمس
 یار ش که یا تر سب و مشالیده دم نوازش لاریه که ندما ستر سب

سداسد پس چگونه و چنان باید ستایش کردن بر آن کسی که فرو برده ایشان را در شید
 کیش که کی تراست و شکنده کیش که شکنده تراست و چیرش که چیر تراست و پش و پش
 و گسلا نیده و گداخته در پرتو بزرگی او که بزرگ تراست و فروغ سترگیش که سترگ تراست
 برابر کروف پند زابندگان هنر زاب نیروزا و هودم واره فروماند
 و ناچار دنا توان و در مانده شد فروز شکران و ستاینده گان از فروزه کیش او
 در پایه نوشا رهود پانکه جمبیرد که ارجم را نور از و دور از و کور از و
 بهور از پاتاوری هنر تاوران یازایی هنر زابان اسپ به راست
 پوشش شود یا بد کیش گره و آنکه گماند و پندارد که ترا چون و چگونه و چندی و کجانی
 و نهادی یانگوبی از ناگوهران یا فروزه از فروز باست هم فرقه سمور و نسما
 ریدن و نور اجیدن مگر با کزیری و ناچاری و گذارش کردن و دیابانیدن
 ارجمی خورد اش و بهور و اش تونی فراز و بر و بالا و بهی و بهبود و بهش و
 ستایش و ستودگی و خوبی و نیکی ارجمی با و با پنجه پانکه لاسپ نوشا کرد
 حجم ارجم جمشاش جمشاشان فرسخبیده و فاشمند شمنان تونی قدس
 آنچه نکه نیت پریش سزائی جز تو شید شیدان ستوده و نکونیده بکنده و دور گریه
 را ستا جند بشیان نوشا جان سائیت خوابان و مهر جویانه گوهرن
 پاکان سویت همویده آدشومان تاشیدگان فراوند میت فروتن
 وزیر دست گشته است گردان هستی پذیر فغان میان دستت و دخیبیریت
 شقا جیده اند نوشا دسان سمیان پیت با نشت و کار ساز و خور
 همه کن خود شمرده خور باز داده اند روانان و شیر کار برتر جمعی کشا شمر

و با پنجه نیکه له سماجد و فقه چمیزی سماج له ویرد توئی فراز و بر بالا و پنجه نیکه
 گرانده و پنجه نیکه کران نگردد می شام هزرت زروانی یم اهییم شمشان
 فرو تا جنده می خواهم از تو فرو باری وزیر فرستی بر من شیدان خنده
 و میرام نوئی فا اهییم فقه تار اشش کیفر امانت که سقلاج اسپ
 و سخن گوئی با من به شناخت رازهاست که ستوده است و زنده را میسم فقه
 شمشاش و چم اهییم فقه شمشاش و سدر اهییم فقه شمشاش و و در اهییم
 فا شمشاش و یاور ی دهییم به شید و زنده گردانیم به شید و نگا هاری
 و پاسداریم به شید و گردآوری و فراز آوری مرا باشید می شام هزرت
 بی نوشداد و فرو زرام مارم تا جرات و سهو درام دم شادرام
 کیا درامت می خواهم از تو ای پرستش سزا خواست و خواهش دارم
 دیدارت و فرو رفتن در دریای شکنندگی و کئی و بزرگیت به میرام کم هی
 نوشداد بهرام شمشاش را دور زرام کم دمون به شام و ارسام را
 و در ارام دن به شام و ارسام را د ابادرام با در امان یاور ی کنای
 پرستش سزا گروه و کسان شید و روشنی را و پاک کن و بزدا ی درون
 ایشان و ما را و ویره گردان و بی آرایش ساز ایشان و ما را تا جا ویدان
 فقه نا و هر مهر مهنده و مهر یار با هر ششمار
 بنام ایزد دهنده روز
 و آمرزنده

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

ستایش پاک یزدان بوقت پسین
در هر روز و همه وقت باید خواندن
از نامه و خشور و خشوران شت یاسان

هو ز امیم فخرزدان هنر نهاماس و ز ماس هر شیور هر دیور پد پناهم
بیزدان از نقش و خوی بد و زشت کمره کنسند بر آه ناخوب برنده ریخ دهند آزار رسانند
فد شید شمتای هر شده هر شگر زمریان فراهمید و ر * بنام ایزد بخشاینده
بخشایشگر مهربان فد سام زمریان دای * بنام مهربان خدای نوشترادرم
و نوشتراد سارام تا شمران هزدالرامان و داورانان * ای پرستش در
خردمن و پرستش نزاره نهستی پذیرفتگان از فردین دیدنیان که یافتن پنج یا بندگان
تان اند و بر نیان و خردانیان که تنائی دریا بنده ایشان را دنیا بد * هی هرتا جرام
نوشتراد جرامان و یادرامان * ای بخشنده روانان و خردان بی دیمیرام
نوره رانان آلود رانان و روند رانان * ای پدیدارنده چستانان ستوان
و بنیان * هی گرو فرما شرام * ای برآینه بستی * هی زروان رام *
ای فروبانده بخش ده * بی وازام * رنگرامان و نوشترنگرامان
ای که * وگرنده دگازنده * سازنده دلباورانان * هی فرستگرا موند رانان

و فرنگرمان × ای گرداننده و کسند و پیکران و سایها × هی شمشا شرام شمشا
 شرامان و سمند رام و در رام سمید رام × ای شیدشیدان و گرداننده
 و چرخانده همه گردنده و چرخنده × ارجم رامی خرم رامی که لاسرام خرم رامتری
 بنید رامتر هزرت × تویی نختی که نیت نخت تری پشیر از تو × ارجمی هر رامتری
 که لاسرام هر رامتری هر جز در امت × تویی باز پس تر که نیت باز پس تری
 از پست × فرهوشرامان شتورا نند هر بهو لرامیدن نیفور امت × فرشتگان
 فرومانده و نارسیده اند از دریافت بزرگیت و از یافتن ستیگیت × نیمو
 ران تانینان اند هر سیمور آشمو ر جیفور امت × مردمان نارس و کوتاه یافت
 اند از شناخت رسانی گوهرت × هودرانا آبرام کم ارساراهز ناما دزرامان
 شجر اخی × پرستش سزایان آزادکن و رهاگردان و ربانی ده و آزادی بخش مارا از بند
 های فردی تنائی × آبتین رام و نهارا هر نیلرامان سوید رامی شجر اخی
 رستگار کن مارا از گرامی شستی زشت تار و تیره و تاریک فردی تنائی × قشرو شرام
 کم پیم تو شرامان ارسما اشترامان شمشا شرامانت × بفرست و روان کن
 بر روانان ما فروغهای شیدایت × قشروش پیم هوشرامان اهامانیر و
 رامهای امسا شرامانت × بیار و فروز بر روانهای ما فرخیهای نشانهات × فرو
 شرام هر دوسر امیپ هر دوسر امان نرد و سان مر توست × خرین
 چکله و چکه و چکیده و کات آبتیت از کاتان و چکیدگان دیاهای روان گردت × فرجوشرام
 فرلوشرامیپ هر فرلوشرامان فرنیرام فر توست × روان زبانه ایست از زبا
 نه های آتش کی آبادت × ایشین رامت بشین رامیپ نروشنده که می نروشد

هز و هزار و سرام نویش رامی له شای رامی وله متید رامی وله بنید رامی وله متید رامی
گوهرت گوهریت جوشنده و فرو بارنده که میجوشد و میبارد از و گوهر روانی بی پای
و نازیر آری و ناپیوسته و ناگسته که لنگرام اسپ هز متید رامان و بنید رامان
و بنید رامان که ویره و پاکست از زیر آمدنها و پیوندا و نرمیها - شجر ام اسپ کور
فر تاش با پنچمانکه له یار امند هورا فرجید رامان وله فرز ایند هورا -
فر سید رامان که پس بزرگست بر آینه هتی پنچمانکه نیابند او را چشمها و نه آسایند
او را اندیشهها - ارجم را اسپ موند رام و فتا مرام که تراست بزرگی در و
و هزار جرم اسپ همورام و نیودرام و فدا ارجم هیرندرام و وزندرام که
دازت بازداشتن و بخشش و بهشت و بهشت و بخشش و پایداری
و جاوید ایتی - شجر ام اسپ مزدام با پنچمانکه فدا شکار رام هوسپ سرتو
سرام نو ندرام سفید رام و ساسای هویچم و روند - پس بزرگست ایزد پنچمان
بدست دوست روان گرد همه چیز سوسوی او برگردند - فدا سام زمریان ای نام بهر بخدا

بنام ایزد بخشایسته بخشایشگر مهربان

نیایش کیوان از نامه و خشور خوش
ران شت کلشاینگام بر آمدن آفتاب
و فرو رفتن آفتاب این نیایش باید
خواندن

هوزا میم فزردان هر نیز ماس و ز ماس هر شیور هر دیور پناهم بریزد
 از منش و خوی بد و زشت گمراه کننده براه ناخوب برنده ریج و بنده آزار رساننده
 فزاید شتمای هر شنده هر شکر زمریان فرایید و بر بنام ایزد بخشاینده بخشاید
 مهربان دادگر فزاید فرساج رام فرایید گرام بنام و نشان و شناخت و شناسا
 چیز و یاد داشت و دریافت افزاید شکر بزرگ و سترگ کیایش و شکوه و رنجشده
 و بخشاینده و بخشایشگر و دهنشور دادگر در خور گفت و گفتار و دانش و گویش و توانائی و
 گویائی و برابر کردار و کار و کنش نیکی و بدی و خوبی و زشتی و ستودگی و نوحه و کی بکیفر
 و پادافرا و پاداش و سزا رساننده خدا و خدایو و دارنده و برتر و بلند و سر و سرور
 ارجم رافتم و پیم ارجم رهام ترا پاکش و ویرش و بر تو درود و آفرین
 بی سرجام فرساید فرجاد فرخاد ای شکر بزرگ فرزانه خوب دانا چیرگی
 ترش و میلاد نو و پرمانبر انگنده آفریننده و پدید آورنده خود جهمزده دم شام
 ساد و سردادی گردنده در خوش خواست بس دلخواسته پاک فزاید سرجم
 فرچم و داد هر چمیدن سرام و هرام و تزام و سرجم شیانم بگردش
 سپهر فراز پذیرفتن گسست و نوب و دیگر و فرو گذاشت نگار و روش راست ارجی
 گر فرام هر رسم و ردادشای و رجام گر جام توئی کیوان سپهر فراز جای بزرگ
 فرباره هورال بهورخ و بهوراه بزرگ نشیم و ایچ سکا غنده فنا و
 سر بقده کنار ژرف اندیشه بازگشت اندیشه هو داد و داد و زلفش جزمتا
 و کیدش ارلا پس بزرگ آهنگ و خداوند یکتائی و کنش پائیت و فنا
 ران اولاد واران ناپای و اندیشه های ژرف و کارهای انبوه و شردگان

آوردنک و بخششهای دراز و دهنشای کشیده از جرم راسپ گیار و سیار ترست
 کئی و چیرگی و بیوری و ترسگری نویراسپ بانگیش که میلادیت و میلادور و
 آو بزرگ و سترگست آنکس که آفرید ترا و آفرید کار بهبه است و شمشایدت و شمشاید
 و در و و شیداد و برافروخت و برافروخت همه را و نویره راستیدیم
 ارجم هرمتاس نو سپاری و پذیره فرستاد بر تو از تو بمیوری پلیم
 نوراسید فو تو سناریش سر حمت که فادیراسپ پس برانگیخت بخت
 خوش روش تو که بهیگی است و رشانیت دم و زکرام هورانی فرچم شتم
 و گذاشت ترا در نگاه جای بلند سپهر هفتم می شام هزار جرم بی پوشار
 کیفسار که شاری فو فروزام نوشداست میخو ا هم از تو ای پر خدیو که
 خواهی بفروغ روانت هزار پوشارت و تو شارت و سادت از پدر
 خدیوت و بجه بودت و بس جسته ات یادی که جانودت و شمشاش
 خردیکه برگردت بهشید و ورد شمشاشان مروندیران روسار یادی
 و همه شیدان دارسته رخشده خردی که شازند هزار پوشار نودان یا دور و
 یا دوان یا دفر نریده خرم که خواهنا پذیرد خدیو خودان خرد همه خردان خرد پدید آمد
 سخت فرکا شتر شارشش که شازد هزار پوشار و پور دوان نور و جهاخان
 نور داد و فرخاسی راج مارنده و در و ستوده ترخوش که خواهنا پذیرستش
 سزای پرستش سزایان پرستش سزای جهان خداوند بتی بی پای دارند و همه که
 کدم هزارند و ندایم قره و شمشاشش در پناه ام برینش و تمینه فروخ
 شمشاش و تمشاش را و هولنه بشام را و هولنه و بشام را و هولنه

وادمیس و انماس ایساخ که کند مرا از نزدیکان گروه شیدانش و رازهای برآینش
و فیروز دیگر و شید و تاب را و ارجمتد گرداند ایشان را و پاک گرداند ایشان را و اماراتا
روکش و بوباش چنین باد و شید فرساج رام فراهید گرام بنام نشان
و شناخت و شناسانی چیز و یادداشت و دریافت افزار شگرت بزرگ و سرگ کیش
و شکوه و بخشنده و بخشایگر و دهشور دادگر درخورد گفت و گفتار و دانش و گویش و دانائی
و گویائی و برابر کردار و کار و کنش نیکی و بدی و خوبی و زشتی و ستودگی و نکوهیدگی
بجز و پا و افراه و پاداش و سزا رساننده خدا و خدایو و دارنده و برتر و بلند و سرور

بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرام

نیایش هر مزد که بر جیس باشد بهنگام بر
آمدن آفتاب و بعد از فرو رفتن
آفتاب این نیایش باید خواندن

هوزا سیم نه مزدان هر نه زماس هر شیور هر دیور پناهیم نزدان
از منش و خوی بد و زشت و گمراه کننده و گمراه ناخوب برنده و رنج دهنده از
رساننده و شید شمتای بر شنده هر شکر زمریان فراهید و ر
بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرام مهربان دادگر نه سام مزدام بنام یزدان
ارجمت تمام و زهام پیم ارجم ترا پاکش و شیرش و درود و آفرین تو

و هزار جم پیم نوشد اسان شتتام و از توبره و انان پاکان ہی سر جام مهر د
 فرزین رام هرستم ای شگرت بزرگ ستوده بر جیس سپهر سیار سپار نوساد ترسانی
 شرک فرباره پدر خدیو فرخی و همایونی سمیده فر کنونیان میانجی نیکو نیا و خوبیا و
 جام نوشاد تو شاریر شام بزرگ روان پدر خدیو محسب بان و رجام فر شام
 و ر شام و در شام بزرگ بخشده پیدا و همایون سر جام و رجام تر شگرت
 بزرگ ستر گتر تمساشنده کامبرنده تابنده شگفته اوراد تار و نیار و
 فراهمید خداوند دانش و برداشت و بردباری و داد و نراهیدان و فرامیدان
 تر شتم و ر شتم و خوبیا و زیست خوی نیکو و راهیدیان فرسان و نیکو نیا و خوی
 شیا فرسا فرزار - سترگ آهنگ فریاد رس تر شاد میلاد و در نود سرفکنده
 و پر مانبر پیدا و خود جمرنده دم شاد و ساد و یاد دی گردنده در خوشخواست دلخواه
 خردی نه سرچم فرچم لا را چنده هر جم پیدان فرام و بهرام و نرام و سرجم
 شایام بگردش سپهر باز زننده و از پذیرفتن پاره شد و گرفتن پیکر بهشتن تن
 و گردش راست ناچرخي * شیدام اسپ میلاد و رت و میلاد و رت و رت *
 بزرگست پیدا و رت و پیدا آورنده همه و تو شاز و رت و تو شاز و رت و
 و شنیده و فروزنده و تو و شنیده و فروزنده همه و هر ناد و رت و سر چاپنده
 ات و سنار تر ت که بهنار تر اسپ و یا و رت و نیکیخت کنندات و گردا
 نده ات و جنابانده ات که بلند تر است هر فر شادی نوامی نشاد دید *
 از خوشخواست بس خواست انگیخت دم فر شاد و ت بهر شاییت و خوشخواست
 از جایات سرچم ارجم اسپ فرومند و هر دنده و فر کنونی را و هر کنونی را و نور

گونیان را گردش است سودمند فرو بارنده خوبی را و نیکویی را و نیکی را و نیرو دیت
 دم فرح زرم شونده را خم جاداد در سپهر ششم آرا جای بلند می شام هزار
 جم نور گونی سادبشتار می خواهم از تو نیکی بختی هر دو سرای و شام هزرت
 هی پوشار هر شاد و تر روان فراهمید و هر گونی و خواهم از تو ای پدر
 خدیو نیکی و فرو بارنده داد و نیکویی که شاری هر پوشارت و تو شارت و
 سادت که خواهی از پدر خدیوت و بهره بودت و بس خواستات که شمساس نو
 ویرنده یاد نرزد و بر تو ش فر تو ش اسپ که شید پذیرنده خرد و ارسته خداوند
 ستودگی و گشاد گیت و هر زور دین یادان نرزد سودران سیامکان هر فرخ
 نو دیر او را و ندانش و از همه خردان و ارسته نزدیک آزدان از آلائش پذیراو
 و ابستان او که شارند شارش شوارنده که خواهند خواستن در خورد
 نه جهاخ نو درج و کنار نک هر فر زیران بجهان نو تاش و پاک از جزانی
 بز پوشار می شام و تو شار می شام فرزیده خرم یاد ورد از پدر خدیو
 ایشان و بهره بود ایشان پدید کرده تخت خرد همه خردان خرد خرد همه و اشار
 چنین هر نو شراد نو و نو شراد نو شرادان و نو شراد جهاخیان تا خود
 چنین از پرستش نرزی خود پرستش نرزی پرستش نرزیان و پرستش نرزی جهاخیان
 شمساش شمساشان سود بند و رود داران شید شیدان سود کیش
 نماینده همه کرندگان او را و نو لام و جبین تر و شمساش کیارین تر خداوند
 در و در و شتر و شیدگی شکننده و زبردست تر شستار را جند تر و میلاد و ورور
 ستوده فراز تر و پدید آور همه را منده را می کش کر و رفقا تاش بنجا اسپ نمیش

بخشنده زندگی هر آینه هستی بزرگست فر باره اش داور دم هر سو فسار است
و بهر هر وه شمساشان و امشار را رجارانش تا کندم از نزد یکانش و گرد
شیدانش و شناسای رازهاش و ورواند همزم اسواران نوشداس
و گرداند از من آسیبهای روان و تن و سوردم بهر سدا شمساش
و تمساش و فیروزی دهد مرا از کرده شید و تاب و ووزد هیشام را و ارسمار
و نور و هیشام و ارسمار و هیاون کندایشان را و مارا و پاک گرداندایشان را و مارا
و اتوراد و پنجارندگان تا جاوید روکشان

بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرمربان

نیایش بگرام بهنگام بر آمدن آفتاب بعد از فروفتن آفتاب این چنین

هو زامیم فمزدان بهر بهر ماس و ز ماس هر شیور بهر دیور پناهم یزدان
از منش و خوی بد و زشت کمره کنند و براه ناخوب برنده رنج دهنده آزار رکنده
فمشی شمتای هر شنده بهر شگر زمریان فرا هیدور بنام ایزد بخشاینده
بخشایش شگر مهربان دادگر فمشی دمزدام فرناک پالیم بنام یزدان فرزانه
آفرین ربام پیم ارجم و فستام مزدام و تر سامانش درود بر تو و پاک
یزدان و فرخیاش هی سر جام فرساد بادور دآششار باشتار ای
شگرف بزرگ خوب دانا زبردست و بالا زور چیره شکننده فیروزگر سپاستار

شیرام من شرام هر شتم پذیرد خدو شید و بهرام سپهر ترشاد میلاد و رنده نو د پرانه
 و فریتنه خود جمرنده دم شاد ساد یاد ی گرنده در خوش خواهش بس خواسته خردی x
 نه سرچم فرچم نو د که هرچم اسپ هرچم پیدن فرام و هرام و نرام و سرچم شام
 گردش سپهر خود که سر باز رنده است از پذیرفتن گشت و گرفتن پیکری تازه و گذاشتن پیکر کهنه گردش
 راست ارجمی اردار هور افشار و رشدار تو شار بهوشار تونی دلیر سخت افزار بزنده استوار
 کیو شار قو شار و پو شار خداوند خشم و نیرو هروشار هور افشار بیم ده استوار
 نور افشار تور افشار آتش افروزنده خون سوزنده نور افسر تور افسر شمشیر روان
 پوران سار اسپ بانکه فرزامیدت و تو شامیدت بزرگت آنگه پدید آورد ترا و پدید
 ترا فروزاندیت فروزان کیوسار و نهوسار و کیار پوشانیت پوشش ترس می
 و بزرگی و کئی و میسگی و ساریدیم تواررت تو ارزام و فرو بارید بر رونت
 شیدا با پنچمانکه نشاد ریده بد هز هوسر چمات که شانوری شادی اسپ
 آتچمانکه انگیخته شد و فکر دشمای تو که بگی خوش خواهی است هر امشت و ادت
 دم فرچم تارم آرا مجاداد ترا در آسمان پنجم میثارم هزرت که بزوری از خامان فرخا
 میخواست از تو که لشکری دشمنان راست خدیورا و شاری هز پو شارت و تو شارت
 و سادت و کشم شاس آتشار اسپ و خواهی از پذیرد خدویت و بهره بودت بس
 خواسته ات که شید چیره و شکسته است و هزورد شمشان آتشار و سوسان
 که یادان شامیارند و از همه همه شیدان چیره و نزدیکان که خردان آزادند و ایشا
 هز پو شار هیشام و تو شار هیشام که فرزند خرم یاد و داسپ تا بنچانند
 از پذیرد خدیو ایشان و بهره بود ایشان که پدید آمد سخت خرد همه است شاریدن

شماره یادان که کنار نگانند هر فر زیرین خواستن در خور به دبه خردان که پاکان اند
 از جا و گرد و اشار و هنر نو شرادش و نو شراد برد و نو شراد جها خان او
 اوسا در او نده و رد تا خواهد از پرستش سزاش و پرستش سزای همه و پرستش سزای
 جهان خداوند هستی بر پا دارنده همه که مکدم هر سو فسار ان نود و هنر نوادش شمشانش
 زهر هر وه آذر میان آمیغش که کدم از نزدیکان خود و از اینوه شیدانش و از گروه
 رازیان بر آیش سمر و سرادش شمش و متاسش را و وزدیشام او نوردهیشام
 را و ار سارا فیروزی بخشد گروه شید و تاب را و هایلون گرداند ایشان را و پاک گرداند ایشان
 و اما و اهنجار و توراد تراج تار و کش و جا و یثیان باد

بنام ایزد بخشاينده بخشايش گرمزيان

نیایش خورشید هنگام بر آمدن آفتاب و بعد از فرو رفتن
 آفتاب این نیایش باید خواندن

هو زامیم که مزدان بر مبرماس و زماس هر شیور هر دیور پنا بیم به یزدان از
 فتن و خوی بد و زشت گمراه کننده و براه ناخوب برنده و ریخ دهنده آزار رساننده و شید
 شتمای بر شونده بر شکر زمریان فرا بیده و در بنام ایزد بخشاينده بخشايش گرمزيان
 دادگر و شید و دوام مزدام بنام توانایزدان فرومادی و فرویاد استوار
 آشپارام خوشی و خرمی و شادی به زنده خردی پاینده شیدان و فرساج و فرجه

و قزویش فروشتند کس پیدایتر در دشت و آخر و سار شکسته تر و اشتر فرس
 چم ارجم و فرشامان مزدان و ترسامانش در و بر تو وزندشهای یزدان
 فرخیشای ای ارجام فریخامتر و رشنده هر موده در فرندام هر میلادور
 نوو ای روشنگر بزرگتر و گردنده ستوده و خجسته و هایلون ترمانده از آفریننده بیایه و
 دمانکش خود چمرنده دم سورام هورام لاوگر آب گردنده در فزون مهرترکش آفریننده
 خود فرخیم فرخیم نوو که هرچم اسپ هرچمیدن فرام و هرام و نزام و سرچم شیم
 برگردش سپهر خود که پاکست از پذیرفتن گشوده شدن و پاره گشتن و تازه پیکر گرفتن و کنه پیکر
 گزشتن و گردش است ناچرخ ارجمی هور زافسای هور افشای شش
 استشار توئی هور خشنده سخت چیره گی شکنده تیرکی فرا نور فرا تور فرا یور فرا پور
 سرور در جهان پادشاه ستارگان و شاه آستان سرجام سرجامان
 هرچامی بزرگ کسان برین و بالائی بشمار سیار فیه سمیای فریار کننده و گردنده روز
 بخت و فرمان ایزد بلند کلیاس کلیاسان شهر آسان سهر آسانیان دارنده
 و دارای گردان شیدان تنان دار و پیکرانیان پهراد بهراد و فراد و زادنیزاد نیز
 قزاید و زادن پرمانده تن شیدانی گیش مند شکافته فرزاد و فراد و فرساد و فرشت
 در فرزادان زاد و هر فرزادان ترادان دانا و نسنه زان فزون و بزرگتر پوران راوگان
 پاک بی آیش از فوغان سنگینان سمشاش شمشاش شمشاس دم و ترماس ایر
 تاسان پیر شیدید در جهان تنان شمشاش ارجم هر شمشاش شمشام ویر
 اسپ تو رکیا بچ هو شید تو ارشید کران گیر است سوی کیش و چیری او کینی
 و چیری خدا باشد و کشاک روزه است سوی شیدید ارجمی فر تو زاه هر زاه و هو

توئی نمودی از بزرگی او که ایزد باشد فردا ز میهن فردا زان بردارش نمونه از
 نمونه ای فروغش فریاد هوی پیروز نادانش تحفه اوئی بر بندگانش بام شنج را که
 ز او رامیده ارجم راهو فرسارت دم هر سار ان هنگام ز نرسانیدن آنکس را
 که بخشیده ترا او شیدت در تنان هنگام روشن کردن بام شنج را که فراشید
 ارجم راهو آنکس را که یوری کرد و خجستگی داد ترا و فراتر فریاد فراشید یا
 و شده می هوی فرسار پوران را فرسارت بیروی یزدان شکست و خجسته
 و فرخ گشته می بخشی ستارگان راشیدت و له می ویری هیزه با سمرال
 اقبال و تمثال و نیگیری از آنها جامه روشنی و تاب چندم اسپ بانگش که فرو
 زیت و کمیزیت بزرگست آنکس که نگاشت و نگارید و سپید ترا و فروخت
 و شید ترا دم بارشاد را میادش همیدت در شاد خواست بزرگی کنش
 گردانیت دم هر سم فرسم بنوریت در آسمان چارم جادادت دم را فرادار
 رام و ارسیرانیت در میان آرایش داد آرا مانیت می شام هیزت
 بی کاز رام کامرامی می خواهم از تو ای پدر خدیو بزرگی سمرام جبرامی
 و مرام ز مرام را سرامان خداوند تنزی و منیش ساین روان کیورام
 فرو زرام جزامیان و سیرامنده نوشد امان بهره بود باز گشت تازگان و سپید
 گسندۀ گشاد هنگامان که چار هنگام باشد که شاری نه سدرامی نیز شمرامت که فر
 زامنده اسپ که خواهی میا بخی فرغ روان یا بنده ات که تابنده است هیز
 پوشترامت و جیشترامت از بهر بود و دوست داشته است و چندرام رو
 رامت بآنکه ارجی سوز رام هو و نوازش و آغاز جای کردش و جنبشت آنکه توئی سار

او و فریجی او و هنر شیدرام کارامان کیدرامنده که سر و درامان سیام رامنده
 و از همه شیدان کینده چیرنده که خردان آزادند که شازند شازیدن تام رام فزود
 رام جادرام دادرام هنر امیدن و زرامیدن که خواهند گویند خواستن و گفتن در
 خرد و سنجان بوباش و یره و پاک از کشت و گردش و نوی و تازگی و میدن
 و جزیند که هنر پوشرام میام و جیشرام هیشام که از پدر خدیوایشان و
 و بجه بودایشان که بودرام داجرام متر میلرام را در اتر یادرام با مرام
 زرام سیده پر نور است خرم که شید نزدیکتر آفریده بیاید و داناش
 ستوده تر خرد همه پدید آمده بزرگتر سخت که شازد هورام جبرامین هنر تاراش
 و تارام و تارامان که خواهد گوید و چنین از پرستش سزاش و پرستش سزای پرستش
 سزایان که آبرام جیشرامان رازرام جانرام شادرام که گران بجه بود آن
 بودان خدیو پیوند آرای گیتیا که آبرام با مرام خادرام که گران همه بر پا دارند هورام
 رام تارام با رام یادرام و زاجرام و زادرام تیسیم رامی و دوشرامی
 و کاشرام و خامرام که شید پرستش سزای همه خرد دروان و تن آسانی و جیش
 و ناپیوسته و ناپیوسته و پیوسته و آمیخته که مرام رانگرامتر که بر پیوند آرائی راسا
 مزد رام خرم رام تادرام که یادرام اسپ ساجرام هو که یزدان یگانه بر آئینه هستی که گرامی
 شای او که هونیور اید زاجرام فزاد و درامان کامرامی و آسرامان تارامی و جامران
 با زرامی که او شید اند و فرزندان و اتم به تا بشای پاکی و ویشی و دانشهای پرستش
 سزائی و خوبسای برو سزائی و مکدم هنر سوزان شائش و مکدم از بس
 خواهند گان و دوستداران سوش و سامرام همز بادرامان زاجرامی و زنجرامی

و نگه دار و پاسدار در از گفتا و آسپهای روانی و تنی * و بهنگر ادمم چم فرما و بهوراد
 و فردا * و فردی دهم چون گره شید و تاب * و وز د بهی شام را و نور د بهی شام
 را و ار سمارا و اتورا و تراج * و بهایون کند و فرخ گرداند ایشان را و پاک و بوش
 سازد ایشان را و اراجا وید چنین * تراج نخی است که چون کس کی را آفرین کند و نیکی
 خواهد در جای پذیرفتن و خواستاری گوینا چون در باره یی نیکی خواهند درگاه
 جویانی انبازی آن او سرایند

بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان

نیایش نامید هنگام برآمدن آفتاب و بعد از فرو رفتن
 آفتاب این نیایش باید خواندن

هو زامیم فرزدان هر همنه ماس و ز ماس هر شیور بر ریور * پنجه
 بر یزدان از منش و خوی بد و شست گمراه کنند و بیاورند خوب بنده و پنجه
 از آرزو سازند * و نه شید شمتای بر شند و به ششگر زمریان فرابید
 بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر * نه شید * به ن * و در م
 بنام بهر آفرین یزدان * و رحیم رحمت تمام و رحیم رحمت تمام * و رحمت
 تراپاکی و ویرگی و بر تو رود خداوند باز * ای فرخنده فرزان * و رحمت
 ای شکر بزرگ بانوی ستوده خداوند دانشمند و یزدان * و رحمت

هوشام نوشام تابندگیخت × روشادود و شاد × گرمی و روشن × بشاد فشان
 گوهر پرتو × باغ تاغ پس دلخواه تابنده × ارشتار و رشتار بن خوش آینه و پاک
 و ارششواف رامششواف و ترشام و ترشام × و آرایش و پیرایه شادی و
 خرمی و دوستی و نیکوئی × ترشاد و میلاد و رونود × پرمانبر پدید آورنده خود ×
 هرزده دم شاد ساد آب × کرده در پس خواست دلخواه خود × که فشانای
 و شرمسار داسپ که پاک و ویژه و جداسته ورسته است × فده سرچم فرخ
 ستامرام هرچم پیدن فرام و نرام و سرچم شام × بگردش سپرش
 پاک و ویژه از پذیرفتن باز شدن و آسیب پیکر هشتن و گردش راست × و سنار
 میلاد و رت و فرمورت و سر حابنده سنارت × بلند و برتر پدید آورت و
 دارنده ات و گرداننده بلندت × هر شوراف و شوراف ازین خوشخواست و بسخت
 و نزدیک هر شوراف سرچمت هموار نوزیدی × و انگشت از خوشخواست گردشت
 خویش ناچاری از ناچاری نه آن پرما که سپهر جنبش خود کامی و خویش تنگی نیست
 ازین آن خواهد که جنبش سپهر شاریت بیابنجی پر تو پاک و فروغ پسند کزو
 سر میزند و آخار پر تو سار شید هر سپهر پروردگار اوست و آسمان را بیابنجی هر پر تا
 توانائی جنبشی است و بیابنجی هر جنبش توانائی و فروغی بهر تائی بی جنبند
 و بهر جنبشی فروغی همی پذیرد ساجوریت دم هرسم ارسم جادادت در
 سپهر سوم می شام هر بجم تفراش سنار فرسوداد می خواهم از تو بگنجی
 دوسرا که پیشاری است و تو شارت یاد سیامت × که بخوابی ازید
 خدیوت و بهره بودت خرد آژاد × دابشار دهر شارتش و تو شارتش فرزیده

نیو شتر یاد ورد تا بخوابد از پدر خدیوش و بهره بودش پدید آمده بهتر
 خرد همه شایستن فرمود آدقه فیروز داد و مرز داد خواستن سزاوار بجای
 بوباش مرز داد و مهر و راد و نیر و ساد پاک از تازه پدید آمد و گردش جای
 که شارد و مهر و چو در خرم گرو و فر تماش که خواهد از آغازگاه بخت هر آینه هستی
 نو شراد نو شراد ان زا ونده ورد پرستش سزای پرستش سزایان
 بر پا دارند همه بشین بشینان گوهر گوهران که شمشاد نشود
 انجم و از ساز و قیرم که شید دهد و فرزند روانم و آسان کند کارم و اخرام
 سایش تا نزد یکم گردانم سوش سور و سراد شمشاش و متشاش را فیروز کرده
 شید و تاب را و وزد و هیشام را و ار سمارا و یورد و هیشام را و ار سمارا
 و هایلون کند ایشان را و او ویره کند ایشان را و اما را و اتوراد و هنجار
 هنجاران تا جاوید و رکوش و رکشان

بنام ایزد بخشاینده بخشایش گرمربان

نیایش تیر بهنگام بر آمدن آفتاب بعد از فرو رفتن آفتاب این
 نیایش باید خواندن

هوزامیم فرزدان هسز بهنگامس و زما سیم به شید و به ایور به پنجم
 به نیکان ازینش و خوی به پشت گمرا کند و برانما خب برانما و پنجم و زما سیم

فشد شمتای هر شکر زمریان فراهیدور بنام ایزد بختانید
 بختایشگر مریان دادگر فداسم سهرسام مزدام بنام یاوریزدان x
 ارجم رافتمام وچم ارجم ترود مزدام تراپاکی وافرین وبرتود ویزدان
 بی سرجام ورجام فرساد ای شگرف بزرگ وسترک خوب دانا پوشار
 نوشار تمیرام هرشم پردخدیو گرامی تیرسهر تارم بارم فرساد آشتار آشتار دشتو
 کشمند خوب دانا یابنده راستیور تازم هرشمان آگاه آسمان نورمده کواهمما
 آگاه به جاوران و جاگیران فراتوزا و زادن دانی جهمانان اوراد هپو
 دان خداوند شگفتیا جزای آرزوما و جوارادان همدستان رازما و شگفتیا
 رنگورفوران سپور گجور و انشای باریک دشوار ستاننده شهرار
 پیشوای یاد گرفتن سو فارنده سرجامان فراپوران دم نقشاران هشام
 یاورنده شگرف بزرگان اختران درمنشای ایشان زودارنده کفلاری
 و بیچار و سرنجمیدن فرو بارنده زودیابی و دانش و هرآینه چیز ترش و میل
 ورنود پرمانبر پیداو ر خود فد سرجم فرچم نو دک هرچم اسپ هرجمیدن
 فرام و هرام و نرام و سرجم شپام بگردش سپر خود که پاک است
 از پذیرفتن گشاده شدن و گرفتن پیکری و فرو گذاشتن نگار و گردش راست
 ناچرخنی دم شاد ساد ستاسی در خوشخواه بس خواسته پاکانی x
 آسار اسپ میلاد ورت و توشاد ورت و هوشاد ورت بلند است
 پدید آورت و فرو زنده ات و راز فرستنده ات زروان شمساش انیره و
 روم یچم ارجم جوشنده و فرو بارنده شید جوینده بدر کشنده همیشه گی بر تو

نیراشیدت دم هرشم سادم جادادت دپه و دم ارسار تولاری انسان گیر
 راهنمائی شارم هزارجم داپشاری هزپوشارت و توشارت و سادت که
 یادی اسپ خواهم از تو تا بخواهی از پدر خدیوت و بره بودت و بس دلخواسته ات
 که خردی است و هز یادان نراده که شمساشان آسنارند هزراوندان نورازان
 و از خردان آزاد که شیدان بلند از فردی مایا که شارند شارش فراتور
 جهاخ یادی توراد هز فرزیرن که خواهند خواستن و خور جهان خردی پاک از
 گردش کوننه بکوننه و هزپوشار هیشام و تاسار هیشام فرتریده هروا
 تریا دور و از پدر خدیوایشان و آغاز جای ایشان پیدا آمده ستوده تر خرد
 همه دشارد هوچمین هز میلاد و و رور در او نده و رد جو شیدگان
 و روشیدان نوشارد جهاخان هورنده هورندان تا خواهد اوچنین از
 پیدا آور همه برپا دارند همه هستی یافتگان و اوچیزیان پرستش سزای
 جهانیان چیزه بود که چیزه بودان که شمساد نوشد اسم را و هسار دم سا
 هو که فروزد روانم را و نزدیک سازدم اسویش و رواندم و هر و اندهم
 روم سوزند و هورند و سخن گوید بامن و گرداند از من بدی این سرا و آن سرا
 و نور و سزاد شمساش و متساش را و وزند هیشام و ارسار او نور و هیشام
 را و ارسار او توراد تراج و فیروزی دگر و شید و تاب را و بایون
 گرداند ایشان را و امارا و پاک گرداند ایشان را

و ما را تا جاوید چنین باد

بنام ایزدبخشایندۀ بخشایش گرمجهرمان

نیایش ماه هنگام برآمدن آفتاب و بعد از فرو
رفتن آفتاب این نیایش باید خواند

هوزا میم فد فردان هنر هنر ماس و ز ماس هر شیور هر دیور پناهم سزیدان
از منش و خوی بد و زشت که راه کهنه بخواه ناخوب بر نده ریخ دهنده آزار رساننده
فد شید شتمای هر شننده بر شگر زمریان فرا بهیدور بنام ایزدبخشایندۀ
بخشایش گرمجهرمان دادگر فد سام اید تا فر دام بنام یکتا یزدان ارجم را فرجم
و نیم برخم ترجم هرجم ترا آفرین و بر تو درود و یزدان ہی ترجم سرجم وارشم
و ترشم و مرسم فرشم هرشم ای شگرف بزرگ و موبد و خوب دانا و نیکو ماه سپهر
با کیشی که رزمند دم و لاس اسرم فاهوراد آن کی که سیم نذر میان بابا
ماه نور لاداد را در او دادش و ترا خندۀ فضا مان دستور هورشید
و پیره اش و بخشدۀ رنگها نور جم فرجم واداد او زادان هر جامی سوار سپهر
یا شگرف بزرگان فرازی نوشاد هوشادان شیدارشیدار کلید تاهنا
زود پرانبر دیور دیور تیور یاور گوهر آب او را د نولادان سامی برام
و زام خداوند ترها و منها سوی گرفت پیکر و گذاشت نگار ترشاد میلاد
ورندۀ نو و پرانبر پدید آورندۀ خود چمرندۀ فد سرجم فرجم آب که هرجم
اسپ هنر چمیدن فرام و ستام گردند و روزه بگردش سپهر خود که پاکست

از پذیرفتن گشت و آسب دم شاد ساد یادی در خواست بس خواسته خود
 شدیم اسپ میلاد ورت و پوشاد گرت بزرگست پدید آورت و فرو
 زنده ات ز روان شمساتان آبرنده سرچم درم یکم ارجم فرو بارند شد
 آورنده روش همیشه گی بر تو دستاموریت دم فرچم حرم آرام داد تو
 در آسمان نخت آسمان نخت گفت و آسمان آخشج خواست از آنکه از هر بانه
 بندگان سرودین را میخواید بیا موزاند پس از زیر سو شمار گیرند ار ساد میر
 بیشام هزت فر کنونی آسان گیر میخوایم از تو خوبی که شاری هر پو
 شارت و تو شارت که یادی آدوسادت که خواهی از پدر خدایت و بهر
 بودت که خردی است و بس خواسته ات و وریادان تا ونده که شمس
 شان آشمار و شستار هز نوراراند و همه خردان سازنده و کنند
 که کشیدان چیره و آزاد از ما بیا اند و ابشارند شارش تا شارقه نوشجا
 توراد هز نورادان و نورادان تا بخوابند خواستن در خوب گیتی پاک از تار
 شوان و گردش جاوران و نوشتار بیشام فرزند خرم شمساش ستار
 تر یاد و رد و آغاز و ایشان پدید آمده نخت شید نزد کیت خرد همه که شاد
 هز نوشتار دش و نوشتار و نوشتار و ان نوشتار اد جاخان که خواهد از
 پستش سزاش و پستش سزای پستش سزایان پستش سزای جیب نما
 گوید و سوردان جوشنی پیوست آرای آشیها هستی تا وند و زرد و اند
 و رادان بیشام کتده چیزهای همگان ایشان سر داد کشید ادا و
 لاد و رفتاش خداوند بخشش و روشنی هر آن هستی که فرو نده نه سو

شمساش آرمسآدش که یاری گندم و یاور ی دهم را بروانی شید پاکش ار مسا
 زوم و نور دم دم سایش پاک گندم و نزدیک گرداند مراد رسوی خود و سور دم
 وورداند هز ارسم بو بادان جمشادی و جمسادی و فیروزی دهم را و گرداند
 از من آسیبهای روانی و تنانی و سور و سر او شمساش و شمساش را و فیروز
 دیگر و شید و تاب را و نور و هیشام را و ارسما را و رور و دهمیشام را
 و ارسما را و پاک گرداند ایشان را و امارا و هاپون سازد ایشان را و امارا و امارا
 را و تراج تا جا وید این سان باد

نام پنج گاه روز

۱ اشمن از سپیده دم بامداد تا بر آمدن آفتاب ۲ باون از طلوع تا ظهر
 ۳ ریتون از ظهر الی بعد از ظهر ۴ ازین از بعد از ظهر تا نمودار شدن
 ستارگان ۵ عیوه شیرترم از نمودار شدن ستارگان تا سپیده دم بامداد است

نامهای سی روز ماه

۱ اورمز ۲ وین ۳ اردی بهشت ۴ شهر یوز ۵ اسپندارمذ ۶
 خرداد ۷ اردی بآذر ۸ آذر ۹ آبان ۱۰ خورشید ۱۱ ماه
 ۱۲ نیزتشر ۱۳ گوش ۱۴ دی بجر ۱۵ مهر ۱۶ سروش ۱۷ رشن ۱۸

فروردین ۲ ورمهر ۲۱ رام ۲۲ باد ۲۳ دی بدین ۲۴ دین
۲۵ ارد - ارش وانگت ۲۶ آشتاد ۲۷ آسمان ۲۸ زرمیاد - زامیاد
۲۹ مانتره سپند ۳۰ انارام

نامه‌های دوازده‌ماه سال

۱ فروردین ۲ اردیبهشت ۳ خرداد ۴ تیر ۵ امرداد ۶ شهریور
۷ مهر ۸ آبان ۹ آذر ۱۰ دی ۱۱ بهمن ۱۲ اسفندارم

نامه‌های دوازده جشن

۱ فروردیان در روز نوزدهم از ماه نخست ۲ اردیبهشتگان در روز
سوم از ماه دوم ۳ خردادگان در روز ششم از ماه سوم ۴ تیرگان تیران
در روز سیزدهم از ماه چهارم ۵ امردادگان در روز هفتم از ماه پنجم ۶
شهریورگان در روز چهارم از ماه ششم ۷ مهرگان در روز شانزدهم از ماه هفتم
۸ آبانگان - آبانگان - آواگان - آوانگان در روز دهم از ماه هشتم ۹ آذرگان در
روز نهم از ماه نهم ۱۰ دیگان در روز هشتم و پانزدهم و بیست و سوم
ماه دهم ۱۱ بهمنگان در روز دوم از ماه یازدهم ۱۲ اسفندارمگان
در روز پنجم از ماه دوازدهم جشن اسفندارمگان - جشن برزیکران هم خوانند

نامهای شش حجره گاهنبار که اعیان و فصول سنند

۱. مید یوزیم از روز یازدهم تا پانزدهم ماه دوم ۲. مید یوشیم از روز
یازدهم تا پانزدهم ماه چهارم ۳. پیش بهیم از روز بیت و ششم الی سی ام
بیشم ۴. ایا شرم از روز بیت و ششم الی سی ام ماه هشتم ۵. مید یاریم از روز
دوازدهم الی شانزدهم ماه دهم ۶. همس پشمیدیم در پنجه و ده که پنجره را سنجاسم از

معانی اسمای اعیان و فصول ششم مع صفات ہر ایک

۱ میدیوزم وسط ربیع در نصف کره شمالی که شیر در رستنی پیدا شود
۲ میدیو شیم وسط اقصی که هنگام درو باشد ۳ پیش بهی هنگام
چیدن و دست آمدن میوه و جنوبات ۴ ایاترم هنگام بند کردن سفر
و بستن نرگا و بر ماده گاو است ۵ میدیایر نی اوان شدت
برودت شتا ۶ همس پش میدی حین مساوات لیل و نهار در آخر
سنه که مراسم مقدسه دینی ادا کنند

پلیت کروں

نام ایزد و اچیم منش خوب داریم تپتی و بریم از بهر و ماه و جارشنی
گرفته افرایشنی بستن راه و درخ گشادن راه بهشت امید فیه مدن او

آن قوم اخوان اشوان روشن گروشان بهما خاره نام ایزدیتا ای ویریو
 پنج اشم و هی سده گاه که بید گفتن به واج سروشش و دشارمه روان خویش
 که هر بسته و ناه و فرودمانی که بوت اثر بن و شوت نه آینه بکرده کردن
 تختا تریم اثر و ناه ویش پریرم بهمت و هیخت و هورشت نام ایزدیتا
 ای ویریو پنج خواندن اشم و هی سده گفتن فره و رانه مزده یسنو زره تشرش
 ویدیو و اهوره دکیو بهرگاه که بید سروشه اشیه تخمه تو مانتره درش
 دروش آهیریه خشنو تره یساعچه و بهاعچه خشنو تراچه فره سستیچه «یتا
 ای ویریو زوتا تاسر یتا ای ویریو یک گفتن فرا ایتایم هر و سف بهمت
 و هیخت و هورشت اثر من و گوشن و کنشن و اثر ایتایم هر و سف
 و شمت و ژ بهیخت و ژ و رشت اثر منشن و گوشن و کنشن به اورگیرشته
 اورگیرم هر و سف بهمت و هیخت و هورشت کو کرفه کنم و بهلشنی بلم به
 هر و سف و شمت و ژ بهیخت و ژ و رشت کو ناه نکم فره راستی ایتم
 فره فرو نه ایتم فره خروده اویره و دین مازدیسنان ایتم فره این
 دین ایتم که خدای اورمزد و امشاسفندان او نه یشت فره و بر
 زره تشت سفندان چاشید و زره تشت او نه و شتاسف چاشید
 و شتاسف او نه فرو شوشترو بهر و پ و است بهر چاشید یشان
 او نه و بان گیتیان چاشید فره و نه شایه آریست بهر او نه
 سفندان که او پیش فضاخت بهر و پ و است بهر یشت این ایتم
 شش به او نه و زیوشن بهر و پ و است بهر یشت این ایتم

و خاسته اشایه دوشارم را اگر م پرگست تن اثر بر روان به اواید داد
 بخورسندیا بهم آیین دین بنه دردم گرفتم بهرو سف بهمت و بهجت و بهشت
 داد و بهه بهر فرارونه هشتم بهرو سف و شمت و در بهجت و در و رشت داد و تره
 بهراوارونه اینک دانشیا استوان هم نه این دین اورمزد وزره تشت
 نوتر او یگان تر او یگان ام نه هستی ده دین مازدیسنان و بیدن رستاخیز
 تن پسین و دردن نه چنیود پل و شمار نه سدش کرفه مزد و ناه یاد افرا
 و هستی بهشت و دوزخ و نیتی اهرمین و دیوان و فرجام فیروز گره ایزد
 سپناه مینو افسایشی گناه مینو او دیوان متو مگان هرچم اولیت
 میند اُم نه میند هرچم اولیت گفت اُم نه گفت هرچم اولیت
 کرد اُم نه کرد هرچم اولیت فرمود اُم نه فرمود * هرچم نه اولیت
 میند اُم میند هرچم نه اولیت گفت اُم گفت هرچم نه اولیت
 کرد اُم کرد هرچم نه اولیت فرمود اُم فرمود * مینشی و گوشتی
 و کنشتی * و تنی و روانی و گیتی و مینوی * اثرش همه گونه
 و ناهی او احش و پشیمان و فطنت هم * اثر بر آئینه و ناهی که من
 مینو با اندر دادار اورمزد و گیتیها اندر مردم و مردم سرده آن جت
 مردم را زدم و بشنیدم سخن آرزو ایتم و اشوان آرزو ایتم و
 روان و مؤبدان و دستوران و بهیربدان آرزو ایتم ایشان که دشمن
 اورمن پریزوان بید ایستید او اثر گرفتم بیگانه نه شهری که فرار رسد
 جایش نکردم و مردم را یاری نذادم و مردم را از سوک و تش و سزا

و گرما نگاه نداشتم و تره بمردم کردم و مردم که اندر سالاری من بید
و تره بدش کردم خوب و گرامی نداشتم تا فیهم و هان که دادار اورمزد
از من آزد ایستید و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی چون پیش تاسر
از هر آئینه و ناه که من مینو با اندر و همن امشاسفند و گیتیا اندر گوسفند گوسفند
سرد آن جت گوسفند را زدم میشدم و فیه بید او با که کشتم و و استر
و آب بگاه خوش نذادم اُم استر بشکست از دزد و گرگ و راه دار نگاه
نداشتم از سرما و گرما ایدمان بنه پر یختم گوسفند زهی جوان که کشتم
گا و ورزا و اسپ کارزاری بره و بزغاله و خروس و مرغ کاکلیکه
که کشتم تا فیهم و هان که و همن امشاسفند از من آزد ایستید
و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر از هر آئینه و ناه که من مینو با اندر
اردی بهشت امشاسفند و گیتیا اندر آردان و آتشان جت آتش را
خوب و پاک نداشتم آتش کشتم و بوی پس آئین نکردم آب او را آتش یختم
نسا پیش سوختم و یختم دست شوین بر آتش نهادم باد به دبان بر
آتش دقتم هیزم که از یکساله تر بر آتش نهادم اسم و بوی سه با نه نگریه
بر آتش نهادم و دهن آردان و آتشان که نذادم کسی که آتش اندر سالار
او بید و تره بدش کردم خوب و گرامی نداشتم و آتش که نذر خانه بید
کارش فراز از پدانه فرمودم تا فیهم و هان که اردی بهشت امشاسفند
از من آزد ایستید و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر از هر آئینه
و ناه که من مینو با اندر شهریور امشاسفند گیتی با اندر یو خشت و ایو خشت

سرده آن جست ایو خشت را پاک و سوده نداشتم و بجایگاه نمناک نهادم
تا زنگ گرفت اثر دارشن و بان بنه بردم ایو خشتی که زن دشتان چش اندر
خورده بید اثر دینیا بنه شستم اثر زروسیم و مس و روی و آهن و ارزیر برنج
او عه و ناه کاران دادم تا پدرش و ناه کنند مه سید به ایشان رسید و من
پیش و ناه کار بید ایتم تا فیه هم و بان که شهرور امشاسفند اثر من -
آزرد ایستند و خشنود و نشی و گوشنی و کنشی تا سر اثر هر آئینه و ناه که من
مینو با اندر سفند ارمدا مشاسفند و گیتیا اندر زمین و زمین سرده
آن جست زمین را پاک و آبادان نداشتم و گریوه خرفتران اثرش بنه
بردم زمین برومند که ویران کردم و آن ویران که آبادان نکردم و
بیک پای بی موزه بر زمین رفتم و اندر زمین نهان کردم و آن نهان
که آشکارا نکردم پای دشتان بی موزه بر زمین نهادم و شسر اندر زمین
ریختم زنی که اندر سالاری من بید و تره پیش کردم خوب و گرمی
نداشتم تا فیه هم و بان که سفند ارمدا مشاسفند اثر من آزد ایستید
و نه خشنود و نشی و گوشنی و کنشی تا سر اثر هر آئینه و ناه که من
مینو با اندر خرداد امشاسفند و گیتیا اندر آب و آب سرده آن جست
آب اور و نسا ریختم دست شوین پیش اثر آب قنومه اندر پاک آب
روان شستم و آب بردشان ریختم چش هر رومند و نسا او مند اندر
آب روان افکندم خیر و سخ اندر آب روان افکندم سر و دست
و روی اندر آب روان پاک شستم تا فیه هم و بان که خرداد امشاسفند

اثر من آرزو ایستید و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر *
 اثر بر آئینه و ناه که من میو با اندر امرداد امشاسفتد و گیتی با اندر اورو
 وارور سرده آن جست - اثر دار و درخت جوان که بریدم بر
 و میوه نارسیده که چیدم دار و درمان اثر از زانیان او اثر گرفتم
 بنا از زانیان دادم و خورش خرد و ناه کاران دادم اثر اشوان
 او اثر گرفتم تا فبهم و بان که امرداد امشاسفتد اثر من آرزو
 ایستید و نه خشنود * نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر * اثر بر
 و سف و ناه که من به فرمان و آ گرفت و او برشت و اوه دشت
 او خور و بازو یات و تناویر تا پای مرگزبان اثر آنه که است و ناه چین
 است سر و ش چره نام اثر آنه هست و ناه چین تناویر گان مرگزبان
 که اندر منشن راند ایتم ف زبان گفت ایتم بدست کرد ایتم
 نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر اثر بر آئینه و ناه و ناه شهری و ناه و ناه
 و ناه کید یوز جید بود یوز جید کید یوز و رشت به دیو و رشت ماغ و فلغ
 اثرش است رتوان سر و شه آوان بشنی گوشنی جادو گوشنیها
 سم نایشنیها خواهشنی ماری و ریش و برین و کمرین پر دوش شوالش
 فنه نشتر نوع نشتر او دوات او همه چین ت سر و شوچه
 نام اثر همه گونه و نابی و نشنی و گوشنی و کنشنی تاسر اثر بر و نشنی ویر و گوشنی
 اویر و کنشنی اویر و پر شنی پیش سنخی پس سنخی ویر و نشنی ویر و نشنی
 زنی و روغ گواهی زور و اویر و چشم سوری نشته گری ناسپاسه افندی

گری آفری ترمشنه اندر دین نافرمانه ستیزه زیوی تنگ دله خشم گنه
 کیسه وری ورینه ارشگنی اندوه ادی پدانه خوردن همدادستانی بونا
 جدادستانی بگرفه هیارومنده وناه کاران نه هیاره و بان خودریی
 جادونی جادوچاشیداری جادو پرسیداری یزدان دشمنه دین دشمنه زره
 تشت دشمنه دستور دشمنه یزدان نام فیه دیوان نام خوانشنه دیوان
 نام فیه یزدان خوانشنی روسفی که روسفی بارگی ستور مرزه چه
 مرزه دشمنان مرزه زن کسان فریفتکه اویموک دوارشنه و شاد-
 دوارشنه درایان خورشنه درایان میرشنه اثرهای میرشنه ارد
 پرستکه اردیو میداره اردیو یزدکه ستر شکشنه * فشنی وگوشتی وکشتی
 تاسر * اثر آئینه وناه که من مینو با اندر یزدان و امشاسفندان و-
 بادشاهان و ردان و مؤبدان و دستوران و پیردان و استادان
 و شاگردان و پدران و مادران و برادران و خواهران و خودان و دوستان
 و همسایگان و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان -
 و هم شهریان و جد شهریان که اندر سالاری آن جبت فشنی وگوشتی تاسر
 اثر بریزشن و درون و میزد و آفرینگان و روزه و دُ دگان استغفیر
 نهاده کم او ایست کرد راینید اُم که کرد راینید ایا اُم کرد راینید نه ایدون
 کرد راینید روان نیگان و پدران و مادران و برادران و خواهران خودان
 و دوستان و همسایگان و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و
 بیگانگان و هم شهریان و جد شهریان که اندر سالاری - من بید اُم نکرد

رایند ایام کرد رایند نه ایون کرد رایند استاد و ماه کاری من را بست
 * منشی و گوشنی تاسر اژدر ویشان را که دنگیری نکردم آیین و نهاد فریودگیان
 و جشن و سان و نوروز و مهرگان که نکردم و مردم را یاری ندادم منشی
 و گوشنی تاسر * اژگا بنبار که نه کردم و نه یستم و نه ساختم و نه پنجم
 و نه خوردم و نه دادم هر سال شش باری نیایش هر نه کردم هر روز سه بار
 خورشید نیایش نکردم هر روز سه بار ماه نیایش نکردم به هر نوهای
 مکتبه سه بار رفون نه یستم هر سال یکبار فروردیخان او اسدش
 نه کردم منشی و گوشنی تاسر * اژهر گونه گوشتان مردمان و سگان
 و خرفتران و مرده و زنده که باب و آتش رسانیدم و پنجم و خوردم
 و تنها بجنبانیدم و اژ جای آبادان بنه پر پنجم و اژ جای خویش بنه
 بردم اژ هر ریش و پلیدی که باب و آتش رسانیدم و پنجم و
 خوردم و تنها بجنبانیدم و اژ جای آبادان بنه پر پنجم و اژ جای
 خویش بنه بردم * منشی و گوشنی تاسر * اژهر اوستا که نیامختم
 و نه گفتم و نه خواندم اوستای چمیش اوستای خورده اوستای
 در شه که نیامختم و نگفتم و نخواندم آنه آموخته اژ یاد او اژ کردم منشی
 و گوشنی تاسر * اژهر آئینه و ماه کم اندر دشتانی جت اژویش
 مرداشو و آتش و برهم و خورشید و ماه و برسم و پادیاوه اژ
 چهل گام تا مکتبه سه گام ام بنه پر بخت * منشی و گوشنی تاسر *
 اژ مرگ و اوارسی استانه کم اژ اهرمین دروند پر مرگ دیوان او

رسید غرضندم اگر بکشتن توجش اواید کردن دستور هم تا آنچه اورین
 بید از من بستانند و من را از وناه پاک کنند از مرگزبان از شکیت تاده
 از ده تا صد از صد تا هزار از هزار تا بیور از بیور تا امر مرگزبان اواری
 بهادشت و در هیخت و در ورشت که مردمان پیش وناه کار شد بید
 آنچه من پیش وناه کار بید ایتم * منشی و گوشنی تاسر * عیو
 کرد با از هر آئینه وناه که دادار اورمزد اندر دین وه مازدیسنان فه وناه
 جاشت ایستید که کنند یزدان پیشش دیوان را من از شش به آنچه من می
 و گفتم و کردم و بستم پیش وناه کار بید ایتم آم آشمد آم نه آشمد
 آم نام جشی دانست آم ندانست و ندانم آن من براه کسان جبت
 آنچه کسان براه من جبت هر چین وناه کار هم به هر چه وناه کار بید ایتم اندر
 هر که وناه کار بید ایتم هم ایدون چین وناه کار بید ایتم هر وناهی
 را هر فرودماندی را هزار بار بیور هزار بار پیش اورمزد خدای گرفته گر
 رایومند خروه مند میتوان و گیتیان مست امشاسفندان اواری هر
 مینوی وه پیش هر و سر و ش و رشن راست و پیش آدر خروه و آدر
 گشب و آدر برزین هر و پیش فره و هر زره تشت سفتمان و پیش
 دین و روان خویش و پیش و هانی که به ایستید * منشی و گوشنی و
 کنشی تاسر * سلا بگفتن * بسته گوشنی بصد گوشنی هزار گوشنی به بیور
 گوشنی براسه دین مازدیسنان ایتم فه این دین ایتم که اورمزد
 اخد سی و امشاسفندان او عهدیت فره و هر زره تشت سفتمان

چاشید زره تشت اوعه و شتاسپ چاشید و شتاسپ اوعه فرشتو و جاسپ
 و اسفندیار چاشید ایشان فو بان گیتیان چاشیدند به پروند اشایه اراتا
 آردباد مهره سفنتان که آمد پیش فاخت و بوخت اورا استاد منج باین دین
 ایتم ارشش بنه وردم پیش و روشنی ام نه ارشش و روشنی نه و نه زیوشی
 رانه ویش زیوشی رانه خدایه و خواسته و اشایه و شارم رانه کرشم اگر م سر
 پیش بشوید ازین دین اواج نه ایتم چه ترسو مند هم اثر بیم و پرو و پادافرا
 دوزخ و پرامید هم فو دن او آنه قوم اخوان اشوان روشن گروشان
 هما خاره ام این پتی عه فو این منشن فراژ کرد که اثرین فراژ بکرفه -
 کردن تحتاً ترجم اثر وناه ویشس پریرم کرفه آتم هت پنج کم تار ستاخیر
 تن پسین اوعه خویش رسید به مینوی وناه جارشی کرفه افزایشی امید فو دن
 ستاخیر تن پسین و هم زمانه اورمزد و امشاسفندان را کرد و کنم اثرین
 دین را که تا اندر وقت و زمانه به و دیر شنه گناه مینوی دروند کسیدگان پرمرگ
 استویا وای و ترام دهن به بند ام منشن با و سپارند تا زبان من پتی
 کردن نتوان اورمزد و امشاسفندان این پت به اوعه فریاد و بسیار
 روان من رسانند و او سپارند و دهند تا که اوعه روشن جای رسم
 اوعه تاریک جای رسم و گناه مینوی دروند کسیدگان روان من نه
 ازارند نه مروچینند هر وناهی کم اندر گیتی بنه و جاریه ایام و
 جارون نتوان سبری فو سدش و جارون و سبا و سر بر بدن خورند
 و همدادستان هم لاوه گریها خواهشی ام اثر اوعه اور تر وادار اور

پروتار آوخشیدار آمرزیدار یزدان کاما انداژید و دپیدپش اژمن هر که روان
 دوشارم من را پیش روی که مدایتید جاده بها رافه پت بیدومن
 پیش همداستان هم تا دادار اورمزد و امشاسفندان اواری
 هرینوی وه اوعه فریاد و هیاره روان مارسند امان روان اژیم
 ویزد پادیار اهرمین دیوان مدنیم دوزخ به بوجانند اُم فم این منشن
 فراژگرفت به هر و سف همت و هیخت و هورشت فم منشن و گوشن
 و کنشن اُم فم این منشن او اژ هشت به هر و سف دشت و دژ هیخت
 و دژ و رشت اژ منشن و گوشن و کنشن بواج خاژن بر ساد فمینوی این پت
 آسمان زیوا زمین پناکوه بالا دیوار بهانا اندراوندر در دوزخ اویر سخت
 و سی به بنداد تا روان ما اواها روانان فره وهران اشو بر سرات -
 چنیود پل بزرگ سبک و خار و آسان به و دیراد او آنه فثوم اخوان اشوان
 روشن گروشان بها خار و اور رساد * بها و ماه جارشنی گرفته افرایشی
 ته بار پاک تن اشوی روان خویش ته بار بنان تیا ای ویر یود و گشت نیخی
 بهیچه اوجیچه زوه رچه آفرینامه سر و شمه اشیهه تخمه تنو ما تر به دژ
 دروش اشو بهیریه * اشم و هی کت اهماعه ریشچه تا وعه * دره غو -
 خداتمه * اشم و هی کت * بر ساد فمینوی این پت آسمان زیوا
 زمین پناکوه بالا دیوار بهانا اندراوندر در دوزخ اویر سخت و سی
 و به بنداد تا روان ما اواها روانان فره وهران اشو بر سرات چنیود پل
 بزرگ سبک و خار و آسان به و دیراد او آنه فثوم اخوان اشوان روشن

گروشان ہما خارہ اور رسادہ ہما وناہ چارشی کرفہ افزایشی ستہ بارہ
وناہ خشک ونیت و نفور بادہ کرفہ ویش وودہ و سبز و بلند وارجومند
باد ستہ بارہ کاہشی وناہ افزایشی کرفہ ستہ بارہ وناہ خشک وکرفہ سبز باد
ستہ بارہ بستن راہ دوزخ گشادن راہ بہشت ستہ بارہ پاکنی تن اشوی روان
خویش ستہ بارہ بہشت برہ مادہ یزدان و امشاسفندان کامہ باد
ایدون باد ایدون تنج باد اشم وہی

پت و در دکان

نام ایزد و اجیم منش خوب دایم پتی و بریم از بہرہ نامہ و چارشی
و کرفہ افزایشی بستن راہ دوزخ گشادن راہ بہشت ایدون
بدن او آنہ فثوم اخوان اشوان روشن گروشان ہما خارہ نامہ
ایزدیتا ہی ویریو پنچ شتم وہی ستہ بارہ کبیدہ و وج سروش
ازجادہ اشوی روان فدن بن فدن برسد و رہہ نشن بجای نیکانہ
نیک کردہ ران برسد بہمت و تہجت و سو بہشت نامہ ایزد و تیتا ہی
ویریو پنچ نمانہ شتم و چی ستہ خونہ فروہ نہ ہرادیو ز بہشت
ویدیو و ابوہرہ دکیشو سرکہ کبیدہ سرہ شہہ اشیمہ تہنہ تہوہ ترہہ
درش دروش ہیرہہ شنو ترہہ یسہ عیہ و ہما عیہ شنو ترہہ عیہ
ستہ پنچہ تیتا ہی ویریو زواتہہ تیتا ہی ویریو یسہ فرشتاد

هروسف همت و بهجت و هورشت از نشن و گوشن و کنشن آواژ ایستاد بهر
 وسف دشمت و در بهجت و در ورشت از نشن و گوشن و کنشن به اور گیر شنه
 اور گرفت هروسف همت و بهجت و هورشت کو کرفه کرد و بهلشنی بهشت
 هروسف دشمت و در بهجت و در ورشت کو وناه نکرده راستی ایستاد
 نه فرارونه ایستاد نه خرویه اویره وه دین مازدینسان ایستاد نه این
 دین ایستاد که خدای اور مزد و اشاسفندان اوعه یشت فره وهر-
 زره تشت سفندان چاشید وزره تشت اوعه و شاسف چاشید
 و شاسف اوعه فره شوشتر و جاماسپ و اسفندیار چاشید ایشان
 اوعه و بان گیتیان چاشید نه پد و نداشتایه آراستار آدر باد
 مده سفندان که آمد و پدش فاحت و بوخت اور ایستاد او اثر
 باین دین ایستاد اثرش بنه ورنه وه زیوشنه رانه ویش زیوشنه را
 نه خدایه و خواسته و اشایه دو شمارم را اگرش پرکست تن اثر بهر روان
 به اواید دادن بخورسند به باد اثر این دین بنه ورد گرفت هروسف
 همت و بهجت و هورشت داد و همه هر فرارونه هشت هروسف-
 دشمت و در بهجت و در ورشت داد و تره هر اوارونه اینکه داینها
 استوان بود نه این دین اور مزد و زرتشت نوتر او یگان تر
 او یگان بید نه هستی وه دین مازدینسان و بیدن رستاخیر تن
 پسین و ووردن نه چنودیل و شمار نه سدش کرفه مزد وناه یاد فر
 هستی بهشت و دوزخ و نیتی اهرمین و دیوان و فرجام فیروز گره

ایزد سپنا مینو افسایشنی گناه مینو او دیوان تموتو مگان هرچش او ایست
 میند اُش نه میند هرچش او ایست گفت اُش نکعت هرچش او ایست
 کرد اُش نکرد هرچش او ایست فرمود اُش نه فرمود * هرچش نه او ایست
 میند اُش میند هرچش نه او ایست گفت اُش گفت هرچش نه او ایست
 کرد اُش کرد هرچش نه او ایست فرمود اُش فرمود * نکشتی و نکشتی
 و نکشتی * از جاده اشوی روان فلان بن فلان بر ساد * اُش به
 گونه و ناهبی او اخش و پشیمان و فہ پتت بید * اثر ہر آئینہ و ناہبی کہ
 او مینو با اندر داور اور مزد و کیتیا اندر مردم و مردم سرده آن -
 جست مردم رازد و بی شید بسخن آزد ایستید و اشوان آزد ایستید
 روان و مؤبدان و دستوران و ہیربدان آزد ایستید ایشان -
 کہ دانشن اور او پرزوان بید ایستید آواژ گرفت و بیگانہ نہ شہر
 کہ فراژ رسید جایش نکرد و مردم را یاری نداد مردم را اُش سوک
 و تش و سرما و گرما نگاہ نہ داشت و ترہ بمردم کرد و مردم کہ اندر سال
 او بید و ترہ پیش کرد خوب و گرامی نہ داشت تافہ ہم وہان کہ داد
 اور مزد اثر او آزد ایستید و نہ خشنود * نکشتی و نکشتی و نکشتی
 تا گرفتق اثر ہر آئینہ و ناہ کہ او مینو با اندر وہمن امشاسفند و کیتیا اندر
 گو سفند و گو سفند سرده آن جست گو سفند رازد و بی شید و
 فہ بیداد با کہ کشت و استرو آب بگاہ خویش نداد اُش استہ
 بشکت اثر دزد و گرگ و راہدار نگاہ نہ داشت اثر سرما و گرما پدمان

بنه پریخت گوسفند نهی جوان که گشت گاو ورزا واسپ کارزار
 بزه و بزغال و خروس و مرغ کا سگینه که گشت تافه هم و بان که همن
 امشاسفند اثر او آزد ایستید و نه خشنود * منشی و گوشنی چون پیش تاسر
 اثر بر آئینه و ناه که او مینو با اندر اردی بهشت امشاسفند و گیتیا
 اندر آدران و آتشان جبت آتش را خوب و پاک نداشت آتش
 گشت و بوی پس آتش نکرد آب اور آتش ریخت نسایش سوخت
 و پخت دست شوین بر آتش نهاد باد بد بان بر آتش دقت هیزم
 کم اثر یکماله تر بر آتش نهاد اسم و بوی سداب نه نگریده بر آتش
 نهاد و آشن آدران و آتشان که نداد کسی که آتش اندر سالاری او بید
 و تره پدش کرد خوب و گرمی نداشت آتش که اندر خانه بید
 کارش فرا اثر پدانه فرمود تافه هم و بان که اردی بهشت امشاسفند
 اثر او آزد ایستید و نه خشنود * منشی و گوشنی و کنشی تاسر
 اثر بر آئینه و ناه که او مینو با اندر شهر یور امشاسفند و گیتیا با اندر ایو
 خشت ایو خشت سرده آن جبت ایو خشت را پاک و سوده
 نداشت و بجایگاه نمناک نهاد تا زنگ گرفت اثر دارشن و بان
 بنه برد ایو خشتی که زن دشتان چش اندر ش خورده بید
 اثر و مینیا بنه شست اثر زرو سیم و مس و روی و آهن و ارزیز
 و برنج اوعه و ناه کاران داد تا پدش و ناه کنند مه سید بائشان
 رسید و او پدش و ناه کار شد بید آنچه او پدش و ناه کار بید

ایستید تافه هم و بان که شهر یورامشا سفند اژاو آزد ایستید
 و نه خشنود * غشی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه که او مینو با اندر
 سفند ارم امشا سفند و گیتیا اندر زمین و زمین سرده آن جبت
 زمین را پاک و آبادان داشت و گریوه خرفتران اثرش بنه برد-
 زمین برومند که ویران کرد و آن ویران که آبادان نکرد و بیک
 پای بیموزه بر زمین رفت نسا اندر زمین نهان کرد و آن نهان که آشکارا
 نکرد پای دشتان بیموزه بر زمین نهاد و شتر اندر زمین ریخت
 زنی که اندر سالاری او بید و تره پیشش کرد خوب و گرمی نهشت
 تافه هم و بان که سفند ارم امشا سفند اژاو آزد ایستید و نه خشنود
 * غشی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه که او مینو با اندر خرداد امشا سفند
 و گیتیا اندر آب و آب سرده آن جبت آب اور نسا ریخت دست
 شوین پیشش آب تقومه اند پاک آب روان شست و آب بردشان
 ریخت چش بدرومند و نسا او مند اندر آب روان افکند خنو و سخ-
 اندر آب روان افکند سر و دست و روی اندر آب روان
 پاک شست تافه هم و بان که خرداد امشا سفند اژاو آزد ایستید و
 نه خشنود * غشی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه که او مینو با اندر
 امداد امشا سفند و گیتیا اندر اژور و اژور سرده آن جبت اژور
 و درخت جوان که برید- برو میوه نارسیده که چید دار و درمان اثر
 ارزانیان او اثر گرفت بنا ارزانیان داد و خورش خورد و ناه کاران داد

اژ اشوان او اژ گرفت تا فیهم ومان که امرداد امشاسفند اژ او آزدیستید
 و نه خشنود * منشی و گوشتی تاسر * اژ هر و سف وناه که او بفرمان و
 گرفت و او برشت و اژه دوش و خور و باز او یات و تناویر تاپایه مرگر
 زان اژ آنه کست وناه چین سه سروش چره نام اژ آنه هست وناه چین
 تناویر گان مرگر زان که اندر منش راند ایستید فیه زبان گفت ایستید
 بدست کرد ایستید * منشی و گوشتی تاسر * اژ هر آئینه وناه وناه شهری
 وناه روانی وناه اژ وناه گید یوز جد بود یوز جد گید یوز و رشت بود
 یوز و رشت ماغ و فاغ استرش آست رتوان سروشه آوان
 جشی گوشتی جادو کوشنیا سم نایشنیا خواهشی ماری و ریش
 و برین و کرین پزدوش شوانس فیه نشتر نوعد نشتر او دوداد
 سه اوسمه چین سه سرو شو چره نام اژ همه گونه وناهی * منشی و گوشتی
 و کنشی تاسر * اژ اویراه منشی اویراه گوشتی اویراه کنشی اویراه
 پرشتی پیش سخنی پس سخنی اویراهی دزدی دروغ زنی دروغ گوایی
 زور دآوری چشم سوری مته گری ناسپاسه افوس گری ازوری تر
 منشه اندر دین نافرمانه ستیزه زیوی تنگ دله خشم گنه کینه وری
 ورینه ارشکنی اندوه اوی پدمانه خوردن بهداد ستانی بوناه جد
 داد ستانی بکرفه هیار و منده وناه کاران نه هیاره ومان خود را
 جادویی جادو چاشیداری جادو پر سیداری یزدان دشمنه دین
 دشمنه زره تشت دشمنه دستور دشمنه یزدان نام فیه دیوان نام

خوآشنه دیوان نام فدیوزان خوآشتی روسخی روسخی بارگی ستور مرزومه
مرزه دشتان مرزه زن کسان فرنیگه اویموک دوارشنه وشاد دوارشنه
درایان خورشنه درایان میرشنه اژپای میرشنه از دیو پرشکه از دیو
میندازه از دیو یزد که ستر شکشنه * منشی و گوشنی تاسر * اژهر آئینه
وناه که او مینو با اندر یزدان و امشاسفندان و پادشاهان و ردان و
مؤبدان و دستوران و هیربدان و استادان و شاگردان و پدران و
مادران و برادران و خواهران و خودان و دوستان و همسایگان و هم مالان
و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان و هم شهریان و جد شهریان
که اندر سالاری آن جُست * منشی و گوشنی تاسر * اژهر پیشین و
درون و میزد و آفریگان و روزه و دزدگان اُستفده نهاده کش
او ایست کرد راینید اُشش نکرد راینید ایا اُشش کرد راینید نه
ایدون کرد راینید که او ایست کرد راینید روان نیاکان و پدران و
مادران و برادران و خواهران و خودان و دوستان و همسایگان
و هم مالان و زنان و فرزندان و خویشان و بیگانگان و هم شهریان
و جد شهریان که اندر سالاری او بید اُشش نکرد راینید ایا اُشش
کرد راینید نه ایدون کرد راینید استاد و ناه کاری اور شکست
* منشی و گوشنی تاسر * اژدر ویشان را که دست گیری نکرد آئین و
نهاد و خوریو دیشان جشن و بیان و نوروز و مهرگان که نکرد و مردم را
یاری نداد * منشی و گوشنی تاسر * اژگاهنبار که نه کرد و نه یشت و نه ساخت

و نه پخت و نه خورد و نداد هر سال شش بار نیایش مهر نکرد هر روز
سه بار خورشید نیایش نکرد هر روز سه بار ماه نیایش نکرد بهر تو ماه
گفته سه بار رفتون نه یشت هر سال یکبار فروردینگان او اسدش
نه کرد * فشنی و گوشنی تاسر * اثر هر گونه گوشستان مردمان و سگان
و خرفتران و مرده و زنده که باب و آتش رسانید و پخت و خورد و
تنها بجنبانید و اثر جای آبادان بنه پرخت و اثر جای خویش بنه برد از
هر ریش و پلیدی که باب و آتش رسانید و پخت و خورد و تنها بجنبانید
و اثر جای آبادان بنه پرخت و اثر جای خویش بنه برد * فشنی و گوشنی
تاسر * اثر هر اوستا که نیاموخت و نه گفت و نه خواند اوستای چش -
اوستای خورده اوستای درشته که نیاموخت و نه گفت و نه خواند و
آنه آموخته اثر یاد او اثر کرد * فشنی و گوشنی تاسر * اثر هر آئینه و ناه کش
اندر دشتانی جبت اثر و فشن مرداش و آتش و برام و خورشید و
ماه و برسم و پادیاوه از چهل گام تا کشته سه گام اش بنه پرخت فشنی
و گوشنی تاسر * اثر مرگ و اواری استانه کش اثر هر یمن دروند پر مرگ -
دیوان اور رسید خورسندید اگرش بکشتن تو جشن اواید کردن دستور
هم تا آنچه اور اوید اثر او بتانند و او را اثر و ناه پاک کنند اثر مرگ زن
اثر یک تاده اثر ده تاصد اثر صد تا هزار اثر هزار تا بیور اثر بیور تا امر مرگ زن
اواری بهادشمت و در پخت و در ورشت که مردمان بدش و ناه کار شهید
بیدن آنچه او بدش و ناه کار بید استید * فشنی و گوشنی و کشتنی تاسر *

عیو و کرد با اشرافینه و ناه که دادار اورمزد اندر دین و و ماز دیستان فرودنا
 چاشت ایستید که کنند یزدان بیشن دیوان را مشن اثرش بید آنچه
 او میدانش گفت و کرد و جت پیش و ناه کار بید ایستید آتش اشرد
 آتش نه اشرد آتش نام جشی دانست آتش ندانست و نداند آن او بر اه
 کسان جت پنج کسان بر اه او جت بر چین و ناه کار هست بر چه و ناه کار
 بید ایستید اندر هر که و ناه کار بید ایستید بید اید و ن چین و ناه کار
 بید ایستید هر و ناه بی را هر فرودماندی را هزار بار بیور هزار بار پیش اورمزد خدا
 کرد که را یومند خروهمند میوان و گیتیان هست امشا سفندان اواری
 هر میوی و پیش هر سر و ش و رشن راست و پیش او خرده و آدر گشب
 و آدر بر زین هر و پیش فره و هر زره تشت سفتمان و پیش دین و روان
 خویش و پیش و هانی که بید ایستید و نشی و گوشنی تاسر چه سده با گفتن بسته
 گوشنی به صد گوشنی به هزار گوشنی به بیور گوشنی بر استه دین و و ماز دیستان
 ایستید نه این دین ایستید که اورمزد خدای و امشا سفندان او عیشت
 فره و هر زره تشت سفتمان چاشید زره تشت او عیشت و شاسپ چاشید
 و شاسپ او عیشت فره شوستر و جاماسپ و اسفندیار چاشید ایشان
 نه و هان گیتیان چاشیدند به پند و ناه اشایه آراستار آدر باد و هر سفتمان
 که آمد و پیش فصاحت و بوخت اورا ایستاد او اثر باین دین ایستید
 اثرش نه و ردهش پیش و ردهش آتش نه اثرش و ردهش نه و و زیو
 رانه ویش زیوشنی رانه خدایه و خواسته و اشایه و و شام رانه

گوش اگرش سرپش بشوید اثر این دین او اثر نه ایستید چه ترسو مند بید اثر
سیم و پزد و پاد افراه دوزخ پُر امید بید فنه مدن او آنه فقوم خوان
اشوان روشن گروشان هما خاره آتش این پتی عه فنه این عش
فراژ کرد که اثر نین فراژ بگرفته کردن تحتا تر بید اثر و ناه ویش -
پریخت گرفته آتش هست و آنچ کش تا رستما خیز تن پسین او عه
خویش رسید هما مینوی و ناه جارشی گرفته افزیشی امید فنه مدن -
رستما خیز تن پسین و هم زمانه اور مزد و امشاسفت اندازا کرد
و کند اثر این دین را که تا اندر وقت و زمانه به و دیرشنه گنا
مینوی دروند کبیدگان پُر مرگ استوید وای و تراش دهن به
بند اش عش به او سپارند تا زبان او پتی عه کردن نتوان اور مزد
و امشاسفتان این پت به او عه فریاد و هیاره روان او رسانند و
او سپارند و دهند تا که او عه روشن جای رسد او عه تاریک
جای نرسد و گناه مینوی دروند کبیدگان روان او نه آزارند و نه مرو
چنینند بر و ناهی کش اندر گیتی بنه و جارید ایا اش و جارون
نتوان سبری فنه سُدش و جارون و سبار سر بریدن خورند
و هم دادستان بید لاوه گر بیا خواهشی اش اثر او عه اور تر دادار
اور مزد و پرتار او خشیدار آمرزیدار یزدان کا عما اندازید و و هیدس
اثر او هر که روان دوشارم او را پیش روی که مد ایستید جاده
او را فنه پت بید و او پش هم دادستان بید تا دادار اور مزد

و امشافندان اوارسی هر مینوی وه اوعه فریاد و بیاره روان اورسند
 اشنان روان از بیم و پرد پا دیار اهرین دیوان مدن بیم و دوزخ به بوجانند
 اشنان فز این فشن فراژ گرفت و به هر وسف همت و بهیخت و هورشت فز
 فشن و گوش و کشن اشنان فز این فشن او اثر هشت به هر وسف دشمت
 و در بهیخت و در ورشت اثر فشن و گوش و کشن بواج خواندن بر ساد فز مینوی
 این پت آسمان زیوا زمین پنا کوه بالا دیوار بهانا اندرا و نذر و دوزخ
 اویره سخت و سبی به بند او تاروان او او اها روانان فره وهران اشو
 بسر سرات چینودیل بزرگ سبک و خار و آسان به و دیر ادا و آند
 فقوم اخوان اشوان روشن گردشان بهما خاره اور رساد بهما وناه
 جارشنی کرفه افزایشنی سته بار * پاکی اشوی روان فلان بن فلان به بزرگ
 گفتن * یتا اهی ویریو دو گفتن مینچ و بهیچ اوجبه زده چه آفرینامه سر
 شمه اشیهه تخته تو مانتر به درش دروش آبریه * اشوم بی کت
 اها به ریشچه تاده دره غوخدا ته اشوم و بی کت بر ساد فز مینوی این پت
 آسمان زیوا زمین پنا کوه بالا دیوار بهانا اندرا و نذر و دوزخ اویره سخت و سبی
 به بند او تاروان او او اها روانان فره وهران اشو بسر سرات چینودیل بزرگ
 سبک و خار و آسان به و دیر ادا و آند فقوم اخوان اشوان روشن گردشان
 و بهما خاره اور رساد بهما وناه جارشنی کرفه افزایشنی پان
 اشوی روان فلان بن فلان سته بار * وناه خشک و نیست و نشه پا
 کرفه ویش و وه و سبز و بلند و ارجومند باد سته بر کاهشنی وناه افزایشنی

گرفته شد بار و ماه خشک و گرفته سبز باد شد بار به بستن راه و دوزخ گشادن راه -
بهشت شد بار به پاکلی اشوی روان فلان شد بار به بهشت بهره باد فیه یزوان و امثال
سفندان کامه باد ایدون باد ایدون ترج باد اشم و هی کیت خدایام

پیت آدر باد مار اسپند

تیا اهی ویریو کیت تیا اهی ویریو پنج از ها گناه پیشام اثر هر وستین
دشمت و در هجیت و در ورشت من به گیتی منید پیش شما و بان منشی و
گوشنی و کنشی تنی و روانی گیتی و مینو اُخه او اخش و هشیان و به سه گوشنی
به پیت هم تیا اهی ویریو پنج اشم و هی سه فره و رانه هرگاه که باشد سر شو
اشیهه تخته تنو مانتر به در شه دروش آهیر به خوشنوتره ییناچه و به چا
خشنوتر اچه فره سستیچه تیا اهی ویریو زوتا سرتیا اهی ویریو کیت
فراژ ستایم هر و سف همت هجیت هورشت په منش و گوشن و کنشن
او اثر ستایم هر و سف دشمت و در هجیت و در ورشت اثر منش و گوشن
و کنشن او رگیرشی دهم هر و سف همت هجیت و هورشت په منشن
و گوشن و کنشن کو گرفته کنم بهلشی بهلم هر و سف دشمت و در هجیت و در
ورشت اثر منش و گوشن و کنشن کو گناه نکم فراژ اوعه شمارا دهم که امثال
سفند هیدیزشن و نیایش فراژ فه منش فراژ فه گوشن فراژ فه کنشن
فراژ فه اوعه فراژ فه تن فراژ فه آنچ این خویش جان تن و جان نام رون

بن برخاست ایم هست فوخیش نردان داریم فوخیش نردان داشتن ای هود
 گو اگر تش از آن رسد که این تن و روان را اواید دادن بدیم ستایم اشی
 سلیم نگویم دیوان به نیکی دادار اور مزد سپاسداریم چه پتیار و نامانی
 از گناه مینو اور دامید رستاخیز را پیش خورسند بهداستان
 هم دین اور مزد داد زرتشت رسته فرارون کرد فو عریود گدینا
 چه دستور داریم آن جاده را از گناه چه پت هم چه پت هم از گناه
 کو مردمان اوین شاید بودن ایا او من او بن بود استید پیش
 او چراند پیش او چریش یدشان اندر جبت استید اثر سه سر و شو
 چره نام گناه از آنه تو مگناه اندا هزاران هزار مرگز ان اند چند -
 کیوش هست شاید بودن بنام چست هروسف دشت و دشت
 و دشت من چه راه کسان رایا کسان برای من یا و گناه کاری
 چه من را کو گناه او بن بود استید از آن منشی و گوشی و کشی تنی
 روانی گیتی و مینو اتی اند او خش و پشیمان چه سه گوشی چه پت هم از
 گناه این اند آخو پای گناه نام چون بند رخت میدیو شاسته اندرج -
 فرمان بود او زود کادی او زودا گرفت گناه او و ورشت گناه او و ویش
 گناه خوره گناه بازای گناه یا تو گناه تنو لکان گناه مرگز ان او و
 سگران گناه ج مرز گناه دشتان مرز گناه گن مرز گناه اوران مرز
 شمر گناه شش گناه روانی گناه همی ماله گنابی او پل شود و خش
 و خشان و خش گناه گناه از گناه او و او گناه کو مردمان او بن شاید

بودن گجته گناه مینو وړوند په پتیاره دامان اورمزد فرج کړنید اورمزد
 خدای وگناه اندر دین پیدا بکړو که وېان فریو دگیشان گناه داشت ایستید
 منشی پیش دادار اورمزد مینوان گیتیان هست پیش امشاسفندان
 پیش مهر و سروش و رشن پیش آتش و برسم و هوم پیش دین
 و روان خویش پیش رد دستور دینی پیش اوی که وه مد ایستید از
 ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی روانی گیتی مینوانی آخه او احش-
 پشیمان په تته گوشنی په پتت هم از گناه اندر پرد واک خوه برادر زن-
 فرزند شوی سالار خویش نزدیک هم کی بانیان هم خواستگان-
 همسایگان همشیریان په ایرمانیان جست په هراوادی عه چون من
 اندر گناه کار بود ایستید هم از ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی
 روانی گیتی مینوانی آخه او احش و پشیمان په تته گوشنی په پتت
 هم په پتت هم از گناه بهیر نسا خورشنی بهیر نسا جوشنی بهیر نسا اوی
 او آتش بردن یا او آتش بهیر نسا بردن او ستاپیج منشی
 نگفتن موی و ناخن دندان فریش دست شوی او او هر چه په در بهیر نسا
 چون من اندر گناه کار بود ایستیم از ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی
 و روانی گیتی و مینوانی آخه او احش و پشیمان په تته گوشنی په پتت
 هم په پتت هم از گناه کوکام دادار اورمزد بود اویم آوایست منیدن
 اویم نه منید اویم آوایست گفتن اویم نگفتن اویم آوایست کردن-
 اویم نکرد از ان گنه ها منشی و گوشنی و کنشی تنی روانی گیتی مینوانی

آخه اوخش و پشيان په سته گوشتي په پت هم په پت هم از گناه کو کام اهرين
 بون اويم نه او ايست نيدن اويم منيد اويم نه او ايست گفتن اويم
 گفت اويم نه او ايست کردن اويم کرد از ان گناه نشي و گوشتي
 و گوشتي تني رواني گيتي مينواني آخه اوخش و پشيان په سه گوشتي
 په پت هم په پت هم از گناه از همواين هراين گناه هراين مرگز از
 هراين فرود ماند هراين منيد هراين گناه از گناه اويم اندر اورد
 مردم مردم سردگان جست په پت هم از همواين هراين گناه
 هراين مرگز از هراين فرود مند هراين مانيد هراين گناه از گناه
 اويم اندر همين گاه گو سفند گو سفند سردگان جست په پت هم
 از همواين هراين گناه هراين مرگز از هراين فرود مند هر
 اين مانيد هراين گناه از گناه اويم اندر اودي بهشت آتش آتش
 سردگان جست په پت هم از همواين هراين گناه هراين مرگز از
 هراين فرود مند هراين مانيد هراين گناه از گناه اويم اندر شهر بود
 او خشت او خشت سردگان جست په پت هم از همواين هراين
 گناه هراين مرگز از هراين فرود مند هراين مانيد هراين گناه از
 گناه اويم اندر سفند از مزد زمين زمين سردگان جست په
 پت هم از همواين هراين گناه هراين مرگز از هراين فرود مند
 ماند هراين مانيد هراين گناه از گناه اويم اندر خورداد او آتخمه کا
 جست په پت هم از همواين هراين گناه هراين مرگز از هراين

فرودمند هر آئين مانيد هر آئين گناه از گناه اويم اندر مرداد ازور ازور
 سر دگان جست په پت هم از همواين هر آئين گناه هر آئين مرگز ان هر
 آئين فرودمند هر آئين مانيد هر آئين گناه از گناه اويم اندر دام اور مزد جست
 چون ستر و ماه و خورشيد و آتش سنج سوژا و سگ و گوسفند پنج آئين
 اور کو به دهستان اين اور مزد خویش چون اندر ک زمين آسمان چون
 من اندر گناه کار بود ايتيد هم از ان گناه بافتي و گوشني و کشتي تني
 رواني گيتي مينواني آخه او اخش پشيان په سته گوشني په پت هم
 په پت هم از گناه شتر کشتي خيتودت و سوشني دوده و بان و سوشني گنبار
 فرورديان هم درون اش فریذ يزدان نهاد او پذيرفت رفون فردم
 روزه و در دگان چن من او ايت يشتن ام نه يشت از ان گنه با منشي و
 گوشني و کشتي تني و رواني و گيتي و مينواني آخه او اخش و پشيان په سته گوشني
 په پت هم په سته گوشني په پت هم از گناه اور منشي تر منشي ازوري پندي
 خشکني ارشگني و د چشمي شور چشمي و د نگرشني خوردک نگرشني نگرشني پند
 خودشي اسگني - سپور کاری وروني نکاني اشموئي زور گواهي دروغ
 دوازي ازديست پرستي و گشاده دوازشني برهنه دوازشني اموک
 دوازشني درايان جويشني درايان خورشني دزوي گدهي جي جادوني
 جادو پرستي روپي روپي بارگي گوه پتي گوه و نيدی شين موي و اور هر
 آئين گناه په اين پتي هو شمرده آن نه هو شمرده آن دانست آن ندانست
 انکرد آن نکرد و سر و شاده و ره زيه پيش رد و ستور ديني او ايت

گر زیدن اویم نه گر زید از آن گناه با منشی و گوشنی و کنشنی تنی روانی
 گیتی مینوانی اُخه او اخش و پشیمان په تته گوشنی په میت هم په میت
 هم از گناه که اگر کسان قتی پذیرفته هم اویم نکرد هم ایشان و روان
 را دشواری مد ایشان جاده را هر یک جد جد را منشی و گوشنی و
 کنشنی تنی و روانی و گیتی و مینوانی اُخه او اخش و پشیمان په تته گوشنی
 په میت هم په میت هم از گناه په آن دین دستور ایتم این او مرزد
 ز راتشت چاشت ز راتشت او عه گشتا سب به پیوند آدر باد مار اسپند
 مد پیش فساخت کرد بوخت اشنی وه روان دوشارم را آوایشنی تر
 ویشنی هم په زیوندی جان استوان هم همت بخش استوان هم بهجت به
 گوشن استوان هم هورشت به کنش استوان هم په گواه دین ماز دینان
 بهما کرفا بهما استمان هم از همه گونه با جد و استمان هم به نیکی سپاس ده
 هم از انانی خورسند هم پل پادافراه بند و روشن توجشن توان دین پادافرا
 ته شب پنجاه و هفت سال پیش خورسند بهما استمان هم اویم کرد بهما این
 قتی گزرک امید کرفه را گران بهم دوزخ را اشنی و به روان دوشارم را
 به این منشن کرد بهم کو کار کرفه من اندا نو کرد آنچه نو کنم بهما یستشنی کرفه
 را گذارستن گناه را بوخت روان را اگر مازده بود کو گناه من توخت
 نه به بود پادافراه ته شب آن بهما پیش خورسند بهما استمان هم
 فرمایم شمع و بی به گدی رسی قتی پس از به گدی رسی پس که روه من بین
 جاده را از گناه په میت بود سدش گیتی خرید فرماید فرمود از خوا

همداستان هم اورمزد خویش هم اورمزد دهانی کنم اشی ستایم اویم گرفت
هم هر وسف و همت و بهجت و هورشت به نشن گوشن کنشن بهلشن دهم
هر وسف و شمت و ذریخت و ذورشت اژمنشن و گوشن و کنشن
اویم گرفت هم هر وسف و همت و بهجت و هورشت به نشن و گوشن
و کنشن بهلشن دهم هر وسف و شمت و ذریخت و ذورشت
اژمنشن گوشن کنشن اویم گرفت هم هر وسف راه راستی فرارون
بهلشن دهم هر وسف راه راستی اوارون گناه شکست و اورمزد
به اوزونی ستومی اشتم اشتم و هی فرستونی بهمتوعه بیسپا -
تا اوعه ستومه اشتم اشتم و هی یک خواندن یتا اهی و برود و خواندن
ینجه و بهیچه اوجبه زوه رچه آفرینامه سر و شهه اشیبه تخمه
تو تا نتر به درش دروش آهیریه اشتم و هی یک اها عه یشچه بهر

اهنود گاتا رُوز اهنود باید خواند

مس ووه و فیروزگر باد ف مینوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه
گاتا بیو گاه اشدود گاه گاتا بیو گاه سفتند گاه گاتا بیو گاه و هو
خشر گاه گاتا بیو گاه و بهشتوعش بر ساد خشنوتره اهور به
مزدا اشتم و هی سه فره و رانه مزده ینو زره تشرش وید یوو

اهوره دگیشو هرگاه که باشد اهوربه مزداریو تو خره ننگهتو امشه نام سفته
 نام کاتا یو سفتا یو رخترا یو اشونه یو اهوره و عتیا کاتا یا اشته
 و عتیا کاتا یا سفتا مه عینی عیش کاتا یا و بوخسترا کاتا یا و هشتو عیش و عیش
 کاتا یا اشونا مه فره وه شنام اغره نام اعوه تیره نام فو عریو دگیشو نام
 فره شه نام بنابر دشته نام فره وه شه نام خنوتره یسنا عی و هماغه خنوترا فره
 مستیه یی تیا هی یروز و تاسرا اهورم فردام ریونتم خره ننگهتو یزه میده امشا
 سفتا بوخسترا بودا غلگو یزه میده کاتا سفتا رخترا اشونیش
 میده اهوره و عتیم کاتا ام اشونیم اشیه رتیم یزه میده اشته و عتیم
 کاتا ام اشونیم اشته رتیم یزه میده سفتا مه عتیم کاتا ام اشونیم
 اشته رتیم یزه میده و بوخسترا ام کاتا ام اشونیم اشته رتیم
 یزه میده و هشتو عتیم کاتا ام اشونیم اشته رتیم یزه میده -
 اشونا مه و نکیش سیرا سفتا فره و شیو یزه میده اهورم و عتیم قنیم
 فو عتیا هی ویریو کین خورن ویا نیم نو که الشت ده نشت نو
 ده نشت کابان

یشته گاهان

خنوتره اهوربه مزدرا اشم و هی کین ییا بی ویریو یی دگاتا
 اشم و هی کین داج بایه خورن بدستوری دادار اهورم ویریو

خرومه مند بستوری سروش اشوی فیروزگر بستوری زره تشت
 استفتان بستوری آردباد مهر استفتان بستوری چتر ماهان وشتا
 سفان بستوری پشتون وشتا سفان بستوری بهما دستوران
 زانا بدیهوبدی شاه گشتاسب بدیهوبدی شاه کیخسرو بدیهوبدی
 شاه اردشیر بدیهوبدی شاه یزدگرد بن شریار بدیهوبدی بهما
 دیهوبدان زانه بخشنودی دادار اور مزد راپو مند خرومه مند
 خواندن تاووع بخشنودی روز فلان ماه فلان گاه فلان بخشنودی -
 یشت سروش از جاده اشوی روان فلان بن فلان بر ساد روانش
 بجای نیکان نیک کرداران بر ساد بزبان اذن خشنوتره اهوره مزدا
 اشم و هی سته فره ورانه مزده یسنوزره تشرش ویدیو و اهوره
 دیشو هرگاه که باشد سروشمه اشیه تچمه تنومانتره درش دروش
 اهریه خشنوتره ینا عی و بهما عی تاسر یتا اهی ویریو زوتا تاسر
 ابوخم و عریم تنیم فیته تبار یتا اهی ویریو یک کینا مزدا مویتی -
 تاووع اشمه (کرده اول) (۱) ینیم منو ینیم و چو ینیم شیوتم اشون
 زره تشت به فرا امشاستا گاتاگی ارواخم منووی گاتا اشونیش
 ازین بای (۲) اهیایا سمنگها استا نرتورفد رهیا * معینی عش
 مزدا فوارویم سفته یا اشا وینی عنک شیوتا * ونکی عش -
 خره تیم منگهویا خشنوی شاگی عشیا ارواخم تا اینجا دوبار (۳) بیوا
 مزدا اهورا فیره جاسعه و هی منگها * معه بیو داووعه اهورا اهورا

تسپا هید چا منکمو آیتا * اشاد بچا یا عش رفتو ده عدید خاتری (۴)
 نی و اشا اُفیا نی منیا و بی افو اُرویم مزد اچا * اهورم بیعه
 بیو خستر مچا انجونه و م نم * وره ده عتی آرمه عتسش آموعه -
 رفدراع زوی غنک جسته تا (۵) نی اُروا نم می آن که عریم و بی
 ده ده هترا منکما * اشیشچا شیوتنه نام ویدش مزد اهوره یا
 * یود عساعه تو اچا اود خساعه ایشه اشه یا (ع) اشاکد توا -
 وره سانی منیا و بی وید منوگاتچیا اهورا عه سوشتاعه سروشم
 مزد * انا مانترا مرشتم واعر وعه معه دی خرفسترا هزوا (۶) و بی
 که عدی منکما داعدی اشاد اوره گانی * عرشوا عشش تی اخداش
 مزد از ره تشتراع * اوجو عنکمود ره فو نو * اجمعه بیاجا اهورا -
 یا وعه بشوه تو دیشا ته اُروه یا (۷) داعدی اشا تام ایشم و نکمی عشش -
 آیتا منکمو * داعدی تی آرمه عتی ویشا سپا عه ایشم معه بیاجا داسی
 * مزدوا خسه یاچا یاوی مانترا سره ویمارا دا (۹) و بستم توا و بشتا
 یم اشا و بشتا هزو شم * اهورم یا سا و غنش نروعه فره شسترا
 عه معه بیاجا * بیعه بیجا عید راعنک با عنکمو عه وینفاعه یودوی
 عش منکمو (۱۰) انا عش و اوعه اهوره مزدوا اشچی یا عش زره یا
 * منیا هید و شتم یوعه وی یوتما س می سنی تامه بیچم زوشتیا
 عنکمو ایشو خستر مچا سو نکما م (۱۱) ادنی غنک اشا اوجا ووغته -
 و نکمی عششیا دانی غنک منکمو عه عرتوی غنک مزدوا سورایه و

فره نا آفنه اعرش کامم * ادوی خش معه بیا اسینا وید احره تیا
 و تیا سره و (۱۲) یی آعرش اشم فنا عنکمه منچا و هی یوتی تا عتی
 * تویم مزدا اهورا فرما سیشا تو بهاد و و چکی * مه عینی عرش -
 هجا تو ایه آعنکها یا عرش آعنکمش فو عرو یو بود از نیجای اهی
 یا سائنگها انا زشتو رفد رهیا مه عینی عرش مزدا فوارویم سفته
 یا اشا ویسی عنک شیوتنا * و نکئی عرش خره تیم منکمو یا خشتوشیا
 گی غشیا اروا نم دگفتن تیا هی وریو چار اشم و هی ته اهی
 یا سام تا عتیم یزه میده ینکئی با تام اعدینه فو عته و نکمو مزدا
 اهورو و تیا اشاد هجا یا عنکها مچا تا نیچا تا سپا یزه میده کرده دوم
 (۱) ختمه بیا گی عرش اروا اگر جدا کهامه ما توه روجیم کیما تشد -
 * اما ایشمو بهر سپا رموا هشویا درشچا تو شچا * نوه موعه واسترا -
 خشد انواتا موعه سانتا و هی واستریا (۲) ادا تشا گی عرش فره
 سداشم کتا توعه گوو عه ریش * بهید بهیم داتا خسته ینتو بهاد و اتر
 گو دایو تو خوشو * کیم او عه اشتا اهورم تی دره گوو ده بیش -
 ایشه مم و ادا یو عه (۳) ایهامه اشا نوه سره جا ادویشو گوو عه -
 فو عته مره و د * اویشام نوه وید و یی یا شوه عتی آدری عنک
 عرشوا عنکمو * با تام بهو و او جشتو بهامه زوی عنک جا کره
 دوشا (۴) مزدا سنخاری مه عرش تو یازی واوره زوعه فو عه
 چه تید * دیوا عشتیا مشیا عشتیا یا چا وره شه عته اعنه چتید * بهو

و پورو اهور و آتانی عشمکد یا هوو وسد (ه) ادوا استنا ناعش
اهوار ز ستا عش فری نمنا اهور اع آ * می ارواگی عشتیا ازیا بید
مزدام دوه عدی فره سایو نوعد * عرب جویو فره جایا عتش نوعد
فشویتی درگوه سی (ع) ذ عری ادای ووچد اهور و مزدا ویدا وده
پیش وه یانه یا * نوعد ایوا هی وستونید ارتش اشاد چید
بها ادزی توا فشایتی چا واستر یا عجا تو ورشتاتته شاد (۱)
تیم آزی تو عتش اهور و مانترم تشد اشا هزو شو * مزدا گووعه
خوشید مچا بو و او شیعه بیوسفنو ساسنیا * کتی وبی منکهای نی
ای دایا دایه آوامره تیغه بیو (۲) ایم مونه خدا وستونی نی -
ایو سانسنا گیشه تا * زره تشر و سفه تاموتوو نی مزدا و شتی
اشا عجا * چره کرترا سه راهه ینکه بید هووعه بوده هم دیاعه وض
ربیا (۳) ادچا گی عتش اروا روستانی انیشتر خشان مینی رام
* واجم نه رش اسیر ربیا نیم آسمنی ایشا نشترم که یوا
هوو عشمکد نی هووعه ده و دست و دو (۴) نی جم ایهم جو
اهورا اوگو داتا اشا خسترمچی * اووبی منکهای یا مشد تیش
ماچا داداز مجید بیا مزدا توام فی عشمکی فوادیم دیدم (۵) که کش
و بوی متوخسترمچی * اما مشان نی به مزدا فرختن زمانه مجید
افند حق زانو * ابور فینا دوری بهر تو عتش پیشه و تم
زین طای اهی یا سا منکهای تا * کی عشتیا ارو غم اهری یا هی ویر

چهار اشم وهی ته شماویه گی غش ارواغم با عتیم یزه میدیه نیکی با تام
 تا اوم تا نیچا تا سپا یزه میدیه (کرده سوم) (۱) ادا و شیا عشتو
 یا مزداتا هید چید ویدشی * ستوتاچا اهورا عه یسناچا و نکشی غش منکمه
 * هو ما تر در اشا سپا یا روچی بیش دره ستا اروا زنا (۲) سرو تا گی
 غش اعرش و هشتا اوی نتا سپا منکمه آورده نا و یکه تیا نریم -
 نرم خیا عه تنوئی فرا مزی یا عنکمه و اها عه نی سر دیا عه بودن تو عه عتی
 (۳) ادا مه عینی فواروئی یا نیما خنا اسرو اتم * منه بجا و چه
 بجا شیو تنوعه هی و هیو اکیچا * آسپا هو دا عنکمه عرش ویشا تا نو عه
 دژدا عنکمه (۴) ادا هید تا هیم مه عینی جیستم فوارویم دزده * نیما اژ
 یا عتیچا یا چا عنکمه افهم عنکمش * اچشتو دره گوه تام ادا شونه ویشتم
 منو (۵) ایا منه واوره تایی دره گوا اچشتا و ره زیو * اشم مه عنیوش -
 سفی نشوینی خروژ دشتی عنک اسینو وستی * سپا خشتوش اهورم -
 به عتیاعش شیو تنوعش فرورد مزدام (ع) ایا نو عه عرش وی
 شاتا دیوا چا هید ایش آدبوما * فرس مه نی عنک آفا جسد هید وژ
 نا تا اچشم منو * ادا ایشتم هی - اندوار تا یا بانه بین اسیم مره تا نو (۶) اها
 عی خشرم جسد منکمه و هی اشاچا * ادا کر فم اته نی عتشن ده داد آرمه -
 عتشن آن ما ایشام قوعه * آعنکمه یثا اینکما آدانا عش فوارو یو (۷)
 ادا پید ایشام کینا جمه عتی اینکمه ام ادا مزدات قه بیو خشرم -
 و بی منکمه و و عه ویداعتی * ایعه بیو سستی اهورا یو عه اشا دوا

زستیو درجم (۹) ادا چا توعه ویم خیا ما یوعه ایم فره شیم کره تا آن ایتم *
 مزداسپا اهورا غنکمو آمو یستر ابره نا اشا چا * هید بهتر امانا بودیست
 چتش غنکمدیتا (۱۰) ادا زنی اوا دریجو اودو بوه عتی سکند و سفه یتربیا *
 ادا شتا یو جتی آهشه تو عش و نکمی عش غنکمو * مزدا اش خیا چا -
 یوعه زه زنتی و نکما سره وهی (۱۱) هید تا اروا تا ششه تا یا مزداداد
 مشیا غنکمو خفته چا اینه تی هید چا دره گیم دره گوو ده بیور شو سو ه چا اش
 وه بیو ادا عه فی تا عش غنکمدیتی اشتا ازینجای اهیایا سانکها خواندن اوه
 گی عشی اروا نم دوبار یا اهی وریو چار اشم وهی ست اوتا و خشیام
 با عیتم یزه میدیه نیکی با تمام تا اوه تا نیجا تا سچا یزه میدیه -
 (کرده چارم) (۱) تا وی اروا تا مرتو اگشتا و چا سی غنکها می *
 ایعه بیو یوعه اروا تا عش دریجو اش یا گیتا وی مرتی عته * ادا چید ایعه
 بیو و بشتا یوعه زر زدا غنکمن - مزداعه (۲) یزه آعش نوعد اروا
 اودا عه پی درشتا و خیا * ادا ویسی غنک آ یوعه یتا رتیم بیو
 ویدا * مزدایا آسپا یا اشا و چا جوامی (۳) یا مریا عتی ترا
 چا اشا چا چو عش را نوعه یا خشینتم * هید ارده تم چزا و غنکمو و دیو
 ته فی مزدا وید و ده نوعه و و چا * جزه اتودیا غنکمو و جوتو وری غنک
 واعره یا (۴) یا اشم زویم غنکمن مزداسپا بیو غنکمو و است پا -
 ارمه عتی و بشتا عشه سا غنکها مع بیو * خشرم او جو غنکمو و بیو و
 دا وه خیا درو جم (۵) زموعه ویک ویا عه و و چا هید موه اشا و تا و بیو

* وید وینی دُہی منگھامی انچا دِعیایه بیبا ما عرہ شش تا چید مزدا اہورا یا۔
نوعد وَاغنگمہ عنکبہ عتی (۷۱) اہماعہ عنکبہ دُشتم شِی موعہ وید وَا * وید وَا
چد بہ عتیم ما تر م ی م ہ اُرودہ تا تو اشہ یا * امرہ تا شچا مزدا او دُشتر م
ہید ہوعہ دُہی وُشد منگھا (۷۲) یستما تا فو عرو یو روچی بیش رو عتوں۔
خا ترا * ہو وخرہ تو ادا منش اش م یا دارہ ید دُشتم منو * تا مزداسہ عینی ایش
نی آیز مجید اہورا با مو (۷۳) ادا تو امی عنکبی فو عرویم مزدا یزیم ستوعہ منگھا
* ونگی عَش فہ ریم منگھو ہید تو اہیم چشمہ عنی ہی عنگرہ یم * بہ عتیم اشہ یا
دا نمیم عنکبی عَش اہورم شیوتی شِی (۷۴) تووعہ اس۔ ارمہ عیش توی
اگی عَش تشا اس خرہ تو ش * مہ عینوش مزدا اہورا ہید اخیاعہ ددا
قام * واستریاد وَا آعتی یوا نوعد عنکبہ واستریو (۷۵) ادا ہی ایا فرہ
ورہ تا واستریم اخیاعہ فو نمیم * اہورم اشہ وہ نم ونگی عَش فشی عنکبی
منگھو * نوعد مزدا او استریو دہ وَا انچنا ہو مہرہ تو عَش بختا ہید (۷۶)
نی مزدا فوارویم گیتا سچا تشو دینا سچا * تو ا منگھا خرہ تشیا ہید استونم۔
ددا اُشتہ نم ہید شیو تا چا سی عنکھا انچا یترا ورہ نی عنک وَا سادا یرہ
(۷۷) اترا و اچم برہ عتی متہ ہوہ چا وَا عرش وچا وَا * وید وَا وَا عوید وَا
وَا ابیا زردا چا منگھا چا * آنوش بخت ارمہ عیش مہ عینی فرہ سہ عتہ
یرا یتا (۷۸) یافرہ سا آویشیا یا وَا مزدا فرہ سہ عتہ تہ یا * نیوا کسی عَش
اینکھو آمرشتام ایہ مہ عتی بیجم * تا چشمی عنک تو سرا بار وَا عہ پی۔
اشا عہ پی۔ وی نہی ولینا (۷۹) تا تو فرہ سا اہورا یازی آعتی

جی عنکمه تیا * یا عثود و دنتی داتره نام بیا اشونو یا سچا * مرزا دره گوه
 و بیوی تا عنکمن هنگره تا بهید (۱۵) فره سا اودیامه عنش نی دره گوه
 عتی خشرم هونا عتی * دوش شیوتا اهورایتی نوعد جیویم هه ره -
 وی ننتی * واستریا اینکوه فنی عنش ویرا ادچا اورو جیتو (عابره)
 سا اودی تا هوو نی هودا نوش دمانیا خشرم * شو عتریا واخنی
 عنش و اشا فره دتاعه اسفزه زتا * تو او والن مرزا اهورا یی اهوو
 عنکمه یا شیو تنیا (۱۶) کتاریم اشه وه وا دره گواوا دره نوه خنی -
 مزیو ویدا ویدوشی مروقی ما عوید و اعفه دیا وید * زوی نی -
 مرزا اهورا ونکی عنش فره دختا منکوه (۱۸) ماچش ادوی دره گوه تو مانتر -
 نی گیشتا سا سنا سچا * آزی دمانم ویم و اشو عترم وادخیم واداد
 * دوشه تاجا مره کچا اما ایش سازیم سینه عته شا (۱۹) گیشتا نی متا
 اشیم اهییم بش ویدا اهورا عره خجی و چکام خشه مینو به زو و سو
 تو اتر سخر مرزا و نکماع ویدا تا زینیا (۲۰) نی آید اش ده نم ده
 و نم نم هوعه افرم خشه یو * دره گیم نی منکوه اش خرتیه و تیا
 وچویم و * اهییم دره گوتو شیه تنیا عنش خ عنش دینا نشه (۲۱)
 مرزا دداد اهورا به ارود تو اهره تا سچا * بیر عنش آشه خیا چا خفه
 اتیا خشریا سرو * ونکی عنش و زووری منکوه نی هوعه مه -
 غنی شیوتا عشی ارود تو (۲۲) چه ای هودا عنکمه یته وید تنیا -
 منکما * و بی هوو خشر اشیم و چکما شیوتا چا ننتی * بهو تونه مرزا

اهورا وارشتو عنکمه عتی استش * اهیایاسا تاووه کی غشپا اروانم دوبار *
 تیا اهی ویریو چار اشم وهی ست تاوی اروا تام هاعتیم یزه میده نیکی
 با تام تاووه تانچا تا سپا یزه میده (کرده پنجم) (۱) اخیا چاخی
 تو شس یاسد اهی وره زینم داعرمننا * اهیای دیوا مهی منوعه اهوره بیا
 اروا زما مزدا * توووه دیتا عنکمو آعنکها باقی عنک داره یو یوه واد
 عه بهشتی (۲) ایعبیو مزدا اهورو سارمنو وهی منکها * خشتاد -
 هچا فعه مرودا شائش هچا خینواتا * نقتام وی آرمه عتیم ونکیم وره
 میدی باقی عنکمه (۳) ادیشش دیوا ویفا عنکمو اکا دمنکوتتا
 چترم * بیچا وامتش یزه عتی دری جیافه عره متو غشپا * شیوامام اعه فی
 ووه به تانا یاعش اسریدیم بهییا هفته عتی (۴) یا ادیشتا فرومی متایا
 دتیا چشتا و نتو * خشتی دیو و زوشتا ونکی غش سیدینا منکمو
 * مزدا اهوره بیا خره تی غش نینوا شادا (۵) تا دبنوتا مشیم هوجیا
 تو غش امره تانتیا بهید واکا منکها فی عنک دیوی عنک اکسپا
 مه عنیوش * اکا شیوتنم وچنکها یافره چن دره گونتم خشه یو (ع) فووه
 اینا اینا خشتا یاعش سراوی عتی یزی تاعش اتا * با تا مرانی اهورا
 و هشتا و وعستا منکها * توهمی وی مزدا خشتروعه ایشپاسی
 عنکمو ویدام (۶) ایشام اینکها م فی چید وید و آجوه با درویا * یا جویاسی
 عنکمه عتی یاعش سراوی خینا اینکها * فی شام تی اهورا عر ختم مزدا
 ویدشتواهی (۷) ایشام اینکها م وی ونکووشو سراوی یم -

اسچید * فی مئینی عنک چشوشو اها کی عنک گاعش بجا خازمنو *
 ایشام چید آ اهی توه می مزد او یک تو عه اعه فی (۹) دوش سس
 تش سره و امورند و هو و جیا تی غش سی عنکبه ناعش خره تیم * افوما
 ایشتم افه نیا برضام باعتم و نکمی غش مشکو * تا اذامه غش
 میا مزد ا اشاعا ییشتمه یا گر زدی (۱۰) هو و مانا سره و امورند و
 یی ایشتم وی ننگی او گدا * کام اشه بیا هوره چایسچا دانی عنک
 و ره گوه توداد * سیچا و استرا و یوافه سیچا و دهری و و عژد و اشانی
 (۱۱) فی چید ما مورندن جیو تیم یوعه دره گوه تو مزه بیش چکو عیش
 * عنکمی غشچا عنکمو سیچا افه فی غتی ریتنکمو ویدم * یوعه و بهشت و
 اشونو مزد ا راره شیان مشکو (۱۲) یا راعنکبه یین سره و نکما و بهشت
 شیوتنا و مره تانوه ایعه میو مزد ا اکا مرد یوعه کی غش مورند و
 و اخش اختی جیو تیم یا غش گریمیا اشا و و دتا کره فاخت
 ایش نام و و جم (۱۳) یا خشترا گریمو بیش سه ایشتم و
 مشکو * عنکمی غش م جتا و اهیسیچا مزد جیکر * کوئی * تو
 نو ویتیم فی ایشاد و دسا و اشیا * م اهیسیچا * و
 کاوه سیچا خره تش فی دود و و ره چایسچا فر و و اهیسا و ویشما
 دره گونتم اوو * هیدچا کا غش جبه یا عه موعی فی ایه شمس
 یه او وانا غش آوی مینا سیا کره فوتا سچا کوی تا سچا او غش و اعه
 فی فی عنک و ده غتی نوه جیا تی غش خشه مینی عنک و سو * توه آبیاب

عریانتی و نکھی عَش آدمانی منکھو (عا) عیم تدرهشتا چیدنی عَش اُروئی سه
 یسچید دهبیا * خسه یانش مزد اهورا بهیا ما اعتشچید دوتیا * بهید اینسکی دره
 گوه توایه آنی عَش بی عنک عنکمه یا * ابیا یا سا تا دعه گی عَشچا اُرواخم دوبار
 تیا ای ویریو چار اشم و هی سه خیتا عتیم با عتیم یزه میده نیکی با تام خاند
 تا دعه تانچا تا سپا یزه میده (کرده ششم) (۱) تیا آعش عتا و ره شه عته
 یادا تا عنکھی عَش فو عرو بهیا * ریش شیوتنا زرشتا دره گوه تیا بهید چا اشو
 بهینیا چا عیم یا سه عتی متبیا یا چا بهوعه آعرزولا (۲) ادیئی اکم دره گوا عتی
 و چنکها وادوا منکها * زستوعه بیا واوره شه عتی و نکها عو و اچو عته عتی
 استیم به توعه و اراع را دنتی اهور بهیا زوشی مزد (۳) یئی اشا اُنه پشو
 خیتی وادوا و ره زی نیو * اعریه منا و اهورا ویدانس و اتوخش نکها گو دعه
 * دوو شه یا عنکمه و نکھی عَشچا و استری منکھو (۴) یئی تود مزد اسرو
 استیم اکچا منو زراع افاف خیتی عَشچا تره مه عتیم و ره زنیه خیا چا نزد شتام درو جم
 * اعریه منچا ندنو کی عَشچا و استردا چشتم مه عتیم (۵) یتتی ویفی فرشتم سروشم
 زبه یا اونکمانی * افانو دره گو بیا عتیم آخشترم و نکھی عَش منکھو * اشا دآ
 عره زیش فویشی مزد اهورو شیتی (ع) یئی زوتا اشا عره زوش هوو عینی
 عَش آدشتاد کیه * ابها دوا منکها یا و ره زه دیاعه مه عتا و استریا * تا
 توعه عریا اهورا مزد درشتو عَشچا بهیم فرشتو عَشچا (۶) اما آعدیم و بهشتا آنه
 عتیا چا مزد دره شه چا * اشا و هی منکها یا سروئی فری گونو * اوشنا اتره
 هنتی نه عتیش چترا راتیو (۷) فرو موعه فره و وعزویم اره تا تا یا و هی

شواعه منکما * یسّم مزدانشاوه تو ادوا اشا ستومیا وچا داتاوی امر
 تاتسپا ائی عتی به اروده تاس درونو (۹) ادتوعه مزداتیم عینیم اشو
 خسته نیتا سروده یا * خاترا یثامیا وشتا بره عتی منکما * ایا اروده یا
 کره نم بهیا به عتی اروانو (۱۰) ویفاستوعه بهیجی ته یویازی آنگم
 یاسپا هتی * یاسپا مزدابوه عتی توهمی هیش زوشه انجشو هوا * وهی -
 آشتا منکما خسترا اشا حاشتا تیم * انجا (۱۱) نی سوشتا هور و مزداسپا
 ارمه عتشی اشپا * فراد گیتیم منیا وهی خسترمچا سروتا * موعه مر
 ژداتا موعه اداعه کیبا عید فده عتی تانیا سبار (۱۲) انموعه ازارشوا هوا
 ارمه عتی تویشیم دسوا * سفی نشتامه عتشی مزدان و نکھویا زو و آدا *
 اشا هزوا یمه و دوهی منکما فنه رتیم (۱۳) رفدراع و وعرو چشانی -
 دو عشی موعه یاوی ابه فرا * تاخستریا ابورا یا ونکی غش اشش
 منکمو فرو سفتا ارمه عته اشا دینا فره خشی یا (۱۴) اد رتام زده
 تشر و تنو سجد خنیا اشتیم * دواعتی فده اروده تاتیم منی کسپا ونکی
 غش مزداسپو تنهیا * اشایا چا اخده خیا چا سروشم خسترمچا ابیا یا سا
 تاتسپا گی غشی اروانم دوبار تاتسپا ویر یوچا * اشم وهی تاتسپا آتش عتام
 با عتیم زده مید و نکھنی یا تام تاتسپا تاتسپا زده مید کرد و تاتسپا
 (۱) یاشی و تنایا و چکما یا یسّا امر و تاتسپا تاتسپا تاتسپا تاتسپا
 مزدانشترمچا به ارود تا تو * ایشام توعه ابورا می بها فو عرو تاتسپا
 رتشی (۲) ادچا می توعه منکما مه عتشی ونکی غش وینا و تاتسپا

نشته خیا چا زرش شیوتنا بهیا اروا اشا بهجه عته * فده عره گشته خشما و تو
 و بهمه مزدا گرو عه بش سستی تام (۳) اد تو عه میزدیم اهورا منگها اشا عجا
 واما گیتا * ویفا آخسترو عه یا وهی تروشتا منگها * آرو عه زی هودا
 عنکمو ویفا عش مزدا خشما وه سی سوور (۴) اد تو عه آتریم اهورا اوجو
 عنکمو نتم اشا اسه می * ایشتم ایمه ونتم ستوعه رفتیم چترا اوکهم *
 اد مزدا و عه بشینه زستما عش تا عش درشتا اینکهم (۵) کدوی
 خستم کا ایشتم شیوتنا عش مزدا یاتا واهمی * اشا وهی منگها ترا
 یو عه یاعه دره گیم یشاکم فری واه * ویفا عش فری ووخا دیوا عشا
 خرفس ترا عش شیا عشا (۶) یری انا تا به عتیم مزدا اشا وهی منگها
 * اودم وعه د خستم داتا اها عنکمی عش ویفا یاتا * یاتا وایز منجا اروا
 عدیا سته و س ای نی فده عتی (۷) کترا تو عه اردرا مزدا یو عه ونگمی -
 عش ویدمنا عنکمو * سی عنکمیش ریخنا اسفی عنجید سا دراجید حجره یوش
 عری * نی چیم تیم ایمیم یشید ویدا اشا انا ترا زدیم (۸) تا عش زی
 ناشیوتنا عش بینه یشی اس فده عری فو عرو بیو عتیه جو * بهید اس
 اوجا نا عدا عنکهم توه یا مزدا آلتا اروا تهیا * یو عه نو عه اشم معن
 یاتا ایعه بودی عری وهی اسمه نو (۹) یو عه سفنام آرمه عتیم توه یا مزدا
 برخدام ویدشو * دُش شیوتنا اوه زه زد ونگمی عش عیو تی منکمو
 * ایعه بیو مش اشا سیزد دیوا همدعه اروا خرفسترا (۱۰) اها ونگمی
 عش عنکمو شیوتنا ودهد کره بام بهر خرد ووش * سفنا چچیم

عتیم دامنیم ویدواهه عتام اشهیا * تاچا ویفا اهورا توهمی مزدا خسترو
 اوویترا (۱۱) ادتوئه آبه به اُروه تاسچا خره تاهه آ امره ته تاسچا * ونکی
 عُش خسترا ننگهو اشا د آرمه عتس وخت * اُته نی عتی تویشی تاش
 آ مزدا وید ویشام تووئه اهی (۱۲) که توئه رازه ری که وشی کدوا
 ستی تو که وایسینیا * سری عدا عه مزدا فرا وچا یای وی دایا دیش
 راشه نام * سیشانا اشا فتو ونکی عُش خستی عنک ننگهو (۱۳) تیم ادونم
 اهورا یتیم موعه مروش ونکی عُش ننگهو * دینا سوشینام یاهی کره تاشا
 چید اروا خشد * هید چه وشتا هودا بیو میشر دم مزدا یسپاتی ده ترم (۱۴)
 تدری مزدا وعریم استوه عته اُشتا ناهه داتا * ونکی عُش شیوتا ننگهو
 یوئه زی گی عُش وره زی نی زیا * خشا کام هوچتیم اهورا خره تی عُش اشا -
 فرادو وره زینا از چای (۱۵) مزدا اد موعه ویشتا سره واسچا شیوتا
 چا و وچا * تاتی وهی ننگها اشا چا عشودم ستی تو خشا کا * خسترا اهورا
 فره شیم و سنا به عتیم دا اهِیم تا اینجا چا بار اهِیا یا سنا تادعه گی عشیا اروم
 دباریتا اهی ویریو چار شتم وری سته یا شیوتنه نام با عتیم یزد میده ابونه
 وه عتیم گاتام اشونیم اشبه رتیم یزد میده ابونه وه عتیا گاتیا بنداتا
 یزد میده یکنی باتام تادعه تاشیا تاسچا یزد میده منیا یا آرمه عتس -
 ایجا چا سنا باریتا اهی ویریو دو لنینجه و بمچه اوبچه زوه رچه افرینامه
 سروشه اشبه ناسر اشتم و تی - ابما عه ریشچه تاسر گر روز بنودباش
 اهوره مزدا ریو تو خره ننگهو امشه نام سفته نام گاتا بیو غشا بیو -

رتخترا بیو اشونه بیو اهورنه وعتیا گاته یا اشته وعتیا گاته یا سفتنامه -
 عنشی عَش گاته یا وهوشتره یا گاته یا وهشتوعش تو عَش گاته یا اشونام
 فره وشنام اُغره نام احوه تیره نام فو عریو دکیشه نام فره وشنام
 نیا نزدشته نام فره وشنام اشم وهی یک اهماعه ریشچه تاسر
 بهزنگرم تاسر جمی تاسر فیروز باد تاسر برسا دتا روز فغان و ماه فغان و گاه فغان
 بخشنودی مینوی یشت سروش از جاده اشوی روان لان بر فغان
 برسا د اگر روز اهنود باشد مینوی گاه گاتا بیو اهنود و اشتود و سپنته
 وهوشتر وهشتوعش گاه برسا د اشم وهی یک

اشتود گاتا

مس ووه و فیروز گر باد ف مینوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه گاتا بیو گاه
 اشتود گاه گاتا بیو گاه سفتنامه گاه گاتا بیو گاه وهوشتر گاه گاتا بیو
 گاه وهشتوعش برسا د خشنوتره اهوره به مزدا اشم وهی سه فره
 و رانه مزده یسنوزره تشرش ویدیو و اهوره دکیشو هر گاه که باشد
 اهوره به مزدا ریو تو خره نکستو امشه نام نفسته نام گاتا بیو سفتنامه
 بیو رتخترا بیو اشونه بیو اهورنه وعتیا گاته یا اشته وعتیا گاته یا سفتنامه
 عنشی عَش گاته یا وهوشتر یا گاته یا وهشتوعش تو عَش گاته یا
 اشونام فره وده وشنام اُغره نام احوه تیره نام فو عریو دکیشه نام

فره وه شنام نابزدشته نام فره وه شنام خشتوره یساعچه و بهامچه خشتو
 تراچه فره سستیچه تیا هی ویریو زوتا سر اهورم مزدام ریوتهم خره ننگه نهم
 یزه میده امشا سفنا هو خشترا هو داغنگه یزه میده گاتا سفنا رخترا
 اشونیش یزه میده اهورن و عتیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده
 اشته و عتیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده سفنام عتیم گاتام
 اشونیم اشسه رتیم یزه میده و هو خشترا م گاتام اشونیم اشسه
 رتیم یزه میده و هشتو عتیم گاتام اشونیم اشسه رتیم یزه میده
 اشونام و نگیش سیرا سفنا فره و شیو یزه میده اهورم و عتیم رتیم
 نه عته اهورم و عتیم رتیم نه عته تیا هی ویریو یک نمووی گاتا اشونیش
 کرده اول (۱) آریجای اشته اهماعه بهامعه اشته کما عتیم
 خسته یاش مرداد اید اهور و اته بی عته تویشیم که توعه و سه می اتم
 در دیا عه تدموعه دارمه عته رایوایشش و نکمی عتیم کیم منگه و آریجای دوا
 (۲) ادجا اهماعه ویغه نام و هشتم خاترم و یا نا خاترم ده عه دیا*
 تواچه چی تو اسفی نشتامه عتیم مزدایا داسا و نکمی عتیم ماما منگه*
 ویسفا ای ری دره گوجیا تو عتیم اروا دنکما (۳) ادبو و نکمی عتیم
 و هیونا عتیم جمیاد* بی ناعره زیش سو نکم و قوسی شوعه ابیه بیخوش
 استو تو منگه سچا* به عتیم غنک استیش بی غنک استیش ابورو*
 اردو تو او انش هوزی عتیم شفتو مزد (۴) ادتوامی عتیم اهماعه
 تخم چانفتم مزد سید تازتایا تی بفتی او* یاد اشیش رو کاتا اش

اونی چا * توہیا گرہ ما آترو اشا اونکھو * ہید موعہ ونکھی عیش ہزی
 جہ منکھو (۵) سفتم ادتوا مزدامی عنکھی اہورا * ہید تو عنکھی عیش
 زانوعہ درہ سم فوارویم * ہید داسھیوتہ نامیشردوان یا چا خدا اکیم
 اکاعہ ونکھیم اشیم ونکھو * تو اہونہ را دامو عیش اُروسی افیمہ (۶)
 یمی سفتا تو امہ عینی اُروسی جو * مزدا خسترا ہی وہی منکھا * ہیا
 شیوتنا عیش کیتا اشا فراونہ ایعہ بیورہ تیش سی عنکھی آرتو
 عیش * توہیا خرہ تی عیش یم نی چش داہی عتی * (۷) سفتم ادتوا
 مزدامی عنکھی اہورا * ہید ما وہی فہ عری جہ منکھا * فرہ سد چا ما
 چش اہی کیا اہی * کتا اہرہ دخترا فرہ سیاعہ دیشا * اہ
 بی تو اہی گی تاہی تنوشچا (۸) ادہوعہ اوجی زرہ تشر و فوارویم
 * ہعتیود ویشا ہید عسویا درہ گواعتہ * اداشاعنہ رفہ نوخہ نیم اوجو
 عنکھو * ہید آبیش تیش وسہ سی خستریا دیاعہ * یود اتوا
 مزدا ستومی اُفیا چا (۹) سفتم ادتوا مزدامی عنکھی اہورا * ہید ما
 وہی فہ عری جہ منکھا * اہیا فرہ سیم کماعہ ویوی دویہ وشی * اد
 اتو ہماعہ آتری راتام منکھو * اشہیا ما یود عساعہ منہ یاعہ (۱۰) ادتی
 موعہ دا عیش اشم ہید ما زوزومی * آرمہ عتی چمنواید آرم فرہ سا چا
 نایا توعہ ایما فرشتا فرشتیم * زی توایتہ ناتداسہ ونام * ہید
 تواخشہ یان اشم دیادایمہ ونتم (۱۱) سفتم ادتوا مزدامی عنکھی
 اہورا * ہید ما وہی فہ عری جہ منکھا * ہید خشا خدا عیش دی نکھی

فوارویم * سادراموعه سانس مشی شتی زردعش * تدوره زوتامعه هیدموعه
 ویشتم (۱۲) هیدچاموعه مروش اشم جو فراختنه * ادتی موعه نوعد
 سروشتا فریو غرا * اژه ره عدیاعه فرا هیدموعه اچمد * سروشواشی
 مانزاره یا چمنو * یاوی اشیش رانوعه بیو سوعه ویدا یاد (۱۳)
 سفنتم ادتوا فردامی عنگی اهورا * هیدماوهی فده عره جد منکها *
 اره تاو و غدیاعه کامیایتم موعه داتا * دره گهیا یا عش بیم وانی چش و اشت
 عته * و عریاتعش یا توهمی خستروعه و اچی (۱۴) هیدما فریاعه ویدمنو
 عسواده عدید * مه عه بیو فردا تو ارفه نو فراختنه نم * هیدتوا خسترا
 اشاد چا فرانشتا * اژه ره عدیاعه ازیم سروده ناسی عنکها یا *
 مدتا عش وینعا عش یوعه توعه مانترامرتی (۱۵) سفنتم ادتوا فردامی
 عنگی اهورا * هیدماوهی فده عره جد منکها * دختداشیا توش
 نامه عش ویشتا * نوعدا نو عریش دره گو تو خیا دچش نوشو * ادتو
 عه ویسفی عنک انگری عنک اشاعنه آدری (۱۶) اداهورا هوروا
 مه عنیم زره تشرو * ورنتی مزدایستی چشچا سفی نشتو * استودا شمنیا
 اشنا تا اوجوا نکمو * خی عنک دره سوعه خستروعه خیا دارمه عش
 * اشم شیو تناعش و بی ده عدید منکها زینجی اشتا اجماعه بیامعه تا
 کیم منکمو دوبار اشم و بی شه اشته و عتیم با عتیم یزید میده ینگی
 باتام تاسر (کرده دویم) (۱) تدتوا فره ساعه شتو عه و وچا اجم
 منکمو ای تانی خشا و تو * فردا فریاعه تو و انس سخی ... * ادتی

اشا فره یا وزد یاعه هاگورنا * یتانی آوہی جہ منکما (۲) تہ تو افرہ سا
 عرشموعہ ووچا اہورا * کتا انکھی عیش و ہشتہ یا فوارو یم کاتی سی -
 عد یاعہ ئی اید ایداد * فہ عتہ شاد ہوزی اشا سفتو عر ختم ویس فوعہ بیو
 * ہارومہ عنئی اہیم بش اروتو مزدا (۳) تہ تو افرہ سا عرشموعہ وو
 چا اہورا کنا زانہا اشیا فوعو یو * کناخی عنک ستہ رجا
 داد اداو انم * کی یا ما اُخشی عہ عتی نرفنہ عتی تود * تاجید مزد اوسہ می
 انیا چا ویدویہ (۴) تہ تو افرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * کنا درہ
 تا زاجا ادینہ با سجا اوہ پستو عیش کی اپوارو راسجا * کی داتا عیش دوان
 مہ عہ بیسیا یو کہ اسی * کنا و نکھی عیش مزدا دامنش منکمو (۵) تہ تو
 افرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * کی ہوا فارو چاسجا داد تیا سجا * کی ہوا
 فا ختم چا داد زیا چا * کی یا اشا ارم فتوا خشتہ فاجا * یا منو تریش -
 چزدو عنکمو نتم ارہ تہ یا (۶) تہ تو افرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * یا
 فرہ و خشتس یا نیری تا اتاہہ عتیا * اشم شیوتنا عیش دبان زہ عتی -
 ارمہ عتس * تہ عہ بیو خسترم وہی چس منکما * کی عہ بیو ازم رانیو
 سکرہ تیم گام تشو (۷) تہ تو افرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * کی برہ -
 خدام تاشت خسترا ارمہ عتیم * کی اوزرم چورد و یانیا قرم قمری
 ازم تا عیش تو افر خشنہ اوامی مزدا * سفنامہ عنئی ویسہ نام -
 داتا ارم (۸) تہ تو افرہ سا عرشموعہ ووچا اہورا * من دا عدا یاعہ -
 یا توعہ مزدا آدش تش * یا چا وہی اُخدا فرہ ششی منکما * یا چا اشا

انگهش عَش ارم وی عداعه * کامی اروا وهی اروا خشد اگدنا (۹) تدتوا
 فره ساعرشموعه ووچا اهورا * کتا نموعه یام یوش دینام پوشدانی *
 یام هودا نوش فده عتشی سنجیا دختره هیا * عرشوا خشترا تواداش
 اسیش تش مزدا * ده موعه اشا وهوچا شیانس منکما (۱۰) تدتوا فره
 ساعرشموعه ووچا اهورا * تام دینام یاها تام وهشتا * یاموعه گتا اشا
 فرادوعد، هچمنا * آرمه توعش اُخدا عَش شیوتنا عرش دعدیاد * مخیا
 چتو عَش تواداشیتش اُس مزدا (۱۱) تدتوا فره ساعرشموعه ووچا
 اهورا * کتا تی غنگ آوی جمیاد آرمه عتش * ئی عه بیومزدا توووعه و
 عتی دینا * ازیم توعه آعش فو عرو یوفره ووعه ویده * ویسفی غنگ
 انئی غنگ مه عتشی غش سفیا دوشنکما (۱۲) تدتوا فره ساعرشموعه ووچا
 اهورا * کی اشه وایا عَش فره سادرگوا * تاریم آ انگر ووا هو ووانگر
 * ئی مادرگوا تواسوا فده عتی عره تی * چه نیکمده هو و نوعد ایتم انگر و معنیه ته
 (۱۳) تدتوا فره ساعرشموعه ووچا اهورا * کتا درجم نیش اهاما دایش
 ناشا * تی غنگ آوا یوعه اسروشتو عَش فره نا غنکو * نوعد
 اشیا آدیویه عتی هچمنا * نوعد فره سیا ونکی عَش چاخنه ری منکمو
 (۱۴) تدتوا فره ساعرشموعه ووچا اهورا * تا اشا دُرجم دیام رسته
 یو * فی بهیم معراج دیاعه تو هیا مانتر عَش سی غنگ هیا * یه
 وعتیم سه نام داو ووعه دره گوه سی * آایش دوفتی غنگ مزدا
 اناشی آس تا سنجیا (۱۵) تدتوا فره ساعرشموعه ووچا اهورا

یزی اہیا اشافوعہ مدخشہ یہی * ہیدہیم سفادا انوجکھا جہ مہعتہ *
 اواعش ارواتا عش یاتی مزدادی درغثو * کوترا ایا کھاعہ ونہ نام-
 ددا (عا) تدتوافرہ ساعرشموعہ ووچا اہورا * کی ورہ تر مجا توافوعہ
 سی عنکما یوعہ ہنتی * چتراموعہ دام اہیم بشرہ تیم چیزدی * ادہوعمہ
 وہی سروشو جتی منکھا * مزدا اہماعہ ہماعہ وشئی کھاعچید (۱۷)
 تدتوافرہ ساعرشموعہ ووچا اہورا * کتا مزدازرم چرائی ہچا خشمہ *
 اسکہ تیم خشما کام ہیدچا موعہ خیادوا خشیشو * سروعبہ بشریاعہ
 ہہ ارواتا امرہ تاتا * اواناترائی راتمو اشادہچا (۱۸) تدتوافرہ سا
 عرشموعہ ووچا اہورا * کتا اشا تد میتر دم ہسانی * دسا اسفا ارش-
 نوہ غتیش اشتر مچا * ہید موعہ مزدافہ وعتی ہہ ارواتا * امرہ تاتا
 یتا ہی تی عہ بیودا عنکھا (۱۹) تدتوافرہ ساعرشموعہ ووچا اہورا *
 یستہ میتر دم ہن تی نوعد داعتی * فی ایدا اہماعہ عہ جھداعہ ناداعتی * کا تیم
 اہیا مہ عنش انکھ فوعروئی ویدوا اوام یا ایم انکھ افیا (۲۰) چہ تنا فر
 ہو خشترا دیوا آغکری * اداید فرہ ساییوعہ فشیہ غتی ایہہ بیوکام *
 یاعش گام کرہ فاوشش چا ایشماعہ داتا * یاچا کوآن معہ فی اوری
 دویتا * نوعدہیم مزین اشاوا سترم فراد نکھہ ازہچا اشتا اہماعہ-
 ہماعہ تاگیم منکھو دوبار اشم وہی سہ تدتوافرہ سام ہاعتیم بزہ میدہ
 ینکھی ہاتام تاسر کردہ سوم (۱) ادفرہ خشیا نی گیشو دینی
 سروتا * نیچا اسناد نیچا دیراد عشہ تا * فی ایم ویفا چتری زری فردا

عنکھو دیم * نود دعه بتم دش سستش اہیم مرا نشیاد * اکا و زہ تادہ گوا
 ہزوا آورہ تو (۲) ادفہ وخشیا انکھی عَش مہ عنئی فوعروئی * ییاسفیا
 او عہ تی مرہ و دیثم انگریم * نود نامہ نا نود سی عنکھا نود خرہ
 توو * نید اورہ نا نود اخدا نید اشیو تہ نا * نود وینا نود اروا
 نو ہچہ عنئی (۳) ادفہ وخشیا انکھی عَش اہیا فوارویم * یام
 موعہ وید وافرزا و وچد اہورو * یو عہ ایم وی نود عتا مانترم ورہ
 شنتی * ییا ایم مینا عچا و وچہ جا * ایہ بیوا انکھی عَش او عہ انکھ
 افیم (۴) ادفہ وخشیا انکھی عَش اہیا و ہشتم * اشاد ہچا -
 مرزا ویدائی ایم داد * قہ ریم ونکھی عَش ورہ زیتو منکھو * ادہو
 داگہ وا ہوشیو تہ نا آرمہ عَش * نود دوزہ عدا عہ وینا ہشس
 اہورو (۵) ادفہ وخشیا ہید موعہ مرو دسفتو متو * وچی سری
 عدا عہ ہید مرہ تی عہ بیو و ہشتم * یو عہ موعہ اہما عہ سیر و شتم دان
 چہ ییچا * واوفا جمن ہہ اروا تا امرہ تا * ونکھی عَش مہ عنئی عَش شیو
 تا عَش مرزا اہورو (۶) ادفہ وخشیا وینفہ نام فر شتم * متہ و س
 اشائی ہوا یو عہ ہنتی * تنقتا مہ عنئی سیر و تی مرزا اہورا * ییسا و ہی -
 وہی فرہ شی منکھا * اہیا خرہ تی فروما ساسی و ہشتا (۷) ییسا
 عشا عنئی راد نکھو * یو عہ زی جوا آنکھہ چا بوہ عن تچا * امرہ عنئی
 اشونو اروا ایشو * او تہ تی تیا نہ رانش سادرا درہ گوہ تو * تاجا شتر
 مرزا دان میش اہورو (۸) تیم نی ستوتا عَش منکھو آوی ورہ شو

* فی زیچشمه عنی ویا دره سم * ونکی عَش مہ عشی عَش شیوتنه یا اُخذہ -
 جیاچا * ویدوش اشایم مزدا اہورم * ادہوعہ وہی عَنک دمانی
 گرونداما (۹) تیم فی وہی مد منسکما چش نوشو * فی فی اوسن چورد
 سفی عَنجا اسفی عَنجا * مزدا خشترا ورہ زینا دیا د اہورو * پیش
 ویری عَنک اہاکی عَنک فرہ دتاہ آ * ونکی عَش اشا ہوزنو
 ادا منسکو (۱۰) تیم فی سینا عَش آرتو عَش مہ معرو * فی آن مہ عنی
 مزدا سراوا اہورو * ہیدہوعہ اشا وہوچا چو عشت منسکما *
 خشترو عہ ہوعہ ہہ اروا اما مرہ تاتا * اہاعہ ستوعہ دان
 تویشی اُتہ فی عتی (۱۱) یتا دیوی عَنک افروشیانچا * تریم ہانچا
 یوعہ ایم تریم مہ عن یتا * ان فی عَنک اہادہ فی ہوعہ ارم مہ
 عیناتا * سوشینتو دی عَنک قوعش سفتو دینا * اروہ تو براتا فتاوا -
 مزدا اہورا ازینجای اُشا اہاعہ ہماعہ تاکیم منسکو دوبا - اشم وہی ست
 ادرہ خشیا م ہاعتیم یزہ میدہ ینکھی باتام تاسر گردہ چہارم
 (۱) کام موعہ زام کو ترا منواینی * فہ عری ختی اُش اعیم نچادہ
 عتی * نوحہ ما خشنا اُش پاورہ زینا ہچا * نیدا دخی اُش یوعہ -
 ساستا رودرہ گونتو * کتا تو مزدا خشنو شاعہ اہورا (۲) ویدا
 تہ یا اہمی مزدا ایشو * ماکم نفش و اہید چاکم نانا اہمی * گرہ زوعہ
 توعہ آید آوینا اہورا * رفدریم چکوا ہید فریو فریاعہ دہ عدید * آ
 خسو ونکی عَش اشا ایشتیم منسکو (۳) کدا مزدا یوعہ اُخشا نوہنام

* انگي عش در تراعه فرو اشهيا فرارنتي * ورزدا عش سي عنگها عش
 سوشينام خره توو * کي عه بيوايتا عه و بهي جد منگها * معه بيوتواسا
 منتر اعه وره في اهورا (۴) ادني عنگ وره گوانئي عنگ اشهيا و
 وري عنگ فاد * گا پر وره تو عش شو عترهيا وادخي عش و *
 دژه زوبا هانس خا عش شيوتنا عش اهيتم استو * يستيم خسترا و فرو
 موعه تيجيا تي عش و * هو و تي عنگ پر و گافات مي عنگ هو چتو عش
 چرد (۵) ئي واخشي يانس دنس دريتا ايتم اروا تو عش و اهورنوش مترو
 بيو و * رشنا جوا نس في اشه واده گونتم * وي چرو هانس تد فرو
 خيته وه مرو ياد * ازي عتيو عه ايم مزدا خري نيا و اهورا (۶) اديتيم نو عه
 ناعمنوا ياد * دريچو هو و دامان هي تيا گاد * هو و زي در گوانئي در گوتني
 و هشتو * هو و اشه و ايهامه اشه و افره يو * بهيد دينا نو عرو
 يادا اهورا (۷) کي مينا مزدا موه عته فايتم دداد * بهيد ماره گوايد رشتا
 ايتنکه ان تم تو بهاد اتر سچا منگه سچا ييا شيوتنا عش اشم سر وشتا
 اهورا * تو م موعه دانستوان دينيا فرا و وچا (۸) ئي واموعه يا
 گيتا دزدی ايتنکه * نو عه اهيما اترش شيوتنا عش فرو سياد *
 نه عتيو گد تا ايهامه جسو عه دويشنگها * تن ويم ايا ايم هو جيا تو عش
 فاياد * نو عه دژجيا تو عش کا چيد مزدا دويشنگها (۹) کي هو و
 يئا ارد رو چو عه نو عرو يو * يئا تو ازو يستيم ازي مو بهي * شيوتنو
 عه سفتيم اهورم اشه و نم * يا تو عه اشا ياشا کي عش تشامرو *

عشنتی ماتا توعه و بهی منشکما (۱۰) فی داموعه ناگنا و امرذا اهورا * وایاد-
 انکی عش یاتی و وعستا ویشتا * اشیم اشاعه و بهی خشرم منشکما * یا
 بهشاعه خشنا و تام و بهاعه آ * فروتا عش و یسفا عش چنو تو فره فرا فره تم
 (۱۱) خشر اعش فی چین کره فو نوکا و ده یسچا * اکا عش شیو تناعش-
 ا بهی مرن گدیاعه مشیم * فی عنک خنی اروا خچا خرو ژدو دینا * بهید
 اع بهی گن یترا چنو تو فره تو ش * یو وعه و یسفاعه دریکو دمانا عه تیر
 (۱۲) بهید اس اشانفتی میشتی نقشوچا * تی رهیا اُزین فریا تیا-
 اوجی شتی * آرمتو عش گیتا فرادو تو خشنکما * ادایش و بهی هم
 اع بهی موعست منشکما * ایعه یورفد راعه مزداستی اهورو (۱۳)
 فی سفه تامم زره تشرم رادنگما * مره تی شتی خشنا عش هو واپر
 سری عدیاعه ارتوو * اد هو وعه مزدا ا هم دداد اهورو * ا بهاعه
 گیتا و بهی فراد منشکما * تیم وی اشامیج مه عدی اشس بهناعم (۱۴)
 زره تشراکسته اش و اروه تو * مزوعه مگاعه کیوا پر سری عد
 یاعه وشتی * اد هو و کو اویشتا سفویا بهی * فی عنک سستی مزدا ه
 موعه سه نش اهورا * تی عنک زبه یا ونگی عش اُخدا عش منشکو (۱۵)
 بهید اسفا و خشیایسفه تما عنکمو * بهید داتی عنک ویکه تیا ادا
 تانسیا . تا عش میشتی شیو تناعش اشم خشمه عه بیا ددوئی * یا
 عش وایا عش فوعر یاعش اهورهیا (ع۱) فره شو ترا ترا تی ارد عش
 عدی * هو و گواتا عش فی عنک اسو بهی اشتا ستوعه * یترا اشاهیچ

عتی آرمه عتشی * یتر او نکھی عتشی منکھو ایشا خسترم * یتر مزداور
 ده مام شی عتی اهورو (۱۷) یتر اوی افش مانی سی عتک مانی *
 نوه انفش مام دی جا ماسفا هو و گوا * بد اویسا و بی عتک مرو
 را و نکھو * ئی وی چود و ایتچا ادا ایتچا * دنگرامنتی اشا مزدا اهورو -
 (۱۸) ئی موعه بیایوشس اہماعہ اسپید و ہشتا * منیا عتشی عتشی -
 وہی چو عتشی منکھا * آس ئی عتک اہماعہ ئی نا آساده عہ دیا *
 مزدا اشا خشتا کم وارم خستوشمنو * تدموعہ خرہ ئی عتشی منکھسجا -
 ویکہ تم (۱۹) ئی موعہ اشا دہہ عتیم ہجا ورہ شہ عتی * زرہ تشر
 عہ ہید و سنا فرہ شو تم * اہماعہ میثر دم ہہ ننتی فراہیم * مہ -
 ئی و ستاعش مدوینفا عتشی گوا * ازسی تاجید موعہ سانس تو کھ فر
 ویدشتو ازینجای ایشا اہماعہ یہماعہ تا کیم منکھو دوبار اشم وہی ۱ -
 کم نمیزام با عتیم یزہ میدہ اشته و عتیم گاتام اشونیم اشمہ رتیم
 یزہ میدہ اشته و عتیا گاتہ یا ہندا تا یزہ میدہ ینکی با نام تہ -
 یسا ہی ویریو دو خاندن یینچہ و ہمچہ اوجہ زوہ رجہ افرینا
 اہورہہ مزدا ریو تو خرہ نکھتو اشمہ نام سفتہ نام گاتا بیو سفتا بیو
 رخترا بیو اشنوہ بیو اہونہ و عتیا گاتہ یا اشته و عتیا گاتہ یا سفتا
 عتشی عتشی گاتہ یا و ہونخستہ یا گاتہ یا و ہشتو عتشی تو عتشی گاتہ یا
 اشنو نام فرہ و شنام اغرہ نام اعوہ تیرہ نام فو عریو دکیشہ نام
 فرہ و شنام نیاتر دشتہ نام فرہ و شنام اشم وہی یک اہما

ریشچ تاسر بنزگرم تاسر جه می تاسر فیروز باد تاسر بر ساد تاسر اشم و هی یکت

سفتد گاتا

مس ووه و فیروزگر باد و مینوی گاه گاتا بیو گاه اهنود گاه گاتا
 بیو گاه اشتود گاه گاتا بیو گاه سفتد گاه گاتا بیو گاه و هو
 خشته گاه گاتا بیو گاه و هشتو عش بر ساد خشتو تره اهو
 به مزد اشم و هی سته فره و رانه مزده یینو زره شترش
 ویدیو و اهوره دگیشو هرگاه که باشد اهور بهه مزد اریو تو خسته ننگستو
 امش نام سفتد نام گاتا بیو سفتا بیو رخترا بیو اشونیم بیو
 اهوره و عتیا گاته یا اشته و عتیا گاته یا سفتا مه عتیا عش گاته یا
 و هو خشترا گاته یا و هشتو عش تو عش گاته یا اشونام فره و دشنام
 اعزه نام اعوه تیره نام فو عریو دگیش نام فره و دشنام بنانر
 دشته نام فره و دشنام خشتو تره یینا عچه و بهما عچه خشتو ترا عچه فره
 سته ییچ یا اهی ویریو زوتا تاسر اهورم مزد ارم ریونتم خسته ننگستو
 یزه میده امشا سفتا هو خشترا هو دا عنکاو یزه میده گاتا سفتا
 رخترا اشونیش یزه میده اهوره و عتیم گاتا ام اشونیم اشته
 رتیم یزه میده اشته و عتیم گاتا ام اشونیم اشته رتیم یزه میده
 سفتا مه عتیم گاتا ام اشونیم اشته رتیم یزه میده و هو خشترا ام

کا نام اشونیم اشمہ ریمہ میده و ہشتو عش تیم کا نام اشونیم اشمہ ریمہ
 ریمہ میده اشونام و نکیش سیرا سفتا فرہ وہ شیو ریمہ میده اہونم
 و عرم تینم فرعتہ اہونم و عرم تینم فرعتہ تیار یا ہی و یرو یک نموی
 کا نام اشونیش (کردہ اول) (۱) اینجا سفتا مہ غنی و ہشتا چا
 منکھا * ہچا اشاد شیو تیا چا و چکھا چا * اہامہ دن بہ اروا تا
 امرہ تا * مزدا خسترا آرمہ غنی اہور و تا ایجا دوبار (۲) اہیا مہ
 غنی عش سفی نش تیا و ہشتم * ہزوا اخدا عش و نکیش عش ایہ آنی
 منکھو آرمہ تو عش ہست عو پیا شیو تا و زیاد * او یا جستی ہو و فتا
 اشیا مزدا (۳) اہیا مہ غنی عش تویم اہی تا سفتو بی اہامہ -
 کام رانیو سکرہ تیم ہم تشد * ادہو عہ و استرا را ما دا آرمہ عتیم
 * ہیدیم و ہی مزدا ہم فرشتا منکھا (۴) اہامہ غنی عش -
 رارش نیتی درہ گوہ تو * مزدا سفتا د نو عہ عتا اشونو * کسی شچید
 نا اشونہ کا تی انکھد * عسوا چید ہانس فروش اکو درگوا عتہ
 (۵) تا چا سفتا مہ غنی مزدا اہورا * اشا اونہ چو عش یازی چی
 چا و ہشتا ہنہ رہ تو ہما د زوشاد درگوا بجشہ عتہ * اہیا شیو تا
 عش اکا د اشیا نس منکھو (۶) تا د سفتا مہ غنی مزدا اہورا *
 اترا و نکھاوسی داعتہ را نو عہ بیا * آرمہ تو عش و بان زکھا اشہ
 خیا چا * ہازی و عروش عشنتو و راعتہ ازین جی سفتا مہ غنی تا ار
 غنی اہور و دو بار خواندن اشم و ہی سہ سفتا مہ غنی ہا عتیم ریمہ میده -

۱. ینکی با تام تاسر (کرده دویم) (۱) یزی اداعش اشا دُرجم دی
 عنک به عتی * هید آن سشو تا یاده عه به تانا فروختا * امره تا عتی
 دیو اعشیا مشیا عشیا * ادتو عه سواعش و بهم و خشد اهورا (۲) وو
 چا موعه یا تویم وید و اهورا * فرا هید مایامی عنک فره تا جمه عتی -
 کد اشه و امزدا وی عنکد دره گونتم * بازی انکی عَش و نکبی و ستا آ
 کره تش (۳) ادوی دمناعه و هشتا ساسنه نام * یام هودا ساستی
 اشا اهورو * سفنو وید وائی چید گیزا سی عنکها عنکمو * تو اوانس مزدا
 و نکبی عَش خر تو انکمو (۴) ئی داد منو و بهیو مزدا اش سپا * هو و دینا
 شیوتا چا و چنکها چا * اهیازوشی عنک اُشتش وره نی عنک به عتی
 * تو بهی خر تو افیم ننا انکمد (۵) هوشتر اخشی عنام مانی دُش خشترا
 خشی عننا * و نکمو یا چتو عَش شیوتا عَش آرمه عته * یوژدا مشیاعه اعه پی
 زانتم و هشتا * گو و عه ورزیا تام تام نی خره تا عه فتویو (۶) بازی نی هو شو
 عه تا مانی اُته ئی عتیم * داد تویشیم و نکبی عَش منکمو برخده * اد اخیاعه اشا
 مزدا اُرورا و خشد * اهورا و نکبی عَش زانتو عه فو غرو بهیا (۷) نی ایشمنونی
 دیاتام فده عته رم فده عته سیو دیم * یو عه آ و نکبی عَش منکمو دی در غرو دیو
 * اشا و یام بهیا به تا عَش ناسفتو * اد هوعه دامان تو بهی آدام اهورا -
 (۸) کا تو عه و نکبی عَش مزدا خشترا بهیا اُشتش * کا تو عه اشو عَش تو خیا
 معه بیو اهورا * کا تو عه اشا اکا اردی عنک عشیای * و نکبی عَش معنی عَش شیوتا
 جو ره (۹) کد اویدا یزی چیا خشه تیا * مزدا اشا بهیا ما آعش دویتا *

عرشموعه عره ژبی چام ونکی عیش و فوش منکمو * ویدا و سوشانش
 بیتا هوعه اشش انکمد (۱۰) کدا مزدان نزو عیش نزو و یسفته کدا این
 میترم اهیالکها * یا انگرهیا کره فو نو اوری فو یه عنتی * یا چا خره تی -
 دُش خشترا دخیونام (۱۱) کدا مزد ااشا دآرمه عیش * جد
 خشترا هوشش واستره و عتی * کوعه دره گوو دیش خیر عیش
 رامام داعنه * کی عنگ آونکی عیش جد منکمو چشتش (۱۲) ا دتو
 عه انکمن سوشیتو دخیونام * یوعه خشنیم و هی منکها هچا عنه *
 شیوتنا عیش ااشا تو هیال مزداسی عنگ اهیال * توعه زی داتا
 همیتا روایشم هیال ایزن جای سفنا مه عینی تا آرمه عتی اهور
 دوبار خواندن اشم و هی س یزه دام با عتیم یزه میده ینکی با تام
 تاسر کرده سوم (۱) اوما یوایی عند و و فیری فرشو * ئی -
 دوش عریش چشش نوشا ااشا مزد * ونکی عیش آدا که عدی
 موعه آموعه اره فا * اهیال و هی او شو ویدا منکها (۲) اواهیال
 بی عند و هیالمانه یه عنتی * دکیشو درگوا دعه بتا ااشا درارشو * نوعدفتا
 دورشت اهاعه ستوعه آرمه عتیم * نیدا و هیال مزد فرشتا منکها -
 (۳) اواچا اهاعه وره ناعه مزدان اتم * اشم سی عدا عه دکیشاعه
 راشه ینکمه * دُش تا ونکی عیش سری عزیا عه منکمو * انتره و یفی
 عنگ دره گوه تو بهنجی عنگ انتره مرویه (۴) یوعه دُش خر تو الی -
 شه مم وره دن رامچا * خاعش هز دیش فشویسی افشویتو * ئی شام

نوعد هورشتا عش وانش دژورشتا عش * توعه دیوی عنک دنیا دره گوه تو
دینا (۵) اد هوو مزدا ایجا چا آزی عتسچا * ئی دینام وهی سارشتا منکما
* آرتو عش کسچید اشا هوزی عنتوش * تا عتسچا ویسفا عش توهمی
خستروعه اهورا (۶) فرو وافریشیا مزدا اشمچا مری عته * یا وی خره تی
عش خشا کما منکما * عرشوی چریا عتیا ای سراوینا * تام دینام چشما
وتوا هورا (۷) تدچا وهی مزدا سروتی منکما * سروتی اشا گیش
اهواتی اهورا * کی اعریه ماکی خی توش داتا عش انکمه * ئی وره
زینا عه ونکیم داد فره ستیم (۸) فره شوشترعه اروا زشتام
اشیا دا * سریم تدتوا مزدا یا سا اهورا * معه بیا جامام ونکما او-
توهمی تخستروعه * یووعه ویسفا عه فریشتا عنکمو آعنکما (۹) سروتی
سانا فشی عنک هیو سویتشتو * نوعد عرشو چا سریم ددش
دره گواتا * هید دینا وهشته ئی جن میژده * اشا یو خدا یا هی دی
جاماسفا (۱۰) تدچا مزدا توهمی آدام نفا عنکمه * منو وهی ارو سچا
اشونام * منسچا یا آرمه عتش ایجا چا * مانرا خسترا وزدنکما اوپی
میرا (۱۱) ادوش خستری عنک دُش شیوتنی عنک دژوچنکو * دژ
دینی عنک دُش منکمو دره گوه تو * اکا عش خره تا عش نه عتی
اروانو نه عتی نیتی دریکو دمانه به عتیا انکمن استه یو (۱۲) که
توعه اشا زبیه عته اونکمو * زره تشرعه که توعه وهی منکما *
ئی وی ستوتا عش مزدا فرینا عه اهورا * اودیا سانس هید وی شتا

وېشم ازبجای سفتا مه عنثی تا آرمه عتی اهورو دوبار خواندن اشتم وېی ته
 ادوایوام با عتیم یزه مید یکنی باتام تا سر (کرده چهارم) (۱) که مو
 ارواعه چیا اونکو مو کی موعه فسی عث کی مینا ترا تا وستو * انیوشا
 تو دچا مزد اهورا * ازوازی تا وېشا ادچا منکمو (۲) کتا مزد ارا نیو-
 سکر تیم گام عثه سوعه * فی بهیم اهماه واستره و عتیم ستوعه
 اسیاد * عره ژه جیش اشافو غروشی هوهری فشیسی * اکا ستنک
 ما نشانس یاداتی عنک داهوا (۳) ادچیدا هماه مزد اشانکه عتی
 * یام هوعه خسترا و هوچا و عثت منکما * فی نا اشوعش اوچکما
 و ره دئی تا یام نزد شتام گیتام درگوا بخشه عتی (۴) ادوایزغ
 سته وس مزد اهورا * هدا اشا وېشتا چا منکما * خسترا چا یا ایشو
 ستا عنکمه آف عتی * اکا اردری عنک دمانه گروسرو شانه (۵) آروعه زی
 خشا مزد اشا اهورا * بهی شیا کانه ماترانه ووزا تا * اعه بی درشتا ایشا
 اونکما * زتا اشتا یا نا خا ترو اید (۶) فی ماترا و اچم مزد ایر عتی
 * اروه تو اشا منکما زه تشره * داتا خره فی عث هزو و ره عتیم ستو
 * مهیا رازی عنک وېی سا بهیم منکما (۷) ادوسی یوچا زویشته فی عنک
 اعر و تو * جیا عث فره تیش و بهی شیا کما * مزد اشا اوگری عنک
 وېی منکما * یاعش ازاتا فماعه خیا تا اونکمه (۸) مرواید اعش یا فرسیرا
 ایره یا * فعه جباعه مزد اُستا نرستو * ادوا اشا اردره خیا چا منکما
 * ادوا و نکمی عث منکمو هوزره تا (۹) تا عث و اینا عث فعه عته و س

سفتدگاتا

ایه نی * مزد ااشا و نکھی عَش شیتوتا عَش منکمو * یداشو عَش منیا
 وسی خشه یاد * ادهودا عَش عشیانس گرزدا خیم (۱۰) ادیا وره
 شایا چافه عری آعَش شیتوتا * یاچا و هی چشم ام اره جد منکما * روچا
 عَنک اسنام اُخشا ایعروش * خشاکاه اشا و بهامه مزد اهورا
 (۱۱) ادوی ستوتا او جاعه مزد آعَنکما چا * یوداشا تو اچا عساچا
 * داتا نکھی عَش اره دو و هی منکما * عتیا ورشتام هید و سافره
 شوتم ازینجا سفتامه عینی تا ارمه عتی اهور و دوبار اشم و هی سه
 کد موعه اُروام با عتیم یزه میده سفتامه عتیم گاتام اشونیم اشه
 رتیم یزه میده سفتامه عینی عَش گاته یا هنداتا یزه میده ینکی باتام
 تاسر یاتا هی ویریو دو خواندن یسینجه و همچه اوجسجه زوه رچه
 آفرینامه اهور به مزداریو تو خره نکمتوتا نباردشته نام فره وه
 شنام اشم و هی یک اباهه ریشچه تاسر هزنگرم تاسر جسه می
 تاسر فیروز باد تاسر بر ساد تاسر اشم و هی یک

وهوشترگاتا

مس ووه و فیروزگر بادنه عینوی گاه گاتابیو گاه اهنودگاه گاتابیو
 گاه اشتودگاه گاتابیو گاه سفتدگاه گاتابیو گاه وهوشترگاه گاتا
 بیوگاه وهشتوعش بر ساد خشتوتره اهور به مزد اشم و هی سه فره

وران مزد یسنوزره تشرش ویدیو واهوره دکیثو هرگاه که باشد اهوره
 مزداریو توخره نکمتو امشه نام سفته نام گاتا بیو سفتا بیو تشرش بیو
 اشونه بیو اهوره وعتیا گاته یا اشته وعتیا گاته یا سفتا مه غشی عوش
 گاته یا وهوشتریا گاته یا وهشتو عوش تو عوش گاته یا اشونام فره وه-
 شنام اغره نام اعوه تیره نام فو عریو دکیشه نام فره وه شنام
 بنار دشته نام فره وه شنام خشتو تره یسنا عچه وها عچه خشتو ترا
 عچه فره سته یچه یا اهی ویریوز و تاسر اهورم مزدام ریونتم خره
 شکمت یزه میده امشا سفتا هوشتر اهورا غمکو یزه میده گاتا سفتا-
 رتشرش اشونیش یزه میده اهوره وعتیم گاتا ام اشونیم اشه تیم
 یزه میده اشته وعتیم گاتا ام اشونیم اشه تیم یزه میده سفتا مه
 غیم گاتا ام اشونیم اشه تیم یزه میده وهوشترام گاتا ام اشونیم
 اشه تیم یزه میده وهشتو عوش تیم گاتا ام اشونیم اشه تیم
 یزه میده اشونام ونگهیش سیرا سفتا فره وه وشیو یزه میده اهورم
 وعریم تنیم فو عته اهورم وعریم تنیم فو عته سبار یا اهی ویریو یک فو
 وی گاتا اشونیش (کرده اقول) (۱) ازنجای وهی خشرم و
 عریم باکم اعه بی به عه رشم وید وشنما عوش ایشا چید اشانتره
 چره عتی شیو تنما عوش مزد و هشتم تدنی فی چید وره شانه تانچا و
 (۲) تاوی مزدافوارویم اهورا اشاه چاه ته عه بیا چاه
 عته دو عوش اموعه عشتو عوش خشرم خشاکم وهی منکما وها م

داعی سوکھو (۳) آوی کی عیش آہیم نیتی یوغہ وی شیو تاعش سا
 رتہ * اہورو اشا ہزوا اُخدا عیش ونکی عیش منکھو * ئی شام تی فوعرو
 یو مزدافره دشتا ہی (۴) کوترا آرو عیش آفسہ رعٹوش کوترا
 مرژد کا عہ اشد * کوترا یسو خہ یین اشہ کی سفنا آرمہ عیش *
 کوترا منو ہشتم کوترا تو اشد ترا مزدا (۵) وینا تافره سانس یاشا
 ہی گام وید * واستریو شیو تاعش عرشو ہانس ہو خرہ توش
 منکھو * ئی داتی عہ بیو عرشہ تیم خشہ یانس اشہ واپسا (۶)
 ہی وہیو ونکی عیش دزدی یسچا ہوعہ وارا عہ رادو * اہورو خشترا
 مزدا ادا ہما عہ اکا داسیو * ئی ہوعہ نود ویداعتی افیمہ انکی عیش
 اُرویسہ (۷) داعی موعہ ئی گام تشو افنچا اُرو راسچا * امرہ تاناہہ
 اُرو اتاسفی نشتا مہ عینی مزدا * تہ ویشی اُتہ ئی عتی منکھو وہی سی
 غنکہ (۸) اوزی توعہ خشیا مزدا ویدوشہ زینا مرو یاد *
 ہید اکویا درگوا عتہ اشدائی اشہ دادرہ * ہو وزی مانتر اشیا توئی
 وی دوشہ مرہ وعتی (۹) یا خشتیم رانوعہ بیاد اتوا اتراسوخرا مزدا
 * اینکھا خشتو ستا عہ بی اہوا ہی دشتہ * داووعہ راشہ ینکھہ در
 گونم سوہ یو اشہ ونم (۱۰) ادئی مانا مرخشہ عتہ اعنیا تاناہما مزدا
 ہوو دامو عیش دریکچہ ہو نوشتا در دا یو عہ ہنتی * مہ بیوزہ یا اشہ و
 ونکھو یا اشہ گدہ (۱۱) کی اُروہ توسفہ تاعہ زرہ تشرعہ نامزد
 * کیوا اشا آفرشتا کا سفنا آرمہ عیش * کیوا ونکی عیش منکھو اشد

مگامه عرشو (۱۲) نوعد تا ايم خشنا عشي ده يو کوينو فره تو زمو * زره تشر
 سغه تا مم هيد ايم اوري روست استو * بيد هوعه ايم چره تسچا -
 او درشچا زوعه شمنه وازا (۱۳) تا در کوه تو مره ده عته دينا عره زاوش
 به عقيم * بيا اروا خرو دعتي چن و تو فره تا آکا خا عشي * شيو تناعشي
 هزو سچا اشهيانان سوافتو (۱۴) نوعد اروا تا دا توعه بيا چره ده نو
 واسترا دارم * گو و ده آرو عشي اسي غذا خا عشي شيو تناعشي * عني عني
 عشيچائي ايش سي عنيکوا فيم دريچو دمانه آواد (۱۵) بيد ميشردم زره تشر
 که وه بيو چو عشت فرا * کرو دمانه اهورو مزد اجد فو عرو يو * تاوي
 و هي منکها اشا عجا سوا عشي چه و يشي رعا) تام کو اوشتا سفو -
 مگيا خسترا نان سد * ونکي عشي پده بيش منکها يام چستيم اشا
 متا * سفتو مزد اهورو اتاني سز ديا عشتا (۱۶) بر خدام مو
 عه فره شو شتر و هو و گو و و و عشت کرفيم * دينه ياعه و لکها ياعه
 يام هوعه عشيام داتي * خسه يانس مزد اهورو اشيا آژ ديا عه
 گرژ ديم (۱۷) تام چستيم دي جا ما سفا هو و گو و عشتو عشي خره نا *
 اشاورتو تذر شترم منکها و نسي عشي و يديو * تدموعه داعدي اهورا
 بيد مزد ارفنتوا (۱۸) هو و تدمانه عديو ما عنيکها سغه تا اجماعه دزده *
 دينه يا و يدمنوئي ايم عشه سانس اعه بي مزد * داتا مرو دکه بيا شيو تا
 عشي و ييو (۱۹) تدموني هزو شا * عنيکها و يفا عنيکها و ديا عه سو و *
 اشم و هي منکها اخدا ياعشي آرمه عشي * يزنما عنيکها منکها مزد ارفم

چکہ دوز (۲۱) آرتو عشا ناسفتو ہوو چیتی اخدا عشا شیوتنا * دینا اشم
 سنی نو دوهی خشرم منکھا * مزدادواد اهورو تیم و نکیم یا سا اشم (۲۲)
 بیاموعه اشاد ہچا و ہشتم یسنہ فعتہ * ویدا مزداد اهورو یوعہ آعکدرہ
 چاہن تچا * تام یزاعہ خاعشا نامی نیش فہ عرہ چا جباعہ و تا ازنجای
 و ہی خشرم تا تہنی فی چیدورہ شانہ دوبار خواندن اشم و ہی سہ
 و ہی خشرام با عتیم یزہ میدہ و ہی خشرام گاتا نام اشونیم اشمہ رتیم
 یزہ میدہ و ہی خشریا گاتہ یا ہندا یزہ میدہ ینکی ہا تام تاسر یا
 اہی ویریو دو خواندن یسنہ و ہنچہ اوجسہ زوہ رچہ آفرینامہ اہورہ
 مزداریو تو خرہ نکمتو تا بنازدشتہ نام فرہ و شہ نام اشم و ہی یک
 اہماعہ ریشچہ تاسر اشم و ہی یک ہزگرم تاسر جسہ می تاسر
 فیروز یاد تاسر برسا داسر اشم و ہی یک

دہشتو عشا گاتا

مس و وہ و فیرو گر باد فہ مینوی گاہ گاتا بیو گاہ اہنود گاہ گاتا بیو گاہ
 گاہ گاتا بیو گاہ پنتہ گاہ گاتا بیو گاہ و ہوشتر گاہ گاتا بیو گاہ و ہشتو عشا
 خشنوترہ اہورہہ مزداد اشم و ہی سہ فرہ و راتہ مزدہ مینوزرہ شترش
 ویدیو و اہورہ دکیشو ہر گاہ کہ باشد اہورہہ مزداریو تو خرہ نکمتو اشم نام
 سفتہ نام گاتا بیو سفتا بیو خشریا شوہ بیو اہونہ و عتیا گاتا یا اشته

و عیا گاتا یا سفتا مہ عنی عش گاتا یا وہوشتر لگاتا یا وہشتو عش
 تو عش گاتا یا اشونام فرہ وہ شنام اعرہ نام اعوہ تیرہ نام
 فو عریو د کیشہ نام فرہ وہ شنام بنار دشتہ نام فرہ وہ شنام خوشو
 ترہ بینا عیہ و ہما عیہ خوشو ترا عیہ فرہ ستہ نیچہ یا اہی ویریو
 زونا تاسراہورم مزدام ریونتم خزہ ننگنتم یزہ میدہ امشا سفتا ہو
 خشتراہو داغنگو یزہ میدہ گاتا سفتا رخترا اشونیش یزہ میدہ
 اہونہ و عتیم گاتا م اشونیم اشہہ رتیم یزہ میدہ اشہہ و عتیم
 گاتا م اشونیم اشہہ رتیم یزہ میدہ سفتا مہ عنیم گاتا م اشونیم
 اشہہ رتیم یزہ میدہ وہوشترام گاتا م اشونیم اشہہ رتیم یزہ میدہ
 وہشتو عش تیم گاتا م اشونیم اشہہ رتیم یزہ میدہ اشونام ویش
 سیرا سفتا فرہ وہ شیو یزہ میدہ اہونم و عریم تنیم فہ عتہ اہونم و
 عریم تنیم فہ عتہ اہونم و عریم تنیم فہ عتہ یا اہی ویریو یک منوی
 گاتا اشونیش (کردہ اول) (۱) ازینجای و ہشتا ایشتش سراوی
 رزہ شتر ہہ سفہ تا مہیا یزی ہوعہ داو ایفتا اشاد ہچا اہور و مزد
 یو و عہ ویفا عہ آعہ ہونک ہویم * فی چا ہوعہ دین سہ شا نچا دینہ
 یا و نکو یا اُخدا شیو تنچا تا انجای دوبار (۲) ادچا ہوعہ سچن تی
 منکما اُخدا عش شیو تنچا عشیا * خشنیم مزداعہ و ہما آفروردینا
 سچا * توہ چا ویشتا سفوزہ شترش سفہ تا مو فرہ شو شتر سچا
 داغنگو عرہ زیش فتویام دینام اہور و سوشینتو دوا د (۳) تیم

چاتی فو عرو چتا ہیچ اسفانا * سفه تانی یزوی دو گدرام زرہ شترہ
 * ونکی عیش فہ عتیا ستیم منکمو اشہیا مزد اسچا تہ بیو داد سرم * اتا
 ہیچ فرشتو آخر تو اسفی نشتا آرتو عیش ہودا نوہ رشوا (۴) تیم زی وی -
 سفہ رہ دانی وراتی یا فدر و ویداد * فہ عتیی جاوا ستہ تی عہ بیو ادچا
 خی توہ اشا ونہ * اشہ وہ بیو منکمو ونکی عیش خی نوہ ہنگہوش می
 ان بیہ دوشش * مزداد دادا ہور و دینہ یاعہ ونکمو یاعہ یووعہ ویسفا
 آ (۵) ساخی فی وزینا بیو کہ عہ نہ بیو مونی * خشمہ عہ بیاجا و دمنو
 می عنجا ای ماتر دزدی * وید و دیم دینا بش اب لیجا اہیم فی ونکی
 عیش منکمو * اشاوی انیواعہ نیم وی ونکمتی تدری ہووعہ ہو -
 شینم انکمد (۶) عتای بہ عتیا زواتا جی نہ یو * در کجہا رتو
 فی می کسہ شوتا فرا عیدیم در کجہا آیسہ * ہو عیش فاتتو و فراوہ تی -
 برہ دو بیو دوشش خرہ تیم ناسند خاترم * در کووہہ بیو دی جیدارہ
 تیعبہ بیو انا عیش آ منکیم اہیم مرن گدوہ (۷) ادچا وی می شرم -
 انکمد اہیا لکھیا * یو دآجو کشش زرد شتو بی نوعدہ تختیا فرہ چا * مرو
 جانش اورا چا تیرامہ عینوشش درہ کوہ تو ناسند فرا * عوی زہ ییا گلی او
 تیم ادوی وہ یو انکمدہ عتی افیم وچو (۸) انا عیش آڈر و رشن منکمو دوش
 نیا ہنتی * زخیا چا ویسفا عکمو فرو ستام اوفاہ ہو خشمہ عیش جی نزام
 خری نرا چا راما چا عیش دواعی شتی عہ عتہ بیو ویکہ بیو * ارہ تی ایت
 دو فشو ہو و درہ زامر تیا اوش فرشتو مو شو چا استی (۹) ازنجای

دُژوره ناعش ویشوراستی توعه زه پیش ره جیش * هی شناسادی چید
اره تا پشتو تو وکی اشه واک * اهوروئی ایش جیاتی عَش هی تیا دوسی عتو
عشیا ادمزدا * تو اشنترم یا عره جیوعه اهی دره گوه وهیو تا انجای
سه بارخواندن. وهشتا ایشتش تا اُخدا شیوتنا جا دو بارخواندن
اشم وهی سه وهشو عشتیم با عتیم یزه میده وهشتو عشتیم گاتام اشنویم.
اشه رتیم یزه میده وهشتو عَش تو عَش گاتا یا هنداتا یزه میده ینکی
باتام تاسر تیا اهی ویر یو دو خواندن ینچ ویمچ اوجبچه زوه رچ
آفرینامه اهوربه مزداریو تو خزانه نکستو اشمه نام نفسته نام تا
سنا نزد دشتنه نام فره ده شنام اشم وهی یک اهامه رسته
تاسر هنرگرم تاسر جسمه می تاسر فیروز ناد تاسر برساد تاسر اشم وهی یک

بنام ایزد نجشایند مجربان
پدوند را مینیدار

مبارکی امرُوز کورده که خدائی بره تائی کورده که خدائی معنیش آنن که
خدا و پیغمبر پیش گاری و کوفه و ثوابی که از غری گری یکی ده آن
و گناهی که از غری سره زنه یکی کین که آدمی که خدا بن کوفه و ثوابی
که کرن یکی یک آن خدا نخواستنه اگر گناهی ازان سره زنه یکی ده
آن و چند کوفه و ثواب آن که فرضیات ره دین ان که ده واک

کرته و در وقت خه تقصیر نوا کرده اول خورشید نیایش اُن روز سه
وقت واجب که خورشید نیایش وه واخن اول صبح ویمروز و پسین و اگر
کسی خورشید نیایش نه زانه برابر خورشید و یشته و کشتی نو و کرده و
صدوسی و پنج ییا هی و یرو و پنج اشم و هی وه خین چنه اُن که
خورشید نیایش شه خه دویم گرفته ماه نیایش اُن شوی یکی واجب اُن
که و خین و اگر میسر نبوت هر نو ماهی سبار ماه نیایش وه واخن شوی
که نو بوت و شوی که نیمه رسه و شوی که نهان بوت و اگر آنکس
ماه نیایش نه زانه برابر ماه و یشتن و کشتی نو و کرن و هفتاد و پنج ییا هی
و یرو و پنج اشم و هی وه خین چنه اُن که ماه نیایش شه خه سوم
گرفته کنار یشت اُن هرتی را واجب اُن که یکی کنبار و کرن اگر یکی
نشه کرته نصفی اگر نصفی نشه کرته چار یکی و اگر چار یکی نشه کرته بشت
یکی و اگر بشت یکی نشه کرته یا کنی که کنبار بوت قدم خیرا و نن و
افزینگان کنبار ارخین و چاشنی و میزد کنبار و خرن که بهم گرفته
و ثواب کنبار بن چارم گرفته فجه وه زراشت سفتمان اُن که هما
روانان و فره وهران بهشتی و دوزخی رستگاری یا بن دینا
تا اُن بر ما با واجب اُن که پنج روز فجه خدمت فره وهران و
کریم و آنچه قانون ره دین اُن یا رسنیم و ور بود درون و افزینگان
تقصیر نوا کرده که روان و فره وهران خشنود تسلی بن و آفرین
و کرن و همت نیکه و وهسه مان همزه کرن و دعا حی خیر و کرن پنجم گرفته

روژه و مگان و سال پرو و مادر همس و با مس خوشان و نه یثا و ندان که
 داریم درون و میزد و آفرینگان و خیر و خیرات و کریم که خشت نو و بن و
 خیر و کرن که برکت خان و مان بوت ششم گرفته رفون یشت اُن مرتقی
 واجب اُن که سالی یکبار رفون و یزن اگر یک تن رفون یشتن میسر نبود
 و شوت یا کسی که رفون یزن و اج رفون افاره که اگر نداشت خونی یا
 میدی یا نوونی یا هری شه او یا آتش رسانده بوت رفون اُن
 به پیرزد که پا و افراه بر و ان آنکس نرسد دیگر آنکه تمام زندگی خلق
 انس و جن از رفون اُن و رفون تا و ستان در آسمان مکان و مسکن داره
 از همراه خورشید پرورش دخل و میوه و دار و درخت ته و در
 زمستان شیو زوین شوت و ریشه دار و درخت و ار و ان نگه دار
 کرده که هُشک نبود حاصل و نفع گیتی از رفون اُن و فرض اُن که هر
 سال یکبار رفون و یزن که شریک رفون بن هخته گرفته سدره و کشتی
 بشت اُن هر فرزندی که ده ساله بوت واجب اُن که سدره و کشتی ابو
 نه هر که ره دین او رمزد داره و بند دین شه سیان بشته هر گمی که نه هزار
 و دویست درم ثواب داره هر ثوابی که و بان هفت کشور زمین کرن آنکس هم
 بهره و هم داخل آن ثواب اُن اگر خدا نخواسته که سدره و کشتی شمیمان
 نه هر گمی که بی سدره و کشتی بنه هزار و دویست درم گناه داره و هر
 گناهی که گناهکاران هفت کشور زمین کرن آنکس هم داخل آن گناه
 اُن غرض که سدره و کشتی از نه جدا نوا کرده و همیشه نو و واکرته که تسایش

اور مزد و کرن و دیگر پنج تن اُن که حق در گردن این کس داره اول
 پدر دوم ماعر سوم پدر زن چهارم مادر زن پنجم اوستا گفته دین اُن
 که خوشنودی اور مزد خوشنودی پدر و ماعر اُن هرگاه پدر و ماعر از
 فرزند راضی نه اُن اگر هزار گرفته اشایه شش گرفته بوت بهشت نرسه
 وه زن که حق اوستا د زیاد از حق پدر و ماعر اُن چره که پدر و ماعر تن پرور
 اوستا در وان پروره چنه واکه که هر پنج تن خوشنود و تسلی بن که این کس بد
 و هوش و یا وه خوب از به حال اول امشاسفندی قبول و کری که یار و مدد
 کار این کس بوت و اگر بلائی و آفتی ره بوت آن امشاسفند خیر و دوانه
 و نگهداری و کره و هر مکان که روز آن امشاسفند که بوت دستور و این
 که درون وه یزه و آفرینگان وه خینه و آنچه دست ریش دار بوت خیر خیر
 و کره که آن امشاسفند عذوری در بهمه بلاها و کارها و کره امشاسفندان که
 قبول کری هر ایزد و در هر ایزد اوستا دایزد هر کدام قبول و کره دستور تن
 خوش قبول و واکه که هر کار و گرفته که کری رضائی آن دستور خه و کرن
 که کامه اور مزد شوت همیشه و اشو که با دستور تن خوش صلاح و مشورت
 وه مین و دستور آنچه نصیحت ره دین بوت و کره این کس راه راست
 و طریک خیر و داره اول دانائی ده قبول و واکه که کاری و مهمی و شغلی
 که دوات و کری و شومشورت بآن دانا وه و مین و هر چه دانا وه وجه
 آن بعل آن که آنکار بفرجام رسه و کار بی مشورت کار اهرمین اُن
 و هر کاری بی مشورت کری فرجام نرسه و هر کار که با مشورت کری

توانائی آدمی از فلک و ستارگان آن تخمه دانی نهن که خنیشاوند
 درویش نه دارین و آن خنیشاوند درویش نکت نوازانه و خوار نوازانه
 و خوار و دارنه اگر احتیاج دار بوت دستگیرش و کرن و اگر و شنه
 بوت سیرش و کرن و اگر برهنه بوت پوشاشش و کرن و بندگان
 بهدگیرشان گش و واکه که نگهداری بهدگیر و کرن و زروسیم و مس و رو
 و ارزیز و برنج همه تعلق بشهریور امشاسفند داره پاکیزه و شسته و
 روشن شنه و ابو نوا هشته که نیک و سیاه نشست بوت و دستگیری
 درویشان و کرن که شهریور امشاسفند خشنود و راضی بوت
 داد سفند از مرز امشاسفند ایر مثنه و بنده مثنه آن مغیش آن
 که درویش صفت و خاکسار و ابا و کم آزار و ابو خاک آن بزرگی که هر
 چه از دنیا به همه از خاک حاصل بوت و اقامه دگی شنه خه قرار داده
 و آدمی خا چرا بزرگی و کره آدمی هر چند که مال و خواسته دار بوت
 و علم و دانش زناده بوت ملائمه نرو مقول تر و خاکسار شنه و ابو
 مثل درختی که میوه داره بگی که پیش آن درخته شن و راحت وین و
 و آدمی جی خوب که خیر مثنه بگی و ده رسه از مثنه و گستر خه که ده و ده
 رسه پیش رسه و با تواضع و ابو آدمی هر چند خاکساری کره مرتبه
 زیاد بوت داد خه مثنه مثنه سپاسدار و آن خنیشش آن که از در

گویی و از درین سپاسدار و از درین سپاسدار و از درین سپاسدار و از درین سپاسدار
 و از درین سپاسدار و از درین سپاسدار و از درین سپاسدار و از درین سپاسدار

و کرن که فلا نکس چره که مال داره و موچره نداریم و از داد خدا و قسمت خه -
 راضی و ابونا سپاسی نوا کرتی که روان خه دوزخی و کرن و آ و تعلق بخورد
 امشاسفند داره آ و عزیز گشت واکه و اول صبح که خرم هم تشتی گشتی
 نوا که که بیان و فجو دشت وری کرن شکست همین کرن سپاسداری و مزد و
 یک طرفی و او اشتین دشت شوین و شورن و بعد بدخل آ و روان
 شن اگر یگهی بوت که فجو حاضر بوت میوه هی یگیا هی یا علفی دشت و
 ری و ده مالن و یک ذره آ و اشتین و کنارجو و دیرشن و دشت و شورن
 و دیگر آ و که زراعت برن سه بار و اشو که از جو و کرت و امین و کرن که اگر
 بدری یا نسائی یا چمی پستی در آن زمین و آن مقام بوت برن و بعد
 آ و زراعت برن که خورداد امشاسفند راضی بوت و اگر خدا نکرده که
 چمی پست دیری سبت و آ و شه ری بنی گناه سنگین آن داد امرده
 امشاسفند هم پر سک و پدمانیه آن معیش آن که با صلاح و مشورت و ابا
 و هر کاری کری مشورت ده و اید از کس و مس و چون دانش پر
 کنده آن هر کسی چمی زنه که به آن کاره فرجام سه و کاریکه کری عاقبتش و ده وین
 و نیک آن و نقصان و زیان خود و و بان نذاره به و کو و هر چو درخت و آ
 و میوه و دانه دنیا آن همه تعلق به امرداد امشاسفند داره و پی آ و
 و دانه و سبزی دنیا و ابو که درخت و دانه و جو را سبز و کرن که هر که آن
 میوه و دانه خره ثواب و بجهه نکس بره که شه سبز کرتی و تقصیر نوا کرتی که
 امرداد امشاسفند راضی و تلی بوت و گذشته بخیر و آینه به نیکه و دو جمله

کامه اور مزد شوت و مقصود حاصل بوت و پشیمانی نذاره خوب از به حال
 هفت داد ان که یا و امارت * داد اور مزد مردم دوسته ان داد بهمن
 آخته خواهه ان داد اریشت راسته ان داد شهر یورخیشا و نذاره
 ان داد سفند ار مزد ایر منشنه و بنده منشنه ان داد خداد داده و سپاس
 واره ان داد امر داد هم پر سک و پدمانیه ان داد اور مزد مردم دوسته
 ان معنیش آن که هوشمه وین و همه گی و ده ترخه و ده زانن و از بزرگتر و کوچکتر
 که رسی پیش سلام و با تواضع و و ابا و اگر غریبی یا همانی ده وره رسه
 آنچه دست ریش بوت خدمت شان و گرن که از شما خوشنود
 راضی بن چنه ان که اور مزد از شما خوشنود و راضی ان داد و بهمن امشاند
 آخته خواهه ان معنیش آن که صلح کامه و ابو جنگ کامه نه و ابو به و یا
 گمی که دو بنده خدا جنگی و کدورتی یا نزاعی شان میان بوت پیش
 و و اشو که حرفی خیری و ده و جن و صلح و صلایتی شان میان آن نه که
 حرفی و ده و جن که آزاری و جنگی از میان شان بهم رسه چنه و ده و
 که که دو بنده خدا صلح و صلایتی شان میان آن نه که داد و بهمن امشا
 سفند ده یا آرت بوت و هر که دو بنده خدا نزاعی شان میان
 هم رسنه چنه ان که داد اکومن دیوشه پیش گرفته که هم سیده بهمن
 امشا سفند ان و هر چه گو سفند و حیوانات و چنه و پرند بهن همه تعلق
 و بهمن امشا سفند وارن و آزار شان نو داده و بار سنگین شان
 بار نو کرت و وقت و واده و او و علف شان و و داهه و کار زیاد

کسب شان نواهر مانیده و گوشت نه‌یشته واجب نه که و خرن چنه
 واکه که و همین امشاسفند خشنود و تسلی بوت داداردی بهشت اشافه
 راستی این معنی آن که سر همه گناهی دروغ اُن و از در و وات
 کژی و مخیله آدمی یا گهی نرسه از راسته و درسته انگس منزل مراد
 رسه مس و وه بوت دادارد اورمزد که نور و ورج خره خه داش شه
 دنیا بهفت که تش بوت روزی که اورمزد دنیا شن آفرینش کرت
 شه و یاد که تش گیتی بنوه اردیبهشت امشاسفند که موکل تش اُن
 پیش اورمزد اتما س اُنش کرت که گیتی شه و بندگان ته خاره و
 نزاره مه واکرن چنه که خورشید و ماه در آسمان روشنائی تن مه
 جی در آسمان روشنا به بندگان ته ته اورمزد جواب اُنش داد
 که پی ته بندگان مه در جهان و زندگانی تش کرت و اختیار بهشت
 مه ته داد که بر هر که راضی پی شه بهشت وهه و اگر نه همه وه زانه که
 سی و سه ره بهشت اُن همه خنثیارش اردیبهشت داره و اگر هزار
 کرفه اشایه ده کرت بوت که اردیبهشت خشنود نه بهشت نری
 و تش خوب گش و واکه و دشت شوین و تن نشست سرش نواستابه
 و بهیرمه تر تش نواناده ولی و نفقه و آتش و هر ارم وه و داد که نگه
 وه کره و نوا هشته که تش که ده سرد بوت که کمی عمر اُن و نقصان
 مال و فرزند دادش بر امشاسفند خویشا و نزاره اُن معنی آن که او
 مزد بندگان خه دش یکیان آفرینش کرت و درویشی و توانگری و

و بهر بد نیز بخواند اینچنین و همچو اوج سپی زوه رچه آفرینا مه سرو شده شیهه
 تخمه تنو مانتره درش دروش اشهریه اشتم و هی یک خواندن ایهامه
 ریشچه خواندن تا دره غو خدا تته اشتم و هی یک خواندن اول بد اما گفتن شما که
 فلان بن فلان اید وخت فلان بن فلان رضایه که شه خورسه و سالاری که شه
 پدر رسه گیتا مینو با داد با و دینا اشودا دبا فده هم تنه فده هم روانه پاد
 شاه زنه کده کده با نوعه مان مانوده داد با و دینا دستها پیا نه ات
 پاد شاه زنه پذیرفت به پدر زن گفتن شما که فلان بن فلان اید وخت فلان بن فلان
 رضایه که شه خورسه و سالاری که شه پدر رسه و کالتی که شموداده
 گیتا مینو با داد با و دینا اشودا دبا فده هم تنه فده هم روانه پاد شاه زنه
 کده کده با نوعه مان مانوده داد با و دینا دستها پیا نه ات پاد شاه
 زنه و ایهامه پسر فلان وادخستوتره اهور بهه مرزا اشتم و هی سه نره
 و رانه هرگاه که بید اهور بهه مرزا ریو تو خره شکتو خوشنوتره سینا عچه و بیا عچه
 خوشنوتر عچه فده سته یی تیا اهی ویریوز و تاسر تقا یو عشر شیم
 اروه تم یو سیاعته زره تشتره اروه تا دفرودش مینودا تم اروه
 تم فرا یوه یو عشر سنه تا عه ما در بره تیجه زیانام افیتی عه عا عوش
 اوم نرم داعته مینا مرشتم یسرم نرا عته کشتیم لیا فرایا دایه یان امش بیغنی
 عده است و بهو منومنه دامه زره تشتره اشتم و هشتم مننه دامه زره تشتره
 عده خشرم و عریم مننه دامه زره تشتره عده سفته آرمی تش مننه دامه زره تشتره
 عده بهه اروه تاه امره تاه یو تو فرود اشانام فرواسته جینام مننه دامه زره تشتره

ویناچه تریچ گیتی آعه اشاعم زره تشتره منه خره تواچه چستی یا عش آ
 عنکی عش فو عریو بودیناچه عنکمه افنیم عنکی عش هنر کمر همیشه زنام
 بیوره همیشه زنام تبار خشنایش دادار اور مزد رایو مند خروهمند
 هر وسف آگاهانی توانای توانکر دار او خشیدار او خشاینگیر هر وسف نیکه دار
 هر وسف نیکه داشتار هر وسف آناکه اواج داشتار پر خروه کرف
 کوه سوچ فیروز گر چمنای تکیں خاور آفریدار بوجای هو فریادار هما ونداری
 و به آفری و به فر شکر دکر دار هو دستیکان انیججابه هر و به آور
 تار هر آناکه به بر دار هر و شه و زمنای متمو مکان اور و خناره رو
 شنان اشایه ورزیداران هورشت ورزیداران فکاه پایه ف
 اورنگ کناره فکاه سا مان فخلیه بن بنشیت بهار و شنان یزدان
 و امشاسفندان کش او ایست بهما فوه کامه اور فرارون بشوش
 اور راست راه فرمان اور کرفه ورزیداره اندر زاور پر پریزه اچ او
 وناه کاره اش آفرید داد هر وسف دام و ه ستاره و ماه و خور
 و آسمان بلند سید و انقرو روشن گاه خدا هر وسف پینا هینودا مان
 اشوان اشایه رود اش فرمود او عه و ه شنان این وزرک اورنگ
 کرفه اش چاشید او عه یشت فره و هر زره تشت سفتمان و شیران
 روزنوم اشوان اشوتوم نام میان نام نوم فراج مان فراج نوم -
 هنر و ندان هنر و ند نوم کردار نوم رد هر وسف دینیان دین برد
 باین هفت کشور زمین ربا هم اورنگیه کار ماده و ره پد و ندر اینید

و بانى که حاضر دیت و برید جسته گناه هشتک بوت و کوفه اشایه سبزه

پیت بن کردن

نام ایزد و اچیم منش خوب داریم پتی و بریم از بهر و ناه جارشنی کوفه ایزد
و سبتن راه دوزخ گشادن راه بهشت امیدنه بدن او آنه فثوم اخون اشون
روشن کروثمان بهاخاره یتا اهی ویریو پنج اشم و هی سه گاه آسید
لواج سردش همت و هیخت و هورشت نام ایزد یتا اهی ویریو پنج
اشم و هی سه بار فرزه و رانه هرگاه که سید سروشه اشیه سخته تو
مانتره به درش دروش آهیریه خشنوتره یناچه و هماغه خشنو
تراچه فره سته نیچه یتا اهی ویریو یک فراج ایستایم هر و ف
همت و هیخت و هورشت اژمنشن و گوشن و کنشن او اژ
ایستایم هر و ف و دشمت و دژ هیخت و دژ و رشت اژمنشن و
گوشن و کنشن به اور گیر شنه اور گیرم هر و ف و همت و هیخت
و هورشت که کوفه کنم فیهلشنی بهلم هر و ف و دشمت و دژ هیخت
و دژ و رشت که و ناه نکم براستی ایتم به فرارونه ایتم ف خرو
اویره و هیدین مار یسنان ایتم ف این دین ایتم که اور مزد و خدا
وامشا سفندان او نه یشت فره و بر زراشت سفتان شید
زراشت او نه و شاسف چاسنید و شاسف او نه فره شوتر

جاماسب و اسفندیار چاشید ایشان اوعه و بان گیتیان چاشید
 نه پدند اشایه آراستار آرد باد مره سفتمان که آمد پیش فضاخت
 و بوخت اورا استاد منج باین دین ایتم اثرش بنه وردم نه و نه زیو
 شنه رانه ویش زیوشنه رانه خدای خواسته اشایه دو شمارم را اگر
 پرکست تن اثر بر روان را به او اید دادن بخورسند یها بدیم اثر این
 دین نه وردم گرفتیم هر سف و همت و پیخت و هورشت داد و همه هر
 فرار و نه هشتم هر سف و دشمت و در پیخت و در و رشت در و تره هر
 او رونه اینکه دانشینها استوان هم نه این دین اورمزد و زراتشت
 نو تراویگما تراویگما نم بهستی دین و نه مازدینسان و بیدن رستاخیز
 تن پسین و درون نه چنود و لشارف سدش گرفته و مزد و ناه و داد افراه
 هستی بشت و دوزخ و نشتی اهرمین و دیوان و فرجام فیروزگره ایزد
 سبناه مینو افراشتی گناه مینو اوادیوان ممتو مکان هر چم او ایست
 مینو به سید هر چم او ایست گفت ام نه گفته به چم او ایست مردم
 نه کرد هر چم او ایست فرمود ام نه فرمود هر چم نه او ایست مینو ام مینو هر
 چم نه او ایست گفت ام گفت هر چم نه او ایست کرد ام کرد هر چم نه
 او ایست فرمود ام فرمود به ماد بهر گفتن مینو و گوشتن و نشتی
 مینو به سید مینو اثرش همه گونه و ناه می که مینو و جست و نشتی و نشتی
 مینو به سید مینو اثرش همه گونه و ناه می که مینو و جست و نشتی و نشتی

آتش فدمه گرفته دادار اور مزد پریزدوان کار داده وره هو چیره آتش حبش
 فراج چاشید او عه بر و سف اخه استو مند این دو پدوند را میند
 یک پدوند پد فم پس پله او عه فر شکر دتن پسین یک پدوند پس پله او
 کیا مرث فردم پها و اما ن فم هم پدوند را میند اره باد هیو او او هم نیز
 را مشنومنده و بان او زیداران اشایه ورزیداران بورشت ورزیداران
 فرامشده آوان اور و ختاره روشنان هو کا مته ایران و پزد و سترو
 گناه مینو و دیوان و چیره اور و ویران و یزدان و امشاسفندان و اولج
 آرا ستاره او یرده و بدین مازدیسنان این آفرین عکا که بان گفت
 شما که تان شنیده تان اشمرداتان ربا آفرینگان باد بهین فیروزگر تر و خوشی
 تر و بهر بزرگتر و شنی تر و اتمان دخت و آهمان و اما دکه تان امرو این
 و زرک او رنگ گرفته اور دست را میند اره باد آتش رسا و اثر او
 دوران در دست در و دوار و او همنه و خیمو و او به هو فرجامه فم بهما کار
 داستان فرارین این پدوند فم ایره و اشویه او عه سیوشانش
 فیروزگره پدوند باد عته جمیادیه آفرینامه رسا و باد این آفرین چند
 آسمان فم در بهنا زمین فم پنا چند خورشید فم تا و شن و ماه فم و خشن
 چند ستاره فم آسمان آوان بخش اروان و خشن چند یزدان کردار با
 و بان پسند با رسا و باد فم یزدان و امشاسفندان کا مه باد و نکو
 و نکما سچه آفرینامه و یفیا اشونو ستو عش بتیا عی بوان تیای عی
 شیانیای عی اشمیم رسنیم دره غو و ارتمه نم مشا چم هو و عیوه شایم

مشاچم افره نگها عتیم برتیم ویفا بیشه زافا مچه کوامچه اروراما مچه تاروتیم
 ویفا دیشا دیوه نام مشیانامچه آره شیتیم اهامچه نمانعه اهامچه نمانه
 نمانوقتی عه و نکمیشا ادا و نکمیشا اشو هوفه اروه و بهه ش افه رارنتیش
 دره غو وارتمه نویته نومرشتاچه و هشتاچه سرشتاچه اشو عره نه ونه
 امشام مفتنام یساعچه و بهامچه خشنوترامچه فره سسته یچ فره دتاعه اهر
 نمانه فره دتاعه ویفیا اشونوستو عش همس تبعه ویفیا دروتو عش
 سته وس اشائی هووایو عه هته و سچه تی اهوره مرده اشتاچه شی
 شه هوه نام دامنام و سوافو و سوارورا و سو ویفه و هی اشچره
 خشیمنم اش و نم دایته اشته یمنم درونم و سو خستر و هیاداشه و ده او و سو
 خستر و هیاد درواکتو همتونج بره تو بهی نفسته ینی عش دامه بیوره تو-
 خستر و وحشیه از مجد یوزره تشر و فره تمان نمانامچه و یسامچه زتانا مچه
 و خانامچه غمکها و قیاعه انامته یچ انامته یچ انا و رشتیه یچ یا اهرش
 زره تشرش او سچه خاترمچه آفرینامه ویفیا اشونوستو عش آفریمچه
 درآترمچه آفرینامه ویفیا دروه توستو عش اشم و هی سته بارخاندن
 ییا اهی ویریو دوبار یمنیچ و همیچ او سچه زوه رچه آفرینامه * اهوره
 مزداریو تو خره نکمتو * اشم و هی یک اهامعه ریشیچ گفتن تا دره غو
 خداتمه اشم و هی یک به پدرزن گفتن و اهامان دخت فلان بن فلان رضایه
 که شه خه رسه سالاری که شه پدر رسه گیتها مینو با داد با دینها اشو
 داد با فدهم تنه فدهم روانه پادشاه زنه کده کده بانوعه مان مانوده

داد با دینها دستها پداناها ت به پادشاه زنه و ایهان سپرداد بداد گفتن
 هم کنیزک و ایهان نام فلان بن فلان گیتها مینو با داد با دینها اشود داد با فیه هم تنه
 فیه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه مان مانوده داد با دینها دستها
 پداناها ام سادشاه زنه پذیرفت کش ار شکت ننایم اش سوک
 تش سرامه و گرما به پیریزم اش بسته هو بسته پدش اواج نزارم اش
 فیه بها آنه فرارون کارا و کامه سازم اش فیه آنه خویش خواسته پیر
 هاراد و هزار درم سیم سفید بکین او شیره زر سرخ سلطان بوزن شتقال
 بنگ و به بهر نکاح خویش پیدا میند اش پدش کار کرد ایستید خوا
 این مهر و نکاح که بهی و ایهان دخت اگر خود خواهد اگر او عه کسی فرماید
 او عش و هم او عش او سپارم جد تر کنم دادار او و مزد و مهر و سرش
 و روشن راست بشما گواه بن آدر خرو و آدر کشب و آدر برزین بشما گوا
 فره و هر زره قشت سفتمان بشما گواه بن دین و روان خویش بشما گواه
 بن دویانی که جمله حاضرند بشما گواه بن و من که فلان هیر بد هم با و شته مو
 بدان و موبد نیاده بهم پرسکه دستور تن خویش و آدر باد مره سفتمان بشما گوا
 هم ایا هیر بد فیه با و شته موبد گفتن بشما گوا هم به پیرزن گفتن شما که فلان بن فلان اید
 دخت فلان بن فلان رضایه که شه خود رسه سالاری که شه پدر رسه و کالبتی
 که شه شما داده گیتها مینو با داد با دینها اشود داد با فیه هم تنه فیه هم وانه پادشاه
 کده کده با نوعه مان مانوده داد با دینها دستها پداناها ت سادشاه زنه
 و ایهان سپرد فلان بن فلان داد بداد گفتن هم کنیزک و ایهان نام گیتها -

مینو دادا دینا شود اد با ف هم تنه ف هم روانه پادشاه زنه کده کده بانو
 عه مان مانوده دادا دینا دستها پد مانها ام بپادشاه زنه پذیرفت
 به پدر زن گفتن شاید داد به داد گفتن شما پذیرفت فرخنده و خجسته بادیک
 بخت و نیک قضا بادا بدون بادا بدون ترج باد خشنوتره اهور به
 مزدا اشم وهی یکت

اوستای حاجی به نوپوشین

وهو منسکه بهی منوا شاچه یا وهشته خشته چه یا عریا فراستو تم
 وچو نیم از ره میا وچه مارا چه نره میچه ناعره بیجا اشونوزره تشره
 مرید وچو زره تشره اهاکم بیاعچه وها عچه پد امشنام سفشنام مته هی
 عنکمن یشتا رورایشتا اشانام فره وشیوینا مینه وایزه تیچه گاتیا
 فره تورشته و نکزدا اشته ونواشم وهی یکت

افسون شاه فریدون

مس ووه و فیروزگر باد مینوی اردی بهشت بلند و آدر و سروش
 وور بهرام ایزد اشنوی ورجاوند ها وند فیروزگر خشنوتره اهور به مزدا
 * اشم وهی یکت باره فره و روانه هرگاه که بیداشته و بهشته سرشته ایری منو-

عشیبه سیر به مرده داتمه سوکیا و نکمیا و و عرو و وعتر یا مرده و اتیا -
 اشونیا خوشوتره سیناعه و بهایچه خوشوتره اچیه فرسته یحیه یسا
 اهی ویریوز و تاسر کشگیر بشگیر بر و چنانکه ابر از آسمان برفت غبار و باد
 از سر و چشم فلان بن فلان و نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون
 ته بار یا خیار یا ستار یا سدره انار دار بی غم تو کنی در حال این غم زولش بردار
 به حق خواجۀ افتر بحق نوریکه در کسب عرش تو یثا بد غبار و باد از سر و چشم
فلان بن فلان برود بنده نور چشم میطلبید بدو بد که در پیش تو آسانست
 چنانکه آب از جوی برود غبار و باد از سر و چشم فلان بن فلان برود و
 نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون گاو دایه ته بار آبله و زلزله
 دیده بر دیده میلرزد و جای تو در پشت خرگراست و در میان لوت
 میگردد و بکوه دماوند و بستر چشمه هاوه بوت که ده تربوت و ف
 نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون گاو دایه ته بار باد آمد
 باران آمد سر سبز در دها بر و سرد باد بر و گرم باد بر و سرخ باد بر و سفید
 باد بر و شل باد بر و کور باد بر و پشت باد بر و بلند باد بر و ماشوله باد
 بر و زشت باد بر و سیاه باد بر و هفتاد و دو رنگ باد بر و باد خوار
 و باد روان و زهره روان فریوان کن اگر از راست درآمدی نیپ برو
 اگر از چپ درآمدی از راست برویش ازین گزند کن افسون شاه فریدون
 سودمندی دارد و برومندی دارد چون آب بشتگان چونان کشنگان
 چون کاه بگل و گل بدیو ار چون کودک بیستان مادر چون وی چنگستان

بستم سیاه چشم بستم سفید چشم بستم سرخ چشم بستم بیچشم بستم کوش چشم بستم زمان چشم
 بستم مردان چشم بستم چشم زخم زیر زمین بستم چشم زخم بالای زمین بستم چشم زخم
 از تن و جان فلان بن فلان * فنام ایزد فرمان ایزد بنام نیک فریدون گاودایه
 سته بار بنام خدایتعالی آن چشم زخم باب بستر بسفتد سبز سوزان بستر
 که دو بکوه و درودشت بیابان در ریگ بیشمار گداز و پنهان دار افسون من
 نکر دم جمشید جم کرد کاوس گرد کرد فریدون گاودایه کرد گوش حلقه
 مروارید من ازو خریدم و گفتم ای باد برو بجای خود و ترس از خدای
 خود اگر نروی مظلوم و گنه کار باشی در پیش خدای خود ده بوت که ده تر
 بوت * فنام ایزد فرمان ایزد بنام نیک فریدون گاودایه سته بار *
 افسون ما چون شیر مادران چون خواب دختران چون شیر پیر چون
 مایه بر خمیر سرخ باد برو سفید باد برو سرد باد برو گرم باد برو شل باد
 برو کور باد برو پلشت باد برو پلید باد برو زشت باد برو سیاه باد برو هفت
 دورنگ باد برو از سر تا پایش تا بگردنش تا بقدش تا برویش تا بدوشش تا
 بسینه اش تا پشتش تا بکمرش تا بسید و شصت و شش رگش تا به چهار صد و
 چهل و چهار پاره استخوانش تا به هفت اعضای تنش برو که اینجا جای تنیت
 از تن و جان فلان بن فلان برو اگر نروی بجای خود مظلوم و گنه کار باشی
 در پیش خدای خود ده بوت که ده تر بوت * فنام ایزد فرمان ایزد بنام
 نیک فریدون گاودایه سته بار * سواری در آمد رویش سرخ و مویش سرخ و
 قدش سرخ و لبش سرخ و دندانش سرخ و قبایش سرخ و اسبش سرخ

و نیزه اش سُرُخ گفتم چو چنین مرد سُرُخ بر سرخی گفت سُرُخ بادم سفید بادم
 گرگ بادم شیر بادم پلنگ بادم باد خود در تن مردم کنم و گوشتش خورم و
 استخوانش یا شتم گفتم ای باد برو بجای خود و بر سر از خدای خود اگر
 نروى بجای خود مظلوم و گنه کار باشی در پیش خدای خود و ه بوت
 که وه تربوت * فه نام ایزد بفرمان ایزد بنام نیک فریدون * فراها
 فراها فراوینا جانفاسیچا فراچا فراچا فراوینا سچا جانفاسیچا بستم
 سیج بستم درج بستم بهاجه و جادو و پری بستم نظر زیر زمین بستم
 آن بالای زمین بستم آن مادر جادو یگان که زادونه زاد دیوار اوعه
 دیوار آنه شهر نتوان آمدن پد به دادار اور مزد و پس فه آدریشه زنه
 باد اثر تن کیان فلان بن فلان کش پد شاد بنده فه نام ایزد بفرمان
 ایزد بنام نیک فریدون گاودایه بنام او شان ستارگان هفتو
 زنگ بنام و نند ستارگان ستاره اور مزد داد بستم که بستم بادم
 سُرُخ بادم سفید بادم سرد بادم گرم بادم پشت بادم
 پلید بستم نظر بادم خره بادم خوک بادم ماشوله بادم زشت
 بادم سم بادم سوره بادم دوده بادم سیاه بادم بهادر
 و رنج اثر تن کیان فلان بن فلان زاد مادرش فلان کش پد شاد بنده فه
 نام ایزد بنام نیک فریدون تیا هی و یو دو بار سینه و همچو او هیچ
 زوه رجه آفرینا مه اشته و هشته سرشته ایریه منوعشیه سیریه
 مزده داته سوکیا و نکمیا و عود و عتریا مزده داتیا اشونیا شتم و هی ک

هر کس که بیمار باشد ز انگشت دست راست آن
بیمار بگیرد و واج اج اردی بهشت یثت بگیرد
و سه مرتبه این افسون به بیمار بخواند به شود

مس ووه و فیر و زگر باد فینوی اردی بهشت بلند و آور دسروش
و وره رام ایند اشوی ورجا وند هما وند فیر و زگر خوشنوتره اهور به
مزد اشم و بی سه فره و رانه هرگاه که باشد اشته و هشتمه سر شسته
اعریه منوعیشته سیر به مزد داته سوکیا و نکھیا و و عرو و و عتریا
مزد و اتیا اشونیا خوشنوتره یناچی و هماچی خوشنوتره اچی فره سته
نیچه یتا ہی فیروز و تاسر بهیاره وادار او و مزد بهیاره و بهمن امشاسفند
بهیاره اردی بهشت امشاسفند بهیاره شریور امشاسفند بهیاره سفند ارد
مزد بهیاره خرداد امشاسفند بهیاره امرداد امشاسفند بهیاره -
دی باد بهیاره آدرامشاسفند بهیاره آبان آب اردوه سیره بهیاره
خوشید امرک بهیاره ماه بوختار بهیاره تشر اردوه بهیاره گوشتر نک
بهیاره دی مبرایزد بهیاره هرایزد بهیاره سروش اشو بهیاره -
رشن راست بهیاره اشوان فره و هر بهیاره و وره رام ایرد بهیاره -
رامشن خا رام بهیاره بادوه بهیاره دی بدین بهیاره دین باز دینان
بهیاره ارشوانک و هافرونی بهیاره اشتاد فراج داد بهیاره امان

بلند بهیاره ذامیاد بهیاره مانتره سفند اشوگاه بهیاره انارام انقره روشن
 گاه خدا بتم بهیاره اورمزد او اگاه سه دی ویغنی شام بتم بهیاره و مین
 و ماه و کوشش رام بتم بهیاره اردی بهشت بلند و آدر و سر و شش و بره رام
 بتم بهیاره شهریور و خیر و مهر و آسمان انارام انقره روشن گاه خدا بتم بهیاره
 سفند ار مزد و آبان و دین و آرد و مانتره سفند بتم بهیاره خرد و آذر و شتر
 و باد و فروردین بتم بهیاره امرداد و روشن و آشتاد و ذامیاد بتم
 بهیاره گاه باون و رفقون و وزیرین و عیوه شریترم و آشن گاه بتم
 بهیاره گاه کا بهار میدیوزر مگاه میدیوشمگاه فیه شمشگاه ایاشمگاه
 میدیار مگاه همس فمیدیمگاه بتم بهیاره گاه فروردگان پنجه و هانزو
 و آشنود و سفند و و بهشت و و عشتو عشتو عشتو عشتو عشتو عشتو عشتو
 آذر و سوه فرزد و فش و ید و فش و و عرو و برشن و و عرو و برشن این کشور -
 هنیرش و و بومی بتم بهیاره آذر و زده آذر گشپ آذر برزین مهر و آری
 بها آذران و آتشان که کشان بوره رام یوژ و آتیه او ادا دگاه بانشا
 استند بند بتم بهیاره آتیه و برام بتم بهیاره کنک و شپوشن و و بوم
 بتم بهیاره و و فگیتی اشویه نه مینو بتم بهیاره اندر ماه پرمه و سفند
 بتم بهیاره فره و هر زراتشت سفندان بتم بهیاره نصد و نو و نه هزار و انا
 فره و بر اشوان بهستان و میدان بتم سج بتم درج بتم بها جادویان بتم
 بها کما بهینو دیوان و پریان بتم بهیاره آذر و بهشت امشا سفند بتم بهیاره
 بهفتوزنگ ستاره نه نام و شده ستاره داد و در و اسفرا م نه بند فریدون

بستم که بستم باداج تن فلان بن فلان کش دادا شاه بزند نام داد فریدون
 - تیا ای ویر یودد یینچه ویمچه اوجسچه زوه رجه آفرینامه اشته ویشته
 سریشته اعرمینو عشیبه سیریه مزده داتمه سوکیا و نکلیا و وعرو
 دو عتیرا مزده داتیا اشونیا اشتم و هی کیت اهامه ریشچه گفتن تا *
 فیروز بادا تا ز دینان سه اشتم و هی بک *

اوستای باطل شدن سحرها

سره و بهه مونکمه اوه میریا عته مز دینه دم آفره وین بش اوه
 چنن یو هی اوشنتی موشوچه تی دژدا آسویا به میریشه ایعیه دراجان
 آهوه و نوعد زنجش عنکها درجونا ساعتی درمی سنه تنی سنه تمه ایعیه
 با درخش اشو هتیه عنکمه بهجه آتیه زره تشتره سطره به مره تورفیا
 اوه ته سطره به با درخش ایعیه مره زوی خسترته عنکمه موعرس
 به مهر کو سواوه میریا عته اوازی اوه دریکچا آوو یو یته سکند و سفیت

دعای چشم زخم

هو و مانا سره و امور ندی بی چشمم وی تنگی اوعه گدا گام اشه
 بیا هوره چایسچا داتی عنک دره کوه توده دادی سچا و استرا و یوافد

سچا وده ری وو غرد د اشائی

چشم مردم نیکو بودن

تی چید مامور ندن جیو یم یوعه دره گره تو مزه پیش چکو عمرش
عنکبیشچا عنکبه و سچا افه یعتی رخننگهو ویدم یوعه وشتا دشتا
مزد اراره شیان ننگهو اشم و هی یک

جست رفع بیماری

یا ادیشتا فره می متایا مشیا چشتا دنتو و خشتی دیو وشتا
ونکی عَش سجده مینا ننگهو مزد اهوره بیا خره تی عَش بنیه نیتو اشنا د

حاجت خواستن

اخیایا خشتی عَش یاسد اهییا و ره زینیم ایریه مینا اهییا دیو امهی
منوعه اهوره بیا اروازا مزداتو و عه زیتا عنکبهو آعنکبهایا تی عنک
داره یو یوعه وادی شستی

جست تو انگری مینی

اویش دیو او یفا عنکبهو اکا د ننگهو ستا چترم سچا و اش زینتی در
جسچا فیره متو عَشچا شیو ام ایفی دبتیا نایا عَش اسیرج ویم همیا هفت

امشا سفتا جخسترا با دا عنکبوزیه میده اشانام و نکیش سیر اسفتا فره و شیو
 ستومه اگر روان اشوشت بواج خواندن اگر پنج بزرگ بید اهوره مه مزداریو تو خزه
 نکمتو امشنام سفتنام گاتا بوسفتا بویو تخسترا بویو اشونه بیواهنه
 ویتیا گاتیا اشته ویتیا گاتیا سفتا مینی عَش گاتیا و جخسترا گاتیا
 و هشتو عشتو عَش گاتیا اشانام فره و شنام عقده نام عیوه تیره نام
 فو عریو دیشنام فره و شنام نابزد شتنام فره و شنام خشنوره
 یساعچه و هماغچه خشنو ترا عچه فره سسته یچیا ای وریوزوتا تاسر
 اهورم مزدام ریونتم خز نکمتم یزه میده امشا سفتا جخسترا با دا
 عنکبوزیه میده گاتا سفتا تخسترا اشونیش یزه میده اهنه و یتیم
 گاتام اشونیم اشسه یتیم یزه میده اشته و یتیم گاتام اشونیم
 اشسه یتیم یزه میده سفتا یتیم گاتام اشونیم اشسه یتیم یزه میده
 و جخسترا گاتام اشونیم اشسه یتیم یزه میده و هشتو عشتو عشتیم
 گاتام اشونیم اشسه یتیم یزه میده اشانام و نکیش سیر اسفتا
 فره و شیو ستومه روان اشوشت بواج خواندن و پس زبیمه افه نیمه یزه
 میده نمانیا و یسیا زنتا و خیمازره تشر و تماعه و یسفا مچه آعنکهام فو ع
 یام فره و شنام عده یزه میده فره و شیم اوام یام اهوره مه مزدانرشتا
 و شتا مچه سرشتا مچه خروج دشتا مچه خرت شتا مچه کمر قما مچه اشا د فو تما مچه اشانام
 و نکیش سیر اسفتا فره و شیو یزه میده یا اشنام سفتنام خشتنام
 و ره زود و عتره نام برده زه نام عیوه یا متنام تخننام اهیر نیام یو عتیه

[illegible]

اشنام یزه میده اشنام و نکیش سیرا نقتا فره و شیوزره میده و سیفه
 اشه نو تیره یزه میده اگرگاه ماون باشد با ونیم فیته رتیم سا و نکیم و یسمیچ فیته
 رتیم اگرگاه رفون باشد رفونم فیته رتیم فراد و فشا عم زتا مچ فیته رتیم -
 اگرگاه ازین باشد ازیرم فیته رتیم فراد و یرم و خیا مچ فیته رتیم اگرگاه
 عیوه رتیم باشد عیوه رتیره م فیته رتیم فراد و یغام هو جیا عتیم فیته
 رتیم اگرگاه اششن باشد اششنم فیته رتیم بره جیا نایا عچ فیته رتیم ینکی
 با تام آعدینه فیته و نکو مزدا اهور و ویتا اشاد هچا ینکها مچا تانچا
 تاسچا یزه میده تیا اهی و یریو دو ینچ و همچه اوبچه زوه رچه
 آفراینامه هر و اج گیرشده که باشد تا سرگشتن اها عه ریشچه تا خدا ته اشتم هی
 کیت روان اشویشت فره و هر زراشتت سفتمان اشوروان
 فره و هرا و اها روانان فره و هران اشوان بیایند بوی کارید بو
 بر کارید آنها که به تش مرتید آنها که باب مرتید آنها که به تیر و نیره و کارد و
 شمشیر مرتید آنها که به بیابان و نایابان مرتید آنها که بسرا و کرما مرتید
 آنها که بغربت و غریبی مرتید آنها که بزهر و تریاک و ریسمان و دار و وزخم
 د و و جانور مرتید آنها که بخود مرگ مرتید هاروانان فره و هران اشوان
 بیایند بوی کارید بوی بر کارید آفرین گفتار بید و اج داشتاریم -
 چشم سیاه ماه مترسید و اج بلند ما مترسید شما بو دید چون ما ماهم
 شویم چون شما آفرین کنسید نفرین مکیند
 اشتم و هی کیت

اوستای نسا بکش کردن

خشنوتره اهورهه مزدا اشم وهی یک ییاهی ویریو پنج بدستوری
 دادار اور مزد بدستوری سروش اشوی فیروزگر بدستوری زرتشت
 سقتمان بدستور چیربان دیتاسفان بدستوری آدر باد مهره سفندان به
 دستوری آدر باد زره تستان بدستوری پشتون ویشتاسفان بدستور
 بهادستور این زمانه بهموبدی شاه کنخیر و بهموبدی شاه گشتاب
 بهموبدی شاه یزدگرد بهموبدی شاه فریدون بهموبدی بهما
 و بهموبدان این زمانه بخشنودی دادار اور مزد رایو مند خروه
 مند بخشنودی روز فلان ماه فلان گاه فلان بخشنودی سروش اشوی
 فیروزگر از جاده روان ندان بن ندان بر ساد خشنوتره اهورهه
 مزدا اشم وهی سه فره و رانه هرگاه که باشد سروشه اشیمه تخمه
 توانتره در شه دروش اشیریه خشنوتره یساعی و بهایچه خشنوترایچه
 فره سته ییچه ییاهی ویریو زوتاسر ییاهی ویریو یک کیمینا مزدا گفتن
 اشیمه ییاهی ویریو سه هر بار غلی بگردن کشیدن و بعد منچا یا آرمش ایشا
 چاسه بار ییاهی ویریو دو یینچه و بهیچه اوجسچه زوه رچه آفرینا مه سرو
 شه اشیمه تخمه توانتره در شه دروش اشیریه اشم وهی یک
 اجماعه ریشچه تاسر اشم وهی یک هرگز کم بیشه زنام پیوره بیشه زنام سه بار

اشم و هی یک جسمی اونکه مزده سه بار اعمه هوتا شسته گفتن تا خدا ته کش
 که باید کشیدن ناخن گیر به برابر گوش چپ ننا نهادن و پیوند ننا نباید بودن تا کش کشیدن
 و چون از سر کش رسیدن باز پس آمدن بسر کش تا تمام شد و سر بجانب مغرب کردن و
 روی بجانب نیمروز میل دادن و اما که بی سکت نباید کش کشیدن باین دست و کش کشیدن
 کش شستن اگر رفون حاضر است بده روز باید شست اگر نه بسی روز باید شست و بیای
 که دومرد بهم پیوند بوده و بشویند و هر دو فید بدست گرفتن بواج اوستای دست
 روی گرفتن بدستوری که نسا بخش کردن بواج گرفتن تا اشمه و بعد بشویند یادا
 تمام و اج خواندن و تمام کردن و دیگرک سالار که از فارغ شدن از دهنه باید که بگوید
 یا سر و شش اشوی فیروز گر فلان بن فلان را به بوم سفندار مزد اش
 برگرفتم و به سنگ - ایو خشت اش رسانیدیم یا سر و شش ایزد ما پشت
 از وی کردیم تو روی باو کن ما دست از وی برداشتیم تو دستش بگیر
 فلان کن مترس و طرز که جای هزاران سال است و جای پدران و
 مادران نیاکان است یا سر و شش ایزد یا مهر ایزد یا رشن ایزد دست
 ما دست از وی برداشتیم شما دستش بگیرید و بجای نیاکان و نیکان
 و پاکان اش بریده یزدان امشا سفندان کامه باو ایدون یاد
 ایدون ترج باو اشم و هی یک هر کس که از دهنه فارغ شدن باید که اینهارا
 تمام بخوانند و بعد از آن بر سادهم بخوانند

اوستای عطسه کردن

یتا اہی ویریو یک اشم وہی یک ستایش باد ایزو دہر امشا سفندان فیروز
گر ہر گاہ ہر زمان ہمہ ورا دہ و راستہ پاکہ یادیا وہ درج لج تن تا آن
ہر کس کہ باشد شکست اہرمن ست بار اور مزد بلند افرون باد ست بار
شادیم شاد وہ اشویم دیر گاہ بانی باقی باشی تا این درج لج تن ما
شکستہ داری اشم وہی یک

اوستای چش

پیش از ہر آب ستہ کام کہ آب ریزانہ باشد یتا اہی ویریو یک خواند
دواج بودن تا فارغ شدن بعد اشم وہی ست بار ہمتام ہمتام ہورشتام
یدہ چا اینہ و چا ورہ زمینہ نامچا واورہ زہ نامچا می عیبہ جبرہ تارونی نیسار
یتہ ناوا ہا نام می دوبار ہخستہ و تماعہ باعد ہخستہ امجد ہید عیبی ددہ مچا
چیش مچا ہوان مچا ہید مزداعہ اہوراعہ اشاعچا و ہشتماعہ ستہ بریٹا
اہی ویریو چار اہوئم و عریم یزہ میدہ اشم و ہشتم سرشتم اشم سفتم یزہ
میدہ ینگی ہا تام اعدیستہ فیتہ و نکو مزد اہورو ویتا اشاد ہچا
ینکما مچا تانسچہ تا سپا یزہ میدہ اشم وہی یک

اوستای ناخن چین

خشنوترہ اہورہہ مزد اشم وہی ستہ فرہ ورا نہ مزدہ یسوزہ
تشرش ویدیو اہورہ دکیٹو ہر گاہ کہ باشد سر و شہہ اشیدہ تچمنہ تنو

مانتر به در شه دروش آبیر به خوشتره یساع و بهاچه خوشتر اچه فر به سیه
 تیا هی ویر یوزوتا سرتا هی ویر یوسته بار سته کش بگردا خ کشیدن فیه تی مره عه
 اشوزشته عما سره و اویده میه عما سره و اویده میه عما سستی سره و امره غه
 اشوزشته هیاره ارشته سیچ کره ته سیچ تنوره چه عشه و سیچ عره رفیو فره
 سنیچ فره خوشنیفیه دیو و مازی نیان اشا هی منگها یا سرویی فری کونو
 تیا هی ویر یو دوبار یسینچه و همچه اوجبه زوه رچه آفرینامه سروشه اشبه تخته
 تونانتر به درش دروش آبیر به اشم و هی یک اهما عه یسیچ خره سنیچ گفتن تا
 ویسفو خاترم اشم و هی یک هنر نگرم بلشه زنام بیوره بلشه زنام سته بار
 اشم و هی یک جسم می او نگه مزده سته بار اמה هوتا شه گفتن تا خدا ته اشم و هی
 یک اگر آوری شیر و شکری اگر تش رسی اسم و بوی اگر چه و جادو
 رسی تیر تراشیده پی زدن زشتی زشتش برشی اشم و هی یک

اوستای خواب بدیدن

چد تو افنچا چد فرو اشم ویسفی تی فوعریم که افه رم اشم فوعریم
 درخش افه ره ویسفه همته ویسفه بهیخته و بسغه بورشته و بهشته و نهیم
 عشا عه ویسفا می همتا می بهیختا می هورش سا می و بهشته نگه
 یو عده می حترم بود و اشم ده گاتا اشمه فراده تچه و ره ده تچه
 تیا هی ویر یو یک اشم و هی یک خاندن این خواب که ما دیدیم اگر نیک بود
 او عه مارسد و خانان مارسد دزن و فرزند مارسد اگر بد بود دور باشد حاج

اوج خاتمان ما وزن و فرزند ما و آب دریا رسد اوج ریگ بیابان رسد اوج کوه با
رسد به راه این کفرغ آب رود اشم و بی گیت

مناجات بھرام راوری

<p>خدا یا بزرگی ترا خود سزا است ترا ز بیدار مستری و بی تو دانا ترا ز جمله دانندگان تو دادی بخور شید تیغ و سپر تو دادی ببه جام گیتی نمانا تو کردی بنا گنبد نیل رنگ نه استاد و نه رہنمون خواستی که بی پا چنین ایستاده مدام تو از چوب خشکی براری شجار تو از چشم سنگ آب کردی پی ز لطف تو گردون بود بر دما نه عقل کسی سوی تو راه بر عجایب ترین لطف پر دختی سپاس از تو دارم نه از دیگری تو دادی باموش و توش و توان</p>	<p>که بر هر دو گیتیت فرمان رسوت که از جمله شاهان عالم می تو روزی ده جمله بندگان با قلم گیریش دادی حنبر تو دادی بخور تیغ گیتی گشا ز نقش ستاره چو پشت پلنگ چنین گنبد سبز آراستی چه در روز روشن چه تاریک شام تو از خار بی بردی گل بیار تو دادی بهر بند مشکل کلید ز حکم تو کیهان بود پایدار نه داند و داند ز سرت حنبر که از خاک ره آدمی ساختی که بخشی گنبد کاری هر کسی تو دادی بار زرق و روزی جوان</p>
--	--

پاس از تو ای قادر بر تیر	پاس از تو ای خالق دستگیر
که روزی رسائی و فریاد رس	خدایا پاسم ز تو بر نفس
پاس از تو دادار پروردگار	پاس از تو ای داور کردگار
پاس از تو دادار سیارگان	پاس از تو ای یاری سیارگان
ز باران و ریک بیابان فروز	پاس از تو دارم خدایا بجان
همی دستگیر و پناهم تویی	پاس از تو دارم الا هم تویی
تویی خالق و پادشاه همه	تویی دستگیر و پناه همه
مرادست گیر و بگائی رسان	تویی دستگیر و کس بکیان
تو آگاه ای از کار و کردار ما	تو از لطف خود گشته یار ما
که خم گشته از معصیت گردم	یکی بنده پرگناهت منم
ز احوال خود شرمسار و خجل	ز عصیان فرو رفته پایم بگل
نکر دم یکی کار بر کام تو	نه در عیش خود برده ام نام تو
نه راهی که فرموده رفتنم	نه شکر و نه ذکر تو را گفته ام
نه جوینده راه پیغمبرم	نه گوینده طاعت دارم
نه بشناختم من عبادات را	نه دانسته ام راه طاعات را
ره داد و دین را نه پیموده ام	گر قمار نفس هوا بوده ام
نه وقتی براه تو پویا شدم	نه روزی بذکر تو گو یا شدم
ز عصیان بجا ندم فتاده غریو	مراد دل تب کرد و سوا بس دیو
ز دوران نصیبم همه غم شده	ز بار گمنامه قائم غم شده

بدینسان مرا نوجوانی گذشت
بحال خود ایندم خبر گشته ام
بروز جوانی و عهد شباب
نه زکرده خویش دارم مهید
دریغ که عمرم بخلت گذشت
نکرم بغیر از گناه ماه و سال
نذارم امید ی زکر دار خویش
سرافکنده و زار و حیران شدم
نه از فعل خویشم امید ی بود
مگر حمت تو شود یار ما
بشی خفته در خواب بیدار دل
که ناکه ندانی رسیدم بگوش
که برخیز بجهنم و برگرد
تو در خواب و عمر عزت گشت
چنین خواب غفلت تو را ناکه است
خیال جوانی ترا در سر است
مکن تکبیر بر نوجوانی چنین
ندانی که عتبه است ناپایدار
مکن شسته طاعت خویش کم

چه واقف شدم زندگانی گذشت
که بیچاره و زار و سرشته ام
نشده حاصل ما بغیر از عذاب
نه در نامه ام مانده جای سفید
چه واقف شدم روز فرصت گذشت
چه گویم جوابت بوقت سؤال
ز فعل افکنده ام سر به پیش
زکر دار شو هم پشیمان شدم
نه نزد تو ام روسفیدی بود
و کر نه کسا داست بازار ما
ز عظم شده مست و بشیار دل
که از هیبتش دور شتم ز بهوش
چه خواب مرگت چنین در بود
چه یاد بهاری بر اطراف دشت
ندانی که خواب عدم در پی است
ندانی که پیک اجل بر در است
مکن بیش ازین زندگانی چنین
ندانی که دنیا است بی عتبات
که بس کوزه بشکست ز پای خم

بسا نوجوان مرد و پس پیر ماند
 بسا میوه نارسیده قناد
 بدینسان مباش از جوابی دیر
 چو از سال برداشتی سال بیت
 بیا بیا بشد عمرت به بیجایی
 برآور سر از خواب و بیدار شو
 چنین چند خوابیده باشی درم
 کنون نوبت ذکر گفتن بود
 برآز دل بر کنه آه و دود
 دعای سحر طاعت نمیشب
 دعای سحر که بود مستجاب
 ز کار نکرده نیایی عطا
 تو در خواب و جویای فضل هست
 نه اندیشه روز محشر کنی
 ندانی که آگه دلان در سحر
 بجایم در افتاد ازین گفته شور
 در اندیشه دل بدم تا سحر
 جهان جمله باز بچو پنداشتی
 نه اندیشی هرگز بر روز شأ

بسا قبضه شکست و شمشیر ماند
 کهن میوه کم یافت آسیب باد
 که بر تیره آه و گشت حمله شیر
 ندانم دیگر حاصل تو ز حسیت
 تو در مانده در ورطه جاہلی
 سوی طاعت و حمد و ادارشو
 نگه دار خوابت ز بصر عدم
 نه از بصر آرام و خفتن بود
 که رخشنده گردی بر روز کبود
 مکن سستی آنگاه مطلب طلب
 مکن زانکه فارغ شوی از عذاب
 عمل نیک ناید ز کشت خطا
 ز بهی بخیر و مرد نادان سرشت
 نه توحید و تمجید و اورکنی
 خریدند خود را ز نار ستر
 ز جاجتم و گشتم از خواب دور
 که ای از قیامت شده بی خبر
 کنون برده آنچه خود کاشتی
 ز هنگام پرسش بر گردگار

<p>زبان لال گشته چکونی جواب زکر دار شومت پریشان شده خلاق شده جمع از بهر دری در آن روزگار است ایدل عجب فرشته زهر سوی برداوردی ز نیکوی خورشید سر بر زده نظاره کنان بر تو شاه و گدا ز سوی دگر دوزخ تا زشت همه آتشین گرزهاشان بکف نیار دنگه کرد بر رویشان بسویت خروشان بگرد از زهر ویا مرد بامرد غمزه زن زهر تو گشتم چنین تیر تاب مگر یار گرد و خدای حجابان ز نیکوی دوزخ بسی ناخوش است ترا شر مساری بداورد بود ز جان آن زمانت بر آید نفیر چه داری بگو چاره کار خویش بگردار خود چون نظاره کنی</p>	<p>که پرشش کند از خطا و ثواب سرافکنده زار و گریان شده زهر سوزده تحت ستم نیری ز ناجیک و ترک و عجم و عرب ز نیکوی حور و نیک سویری ز نیکو ملائک کشیده رده ز نیکو ستاره ز نیکوی ماه ز نیکوی جنت که خوانی بهشت زده مالکان عذاب تو صف همه زشت چهره که از بویشان شده آتش دوزخ پر زهر چو اسی که بر اسب شخته زند بسویت خروشان که ای بر عذاب چکونیم ز احوال و از وصفان ز نیکوی جنت بسی دلکش است نه آنجا بزور و نه باز بر بود نه آنجا بصبر و نه آنجا گریز در اندم که افالت آید پیش چه سازی بگو تا چه چاره کنی</p>
--	---

نه راهی که پاد سخی در گریز
 نه اندر قفا راه حبستن بود
 نه چاهی که خود را به چاه افکني
 نه خانی نه میسری نه گردشی
 نه با التماس و نه با التجا
 دهد مرتزانه خود به کف
 که ربت که بوده است و دینت کدام
 نمازت کجا وجه شد طاعت
 ره و رهبرت کو شفیع تو کیت
 بنیایم و فکر عقبی چرا
 جواب آن زمان چون دهی ای سپر
 ز بهرام بشنو حدیث عیان
 چه خود گشته خود بیاید درود
 خدایا بحق خداوندیت
 بار و اح پیغمبر کعبه ساز
 بحق حبیب رسولان دین
 باه یقینان بی مام و باب
 به عشاقی عاشقان نیاز
 بخونابه هجر هر دردمند

نه قوت که روآوری در ستیز
 نه آنجا مقام نشستن بود
 نه شاهی که خود پیش شاه افکني
 نه شمشیر داری نه خنجر کشی
 نخواهد شدت کار بر مدعا
 حساب تو جوید ز روز سلف
 پیمبر که بودت بگوز و دنام
 که از طاعت آید همی راحت
 سیه این چنین نامه ات بهر صیت
 بگردی که کم باشدت ماجر
 در آور در این دم خیالی بسر
 که دنیا بود مزرع آن جهان
 یقینم که سبزی به است از کبود
 با سمای بیچون و بیچندیت
 با کرامت ای ایزد بی نیاز
 به حق زمان و به حق زمین
 بسوز غریبان سینه کباب
 بخلوت نشینان دانه راز
 بسوز اسیران پاد کیمند

<p> بزرگوار خدایا من را طاعت گذار بیار بکنان سر کوی تو بروزی که بر حشر مان جا شود فراوان شود حسرت و درد غم با نخم رسد آه جان سوزنا پشیمان شویم جمله بگذشتها نه کس آن زمان دست ما گیرد در آن دم که کس نیست فریادرس ز باران رحمت فرو بار غم همان تا که گردیم بی آبروی اگر چه با رحم دستور نیست ز رحمت گرانگ پذیرای کنی در افعال ما آنچه خواهی کم است ترا لطف بحد مدعا غم ز کم ازین قلزم آرم آور برون خدایا به لطفت که باشد حیم تو آسان بکن وقت جان دادم با سانسیم جان شیرین بگیر اگر چند هستم سزای مستر </p>	<p> برندان سرشته کوی یار بجویندگان ره و روی تو بسی شور و فزاید و غوغا شود گشایند چون نامه ما زهم سیه گردد از آه مان و زما سیه روی گردیم چون نامه نه کس خواهش و عذر بپذیرد خدایا تو ما را بفزاید درس با خاکیان رحمت آرا از کرم از آن نامه مان سیاه می شود ولی از کرامات تو دور نیست با خاکیان دستگیری کنی در اکرام تو هر چه خواهیم هست چو اندک پذیری برایم ز غم ز رحمت بکنج قناعت رسان با ساسای اعظم که خوانیم عظیم ز دنیا به عقبی فرستاد غم با سهل کن هول منکر کیست ولی هستم از رحمت قنطر </p>
--	--

یقینم که خشت سزای من است
که مستغرق معصیت گشته ام
همه کس سر رشته دارند کم
مگر رحمتت یار گرد و به ما
خدایا تو از لطف و شرم گلب
اگر دست گیری برآیم زجا
برویم در رحمتت باز کن
دری چون گشائی که شایسته است
نذارم بجز تو دیگر هیچ کس
نخواهم کسی چون تو کس باشیم
منم غرق دریای جرم و گناه
که لطفت بیا گرد و ای پادشاه
خدایا تو از لطف بنوایم
اگر سازی از لطف ما را رفیع
تو بپذیر یارب مناجات با
بده جای بجز امانی فی دنیا
نویسنده را ای خدای اله
خدایا تو آن شخص آمرزن
بکاتب رساند خدا مرزبان

ولی رحمت از برای من است
بدر رفته از دست سر رشته ام
مرا رشته با سرد شد بجز
که شب قیر گونست و تاریک را
اگر چه گناه کارم عذرم پذیر
و گرد دست داری در آیم پناهی
مرا در دو گیتی سرافراز کن
و گرد و به بندی که یار و گست
و گرد تو کسی بر من خسته بس
که در هر دو گیتی تو بس باشیم
ولی کن بلطف تو دارم نگاه
که از غم شود فارغ این بنوا
و دهی در دو گیتی سرافرازیم
شود صاحب کعبه ما را شفیع
بده یارب از لطف حاجات
بر تخت پهنی بر کعبه ساز
بیا مرز روز قیامت گناه
بهر دو جهان سرافراز کن
که روح و روانش بخت رسا

مناجات مرحوم ملا فیروزاول

<p> بر آورد لا دست حاجت دار دو دستی بر آور بجان بدل سر کل مکن سوی حق بر فراز دو دست دل ای عبد مبدل بفصل خزان برگ ریزد درخت بر آورد دو دست از پی برگ خویش و گره دهد ساز و برگ نوش پس ای بنده غافل نشستن حراست خدا یا به لطف با نعام خویش که خواند به پیشم چه تو خوانم امیدم بجز تو نباشد بکس چو لطف تو بود از ازل شاملم ز تو جمله خوبی بمن بر عطاست ز من گریخته تو جرم گناه نگیری مرا اگر با فعال زشت بگویم خدا یا زرم بخش و سیم تو گری بکنی دست که گیردم </p>	<p> بدرگاه بی حاجت چاره ساز که کاری برون ناید از دست کل سر دل مکن تا شوی سرفراز چو شاخ خزان بر درختی برار بماند فرو مانده بی برگ سخت خدایش بر آورد و نو برگ پیش دهد جامه چون جام کنخیر و ش گشاده زهر سودر مدعاست مرا این گنه کار عاصی ز پیش که راند به پیشم چه تو خوانم بتو دارم امید انعام و بس ایهسم بتو لطف جوید دلم ز من آنچه پیرا سر خطاست بدو رخ بود بی سخن جایگاه بدو گیتی اندر بایم بهشت گناه هم بخشا که هستم عظیم توام گری برانی کی سپذیردم </p>
---	---

کتاب سیه کما یم در بغل
که جز تو بر آرد مرا از بگل
اگر رگنا هم من شرمسار
اگر توانی منت زیر پای
من آن نا توانم قاده اسیر
چو عفو عظیم آمد ای حی پاک
بقدر من از آمد از من گناه
مرا شرم باد از تو ای کریم
بود قطره کرستبر و ترک
بر آمد ازین بنده گرد وجود
سجده عزیزان و پاکان پیش
بود سهل پیش تو بودن خجل
لکن پیش همچون منی شرمسار

فرو مانده ام همچو خرد و بل
ز آب و گلیم دست گیر مهل
ز رحمت برم آب رحمت سار
چو گیرند دستش بچینند در جایت
خدا یا ز رحمت مراد دست گیر
مرا اگر گناه است زانم چه پاک
چو تو از تو عفو آید ای بادشاه
که گویم کنا هم به پشت عظیم
نباشد نزدیک دریا بزرگ
گشاده است نزدیک دست سجده
مرا نم زد رگاه سر حرم پیش
ز پیش کسانم مکن منفعل
مرا ای خداوند آمرزگار

مناجات ملا فیروز دوم

دلا بر خیز طاعت کن که طاعت بهر کار
دلت گوید که بر خیزی هوا گوید می گیر
خروسان در سحر گویند که ای قایمان شو غافل
همان بهتر که بر خیزی بدیده اشک کن برین

سعادت آنکسی دارد که پیش از صبح بیدار است
هوار ازیر پیا آور که وقت امر دادار است
تو خودستی نمیدانی کسی داند که بشار است
راز و حرص بگریزی که دشمن سخت در کار است

ایسر نفس عماره ترا مردن بنا چار است
درون دخمه اندازند عمل آنجا ترا بار است
یقین در خاک آمیزی که جانشخت دشوار است

ای اسکین بی چاره تفکر کن بیک بار
با این تخت اندازند کفن اندر تخت سازند
الاهی عبد کن دل سوزی در تعلق جوی سازند

مناجات ملا فیروز - سوم

بنام جبهان آفرین ز در قم
خداوند هستی ده مهربان
ز کتم عدم کرد سپدا وجود
علیم است و عالم علی کل شیئی
بصیر است و شاهر کونه عیب
وجود همه ممکن از جود اوست
زاو موت و هم زوست را حیات
بودش یک ذره زانو اوار او
زمین ساکن از بھر علم وی است
ابر آسمان چون شمان بر سریر
خرد داد عقل و هوش و رای داد
از ان زو ابر هستی ما رقم
چو حیوان و چون من چون نبات
بسی قدرت خویش اظهار کرد

چو آمد جنبش نخستین قلم
خداوند جان و خدای روان
خداوند بود و خداوند جود
کریم و رحیم و توانا و حی
خبیر است و داننده راز غیب
جهان و زمان و مکان جمله زوست
زاو یافت هستی همه ممکنات
فلک همچو خالی است ز آثار او
نه افلاک سائر ز علم وی است
کواکب همه همچو شمع منیر
بھر یک سندا و آرخود جای
غما صید پیدا و رید از کرم
موالید ز ابا و از اقامات
ز حکمت همه را پیدا رکرد

<p>ز هر گونه هستی وجود آوید چه انسان و حیوان و جن و پری ز تری و بحری و از خشک و آب ز یک چوب خشکی کل بوستن حشیشی که از گل سر آرد بر بیرد بجز آنچه گردد و پدید ز هر چیز که باشد اند جهان روان و تن و جسم و جان آفرید خرد داد و عقل و هوش رای دین شبه بی چگونه دا و بی حال</p>	<p>همه نیستی را به بود آوید مرا و را بجان جملگی مشتری همه گشته از فیض او کامیاب ز قدرت بیار آورد در چمن ز هستی یزدان دهد از خنجر بفضل خداوند دارد امید همه لا شریک اند و در دهان خسرد در تن مردمان آفرید خداوند با دانش بی قرین به سپهر امن او نگردد زوال</p>
---	---

در طلب آمرزش از باریتعالی

<p>خدا یا در علم و دانش گشای ز حق الیقین گسار و شنای روانم ز حکمت پر از نور کن مرا این ناصفا را صفائی بده تو دست من از قید هستی رهان ازین توده غم خلاصی نمای ز آرزو نیاز و زنجیر و حد</p>	<p>ز نور الیقین شمع و انمای بکن محرم خاص آن محلم تم از خسر و بیت معمور کن باین تیره دل روشنائی بده به امان اوج سعادت رسان بدان مننه لم اختصاصی بک نگهدار و گذار ما را ز حد</p>
---	--

<p> بیا کیت ای داو و بی هیا که باشد زامشافتان گز که لطفت بر و راه مینوگشا ز جنت هم از دوزخ پزیا بفرمانت ای داو و بی سرین که بودند بر دین بی گمان بر دودل دردناکان تو برنج و بسنجی و بیم و زوال بحق میان بی پاوسر بحق غم سیان بی آب و نان بخفتند و لهاز غم گشته دلغ سر پا چو شعله بر آفر جنت که مانده ز بار گستر یا گل نخواه ز آگاه و بیگاه نام بیادت نبودم بسال و بهمه دل هم کسی را باز زده ام چو واقف شدم وقت رفتن زوت نه یک ناتوانرا شدم دوستدا ولیکن امیدم بلطف تو هست </p>	<p> بحق خدائیت ای ذوالجلال بحق زراشتت پاکیزه دین بار دای ویراف بادین و داد بیاید سر اسر روشد عیان منود او به خاتمان دگر بادین بحق همسه موبدان وردان بحق غم نزان و پاکان تو بحق غم عشق و تجسس وصال بحق دعا های شام و سحر بحق فتنه ان بی خانمان بحق کسانی که شب بی چراغ به آه ضعیفان دل سوخته باین رنگناه و ز عصیان نخل شده ظرف عمرم بغفلت تمام ز رفتم دمی بر رهت یسح که همه در جهالت بسر زده ام دریغا که عمرم بصیان گذشت نه صاحب غمی را شدم غمگسار منارم بجز روسیاهی است </p>
--	--

پنجشای و عذر مرا در پذیر
بگیتی تن و جانم آباد دار
گناه هم ز باران رحمت بشو
بدنیا و عقبی بکن روسفید
مرا در جهان دار با آبروی
بزد کسان احتیاجم ده
بجز تو ذانم کسی را بکس
بدرگاه تو آدم با نیاز
چکویم خدایا چو باشد عیان
چه نبود بجز حضرت تو پناه
بغیر وز کا و وس نخشش نمای
ز لطف و کرم دست این بنده گیر
و گریه ایم آن موبد نیک پی
بعلم و بدانش شد سر بلند
تنش اشاد و از غم دلش دور
زافات و از حادثات زمان
ز هر بد مرا و را نگه دار باش
به طول عمرش بفر و بنام
بر آورم آن پاک پاکیزه خوی

که بیار بخشی و اندک پذیر
به مینو روان مرا شاد دار
هر دو جهان ده مرا آبرو
که دارم بلطف عیمیت مهید
میا و ز هر گونه خاری برو
ز راه ادب اعوجا جسم ده
کس نی کسان و فریاد رس
دو چشمم با مد فضل تو باز
بتو هر چه در آشکار و نهان
بصد آرزو آدم عذر خواه
در فیض و رحمت برویم گشای
تو ای قادر داور دستگیر
که هرگز ندیده زمانه چو
بدنیا زهر کس شده از جمند
همه زندگانش با سوردار
مصون دارش ای داور داور
به سنگام سختی و رایار باش
همه ساله دارش خوش و شاد کام
خردمند و هشیار و انجام جو

ضیای جهان بین من کعبه
مرا یار و یار و بهر آئین
نه بیند نیاز هر گونه غم
را و چشم نایک و حاسد بیوز
باقبال و شادی و دولت رسان
مشو لحظه غافل از حال او
که دارند دین زراشت را در
همه بسته کشتی و روشنی و ان
بگردان زایشان تو کین و نفاق
تن و جان شان با خنده و یار کن
جهان را برایشان بشادی گذار

سخندان شایسته و نیک
فروزنده جان تاریک من
نکو دار و فارغ ز ستم و الم
روانش ز علم و ادب بر فروز
ز سختی و رنج زمان و ارباب
سعادت قرین کن باحوال او
و گر جمله بهدین پاک عفت او
بدین بی بی شک و بی گمان
بدل محرابان در شان اتفاق
به نیکی همه را ساز و ار کن
همه را به اقبال و دولت بار

بنام نکو دارشان و جهان
توای داد گردا و رغبت

پاس یزدان پاک را که بانجام رسید این کتاب پاک جمله خورده است
بسی و اهتمام این بندگان خاکسار مؤبد رستم رشید و آموزنده پیر مرد
و بامداد و اعانت اصحاب خیر و مردمان نیک خواه در بندر محمودیه
در مطبعه ناصری بزیور طبع آراسته و پیرایه گردید در روز و اوار روز
و بهمن ماه قدیم سال یک هزار و دویست و هفتاد و نه
در شهر یار ساسانی

بنام خدای راستی پسند پدوند را مینیداره اصل و ترجمه

گواه نامه زرتشتیان مقیمین ایران
اول داماد درخت بپوشد با وکیل دختر گشتی نو کند و داماد از کنار دستور
بسوی دست راست بنشیند و وکیل برابر داماد بنشیند و هفت سیر
بدست وکیل یا پدر زن کشند و دست داماد بر آن نهند و اندر
و نصیحت پذیرفتن

ابتدای نصیحت

(۱) بنام خدا مبارکه امروز کوره که خدائی برهه تائی کوره
بسم الله بفرخندگی امروز براه خانه داری درمی آئی براه
که خدائی معنیش آئین که ره خدا و پیغمبر پیش گاری
خانه داری مقصودش آنت که راه خدا و پیغمبر جنتیار کنی
(۲) و کرفه و ثوابی که از عزبی کری یکی و مهن و گناهی که
و کارنیک و ثوابی که در عزبی میکنی هر یکی ده است و گناهی که
از عزبی سرزنه هر یکی بدین و کداهی که که خداین کرفه و ثوابی
در عزبی

که کرن یکی گین و خدای نخواسته اگر گناهی ازان کدام
که می کند هر یکی یکت و خدای خواسته اگر گناهی ازان کسان
سَرَزَنَه یکی دهن
سَرَزَنَه هر یکی دهت

(۳) چند کُرفه و ثوابین که فرضیاتن که وائ که در وقت خود
چند کار نیکو و ثوابت که فرضیاتت که باید کرد در هنگام خود
تقصیر نوا کُرت
کوتاهی نباید کرد

(۴) اول خورشید نیایش روزی سه وقت واجب -
نخت خورشید نیایش روزی سه بار واجب است
که خورشید نیایش و خین در اول صبح و نیمروز و پسین و اگر آنکس
که خورشید نیایش بخواند در آغاز بام و نیمروز و پسین و اگر آنکس
خورشید نیایش نه زانه صدوسی و پنج یثا هی ویری و پنج اشم و هی
خورشید نیایش نذاند صد و پنجاه و پنج یثا هی ویری و پنج اشم و هی
و خینه چنان که خورشید نیایش سه خنه (۵) دوم کُرفه ماه
بخواند چنان است که خورشید نیایش خوانده است دوم ثواب ماه
نیایشن همراهی کمینه سه بار ماه نیایش و واخن - شوی که نو
نیایشات همراهی کم کم سه بار ماه نیایش باید خواند شی که نو
و ثوت - شوی که نمه سه بار شوی که پنهان یوت اگر آن کس ماه

نیایش نَرانَه برابر ماه و شَوْت ویشته و کشتی نو و کره و هفتاد و پنج
 نیایش نداند در برابر ماه بود بایند و کشتی نو کند و هفتاد و پنج
 نیایش ویریو و پنج اشم و هی و خینه چنان که ماه نیایش شه
 نیایش ویریو و پنج اشم و هی بخواند چنان که ماه نیایش خواند
 خَه (ع) ستوم کرفه گاهنبارن که هر تنی را واجب که یکی گاهنبار
 است ستوم ثواب گاهنبار است که هر کس را بایست که یک گاهنبار
 و کره و اگر یکی نشه کرتیه نصفه و اگر نصفی نشه کرتیه چهار یکی و اگر یک
 کند و اگر یک نتواند بکند نیم و اگر نیم نتواند کرد چهار یک و اگر چهار
 یکی نشه کرتیه هشت یکی و اگر هشت یکی نشه کرتیه واجب که
 یک نتواند کرد هشت یک و اگر هشت یک نتواند کرد واجب که
 کسی که گاهنبار بُوْت قدَم خیر او نن و آفرینگان گاهنبار و خنن و چاشنی
 جانی که گاهنبار باشد کام نیکی بگذارند و آفرینگان گاهنبار بخوانند و چاشنی
 و میزد گاهنبار و خرن که هم کرفه و ثواب گاهنبار بن (۲) چهارم
 و میزد گاهنبار بخزند تا بمهره و کرفه گاهنبار باشند چهارم
 کرفه پنج و هین آن پنج روز پنج ده که چهار و انان فره
 نیل پنج ده است آن پنج روز پنج ده که همه روانان فره
 و هیران بهشتی و دوزخی رستگاری یابن و دنیاء تاین بر ما و هین
 و هیران بهشتی و دوزخی ربائی می یابند و بجان می آیند بر ما بایست
 که آن پنج روز پنج خدمت روانان فره و هیران و کریم و پنج

قانون ده دین یا رسیم و ور بود و درین و آفرینگان تقصیر نوا کرتی که
 آیین راه دین است بجا یادیم و بر بود و درون و آفرینگان کوتاهی نباید کرد تا
 روانان فره وهران خشنود و تسلی بن و آفرین و کرن و بهمت
 روانان فره وهران خشنود و خورند باشند و آفرین بکنند و مرداگی
 و نیکه و ویه موهمه و کرن و دوای خیر و کرن (۸) پنجم گرفته رفته
 و نیکی و خوبی مان بهراه بکنند و خواهش نیک بکنند پنجم گرفته رفته
 و مگون و سال پدر و مادر ن ماس و بامس و خوشان و خوشاوندان
 و ماه و سال پدر و مادر ن ماس و بامس و خوشان و دستان
 که داریم درین و میزد و آفرینگان و خیر و خیرات و کریم که خشنود بن
 که داریم درون و میزد و آفرینگان و نیکی و داد و بخش بکنیم تا خشنود باشند
 و دوای خیر و کرن که برگت خان و مان بوت (۹) ششم گرفته رفته
 و خواهش نیک بکنند که افزایش خان و مان باشد ششم نیکی رفتون
 یشت ان که هر تنی را واجب ان که سالی یکبار رفتون و یزن اگر
 یشتن است که هر کسی را بایسته است که سالی یکبار رفتون به یزن اگر
 یک تن رفتون یشتن یشتن نبوت و دسترس نبوت و اج رفتون
 برای هر یک تن رفتون یشتن دست نهد و توانائی نباشد باج رفتون
 و واپنارت که اگر نداشت خونی یا مپدی یا نوونی یا پدری شه آب
 نباید گرفت تا اگر نداشت خونی یا موی یا ناخن یا پیدی به آب
 آتش رسانده بوت رفتون از این به هر تیره که مادر و فراد روان نکس
 آتش رسانده بوت رفتون از این به هر تیره که مادر و فراد روان نکس

نرسد و دیگر آنکه تمام زندگی خلق از انش و جنس از رَقُون اُن و رَقُون
نرسد و دیگر آنکه سراسر زندگی آفرینگان از مردم و رشتنی از رَقُون است و رَقُون
تا وستان در آسمان مکان و مسکن داره و اثر همه خورشید پرورش
در تابستان در آسمان بود و باش دارد و با خورشید پرورش
دخل و میوه و دار و درخت و ته و زمستان و شیو زمین و شوت
پادنی و میوه و درخت و دار میوه و زمستان بنیر زمین می رود
و ریشه دار و درخت و اوران و نگمداری کره که هشتک نبوت و چل
در ریشه درخت و دار و روئیدنیارا نگمداری میکند تا خشک نشود و پایش
و نفع گیتی تمام از رَقُون اُن و فرض اُن که هر سال یکینوبت رَقُون
و سود جهان سراسر از رَقُون است و شایان است که هر سال یک بار رَقُون را
و پرن که شریک رَقُون بن (۱۰) هفتم کشتی بشت اُن - هر فرزندیکه
بیزند تا انباز رَقُون باشند هفتم کشتی بستان است - هر فرزندیکه
ده ساله بُو ت واجب اُن که کشتی ابته هر که ره او فرزد داره و بنید
ده ساله شود بایسته است که کشتی به بند هر کس راه خدا دارد و بند
دین شته بشته هر گمی که نه هزار و دویست درم ثواب داره و هر گمی
دین بته است هر گمی که میگذازد هزار و دویست درم گرفته دارد و هر گمی
که و بان هفت کشور زمین و کرن آن کس همبره و هم داخل آن ثواب اُن
که یگان هفت کشور زمین می کنند آن کس تیرمیده و هم باز آن گرفته است
اگر خدای نخواسته کشتی بشته میان بنه هر گمی که وی کشتی بشته هزار و

دو سیت درم گناه داره و هر گناهی که گناهکاران هفت کشور زمین
 دو سیت درم گناه دارد و هر گناهی که گناهکاران هفت کشور زمین
 و کرن آن کس هم داخل آن گناه آن - غصه که کشتی از خود جدا نوا کرت
 می کنند آن کس نیز داخل آن گناه است - خوب آنکه کشتی از خود جدا نیاید کرد
 همیشه نوا کرت که ستایش او و مزد و کرن (۱۱) پنج تن آن که حق
 همیشه نوباید کرد که ستایش خدا بکنند پنج تن هستند که یهوده
 در گردن این کس دارن اول پدر دویم مادر سوم پدر زن چهارم -
 در گردن این کس دارند سخت پدر دوم مادر سوم پدر زن چهارم
 مادر زن پنجم استاد گفته دین آن که خشنودی او و فرزند خشنود
 مادر زن پنجم استاد - فرموده دین است که خشنودی خدا خشنود
 پدر و مادر آن هرگاه پدر و مادر از فرزند خشنود نهند اگر هزار کار
 پدر و مادر است چنانچه پدر و مادر از فرزند خشنود نباشند اگر هزار کار
 و گرفته آشیای شیه گرفته بوت بهشت نرسد - حق استاد زیاد از پدر
 و گرفته پاکی کرده باشد بهشت نرسد یهوده استاد زیاد از پدر
 و مادر آن چرا که پدر و مادر تن و پرورن و استاد روان و پرور
 و مادر است چرا که پدر و مادر تن را می پرورند و استاد روان می پرورد
 چنان و واکه که مؤنچ تن خشنود و تسلی بن که این کس پاداش و یاوه
 چنان می باید کرد که این پنج تن خشنود و خورند باشند تا این کس مزد نیکی بیاید
 (۱۲) خوب از همه چال اول امشاسپندی ده کار و بات که قبول کردی

که یار و مددگارت بُوت و اگر بلائی آفتی ره بُوت آن امشاسپند
 که یار و یاورت باشد و اگر آسیبی پتیاره در راه باشد آن امشاسپند
 خیر و دوانه و نگهداری و کره هر مگن روث آن امشاسپند که بُوت
 بنکی بگذارد و نگهبانی بکند هر ماه روز آن امشاسپند که باشد
 دستور واجب آن که درون و پیره و آفریگان و خینه آنچه که دستش
 دستور واجب است که درون پیرد و آفریگان بخواند آنچه که توانائی
 دار بُوت خیر و خیرات و کره که آن امشاسپند غورش و کره پد
 داشته باشد بنکی و داد و دوش بکند تا آن امشاسپند فریادری او بکند
 امشاسپندانی که قبول و کیری هر ایزد و ورهرام ایزد و اشتار
 امشاسپندانی که بپذیرد هر ایزد و ورهرام ایزد و اشتار
 ایزد و آذر ایزد هر کدام که قبول و کیری (۱۳) و ویم دستورتن خوش
 ایزد و آذر ایزد هر کدام که بپذیری دوم دستور گزیده خود
 آن که قبول و کیری که هر کار و کرفت که بُوت برضای آن دستور خود و کیری
 است که بپذیرد تا هر کار و کرفت که باشد بخورسندی آن دستور خود بخن
 که کامه اوزر و دشت پد همیشه واء شا که باد دستورتن خوش صنح
 تا به کام خدا باشد همیشه باید رفت که باد دستور گزیده خود سنسی
 و مشورت و ویم دستور آنچه نصیحت ره دین بُوت و کره و این کس
 و هم پرگی بیند دستور آنچه اندرز راه دین باشد بکند و این سارا
 و راه راست و طریقت خیر و اداره (۱۴) سوم دانائی قبول و ایزد که
 و راه درست و راه و طریقت خیر و اداره و دارد

کاری ممتی شغلی که واقع بوقت مشورت به آن دانا و دین و هر چه
 کاری بارے که روی دهر پیش از آن دانا کنند و هر چه
 دانا و وجه آن بعل آن که آن کار و فرجام رسد کار بی مشورت کار
 دانا بگوید آنرا بجای آورند آن کار به فرجام رسد کار ناپرسید کردن کار
 اهرمین آن هر کاری که بی مشورت و کرمی فرجام نرسد و هر کار که به مشورت
 اهرمین است هر کار که ناپرسیده می‌کنی به فرجام نرسد و هر کار که پرسیده
 و کرمی کامه او و مرز و شوت و مقصود حاصل و بوقت پشیمانگری نذار
 می‌کنی بکام خدا می‌شود و کام دل برے آید پشیمانی نذار
 (۱۵) خوب از همه حال هفت داد آن که یا و اتارت - داد او و مرز و
 خوب در هر گونه هفت آئین است که بجا باید آورد - آئین خدا -
 مردم دوسته داد و بهمن آهسته خواهه - داد او و بی هشت
 مردم دوستی آئین بهمن آشتی خواهی - آئین او و بی هشت
 راسته - داد او و شهر یور خوشا و نذاره آن داد سپندار مد ایر نشسته
 راستی - آئین شهر یور خوشا و نذاری است آئین سپندار مد فروتنی
 و بنده نشسته داد او و خور داد راده و سپاسداره داد او و داد هم
 و نیو خواهی آئین خرداد بخشدگی و سپاسداری آئین او و داد پیش
 سکه و پداریه (۱۶) داد او و مرز و مردم دوسته آن معینش آن که
 با هم و اندازد نگهداری آئین خدا مردم دوستی است خواستش آنست که
 بهر کسی به چشم و دین و نیکی و بهر تر و خج و زانین و از نر و گتر و کو حکم خود
 بهر کسی به چشم و دین و نیکی و بهر تر و خج و زانین و از نر و گتر و کو حکم خود

رسی پیش سلام واء با با تواضع واء با و اگر غریبی ده ویر رسد یا
 چون برسی پیش درود باید بوده فروتن باید بود و اگر بیگانه به برت رسد یا
 معافی ده ویر رسد آنچه دست ریش بُوت خدمت شان و کرن که
 معافی به برت رسد آنچه توانا بُت باشد پستاری ایشان بکنند که
 از شاخشنودین چنان اُن که او رَمَزُ از شاخشنود و راضی اُن (۱۱)
 از شاخشنود باشند چنان است که خدا از شاخشنود و خویرند است
 واد و همین امشاسپند آخسته خواهه اُن معنیش آنن که صلح کامه
 آئین بهمن امشاسپند آشتی خواهی است خواستش آنت که آشتی خواه
 واء با جنگ کامه نوا با یگی که دو بنده او رَمَزُ جنگی که ورنی عزای
 باید بود جنگ جو نباید بود جانی که دو بنده خدا جنگی تیرگی ناسازگار
 شان میان بُوت پیش واء شا که حرف خیر و وجن صلح و صلاحیشان
 ایشان در میان باشد نزدیک باید رفت که سخن نیک بگویند آشتی و دوستی شان
 میان آرَن نه که حرفی و وجن که آزاری جنگی از میان هم رسد چنان
 میان آرند نه آنکه سخنی بگویند که رنجش جنگی از میان ببرد چنان
 واء که که دو بنده خدا صلح و صلاحیشان میان آرَن که واد و همین امشاسپند
 باید کرد که دو بنده خدا آشتی و دوستی شان میان آورند تا آئین بهمن امشاسپند
 سپند ده یاء آرته بُوت و هر که دو بنده خدا از رعیشان میان هم رسد
 سپند بجای آورده باشی و هر کس دو بنده خدا ناسازگار ایشان میان پیدا کند
 چنان اُن که واد اگر کو من شیه پیش گرفته که بهمید و همین امشاسپند اُن هر چه
 چنان است که این کو من شیه پیش گرفته که بهمید و همین امشاسپند اُن هر چه

گو سپند و حیوانات چرنده و پرنده همن همه تعلق بو همن امشاسپند دارن
 گو سپند و جانوران چرنده و پرنده همن بستی همن امشاسپند دارند
 از ارشان نواداده بار سنگین شان بار نو اکرته وقت واده او و عالف
 از ارشان نباید داد بار سنگین بارشان نباید کرد بجاه و بهنگام آب و گیاه
 شان واء داهیه کار زیاد کست شان نو اهر مانا هیه گوشت نه نشسته و آب
 با آنها باید داد و کار بیش از رسد شان نباید فرمود گوشت نه نشسته روا
 نه که و خرن چنه واء که که و همن امشاسپند خوشنود و تسلی بوت به
 نیست که بخورند چنان باید کرد که همن امشاسپند خشنود و خورسند باشد
 (۱۸) واد اردی بهشت راستی ان معنیش این که سر همه گرفته رستی
 آئین اردی بهشت راستی است خواستش آنت که سر همه گرفته رستی
 ان و سر همه گناه دروغه ان از دروغ وات و کثری و محبلی آدم و
 است سر همه گناه دروغ است از دروغ گفتن و کثری و فریبگی آدم به
 یا گهی نرسه و از راستی و درستی آن کس منزل مراد رسه (۱۹)
 جائی نمیرسد و از راستی و درستی آن کس به جای دلخواه میرسد
 مس و وه بوت اور مرزد که نور و ورج و خرو و خودش و دنیا نفت
 بزرگ و خوب باد خدا که فروغ و شید و فقه خود را به جهان فرستاد
 که آتش بوت روشنی که اور مرزد دنیا شه افرینش کرت شه و یا که
 که آتش باشد روزی که خدا جهان را بیافزاید منجوت که
 آتش گستی بنوه اردی بهشت امشاسپند که موکل آتش ان پیش
 آتش جهان

اُو رُمَز د اَتَمَاش کَرَت کِه گیتی ء شِه بندگان تِه خواری و زاری مِه واء
 خدا درخاست نمود که چون بچان روم بندگان تو ریج و آسیب بن رنشد
 کَرَن چنانکه خورشید و ماه در آسمان روشنائی بندگان ء تن مِیجی
 نند چنانکه خورشید و ماه در آسمان روشنائی بندگان میدهند منم
 در آسمان روشنائی بندگان ء تِه اُو رُمَز د جوابش داد که وی تِه
 در آسمان روشنائی بندگان میدهیم خدا با و پاسخ داد که بی تو
 بندگان مِه جابن و زندگی نشِه کَرَتَن اختیار بر بهشت مِه تِه داد به
 بندگان من در تم باشد و زندگی نتواند کرد پروانه در بهشت را بتو دادم از
 هر که راضی بی شِه بهشت و به اگر نه همه (۲۰) سی و سه راه بهشت اُن و
 هر که خورسند باشی او را به بهشت گذار و گرنه گذار سی و سه راه بهشت است و
 اختیارش اَر دی بهشت داره اگر هزار کار کرده و ثواب و اشایه ده
 پروانه اش اَر دی بهشت دارد اگر هزار کار کرده و نیکی و پیرکاری
 کَر تِه بُوت که اَر دی بهشت خوشود نه به بهشت نرسی (۲۱) آتش خوب
 کرده باشی که اَر دی بهشت خوشودنیت به بهشت میروی آتش را خوب
 ء کُش واء که و دشت شوین و تن نه شست و سیرتش نواشاء و میر میر
 نگاه باید داشت و دست شبین و تن نداشت نزدیک آتش نباید رفت و میرم تر
 نواناء و پیه و بود و نفقه آتش و هر هرام واء داکه نگهداریت و کره
 نباید نهاد و پیه و بوی دهنیه آتش و هر هرام باید داد که نگهداریت بکند
 نوازه بهشت که آتش کیده سر دء بُوت که کی عمر و نقصان مال و فرزندان (۲۲)
 باید که آتش کیده سر دء بُوت که کی عمر و نقصان مال و فرزندان

داو شهر یوز امشا سپند خیشا ونداره اُن معیش آن که اور مزد بندگان
این شهر یوز امشا سپند خیشا ونداری است خوش آنست که خدا بندگان
خودش یکمان آفریش کرت درویشی و توانائی آدمی از گردش
خود را یکسان بیافسید ناداری و توانگری آدمی از گردش
سپهر و ستارگان اُن تخمه دانی نه خیشا وند درویش ننگ نوازانا
آسمان و ستارگان است خاندانی نیست خیشا وند نادار را ننگ نباید داشت
و خوار نواداریه اگر احتیاج واربوت و شکیرش و کرن اگر وشنه بوت
و خوار نباید داشت اگر نیازمند باشد دستگیری او بکنند اگر گرسنه باشد
سیرش و کرن اگر برهنه بوت پوشاش و کرن بندگان همه گیرشان
سیرش کنند اگر برهنه باشد پوشایش کنند بندگان همه گیر را
کش واء که که نگهداری همه گیر و کرن (۲۳) زروسیم و مس و روی
باید نگهدارند تا یاس همه گیر بدارند زروسیم و مس و روی
و آهن و ارزیر و برنج که ایو خشت اُن همه تعلق بشهر یوز امشا سپند
و آهن و سرب و برنج که ایو خشت است همه بستگی بشهر یوز امشا سپند
داره همیشه پاکیزه و شسته و روشن شیه واء با نواشته که چو
دارد همیشه پاکیزه و شسته و روشن بایدش بود نباید گذاشت که زنگ زده
و سیاه و نشست بوت و شکیری درویشان و کرن که شهر یوز امشا سپند
و سیاه و ناشسته باشد دستگیری ناداران بکنند تا شهر یوز امشا سپند
خوشنود و تسلی و راضی بوت (۲۴) این داو سپندارند و این منشنه و منشنه
خوشنود و تسلی و راضی بوت باشد

معنیش آنکه درویش صفت و خاکسار و اء باء کم از او با خاک بان بزرگی
خواستش آنت که مانند درویش و خاکسار باید بود کم از او باید بود خاک بان بزرگی
که هر چه از دنیا به همه از خاک حاصل و بؤت افتادگی شیه خه قرار داده
که هر چه در جهان است همه از خاک پیدا میشود افتادگی بخود پذیرفته است
آدمی زاد خود چرا بزرگی و کره آدمی هر چند که مال و خواسته دار بؤت و علم
آدمیزاد که چرا بزرگی بکند آدم هر چند که زرد سیم داشته باشد و دنیا
و دانش زانا بؤت ملائم تر و مقولتر و خاکسار تر شیه و اء باء مثل خسته
و فرزانی بداند نرم تر و هوشمند و خاکسار تر بایش بود مانند دختری
که میوه داره بگی که پیش آن درخت شن راحت وین آدمی حی خوبن
که میوه دارد همه کس چون نزد آن درخت روند آسودگی بیند آدم نیز خوبت
که خیر شیه بگی و رسه آدمی هر چند که خاکساری و کره مرتبه اش زیاد
که نیکویش همه کس برسد آدمی هر چند که فروتنی نمایه پایش افزوده
بؤت (۲۵) داد خرداد اما شاسپند رادی و سپاسداری و خورسند
می شود آئین خرداد اما شاسپند بخشندگی و سپاسداری و خورسندی
ان معنی اش آنکه از درگاه اورمزد سپاسدار و خورسند و اء باء نا
است خواستش آنت که از درگاه اورمزد سپاسدار و خورسند باید بود نا
سپاسی نو اگر تو هر چه که اورمزد قسمت شیه کرتی راضی و تسلی و اء باء
سپاسی نباید کرد آنچه که خدا بهر ات کرده است خورسند و شاد باید بود
چشم چشم ویش نو اگر تو که ناپاسی و کینه که فلان کس چنین مال داره
چشم چشم ویش نو اگر تو که ناپاسی و کینه که فلان کس چنین مال داره

ما چرا نذاریم از داد خدا و قنمت خه راضی واء باء ناپاسی نو اگر تیره که
ما چرا نذاریم از داده خدا و بخت خود خرسند باید بود ناپاسی نباید کرد تا
روان خه دوزخی و کرن (بع ۲) آو تعلق به خرد او امشا سپند داره

روان خود را دوزخی ننماید آب بستگی به خرد او امشا سپند دارد
آو عزیز گشته واء که اول صبح که خرم هم شستی شستی نو واء که
آب را گرمی نگاه باید داشت آغاز بام که از خواب بر خیزی کشته نو باید کرد که
بیاین و پادیا و دشت وری کرن و شکست اهرمین کرن و
بروند و پادیا ب دست و روی کنند و شکست اهرمین کنند و
سپاسداری او رمزد و کرن و قدری آو ظر می کرن و دشت
سپاسداری او رمزد بکنند و اندکی آب در آوندی کنند و دست
شوین و شورن و بدخل آو روان شن اگر یا گهی بوث که پادیا
شین بشویند و بدرون آب روان روند اگر جائی باشد که پادیا ب
حاضر بوث میوه گیاهی سبزه بدست و روی بالند و خورده
آو اشتینن و از کنار جو دیرایشن و دشت وری و شورن و
آب بردارند و از کنار جو بدور جائز روند و دست و روی بشویند و
دیگر آو که زراعت برن سه بار واء شفاء که از جوی و کرت و این
دیگر آب که بکشت و کار بند سه بار باید رفت تا جوی و کرت را واری
و کرن که اگر هر سری بنسائی چمی بلشتی و این زمین و آن مقام بوث بر

برن و بعد آو بزراعت برن که خرداد امشا سپند آزرده نبوت اگر
 برن دنگاه آب بکشت و کار برن تا خرداد امشا سپند آزرده نشود اگر
 خدا نگهداره چمی بشتی و دیرسیت و آو شیه ری بنی گناه سنگین ان
 خدای نخواستیه چیزی پید بر زمین افتاده باشد و آب بر آن بندے گناه سنگین است
 (۲۷) داد امرداد امشا سپند هم پر سکه و پد مانیه ان معنی اش انن که
 آئین امرداد امشا سپند پیش از بیدگی و اندازداری است چم آن ایت که
 با صلاح و مشورت واء باء هر کاری که و کری مشورت واء و
 در کارها باز پرس باید نمود هر کاری که میکنی هم پرسیداری باید کرد
 از مس و کس چون دانش پرانگده ان هر کس چمی و زانه که از آن کار و
 از بزرگ و کوچک چون دانش پرانگده است هر کس چیزی میداند که از آن کار به
 فرجام و رسه کاری که و کری عاقبتش و وین که نیک ان زبان
 فرجام میرسد کاری که میکنی انجامش بهین که خوب است و زبان
 خوء و بان نذاره و به و کا (۲۸) هر چه درخت و دار و میوه و دانه
 که به نیکان نذارد و انگاه یکن هر چه درخت و دار و میوه و دانه
 و دنیا همه به تعلق به امرداد امشا سپند داره پی آو ادانی و سبزی
 در جانت همه بستگی به امرداد امشا سپند دارد در پی آو ادانی و سبزی
 و دنیا واء با که درخت و دانه و جوردا سبز و کرن که هر که آن میوه و
 در جانت باید بود که درخت و دانه و جوردا برویاسند که هر کس آن میوه و
 دانه و خزه ثواب و بهره نکس و مره که شیه سبز و کرت و تقصیر نوا کرت
 دانه بخورد گرفت و بهره نکس و مره که از آو ادانی است و گونا گوی نهاده کرد

که امر دادا مشا سپند راضی و تسلی بوت (۲۹) گذشته بخیر و آینده
تا امر دادا مشا سپند خرسند و دشا دباش گذشته بخیر و آینده
به نیکه و و به جمله و هانی که حاضر می پتی و بریم که جسته و ناهمی که بوت
به نیکه و بهی سراسر نیکانی که اینجا بیاید پت کنیم تا کرده گناهی که باشد
مشک بوت کرفه و اشایه سبز بوت
نخت شود کرفه و پاک

پت کردن

(۳۰) نام ایزد و اچیم منشن خوب داریم پتی و بریم از بهر و ناه جاشنی
نام خدا میگویم اندیشه نیکو داریم پت می کنیم از بهر کاستن گناه
کرفه افزایشی بستن راه و دوزخ گشادن راه بهشت امید ف مدن
و افزودن کرفه و بستن راه دوزخ گشادن راه بهشت بامید رسیدن
او آناه فقوم اخوان اشوان روشن گردنمان بها خاره
به بهترین خانه پاکان که گردنمان روشن پرتسایش است

(۳۱) تیا اهی ویریونچ اشتم و بهی ته گاه هر چه بید واج سروش همت و
هیجت و هورشت نام ایزد تیا اهی ویریونچ اشتم و بهی ته فره ورانه
هر گاه که باشد گفتن تا سروشه اشیمه تخمه تنو مانتره درش دروش
آهیر به خشنوتره ییناچه و بهاچه خشنوتره اچه فره سته ییچه تیا اهی
ویریونچ و تافرامی مرتی آمارش اشاد چید چه فراشه و ویدوا
مروتی تیا اهی ویریونچ

(۳۲) فرا ایتایم هروسپ همت و بهخت و هورشت بمنشن و گوشن
 استوار میام به بهم اندیشه نیک و گفتار خوب و کاریکو در اندیشه و گفتار
 و کنشن و اوار ایتایم بهروسپ دشمت و دشخت و دژورشت
 و کردار بازمی مانم از بهم اندیشه و بدگوئی و بدکاری
 از منشن و گوشن و کنشن و اوار گیرشنی اوار گیرم هروسپ همت
 از اندیشه و گفتار و کردار برگرفتنی ما برگیرم بهم نیک اندیشه
 و بهخت و هورشت کو کوفه نکم و بهلشنی بهلم اثر هروسپ دشمت
 و نیکو گفتاری و نیکو کاری را تا کوفه نکم گذشتنی را بگذارم از هر گونه بد اندیشه
 و دشخت و دژورشت کو و نا نه نکم (۳۳) بر استی ایتم فرار و
 و بد گفتاری و بد کاری را تا گناه نکم بر استی استوار باشم با پیش پرده
 ایتم فرار و او پیره و ده دین مازدینسان ایتم که اور مرد خدا و
 استوار باشم بفره پاکیزه به دین خدا پرستی استوار باشم که اور مرد خدا و
 امشاسپندان او عه یشت فره وهر زراتشت اسپتمان چاشید
 امشاسپندان به ستوده گوهر زرتشت اسپتمان آموخت
 زراتشت او عه ویتاسپ چاشید ویتاسپ او عه فره شوتر
 و زرتشت به گتاسپ آموخت و گتاسپ به فروشته
 و جاماسپ و اسپند یار چاشید ایشان بو مان گتیا چاشید فره پرده
 و جاماسپ و اسپند یار آموخت و ایشان بخوان جان آموختند چنین تا برینده
 ایشایه آراستار آرد باد مهر اسپندان آید و پیش فیاخت و یخت
 پاک آراینده آرد باد مهر اسپندان که آمد و از او نازه نمود و پاکیزه کرد

اورایتا و منج باین دین ایتم اژشس بنه وردم نه وه زیوشنه را
و برآن ایستاد من هم براین دین استواریم و از آن برنیگرم نه از بهر زندگی بهتر
نه ویش زیوشنه را و نه خدایه خواسته اشایه دشوارم اگر مگر گست تن اژ بهر روان
ونه از برای زندگی افروخته و نه بر آسودگی بلکه بهر پیژگار بر آن استواریم اگر مگر گاهی تن از برای روان
به آواید دادن بخورسندیا بدهم اژ این دین به نه وردم (۳۴)
بباید دادن بخورسندی بدهم و از این دین بر نه گردم

گرفتم بهر وسپ همت و هجخت و هورشت داد و هه بهر فرار و نه
پذیرفتم همه اندیشه نیکو و گشای نیکو و کردار نیکو آئین خوب و هر درستی و راستی
هشتم بهر وسپ دشمت و دشینت و دشورشت داد و وتره بهر او
گذاشتم سراسر بداندیشی و بدگوئی و بدکاری و آئین زشت و هزار
رؤنه (۳۵) اینک دانشیا استوان هم نه دین اورمزد و زراشت
و کرشی را اینک دیده و دانسته استواریم به دین اورمزد و زراشت

(ع ۳) نوتر او یگانتر او یگانم بهستی دین وه مازدینان و بیدان
تازه تر یگانتر یگانم به بودن دین خوب یزدان پرستی و بودن
ستاخیز تن پسین و دردن نه چنیود پل شمار نه سیدش گرفته فرد
ستاخیز و تن پسین و گذشتن از چنیود پل و شمار در بام چارم و پاداش نیکی
و ناه پادافراهستی بهشت و دوزخ - نیستی اهرمین و دیوان فرجام
و سزای بی بودن بهشت و دوزخ - و نابودی اهرمین و دیوان و سرانجام
فیروز گردیدن از دسپناه منوافرا بهشت اهرمین آوادیوان تمیو مکان *
فیروز گردیدن ستوده چنیود و تباه شدن اهرمین با دیوان تمیو مکان *

(۳۷) هرچم اوايست منيد اُم نه منيد هرچم اوايست گفت اُم نه گفت هرچم
هرچم بايست بيندشتم نه بيندشيدم هرچم بايست بگويم نه گفتم هرچم
اوايست کرد اُم نه کرد هرچم اوايست فرمود اُم نه فرمود هرچم نه
بايست بکنم نه کردم هرچم بايست بفرمايم نه فرمودم هرچم نه
اوايست منيد اُم منيد هرچم نه اوايست گفت اُم گفت هرچم نه اوايست
بايست بيندشتم نه انيدشيدم هرچم نه بايست بگويم نه گفتم هرچم نه بايست
کرد اُم کرد هرچم نه اوايست فرمود اُم فرمود (۳۸) نشي وگوشي وگوشي
بکنم کردم هرچم نه بايست بفرمايم فرمودم چه در انديشه چه در گفتار چه در

وتني ورواني وگيتي ومينو ارشش همه گونه وناهي او اخش وپشان وفه
وچه تني وچه رواني وچه جاني وچه مينوي ازان همه گونه گناه برگشته وپشان شده

پيت هم سته باره ميرد بواج بگويد که گمي که انجن ميشد سري هفت تياهي ويريونجا نند
خود هم بجا نند - ينيچه ونيچه اوجيچه زوه رچه آفرينا مه سر رسته اشيه تخمه
تو مانتره درش دروش آهيري به اشتم وهي کيت اها عه ريشه خزه
لنيچه تاسراشم وهي کيت هنر تکریم تاسراشم وهي کيت جبه مي او گمه مزد
تاسراشم وهي کيت

مؤيد به واما دگويد (۳۹)

شما که فلان پور فلان هيد دخت فلان پور فلان رضاني که شيه
شما که فلان پور فلان هستيد دخت فلان پور فلان را دستوري که بخوش

خه رَسه سالاری که شه پدر رَسه گیتیا مینو با دادیا دینیا و
می رسد سرداری که پدرش میرسد در جان و درینو باد و به دین و
اشودادیا نه هم تنه نه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه -
باد پاکه به هم تنی به هم روانی پادشاه زنی و کده بانو
مان مان و ده داد دینیا و ستیا پیمانیا ات پادشاه زنه پذیرفت
و خانه داری بآئین و بدین و بدست و پیمان پادشاه زنی پذیرفت

به پدر زن گویند

شما که فلان پور فلان اید دخت خودتان رضائی که شه خه رَسه
سالاری که شه شما رَسه گیتیا مینو با دادیا دینیا اشودا
نه هم تنه نه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه مان مان و ده
دادیا دینیا و ستیا پیمانیا ات به پادشاه زنه بفلان پسر داد
اگر جای گزین دختر بجز پدر زن بید جای دخت خودتان بگویند دخت فلان پور
فلان و بجای سالاری که شما رَسه بگویند سالاری که شه پدر رَسه

آنگاه مؤبد بخواند (۱۱)

خشنوتره اهوره مهره مزدا اشم و هی سته بار فره ورانه مزده یسنوزره
بخشنودی هستی ده بیاردان پاکی دهی - من پذیریم که یزدان پتر و ز
تیشترش و بدو و اهوره مهره دیشو هرگاه که باشد بگویند اهوره مهره بیاردان ریو تو

خبر بخت خوشتره یساعچه و بهاچه خوشتر اچچه فره سسته نیچه تیا اهنو
 فره مند بخشنودی و برای پریش و برای نیایش و برای خشنودی و برای ستایش چنانکه پادشاه
 ویر یوزوتا فرامی مرونی اما رتش اشاد جدید چه فراشته وه وید و امرو تو
 فرمانروا زوتار فرامین میگویم همچنان پیوای آئین انپاک کی فرز پاک دانشمند گوید
 ترجمه - آغاز می کنم بخشنودی هستی ده بیاردان پاک کی بهترین هی است و نیک
 بختی است x خوش بختی مرا و راست که از هر پاک کی بهترین پاک کی نماید و اشوئی و رزد
 من پذیرا می شوم که یزدان پرست و زرتشتی و دشمن دیوان و پیرو کیش جان
 بخش باشم x بخشنودی جان آفرین بسیار دانای تو انگر فره مند و برای
 پرستش و نیایش و خشنودی و ستایش او زوتار بمن آشتا میا زده که پادشاه
 فرمان رواست پس دانشمند پاک بمن روشن دارد که پیوای آئین هم فرمانرواست
 (۴۱) نپایو عیش می شوم اُر و ه تم یوی تا عته زره تشتره اُر و ه ما
 تو نگهدار مرد دوستدارا همواره ای زرتشت بدخواه
 پرووش می نمود ما تم اُر و ه تم فرا یوه یوش سنه تا عه ما دژ بره
 از پیش دشمن نه آن دوستدارا فرو گذار برای زده شدن نه برای بد
 تیغه زیان نام آیه یه تیغه ما عوش او م نرم داعیم یو نا فر شتم سیم
 بردن زیانها برای رسیدن مرجان آن مرد را شایسته که آن مرد بزرگترین دشمن
 یزاعته کشتیم یسا و فرایا د اهِمه یان امشی سپنتی *
 ای یزد به کوچک ترین ازیرش نگاریده ما که امشا سپندان *
 ترجمه - ای زرتشت تو مرد دوستدارا همواره نگهداری کن و آن دوستدار

ورز و دشمن بد خواه فرد گذار تا زیا نهی بدر دارد و بر او رسد : آئند و شایسته را که
 از یزشن گماریده یزشن بزرگترین و یزشن کوچکترین مارا که امشاپندان ستم می‌نزد
 تو میازار (۴۲) عده است و هومنومنه دامه زره شتره عده هشتم
 اینجا هست بهمن من آفریده ای زرتشت اینجا اردی
 و هشتم من دامه زره شتره عده خشرم و یریم من دامه زره شتره
 بهشت من آفریده ای زرتشت اینجا شهر یور من آفریده ای زرتشت
 عده سپته آرمی تش من دامه زره شتره عده به اروته امره
 اینجا سپندارد من آفریده ای زرتشت اینجا خرداد و امر
 تا تو یوستو مردم اشا اناام بر و است جنتام من دامه زره شتره
 داد که هستند مزد پاکان بهستی آئینه روندگان من آفریده ای زرتشت
 ترجمه - اینجا و بهمن آفریده منت ای زرتشت اینجا اردی بهشت آفریده منت
 ای زرتشت اینجا شهر یور آفریده من است ای زرتشت اینجا سپندارد آفریده من است
 ای زرتشت اینجا خرداد و امر داد که مزد پاکانی هستند که بزندگی آئینه میروند آفریده من هستند
 ای زرتشت (۴۳) و یثاچه تدرچه کتچه آعه اشاعم زره شتره من خره تو
 بدان آنرا چگونه ای پاک زرتشت من بخرد
 چتچه یاعش آعنکمش پو عریو بود یثاچه انکمد اپیم عنکمش *
 و دانش که جهان سخت بود و همچنان خواهد بود تا انجام جهان
 ترجمه - ای زرتشت این را بدان که چگونه است : جهان از سخت بخرد و دانش
 من بود و جهان تا انجام همچنان خواهد بود (۴۴) من بزرگرم بیشه ز نام بهوره بیشه ز نام به
 هزار آئینه است باد آئینه زرتشت

(۴۵) خُشایِش دادار اور مزد را یومند خرومهند هروسپ آگاه دانای توانای
 جشنودی دادار اور مزد فرو غمند فرهمند همه آگاه دانای توانای
 توانکر دار او خُشایِش گرهروسپ نیکه دادار هروسپ نیکه داسمار هروسپ
 توان کار بنجاشگر همه نیکی آفریننده همه نیکی دارنده همه
 اناکه او اثر داشتار پر خروه کرفه گروسپ و سوج فیروز گر چمنای تکین خاور
 به بی را باز دارنده بسیار شید نیکو کار بسیار اوج فیروزمند زورمند بریان
 افریدار بوجای هو فردار بها ونداریو به افریو به فر شکر دکر دار هو و سوج
 آفریدار رهاننده نیک دوست یزومند بی ریو بی فریب رتاخیر کتند برانگیزند
 انگیزتاره هرو به آورتاره هرا ناکه بر داره هر دُشه و زمنای تمومگان
 هستی ای خوب همه خوبی آورنده همه بدی دورکننده همه بدی و آزار تیره نژادان
 اور وختاره روشنان اشایه ورزیداران هورشت ورزیداران
 پاکی کنندگان نیکو کاری کنندگان
 قه گاه پایه فدا و رنگ کناره قه ماک سامان قه خدایه بن به نشیب بها
 به پایتخت به گناه اورنگ به به خدیگانی همه
 روستان یزدان و امشاسپندان کش او ایست بها قه و ه کامه او
 ایزدان و امشاسپندان که او را بایست همه به نیکو کاری بر
 فرارون نیوششن اور راست راه فرمان اور کار کرفه ورزیداره اند
 نیکو کرداری شنیدن به راه راست فرمان به کار کرفه کردن پند
 اور پھر ریزه اچ لوه و نه کاره (۴۶) اُشش آفرید و داد هروسپ
 به دورچ لوه و نه کاره

دام و ستاره و ماه و خورشید و آسمان بلند سید انفره روشن گاه
 پیدایش خوب ستاره و ماه و خورشید و آسمان بلند سود یکران فروغی
 خدا و هر و سپ سنا هینودا مان اشوان اشایه رد (۴۷) اُش فرمود
 خدا و همه سنا هینو پیدایش پاک سردار پاک او فرمود
 او و ده شنان این وزرگ اورنگ گرفته (۴۸) اُش چاشید
 به پیدایش های این اورنگ بزرگ گرفته او آموخت
 او و یشت فره وهر زراتشت سپتمان و خشیان اروند توم اشوان
 به ستوده گوهر زراتشت اسپتمان و خشیان تیزهوش ترین پاکان
 اشوتوم نامیان نامی توم فراژتان فراژتوم هنراوندان هنراوندتوم
 پاک ترین ناموران نامورترین برتران برترین هنرمندان هنرمندترین
 کرداران کردار توم روهر و سپ دیمنیان و دین برداران هفت کشور
 کارکنان کارکننده ترین سردار همه دینداران و دین گستران هفت کشور
 زمین رُباهم اورنگیه کار ماده و ره پروند را عینیداره اُش فمه گرفته داد
 زمین روا پیوند راننده او به بزرگ گرفته داد
 اورمزد پریزدان کاره ماده و ره هوچیره اُش ارشش فراژ چاشید
 اورمزد او از او آموخت
 او و هر و سپ انه استومند این دو پروند را عینیداره یک پروند
 به همه هتی استومند این دو پیوند راننده یک پیوند پدر
 فمه پس پله او و فرشیگر دین پسین یک پروندش فمه پس پله او و کیومرث
 فمه پس پله او و فرشیگر دین پسین یک پیوندش فمه پس پله او و کیومرث

فردم پد بهامان فم هم پدوند را عینیداره باد * * * هیو وار واهمنه
نخستین پد همه آفریدگان به هم پیوند باد *

یزدان را مشنومنده و بان اوزیداران اشایه ورزیداران هشت
ورزیداران فرامشده آوان اور وختاره روشنان هوکامه پرا
پزد و ستر دگنا مینو و دیوان و چیره اور ویشکان و یزدان و امشاسپندان
و اوج آراستاره اویره و هدین مازدیسنان این آفرین عما که مان گفتا شما
که تان شنیدتان اشمرد ربا آفرینگان باد بهمین فیروز گتر خوششنی تر بهر
پرزششنی تر واهمان دخت واهمان داماد که تان امر و زاین و زرک
اورنگ گرفته اوردت را عینیداره باد اوش رساد اژا و دران
اورداران درسته دروده اوهمنه و خیمه واهمه هیو فرجامه فم
هما کار و دادستان فرارین این پدوند فم ایره فم اشویه اوعه سیوشان
فیروز گتر پدوند یاد آتته جمیادیتته آفرینامه رساد باد این آفرین چند
آسمان فم درهنا زمین فم پهنا چند خورشید فم تاوشن و ماه فم خوشش
چند ستاره x فم آسمان آوان تختش اروران خوشش چند یزدان کردار با
و بان پسند بار رساد باد فم یزدان و امشاسپندان کامه باد
(۴۹) ونگه وچه ونگه ویا سپه آفرینامه و سپیا اشونو ستوعش -

نیکردان را و نیک زنان را درود میفرستم همه پاک هستی

پیتیا عچه یوان عتیاعی پوشیان عتیاعی * ترجمه - مردان نیک

و بیدان

هستان و بودن

وزنان نیک همه تنی خدای پاک را که اکنون هستند پیش بودند و ازین پیش خواهند
بود من درود میفرستم (۵۰) اشیم راستیم دره غو وارتمه نم مشاچم
اردرا فریادرس دیرنگمدار دوستدار
هو و عیوه شاچم مشاچم افره سنگه عتیم بر عتیم و سپاء پیشه زاء اپاچه
خود پیروی کننده یار پند دهنده دارنده همه درمانها آبا
گواچه اروره نامچه ته اروه یتیم و سپاء دیشاء دیوه نام مشیانامچه
و گوسپندان و دارودخت دور سازنده همه رنجها دیوان مردمان
ارشینتام اباچه نمانا عه ابا عه نمانه نمانو پتی عه * * -
رنج دهنندگان باین خانه و باین خانه که خدا
ترجمه - من درود میفرستم به اردایزد فریادرس که دوستدار دیرنگمدار است
خود پیروی نمی‌کند و یار پند دهنده است دارای همه درمانهای آبا و گوسپندان و
دارودخت است دور سازنده همه رنجهای دیوان مردمان بد است و آزارهای رنج
دهندگان باین خانه و که خدای این خانه را دور میسازد * * * (۵۱)
و گوییشی اداء و گوییشی چه اشه یو هوپه ارواء و بهه پیش اپه را
نیکو بخشیدگیارای نیکو پیر کاریارا بیار بند پای بهتر سرانجام
راستیش دره غو وارتمنویت نو مرشتاچه و هشتاچه سرشتاچه
فریادرس دیرنگمدار تاما بزرگترین و بهترین و زیباترین
اشه یو ارن و نته اشنام سپنتام یساعه و بهاعه خستو تراچه فرست
پیریز کاریارا بهت آید اشاسپندان ازهر پیش و از نیش و از بر خودی و از

یچ فرده تاعه ایه نمانه فرده تاعه ویسپیا اشونو شوعش هیتی غه ویسپیا
 تایش از بر آبادانی این خانه از بر افراش همه پاک هستی از بر بربری کردن همه
 دروه تو شوعش سه وس اشانی هو دایوه هیتی . . .
 دروند هستی ستایده براتی آنکه نیک دانا آنکه هستند . ترجمه
 بخند گیهای نیکو و پر هیز گاریهای نیکو را که بسیار بلند پایه و بهتر و سر انجام کار فریادرس
 و دیر نگه دار است من درود میفرستم تا از بر پرستش و نیایش و خشنودی و تایش
 اشاسپندان و از بر آبادانی این خانه و از بر افراش همه هستی خدای پاک
 و از بر بربری نمودن با همه هستی اهرمین دروند ما را پر هیز گاریهای بزرگترین
 و بهترین و زینده ترین بدست آید من خدا را با کی ستایده ام خدائی که نیک دانا
 و آنکه از ان او هستند (۵۲) و سچ تو اهوره مزده اشتاچه خشیته
 بخواهش تو ای اورمزد بخوشی پادشاهی نا
 هو نام دامنام و سو آو و سو اوراء و سو ویسپه و هو اشه چتره و خشیتم
 خود آفریدگان بخواهش آبا بخواهش دار و درخت بخواهش همه بی پاک بنیاد پادشاه
 اشه و غم دایته و خشیتم درونتم و سو خشته و خیا د اشه و و او و خشته و
 پاک را گردان ناپادشاه ناپاک را شریار کامگار باد پاک مرد شاد نام کام
 خیا و دروا گتو هستون تر بره تو بهیچ پسته بهیچ غش دامیه یوره تو او و خشته و
 باد ناپاک مرد افتاده متمند بیرون کرده از سپنا بهینو آفریدگان گم گشته ضرر دانا
 ترجمه - ای خدا تو بخواهش خود و بآرامی بر آفریدگان خویش و بخواهش خود بر آبا
 و بخواهش خود بر دار و درخت و بخواهش خود بر همه آفریدگان پاک بنیاد سروری

کن پد مرد پاک را پادشاه گردان پادشاه مساز پد مرد پاک شهریار کامگار
مرد پاک پادشاه کامروا نشود و از پیدایشهای سپنا بهینو بیرون کرده و گم گشته و مستند
و افتاده باد و خسرو ناکام باد (۴۳) بخشیه از محمد یوزره تشر و فروتمان
. رهنون خواهیم شد من که زرتشت سروران را

ناتناچه و یساحچه زنتوناچه و خینوناچه و عنکها دینیا انومتیهیچه -
خانز و برزننا و دیکها و شرها این دین برابر اندیشه
انومتیهیچه انورشتهیچه یا آهویئیش زره تشرش * *
و برابر گفتار و برابر کردار که خدائی زرتشتی

ترجمه - من که زرتشت هستم سروران خانها و برزننا و دیکها و شرها را برابر نشسته
و برابر گفتار و برابر کردار این دین که دین یزدانی و زرتشتی است رهنون خواهیم شد
(۵۴) روسچه خاترمچه آفرینامه و یسپیا اشونو ستوعش آترسچه
فراخی و آسوده گی میجوایم همه پاک هستی تنگی
دژ آترسچه و یسپیا دروه تو ستوعش

و آسب همه ناپاک هستی .

ترجمه - همه بستی پاک را فراخی و آسودگی و همه بستی ناپاک را تنگی و آسب میجوایم
(۵۵) اشم و هی ته ییا اهی ویریو دو یسنجه و همچه اوجسچه
پریش را و نیایش را اوج را

روه رچه آفرینامه اهورهه مزدا ریو تو خره نکمتو *
و زور را من درود میدهم خدا توانگر فروغمند .

ترجمه - پرستش و نیایش و اوج و زور خدای تو انگر فروغ منند را و زود میدهم
اشتم و همی یک اہماعہ ریشچہ تا سر ہر نگرم تا سر جہ می تا سر

بہ پدر زن گویند

(عہ) و اہمان دخت رضائی کہ شہ خہ رسہ سالاری کہ شہ پدر رسہ
گیتہا مینوہا دادہا دینہا اشودا دادہا فہ ہم تنہ فہ ہم روانہ پادشاہ
زنہ کدہ کدہ بانوہ مان مان و دہ دادہا دینہا دستہا پدمانہا ام
بہ پادشاہ زنہ بہ و اہمان سپرداد پ

بہ داماد گویند

(۵۷) و اہمان کنیرک رضائی کہ شہ خہ رسہ سالاری کہ شہ پدر رسہ
گیتہا مینوہا دادہا دینہا اشودا دادہا فہ ہم تنہ فہ روانہ پادشاہ زنہ
کدہ کدہ بانوہ مان مان و دہ دادہا دینہا دستہا پدمانہا ام
بہ پادشاہ زنہ پذیرفت (۵۸) کش ارشک تنہا ام اش اشوگ
کہ اورا رشک تنہا ام اورا از کر سگی

و تش و سرا و گرا بہر یزم اش بہتہ پیش آواژند ام اش فہ ہما
و تشکی و سرا و گرا دور دارم اورا بہتہ بجائی بانہ ندازم اورا در ہمہ
کار فرارون او کامہ سازم اش اثر آنہ خویش خواستہ تن پرایہ بہار
کار نیک بجامش سازم اورا از خواستہ خودم در بہای پرایہ پیش

دو هزار دم سیم سفید بکین اویره و دو دینار زرسخ سلطانی
 دو هزار دم سیم سفید سره پاکیزه و دو دینار زرسخ خسروانی
 بوزن مثقال بنگ دهبه مهر و نکاح خویش پیدا کنید ائش پیش
 از سنج مثقال بنگ دهبه مهر و کابین خود پیدا کنیم تا او بدان
 کار کرده ایستد خواسته این مهر و نکاح که و اها من دخت اگر خود
 کار کرده باشد خواسته این مهر و کابین که . . . اگر خود
 خواهد اگر او عه کسی فرماید او عیش دهم او عیش او سپارم جد تر نکم
 بخواید اگر به کسی بفرماید باو بهم باو بسپارم جز این نکم
 (۵۹) دادار او رمزد و مهر و سروش و رشن راست بشما گواه بن
 دادار او رمزد و مهر و سروش و رشن راست به شما گواه باشد
 آذر خروه و آذر گشپ و آذر برزین مهر بشما گواه بن فره و مهر زراشت
 آذر خروه و آذر گشپ و آذر برزین مهر به شما گواه باشد فره و مهر زراشت
 سپنتان بشما گواه بن دین و روان خویش بشما گواه بن جمله و بانی که
 سپنتان بشما گواه باشند دین و روان خودتان بشما گواه باشند همه نیکانی که
 حاضرین بشما گواه بن من که فلان میرید بهم با وشت موبدان موبد
 در نیجایند بشما گواه باشند من که فلان میرید بهم و شاگرد موبدان موبد
 نه نیاوه و هم پرسکه دستور تن خویش آرد باد مهر سپنتان و اها من
 بجانشینی و هم پرسیداری دستور تن خود آرد باد مهر اسپندان در فلان
 بشما گواه بهم من که فلان میرید بهم نه یا وشته موبد بشما گواه بهم
 بشما گواه بهم من که فلان میرید بهم و شاگرد موبد بشما گواه بهم

پدر زن بگوید

(بع) مه که فلان پور فلان به فلان دخت رضائی که شه خه رسته
سالاری که شه پدر رسته گیتیها مینو با داد با دینیا اشودا با فیه هم
تنه فیه هم روانه پادشاه زنه کده کده با نوعه مان مانوده داد با دینیا
دستها پیمان با اُم به پادشاه زن به داهان پسر داد

داماد به گوید

(اع) کتیک داهان نام رضائی که شه خه رسته سالاری که شه پدر
رسته گیتیها مینو با اشودا با فیه هم تنه فیه هم روانه پادشاه زنه کده
کده با نوعه مان مانوده داد با دینیا دستها پیمان با اُم پادشاه زن به پسر

هیر بدسته بار به پدر زن گوید

شما داد ؟

همین گونه سه بار از داماد پرسد

شما پذیرفت

(۶۲) فرخنده و خجسته بادیک قضا و نیک بخت بیدای و ن باد-
هایون و فرخ بادیک بهر و نیک بخت باشید چنین باد

ایدون ثرج باد * خوشنوتره اهوربه مزدا اشم و هی کیت *
چنین ترهم باد به خنودی جان آفرین بیاردان پاکي بهی *

بدانکه چون خواهند نخل نموده گواه گیرند از طرف داماد لورک و شیرینی و از جانب عروس
انار شیرین پاره سبز و تخم مرغ و مقراض حاضر آورند و گاه خواندن اندر ز گواه قوری لورک
به دست داماد و پدر زن کرده دستهارا برسم پیمان بهم پیوند نمایند و نشینند و اشیاء مذکور که از
سوی عروس آورده اند در دست برادر داماد یا کدامی از اقربای او کرده بر بالای سرش
می ایستاند و چون گواه گیران بانجام رسد تخم مرغ را بزور دست از سرخانه و بام
برون اندازند انار شیرین را برای داماد و عروس هدیه کنند تا فردای آن روز یا هرگاه
خواهند بخورند — و اما قصد و رمز اینها چنان است که شرح داده می شود

لورک و شیرینی علامت شیرین کامی و فراوانی نعمای الهی و فراخی روزی باشد انار شیرین
علامت زیادت اولاد و حلاوت و طیب عیش است پاره سبز نشان سرسبزی و شادانی
و دوست کامی است مقراض علامت کثایش کار است تخم مرغ که از بام بیرون
کنند علامت آنست که پدر عروس جمیع حقوقات همتیاریه خویش را بمقراض قطع کرده
به کیت تخم مرغ بداماد مصالحه مینماید و آنرا هم ابر او اسقاط کرده از بام بیرون مینماید
و دختر خویش را به همتی و هم روانی بداد می سپارد که مادام الحیوة درین جهان ابد آلا
در سرائی دیگر پیوسته و باز بسته باو باشد و حقوقات و کام هر دو یکی باشد *

مترجمه و تفسیح کنند: فرزانه خردمند: مامور خدای
ابن بگرام شیرین: ریز و سالیان و سالیان

بنام ایزد راستی پسند
و همین بخت

بسی و اهتمام شدت کیتبا د این بهشتی وان آدر با
دستور نویسیروان برادرزاده شمس العلماء
دستور هوشنگ ابن بهشت آرامگاه جابا
دستور و مترجم از پهلوی بیارسی بدین
فوجہ جی ابن مانک جی لاین صورت لطباع
پذیرفت در سال یک هزار و دو و سیست و هفتاد
یزدگرد سحریار ساسانی



وہن شیت



شمايش - دادار - اوہر مزد - شپير - افزونيك - افزايندار - رايومند - كمنو
مند - وامومند - سپندان - وآفرينشي - اويژه - شپير - دين - مزدنيان - و
تذرتي - وديريزيوشي - وآواد - چيني - خوش - رامون - زكشيونيم باب اول
(۱) چگون - مين - ستودگر - پيداك - ايغ - زرتشت - من - اوہر مزد -
اھوشي - بويھونست - آخر - اوہر مزد - خود - ہر وسپ - آكاس - برايل
زرتشت - نمودون - ہنا - بون - پش - برا - خديتونت - مون - در
خنيك - چار - ازك - پش - يھونت - ايوك - ذہباين - ايوك -
اسمين - ايوك - پولادين - ايوك - اسين - دم - گوميخت - يقويمونا
(۲) آدينش - پون - ہنا - داشت - ايغ - بون - خلو - خديتونت -
امت - من - خلو - برا - يھونت - اوئش - گوفت - زرتشت - ايغ
خوداي - مينوگان - گيتيگان - هست - ايغم - درختي - برا - خديتونت -
مون - چار - ازك - پش - يھونت (۳) گوفتش - اوہر مزد -
ول - سپيتيان - زرتشت - ايغ - زك - درختي - بون - مون - لك
ديد - زك - چار - ازك - زك - چار - او بام - ايت - ئي - رسد (۴)
زك - ذہباين - زك - امت - لي - لك - ہم - پورسيم - و - وشاسپ
شہ - دين - برا - مقبلوند - وشيدان - كلپوت - برا - ترو - نذر

ریٹی - ونہان - روہشی - یقومیونڈ (۵) زک - آسیمین خودائی - ارتخشیر کی شاہ
 - و - زک - پولادین - خود آئی - انوشہ روبان - بوسرو - قوادان - و -
 زک - آسیمین - دم - گومیخت - یقومیونڈ - پاتختائی - شیدائی -
 و چارده - ورس - ایشم - توخمہ - امت - دہوم - صد - زم - لک -
 رویشمن - پیونڈ - سپیتان - زرتشت - (ع) پون - زند - وہومن
 - سین - خورداوین - اشتادین - پیداک - ایغ - ہنا - یار - کجستہ -
 مزدک - بامدادان - دین - پتیارہ - ول - پیداک - یاتونت - اوشان
 - پتیارہ - پون - دین - یہان - کرد (سا) - و - زک - انوشہ روبان -
 بوسرہ - مایودادان - و - شاہپور - داداوہر مزد - اتر و پاتکان -
 دستوبر - و - اتر و فردباک - اکدبا - و - اتر و پاد - و - اتر و مترو -
 و - بخت آفرید - ول - لوین - بوہولست - اوش - پتان - ازش -
 بوہولست - ایغ - دمن - یسہیا - پون - نہان - آل - یخوئید - برا -
 پون - پتوند - کم - زند - آل - چاشید - ولنشان - دن - ہوسروب
 - پتان - کرد **باب دوم** (۱) پون - زند - وہومن - سین -
 پیداک - ایغ - زرتشت - من - اوہر مزد - دیگر - بار - اہوشی -
 خواست - اوش - گوشت - ہومنت - ایغ - زرتشت - دن - ہنای - دا
 مان - لک - آہلوہتر - و - کردارتر - دادار - امت - لی - اہوش - برا - ویدو
 - چگون - ون - جوید - بیش - گوکید - ملکا - و - گوشت فریان - و - چتروک میان
 - وشتا سپان (ہومنت پیشیوتن - بامیک - آیت) (۲) مت

لی- اهوئش- برا- ویدونی- چکیون- ولسان- پون- دین- لک- شیر-
 هیموند (ایغ- ولسن- دین- بوردار- موش- اویزه- شیر- دین- مزدینان-
 من- اوهرمزد- برا- مقبلونت- اهوئش- برا- یهونت- و- هان- ولسان-
 انشوتان- پون- دین- لک- شیر- هیموند) (۳) گوئش- اوهرمزد-
 ایغ- امت- لک- اهوئش- برا- ویدونم- سپتمان- زرتشت-
 تور- براتروئش- کرپ- اهوئش- برا- یهوند- و- امت- تور- براتروئش-
 کرپ- اهوئش- برا- یهوند- رستاخیز- و- تن پسین- کردن- لاشاید-
 (۴) زرتشت- پون- مینش- دوشخوار- شاید- دم- مولست-
 اوهرمزد- پون- خرد- هروسپ اکاسی- خویوتولست- ایغش- مین-
 مینید- سپتمان- زرتشت- آهلوب- فردوار- اوش- زک- زرتشت-
 فراز- و خدونت (۵) اوش- اوهرمزد- مینوی- افرونیک- داد-
 گیهان- استومندان- آهلوب- اوش- خرد- هروسپ اکاسی-
 پون- میا- کرپ- دم- یمن- زرتشت- کرد (ع) اوش- گوئ-
 ایغ- فراز- و شتمون- زرتشت- اوش- فراز- و شتمونت- اوش-
 خرد- هروسپ اکاسی- پون- زرتشت- دین- گومینخت (۶) هفت-
 یوم- شپان- زرتشت- دین- اوهرمزد- خردی- یهونت- اوش-
 برا- خدیتونت- زرتشت- پون- هفت- کیشور- زمیک- مردومان- و-
 گوسپندان- ایغ- کلا- ایوک- موی- چند- پون- پوشت- تاک- تاک-
 سر-وَل ایغ- یخوند (۸) اوش- برا- خدیتونت- دار- و- درخت- مون-

مښ - چنډ - ریشته - اوروړان - پون - سپند وډ - زمیک - ایغ چکیون -
 روست - یقویموڼډ - ایغ - گومیخت - یقویموڼډ (۹) اوش - هفتوم - یوم -
 شپان خړد - هر و سپ - اکاس - مڼ - زرتشت - لخواړ - نیکوت -
 زرتشت - پون - هڼا - داشت - ایغ - پون - خلوی - بسیم - افر -
 مزد داد - دید - مڼ - خلو - لا - ویناړد - هومڼم (۱۰) اوش - کلا -
 دو - پد مڼ - پد رونت - زک - نقشمن - کرپ - لخواړ - مالید - ایغ - دیر -
 دیر - وډنا - خلوت - یقویموڼم - و - لا - ویناړد - هومڼم - مڼ - دڼن - خلوت -
 بسیم - اوهر مزد داد (۱۱) گوشتش - اوهر مزد - ول - سپتمان - زر -
 تښت - ایفت - مڼ - دید - پون - خلوی - بسیم - اوهر مزد داد (۱۲) گوشتش -
 زرتشت - ایغ - اوهر مزد - مینوی - افر و نیک - دادار - گیان - استو -
 مندان - خدیوت - هومڼم - انکد - کبد - خواسته - مون - پون - تن -
 دوسروپ - و - روبان - کرس - نزار - و - پون - دوزا هو - پوت -
 اوم - لا - بورزشنیک - دم - مولست - اوم - خدیوت - دویوش -
 لویت چنی - اچارک - اوش - روبان - فرپی - پون - وهشت - اوم -
 بورزشنیک - دم - مولست (۱۳) اوم - خدیوت - توبانیک -
 بورزشنیک - فرزند - اوم - لا - بورزشنیک - دم - مولست - اوم - خدیوت -
 کبد - فرزند - اوم - بورزشنیک - دم - مولست (۱۴) -
 خدیوت - رختی - مون - هفت - ازک - پدش - پوت -
 ایوکر - وېسپایو - کون - اسپین - ایوکر - وېسپایو - و - ایوکر - پدش -

ایوک - ادریزین - ایوک - پولادین - ایوک - آسین - دم - گومخت -
 یقویمونت (۱۵) گوشتش - اوهرمزد - ایغ - پیتمان - زرتشت -
 دمن (زک - ئی - ول - لوین - یملوغم) درختی - بون - ئی - لک - خدیو
 زک - گشتیک - ایت - ئی - لی - اوهرمزد - داد - زک - هفت - زک
 ئی - لک - خدیونت - زک - هفت - او بام - ایت - یامتوند (۱۶)
 و - زک - ذهباین - خودائی - وشتاسپ - شه - امت - لی - و - لک -
 دین - هم - پورسیم - وشتاسپ - ملکا - دین - برا - مقبلوند - و - شیدان
 کالید - برا - تروند - و - شیدان - مین - آشکاری - ول - پنهان - و
 بشتی - یقویموند - و - آهرن - شیدان - و شودگان - نخار - ول - تارم
 دوشاهو - دوباریند - و - پاهرن - میا - و - آتاش - و - اورور - و - سهند
 زمیک - پیداک - یهوند (۱۷) زک - آسین - خودائی - ارخشتر - کی -
 مون - و - هومین - سپند - دادان - قرید و نیهد - شیدا - مین - اشوتان
 جوتاک - و - بیدوند - برا - پراید - هاک - گیان - و - دین - روباک -
 و - بیدوند (۱۸) زک - روین - خودائی - ارخشتر - گیان - آراستار - و
 ویراستار - و - زک - شاهپور - شه - مون - گیان - لی - اوهر
 مزداد - آراید - بوختکی - پون - سامان - گیان - روباک - و - بیدوند - و
 شمیری - پیداک - برا - یهوند - و - آتر و پات - پروج بوخت - دین - ست
 ویراستار - پون - روی - ئی - پساخته - دمن - دین - لوئمن - جوید -
 ریتکان - نخار - ول - راستی - یامیتوند (۱۹) زک - برنجین - خودا

اسکھان - شہ - مون - جوید - ریتکی - ول - تار توم - دوڑا ہون - دوباریند
 (۲۱) زک - پولادین - خودائی - ہوسروب - قوادان - شہ - امت - بختہ
 - مزدک - بامدادان - دین - پتیار - لوتمن - جوید - ریتکان - یقویموند - من
 - دمن - دین - نوار - یخوند (۲۲) زک - آسین - دم - گومخت -
 یقویموند - سپتمان - زرتشت - ہزارہ - سر - لک - امت -
 صد - زم - دہوم - لک - سر ہونڈ - سپتمان - زرتشت (۲۳)
 گوشتش - زرتشت - ایغ - دادار - گیہان - استومندان - مینوی -
 افزونیک - خشہ - صد - زم - دہوم - من - یہوند (۲۴) گوشتش -
 اوہر مزد - ایغ - سپتمان - زرتشت - روشن - ویدوغم - خشہ -
 ہزارہ - سر - لک - یہوند - زک - ودتوم - اوہام - یامتوند - ایریزہ - اینیک
 - ایریزہ - آسینیک - و - بیور - آسینیک - شید - اوہار دہ - ورس - ایشم
 - توخہ - من - کوشک - خوراسان - و - زک - نیتوم - توخہ - ول - ایران
 - شترو - دوباریند (۲۵) لالا - گرفت - درفش - ہومند - سیاہ - زین
 - یدروند - و - ورس - و جارد - ول - پوشت - یخوند - و - خوردہ
 - نیتوم - بندہ - نیروک - کار - زرنش - پیشکار - ویش - ہومند - سپتمان
 - زرتشت - زک - ایشم - توخہ - و شود - اوشش - بون - لا - پیداک
 (۲۶) پون - یاپوکی - لالا - دوباریند - ول - دمن - ایران - ماان -
 لی - اوہر مزداد - چیکون - کبد - مندوم - سوجیند - وناسیند - ومان
 من - مانیکان - ما - من - مائیکانان - و - آوادی - و - وچوگی - و - دہیوکانی

و- دین- راستی- و پیمان- و زہنار- و- را مشن- و- ہر وسپ- دہشن-
 لی- اوہر مزد داد- و- دمن- دین- اوپڑہ- مزدیستان- و- آتاش- و- ہرام-
 پون- وادگاس- نثاست- یقویموند- ول- لویتی- یا متوند- و- زرنش- اچارگا
 برا- ول- پیداکی- یا متوند (۲۷) زک- و- جوگک- رود ستاک- شتروئی
 و- زک- و- جوگک- شتروئی- مدائی- و- زک- و- جوگک- ما- دودہ- زک-
 ئی- دودہ- اثیت- ہنا- برا- یہوند (۲۸) سپتیمان- زرتشت- پون-
 ہناکی- کامی- و- ساستاری- دوش پاتخشائی- برا- خفروند-
 دمن- ایران- ماآن- لی- اوہر مزد داد- و- لمنشان- شیدان- و- جاد
 و- رس- فریفتار- ہوںند- اینغ- زک- ئی- میند- لا- ویدوند- و-
 سریر- دین- ہوںند- اینغ- زک- ئی- لا- یلوند- ویدوند (۲۹)
 اوشان- پشت- پیمان- راستی- و- آئین- لویت- زہنار- لا-
 یخوند- و- پون- پشت- ویدوند- دم- لا یقویموند- پون-
 فریفتاری- واز- و- دوش پاتخشائی- برا- خفروند- دمن- ایران- ما
 آن- لی- اوہر مزد داد (۳۰) دن- زک- او بام- سپتیمان- زرتشت
 ہماک- مردوم- فریفتار- برا- یہوند (اینغ- ایوک- ول- تیز- را- سرا-
 بوہوند) و- مترو- و- جوگک- جوید- گوند- برا- یہوند- آزم- و- دوشام
 و- روبان- دوستی- مین- گیہان- برا- وژ لونڈ- متروی- ابو- ہمن- براد
 براد- برا- وژ لونڈ- داماد- مین- سوسرو- جوید- کسی- برا- یہوند- مادر-
 مین- دوخت- جویداک- جوید- کامہ- برا- یہوند (۳۱) امت-

صد-زم-دہوم-کت-سر-یہوند-سپتمان-زرتشت-خوشید-لا-
دیدتر-و-و شودتر-و-شلت-و-یلج-و-یوم-کتر-و-سپندود-
زمیک-تنکتر-و-راس-وانیترو-بر-توخم-برا-لا-یہیوند
و-بر-جورداکان-پون-دہ-ہشت-برا-کاہ-دو-برا-افراید-زک
نی-برا-افراید-سپید-لا-یہوند-و-اورور-دار-و-درخت-برا-کاہ
امت-ایرژ-براینگوند-نود-برا-کاہ-دہ-برا-افراید-زک-نی-
برا-افراید-خرم-و-چاشنیک-لا-یہوند (۳۲) و-مردوم-کوہ
تر-زرخوند-اوشان-ہونر-و-نیروک-کم-فریتارت-سریت-و-ادتر
یہوند-و-سپاس-و-آزم-لخا-و-نمک-لا-یخوند-اوشان
دوشارم-پون-دہیک-لا-یخوند (۳۳) و-ن-زک-و-د
توم-اوہام-موروا-آزم-و-یش-یخوند-ایغ-ولمن-ایر-ن
بوردار-مردوم-اوشان-دہشن-پون-کار-کم-و-اوشان
کا-و-کرف-مین-ید-من-کم-ساتو-ہماک-سردگان-و-
جوید-کیشان-ول-ولمنشان-ہناکی-خواستار-یہوند (۳۴)
و-ہماک-گیہان-نسا-نکانی-و-نسا-و-سترشن-برا-یہوند-و-نسا
نگانیدن-و-نسا-شوستن-و-نسا-سخت-ول-میا-آتش-یہ-زمتن
و-نسا-شمتونتن-پون-داد-و-بیدوند-و-لا-پاہریزند (۳۵) پون-
کار-و-کرف-و-جورگ-ہنگاریند-و-دروہی-راس-دوڑاہو-و-یریند
و-اوارونی-پنش-و-نیازانیکی-خشم-و-آز-را-ول-دوڑاہو-

دو باریند (۳۰) دن - زک - شکفت - او بام - پیتمان - زرتشت - پاختشا
 ایشم - خرو دروش - شیدائی - و چارو - ورس - ایشم - توخمه - و - زک -
 نیتوم - بنده - پون - ایران - ما آن - انشوتائی - فراز - ساتوند - و دیکان
 - مون - ایئیا لگان - پون - کوست - داریند - ادیشان - پادیاوی - داک
 - لا - تو بان - من - پون - زک - نیتوم - او بام - نسا - و هیز - آنکون -
 کبد - یئوند - ایغ - گبر - گام - برا - هتخوند - پون - نسا - ساتوند -
 ایوپ - امت - پون - برش نوم - خلوند - پای - من - مغ - برا -
 هتخوند - پون - نسا - ساتوند - ایوپ - امت - پون - بساکده - و
 لمنشان - برسوم - برا - پون - فراز - و سترد - درون - فراز - یزد
 شریا - یئوند (۳۱) ایوپ - پون - زک - نیتوم - او بام - یرشن -
 پون - دو - گبر - پاختشا - یئوند - کردن - و د - دمن - دین - پون
 - لوتی - و - نزاری - لا - یامتوند - پون - ای - رزپون - ای - رغ - پون
 - بیور - ایوکی - یئوند - مون - پون - دمن - دین - ییئوند - زکیج - ییئوند
 - کار - اوش - لا - و بیدوند - آتاش - و هرهم - برا - ول - لوتی
 - و - نزاری - یامتوند - من - رغ - اواز - ول - ایوک - پاهریند - زکیج
 اسم - و - بود - دادیا - پیش - لا - ییئوند - ایوپ - امت - گبرای
 یشت - کرد - یقومیوند - و - یرنگشان - لا - خیتوند - پون - و ه - متیشک
 برا - افروزد - شریا - یئوند (۳۲) خواسته - و آزر - همک - برا -
 ول - جوید - کیشان - جوید - ریشکان - یامتوند - و - کرفه - گرنیوک

مین دودہ آزاد گبر آں موغ مردان برا ول وشاذ دوبارشی
 یقویونڈ خوردگان دخت آزادگان وجورگان موغ مردان
 پون نیشینی و خدوند آزادگان و وجورگان و موغ مردان
 برا ول شکنائی بندگی یا متونڈ (۳۹) تزنہ و خورہ برا
 ول وجورگی پاتخشائی یا متونڈ و چارکان و خوردگان برا ول
 پیش گاسی و راہنڈاری یا متونڈ و گوہن دین بورداران
 و موہر و وجور و داتویر راست و گوہن راستان و آ
 ہلویان انترنیش برا یونڈ گوہن خوردگان سپرگان
 اواروان و افسوسگران و زک کدبا دادستان راست
 و واور یخنونڈ سوگند پون کدبا پش و شتمونڈ و زورگوکاسی
 پش یبونڈ و زور اناست دم لی اوہرزد یللوونڈ (۴۰)
 و لمنشان مون پون ایرپتی ہاوشتی رشم یروونڈ ایوک ول
 تیز سریائی بوہونڈ و اہوک یللوونڈ و اہوک دم نگرینڈ
 اوشان اہرمن شیدان پتیارہ دم ویش یروونڈ یقویونڈ
 و مین وناس ٹی مردومان ویدونڈ پنج وناس تہ و تہ
 ایرپان ہاوشتان ویدونڈ و شیران دوشمین یونڈ ایغ
 ایوک و لمن تیز را سریا اہوک پش یللوونڈ ویرشن
 پیرینڈ لا ویدونڈ بیم مین دوزاہو لا یخنونڈ (۴۱) و دن زک
 دہوم صد زم ہزارہ لک سر یونڈ سپستان زرتشت ہاک

مردوم - آتر پرست - و - اناست - دين - برا - يوژند - و - اير - کامگار - و -
 واد - اردای - پون - هنگام - و - زمان - نقشمن - واران - کردن - لا - شاید -
 (۴۲) و - هماک - آسمان - اير - ويزم - ايت - و - زک - گرم - واد - يامتوند
 بر - و - توخم - جورداکان - برا - يد - روند - وارانچ - پون - هنگام - نقشمن -
 لا - وارژد - خرفتر - ویش - وارژد - ايغ - ميا - رود - خانيکان - کاډ - اقرا
 یش - برا - لا - يوژند (۴۳) و - ستور - تورا - و - گو سپند - کوته تر -
 زرخوند - و - وژد - هونر تر - زرخوند - و - بار - کم - ینگوژد - موی - کمتر - و -
 پوست - تنک تر - و - شیر - لا - افزاید - چریش - کم - بخوند - و - تورا
 و - زراک - نیروک - کم - و - سویاء - ارژد - هونر - کم - و - یون - تاک -
 کم - يدژوند (۴۴) و - مردوم - پون - زک - شکفت - او بام - سپتمان
 زرتشت - مون - کوستیک - پون - میان - بخوند - هیناکی - خواستاری
 ووش - پاتخشائی - و - کند - زک - گدبا - دادستان - زیش - دم - در یقومون
 زیشان - زیوندگی - لا - آواید - مرگی - پون - ایفت - بو یوند - و - یودانان - و -
 پورناکان - پیم - میشن - برا - يوژند - اوشان - گوشتن - وازیک - و - مشن
 مین - دیل - دم - لا - یاتوند (۴۵) مین - نهاده - شینیکان - آوسو فرید - یزوان
 یش - ویریشن - کاسا نبار - و - فروردیکان - حیواک - و - بیدوند -
 پرن - اوکیو مانیها - لا - میوند - و - پاژدیشن - وادیها - لا - بیوند - و - ویشن
 و - ابلوب داو - لا - بیوند - زکیچ - بیوند - نخوار - آوخسایند (۴۶)
 و - زک - و - دین - مردوم - مون - دین - دین - مزدینان - ستایند -

يقويمونډ- پون- زک- ولمنشان- راس- ورسته- برېکټ- روښ-
 فراز- ساتونډ- اوشان- پون- زک- نقشمن- دين- لا- هېموند (۴۷) - واز
 - و- وچورگ- نياکان- نيوک- مين- مرا- و- جيواک- نقشمن- پون- اوج
 ديکي- مين- بون- جيواک- و- دوده- نقشمن- برا- وزلونډ- و- مين- خور
 دکان- سريتران- مندوم- پون- نياز- يوپهونډ- ول- دريوشي- و-
 اچارکي- يامتونډ- دمن- مردوم- پون- کوست- اپاختر- برا-
 افناينډ (۴۸) پون- ولمنشان- دوش- خدائي- گلا- مندوم-
 ول- لوتي- و- اچارکي- و- سپوکي- و- نيتکي- يامتونډ- سپند
 زميک- پومن- نخار- شريتونډ- گلا- گوهر- ايوکشوست- ول-
 پيداکی- يامتونډ- چيکون- دهبا- اسيم- و- روڼي- و- ارزير سرچ
 (۴۹) - و- خدائي- و- پاتخشائي- ول- ان- ايران- بنډگان- رسد-
 چيکون- خيو- تورک- و- اتور- و- توپيد- چيکون- خورک- کوپدار- و-
 چينوڼي- کاډلي- و- سوپک- ارومايک- و- کلماک- رخت- سپيد-
 خيو- پون- ان- ايران- مرا- ان- لي- پاتخشاخي- يهونډ- فرمان- ولمنشان
 پون- گيهان- روباک- يهونډ (۵۰) پاتخشاخي- مون- ولمنشان- دوبا
 کوستيکان- تازيکان- ارومايان- برا- ول- ولمنشان- يامتونډ-
 ولمنشان- ايرون- دوش- پاتخشاخيا- برا- يهونډ- اينع- امت- گبر
 نيوک- زقلونډ- گسي- پون- چشم- ولمنشان- گلا- دو- ايوک- يهونډ
 (۵۱) وير- کرپي- و- خويدي- و- اوادي- و- مرا- و- دوده- و- خوا

دست - کزد - کتاس - و - رود - و - خانیک - ایران - شیر - دینان
 ول - و لمشان - آن - ایران - رسد - و - مرز - و - دفش - ول - و لمشان
 یا متوند - و - ایشم - کاکلی - خودائی - پون - گیان - ساتوند (۵۲) - و - آرشیم
 و لمشان - من - خواسته - پور - لا - یهوند - و - خواسته - گیان - گرد - و - سد
 وند - و - زیر - زمیک - نیان - و - بیدوند - دروندی - را - کوئمرز - و - دشان
 مرز - کبد - و - بیدوند - و - ورن - کبد - و - زرنند (۵۳) - و - دن - زک -
 شکفت - او بام - لیلیا - روشنتر - و شنت - و - بیلخ - یوم - سه
 ایوکی - برا - کاه - سپند و مد - زمیک - دم - یا توند - سیج - مرکی
 نیاز و مندی - پون - گیان - سخت تر - یهوند (۵۴) - کو فیش - او مهرزد
 ول - سپیتامان - زرتشت - و من - زک - ئی - لوین - میلوم - لمن
 دروند - گناک - مینوی - امت - برا - آواید - افسهینیدن - ستمیکتر - دوش
 پاتختائتر - یهوند (۵۵) - ایدون - اش - کوفت - او مهرزد - ول
 سپیتامان - زرتشت - اینج - برا - گیر هوخم - برا - وخن - پون - زند - پازند
 (و جایشن - برا - چاش) - ول - ایرپان - هاوشتان - یلگون -
 گیان - فرار - یلگونند - مون - من - صدزم - لا - آکاس - هو موند -
 ادیشان - یلگونند - او مید - تن پسین - را - بوخاری - روبان - را - ارگ - هتا
 - پیاره - ئی - و لمشان - جوید دینان - دیوینان - دم - و - بیدوند (۵۶)
 اوت - و پنخ - یلگونم - سپیتامان - زرتشت - اینج - مون - پون - زک -
 او بام - تن - بو یهوند - روبان - بوختن - لا - تو بان - من - تن - فرپی - روبان

گرای - نزار - پون - دوشا هو - مون - روبان - بو یهوند - تن - گزای - نزار -
 پون گیتی - شکنا - و - دریوش - اوش - روبان - فرنی - پون - و هشت
 (۵۷) پورسید - زرتشت - مین - اوهرمز - ایخ - مینوی - افرونیک
 - دادار - کیهان - استومندان - آبلوب (هومت - اوهرمز -
 پون - آبلوب - قریدوشن - اوانیک - پون - ستایش - ایت - مون -
 دادار - آبلوب - یلکوند) - دادار - پون - زک - شکفت - اوپام - آبلوب
 - یهوند - و - دینیک - یهوند - مون - کوستیک - پون - میان - یخوند
 - و - دین - لون - برسوم - یزبهوند - اوشان - دین - خوتوکدس - پون -
 دوده ساتوند (۵۸) - گوشتش - اوهرمز - ول - سیتان - زرتشت
 - ایخ - گبر - آن - پاهوم - زک - یهوند - مون - دن - زک - شکفت - اوپام
 - کوستیک - یخوند - و - دین - پون - برسوم - یزبهوند - لا (چگون)
 پون - خودائی - وشتاسپ شه (۵۹) - مون - دن - زک - شکفت - اوپام
 - آیتما - آت - یز میده - ایشم - و هو - نرم - کرد - یقومیوند - ایدون چگون
 - دن - خودائی - وشتاسپ شه - دوازده - هوماسی - پون - زهر
 (۶۰) - موش - یشت - کرد - یقومیوند - و - گاسان - سرود - یقومیوند -
 آنکون - چگون - امتش - پون - خودائی - وشتاسپ شه - یشت
 - پنج - سرود - گاسان - یهونید - هومنا (۶۱) - آبلوبان - پاهوم - زک
 - یهوند - مون - پون - شیر - دین - مزدینان - یقومیوند - اوش
 - دین - خوتوکدس - پون - دوده - ساتوند (۶۲) - گوشتش - اوهرمز

ایغ۔ سپیتامان۔ زر تہشت۔ ون۔ وِمن۔ نڈ۔ رَغ۔ شنت۔ لی۔ اوہر مزد
 داد۔ مردوم۔ ون۔ زک۔ شکفت۔ او بام۔ شکفت۔ یہونڈ۔ مین۔ دن۔ ون۔
 خودائی۔ اژید ہاک۔ فرا سیاو۔ تور۔ انشوتائی۔ ون۔ زک۔ شکفت۔
 او بام۔ وہ۔ زیوشنتر۔ و۔ ویش۔ زیوشنتر۔ یہونت۔ ہومند۔ او شا
 پتیارہ۔ مین۔ آہر مین۔ و۔ شیدان۔ کتر۔ یہونت (۳ع)۔ مین۔ ون۔
 زک۔ ولمنشان۔ دوش۔ خودائی۔ ون۔ ایران۔ شتر و۔ شبا۔ ما
 اویران۔ لا۔ یہونت۔ چگون۔ زک۔ امت۔ ہزارہ۔ لک۔ سر۔ یہونڈ۔
 سپیتامان۔ زر تہشت۔ مین۔ ہاک۔ ایران۔ ماآن۔ پون۔ اسپ۔
 سومب۔ المنشان۔ برا۔ خفرونیہد۔ ولمنشان۔ درفش۔ ون۔ ول
 پدشخوارگر۔ یامتونڈ۔ کاس۔ دین۔ ستاہم۔ پانتختائی۔ مین۔ یمن۔ برا
 درونڈ۔ او شان۔ زرنش۔ مین۔ زک۔ جواک۔ یامتونڈ۔ سپیتامان۔
 زر تہشت۔ وِمن۔ زک۔ ئی۔ لوین۔ یلمونم (۴ع)۔ مون۔ مین۔ ایتان
 ایدون۔ پون۔ یرشن۔ دم۔ ول۔ شیر (مون۔ اوہر مزد۔ را۔
 یرشن۔ ویش۔ ویدونڈ) اوہر مزد۔ آکاس۔ مین۔ ابلایش۔ چکا مچا
 (ایغ۔ کار۔ و۔ کرفہ۔ و۔ مزد۔ و۔ یاد دہشن۔ اوہر مزد۔ آکاس۔ مین
 ابلایش۔ یہونڈ)۔ و۔ ہنجنیکان۔ ذکران۔ وکدان۔ یرم۔ اہوسپندان
 مون۔ ذکرچ۔ و۔ ولمنشان۔ شیر۔ ہومند۔ باب سوم
 (۱) پورسید۔ زر تہشت۔ مین۔ اوہر مزد۔ ایغ۔ اوہر مزد۔ مینوی۔ افزو
 نیک۔ دادار۔ گیہان۔ استومندان۔ اہلوب۔ مین۔ ایغ۔ لخور۔ ویرایند۔

دِمن- دین- شیر- مزدینان ؟ پون- مَن- افرار- برا- میخوئد- دِمن-
 شیدا- و- چارو- ورس- ایشم- توخمه (۲) دادار- لی- اوش- یبون
 - و- یونجگان- لی- اوش- یبون- ایغ- آل- هنا- زیواند- دِن- زک-
 شکفت- او بام- کیانک- زیوشنیک- یبون- ایغ- دروندی- و- رهن
 - دوزا هو- لا- ویرانید (۳) گوشتش- اوهرمزد- ایغ- سپتیا مان- زر
 تشت- آخر- مَن- نیشا- سیما- شیتائی- مَن- و- لمنشان- ایشم-
 توخمکان- سلمان- دآآن- دروج- شیداپی- و- کلیاکی-
 (هومت- ماهونداد- گوشت- ایغ- اروماک- یئوند- و- روشن-
 گوشت- ایغ- سوخر- کلاه- و- سوخر- زین- و- سوخر- دفش- یئوند
 هومت- امت- دخش- و- لمنشان- یئوند) (۴) امت- برا-
 یاتوند- سپتیا مان- زرتشت- خورشید- ویزم- نشان- نماید
 مَن- گونه- و- دود- پون- گیهان- ویزم- و- توم- تاریکی- یئوند- پون
 آسمان- نیشا- گونه- گونه- پیداک- یئوند- و- بومکرند- کبد- یئوند-
 و- داد- ستمکتر- یاتوند- و- پون- گیهان- نیاز- و- تنگی- دوشجار
 - ویش- ول- دیدار- یاتوند- و- تیر- و- اوهرمزد- سیرتران- را- پا
 تختا- ی- رایشند- ایرزگانه- و- ایرغ- گانه- و- بیورگانه- یئوند (۵)
 دروج- شیداپی- کلیاکی- دفش- سوخر- یخوند- اوشان
 روشن- کبد- تازیند- ول- دِمن- ایران- دآآن- لی- اوهرمزداد-
 و- ارودبار (هومت- یئونت- مون- فرات- رو- گوشت)

وَد-ول-یونان-اسورستان-مانی (هومت-یونان-ساخت-اما-
 اوش-اسوریک-مانشی-ینا-ایغ-انشوتا-اسوریک-پش-
 زقلوند) و-زک-ولمنشان-شیک (هومت-هونت-مون-
 گریته-شیدان-گوفت) ایدون-برا-زقلوند (عر) زک-لنشان
 ایشم-توخمکان-صدگان-و-ایرع-گان-و-بیورگان-لخوار-وردیند-
 درفش-نشان-وامر-سپاه-ولمنشان-شیدان-ئی-و-جارو-
 ورسان-برا-یامتوند-ول-ایران-داآن-لی-اوهرمزداد (۷)
 و-هینوک-فراخانیك-دوشمین-تورک-و-کرکر (هومت-لالا-
 درفش-هومند-ممن-درفش-لالا-وخذوند) هومت-پون-کبد-
 مرکي-ول-ایران-داآن-چگون-بوش-سوسیا-برا-یقویموند
 (۸) تورک-دوبار-کوستیک-اروماک-و-شیداسی-کلیاکی
 پون-هم-سه-شنی-فراز-یامتوند-و-پون-هم-کوخششی-پون-
 سه-جیواک-رزدی-وجورک-سه-بار-هونت-هوند-سپتیمان
 زرتشت (۹) ایوک-پون-خودائی-کاؤس-امت-پون-
 شیدان-اواکی-لومتن-اهوسپندان-و-دیکر-امت-
 لک-سپتیمان-زرتشت-دین-مقبولت-و-هم-پورکی-لک
 و-تاسپ-شه-و-ارچاسپ-ایشم-و-شود-پون-کارزار-دین-
 پون-هم-کوخششی-پون-سپید-رزور- (هومت-هونت-
 مون-ون-پارس-گوفت) سدیگر-امت-هزاره-لک-سر-

بیژوند- سپیتامان- زرتشت- امت- زک- کلا- سه- ول- بهنا- جیواک
 - یا متوند- تورک- و- تازیک- و- ارومیک (هومنت- بیژوند-
 مون- دشت- نهباوند- گوشت (۱۰) هاک- ایران- دآن- لی
 - اوهرمزداد- مین- گاس- نقشمن- برا- ول- پشخوارگر- یا متوند (هونت)
 بیژوند- مون- آترو- گوشتاسپ (پون- ور- حیچیت- زفر- گرم-
 آو- جوید- شیدا (هومنت- تمین- چکیون- پیداک- هومنت- بیژوند-
 مون- ماهیک- گوشت- آتروک- گوشت- ایغ- کوزری) ایدون- پون
 - تاپشن- بیژوند- پون- دمن- ایران- دآن- لی- اوهرمزداد- مین
 - ایشم- توخمکان- سپیتامان- زرتشت- ایغ- دمن- انشوتا- ول- پشخوار
 گر- و- پارس- و- سولاک مانی- کوپ مانی- دریامانی- افیش- واک
 برا- ماند (۱۱) مین- امتش- جان- نقشمن- برا- توبان- بوختن- اویش
 - فیشمن- و- فرزند- خواسته- ایاد- لا- بیژوند- آخر- زرتشت- گوشت
 ایغ- دادار- لی- آوش- یهون- هونجگان- لی- آوش- یهون- ایغ- ال- زیو
 دن- زک- شکفت- او بام- زرتشت- مین- زک- یوم- هت- صد- زم- هزاره
 سر- زرتشتان- امت- هیچی- دروند- مین- دمن- هزاره- لا- و
 لوند (۱۲) پورسید- زرتشت- مین- اوهرمزد- ایغ- اوهرمزد- مینو
 - افرونیک- دادار- گیان- استومندان- آبلوب- دادار- امت-
 ولنتان- ایدون- کبد- مره- هومند- پون- مین- افزار- برا- شایند- او
 سینیکن (۱۳) گوشتش- اوهرمزد- ایغ- سپیتامان- زرتشت- امت-

شیدا-وجار د-ورس-ایشم-توخمہ-ول-پیداکی-یا تو ند-پون-
 کوست-خورسان-نزدست-نشان-سیہا-پیداگ-یہو ند-زرخو ند-
 اوشیدر-زرتشتان-پون-ور-فرزدان پ (ہومنت-مون-پون-
 زرای-کیانیا-گوفت-ہومنت-یہو نت-مون-پون-کاولست-
 گوفت (۱۱۴) سی شتکی-ول ہم-پورگی لی-اوہرمزد-یامتو ند-پیتان
 -زرتشت-پون-کوست-چینستان-گوفت (ہومنت-یہو نت
 -مون-دن-ہندوکان-گوفت) زرخو ند-کی-ہومنت-ابوی-
 ولمن-کی-من-کیان-توخمہ-پون-ایباری-ول ہورشیدر-ہندوکان-
 -وزلو ند-پون-ایر-زشتکی-کاک-ول-نیشتمان-یہو ند-اوش-ار
 -زرخو ند-کی-دینک-واہرام-ورجاو ند-شم-قریدو ند (ہومنت-
 یہو نت-مون-شاپور-گوفت) ایغ-زک-لیلیا-امت-زک-
 کی-زرخو ند-نشان-ول-گیہان-یامتو ند-ستارہ-من-آسمان-
 وار (۱۶) امت-ولمن-زرخو ند-ستارہ-نشان-نماید (ہومنت-
 داداوہرمزد-گوفت-ایغ-آوان-بیلخ-و-واد-یوم-ایتر-ولمن-کی-
 فرجام-یہو ند) پون-کنیکان-شہ-پرور ند-خو دای-نیشمنی-یہو ند (۱۷)
 ولمن-کی-امت-سی-شنتک-یہو ند (ہومنت-یہو نت-مون-
 اوہام-گوفت) پون-امر-دفش-سپاہ-سپاہ-ہندوک-و-چینی-لالا-
 گرفت-دفش-ہومند (مین-دفش-لالا-وخو ند) افراسہ-دفش-
 ہومند-افراست-زین-ہومند-پون-تازشن-لالا-تازیند-وڈ-وہ

(یهونت - مون - بومب - مد اگوفت) و د - اندرگ - بار - بخار - بخاران -
 پیتمان - زرتشت (۱۸) امت ستاره - ئی - اوهر مزدا - لالا - ول - بخت
 یا متوند - و - ناهید - را - فرو - در میتوند - خودائی - ول - کی - یا متوند
 (۱۹) کبد - امر - گورد - زیناوند - آراسته - درفش - هومند (هونت)
 یهونت - مون - مین - سگستان - و - پارس - و - خوراسان - هو
 منت - یهونت - مون - مین - و - پدشخوارکر - گوفت - هومنت
 یهونت - مون - مین - اریان - کوبستان - گوفت - هومنت -
 یهونت - مون - مین - پیرستان - گوفت) و - مین - زک - کوشک
 ایرناشک - خواستار - برا - ول - پیداک - یا توند (۲۰) هونت
 درفش - آراسته - و - کبد - مره - سپاه - پدشخوارکر - مین - ایرا
 شتر - و - زیناوند - و - گورد - و - سپاه (یهونت - مون - گوفت
 ایغ - کردیچ - کرمانچ - فریدوند - را - پیداک - ایغ) پون - هم - ایبار
 هم درفش - ول - دین - ایران - مد آن - کبد - مره - برا - زقلوند (۲۱)
 و ملنشان - ایشم - توخمگان - و - شیداسی - هینو - فراخنانیک - شم
 گورگ - دوزنگ - و - شیدای - دوبار - کوستیک - پون - و - روند
 بار - سه - کارنزار - و - بیدوند - ایوک - پون - سپید - زور - و - ایوک -
 پون - دشت - نیشانیک (هومنت - یهونت - مون - گوفت - ایغ -
 پون - و - سه - توخمه یهونت - مون - گوفت - ایغ - ون - مره - و - شیدا
 - هومنت - یهونت - مون - ون - پارس - گوفت) (۲۲) ول - پوشت -

ایران - مدآن - آمر - سپاه - خوراسانی - فراسته - درفش - هونند - اینغ -
 درفش - بوپر - پوست - بختوند - اوشان - واد - درفش - و - بندوق - سپید -
 و - آمر - لالا - سپاه - بنوباریند - و - و - ول - گریته - شیدان - ایدون - برا -
 زقلوند - اینغ - رخ - غشمن - پس - گبرائی - خدیتوند - برا - بوپوند (۲۳) امت
 زمان - سر - بیوند - سپتیمان - زرتشت - و - لمنشان - دوشمنان - ایدون
 برا - اوسیند - چگون - درختی - بون - امت - پون - هنا - لیلیای - زمین
 - سرد - دم - رسد - و - پون - هنا - لیلیا - ورگ - انگند - نخار - ویرانند -
 ایران - مدآن - لی - اوهرمز داد (۲۴) پون - دوبار - شن - دوبار - و - گنگ
 - مینوی - لومتن - شیدان - سرتر - توخمه - ایشم - خرویدر - و - بر - ول
 پوشت - و - ایاری - و - لمنشان - دیویشان - و - ایشم - توخمکان - یا
 سپتیمان - زرتشت (۲۵) لی - دادار - اوهرمز - شد - و - نیر - و - سنگ
 - ایزد - سروش - آبلوب - برا - گنگدز - فی - سیا - و - خش - بامیک - کرد
 برا - چتر و میان - و - شتا - سپان - کیان - گدمن - فی - دین - راست - ویرا
 ستار - اینغ - هنا - پشیوتن - بامیک - فرزند - ساتون - ول - و - من - ایران
 - مدآن - لی - اوهرمز داد - و - آتاش - آوان - فرزند - یز - و - بون - با دخت
 - و - دوازده - هوماست (هومت - پون - آتاش - نور - آوان -
 - یز - و - بون) زک - فی - پون - آتاش - آوان - پیداک (۲۶) ساتوند
 - نیر - و - سنگ - ایزد - سروش - آبلوب - من - پشیر - چکات -
 دایمیک - ول - گنگدز - فی - سیا - و - خش - بامیک - کرد - از - کالا - و - بید

ایغ-فراز-ساتون-پیشیوتن-بامیک-چیترومیان-وشتاسپان-کیان-
 کدمن-ئی-دین-راست-ویراستار-فراز-ساتون-ول-دمن-
 ایران-مداآن-لی-اوهرمزدواد-نخار-ویرای-گاس-و-دین-
 خودائی (۲۷) ولنشان-مینوئها-دم-ساتون-اوشان-یزبهوند-
 ووازده-هوماستی-پون-زوهر-و-فراز-ساتون-پیشیوتن-
 بامیک-لومتن-ایرز-و-پناه-گبرای-آهلوب-مون-باوشت-
 پیشیوتن-هومند-پون-سیهاسمور-جامه-پون-مینوی-
 شیر-بخشوند (۲۸) لا-ساتون-پون-هومت-هوخ-هوخ-
 آتاش-وآوان-فراز-یزبهوند-باوخت-بگان-ین-فراز-
 ستایت-لی-اوهرمزد-لومتن-اهوسپندان-آخر-من-زک-برابروند-
 پیاره-سه-ایوکی (۲۹) فراز-ساتون-پیشیوتن-بامیک-
 ایرز-و-پناه-گبر-مون-سیهاسمور-بخشوند-ول-آترو-گدمنند-
 روشن-کرب-قریدوند-پون-دادگاس-یتیبوست-ین-آترو-
 فروباک-پروچگر-اوش-پون-همزوتی-یزشن-فراز-یزند-
 برسوم-فراز-وسترند-و-یزبهوند-هرودد-امردد-وین-پون-
 نرنک-و-نرنک-تان-دینک-و-تبروند-پیاره-سه-ایوکی-
 (۳۰) فراز-ساتون-پیشیوتن-وشتاسپان-پون-هم-ایبائی-آترو-
 فروباک-و-آترو-گوشنت-آترو-بورزین-مترو-ول-اوجدلیت-
 جار-وجورک-نشاک-دروند-گناک-مینوی-دروند-یشم-خورد-و

وہماک - شیدان - و - دروجان - و د توخمگان - ول - زک - زوفایتوم - و
 ہو - یا متونڈ - برا - خفروند - زک - او ج دست - جار - پون - ہم کو خشتی پیشوتن
 - بامیک (۳۱) - و - لی - دادار - او ہر مزد - لومتن - امہو سپندان -
 ول - گر - ہو کیر یاد - یا توخم - و - فرمایوم - ول - امہو سپندان - ایغ -
 یملوند - ول - ہماک - یزدان - مینویان - ایغ - ساتونید - یا متونید -
 ول - ایباری - پیشوتن - بامیک (۳۲) - و - مترو - فراخن گویود -
 سروش - تکیک - و رشنو - راست - و ہرام - اماوند - و -
 اشتاد - پیرو جگر - گدمن - دین - مزدینان - نیزنگ - رائنیدارٹی -
 گیہان - آراستار - پون - فرمان - لی - دادار - ول - پوشت - یا متونڈ
 - ول - ایباری - پیشوتن - بامیک (۳۳) - برا - خیتونڈ - شیدان -
 نوم توخمگان - وانگ - و بیدوند - گناک - مینوی - دروند - ول - مترو -
 فراخن گویود - ایغ - پون - راستی - لالا - یقومیون - لک - مترو - فراخن
 گویود (۳۴) - آخر - مترو - فراخن گویود - کالا - و بیدوند - ایغ - دمن - نہ -
 رَغ - شنت - پشت - زیش - کرد - و - کون - دہاک - دوش دین -
 و - فراسیاو - تور - و - الکندر - اروماتیک - و - ولمان - دوبار
 - کوسلیکان - و - شیدان - و جار - ورس - ایرغ - شنتان - اوہام
 - ویش - من - پیمان - خودائی - کرد (۳۵) - ستر - یہوند - زک - دروند -
 گناک - مینوی - امت - ایدون - شنود - مترو - فراخن گویود - برا - خیتونڈ
 - ایشم - خرو - دوش - پون - ستوبی - دوبار - زک - دروند - گناک - مینوی

لومن - وشوگان - و دو تو خنمگان - نخار - ول - تار توم - دوشا هو - دوباير (۳۶)
 و - وانگ - و بيدوند - مترو - فراخن گويود - ول - پشيوتن - باميك - اينج -
 برا - خفرون - برا - مخيتون - زک - او جديست - جار - شيدان - نشاک
 - ساتون - ول - دمن - ايران - دآن - لي - اوهر مزد - داد - نخار - ويرا ي -
 گاس - خودائي - و - دم - درونان - امت - کت - خديتوند - برا - شکونند
 (۳۷) و - دم - يامتوند - پشيوتن - باميك - و - آترو فرو باک - و -
 آترو گوشنپ - آترو بورزين مترو - پريو جگر - برا - مخيتوند - زک - دروج
 - کبد - اوج - برا - خفرون - زک - او جديست - جار (اينج - نشيک -
 شيدان) يزشن - فراز - سازيند - و - برسوم - فراز - و ستريند - نز
 بهوند - دوازده هوماست - ستايند - لي - اوهر مزد - لومن - اهورسند
 - دمن - زک - ئي - لوين - يملوخم (۳۸) فراز - يامتوند - پشيوتن - باميك
 - ول - دمن - ايران - دآن - لي - اوهر مزد داد - ول - ارون - و - و - رود -
 امت - درونان - ول - خديتوند - برا - شکونند - ول - نشان - توم - توگان
 - لا - ارزانيگان - زک - ئي - واهرام - فراز - اسروند (۳۹) پون - گاس
 مغوپان - مغوپت - و - گاس - و - چور - راست - دين - گومار - و - نخار -
 ويرايد - دمن - ايران - دآن - لي - اوهر مزد داد - آ - نياز - کين - و - اشم
 و - ورون - ايريشک - و - دروندي - مين - کيهان - برا - نرفند (۴۰)
 گورگ - او بام - برا - وژلون - و - ميشس - او بام - دن - ياتوند - و - آترو فرو
 باک - آترو گوشنست - و آترو بورزين مترو - نخار - ول - گاس -

نفسمن - مینوند - و - ایسم - و - بود - وادیا - برا - یبونند - و - ترو - او یبون
 یبونند - گناک - مینوی - لومتن - شیدان - وود تو خمکان (۴۱) - ایدون -
 یملوند - پیشیوتن - بامیک - ایغ - مخیتونت - یئوناد - شیدا - و - دروج
 و - سیرتری - مخیتونت - یئوناند - قوم - تو خمکان - شیدان - افریاد - او هر مزد
 - خودای - هست - داناک - لومتن - اموس پندان - هو خودایان - هو دهاکا
 - راستان - هو ورشت - ورزیداران - خوب - ویر استاران - رادان
 - راستان - یئوناد - گاس - و - دین - خودائی (۴۲) - فراز - یامتوند - پیشیوتن
 - بامیک - فراز یامتوند - لومتن - ایرز - و - پنجاه - گبرای - باوشت - مون -
 - سها - سمور - یخینوند - و - خدوند - تاخت - گاس - و - دین - خودائی - نفسمن
 - (۴۳) - گوشتش - او هر مزد - ول - سپتایان - زرتشت - دمن - زک -
 - نی - لوین - یملونم - امت - هزاره - زرتشتان - سر یئونند - هو رشیدان
 - بون - یئونند (۴۴) - هو رشید - را - پیداک - ایغ - پون - ایرغ - و -
 - هشت - زرتشت - برا - زرخوند - پون - نئی - شنگی - ول - هم - پورگی
 - لی - او هر مزد - یامتوند - و - دین - مقبلوند (۴۵) - امت - من - هم پورگی -
 - برا - یا توند - وانگ - و - بیدوند - ول - خورشید - ارود - اسپ - ایغ - برا -
 - یقومون (۴۶) - برا - یقوموند - خورشید - ارود - اسپ - ده - یوم - شپان
 - امت - دمن - یئونند - هاک - انشوتا - گیان - پون - شیر - دین - مزدینان -
 - برا - یقوموند (۴۷) - مترو - فراخن - گوید - کالا - و - بیدوند - ول - هو رشید -
 - زرتشتان - ایغ - هو رشید - وین - راست - ویر استار - وانگ - و - بید

ول-خورشید-اروند-اسب-برا-ساتون-مین-تاریک-آیت-پون-
 کیثور-آرزه-وروبرشن-و-وروبرشن-و-نیم-خویرث (۴۸) وانگ
 ویدوند-هورشیدر-زرتشتان-ول-خورشید-اروند-اسب-ایغ
 برا-ساتون (۴۹) برا-ساتوند-خورشید-اروند-اسب-ورجاوند-
 بهاک-انشوتا-پون-شپیر-دین-مزدینان-برا-هموند (۵۰) گوکش-او
 هر مزد-ایغ-پیتامان-زرتشت-دمن-زک-ئی-لوین-یلوونم-ایغ
 دمن-دام-نخار-ول-ایٹی-نقشمن-ایٹیوند (۵۱) و-امت-نزدیک
 هزاره-سریهوند-پیشیوتن-وشتاسپان-ول-پیداکی-یاتوند-گدن-کیان
 پروجر-برا-ولمن-یامتوند-زک-دوشمن-مون-دروچی-مدم-یشو
 نست-چگون-تورک-تازیک-و-اروماک-و-سریتر-انشوتای
 ایرانک-پون-چیری-وستامیکی-و-خودانی-دوشمنی-ساتوند-و-
 آتاش-مختیوند-و-دین-نزار-ویدوند-و-اماوندی-پروجر
 اوبش-یدروند-و-زک-ئی-داد-و-دین-کلا-مون-کاکلیها-میتوند
 ایوش-اکاکلیها-مدم-مقبولند-و-زک-داد-و-دین-های-مختیوند
 و-امت-هزاره-سریهوند (۵۲) و-آخر-امت-هزاره-هوشیدراه-
 دام-روباکتر-پون-نیروکتر-یهوند-و-دروچ-آزحیرک-برا-زند-و-
 پیشیوتن-هم-گونه-دستور-و-رت-کیهان-یهوند (۵۳) و-زک
 زک-هزاره-هورشیدر-مابان-انشوتا-پون-بجشکی-ایدون-کروک-
 یهوند-داروک-و-درمان-ایدون-پون-کار-یامتیوند-و-یدروند-میت

برا۔ ول۔ مزگی۔ داد ستائی۔ ادیش۔ لا۔ میقوند۔ امت۔ پون۔ شمشیر۔ و
 کار۔ مختوند۔ ز قلموت (۵۴) آخر۔ آہر موکان۔ ای۔ من۔ بہار۔ داتر۔
 آئینگی۔ لوہوند۔ سرتیری۔ آہر موکی۔ را۔ لا۔ ہیوند (۵۵) آہر موک۔
 مین۔ زک۔ کین۔ آخرد۔ ول۔ دم۔ زک۔ کوپ۔ دیباوند۔ مون۔ بیو
 اسپ۔ رون۔ دراید۔ اینج۔ کون۔ نہ۔ رخ۔ شنت۔ ایت۔ فریدون۔ لا۔
 زیوندک۔ حیم۔ را۔ امت۔ لکت۔ دمن۔ بندہ۔ برا۔ لا۔ نسوچیدن۔ دم۔
 لا۔ آخری۔ مون۔ دمن۔ گیہان۔ پور۔ من۔ انشوتا۔ ایت۔ اوشان۔
 مین۔ ور۔ شیم۔ کرد۔ دم۔ آیتیونت۔ ہومند (۵۶) آخر۔ زک۔ آہر
 موک۔ ایدون۔ ہم۔ چگیون۔ دراید۔ دمن۔ مین۔ زک۔ چگیون۔ اژیدہا
 مین۔ بیم۔ زک۔ فریدون۔ سبہ۔ پون۔ کرپ۔ فریدون۔ لوین۔
 لا۔ لا۔ یقویوند۔ زک۔ فردوم۔ لا۔ نسوچد۔ و دامت۔ آہر موک۔ زک
 بند۔ چوب۔ مین۔ بون۔ برانسوچد (۵۷) آخر۔ دہاک۔ زور۔ افراید۔
 بند۔ مین۔ بون۔ برا۔ نسوچد۔ دوبار شس۔ یقویوند۔ پون۔ جواک۔
 زک۔ آہر موک۔ لخبار۔ اوپار۔ دن۔ گیہان۔ دوبار شس۔ وناس۔ کرد
 و۔ امر۔ وناس۔ گران۔ ویدوند۔ مین۔ مردوم۔ و۔ تورا۔ و۔ گو
 سپند۔ و۔ اوانیک۔ دام۔ اوہر مزد۔ پون۔ ستہ۔ ایوکی۔ لخبار۔ او
 پار۔ و۔ آ۔ و۔ آتاش۔ و۔ اوہر مزد۔ و۔ وناس۔ گران۔ و
 بیدوند (۵۸) آخر۔ آ۔ و۔ آتاش۔ و۔ اوہر مزد۔ لوین۔ اوہر مزد۔ خود
 ای۔ پون۔ گرز شس۔ یقویوند۔ گرز شس۔ دمن۔ ویدوند۔ اینج۔ فریدو

زیونڈک - نخوار - وبیدونی - ازید ہاک - برا - زقلوئڈ - مین - ہٹ - لک - او
 ہرمز - لک - وین - لا - وبیدونا - نین - پون - گیتی - لا - شائیم - یونتن - آتش -
 یللوئڈ - اینغ - لا - خوشم - و - میا - یللوئڈ - اینغ - لا - تجم (۵۹) - و - آخر -
 لی - او ہرمز - دادار - ول - سروش - نیروک سنگ - یز و یللوئڈ
 اینغ - تن - سامان - کرساسپ - برا - جہانیند - وڈ - دم - آخیز (۶۰)
 و - آخر - سروش - نیروک سنگ - یز - ول - کرساسپ - وزلوئڈ -
 سہ بار - کالا - وبیدوئڈ - وچاروم - بار - لوئتن - پیرو جگری - سام
 دم - آخیز - پیرہ - ازید ہاک - وزلوئڈ (۶۱) - اوش - سخن -
 ارش - لا - اشنوڈ - اوش - گد - پیرو جگر - ول - سرپکو وڈ - مختونڈ -
 و - زقلوئڈ - آخر - نیرو دہاک - پیارہ - مین - وین - گہان - ہرا - وز
 لوئڈ - وڈ - ہزارہ - بون - وبیدونم (۶۲) - و - آخر - سوکشانش - وام -
 اویرہ - نخوار - وبیدوئڈ - رستاخیز - و - تن - پسین - برا - یئونڈ (۶۳)
 فرجید - پون - شلم - و - شادی - و - رامشن - پون - یزدان - کام یئو
 ناد - ایدون - یئوناد - ایدون

ترج - یئوناد

ترنما

اسامی خیر اندیشان زردشتیان هر سکنه و بلده که این
مبارک کتاب پیش از چاپ شدن خریده اند

اسامی صاحبان خیر اندیشان کوچه چکی

جلد ۱۰۰	جشن بزم روز اورمز و بتوسط دین شاه مهربان
جلد ۱۰۰	اورمز و یار ابن شهریار بان
جلد ۲۵	اخوان مرحوم اردشیر رستم و بهر دین رستم سکنه طهران
جلد ۲۰	اورمز و یار ابن رستم
جلد ۱۰	دین شاه ابن مهربان
جلد ۱۰	رشید ابن بان بیرون
جلد ۵	اردشیر ابن اسپندیار
جلد ۵	مرحوم رستم ابن خدا داد شکاریار
جلد ۴	مرحوم بهرام ابن مرزبان
جلد ۳	نامدار ابن اردشیر خسرو
جلد ۳	ترک ابن مهربان رستم
جلد ۳	بهرام ابن نخسرو
جلد ۲	بان ابن بهرام شکاریار رستم مهربان

اجلد ۱	نامدار ابن مرزبان	اجلد ۲	جنگگیر ابن رستم	اجلد ۱
اجلد ۱	اردشیر ابن تیرانداز خورسند	اجلد ۱	خداداد ابن آبادان	اجلد ۱
اجلد ۱	شهریار ابن اردشیر بهمن	اجلد ۱	شهریار ابن اردشیر	اجلد ۱
اجلد ۱	مرحومه دولت بنت کجسر و رستم	اجلد ۱	پیر ابن خداداد و پسر	اجلد ۱
اجلد ۱	جهان بخش ابن خداداد	اجلد ۱	خداداد ابن نامدار	اجلد ۱
اجلد ۱	رستم ابن مهربان اردشیر	اجلد ۱	مرحوم مهربان اسپند یار خسرو	اجلد ۱
اجلد ۱	کجسر و ابن بمان کجسر و	اجلد ۱	اسامی خیر اندیشان در دین زرتشتی	اجلد ۱
اجلد ۱	رستم ابن مهربان رستم	اجلد ۱		
اجلد ۱	زال ابن ظراب رستم	اجلد ۱	رستم ابن خداداد فرامرز مشهوی بیزداد	اجلد ۱
اجلد ۱	مرحومه گل بنت ماندگار رستم	اجلد ۱	شهریار ابن مهربان بهرام	اجلد ۳
اجلد ۱	بمان ابن تیرانداز رستم	اجلد ۱	مرحوم بمان ابن مهربان بهرام آور	اجلد ۳
اجلد ۱	مرحومه شیرین بنت رستم مهربان	اجلد ۱	بهره و ابن آبادان بهرد	اجلد ۲
اجلد ۱	اردشیر ابن خداداد	اجلد ۱	بهرام ابن مهربان بهرام آور	اجلد ۲
اجلد ۱	بهمن ابن سرخاب ماهیار	اجلد ۱	مهربان ابن نوشیروان فرامرز	اجلد ۲
اجلد ۱	مهربان ابن خدا بخش	اجلد ۱	اسپندیار ابن خدا بخش مهربان و زب	اجلد ۲
اجلد ۱	بهرام ابن بهمن شهریار	اجلد ۱	خسرو ابن خدا بخش مهربان و زب	اجلد ۲
اجلد ۱	رستم ابن جمشید تیرانداز خورسند	اجلد ۱	اردشیر ابن ظراب اسپندیار	اجلد ۲
اجلد ۱	مرحوم اردشیر نامدار اردشیر	اجلد ۱	جمشید ابن شهریار بهرام رستم	اجلد ۲
اجلد ۱	رستم ابن بهرام رستم دینیار	اجلد ۱	شهریار ابن خسرو شهریار تیرانداز	اجلد ۱

اجلد	بهر دین خسرو خدا داد مهران	اجلد	بمان ابن خسرو نرسی آبادی
اجلد	ایران ابن گشتاسب فرود گشتاسب	اجلد	خسرو ابن نوشیروان
اجلد	رستم ابن ایران گشتاسب فرود	اجلد	مرحوم شهید یار ابن مهران منوچهر
اجلد	جمشید ابن ممان اورنگ	اجلد	مهران ابن اسپندیار خدا داد رشید
اجلد	رستم ابن نوشیروان شهریار فریدون	اجلد	اسپندیار ابن خدا داد شیریار
اجلد	اردشیر ابن بهر خدا داد	اجلد	شهریار ابن نوشیروان بهرام آبادان
اجلد	خسرو ابن مهران جمشید	اجلد	رشدید ابن شهریار تیرانداز
اجلد	ترک ابن پولاد ترک تیرانداز	اجلد	مهران ابن پولاد ترک تیرانداز
اجلد	جمشید ابن خدا جرم مرزبان	اجلد	فیروزه بنت جوامر داریا خب افروست
اجلد	مهران ابن دهمو بد گشتاسب جمشید	اجلد	ماهیار ابن ممان مهران روزبه
اجلد	مهران ابن رستمی مهران ماندگار	اجلد	بمان ابن مهران جمشید بهرام
اجلد	مرحوم جمشید ابن شهریار نامدار هوشنگ	اجلد	مهران ابن جمشید بهرام آبادان
اجلد	مرحوم اسپندیار ابن اردشیر اسپندیار	اجلد	رستم ابن مهران جمشید بهرام
اجلد	بی بی بنت شهریار نامدار هوشنگ	اجلد	خسرو ابن مهران جمشید بهرام
اجلد	رستم ابن رشید اردشیر شهریار خدا داد	اجلد	مهران ابن بهرام رستم
اجلد	خدا داد ابن او مزیدار بهرام سلاست	اجلد	مرحوم تیرانداز ابن بهرام رستم
اسامی خیر اندیشان زرد تیان محله		اجلد	خدا داد ابن ماهیار خدا داد
		اجلد	آبادان ابن بهر خدا بخش فرود
اجلد	ارباب جمشید ابن بهمن	اجلد	کنیخرو ابن ممان کنیخرو

جلد ۱	اردشیر خدا داد بهرام	جلد ۴۵	ارباب کچیر و ابن مهران رستم
اسامی خیر اندیشان ز روشیان یفت		جلد ۴۶	ارباب گودرز ابن مهران رستم
		جلد ۴۷	فریدون ابن بهمن شهیار
جلد ۲	مرحوم اسپندیار ابن خدامراد بهریر	جلد ۴۸	ولدان مرحوم کیود هموید
جلد ۵	شمردان ابن خدامراد بهریر	جلد ۴۹	ارباب رستم ابن مهران رستم
جلد ۵	اورمزدیار ابن خدا بخش ترک	جلد ۵۰	ارباب اردشیر ابن مهران رستم
جلد ۵	رستم ابن خدامراد	جلد ۵۱	خدا بخش پور ارباب گودرز
جلد ۳	بهمن ابن خدامراد بهریر	جلد ۵۲	مرحوم مؤبد بهرام ابن مؤبد جمشید
جلد ۲	ترک ابن اردشیر بهمن	جلد ۵۳	مؤبد اردشیر ابن مؤبد جمشید
جلد ۲	نوشیر و ابن بان بهریر	جلد ۵۴	خدایا رابن بامس اردشیر
جلد ۳	مهران ابن خدا داد ول جواغزو مانی	جلد ۵۵	اردشیر ابن بهرام مشهور بر احت
جلد ۱	گاسب ابن خدا داد اردشیر	جلد ۵۶	مرحوم رستم ابن بهرام مشهور بر احت
جلد ۱	اردشیر ابن خدا داد ول جواغزو	جلد ۵۷	جهان بخش ابن سروش مریبان
جلد ۱	خدا رحیم ابن بامس شاهویر	جلد ۵۸	شاه بهرام ابن شهردار اردشیر
جلد ۱	اردشیر ابن خدا رحیم بامس	جلد ۵۹	مهران ابن بهرام ماونداد
جلد ۱	مرحوم بهرام شاهویر	جلد ۶۰	رستم ابن کچیر و خدا داد
جلد ۱	خدا داد ابن اردشیر مهران	جلد ۶۱	مرحوم رستم ابن خرو و اورمزدیار مشهور بر احت
جلد ۱	دنیار ابن خدا مراد یادگار	جلد ۶۲	دولت بنت اسپندیار
جلد ۱	پور بهرام سروش	جلد ۶۳	خسرو ابن اسپندیار جمشید

اجلد	خدا رحم ابن رشید شمر دان	اجلد	شهریار ابن جمشید اردشیر خداداد
اجلد	مهربان ابن بهرام بنزیر	اجلد	مهربان ابن بهرام بمان
اجلد	خدا مراد ابن مهربان سرخاب	اجلد	خدا رحم پور بهرام سر و شس
اجلد	مهربان ابن بهرام بمان	اجلد	رستم ابن اردشیر مهربان سرخاب
اسامی خیر اندیشان زردشتیان میآید		اجلد	شاه بهرام ابن شهید یار جوانمرد
		اجلد	بهرام ابن خدا رحم خدا مراد
اجلد	اسپند یار ابن کنجیر و آدر	اجلد	شهریار ابن خدا بخش ترک
اجلد	رستم ابن آدر	اجلد	رشید ابن مهربان بهرام اور فرید
اجلد	بهمن ابن رستم بهرام	اجلد	خسرو ابن اردشیر مهربان بهمرد
اجلد	فریدون ابن اسپندیار	اجلد	خدا بخش ابن رستم
اجلد	رستم ابن طهراب آدر	اجلد	اردشیر ابن خسرو
اجلد	مرحوم خورشید ابن ماهیار	اجلد	فریدون ابن رستم خسرو مال
اجلد	مرحوم خدا بخش ابن مصیر	اجلد	خداداد ابن رستم بهرام قریب شاه
اجلد	مرحوم شهریار ابن خدا بخش مصیر	اجلد	بهرام اردشیر مهربان بهمرد
اجلد	مهربان ابن رستم	اجلد	رستم ابن شاه پور خسرو
اجلد	جمشید ابن ستر انداز	اجلد	دینیار ابن مرزبان طهراب
اجلد	رستم ابن اردشیر مهربان	اجلد	بهرداد ابن بمان مهربان شهریار
اجلد	ماهیار ابن خداداد ماهیار	اجلد	بهرام ابن خدا مراد و نامدار
اجلد	آدر ابن شیر مرد	اجلد	بهمن ابن رستم جوانمرد

جلد ۱	مهربان بن رستم آذر شیر مرد	جلد ۱	خدا داد ابن رستم اردشیر شهریار جمشید
جلد ۱	خدا داد ابن اسپندیار	جلد ۵	بهمن ابن بهرام نوشی
جلد ۲	جمشید ابن پولاد	جلد ۲	بهرام ابن رستم رشید
جلد ۲	فریوز بن بنت فریدون خدابخش	جلد ۲	اردشیر ابن رشید طوران
جلد ۲	مهربان ابن رستم سرخاب	جلد ۲	دینیار ابن سیاوش
جلد ۲	رستم ابن شهریار خدابخش افساد	جلد ۲	جمشید ابن اسپندیار
جلد ۱	فریدون ابن خدابخش مهربان	جلد ۱	رشید ابن ایران
جلد ۱	سلامت ابن خدا داد تیرانداز	جلد ۱	بهرام ابن بمان خدا داد
جلد ۱	مرحوم شهریار ابن خدا داد تیرانداز	جلد ۱	مال ابن بمان
جلد ۱	رستم ابن اردشیر پیر	جلد ۱	کاوس ابن بمان داراب
جلد ۱	جمشید ابن اورمزدیار اردشیر	جلد ۱	مرحوم رستم ابن ایران
جلد ۱	خسرو ابن وفادار اورمزدیار	جلد ۱	شهرمان ابن ایران شکریک
جلد ۱	مرحوم اورمزدیار ابن وفادار	جلد ۱	مرحوم مهربان ابن خدا داد خسرو مشهور
جلد ۱	شهریار ابن بهرام اردشیر	جلد ۱	رزائش ابن فرامرز
جلد ۱	اردشیر ابن بمان مین	جلد ۱	خدابخش ابن بمان خدابخش بهمن شهریار
جلد ۱	اسپندیار ابن اردشیر اسپندیار	جلد ۱	مهربان ابن اردشیر بهمن
جلد ۱	اسامی خیرانشان زشتیان خرمشاهی	جلد ۱	مهربان ابن جمشید مهربان ماونداد
جلد ۲	خدا داد ابن رستم رشید	جلد ۱	بهرام ابن رستم
		جلد ۲	جمشید ابن جهان پولاد

جلد ۵	رستم ابن بهرام اردشیر	جلد	جمشید ابن رستم دندر
جلد ۷	نوشیروان ورشید ولدان مرحوم	جلد	رستم ابن بان رستم
	آبادان نوشیروان	جلد	خسرو ابن کیکاوس
جلد ۲	اردشیر ابن خدا بخش	جلد	هرمز دیار ابن رئیس اسپندیار
جلد ۲	خدا مراد ابن نوشیروان	جلد	بهمن ابن اردشیر بهمن کنخیر و ایران
جلد ۲	ماندگار ابن آبادان	اسامی خیر از پیشان و پشیمان کرمان	
جلد ۲	ماهیار ابن مهران		
جلد ۲	مرحوم فریدون ابن خسرو نوش	جلد ۱	ولدان مرحوم طهراب رستم
جلد ۴	اردشیر ابن کنخیر و یادگار	جلد ۲	هرمز دیار ابن نامدار
جلد ۴	مهران ابن رستم نوشیروان	جلد	گشتاسب ابن بهرام صوفی
جلد ۲	رستم ابن اردشیر طهراب	جلد	گریداد ابن خدا داد
جلد	بهرام ابن رستم اردشیر طهراب	جلد	اردشیر ابن طهراب رستم آبادان
جلد	اسپندیار ابن خدا بخش	جلد	مرحوم گشتاسب ابن رستم
جلد	بهرام ابن رستم جمشید	جلد	مرحوم مروارید بنت طهراب
جلد	مرحوم نامدار بهخیر	جلد	رستم و خدا داد و کاوس ولدان
جلد	خورشید ابن نریمان		مرحوم گشتاسب رستم
جلد	ماهیار ابن بهرام نمیر	جلد	رستم پور کنخیر و ابن آبادان کرمانی
جلد	مهران ابن آبادان سلامت		اسامی خیر از پیشان و پشیمان سمنگان
جلد	آبادان ابن سلامت ماندگار		

جلد ۵	شهریار ابن رستم	جلد ۱	خدا بنده ابن بھرام نیر
جلد ۲	رستم ابن اردشیر بر جزدار	جلد ۱	شهریار ابن خدا داد شهریار قادم
جلد ۱	فریدون ابن کتاسب رستم شهریار	جلد ۱	نوشیروان ابن خدا داد رستم
جلد ۱	شهریار ابن خدا بخش	اسامی خیر اندیشان و زشتیان کینیو	
جلد ۱	جمشید ابن بهرام		
جلد ۱	بهر د ابن خدا مراد اور مزدیار	جلد ۵	خدا داد ابن صندل
جلد ۱	شهر دوان ابن مہربان	جلد ۵	مہربان ابن رستم
جلد ۱	خورشید بنت مہربان	جلد ۳	مرحوم رستم ابن صاد
جلد ۱	زنده ابن یادگار اسپندیار زنده	جلد ۲	بهر د ابن خدا داد اسپندیار
جلد ۱	یادگار بهرام رستم	جلد ۲	ترک ابن پولاد ترک
جلد ۱	بهرام ابن بمان مہربان	جلد ۲	فریدون ابن اسپندیار بہمن
جلد ۱	خدا بخش ابن اور مزدیار خدا بخش مہربان	جلد ۱	کیخسرو ابن مہربان جمشید شہریار
جلد ۱	کتاسب ابن خدا مراد اور مزدیار	جلد ۱	کتاسب ابن رستم جاماست
اسامی خیر اندیشان و زشتیان خیر بابا		جلد ۱	بهرام نوشیروان مہربان صاد
		جلد ۱	بهرام ابن خدا داد اسپندیار
جلد ۲	اردشیر ابن اسپندیار نوش	جلد ۱	اور مزدیار ابن بہرام کتاسب
جلد ۲	رستم ابن اسپندار	جلد ۱	اور مزدیار ابن سام
جلد ۲	مہربان ابن ماندگار مہربان جاماسب	جلد ۱	خسرو ابن خدا رسم
جلد ۱	خدا داد ابن گرگین بمان	اسامی خیر اندیشان و زشتیان مبارکہ	

جلد ۱	شاهپور ابن مہر ام جاماسب	جلد ۱	بہمن ابن گرگین بان
جلد ۱	اروشیر ابن رستم خسرو کالج	جلد ۱	خدایار ابن جمشید پریرز
جلد ۱	مرحوم شہریار ابن مہربان شیر انداز	جلد ۱	جاماسب ابن شہریار
جلد ۱	رستم ابن بہرام اروشیر	جلد ۱	اورمزدیار ابن اسپندیار
جلد ۱	شہریار ابن اردشیر مانڈگار	جلد ۱	رستم ابن اردشیر سنک
جلد ۱	اسپندیار ابن خدا داو بہرام اسپندیار	جلد ۱	گشتاسب ابن بہرام اورمزدیار
جلد ۱	مہربان ابن مانڈگار فریدون	جلد ۱	شہریار ابن سام شہریار
جلد ۱	مرحوم مہربان خدا داو بہرام اسپندیار	جلد ۱	خدا داو ابن مانڈگار
جلد ۱	مرحوم دولت بنت اسپندیار مہربان	جلد ۱	گشتاسب ابن مانڈگار مہربان
اسامی خیر اندیشان زرتشتیان بن اباد		جلد ۱	خسرو ابن مہر بان جمشید
		جلد ۱	بہرام ابن خدا داو
جلد ۳	فرامرز ابن خدا بخش اورمزدیار	اسامی خیر اندیشان زرتشتیان ہرستانی	
جلد ۳	مرحوم خدا رحم ابن نامدا اردشیر بہمن		
جلد ۲	خدا رحم ابن بہرام بامس	جلد ۲	خسرو ابن اردشیر - سکئہ طہران
جلد ۱	کیخسرو ابن مرزبان پیر	جلد ۲	انوان خدا رحم و تیر انداز ولدان اسپندیار
اسامی خیر اندیشان زرتشتیان قاسم آباد			تیر انداز - سکئہ طہران
		جلد ۱	شہریار ابن اردشیر
جلد ۵	بہرام ابن سروش	جلد ۱	مرحوم اردشیر ابن خسرو مہربان شہریار
جلد ۲	کیخسرو ابن سروش	جلد ۱	بہمرد ابن مہربان بہمرد

خدا مراد ابن گودرز

جلد ۲

شهریار ابن تیر انداز از دبشیر

جلد ۱

اسامی خیر اندیشان زردشتیان کلاتری

اسامی خیر اندیشان زردشتیان آله آباد

خدا مراد ابن بهرام رستم سام

جلد ۳

فریدون ابن اسپندیار هجمن شهریار

جلد ۲

خدا مراد ابن مهربان خسرو شهریار

جلد ۲

رستم ابن فریدون رستم

جلد ۱

اردشیر ابن آبادان بهرام

جلد ۲

بهماوند ابن بهرام اسپندیار

جلد ۱

خدا بخش ابن شهریار رستم سام

جلد ۲

اسامی خیر اندیشان زردشتیان حسینی

جمشید ابن بهرام شهریار

جلد ۱

اسامی خیر اندیشان زردشتیان چپی

خدا مراد ابن خسرو مندی

جلد ۲

کیخسرو ابن خدا مراد شهریار

جلد ۲

تیر انداز ابن لهراسب

جلد ۲

رستم ابن تیر انداز

جلد ۲

اردشیر ابن مهربان خسرو

جلد ۲

شهریار ابن گشتاسب

جلد ۱

دینیار ابن تیر انداز زرباسب

جلد ۱

تیر اندیشان زردشتیان جعفر آباد و محمد آباد

مهربان ابن بجان

جلد ۱

اسامی خیر اندیشان زردشتیان دینو

شهریار ابن رستم بهر جو از جعفر آباد

جلد ۱

فرنگیس بنت پواد رستم محمد آبادی

جلد ۱

مهربان ابن رستم سلامت

جلد ۲

دونت بنت سهراب رستم کوچکی

جلد ۱

بهرام ابن مهربان جمشید

جلد ۱

جمشید ابن کیخسرو مهربان طراب تقی

جلد ۱

تیر انداز ابن اردشیر خدا داد

جلد ۱

کیخسرو ابن مهربان طراب تقی

جلد ۱

اسامی حیرت‌نشان زردشتیان
هندوستانی

مرحوم شت دینشاه مانجی - پیت	جلد ۲
شت بهمن جی دینشاه - پیت	جلد ۲
شت کاوس جی دینشاه و بیداران	جلد ۲
دال بهائی اردشیر - شت	جلد ۲
شت فرام جی داراب جی - پانده	جلد ۲
مرحوم خورشید خدابخش - ایرانی	جلد ۲
مرحوم نامدار خورشید جی - ایرانی	جلد ۲
شت داراب جی نوشیروان جی - کثر اکثر	جلد ۲
شت شاپور جی دادا بهائی - چنایی	جلد ۲
شت نوشیروان جی خورشید جی خان بهادر	جلد ۲
شت اسپند یار خدا داد - ایرانی	جلد ۲
شت جهانگیر جی بهمن جی - پیت	جلد ۲
مهربان شمس یار بهمن - ایرانی	جلد ۲
شت نوشیروان جی مهربان جی - پانده	جلد ۲
گوهر بهائی رتن خانی - والا	جلد ۲
شت دینجی بهائی جمشید جی - حبس	جلد ۲
شت جهانگیر تاج جی	جلد ۲
شت هوشنگ دستور جیاسب	جلد ۲
شت دستور کینسر دستور جیاسب	جلد ۲
شت کیقباد آذرباد دستور نوشیروان	جلد ۲
شت بهمن جی دستور جیاسب	جلد ۲
شت خورشید دستور بهرام	جلد ۲
شت خورشید دستور پیرن جی	جلد ۲
شت دستور داراب جی دستور	جلد ۲
پشتون - سنجانه	جلد ۲
شت میرد خورشید جی دوسه بهائی - بفوقشکی	جلد ۲
شت موبد مهربان جی خورشید جی	جلد ۲
بهرام - کادین	جلد ۲
شت مهربان جی وهرمز جی - کات	جلد ۲
شت رستم جی منوچهر جی - کوکا	جلد ۲
شت شاپور جی برزو جی - بروچا	جلد ۲
ایران بهائی جمشید جی - نانا	جلد ۲

اجلد	شت پشوتن جي چمڻي جي	اجلد	شت بيمجي بهائي رستم جي - ازبڪن
اجلد	شت گرشاسب دادا بهائي - حڪم	اجلد	شت بروز جي بهرام جي - ايجنيير
اجلد	شت جهانگير سهراب جي	اجلد	شت داراب جي دوسه بهائي
اجلد	شت فيروز شاه پالن جي دولي والا	اجلد	شت سهراب جي - دي - مير جي
اجلد	شت بابو جي ادلجي - چينائي		خورشيد
اجلد	شت رستم دين شاه - ترڪي	اجلد	شت فيروز شاه سهراب جي - پرو
اجلد	شت داراب جي پدم جي	اجلد	شت ادلجي سهراب جي - چينائي
	تمه الاسامي	اجلد	شت رستم جي دادا بهائي



لب
درد راز نیاوت بهمانه تو فراق
مارا بزمات فارسی می گوید

نعت دلف

— عسلای الکین . دقش

لطیف / مه / ا / ا / ا / ا

